

مائو تسيه دون منتخب آثار نظامی



مائو تسيه دون

منتخب آثار نظامی



انتشارات عقاب
Oqab Publications

از انتشارات : کتابخانه عقاب

پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید !

Handwritten signature and date: ۱۳۵۴





毛泽东

مائو تسه دون

منتخب آثار نظامی

اداره نشریات زبانهای خارجی

پکن ۱۹۶۸

نامه دسته بندی برای کتابخانه

فهرست

- ۱۱ چرا حکومت سرخ در چین میتواند با برجا بماند؟ (۵ اکتبر ۱۹۲۸)
- ۱۱ - ۱ - وضع سیاسی داخل کشور
- ۱۳ - ۲ - دلایل پیدایش و بقا حکومت سرخ در چین
- ۳ - ۳ - حکومت مستقل در منطقه مرزی حوان - جیان سی و شکست
- ۱۵ - ۴ - ماه اوت
- ۱۷ - ۵ - نقش حکومت مستقل منطقه مرزی حوان - جیان سی در
- ۱۷ - ۶ - منطقه حوان ، حوبه و جیان سی
- ۱۸ - ۷ - مسائل اقتصادی
- ۱۹ - ۸ - مسئله پایگاههای نظامی
- ۲۳ - ۹ - مبارزه در کوهستان جین گان (۲۵ نوامبر ۱۹۲۸)
- ۲۳ - ۱۰ - حکومت مستقل در منطقه مرزی حوان - جیان سی و شکست
- ۲۳ - ۱۱ - ماه اوت
- ۲۹ - ۱۲ - وضع کنونی منطقه حکومت مستقل
- ۳۱ - ۱۳ - مسائل نظامی
- ۳۹ - ۱۴ - مسائل ارضی
- ۴۳ - ۱۵ - مسائل مربوط به قدرت سیاسی
- ۴۵ - ۱۶ - مسائل مربوط به سازمان حزبی
- ۵۰ - ۱۷ - مسئله خصلت انقلاب
- ۵۲ - ۱۸ - مسئله محل حکومت مستقل ما

طبع و نشر جمهوری توده‌ای چین

درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب (دسامبر ۱۹۲۹)

- ۶۱ درباره روحیه نظامیگری
۶۱ درباره دموکراسی افراطی
۶۴ درباره نظرات غیرتشکیلاتی
۶۶ درباره همطرازی مطلق
۶۷ درباره سوپرکتیویسم
۶۸ درباره اندیویدوالیسم
۶۹ درباره روحیه یاغیگری
۷۱ درباره بقایای پوچیسم
۷۲ از يك جرقه حریق بر میخیزد (۵ ژانویه ۱۹۳۰)
۷۵ مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین (دسامبر ۱۹۳۶)
۸۹ فصل اول - چگونه باید جنگ را مطالعه کرد ؟
۸۹ ۱ - قوانین جنگ رشد یافته‌اند
۹۳ ۲ - هدف جنگ بر انداختن جنگ است
۹۴ ۳ - استراتژی مطالعه قوانین مسلط بر وضع کلی جنگ است
۹۸ ۴ - مهم اینستکه بتوانیم یاد بگیریم
۱۰۳ فصل دوم - حزب کمونیست چین و جنگ انقلابی چین
۱۰۶ فصل سوم - ویژگیهای جنگ انقلابی چین
۱۰۶ ۱ - اهمیت موضوع
۱۰۸ ۲ - ویژگیهای جنگ انقلابی چین کدامند ؟
۱۱۱ ۳ - استراتژی و تاکتیک ما از این ویژگیها ناشی میشود
فصل چهارم - عملیات " محاصره و سرکوب " و عملیات ضد
۱۱۳ محاصره و سرکوب - شکل عمده جنگ داخلی چین
۱۱۸ فصل پنجم - دفاع استراتژیک
۱۱۹ ۱ - دفاع فعال و دفاع غیرفعال
۱۲۳ ۲ - تدارک برای مقابله با عملیات " محاصره و سرکوب "

- ۳ - عقب‌نشینی استراتژیک
۴ - تعرض متقابل استراتژیک
۵ - آغاز تعرض متقابل
۶ - تمرکز قوا
۷ - جنگ متحرک
۸ - جنگ زودفرجام
۹ - جنگ تابودکننده
۱۲۵
۱۴۰
۱۴۲
۱۵۲
۱۵۹
۱۶۵
۱۶۹
۱۷۷ مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی (مه ۱۹۳۸)
فصل اول - چرا مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی مطرح میشود ؟
فصل دوم - اصل اساسی جنگ عبارتست از حفظ نیروهای خودی
و نابودی نیروهای دشمن
۱۷۹ فصل سوم - شش مسئله مشخص استراتژی در جنگ پارتیزانی
ضد ژاپنی
۱۸۰ فصل چهارم - ابتکار عمل ، نریش و نقشه کشی در عملیات تعرضی
در جریان جنگ تدافعی ، در نبردهای زودفرجام در جریان جنگ
طولانی ، و در عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط
داخلی
۱۸۱ فصل پنجم - همسویی با جنگ منظم
۱۹۱ فصل ششم - ایجاد مناطق پایگاهی
۱۹۳ ۱ - انواع مناطق پایگاهی
۱۹۵ ۲ - مناطق پارتیزانی و مناطق پایگاهی
۱۹۷ ۳ - شروط لازم برای ایجاد مناطق پایگاهی
۱۹۹ ۴ - تحکیم و توسعه مناطق پایگاهی
۲۰۲ ۵ - اشکالی که ما و دشمن یکدیگر را محاصره میکنیم
۲۰۳ فصل هفتم - دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک در جنگ
پارتیزانی
۲۰۵

- ۱ - دفاع استراتژیک در جنگ پارتیزانی ۲۰۵
- ۲ - تعرض استراتژیک در جنگ پارتیزانی ۲۰۸
- فصل هشتم - تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک ۲۱۰
- فصل نهم - مناسبات صحیح در امر فرماندهی ۲۱۳
- درباره جنگ طولانی (مه ۱۹۳۸) ۲۱۷
- طرح مسئله ۲۱۷
- پایه و اساس مسئله ۲۲۶
- رد تئوری انقیاد ملی ۲۳۰
- سازش یا مقاومت؟ انحطاط یا ترقی؟ ۲۳۴
- تئوری انقیاد ملی نادرست است و تئوری پیروزی سریع نیز نادرست است ۲۳۸
- چرا جنگ طولانی خواهد بود؟ ۲۴۰
- مراحل سگانه جنگ طولانی ۲۴۳
- جنگ در آمیخته ۲۵۴
- جنگ در راه صلح جاودان ۲۵۷
- نقش دینامیک انسان در جنگ ۲۶۰
- جنگ و سیاست ۲۶۲
- بسیج سیاسی برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی ۲۶۴
- هدف جنگ ۲۶۵
- عملیات تعرضی در جریان جنگ دفاعی، عملیات زود فرجام در جریان جنگ طولانی، عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی ۲۶۸
- ابتکار عمل، نرمش و نقشه کشی ۲۷۲
- جنگ متحرک، جنگ پارتیزانی و جنگ موضعی ۲۸۳
- جنگ فرساینده و جنگ نابود کننده ۲۸۸
- امکانات استفاده از اشتباهات دشمن ۲۹۲

- مسئله نبردهای تعیین کننده در جنگ مقاومت ضد ژاپنی ۲۹۵
- ارتش و خلق پایه و اساس پیروزی هستند ۲۹۹
- نتیجه گیری ها ۳۰۳
- مسایل جنگ و استراتژی (۶ نوامبر ۱۹۳۸) ۳۱۱
- ۱ - ویژگیهای چین و جنگ انقلابی ۳۱۱
- ۲ - تاریخ نظامی گومیندان ۳۱۵
- ۳ - تاریخ نظامی حزب کمونیست چین ۳۱۸
- ۴ - چرخش هائی در استراتژی نظامی حزب هنگام جنگ داخلی و جنگ ملی ۳۲۰
- ۵ - نقش استراتژیک جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی ۳۲۲
- ۶ - عطف توجه به بررسی مسایل نظامی ۳۲۶
- ترازنامه درباره دفع دومین حمله خونین ضد کمونیستی (۸ مه ۱۹۴۱) ۳۳۱
- نقطه عطف در جنگ دوم جهانی (۱۲ اکتبر ۱۹۴۲) ۳۳۹
- درباره دولت ائتلافی (دو بخش "جنگ توده ای"، "ارتش توده ای") (۲۴ آوریل ۱۹۴۵) ۳۴۵
- در باره کار تولیدی ارتش برای رفع نیازمندیهای خود و درباره اهمیت جنبشهای عظیم اصلاح سبک کار و کار تولیدی (۲۷ آوریل ۱۹۴۵) ۳۵۳
- تمرکز نیروهای برتر برای نابودی یکپاک نیروهای دشمن (۱۶ سپتامبر ۱۹۴۶) ۳۵۹
- ترازنامه سه ماهه (۱ اکتبر ۱۹۴۶) ۳۶۵
- رهنمودهائی برای عملیات در صحنه جنگ شمال غربی (۱۵ آوریل ۱۹۴۷) ۳۷۳
- استراتژی سال دوم جنگ آزادیبخش (۱ سپتامبر ۱۹۴۷) ۳۷۷
- مانیفست ارتش آزادیبخش توده ای چین (اکتبر ۱۹۴۷) ۳۸۵
- درباره انتشار مجدد سه اصل بزرگ انضباطی و هشت ماده مقرراتی - دستورستاد کل ارتش آزادیبخش توده ای چین (۱۰ اکتبر ۱۹۴۷) ۳۹۳

اوضاع کنونی و وظایف ما (۲۵ دسامبر ۱۹۴۷) - مجله دیکتاتور شماره ۳۹۵
 جنبش دموکراتیک در ارتش (۳۰ ژانویه ۱۹۴۸) - مجله دیکتاتور شماره ۴۰۰
 در باره پیروزی بزرگ در شمال غربی و جنبش طراز نوین برای تربیت
 ایدئولوژیک در ارتش آزادیبخش (۷ مارس ۱۹۴۸) - مجله دیکتاتور شماره ۴۰۷
 رهنمودهایی برای عملیات ابراتیو لیائوسی - شن یان (سپتامبر و اکتبر ۱۹۴۸) - ۴۱۵
 رهنمودهایی برای عملیات ابراتیو حوای های (۱۱ اکتبر ۱۹۴۸) - ۴۲۳
 تغییر عظیم در وضعیت نظامی چین (۱۴ نوامبر ۱۹۴۸) - مجله دیکتاتور شماره ۴۲۷
 رهنمودهایی برای عملیات ابراتیو بی بین - تیائوزین (۱۱ دسامبر ۱۹۴۸) - ۴۳۱
 انقلاب را بسرانجام برسانیم (۳۰ دسامبر ۱۹۴۸) - مجله دیکتاتور شماره ۴۳۷
 ارتش را به واحد کار مبدل کنید (۸ فوریه ۱۹۴۹) - مجله دیکتاتور شماره ۴۴۸
 فرمان به ارتش برای پیشروی عمومی در سراسر کشور (۲۱ آوریل ۱۹۴۹) - ۴۵۱
 اعلان ارتش آزادیبخش توده‌ای چین (۲۵ آوریل ۱۹۴۹) - مجله دیکتاتور شماره ۴۶۱

پیروزی بزرگ در شمال غربی و جنبش طراز نوین برای تربیت ایدئولوژیک در ارتش آزادیبخش (۷ مارس ۱۹۴۸) - مجله دیکتاتور شماره ۴۰۷
 رهنمودهایی برای عملیات ابراتیو لیائوسی - شن یان (سپتامبر و اکتبر ۱۹۴۸) - ۴۱۵
 رهنمودهایی برای عملیات ابراتیو حوای های (۱۱ اکتبر ۱۹۴۸) - ۴۲۳
 تغییر عظیم در وضعیت نظامی چین (۱۴ نوامبر ۱۹۴۸) - مجله دیکتاتور شماره ۴۲۷
 رهنمودهایی برای عملیات ابراتیو بی بین - تیائوزین (۱۱ دسامبر ۱۹۴۸) - ۴۳۱
 انقلاب را بسرانجام برسانیم (۳۰ دسامبر ۱۹۴۸) - مجله دیکتاتور شماره ۴۳۷
 ارتش را به واحد کار مبدل کنید (۸ فوریه ۱۹۴۹) - مجله دیکتاتور شماره ۴۴۸
 فرمان به ارتش برای پیشروی عمومی در سراسر کشور (۲۱ آوریل ۱۹۴۹) - ۴۵۱
 اعلان ارتش آزادیبخش توده‌ای چین (۲۵ آوریل ۱۹۴۹) - مجله دیکتاتور شماره ۴۶۱

چرا حکومت سرخ در چین میتواند پابرجا بماند ؟

(۵ اکتبر ۱۹۴۸)

۱ - وضع سیاسی داخل کشور

رژیم کنونی دیکتاتورهای نظامی جدید گومیندان کمافی‌السابق رژیم طبقه
 کمپرادورها در شهر و طبقه مالکین بزرگ در ده باقی میماند ؟ و رژیمی است که در
 مناسبات خارجی خود در مقابل امپریالیسم سر تسلیم فرو میآورد ، در داخل کشور
 دیکتاتورهای نظامی جدید را جایگزین دیکتاتورهای نظامی قدیم میسازد و طبقات
 کارگر و دهقان را مورد استثمار اقتصادی و ستم سیاسی باز هم شدیدتر قرار میدهد .
 طبقه کمپرادورها و طبقه مالکین بزرگ رهبری انقلاب بورژوا - دموکراتیک را که
 از استان گوان دون شروع شده بود ، در نیمه راه غصب نمودند و انقلاب را
 بلافاصله براه تید انقلاب منحرف کردند ، در سراسر کشور کارگران و دهقانان
 و قشرهای معمول مردم و حتی بورژوازی (۱) همچنان تحت سلطه ضد انقلاب رنج
 میبرند و از کوچکترین آزادی سیاسی و اقتصادی برخوردار نیستند .

قبل از فتح پکن و تیائوزین بین چهار دارودسته دیکتاتورهای نظامی جدید
 گومیندان یعنی چان ، گوی ، فون و یین (۲) موقتاً علیه جان زوه‌لین (۳) اتحاد شد .
 لیکن بلافاصله پس از فتح پکن و تیائوزین این اتحاد از هم گسیخت و بین این چهار

این مقاله قسمتی از قطعه‌ای است که از طرف رلیق ماتو - سه دن برای دومین کنگره حزبی
 منطقه مرزی سوئان - جیان سی تدوین و تهیه گردیده است . عنوان اصلی این قسمت قطعه‌ای و مسائل
 سیاسی و وظایف سازمان حزبی منطقه مرزی ، بود .

دارودسته مبارزه شدیدی در گرفت، بطوریکه هم اکنون بین دارودسته‌های چائیکشک و گوان سی جنگی در حال وقوع است. تضادها و مبارزات بین دارودسته‌های مختلف دیکتاتورهای نظامی چین بازتابی از تضادها و مبارزات بین قدرتهای گوناگون امپریالیستی است. بدینجهت تا زمانیکه چین بین قدرتهای امپریالیستی متقسم است، دارودسته‌های مختلف دیکتاتورهای نظامی تحت هیچ شرایطی نمیتوانند با یکدیگر کنار بیایند و به هر سازشی هم که برسند، فقط جنبه موقتی خواهد داشت. سازشهای موقتی امروزی نطفه جنگهای بزرگتر فردا خواهند بود.

چین يك انقلاب بورژوا-دموکراتیک نیاز مبرم دارد و چنین انقلابی فقط میتواند تحت رهبری پرولتاریا انجام یابد. از آنجا که پرولتاریا نتوانست انقلاب ۱۹۲۷-۱۹۲۶ را که از گوان دون شروع و تا حوزه رودخانه یان تسه گسترش یافته بود، با قطعیت رهبری کند، طبقه کمپرادورها و طبقه مالکین بزرگ موفق شدند رهبری انقلاب را غصب کنند و ضد انقلاب را جایگزین انقلاب نمایند؛ بدین ترتیب انقلاب بورژوا-دموکراتیک موقتاً دچار شکست گردید. این شکست ضربه سنگینی بود که بر بیکر پرولتاریا و دهقانان چین فرود آمد؛ بورژوازی چین (بجز طبقه کمپرادورها و طبقه مالکین بزرگ) نیز از این ضربه مصون نماند. معذباً در چند ماه گذشته هم در شمال و هم در جنوب چین تحت رهبری حزب کمونیست اعتصابهای متشکل کارگری در شهرها و قیامهای دهقانی در دهات توسعه یافته است. گرسنگی و سرما یقاری شدیدی بین سربازان ارتشهای دیکتاتورهای نظامی ایجاد کرده است. در عین حال بورژوازی در اثر تحریک دارودسته وان چین وی و چن گون یوه، در مناطق ساحلی و حوزه رودخانه یان تسه جنبش وسیع و فرم را برافراخته است (۴). رشد این جنبش رویداد نوینی است.

طبق رهنمودهای کمیترن و کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، مضمون انقلاب دموکراتیک چین عبارت است از: سرنگونی سلطه امپریالیسم و عمال آن یعنی دیکتاتورهای نظامی در چین برای سرانجام رساندن انقلاب ملی چین و انجام انقلاب ارضی بمنظور محو بهره‌کشی فئودالی طبقه مالکین از دهقانان. این جنبش یراتیک انقلابی پس از حادثه خونین ماه مه سال ۱۹۲۸ در چی نان (۵) روز بروز بیشتر توسعه یافته و می یابد.

۲ - دلایل پیدایش و بقاء حکومت سرخ در چین (۶)

در داخل یک کشور بقاء طویل‌المدت يك یا چند منطقه کوچک حکومت سرخ که تحت محاصره کامل حکومت سفید قرار دارد، پدیده‌ایست که تاکنون در هیچ کشور دیگر جهان دیده نشده است. پیدایش يك چنین پدیده غیر عادی دارای علل خاصی است. بقاء و رشد این حکومت سرخ فقط تحت شرایط معینی امکان پذیر است. ۱ - این حکومت سرخ نمیتواند در يك کشور امپریالیستی و یا در مستعمره‌ایکه تحت سلطه مستقیم قدرت امپریالیستی قرار دارد (۷)، بوجود آید بلکه فقط میتواند در کشوری چون چین نیمه مستعمره ظاهر شود که از نظر اقتصادی عقب مانده و تحت سلطه غیر مستقیم قدرت امپریالیستی قرار دارد. زیرا این پدیده غیر عادی تنها در ارتباط با پدیده غیر عادی دیگری چون جنگ در درون حکومت سفید ظاهر میشود. یکی از علائم مشخصه چین نیمه مستعمره اینستکه دارودسته‌های مختلف دیکتاتورهای نظامی قدیم و جدید که از طرف امپریالیستها و در داخل کشور از طرف طبقه کمپرادورها و طبقه مالکین بزرگ پشتیبانی میشوند، از اولین سال تأسیس جمهوری (۱۹۱۲) پیوسته علیه یکدیگر در جنگ‌اند. در هیچ يك از کشورهای امپریالیستی جهان و حتی در هیچ يك از مستعمراتی که تحت سلطه مستقیم قدرت امپریالیستی هستند، نمیتوان چنین پدیده‌ای را مشاهده کرد، بلکه فقط در کشوری چون چین که زیر سلطه غیر مستقیم قدرت امپریالیستی قرار دارد، قابل رؤیت است. پیدایش این پدیده دو علت دارد: اولاً اقتصاد کشاورزی محلی (نه اقتصاد سرمایه‌داری واحد) و ثانیاً سیاست امپریالیستی تجزیه و استثمار برای تقسیم چین بمناطق نفوذ خود. تفرقه و جنگ‌های مداوم در درون حکومت سفید شرایطی بوجود میآورند که يك یا چند منطقه کوچک سرخ تحت رهبری حزب کمونیست بتواند در میان حلقه محاصره حکومت سفید پدید آید و دوام یابد. حکومت مستقل منطقه مرزی حوان-جیان سی یکی از این مناطق کوچک است. بعضی از وقتا در روزهای سخت و بحرانی اغلب در امکان بقاء چنین حکومت سرخی شك و تردید بدل راه میدهند و دچار بدبینی میگرددند. علت اینستکه این وقتا برای پیدایش و بقاء اینگونه حکومتهای سرخ دلیل

مقعی نیافته‌اند. اگر ماقط باین حقیقت بی‌بریم که تفرقه و جنگ‌ها در درون حکومت سفید اسر پایان‌ناپذیری است، آنگاه دیگر در امکان پیدایش، بقاء و توسعه روزافزون حکومت سرخ هیچگونه شك و تردیدی پیدا نخواهیم کرد.

۲ - مناطقی که حکومت سرخ چین ابتدا در آنجا پدید آمده و برای مدت طولانی قادر بدوام است، مناطقی چون استانهای سی‌چوان، گوی‌جو، یون‌نان و استانهای شمالی چین نیستند که تحت تأثیر انقلاب دموکراتیک واقع نشده باشند، بلکه مناطقی هستند چون استانهای حونان، گوان‌دون، حویه و جیان‌سی که در آنجا توده‌های کارگران، دهقانان و سربازان در جریان انقلاب بورژوا - دموکراتیک ۱۹۲۷ - ۱۹۲۹ تعداد زیادی بیاخته‌اند. در بسیاری از نقاط این استانها شبکه‌ی وسیعی از اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌های دهقانی ایجاد شده بود و طبقات کارگر و دهقان علیه مالکین بزرگ و بورژوازی یک سلسله مبارزات اقتصادی و سیاسی دست زده بودند. بدینجهت بود که توده‌های مردم توانستند قدرت سیاسی را برای مدت سه روز در شهر گوان‌جو مستقر سازند؛ بدینجهت بود که حکومتهای مستقل دهقانی در خای‌فون و لوفون، در مشرق و جنوب حونان، در منطقه مرزی حونان - جیان‌سی و در حوان‌ان از استان حویه پدید آمدند (۸). ارتش سرخ کنونی ارتشی است که از ارتش انقلابی ملی که در پرتو روح دموکراتیک تعلیم سیاسی یافته و تحت نفوذ توده‌های کارگران و دهقانان قرار داشته، متشعب گردیده است. از ارتشهایی مانند ارتش‌های ین‌سی‌شان و جان‌زوه‌لین که به‌هیچوجه در پرتو روح دموکراتیک تعلیم سیاسی نیافته و هرگز تحت نفوذ توده‌های کارگران و دهقانان قرار نداشته‌اند، مسلماً نمیتواند عناصری برای ایجاد ارتش سرخ بیرون آید.

۳ - اینکه آیا قدرت سیاسی توده‌ای میتواند در مناطق کوچک برای مدتی طولانی دوام یابد یا خیر، مسئله‌ایست که به تکامل وضع انقلابی سراسر کشور مربوط میشود. اگر وضع انقلابی سراسر کشور تکامل یابد، بدون شك مناطق کوچک سرخ برای مدتی طولانی دوام خواهند یافت و ناگزیر یکی از نیروهای بیشمار برای کسب قدرت سیاسی در سراسر کشور بدل خواهند گشت. ولی چنانچه وضع انقلابی سراسر کشور از تکامل باز ایستد و حتی برای

مدت نسبتاً طولانی دچار رکود شود، آنگاه طبیعی است که این مناطق قادر نخواهند بود برای مدتی طولانی دوام بیاورند. در حال حاضر وضع انقلابی چین بموازات تفرقه و جنگ‌های مداوم در صفوف طبقه کمپرادورها، طبقه مالکین بزرگ و بورژوازی بین‌المللی همچنان رشد و تکامل مییابد. از اینرو مناطقی کوچک سرخ بدون تردید برای مدتی طولانی دوام خواهند یافت و به توسعه خود ادامه خواهند داد و بتدریج باین هدف یعنی تصرف قدرت سیاسی در سراسر کشور نزدیک خواهند شد.

۴ - وجود ارتش سرخ منظم و نسبتاً نیرومند، شرط لازم برای وجود قدرت سیاسی سرخ است. تنها با واحدهای محلی گارد سرخ (۹) و بدون داشتن یک ارتش سرخ منظم ما قادر نخواهیم بود حریف ارتش سفید منظم شویم، بلکه فقط میتوانیم با تشکیلاتی‌های مالکین به مقابله بپردازیم. بنابر این، حتی اگر توده‌های کارگران و دهقانان هم فعال باشند، تا زمانی که ما فاقد نیروهای مسلح منظم و نسبتاً نیرومند باشیم، ایجاد یک حکومت مستقل به‌هیچوجه ممکن نخواهد بود، تا چه رسد باینکه حکومت مستقلی ایجاد کنیم که بتواند دوام کند و روزبروز توسعه یابد. از اینجهت ایده "استقرار حکومت مستقل کارگری - دهقانی بوسیله نیروهای مسلح" ایده مبهمی است که حزب کمونیست و توده‌های کارگران و دهقانان در مناطق تحت حکومت مستقل باید آنرا عمیقاً درک کنند.

۵ - علاوه بر شروط فوق‌الذکر، شرط دیگری نیز برای دوام طولانی و توسعه قدرت سیاسی سرخ لازم میآید و آن اینست که سازمان حزب کمونیست باید قوی و سیاستش صحیح باشد.

۳ - حکومت مستقل در منطقه مرزی حونان - جیان‌سی و شکست ماه اوت

تفرقه و جنگهای بین دیکتاتورهای نظامی به تضعیف قدرت سیاسی سفید منجر گشته است. بدینجهت در این موقعیت مساعد قدرت سیاسی سرخ در مناطق کوچک میتواند بوجود بیاید. اما تیرد بین دیکتاتورهای نظامی هر روز ادامه ندارد. هر بار که حکومت سفید در یک یا چند استان ثبات موقتی مییابد، حتماً طبقات حاکم آنجا گرد

هم جمع میشوند و تمام نیروی خود را برای نابودی قدرت سیاسی سرخ بکار میبرند. در مناطقی که تمام شروط لازم برای ایجاد و دوام قدرت سیاسی سرخ فراهم نیست، قدرت سیاسی سرخ با خطر سقوط بوسیله دشمن روبرو میشود. درست بهمین دلیل است که قدرت‌های سیاسی سرخ که قبل از آوریل امسال در موقعیت مساعد در مناطقی چون گوان جو، خای فون و لولون، منطقه مرزی حوان - چیان سی، جنوب حوان، شهرستانهای لی لینگ و حوان آن بوجود آمده بودند، یکی پس از دیگری بوسیله حکومت سفید برانداخته شدند. از ماه آوریل بعد حکومت مستقل منطقه مرزی حوان - چیان سی با قدرت حاکم در جنوب که از ثبات موقت برخوردار بود، مواجه گشت. نیروهایی که برای "سرکوب" از حوان و چیان سی اعزام شده بودند، معمولاً حد اقل ۸ یا ۹ ماه و گاهی به ۱۸ ماه می رسیدند. ولی ما با نیرویی کمتر از چهار هکت طی مدت چهار ماه علیه دشمن جنگیدیم و در نتیجه منطقه تحت حکومت مستقل خود را روز بروز بیشتر وسعت بخشیدیم، انقلاب ارضی را عمیق تر گردانیدیم، ارگانیهای قدرت سیاسی توده‌ای را بطور روز افزون توسعه دادیم و ارتش سرخ و گارد سرخ را از نظر کمی مرتباً تقویت نمودیم. تمام این موفقیتها مرهون صحت سیاست سازمانهای حزب کمونیست (محلی و ارتش) در منطقه مرزی حوان - چیان سی بود. سیاست کمیته حزبی ناحیه ویژه و کمیته حزبی ارتش در آلمان عبارت بود از:

مبارزه قاطع علیه دشمن، استقرار قدرت سیاسی در بخش مرکزی سلسله جبال لوه سیائو (۱۰) و مبارزه با روحیه فرارطلبی؛

تعمیق انقلاب ارضی در منطقه تحت حکومت مستقل؛

کمک سازمان حزبی ارتش به رشد سازمان حزبی محلی، کمک نیروهای منظم به توسعه نیروهای مسلح محلی؛

تمرکز واحدهای ارتش سرخ برای نبرد با دشمن مهاجم در لحظه مناسب، مبارزه علیه تقسیم نیروها بخاطر جلوگیری از اینکه دشمن ما را یکپارچه درهم شکند؛ اتخاذ سیاست پیشروی موج آسا برای توسعه منطقه تحت حکومت مستقل و مخالفت با سیاست توسعه از طریق پیشروی بی ملاحظه.

تنها در پرتو این تدابیر تاکتیکی مناسب و موقعیت مساعد زمین برای نبرد و فقدان همکاری کافی بین سپاهیان دشمن که از استانهای حوان و چیان سی حمله میکردند، ما توانستیم در ظرف چهار ماه یعنی از آوریل تا ژوئیه یک رشته پیروزی

دست یابیم. دشمن با وجود اینکه از ما چند برابر قوی تر بود، نتوانست از توسعه روز افزون حکومت مستقل ما جلوگیری کند، تا چه رسد باینکه آنرا نابود سازد و از اینرو نفوذ حکومت مستقل ما در استانهای حوان و چیان سی روز بروز بیشتر گسترش یافت. یگانه علت شکست ماه اوت این بود که بعضی از رفقا که نتوانستند درک کنند وضع موجود دوره ثبات موقت طبقات حاکم است، آنچنان اشتراکات اتخاذ کردند که با دوره تجزیه سیاسی طبقات حاکم مطابقت داشت و بدین ترتیب قوای ما را برای پیشروی بی ملاحظه تقسیم کردند و همین خود موجب شکست ما در منطقه مرزی و در جنوب حوان گردید. رفیق دوسیو چین، نماینده کمیته ایالتی حوان که وضع آلمان را در نظر نگرفته بود، به مصوبات جلسه مشترک کمیته ناحیه ویژه و کمیته ارتش و کمیته حزبی شهرستان یون سین توجه نکرد و تنها دستور کمیته ایالتی حوان را بطور مکانیکی بموقع اجرا گذاشت و با افراد هکت و ارتش سرخ که میخواستند خود را از مبارزه کنار بکشند و بمسقط الرأس خویش بازگردند، همصدا شد، و این در واقع اشتباهی فوق العاده بزرگ بود. در نتیجه تدابیری که پس از ماه سپتامبر کمیته ناحیه ویژه و کمیته ارتش برای اصلاح این اشتباه اتخاذ کردند، وضع خطرناک ناشی از این شکست مرتفع شد.

۴ - نقش حکومت مستقل منطقه مرزی حوان - چیان سی

در سه استان حوان، حویه و چیان سی

اهمیت حکومت مستقل مسلح کارگری - دهقانی در منطقه مرزی حوان - چیان سی بهرگزیت نین گان، بهیچوجه تنها بهشهرستانهای منطقه مرزی محدود نمیشود؛ این حکومت مستقل در پروسه تصرف قدرت سیاسی در استانهای حوان، حویه و چیان سی از طریق قیامهای کارگری و دهقانی در این سه استان نقش فوق العاده بزرگی ایفا خواهد کرد. وलाيف بسیار مهمی که در ارتباط با توسعه قیامهای حوان، حویه و چیان سی در برابر سازمانهای حزبی منطقه مرزی قرار دارند، عبارتند از: گسترش تاثیر انقلاب ارضی و قدرت سیاسی توده‌ای در منطقه مرزی بحوزه سفلی رودخانه‌های میان و گان در استانهای حوان و چیان سی و حتی به استان حویه؛ تقویت دائمی ارتش سرخ هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی در جریان مبارزه تا آنکه بتواند رسالت

خود را در قیام عمومی آینده سه استان مزبور انجام دهد؛ بسط و توسعه نیروهای مسلح محلی در شهرستانها، یعنی بسط و توسعه گارد سرخ و دستجات قیام کارگری - دهقانی از نظر کمی و کیفی تا آنکه بتوانند در حال حاضر علیه تنگجی های مانکین و واحدهای کوچک ارتش دشمن بجنگند و در آینده قدرت سیاسی منطقه مرزی را حفظ نمایند؛ کاهش تدریجی نیاز کادرهای محلی به کمک پرسنل ارتش سرخ در انجام کارهای محلی تا آنکه منطقه مرزی بتواند وظایف محوله را کاملاً یا اکثراً به افراد خود انجام دهد و حتی بعداً برای ارتش سرخ و خطه توسعه یافته حکومت مستقل کادر آماده کند.

۵ - مسائل اقتصادی

در شرایط محاصره از طرف نیروهای سفید، کمبود مایحتاج زندگی و پول نقد در ارتش و در میان مردم بصورت مسئله بسیار بزرگی درآمده است. در سال جاری در قلمرو حکومت مستقل منطقه مرزی محلت محاصره تنگ دشمن، کمبود شدید و مداوم مایحتاج زندگی از جمله نمک، پارچه، دارو و غیره وجود داشت، قیمتها بسرعت رو به ترقی نهادند و در نتیجه زندگی توده های کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی (۱۱) و همچنین سربازان ارتش سرخ بهم خورده و حتی گاهی بسیار سخت شده است. ارتش سرخ باید از یکطرف جنگ کند و از طرف دیگر خواربار تهیه نماید. در ارتش علاوه بر جیره برنج حتی برای پرداخت پنج فن پول خوراک به سربازان نیز کسر بودجه مشهود است، خوراک سربازان مقوی نیست، بیمار زیاد است، بخصوص سربازان زخمی در بیمارستان از همه بیشتر رنج میبرند. البته اینگونه مشکلات تا زمانیکه قدرت سیاسی را در سراسر کشور بچنگ نیاورده ایم، اجتناب ناپذیرند. معیضاً تا اندازه ای غلبه بر مشکلات و بهبود شرایط زندگی و بخصوص تأمین خواربار نسبتاً کافی ارتش سرخ ضرورت مبرم دارد. چنانچه حزب در منطقه مرزی نتواند برای حل مسائل اقتصادی راه صحیحی پیدا کند، حکومت مستقل در دوران نسبتاً طولانی ایکه سلطه دشمن از ثبات نسبی برخوردار است، با مشکلات بزرگی روبرو خواهد شد. بدون شک هر عضو حزب باید حل صحیح این مسائل اقتصادی را مورد توجه قرار دهد.

۶ - مسئله پایگاههای نظامی

تحکیم پایگاههای نظامی در منطقه او جین (۱۲) و جیولون نیز از زمره وظایف حزب در منطقه مرزی میباشد. منطقه کوهستانی او جین واقع در محل تلاقی شهرستانهای یون سین، لین سیان، نین گان و سوی چوان و همچنین منطقه کوهستانی جیولون واقع در محل تلاقی شهرستانهای یون سین، نین گان، چالین و لیان هوا که موقعیت زمین در این دو منطقه بسیار مساعد است، وبخصوص منطقه او جین که ارتش ما از پشتیبانی اهالی محل برخوردار است و دارای موقعیت استراتژیک فوق العاده مهمی میباشد، نه فقط در حال حاضر پایگاههای نظامی مهم برای منطقه مرزی هستند، بلکه در آینده نیز برای قیاسهای استانهای حوان، حویه و جیان سی پایگاههای نظامی مهمی خواهند بود. طرق تحکیم این پایگاههای نظامی عبارتند از: ۱ - ساختن استحکامات مجهز و محکم؛ ۲ - ذخیره خواربار کافی؛ ۳ - ایجاد بیمارستانهای نسبتاً مجهز برای ارتش سرخ. حزب در منطقه مرزی باید تمام نیروی خود را برای انجام مؤثر این سه وظیفه بکار برد.

یادداشتها

- ۱ - رفیق مائو تسه دون در اینجا از بورژوازی مل صحبت میکند و فرق بین بورژوازی مل و بورژوازی بزرگ کمپرادور را در مقالات «درباره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن» منتشره در دسامبر ۱۹۳۵ و «انقلاب چین و حزب کمونیست چین» منتشره در دسامبر ۱۹۳۹ بطور مفصل توضیح داده است.
- ۲ - منظور از داروسته چان، داروسته چانکاشک، منظور از داروسته گوی، داروسته لی ژون ژن. وای چون سی دیکتاتورهای نظامی استان گوانسی، منظور از داروسته فون، داروسته فون یو سیان، منظور از داروسته یین، داروسته یین سی شان است. این داروسته ها زمانی مشترکاً علیه جانزوه این جنگی را بر پا کرده و در ژوئن ۱۹۲۸ پکن و تیانجین را تصرف نمودند.
- ۳ - جانزوه لین سر کرده داروسته دیکتاتورهای نظامی فون تیان بود. وی پس از شکست او پی فو در دینین جنگ بین دیکتاتورهای جی لی و فون تیان در ۱۹۲۴، قویترین دیکتاتور نظامی در شمال چین شده و در سال ۱۹۲۶ با اتفاق او پی فو شهر پکن را اشغال کرد و بعد در ژوئن ۱۹۲۸ پکن را بقصد شمال شرقی ترک گفت ولی در راه توسط امپریالیستهای ژاپنی که همواره او را پمشابه آلت دست خویش مورد استفاده قرار میدادند، کشته شد.
- ۴ - بعد از اینکه مجاوزین ژاپنی در سوم ماه مه ۱۹۲۸ شهر جی نان را تصرف کردند

و چانکایشک بيشمرانه و آشکارا با ژاپنبا سازش کرده ، قسمتی از بورژوازی ملی که در سال ۱۹۲۷ از کودتای ضد انقلابی پشتیبانی کرده بود ، برای حفظ منافع خویش علیه حکومت چانکایشک شروع به تشکیل اپوزیسیون نمود . در آن موقع گروه ضد انقلابی دلالتان سیاسی بسرکردگی وان جین وی وچن گون بوه و نظایر آنها که در درون گوینتان با اصطلاح گروه " نوسازان " را تشکیل داده بودند ، در این جنبش زیربستی فعالیت میکردند .

۵ - در سال ۱۹۲۸ چانکایشک با پشتیبانی امپریالیستهای انگلستان و آمریکا برای حمله به جانزوهلین بشمال چین لشکرکشی کرد . امپریالیستهای ژاپنی برای جلوگیری از گسترش نفوذ انگلستان و آمریکا بشمال چین ، شهر جی نان ، مرکز استان شاندون را تصرف کردند و راه آهن نیانژین - پوکو را قطع نمودند . در ۳ ماه مه تجاوزکاران ژاپنی در شهر جی نان دست به قتل عام زدند . این واقعه به " حادثه خونین جی نان " معروف است .

۶ - از لحاظ شکل تشکیلاتی ، حکومت سرخ در چین به حکومت شوروی شبه بود . شورا یعنی کنفرانس نمایندگان ، یک شکل قدرت سیاسی است که بوسیله طبقه کارگر روسیه در جریان انقلاب ۱۹۰۵ بوجود آمده . لینن و استالین بر پایه تئوری مارکسیسم باین نتیجه رسیدند که در دوران گذار از کاپیتالیسم به سوسیالیسم جمهوری شوراها بهترین شکل سازمان اجتماعی و سیاسی میباشد . در سال ۱۹۱۷ انقلاب سوسیالیستی اکبر روسیه برهبری حزب پلشویک لینن و استالین برای اولین بار در تاریخ ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در زیر دیکتاتوری پرولتاریا بوجود آورد . پس از شکست انقلاب چین در سال ۱۹۲۷ در قیامهای توده‌های مردم در نقاط مختلف تحت رهبری حزب کمونیست چین ، بویژه تحت رهبری رفیق ماتو تسه دون قدرت سیاسی خلق شکل کنفرانس نمایندگان را بشود گرفت . ولی این قدرت سیاسی در این مرحله انقلاب چین از نظر غصهت دیکتاتوری دموکراتیک خلق بود که بوسیله پرولتاریا رهبری میشد و انقلاب دموکراتیک نوین ضد امپریالیستی و ضد فئودالی را عمل میساخت و از این لحاظ با دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی فرق داشت .

۷ - در زمان جنگ جهانی دوم بسیاری از کشورهای مستعمره خاور که قبلاً در زیر سلطه امپریالیستهای انگلستان ، آمریکا ، فرانسه و هلند بودند ، با شغال امپریالیستهای ژاپن در آمدند . توده‌های کارگر ، دهقانان ، غرده بورژوازی شهری و عناصر بورژوازی ملی در این کشورها تحت رهبری احزاب کمونیست با استفاده از تضادهای بین امپریالیستهای انگلستان ، آمریکا ، فرانسه و هلند از یک طرف و امپریالیستهای ژاپن از طرف دیگر جبهه واحد وسیعی در مبارزه علیه تجاوز فاشیستی بوجود آوردند و با ایجاد پایگاه‌های ضد ژاپنی سرسختانه به جنگ پارتیزانی علیه ژاپن پرداختند . از اینجبهت وضع سیاسی آنکه تا زمان جنگ جهانی دوم موجود بود ، تغییر یافت . وقتی که در پایان جنگ متجاوزین ژاپنی رانده شدند ، امپریالیستهای آمریکا ، انگلستان ، فرانسه و هلند تلاش کردند تا همانند سابق سلطه استعماری خود را بر این کشورها نگه‌دارند ، ولی خلقهای این کشورهای مستعمره که در طول جنگ ضد ژاپنی نیروهای مسلح آبدیده و نسبتاً نیرومندی را ایجاد کرده بودند ، نمیخواستند بزندگی گذشته خویش تن در دهند . در این زمان در اثر نیرومند شدن اتحاد شوروی و بواسطه واژگونی ویا ضعیف شدن تمام کشورهای امپریالیستی (بجز آمریکا) در جنگ ، و بخصوص در اثر اینکه جبهه امپریالیستی در چین بعلت پیروزی انقلاب چین شکاف یافته بود ، تمام سیستم امپریالیستی جهانی شدیداً دچار لرزش گردید . باین ترتیب خلقهای

کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره آسیا ، افریقا و آمریکای لاتین توانستند امکاناتی نظیر آنچه که در چین وجود داشت ، بدست آورند تا ملی مدت طولانی پایگاههای انقلابی کوچک و بزرگ و قدرت سیاسی انقلاب را در دست نگه‌دارند . و به جنگ انقلابی طولی‌المدت که در آن ، شهرها از طریق دهاات محاصره میشوند ، پیگیرانه ادامه دهند ، و سپس با پیشروی تدریجی شهرها را تصرف نموده و بالاخره به پیروزی سراسری این کشورها نایل گردند . بنابراین وضع جدید نظر رفیق ماتو تسه دون در سال ۱۹۲۸ در مسئله ایجاد حکومت مستقل در مستعمرات زیر سلطه مستقیم امپریالیستها تغییر یافت .

۸ - مقصود نخستین حملات متقابل است که توده‌های مردم چین تحت رهبری حزب کمونیست در نقاط مختلف علیه نیروهای ضد انقلابی پس از خیانت چانکایشک و سپس وان جین وی به انقلاب در سال ۱۹۲۷ بدان پرداختند . در ۱۱ دسامبر ۱۹۲۷ کارگران و سربازان انقلابی در گوانجنو با اتفاق قیام کردند ، حکومت خلقی را ایجاد کردند و پیکارهای سختی با نیروهای ضد انقلابی که از پشتیبانی مستقیم امپریالیستها برخوردار بودند ، بعمل آوردند ، ولی در نتیجه تفاوت زیاد بین نیروهای انقلاب و ضد انقلاب ، این قیام با شکست مواجه شد . در دوران سالهای ۱۹۲۳ - ۱۹۲۵ دهقانان شهرستانهای حایلون و لولون واقع در بخش ساحلی خاور گواندون تحت رهبری یک کمونیست بنام یون پای جنبش نیرومند انقلابی را براه انداختند که به ارزش انقلابی ملی گوانجنو هنگام دو ایفوکشی پیروزمندانه خود بمشرق علیه دارومست ضد انقلابی چن جیون مین ، کمک بسیار مؤثری کرد . پس از آنکه چانکایشک در روز ۱۲ آوریل ۱۹۲۷ با انقلاب خیانت کرد ، دهقانان این ناحیه در آوریل ، سپتامبر و اکتبر سه بار قیام کردند و در شهرستانهای حایلون و لولون حکومت انقلابی را تشکیل دادند که تا آوریل ۱۹۲۸ پایداری نمود . در مشرق استان حوانان ، در سپتامبر ۱۹۲۷ دهقانان شوشی شهرستانهای لیوپان ، پین جیان ، لی لینگ و جوجو را تصرف در آوردند . هزمان با آن ، در شهرستانهای سیالوگان ، ماچن ، حوانان و غیره واقع در شمال شرقی استان حوبه ، صدها هزار دهقان بقیام مسلحانه دست زدند و مرکز شهرستان حوانان را بیشتر از سی روز در تصرف داشتند . در جنوب استان حوانان ، در ژانویه ۱۹۲۸ ، دهقانان شوشی در شهرستانهای ای جان ، چن جو ، لی پان ، یین سین و ژو سین ، حکومت انقلابی را بوجود آوردند که تا سه ماه دوام آورد .

۹ - گایره سرخ ، تشکیلات مسلح توده‌ای در پایگاههای انقلابی بود که افراد آن اشتغالات عادی خویش را رها نمیکردند .

۱۰ - سلسله جبال لوسائو کوهستان عظیمی است در منطقه مرزی استانهای حوانان و جیانسی که قسمت مرکزی آن کوهستان جین گان را تشکیل میدهد .

۱۱ - مقصود رفیق ماتو تسه دون در اینجا غرده بورژوازی است که پیشه‌وران ، کسبه ، افراد دارای شغل آزاد و روشنفکران غرده بورژوازی (بجز دهقانان) را دربر میگیرد . آنها در چین بیشتر در شهر زندگی میکنند ، ولی تعدادشان در دهاات هم نسبتاً زیاد است . رجوع‌شده به " تحلیل طبقات جامعه چین " ، آثار منتخب ماتو تسه دون ، جلد ۱ .

۱۲ - منظور از منطقه اوجین دهاات دا جین ، سیالو جین ، شان جین ، جون جین و سیا جین در کوهستان جین گان است که بین یون سین ، لین گان و سوی چوان در مغرب جیانسی و لین سیان در مشرق حوانان واقع میباشد .

مبارزه در کوهستان چین گان

(۲۵ نوامبر ۱۹۲۸)

حکومت مستقل در منطقه مرزی حوان - جیان سی و شکست ماه اوت

چین در جهان کنونی تنها کشوری است که در آنجا يك يا چند منطقه كوچك در میان حلقه محاصره حكومت سفید بزر قدرت سیاسی سرخ در آمده است . طبق تحلیل ما ، یکی از دلایل وجود این پدیده تفرقه و جنگهای مداومی است که بین طبقات کمپرادورها و مانکین بزرگ چین در جریان است . تا زمانیکه این تفرقه و جنگها ادامه دارند ، امکان بقاء و رشد حکومت مستقل مسلح کارگران و دهقانان نیز موجود خواهد بود . علاوه بر این ، بقاء و رشد این حکومت مستلزم وجود شروط زیرین است :

- ۱- توده‌های فعال مردم ؛ ۲- سازمان حزبی محکم ؛ ۳- ارتش سرخ نسبتاً قوی ؛ ۴- زمین مساعد برای عملیات نظامی ؛ ۵- منابع اقتصادی کافی برای تأمین خوراک .

حکومت مستقل در قبال طبقات حاکم که احاطه‌اش کرده‌اند ، برحسب اینکه رژیم طبقات حاکم دوران ثبات موقت یا تفرقه را میگذراند ، باید استراتژیهای متفاوت اتخاذ کند . در دورانی که طبقات حاکم دستخوش تفرقه و نفاقند - مانند زمان جنگ بین لی زون ژن و تان شن جی در حوبه و حوان (۱) و یا جنگ بین جان لاکوی و لی جی‌شن در گوان‌دون (۲) - استراتژی ما میتواند بر اساس پیشروی نسبتاً جسورانه مبتنی باشد ؛ و مناطقی که حکومت مستقل در آنجا از طریق عملیات نظامی توسعه مییابد ، میتواند نسبتاً وسیع باشند . معذک برای اینکه بتوانیم هنگام آغاز ترور سفید

اثر حاضر من گزارشی است که رفیق مائو تمه دون به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تقدیم نموده است .

لااقل يك چیز مطمئن كنيم ، بايد بامر ايجاد پايه و اساس محكمی در مناطق مرکزی توجه كنيم . ولی در دورانیكه رژیم طبقات حاکم از ثبات نسبی برخوردار است ، نظیر وضعیکه بعد از آوریل اخیر در استانهای جنوبی حکمفرما بود ، ما باید استراتژی خود را بر اساس پیشروی تدریجی قرار دهیم . در چنین دورانی آنچه که باید بیشتر از همه از آن پرهیز کرد ، در عملیات نظامی تقسیم قوا جهت اقدام يك پیشروی بی-ملاحظه و در کار محلی (تقسیم اراضی ، استقرار قدرت سیاسی ، بسط و توسعه حزب و تشکیل نیروهای مسلح محلی) بخش نیروهای انسانی و غفلت در ايجاد پايه و اساس محکم در مناطق مرکزی است . شکستهای که در بسیاری از مناطق کوچک سرخ بر ما وارد آمد ، یا ناشی از فقدان شرایط مساعد عینی بود و یا معلول اشتباهات ذهنی در زمینه تاکتیک . اشتباهاتی که در زمینه تاکتیک پیدا شد ، تنها باین علت بود که اختلاف بین این دو دوران یعنی فرق بین دوران ثبات موقت رژیم طبقات حاکم و دوران تفرقه تمیز داده شده بود . در دوران ثبات موقت ، برخی از رفا طرفدار تقسیم قوا برای اقدام به پیشروی بی-ملاحظه بودند و حتی پیشنهاد میکردند که وظیفه دفاع از مناطق وسیع تنها بدست گارد سرخ سپرده شود ، توگوئی آنها اصلاً نمیدانستند که دشمن میتواند علاوه بر تکنجیهای مالکین ، واحدهای منظم خود را نیز برای حمله متمرکز علیه ما بکار اندازد . در زمینه کار محلی ، این رفا از ايجاد پايه و اساس محکم در مناطق مرکزی بکلی غفلت میورزیدند و بدون توجه به توانائی ما فقط تلاش میکردند که سرزمین را بطور نامحدود توسعه دهند . آنها بر هر کسیکه بخاطر حفظ خود از شکست احتمالی ، در عملیات نظامی تاکتیک پیشروی تدریجی را توصیه میکرد و در زمینه کار محلی معتقد بودند که باید تمام مساعی خود را برای ايجاد پايه و اساس محکم در مناطق مرکزی متمرکز نمود ، سهر "محافظة کار" میزدند . این نظرات نادرست علت اصلی شکست ما در ماه اوت سال جاری در منطقه مرزی حونان - جیان سی و شکست سپاه چهارم ارتش سرخ در جنوب حونان است .

کار در منطقه مرزی حونان - جیان سی از اکتبر سال پیش آغاز شد . در ابتدا تمام سازمانهای حزبی ما در شهرستانهای این منطقه از بین رفتند . نیروهای مسلح محلی فقط از دو واحد یوان وین تسای و وان زوه تشکیل میشدند که در حوالی کوهستان جین گان مستقر بودند و هر کدام ۶۰ تنگ از کار افتاده پیش نداشتند ، در حالیکه در چهار شهرستان یون سین ،

لیان هوا ، چالین و لین سیان ، طبقه مالکین بزرگ واحدهای دفاع از خود دهقانی را کاملاً خلع سلاح کرده بود و شور انقلابی توده های مردم خاموش شده بود . در شهرستانهای لین گان ، یون سین ، چالین و سوی چوان تا فوریه امسال همه جا کمیته های حزبی شهرستانی تشکیل شدند ، در لین سیان کمیته بخش ویژه ايجاد گردید و در لیان هوا نیز يك سازمان حزبی تازه ايجاد شد و کمیته جبهه با کمیته حزبی شهرستانی و آن ارتباط برقرار ساخت . بغير از شهرستان لین سیان بقیه شهرستانها تعدادی واحد مسلح محلی در اختیار داشتند . در لین گان ، چالین ، سوی چوان و یون سین و بخصوص در دو شهرستان آخر بمنظور برانداختن مالکین و بسیج توده ها چندین قیام پارتیزانی بر پا شد که به کامیابی هایی نیز نایل آمد . در این دوره انقلاب ارضی هنوز بطور عمیق اجرا نشده بود . ارگانهای قدرت سیاسی عنوان حکومت کارگران - دهقانان - سربازان را گرفته بودند . در ارتش کمیته های سربازی ايجاد شده بود (۳) . هنگامیکه واحدها بمأموریت های جداگانه میرفتند ، برای هدایت آنها کمیته های عمل تشکیل میشد . ارگان عالی رهبری در حزب کمیته جبهه (بدیبری مائو تسه دون) بود که در دوران "قیام درو پائیزه" (۴) از طرف کمیته اهلانی حونان معین شده بود . در دهه اول مارس ، بنا به تقاضای کمیته ناحیه ویژه جنوب حونان ، کمیته جبهه متحل شد و به کمیته لشگری (بدیبری حه تین بین) تجدید سازمان یافت که وظیفه اش منحصراً رهبری سازمانهای حزبی در ارتش بود و بهیچوجه حق مداخله در امور سازمانهای محلی را نداشت . مقارن آن طبق درخواست کمیته ناحیه ویژه جنوب حونان ، واحدهای مائو تسه دون به جنوب حونان اعزام گردیدند و در نتیجه منطقه مرزی حونان - جیان سی مدت بیش از يك ماه در اشغال دشمن باقی ماند . در اواخر ماه مارس واحدهای ما در جنوب حونان دچار شکست شدند و در ماه آوریل واحدهای جو ده و مائو تسه دون باتفاق دستجات مسلح دهقانی جنوب حونان به لین گان عقب نشستند و مجدداً حکومت مستقل منطقه مرزی حونان - جیان سی را ايجاد نمودند .

ايجاد حکومت مستقل منطقه مرزی حونان - جیان سی که از ماه آوریل بعد صورت گرفت ، درست مقارن زمانی بود که قدرت حاکم در جنوب ثبات موقت داشت . نیروهای مرتجع که از حونان و جیان سی برای "سرکوب" اعزام شده بودند ، حداقل به ۸ یا ۹ و گاهی به ۱۸ هنگ میرسیدند . ولی ما با نیروهایی کمتر از چهار هنگ مدت چهار ماه علیه دشمن جنگیدیم و در نتیجه منطقه تحت حکومت مستقل خود را روز

بروز وسیعتر نمودیم ، انقلاب ارضی را عمیقتر گردانیدیم ، قدرت سیاسی توده‌ای را بطور روزافزون توسعه دادیم و ارتش سرخ و گارد سرخ را از نظر کمی مرتباً تنوید کردیم. تمام این موفقیتها مرهون صحت سیاست سازمانهای حزب کمونیست (محلی و ارتش) منطقه مرزی بود . سیاست کمیته ناحیه ویژه منطقه مرزی (بدییری مائو تسه دون) و کمیته حزبی ارتش (بدییری چن ای) در آزمون عبارت بود از :

مبارزه قاطع علیه دشمن ، استقرار قدرت سیاسی در بخش مرکزی سلسله جبال لوه سیائو و مبارزه با روحیه فرارطلبی ؛

تعمیق انقلاب ارضی در منطقه تحت حکومت مستقل ؛

کمک سازمان حزبی ارتش به رشد سازمان حزبی محلی ، کمک نیروهای

ارتش به توسعه نیروهای مسلح محلی ؛

اتخاذ تاکتیک دفاعی در مقابل نیروهای حاکم نسبتاً قوی حوتان و اتخاذ

تاکتیک تعرضی در مقابل نیروهای حاکم نسبتاً ضعیف جیان سی ؛

صرف مساعی فراوان برای اداره منطقه یون سین ، ایجاد حکومت مستقل

توده‌ای در آنجا و تهیه تدارک برای مبارزه طولانی ؛

تمرکز واحدهای ارتش سرخ برای تیرد با دشمن مهاجم در لحظه مناسب ،

مبارزه علیه تقسیم نیروها بخاطر جلوگیری از اینکه دشمن ما را یکایک درهم

شکند ؛

اتخاذ سیاست پیشروی موج‌گسا برای توسعه منطقه تحت حکومت مستقل

و مخالفت با سیاست توسعه از طریق پیشروی بی‌ملاحظه .

در برتو این تدابیر تاکتیکی مناسب و همچنین بعثت موقعیت مساعد زمین منطقه مرزی برای تیرد و فقدان همکاری کافی بین سپاهیان دشمن که از استانهای حوتان و جیان سی حمله میکردند ، ما توانستیم در ظرف چهار ماه یعنی از آوریل تا ژوئیه يك رشته پیروزیهای نظامی دست باییم و منطقه تحت حکومت مستقل توده‌ای را وسعت بخشیم . دشمن با وجود اینکه چند برابر قوی‌تر از ما بود ، نتوانست از توسعه روزافزون حکومت مستقل ما جلوگیری کند ، تا چه رسد باینکه آنرا نابود سازد . از اینرو نفوذ حکومت مستقل ما در حوتان و جیان سی روز بروز بیشتر گسترش یافت . یگانه علت شکست ماه اوت این بود که بعضی از رفاکه نتوانستند درک کنند وضع موجود دوران ثبات موقت طبقات حاکم است ، آنچنان استراتژی اتخاذ کردند که با دوران تفرقه طبقات حاکم مطابقت

داشت و بدین ترتیب قوای ما را برای پیشروی بی‌ملاحظه بسوی جنوب حوتان تقسیم کردند و همین خود موجب شکست ما در منطقه مرزی و جنوب حوتان گردید . دو سبب چین نماینده کمیته ایالتی حوتان و یان کای مین دبیر کمیته ناحیه ویژه منطقه مرزی که از طرف کمیته ایالتی حوتان باین سمت منصوب شده بود ، وضع آزمون را در نظر نگرفتند و با سوء استفاده از غیبت مائو تسه دون ، ون سی سیان و رنقای دیگر که در آنموقع در یون سین اقامت داشتند و با نظرات آنها شدیداً مخالفت میکردند ، به مصوبات جلسه مشترک کمیته ارتش ، کمیته ناحیه ویژه و کمیته شهرستان یون سین که مخالف نظرات کمیته ایالتی حوتان بود ، توجه نکردند و تنها دستور کمیته ایالتی حوتان را مبسوط بر حرکت بسوی جنوب حوتان بطور مکانیکی بموقع اجرا گذاردند و نسبت به آرزوی افراد هنگ ۲۹ ارتش سرخ (مرکب از دهقانان ای‌جان) که میخواستند خود را از مبارزه کنار بکشند و به مسقط‌الراس خویش باز گردند ، روی خوش نشان دادند و بدین ترتیب موجبات شکست ما را در منطقه مرزی و جنوب حوتان فراهم آوردند .

در ابتدا ، در اواسط ماه ژوئیه سپاه هشتم دشمن در حوتان تحت فرماندهی اوشان به این گان تجاوز کرد و سپس به یون سین نفوذ نمود و میخواست که با ما درگیر شود ، ولی موفق نشد (افراد ما هم میکوشیدند نیروهای دشمن را از يك راه فرعی مورد حمله قرار دهند ، ولی آنها را گم کردند) و سپس بعثت ترس از توده‌ها که از ما حمایت میکردند ، با عجله از راه لیان هوا بسوی چالین عقب نشست . در این هنگام قسمت عمده ارتش سرخ که از نین گان برای حمله به لین سیان و چالین پیشروی میکرد ، پس از رسیدن به لین سیان نقشه خود را تغییر داد و بسوی جنوب حوتان سرازیر شد ، در حالیکه ه هنگ از سپاه سوم دشمن مستقر در جیان سی تحت فرماندهی وان جیون و جین‌هان دین و ه هنگ از سپاه ششم دشمن تحت فرماندهی حوین دنو مشترکاً به یون سین هجوم آوردند . در آنموقع ما در یون سین يك هنگ بیشتر نداشتیم که آنهم با استفاده از حمایت توده‌های وسیع مردم و از راه حملات پارتیزانی همه‌جانبه موفق شد طی مدت یست و پنج روز این یازده هنگ دشمن را در شعاع سی لی (ه) در نزدیکی مرکز این شهرستان میخکوب کند . ولی بالاخره ما در اثر حملات شدید دشمن ، یون سین و بعداً لیان هوا و نین گان را از دست دادیم . در آنموقع ناگهان در داخل صفوف واحدهای دشمن مستقر در جیان سی تفاق اتحاد ؛ سپاه ششم حوین دنو با عجله

به عقب نشینی پرداخت و در نزدیکی جان شو با سیاه سوم وان جیون وارد جنگ شد . پنج هنگ دیگر جیان سی نیز با عجله به مرکز شهرستان بون سین عقب نشست . اگر قسمت عمده ارتش ما به طرف جنوب حوتان حرکت نکرده بود ، حتماً میتوانستیم این قوای دشمن را تارومار کنیم و حکومت مستقل خود را با الحاق جی ان ، ان فو و بین سیان توسعه دهیم و این منطقه را به بین جیان و لیویان متصل نمائیم . لیکن از آنجا که قسمت عمده ارتش ما در یون سین نبود و تنها هنگ موجود در آنجا نیز سخت فرسوده شده بود ، تصمیم گرفته شد قسمتی از نیروهای این هنگ در همکاری با واحد یوان وین تسای و واحد وان زوه برای دفاع از کوهستان جین گان باقی بماند و من بقیه هنگ را بردارم و برای الحاق به قسمت عمده ارتش سرخ و باز گرداندن آن بسوی گوی دون رهسپار شوم . در آنوقت این قسمت عمده از جنوب حوتان به سمت گوی دون شروع به عقب نشینی کرده بود و در ۲۳ اوت واحدهای ما در این نقطه بهم ملحق شدند .

در اواسط ژوئیه ، هنگیکه قسمت عمده ارتش سرخ وارد لین سیان شد ، افسران و سربازان هنگ ۲۹ که از نظر سیاسی متزلزل بودند و میخواستند به خانه هایشان در جنوب حوتان باز گردند ، از اجرای دستور سرپیچی نمودند ؛ در صورتیکه هنگ ۲۸ با حرکت به جنوب حوتان مخالف بود و میخواست بعوض باز گشت به یون سین به جنوب جیان سی برود . از آنجا که دوسیو جین هنگ ۲۹ را به با فشاری روی نظرات اشتباه آمیز خود تشویق میکرد ، و چون کمیته ارتش هم نتوانست آنها را از مراجعت منصرف کند ، قسمت عمده ارتش سرخ در ۱۷ ژوئیه لین سیان را به قصد چن جو ترک نمود . نیروهای مذکور در برخوردی که در ۲۴ ژوئیه در چن جو با واحدهای دشمن بفرماندهی فان شی شن پیدا کردند ، در آغاز با موفقیت روبرو شدند ، لیکن بالاخره دچار شکست گردیدند و از میدان جنگ عقب نشینی کردند . متعاقب این جریان هنگ ۲۹ خودسرانه بسوی مسقط الرأس خویش (ای جان) حرکت نمود و در نتیجه قسمتی از آن در له چان بوسیله دسته راهزنان خو فون جان نابود گردید و قسمت دیگر در منطقه چن جو - ای جان پراکنده شد و تاکنون هیچ خبری از آن در دست نیست . در آئروز جمع آوری صد نفر از آنها بیشتر ممکن نگردید . خوشبختانه هنگ ۲۸ که نیروی عمده ما را تشکیل میداد ، تلفات سنگینی ندید و در ۱۸ اوت گوی دون را اشغال نمود . در ۲۳ اوت این هنگ بوادهای اعزامی از کوهستان جین گان ملحق شد و تصمیم گرفته شد که آنها از

راه چون ای و شان یو به کوهستان جین گان مراجعت کنند . وقتیکه ما به چون ای رسیدیم ، یوان چون چیوان فرمانده گردان با یک گروهان پیاده نظام و یک گروهان آتشبار دست به عصیان زد و گرچه ما توانستیم این دو گروهان را برگردانیم ، لیکن وان لجهو فرمانده هنگ در این جریان شهید شد . در ۳۰ اوت واحدهای دشمن در حوتان و جیان سی با استفاده از این موقعیت که افراد ما در راه باز گشت به جین گان بودند ولی هنوز نرسیده بودند ، یکوهستان جین گان حمله بردند . پادگان ما که بزرگترین یک گردان میرسید ، با استفاده از ضعف الحصول بودن محل در مقابل دشمن مقاومت نمود و او را تارومار کرد و این پایگاه را حفظ نمود .

علل شکست ماه اوت عبارتند از : ۱ - بعضی از افسران و سربازان که متزلزل بودند و هوای وطن پسرشان زده بود ، قدرت پیکار خود را از دست دادند ؛ عده دیگر از افسران و سربازان که نمیخواستند به جنوب حوتان بروند ، شور و شوقی از خود نشان نمیدادند ؛ ۲ - سربازان ما در اثر پیاده روی طولانی در اوج گرمای تابستان فرسوده شده بودند ؛ ۳ - افراد ما که در اثر پیشروی بی ملاحظه صدها لی از لین سیان دور شده بودند ، ارتباط خود را با منطقه مرزی از دست داده و متفرق شدند ؛ ۴ - از آنجا که توده ها در جنوب حوتان هنوز بیاطلاع بودند ، اردو کشی ما بیشتر به ماجرارجوئی نظامی محض میل شده بود ؛ ۵ - از وضع دشمن بی اطلاع بودیم ؛ ۶ - کار تدارک بنحو احسن انجام نیافته بود و افسران و سربازان هدف این عملیات را بخوبی درک نکرده بودند .

وضع کنونی منطقه حکومت مستقل

مناطق سرخ از آوریل سال جاری بتدریج شروع به توسعه کرده اند . پس از آنکه ما در ۲۳ ژوئن نیروی پادگان جیان سی دشمن را در لون یوان کو (واقع در مرزهای یون سین و تین گان) برای چهارمین بار شکست دادیم ، منطقه مرزی ما که سه شهرستان تین گان ، یون سین و لیان هوا و قسمت کوچکی از شهرستان جی ان و ان فو ، شمال سوی چوان و جنوب شرقی لین سیان را دربر میگرفت ، باوج رشد خود رسید . تقسیم اراضی در بخش اعظم مناطق سرخ انجام گرفته بود و در بقیه مناطق نیز در دست انجام بود . ارگانهای قدرت سیاسی در بخشها و قصبات همه جا بوجود آمده

بودند. حکومت‌های شهرستانی نین گان، یون سین، لیان هوا و سوی چوان و یک حکومت منطقه مرزی تشکیل شده بود. همه جا در دهات دستجات قیام از کارگران و دهقانان و در بخشها و شهرستانها دستجات گارد سرخ سازمان داده شده بود. در ماه ژوئیه نیروی پادگان جیان سی دشمن دست به تعرض زد و در ماه اوت نیروهای پادگان خونان و جیان سی دشمن مشترکاً به کوهستان جین گان حمله ور گردیدند. دشمن تمام مراکز شهرستانها و دشت‌های منطقه مرزی را اشغال کرده بود. قره نوکران دشمن — واحدهای حفظ امنیت عمومی و تفنگچی‌های مالکین — انجام گسیخته برسر مردم میریختند. شهر و ده را ترور سفید فرا گرفته بود. سازمان‌های حزبی و حکومتی اکثراً منهدم گردیدند. دهقانان مرفه و فرصت طلبانی که بدرون حزب رخنه کرده بودند، یکی پس از دیگری بصوف دشمن پیوستند. تنها بعد از ژانویه ۳۰ اوت کوهستان جین گان بود که نیروی پادگان خونان دشمن عقب‌نشینی بسوی لین سیان را آغاز کرد؛ لیکن نیروی پادگان جیان سی دشمن هنوز تمام مراکز شهرستانها و اکثر دهات را در تصرف داشت. معذک دشمن هرگز نتوانست مناطق کوهستانی را تصرف کند؛ این مناطق عبارتند از: مناطق شمالی و غربی لین گان؛ مناطق تیان لون و سیائوسی جیان و ون نیان شان بترتیب واقع در شمال، مغرب و جنوب یون سین؛ منطقه شان سی در لیان هوا؛ منطقه کوهستان جین گان در سوی چوان؛ و مناطق کین شی گان و دا یوان در لین سیان. در ماه‌های ژوئیه و اوت، یک هنگ از ارتش سرخ که با دستجات گارد سرخ چند شهرستان متفقاً عمل میکرد، بعد از ده‌ها زد و خورد بزرگ و کوچک بالاخره با از دست دادن فقط ۳ قبضه تفنگ به کوهستانها عقب‌نشینی کرد.

هنگامیکه نیروهای ما از راه چوانای و شان بو به طرف کوهستان جین گان برمیگشتند، لشکر هفتم مستقل دشمن مستقر در جنوب جیان سی فرماندهی لیوشی ای ما را تا سوی چوان دنبال کرد. در ۳ سپتامبر واحدهای ما لیوشی ای را شکست دادند و چند صد قبضه تفنگ به غنیمت گرفتند و سوی چوان را نیز اشغال کردند. در ۲ سپتامبر ما به کوهستان جین گان باز گشتیم و در اول اکتبر با یکی از تیپ‌های سیون شی هوی که تحت فرماندهی جو هون یوان قرار داشت، در تین گان تیرد کردیم و آنرا مغلوب ساختیم و تمام شهرستان نین گان را پس گرفتیم. در اینموقع ۲۶ نفر از افرادین جون ژو متعلق به قوای پادگان خونان دشمن که در گوی دون مستقر بود، بصوف ما پیوستند و ما از آنها گردان مخصوصی فرماندهی بی جان یون تشکیل دادیم. در ۹ نوامبر

ما در مرکز شهرستان لین گان و لون یوان کو یک هنگ از تیپ جو هون یوان را در هم گزیدیم. روز بعد یون سین را اشغال کردیم و سپس مجدداً به لین گان عقب نشستیم. فعلاً منطقه ما سرزمین یکپارچه‌ای را تشکیل میدهد که بصورت نوار باریکی از جنوب به شمال از دامنه‌های جنوبی کوهستان جین گان واقع در شهرستان سوی چوان، تا حدود شهرستان لیان هوا کشیده میشود و تمام تین گان و قسمتی از سوی چوان، لین سیان و یون سین را دربر میگیرد. منطقه شان سی در لیان هوا و مناطق تیان لون و ون نیان شان در یون سین با این سرزمین یکپارچه کاملاً متصل نیست. دشمن میکوشد منطقه پایگاهی ما را از راه تعرض نظامی و محاصره اقتصادی نابود سازد، و ما خود را برای درهم شکستن این تعرض آماده میکنیم.

مسائل نظامی

از آنجاکه مبارزه در منطقه مرزی خصلت صرفاً نظامی بخود گرفته، حزب و توده‌های مردم نیز باید کار خود را با نیازمندیهای جنگ تطبیق دهند. طرز مقابله و جنگیدن با دشمن، مسئله مرکزی زندگی روزانه ما شده است. حکومت مستقل باید مسلح باشد. هر جا که چنین منطقه‌ای موجود است، اگر نیروهای مسلح وجود نداشته باشند و یا با اندازه کافی نباشند و یا در قبال دشمن تاکتیک اشتباه‌آمیزی اتخاذ شود، آنرا از طرف دشمن اشغال میگردد. این مبارزه روز بروز شدیدتر میشود و از ایترو مسابلی که در برابر ما قرار دارند، فوق‌العاده یفرنج و جدی گردیده‌اند.

ارتش سرخ منطقه مرزی تشکیل شده است از: ۱ — قوانی که سابقاً در چائو جیو شان تو تحت فرماندهی یه تین و ده لون قرار داشت (۶)؛ ۲ — هنگ گارد دولت ملی سابق او چان (۷)؛ ۳ — دهقانان بین جیان و لیو بان (۸)؛ ۴ — دهقانان جنوب خونان (۹) و کارگران شوی کوشان (۱۰)؛ ۵ — سربازانی که از واحدهای سیوکه سیان، تان شن جی، بای چون سی، جویه‌ده، او شان، سیون شی هوی اسیر شده‌اند؛ ۶ — دهقانانی که از شهرستانهای مختلف منطقه مرزی آمده‌اند. معبداً بعد از یکسال و اندی زد و خورد، از سپاهیان سابق یه تین و ده لون، از هنگ گارد و دهقانان بین جیان و لیو بان فقط یک سوم بیشتر باقی نمانده است. تلفات نیز در میان دهقانانیکه از جنوب خونان آمده‌اند، زیاد است. از اینرو با اینکه چهار

دسته اول تا امروز همچنان استخوان‌بندی سپاه چهارم ارتش سرخ را تشکیل می‌دهند، از نظر عده به مراتب کمتر از دو دسته آخر می‌باشند. به علاوه در دو دسته آخر عده سربازان اسیر از دهقانان بیشتر است. از اینجهت اگر ما قوای ماترا از این منابع تکمیل نمیکردیم، مسئله نیروی انسانی بصورت فوق‌العاده حادی در می‌آمد. حتی در چنین صورتی نیز بین افزایش عده سربازان و افزایش تعداد تفنگ عدم تناسب وجود دارد. تفنگ باستانی از دست می‌رود، در حالیکه افراد زخمی پاک‌شده می‌شوند، بیمار یا فراری می‌گردند و بدین ترتیب خیلی آسانتر از دست می‌روند. ما امید زیاد داریم که کمیته اهالتی حوثان بنا به وعده‌ایکه داده است، عده‌ای از کارگران ان بوان (۱۱) را نزد ما بفرستد.

در باره ترکیب طبقاتی ارتش سرخ میتوان گفت که این ارتش قسمتی از کارگران و دهقانان و قسمتی از لومین پرولتاریا تشکیل میشود. البته وجود عده زیادی عناصر لومین پرولتاریا در داخل ارتش سرخ صلاح نیست. معذک آنها قادر به جنگند، و چون ما هر روز در زد و خوردیم و تلفات زیادند، حتی تکمیل نیروهای خود از این عناصر هم کار آسانی نیست. در چنین وضعی یگانه راه چاره تشدید آموزش سیاسی است. اکثر سربازان ارتش سرخ از ارتشهای مزدور می‌آیند که بعضی ورود به ارتش سرخ خصلتشان تغییر می‌یابد. ارتش سرخ قبل از هر چیز سیستم مزدوری را برانداخت و گذاشت که سربازان احساس کنند که نه برای دیگران، بلکه برای خود، برای مردم می‌جنگند. در ارتش سرخ هنوز سیستم پرداخت حقوق منظم وجود ندارد؛ فقط یک جیره برنج و کمی پول برای روغن خوراکی، نمک، هیزم و سربجات و قدری پول جیبی پرداخت میشود. بین تمام افسران و سربازان ارتش سرخ که اهل منطقه مرزی هستند، زمین تقسیم شده است؛ ولی واگذاری زمین به افرادی که از نقاط دیگر کشور می‌آیند، نسبتاً مشکل است.

سربازان ارتش سرخ در پرتو تربیت سیاسی، همگی آگاهی طبقاتی یافته‌اند و ضرورت تقسیم اراضی، استقرار قدرت سیاسی، تسلیح کارگران و دهقانان را درک کرده‌اند و میدانند که بخاطر خود، بخاطر کارگران و دهقانان می‌رزمند. از اینروست که آنها میتوانند بدون کوچکترین شکایتی هر گونه سختی و دشواری مبارزات تلخ را تحمل کنند. هر گروهان، گردان یا هنگ دارای کمیته سربازی است که حافظ منافع سربازان بوده و بکار سیاسی و توده‌ای مشغول است.

تجربه نشان داده است که سیستم نمایندگانی حزبی (۱۲) را نباید لغو کرد. نماینده حزب بویژه در گروهان دارای نقش بسیار مهمی است زیرا که حوزه حزبی در گروهان تشکیل شده است. این نماینده باید مراقب باشد که کمیته سربازی با آموزش سیاسی بپردازد. او باید کار جنبشهای توده‌ای را رهبری کند و در عین حال بعنوان مسئول حوزه حزبی انجام وظیفه نماید. واقعیات نشان داده‌اند که هر قدر نماینده حزب در گروهان بهتر باشد، وضع آن گروهان سالمتر خواهد شد؛ ولی ایفاء چنین نقش سیاسی براهیتی برای فرمانده گروهان چندان آسان نیست. نظر باینکه تلفات در میان کادرهای پائین خیلی زیاد است، سربازان دشمن که اسیر شده‌اند، غالباً در مدتی بسیار کوتاه فرمانده دسته یا گروهان میشوند. از میان سربازانی که در غوری یا مارس دستگیر شده‌اند، هم اکنون بعضی‌ها فرماندهی گردان را بعهده دارند. ممکن است چنین نظر رسد که چون ارتش ما ارتش سرخ خوانده میشود، لذا میتواند از نمایندگانی حزبی صرف‌نظر کند؛ ولی این اشتباه بزرگی است. هنگ ۲۸ موقعیکه در جنوب حوثان بود، سیستم نمایندگانی حزبی را یکبار حذف کرد، ولی بعداً آنرا احیا نمود. تغییر نام نماینده حزبی به "مربی" ممکن است مربیان ما را با مربیان ارتش گومیندان که مورد تفر سربازان اسیرند، مشتبه سازد. از این گذشته، تغییر نام ماهیت سیستم را عوض نمیکند. از اینجهت ما تصمیم گرفتیم از تغییر نام صرف‌نظر کنیم. ضایعات ما در میان نمایندگانی حزبی خیلی سنگین است، از اینرو ما به موازات تأسیس دوره‌های تعلیماتی برای پرکردن جای آنها در ارتش، از کمیته مرکزی و از کمیته‌های اهالتی حوثان و جیان سی انتظار داریم اقلی سی نفر از وقتانی که از عهده انجام وظایف نمایندگی حزبی برآیند، برای ما بفرستند.

معمولاً یک سرباز پس از شش ماه یا یک سال تعلیمات نظامی میتواند بجنگد؛ ولی سربازان ما که دیروز وارد ارتش شده‌اند، عملاً بدون تعلیمات نظامی از همین امروز باید بجنگند. این سربازان که خیلی کم به قنون نظامی واردند، در جنگ فقط به شجاعت خود تکیه میکنند. از آنجا که وقت زیادی برای استراحت و تعلیمات نداریم مجبوریم راهی پیدا کنیم تا اینکه از بعضی از زد و خوردها بیره‌زیم و برای تعلیماتی وقتی بایست آوریم؛ ولی هنوز معلوم نیست که آیا این کار ممکن است یا نه. ما برای تعلیم دادن افسران جزء یک دوره ۱۰۰ نفری تشکیل داده‌ایم و قصد داریم این دوره را در آینده هم ادامه دهیم. ما از کمیته مرکزی و دو کمیته اهالتی انتظار داریم عده

زیادتری افسر از ردیف فرمانده دسته و گروهان بیلا برای ما بفرستند.

کمیته ایالتی حوثان از ما خواست که به زندگی مادی سربازان توجه کنیم تا زندگی آنها اقلاً کمی بهتر از زندگی کارگران و دهقانان متوسط شود. حقیقت اینست که زندگی آنها واقعاً بد است. هر سرباز علاوه بر جیره برنج، روزی فقط پنج فن برای روغن خوراک، نمک، هیزم و سبزیجات دریافت میکند. حتی حفظ همین نرم هم مشکل است. رقمی که تنها برای این مخارج باید پرداخته شود، بالغ بر ده هزار یوان در ماه است که متحصراً از مستبدین محلی وصول میشود (۱۲). اکنون ما برای ملیوس زمستانی ارتش سرخ پنج هزار نفری خود پنبه در اختیار داریم لیکن از لحاظ پارچه هنوز در مضیقه ایم. هوا آتقدر سرد است که بسیاری از سربازان ما هنوز دو دست لباس تابستانی رویهم میپوشند. خوشبختانه ما بزندگی سخت عادت کرده ایم؛ علاوه بر جیره برنج، غذائی میخوریم که روزانه پنج فن تمام میشود. اگر برای پول جیبی ۲۰ فن داده شود، همه ۲ فن میگیرند و اگر ۴ فن پرداخت شود، همه ۴ فن دریافت میدارند (۱۴). و از اینرو سربازان علیه کسی غرولند نمیکند.

در پایان هر زرد و خورد جیراً عدهای مجروح میشوند. در اثر کمبود غذای مقوی، فشار سرما و علل دیگر، بسیاری از افسران و سربازان ما بیمار میگردند. در بیمارستانی که در منطقه کوهستانی مستقر است، هم طب چینی معمول است و هم طب غربی، ولی طبیب و دوا کمپاب است. امروز بیش از هشت صد نفر در بیمارستان ما بستری اند. کمیته ایالتی حوثان وعده داده بود که برای ما دارو بفرستد لیکن تاکنون چیزی نرسیده است. ما هنوز امیدواریم که کمیته مرکزی و دو کمیته ایالتی مقداری ید و عدهای پزشک که بطب غربی آشنائی داشته باشند، برای ما بفرستند.

علت اینکه ارتش سرخ با وجود شرایط بد مادی و زرد و خوردهای مداوم همچنان با برجا مانده، صرفنظر از نقش حزب، اجرای دموکراسی در درون ارتش نیز هست. افسران سربازان را کتک نمیزنند؛ با افسران و سربازان بطور یکسان رفتار میشود؛ سربازان در جلسات میتوانند نظرات خود را آزادانه بیان کنند؛ تشریفات مفصل و زائد حذف شده اند؛ کنترل صورت دخل و خرج برای همه آزاد است. سربازان خودشان بمسئله غذا رسیدگی میکنند و حتی از مبلغ پنج فن که برای روغن

خوراک، نمک، هیزم و سبزیجات دریافت میدارند، میتوانند مقداری برای پول جیبی صرفه جویی کنند که بطور متوسط روزانه به ۶۰ تا ۷۰ ون برای هر نفر میرسد و "صرفه جویی از خوراک" نامیده میشود. سربازان از این شیوه بسیار راضی هستند. بخصوص اسرائی که بتازگی بصفوف ما پیوسته اند، حس میکنند که ارتش گومیندان و ارتش ما دو جهان متفاوت هستند. البته آنها میبینند که شرایط مادی ارتش سرخ بدتر از ارتش سفید است ولی خود را در اینجا روحاً آزاد حس میکنند. سربازیکه دیروز در اردوی دشمن هیچگونه شجاعتی از خود نشان نمیداد، امروز در ارتش سرخ دلیرانه میجنگد - اینست تأثیر دموکراسی. ارتش سرخ کوره ایست که در آن سربازانی که اسیر میشوند، بعضی اینکه بصفوف ما می پیوندند، از نو گذاشته میشوند. در چین نه تنها خلق بلکه ارتش نیز به دموکراسی نیازمند است. دموکراسی در ارتش سلاح مهمی است برای تلافی ارتش مزدور فئودالی (۱۵).

سازمان حزبی فعال دارای درجه بندی چهارگانه زیر است: حوزه گروهان، کمیته گردان، کمیته هنگ و کمیته سپاه. در هر گروهان يك حوزه و در هر جوخه يك گروه وجود دارد. "حوزه حزبی در گروهان تشکیل میشود" - این دلیل مهمی است بر اینکه ارتش سرخ توانسته است بدون از هم پاشیدگی به چنین نبردهای سخت و دشواری دست زند. دو سال پیش هنگایکه ما هنوز در ارتش گومیندان بودیم، حزب ما در میان سربازان اصلاً ریشه تشکیلاتی نداشت، و حتی در واحدهای یه تین (۱۶) فقط يك حوزه در هر هنگ وجود داشت؛ از اینجهت بود که ما نتوانستیم از بونه آزمایشهای سخت سربلند بیرون آئیم. اکنون نسبت اعضای حزب و افراد غیرحزبی در ارتش سرخ تقریباً يك به سه، بسخن دیگر از هر چهار نفر يك نفر عضو حزب است. اخیراً ما تصمیم گرفتیم که از میان سربازان جنگنده عده بیشتری را به عضویت حزب بپذیریم تا آنکه تعدادشان با افراد غیرحزبی برابر گردد (۱۷). اکنون در گروهانها مسئول شایسته حوزه حزبی کم است، و ما از کمیته مرکزی تقاضا میکنیم عدهای عناصر فعال از میان آنهایی که نمیتوانند در محل کار خود فعالیت کنند، برای ما بفرستد. تقریباً کلیه کادرهایی که از جنوب حوثان آمده اند، در ارتش بکار حزبی مشغولند. ولی چون عدهای از آنها موقع عقب نشینی ماه اوت در جنوب حوثان پراکنده شدند، ما فعلاً نمیتوانیم کسی را بخارج بفرستیم.

نیروهای مسلح محلی ما از گارد سرخ و دستجات قیام کارگران و دهقانان تشکیل میشوند. این دستجات که با نیزه و تفنگ شکاری مسلح اند، بر پایه قصبه سازمان یافته‌اند و هر قصبه دارای یک دسته خاص خود است که عده نفرات آن به نسبت جمعیت آن قصبه فرق میکند. وظیفه این دستجات عبارتست از سرکوب عناصر ضد انقلابی، دفاع از حکومت قصبه، و کمک بواحدهای ارتش سرخ و یا گارد سرخ در زدوخورد و قبیله دشمن ظاهر میشود. دستجات قیام که برای اولین بار در یون سین بوجود آمدند، ابتدا مخفی بودند، ولی بعداً هنگامیکه ما سراسر شهرستان را تصرف کردیم، علنی شدند. این سازمان اکنون به بقیه شهرستانهای منطقه مرزی گسترش یافته ولی در نامش تغییری حاصل نشده است. دستجات گارد سرخ بطور عمده با تفنگهای پنج تیر مسلح اند، ولی بعضی‌ها تفنگهای نه تیر و گاهی نیز یک تیر دارند. در نین گان ۱۰۰ قصبه، در یون سین ۲۲۰، در لیان هوا ۳۰، در چالین ۵۰، در لین سیان ۹۰، در سوی چوان ۱۳۰، در ون ان ۱۰، و مجموعاً ۹۸۳ قصبه تفنگ موجود است. قسمت اعظم این تفنگها از طرف ارتش سرخ تأمین شده است و بقیه تفنگها را خود گارد سرخ از دشمن گرفته است. قدرت رزمی اکثر دستجات گارد سرخ در شهرستانهای منطقه مرزی که دائماً علیه واحدهای حفظ امنیت عمومی و تفنگچی‌های مالکین در نبردند، روز بروز افزایش مییابد. قبل از حادثه ۲۱ مه (۱۸) تمام این شهرستانها دارای دستجات دفاع از خود دهقانی بودند. آنها در یو سیان ۳۰۰ قصبه، در چالین ۳۰۰، در لین سیان ۶۰، در سوی چوان ۵۰، در یون سین ۸۰، در لیان هوا ۶۰، در نین گان (افراد یوان وین تسای) ۶۰، در کوهستان چین گان (افراد وان زوه) ۶۰ و مجموعاً ۹۷۰ قصبه تفنگ داشتند. بعد از حادثه ۲۱ مه، بجز تفنگهایی که در دست افراد یوان وین تسای و وان زوه بود، فقط ۶ قصبه در سوی چوان و یک قصبه در لیان هوا باقی ماند و بقیه بوسیله مالکین به یقما رفت. عدم توانایی دستجات دفاع از خود دهقانی در حراست از تفنگهای خویش ناشی از وجود مشی اپورتونیستی بود. اکنون دستجات گارد سرخ در این شهرستانها تعداد بسیار کمی تفنگ در اختیار دارند؛ اسلحه آنها خیلی کمتر از اسلحه مالکین است؛ از اینرو ارتش سرخ باید اسلحه آنها را کمافی‌السابق تأمین کند. ارتش سرخ باید از تمام امکانات خود برای کمک به مسلح ساختن مردم استفاده کند، مشروط باینکه قدرت رزمی خود را هائین نیاورد. بر اساس سیستمی که ما معین کردیم، هرگردان

ارتش سرخ شامل چهار گروهان میشود که هر یک ۷۵ قصبه تفنگ دارد، با بحساب آوردن تفنگهای گروهان مخصوص، گروهان مسلسل و خمپاره انداز، ستاد هنگ و سه ستاد گردان، تعداد تفنگ هر هنگ مجموعاً به ۱۰۷۵ قصبه میرسد. تفنگهایی که در جریان زد و خورد از دشمن به غنیمت گرفته میشوند، باید حتی الامکان برای مسلح ساختن نیروهای محلی بکار روند. افسران فرمانده گارد سرخ باید از میان افرادی انتخاب شوند که از طرف شهرستانهای مختلف به دوره تعلیماتی ارتش سرخ اعزام شده‌اند و دوره تعلیماتشان را بیایان رسانده‌اند. ارتش سرخ باید بتدریج کمتر افرادی را که اهل مناطق دوردستند، برای فرماندهی نیروهای محلی اعزام دارد. جوبه ده دارد واحدهای حفظ امنیت عمومی و تفنگچی‌های مالکین را مسلح میسازد؛ نیروهای مسلح مالکین در شهرستانهای منطقه مرزی دارای عده و قدرت رزمی قابل ملاحظه‌ای هستند. و این خود افزایش نیروهای مسلح محلی ما را برهم میسازد.

اصل ارتش سرخ، تمرکز نیروها و اصل گارد سرخ پخش نیروهاست. در حال حاضر که رژیم ارتجاعی موقتاً تثبیت شده و دشمن میتواند نیروهای زیادی را برای حمله به ارتش سرخ جمع‌آوری کند، پخش نیروها برای ارتش سرخ زیانبخش است. طبق تجربه ما پخش نیروها تقریباً همیشه بشکست منجر شده است، در حالیکه تمرکز نیروها علیه دشمنی که عده آن کمتر یا برابر و با کمی زیاده‌تر از نیروی ما است، غالباً به پیروزی انجامیده است. کمیته مرکزی ما دستور داده است که عملیات پارتیزانی را در منطقه‌ای بعرض و طول چند هزار لی توسعه دهیم؛ ولی چنین منطقه‌ای برای عملیات بیش از اندازه وسیع است. این دستور کمیته مرکزی احتمالاً از پربها دادن بقدرت ما سرچشمه میگیرد. برای دستجات گارد سرخ پخش نیروها سودمندتر است و آنها اکنون این شیوه را در تمام شهرستانهای منطقه مرزی بکار میبرند. مؤثرترین وسیله تبلیغ در میان نیروهای دشمن، آزاد کردن اسرای جنگی و معالجه کردن مجروحین است. هر وقت که ما سربازان یا فرماندهان گردان، گروهان و دسته دشمن را اسیر میکنیم، در میان آنها بکار تبلیغاتی میبریم و آنها را بدو گروه تقسیم میکنیم: آتھانی که مایلند نزد ما بمانند، و آتھانی که میخواهند بروند. بگروه اخیر خرج سفر میدهم و بعد آزادشان میکنیم. این نوع کار تبلیغاتی، دروغ دشمن را که مدعی است: "راهنان کمونیست بدون اشتناء هرکسی را

میبینند، میکشند، فوراً خنثی میکند. مجله "لشکر نهم" یان چه شن که هر ده روز یکبار منتشر میشود، با تعجب درباره این اقدام ما مینویسد: "چه اقدام شریکانه ای!" سربازان ارتش سرخ نسبت به اسراء از خود محبت فراوان نشان میدهند و با آنها بگرمی وداع میکنند. در هر مراسم "خداحافظی با برادران تازه"، اسراء طی سخنانی از ته دل مراتب سپاس خود را نسبت بهما ابراز میدارند. معالجه سربازان مجروح دشمن نیز وسیله بسیار مؤثریست. دشمنان با هوشی چون لی ون بین اخیراً با تقلید از ما اسراء را دیگر نمیکشند و مجروحین اسیر را معالجه میکنند. معذک افراد ما در اولین فرصت هنگام تبرد با اسلحه خویش نزد ما برمیگردند، این کار تاکنون دوبار اتفاق افتاده است. علاوه ما از وسایل کتبی تبلیغاتی نیز مانند شعارنویسی تا حد ممکن استفاده میکنیم. ما وقتی که وارد محلی میشویم، دیوارها فوراً پوشیده از شعار میشوند. لیکن ما افرادی نداریم که نقاشی بلد باشند و از کمیته مرکزی و دو کمیته ایالتی تقاضا داریم بدین منظور چند نفر برای ما بفرستند. مناطق پایگاهی نظامی: اولین منطقه پایگاهی کوهستان جین گان است که در محل تلاقی چهار شهرستان نین گان، لینگیان، سوی جوان و یون سین واقع است. از مأوین در دامنه شمالی کوهستان واقع در نین گان تا حوان ائو در دامنه جنوبی کوهستان واقع در سوی جوان، ۹۰ لی واز ناشان در دامنه شرقی کوهستان واقع در یون سین تا شوی کو در دامنه غربی کوهستان واقع در لینگیان، ۸۰ لی فاصله است. محیط پایگاه ما ۵۰۰ لی است که از نا شان شروع میشود و پس از عبور از لون پوان کو (این دو محل در شهرستان یون سین واقعند)، سین چن، مأوین، دالون (در شهرستان نین گان)، شی دو، شوی کو، سیا تسون (در شهرستان لینگیان)، بین یین سیو، دای جیاو، دافن، دوی زی چیان، حوان ائو و او دو چیان و چه ائو (در شهرستان سوی جوان) دوباره به نا شان میرسد. در داجین، سیا ئو جین، شان جین، جون جین، سیا جین، نسی بین، سیا جوان، سین جو، تسائو بین، بای لی هو و لوه فو که در مناطق کوهستانی واقعند، شالیزارها و قصبیات موجودند. این مناطق سابقاً پناهگاه راهزنان و قریبان بودند ولی اکنون به مناطق پایگاهی ما تبدیل شده اند. لیکن جمعیت این مناطق کمتر از ۴۰۰ نفر است و محصول غله آنها نیز از ده هزار "دن" (۱۹) تجاوز نمیکند؛ از اینجهت غله ارتش ما تماماً از شهرستانهای نین گان، یون سین و سوی جوان تأمین میشود. در تمام گذرگاههای استراتژیک کوهستانی استحکامات ساخته شده است. بیمارستانها،

کارگاههای تهیه لوازم خواب و اونیفورم، تعمیرگاههای اسلحه، سرویسهای عقبه، هنگهای ماهمه در آنجا مستقرند. فعلاً غله از نین گان به کوهستان حمل میشود. اگر احتیاجات ما از لحاظ خواربار بعد کافی تأمین گردد، دشمن هرگز نخواهد توانست باین پایگاه رخنه کند. دومین منطقه پایگاهی ما کوهستان جیولون شان است که در محل تلاقی شهرستانهای نین گان، یون سین، لیان هوا و چالین واقع است. این منطقه پایگاهی از کوهستان جین گان کم اهمیت تر است، لیکن دورافتاده ترین منطقه پایگاهی نیروهای محل چهار شهرستان فوق الذکر است که در آنجا نیز استحکامات ساخته شده است. حکومت مستقل سرخ که قدرت سیاسی سفید از هر طرف آنرا احاطه کرده، باید از مزایای استراتژیک مناطق کوهستانی استفاده نماید.

مسئله ارضی

وضع ارضی در مناطق مرزی: بطور کلی بیش از ۹۰ درصد ارضی در دست مالکین و کمتر از ۱۰ درصد ارضی در اختیار دهقانان است. در استان جیان سی مالکیت ارضی در شهرستان سوی جوان بیش از هر جای دیگر متمرکز است: تقریباً ۸۰ درصد ارضی در دست مالکین است. بعد از آن شهرستان یون سین می آید که در آنجا مالکین تقریباً ۷۰ درصد ارضی را در تصرف دارند. در شهرستانهای ون ان، نین گان و لیان هوا دهقانان مالک کمی زیاده ترند. لیکن در اینجا نیز قسمت اعظم ارضی در دست مالکین است یعنی تقریباً ۹۰ درصد، در حالیکه دهقانان بیش از ۱۰ درصد ارضی را در اختیار ندارند. در حوانان قریب ۷۰ درصد زمینهای چالین و لینگیان در تصاحب مالکین است.

مسئله طبقه بنیابنی: با توجه بوضع ارضی فوق الذکر، میتوان پشتیبانی اکثریت قاطع مردم را از طریق مصادره و تقسیم همه زمین ها جلب نمود (۲۰). از نظر طبقاتی، مردم نواحی روستائین بطور کلی به سه طبقه تقسیم میشوند: طبقه مالکین بزرگ و متوسط؛ طبقه بنیابنی مرکب از مالکین کوچک و دهقانان مرفه؛ و بالاخره طبقه دهقانان میانه حال و فقیر. منافع دهقانان مرفه غالباً با منافع مالکین کوچک در میامیزد. زمینهای دهقانان مرفه فقط بخش کوچکی از مجموع ارضی را تشکیل میدهند، لیکن اگر زمینهای مالکین کوچک را هم بحساب آوریم، مقدار قابل ملاحظه ای

خواهند شد. احتمال دارد که وضع در سراسر کشور کم و بیش چنین باشد. سیاست ارضی ما در منطقه مرزی عبارتست از مصادره کامل و تقسیم تمام زمین؛ از اینجهت طبقه مالکین بزرگ و متوسط و طبقه بینابینی هر دو در مناطق سرخ مورد حمله قرار میگیرند. سیاست ما چنین است؛ لیکن در اجرای عمل آن از طرف طبقه بینابینی بطور جدی اشکال تراشی میشود. طبقه بینابینی در اوایل انقلاب در مقابل دهقانان فقیر ظاهر تسلیم آمیزی بخود میگرفت، لیکن در عمل برای ارباب دهقانان فقیر و بتعمیق انداختن تقسیم اراضی، مواضع اجتماعی سنتی خود و رژیم قبیله ای را مورد استفاده قرار میداد و هنگامیکه دیگر بتعمیق انداختن ممکن نبود، یا میزان واقعی املاک خویش را مخفی میکرد و یا اراضی حاصلخیز را برای خود حفظ مینمود و از زمینهای کم حاصل صرف نظر میکرد. در این دوره دهقانان فقیر که تحت تأثیر قرنهای ستم قرار گرفته بودند و احساس میکردند که پیروزی انقلاب هنوز تضمین نشده است، غالباً در برابر طبقه بینابینی تسلیم میشدند و جرأت نمیکردند که فعالانه وارد عمل شوند. اقدام فعال علیه طبقه بینابینی در روستا فقط زمانی اتخاذ میشود که انقلاب اوج بگیرد، مثلاً هنگامیکه قدرت سیاسی در یک یا چند شهرستان تصرف شده، ارتش ارتجاعی بدفعات شکست خورده و ارتش سرخ قدرت عظیم خود را چندین بار نشان داده است. قالمثل در قسمت جنوبی شهرستان یون سین که طبقه بینابینی از نظر کمی از همه قویتر بود، مسئله تأخیر تقسیم اراضی و اختفاء میزان واقعی املاک بشدت تمام بروز میکرد. تقسیم اراضی بمعنای واقعی فقط بعد از پیروزی بزرگ ارتش سرخ در لون یوان کو در ۲۳ ژوئن و همچنین پس از آنکه حکومت بخش چند نفر را بچرم تأخیر در تقسیم اراضی مجازات کرد، مورد اجرا گذاشته شد. معذک از آنجا که سیستم قبیله ای فئودالی در تمام شهرستان های این منطقه حاکم است و از آنجا که غالباً اهالی یک یا چند ده جزو یک فامیل اند، مدتی طولانی لازم است تا آنکه طبقه بندی در روستا صورت گیرد و مردم بر تعصب قبیله ای غلبه کنند.

خیانت طبقه بینابینی در شرایط ترور سفید : طبقه بینابینی که در بحبوحه اوج انقلاب هدف حمله قرار گرفت، بمجریکه ترور سفید آغاز شد، بدشمن پیوست. در یون سین و نین گان درست همین مالکین کوچک و دهقانان مرفه بودند که واحدهای نظامی ارتجاعی را در آتش زدن خانه های دهقانان انقلابی راهنمایی میکردند و بنا بدستور مرتجعین خانه ها را بلغمه حریق میساختند، افراد را توقیف مینمودند

و گستاخی بیش از حد از خود نشان میدادند. موقعیکه ارتش سرخ به منطقه نین گان، سین چن، گو چین و لون شئی بازگشت، چندین هزار دهقان که در اثر فریب تبلیغات مرتجعین باور کرده بودند که گویا حزب کمونیست آنها را قتل عام خواهد کرد، با مرتجعین تا یون سین فرار کردند. و تنها پس از آنکه ما ضمن کار تبلیغاتی خود توضیح دادیم که "دهقانانی را که بدشمن پناه برده اند، نمیکشیم" و "بازگشت دهقانانی را که بدشمن پناه برده اند، برای درو خوش آمد میگوئیم"، کم کم عده ای از دهقانان مراجعت نمودند.

در زمان فروکش انقلاب در سراسر کشور مشککترین مسئله موجود در منطقه پایگاهی ایستکه بتوانیم طبقه بینابینی را در طرف خود نگه داریم. دلیل عمده خیانت آنها شدت زیاده از حد ضرباتی است که انقلاب بر آنها وارد ساخته است. ولی موقعیکه انقلاب در سراسر کشور اوج بگیرد، طبقه دهقانان فقیر برای ابراز جسارت پشت گرمی مییابد، و در حالیکه طبقه بینابینی یوحشت میافتد و جرأت نخواهد داشت گستاخی کند. و تکیه جنگ لی ژون ژن و تان شن جی به حوان توسعه یافت، مالکین کوچک در چالین به دهقانان پیشنهاد صلح کردند و حتی بعضی ها بعنوان عیدی گوشت خوک بین آنها بخش نمودند (گرچه در این زمان ارتش سرخ از چالین بقصد سوی چوان عقب نشسته بود). ولی پس از پایان این جنگ دیگر چنین چیزی دیده نشد. امروز که موج خد انقلاب در سراسر کشور بیداد میکند، تقریباً تمام طبقه بینابینی در مناطق سفید که ضربات انقلاب را چشیده است، خود را در اختیار طبقه مالکین بزرگ قرار داده و طبقه دهقانان فقیر منفرد شده است. این مسئله واقعاً بسیار جدی است (۲۱). خیانت طبقه بینابینی در اثر فشار زندگی مادی : مناطق سرخ و مناطق سفید اکنون چون دو کشور متخاصم در مقابل هم قرار گرفته اند. در اثر محاصره تنگ دشمن و روش نادرست ما در قبال خرده بورژوازی، تجارت بین این دو منطقه تقریباً قطع شده است؛ مواد مورد احتیاج نظیر نمک، پارچه و دوا کمیاب و گران شده اند و محصولات کشاورزی نظیر چوب، چای و روغن خوراکی را نمیتوان به مناطق سفید صادر کرد، بطوریکه درآمد تعدی دهقانان قطع شده است؛ تمام اینها در زندگی اهالی محل تأثیر گذاشته اند. طبقه دهقانان فقیر بیشتر میتواند چنین مشکلاتی را تحمل کند ولی طبقه متوسط و تکیه دیگر قادر به تحمل اینگونه مشکلات نیست، در مقابل مالکین بزرگ تسلیم میشود. اگر در چین تفرقه و جنگ میان طبقه مالکین بزرگ و دیکتاتورهای

نظامی ادامه نیابد، اگر وضع انقلابی در سراسر کشور رشد نکند، مناطق کوچک تحت حکومتیهای مستقل سرخ زیر فشار اقتصادی فوق العاده شدید قرار خواهند گرفت و ادامه موجودیتشان زیر علامت سؤال خواهد رفت، زیرا تنها طبقه متوسط نیست که نمیتواند چنین فشار اقتصادی را تحمل کند؛ شاید روزی برسد که حتی کارگران، دهقانان فقیر و ارتش سرخ نیز دیگر نتوانند چنین فشاری را تحمل کنند. در شهرستانهای یون سین و نین گان زمانی نمک وجود نداشت و پارچه و دوا اصلاً نایاب شده بود تا چه رسد به بقیه چیزها. اکنون در بازار میتوان نمک پیدا کرد، بگذریم از اینکه فوق العاده گران است، اما پارچه و دوا هنوز نایاب است. چوب، چای و روغن خوراکی که از تولیدات فراوان نین گان و مغرب یون سین و شمال سوی چوان هستند (که همگی فعلاً در مناطق پایگاهی ما واقعند)، نمیتوانند به خارج فرستاده شوند (۲۲).

معیار تقسیم اراضی: هنگام تقسیم اراضی، قصبه را باید بعنوان يك واحد حساب کرد. در نواحی مرتفع که در آنجا زمین قابل کشت کم است، نظیر ناحیه سیائو چیان در یون سین، سه یا چهار قصبه بعنوان يك واحد گرفته شده اند، لیکن اینگونه موارد فوق العاده نادرند. زمینها بطور مساوی بین اهالی محل از زن و مرد گرفته تا پیر و جوان تقسیم شده اند. ولی اکنون براساس نقشه کمیته مرکزی تغییری صورت گرفته و نیروی کار بعنوان معیار انتخاب شده است. کسانی که توانائی کار دارند، دو برابر آنهایی که چنین توانائی ندارند، زمین دریافت میکنند (۲۳). مسئله گذشت نسبت به دهقانان مالک: این مسئله بطور جامع مورد بررسی قرار نگرفته است. از میان دهقانان مالک، دهقانان مرفه تقاضا کرده اند که هنگام تقسیم اراضی نیروی مولده مالک قرار داده شود، یعنی بآنهايي که نیروی انسانی و سرمایه (ابزار کشاورزی و غیره) بیشتر دارند، باید زیاده تر زمین داد. دهقانان مرفه معتقدند که تقسیم اراضی بطور مساوی و با بر اساس نیروی کار، هر دو بزیان آنها است، و میگویند که مایلند بیشتر کوشش کنند و با نیروی سرمایه خود میتوانند محصول بیشتری جمع آوری کنند. از اینجهت آنها موافق نیستند که باندازه دهقانان دیگر زمین بگیرند و کوشش خاص و سرمایه اضافی آنها ناپسند گرفته شود (یا بلا استفاده بماند). در اینجا تقسیم اراضی بطرفی که از طرف کمیته مرکزی معین شده، اجرا میگردد. معذک این مسئله احتیاج به بررسی بیشتر دارد و ما بعد از حصول نتیجه، گزارش دیگری ارائه خواهیم داشت.

مالیات ارضی: در شهرستان نین گان مالیات ارضی مساوی با ۲۰ درصد محصول است، یعنی ۵ درصد بیشتر از میزانی که از طرف کمیته مرکزی معین شده. اکنون که وصول مالیات در جریان است، هیچگونه تغییری در آن صلاح نیست؛ ولی در سال آینده نرخ مالیات را پائین خواهیم آورد. بعلاوه قسمتهائی از شهرستانهای سوی چوان، لین سیان و یون سین که جزو مناطق حکومت مستقل ما هستند، نواحی کوهستانی میباشند و زندگی دهقانان آنجا چنان سخت است که بهتر است از آنها مالیاتی گرفته نشود. ما باید مخارج دولت و گارد سرخ را از محل مجازات قدری مستبدین محلی مناطق مفید تأمین کنیم. برای تأمین آذوقه ارتش سرخ یرنج را میتوان موقتاً از راه مالیات ارضی که از شهرستان نین گان اخذ میشود، تأمین کرد؛ در حالیکه پول نقد مورد احتیاج را باید از مستبدین محلی بیرون کشید. در ماه اکتبر طی يك عملیات پارتیزانی در سوی چوان بیش از ده هزار یوان بدست آوردیم. این پول تا مدتی پس خواهد بود؛ بعداً باید فکر دیگری کرد.

مسائل مربوط به قدرت سیاسی

قدرت سیاسی توده های همه جا در شهرستانها، بخشها و قصبات مستقر شده است، ولی نام آنها با واقعیت وفق نمیدهد. در بسیاری از نقاط هنوز شورای کارگران، دهقانان و سربازان وجود ندارد. کمیته های اجرایی دولتی قصبات، بخشها و حتی شهرستانها در نوعی میتینگهای توده ای انتخاب شده اند. ولی اینگونه میتینگهای توده ای که قیامجلس فرا خوانده میشوند، نمیتوانند مسایل مختلف را مورد بررسی قرار دهند و به تربیت سیاسی توده ها کمک کنند؛ بعلاوه روشنفکران و با فرصت طلبان میتوانند بآسانی این قبیل میتینگها را تحت کنترل خود درآورند. در بعضی نقاط شورای کارگران، دهقانان و سربازان وجود دارد، ولی فقط بعنوان ارگانهای موقتی برای انتخاب کمیته های اجرایی تلقی میگردد؛ و وقتی که انتخابات تمام شد، تمام قدرت در دست کمیته ها متمرکز میشود و دیگر از شوراهای صحبتي در میان نیست. اینطور نیست که ما هیچگونه شورای کارگران، دهقانان و سربازانی نداریم که شایسته چنین نامی باشد بلکه تعداد اینگونه شوراهای ناچیز است. علت این امر را باید در کمبود کار تبلیغاتی و آموزشی درباره این نوع سیستم نوین سیاسی جستجو کرد. شیوه های

دیکتاتوری دوران ثنودالی چنان عمیق در مغز توده‌ها و حتی اعضای عادی حزب ریشه دوانیده که نمیتوان آنها را یکباره زدود، بطوریکه فی‌المثل وقتی که مسئله‌ای پیدا میشود، آنها برای حل آن براحث‌ترین راه‌ها توسل می‌جویند و بهیچوجه از سیستم دموکراتیک با تمام پیچیدگی‌هایش خوششان نمی‌آید. سانترالیسم دموکراتیک در سازمانهای توده‌ای فقط زمانی بطور وسیع واقعاً پا خواهد گرفت که اثر بخشی آن در مبارزه انقلابی ثابت شود و توده‌ها دریابند که این سیستم بهترین وسیله برای بسیج نیروهای خلق و بزرگترین کمک به مبارزه آنهاست. ما اکنون بخاطر اصلاح تدریجی اشتباغات گذشته دست بکار تدوین قانون مفصل سازمانی شوراهای در تمام مراتب (بر اساس طرح کلی کمیته مرکزی) شده‌ایم. در ارتش سرخ، اکنون کنفرانسهای نمایندگان سربازان در تمام سطوح مرتباً تشکیل میشوند تا بتوانیم این اشتباه گذشته خود را که فقط دارای کمیته سربازی بودیم و کنفرانس نمایندگان سربازان نداشتیم، اصلاح کنیم.

آنچه که توده‌های مردم بطور کلی از "دولت کارگران، دهقانان و سربازان" می‌پندند، همین کمیته اجرائیه است زیرا آنها هنوز به قدرت شوراهای بی‌نبرده‌اند و تصور میکنند که فقط کمیته اجرائیه است که دارای قدرت واقعی باشد. کمیته‌های اجرائیه‌ای که به شوراهای تکیه نمی‌کنند، اغلب مسایل را بدون توجه به نظرات توده‌ها حل مینمایند؛ کم نیستند کمیته‌های اجرائیه‌ای که در حل مسایل مربوط بمصادره و تقسیم اراضی مردم و سازشکارند، اسراف و اختلاس میکنند و از نیروهای سفید می‌ترسند و احتراز میکنند و یا با تردید علیه آنها بمبارزه می‌دارند. بعلاوه جلسات عمومی کمیته‌ها بندرت تشکیل میشود و غالباً کمیته دائمی آنهاست که تمام امور را حل و فصل میکند. در ارگانهای دولتی بخش و قصبه حتی کمیته دائمی نیز بندرت تشکیل جلسه میدهد و چهار نفر که بطور دائم در کمیته کار میکنند، یعنی رئیس، منشی، خزانه‌دار و فرمانده گارد سرخ (یا فرمانده دسته قیام) هر يك جداگانه مسایل مربوط بخود را حل و فصل میکنند. بدین ترتیب مشاهده میشود که حتی در کار ارگانهای دولتی نیز بمرامات از اصل سانترالیسم دموکراتیک عادت شده‌است.

در ابتدا مالکین کوچک و دهقانان مرفه برای رخنه کردن بکمیته‌های دولتی و بخصوص کمیته دولتی قصبه سخت در تلاش بودند. آنها با بستن ثوار قرمز و

خوش خدمتی از راه حيله و نیرنگ بکمیته‌های دولتی رخنه نموده و همه کارها را در دست خود قبضه کردند و دهقانان فقیر را که عضو این کمیته‌ها بودند، وادار نمودند که در این کمیته‌ها نقش نقش را بازی کنند. این قبیل افراد را نمیتوان از کمیته‌ها بیرون راند مگر وقتی که در جریان مبارزه سیمای‌شان فاش گردد و طبقه دهقانان فقیر بر سر آنها بشورد. گرچه چنین مواردی عمومیت ندارند، لیکن در بسیاری از نقاط چشم می‌خورند.

حزب در میان توده‌ها دارای حیثیت و اعتبار قابل توجهی است، در حالیکه ارگانهای دولتی از چنین نفوذی برخوردار نیستند. علت اینست که ارگانهای حزبی برای تسهیل کار، بسیاری از مسایل را خود مستقیماً حل میکنند و ارگانهای دولتی را کنار می‌گذارند. چنین مواردی فراوانند. در برخی از ارگانهای دولتی گروههای حزبی کادرهای رهبری هنوز وجود ندارند، ولی در جاهایی که وجود دارند، از آنها باندازه کافی استفاده نمیشود. از این پس حزب باید وظیفه خود را در رهبری ارگانهای دولتی انجام دهد؛ سیاستها و اقدامات متخذه از طرف حزب باستانی کار تبلیغاتی باید بوسیله ارگانهای دولتی بموقع اجرا گذاشته شوند. باید از اقتباس از عمل نادرست گویندگان که مستقیماً امر خود را بدولت تحمیل میکند، احتراز نمود.

مسایل مربوط به سازمان حزبی

مبارزه علیه اپورتونیسم: میتوان گفت که مقارن حادثه ۲۱ مه سازمانهای حزبی شهرستانهای منطقه مرزی تحت کنترل اپورتونیستها بودند. هنگامیکه ضد انقلاب به تعرض پرداخت، مبارزه قاطعانه علیه آن بندرت صورت گرفت. در اکتبر سال گذشته موقعیکه ارتش سرخ (هنگ اول از لشکر یکم سپاه اول ارتش انقلابی کارگری - دهقانی) وارد شهرستانهای منطقه مرزی شد، فقط چند نفر از اعضای حزب باقی مانده بودند که برای فرار از پیگرد مخفی شدند، و سازمانهای حزبی از طرف دشمن کاملاً منهدم گردیدند. از ماه نوامبر تا آوریل سال جاری دوره احیاء حزب و از ماه مه بعد دوره گسترش وسیع حزب بود. لیکن در عرض يك سال گذشته تظاهرات اپورتونیستی در داخل حزب همه جا چشم می‌خورد. اعضایی که در مبارزه عزم راسخ نداشتند، بمجرد اینکه دشمن نزدیک میشد، به کوهستانهای دور دست پناه می‌بردند

و این عمل را " وختن به کمین‌گاه " مینامیدند ؛ عده دیگر با اینکه خیلی فعال بودند ، کورکورانه قیام میکردند . اینها چیزی جز تظاهرات ایدئولوژی خرده‌بورژوازی نبودند . این نوع پدیده‌ها پس از یک‌دوران طولانی آیدیدگی در مبارزه و تعلیمات درون حزبی بتدریج رو به کاهش نهادند . در عین حال این ایدئولوژی خرده بورژوازی در ارتش سرخ نیز وجود داشت . هنگامیکه دشمن نزدیک میشد ، یا مبارزه تا آخرین نفس پیشنهاد میگردد و یا فرار . در جریان بحث راجع به عملیات نظامی ، این هر دو نظر غالباً از طرف شخص واحدی پیشنهاد میشد . تنها در جریان یک مبارزه طولانی درون حزبی و پس از درس گرفتن از رویدادهای واقعی — مثلاً و قتیکه مبارزه تا آخرین نفس تلفات ببار می‌آورد و فرار منتهی به شکست میشد — این ایدئولوژی خرده بورژوازی بتدریج بر طرف گردید .

محلی‌گری : اقتصاد منطقه مرزی اقتصاد کشاورزی است که در بعضی نقاط هنوز عصر هاون و خرمنکوب را ملی میکند (در مناطق کوهستانی عموماً برای کوبیدن برنج خرمنکوب چوبی و در مناطق جلگه‌ای خرمنکوب سنگی بکار میبرند) . واحد سازمان اجتماعی در همه جا طایفه است که خانواده‌های هم اسم را دربرمیگیرد . در سازمان‌های حزبی روستا ، اغلب اتفاق می‌افتد که جلسه حوزه عملاً به مجمع طایفه بدل میگردد زیرا حوزه از اعضای تشکیل میشود که دارای نام خانوادگی واحدند و باهم زندگی میکنند . در چنین شرایطی ، ایجاد یک " حزب بلشویک مبارز " واقعاً کار خیلی مشکلی است . و قتیکه با اعضای حزب گفته میشود که حزب کمونیست بین یک کشور و کشور دیگر ، بین یک استان و استان دیگر خط تمایزی نمیکشد و با این شهرستانها ، بخشها و قصبات نباید فرقی گذاشت ؛ آنها بخوبی درک نمیکند . محلی‌گری در رابطه بین شهرستانها و حتی بین بخشها و قصبات بشدت تظاهر میکند . برای زدودن محلی‌گری ، استدلال در بهترین حالت فقط میتواند به نتایج محدود منتهی شود ، لیکن فشار نیروهای سفید که صرفاً محدود به یک منطقه نمیشود ، میتواند نتایج بیشتری بدست دهد . مثلاً عملیات " سرکوب متفق " از طرف نیروهای ضد انقلابی دو استان موجب شد که توده‌های مردم در مبارزه علیه این عملیات بمنافع مشترک خود آگاهی یابند ؛ و تنها از این طریق بود که محلی‌گری آنها بتدریج از بین رفت . محلی‌گری در اثر اینگونه درسهای عبرت فراوان رو بکاهش نهاده است . مسئله سکنه بومی و مهاجرین : در شهرستانهای منطقه مرزی پدیده خاص دیگری

بهشتم میخورد و آن شکافی است که سکنه بومی را از مهاجرین جدا میکند . مدت‌هاست که میان سکنه بومی و مهاجرینی که اجدادشان چندین قرن پیش از شمال مهاجرت کرده‌اند ، شکاف عمیقی وجود دارد ؛ خصوصت دیرینه آنها نسبت بیکدیگر شدید است ، بطوریکه گاهی یک مبارزه سخت مبدل میشود . مهاجرین که در حدود چند میلیون نفرند ، در منطقه‌ای که از مرزهای فوجیان — گوان دوت در طول مرزهای جوتان — جیان سی تا جنوب حویه محدود میشود ، بسر میبرند . این مهاجرین که در نواحی کوهستانی زندگی میکنند ، تحت فشار سکنه بومی دشتها قرار میگیرند و هیچگاه از حقوق سیاسی برخوردار نبوده‌اند . آنها از انقلاب ملی دو سال اخیر استقبال نموده و خیال میکردند که روز سر بلندی آنان فرا رسیده است . ولی بتأسفانه انقلاب شکست خورد و آنها همچنان زیر ستم سکنه بومی باقی ماندند . در منطقه ما — در نین گان ، سوی چوان ، لین سیان و چالین همیشه مسئله رابطه میان سکنه بومی و مهاجرین وجود داشته است و بخصوص در نین گان که مسئله خیلی جدی است . در سال ۱۹۲۷-۱۹۲۶ انقلابیون سکنه بومی در نین گان باتفاق مهاجرین تحت رهبری حزب کمونیست ، قدرت سیاسی مالکین بزرگ بومی را در هم شکستند و تمام شهرستان را تحت کنترل خود در آوردند . در ژوئن سال گذشته دولت چیان سی بسرکردگی جویی ده علیه انقلاب قد علم کرد ؛ در ماه سپتامبر مالکین بزرگ ارتش جو بی ده را در عملیات " سرکوب " علیه نین گان راهنمائی نمودند و بار دیگر بین سکنه بومی و مهاجرین دعوا انداختند . از نظر تئوری ، شکاف بین بومی‌ها و مهاجرین قاعدتاً نباید بصوف طبقات استثمارشونده کارگران و دهقانان ، و بطریق اولی بصوف حزب کمونیست کشیده شود . ولی در واقع چنین شکافی در اثر عادات و رسوم کهن هنوز وجود دارد . فی‌المثل پس از شکست ماه اوت در منطقه مرزی هنگامیکه مالکین بزرگ بومی با واحدهای ارتجاعی به نین گان باز گشتند و شایع کردند که مهاجرین قصد قتل عام بومی‌ها را دارند ، بسیاری از دهقانان بومی بصوف دشمن پیوستند ، توار سفید بخود آویزان کردند و ارتش سفید را در آتش زدن منازل و تفتیش کوهستانها راهنمائی نمودند . هنگامیکه ارتش سرخ در ماههای اکتبر و نوامبر ارتش سفید را در هم شکست ، دهقانان بومی همراه مرتجعین با فرار نهاده و اموالشان از طرف دهقانان مهاجر تصاحب گردید . این وضع که در حزب هم انعکاس یافته ، اغلب به مبارزات بی‌معنی منجر میشود . راه حلی که ما پیشنهاد میکنیم ، اینست که از یکطرف

اعلام شود که "دهقانانی را که بدشمن پناه برده‌اند، نمیکشیم" و "دهقانانی که بدشمن پناه برده‌اند، در صورتیکه مراجعت کنند، نظیر دیگران زمین خواهند گرفت" تا بانه کمک شود خود را از زیر نفوذ مالکین بزرگ بیرون کشند و با خیال راحت بر خانه و زندگی خود برگردند؛ و از طرف دیگر از طریق حکومتی شهرستانی دهقانان مهاجر دستور داده شود اموالی را که تصاحب کرده‌اند، به صاحبانشان پس بدهند، و علاوه‌اعلانی دایر بر حمایت از دهقانان بومی منتشر شود. در داخل حزب باید برای تأمین وحدت بین دو گروه اعضاء حزب کار آموزشی تشدید گردد. خیانت فرصت طلبان: در دوره اوجگیری انقلاب (در ماه ژوئن)، عمده‌ای زیادی فرصت طلب با سوءاستفاده از عضوگیری علنی حزب بداخل حزب رخنه کردند، بطوریکه تعداد اعضای حزب در منطقه مرزی سرعت از ده هزار نفر تجاوز کرد. بعلم اینکه مسئولین حوزه‌ها و کمیته‌های بخش غالباً از اعضای جدید بودند، کار آموزشی مؤثر در داخل حزب غیرممکن شد. وقتی ترور سفید شروع شد، عناصر فرصت طلب بما خیانت کردند و ضد انقلابیون را در شکار رقای ما راهنمایی نمودند و این امر موجب شد که قسمت اعظم سازمانهای حزبی در مناطق سفید متلاشی گردد. بعد از ماه سپتامبر، ما در حزب یک تصفیه جدی دست زدیم و برای عضویت در حزب معیارهای سختی بر حسب تعلق طبقاتی معین کردیم. در یون سین و نین گان تمام سازمانهای حزبی را منحل نمودیم و از نو نام‌نویسی کردیم. تعداد اعضای حزب بطور قابل توجهی تقلیل یافت، ولی قدرت رزمی سازمانهای حزبی بالا رفت. در گذشته تمام سازمانهای حزبی علنی بودند، ولی از سپتامبر بعد ما باید سازمانهای مخفی برداختیم تا حزب بعد از ورود نیروهای ارتجاعی نیز قادر به عمل باشد. در عین حال ما از هیچ کوششی برای رخنه کردن به مناطق سفید و فعالیت در درون اردوگاه دشمن فروگذار نکردیم. ولی در شهرهای مجاور هنوز پایه‌ای برای استقرار سازمانهای حزبی وجود ندارد. زیرا اولاً، نیروی دشمن در این شهرها نسبتاً قویست؛ ثانیاً وقتی واحدهای ما این شهرها را تصرف کردند، بنتائج پوزروازی بیش از حد صدمه وارد آوردند، بطوریکه برای اعضای حزب با گرفتن در آنجا مشکل است. اکثرن ما این اشتباهات را اصلاح میکنیم و میکوشیم سازمانهای خود را در شهرها ایجاد کنیم ولی تاکنون موفقیت زیادی بدست نیاورده‌ایم.

ارگانهای رهبری حزب: هیئت اجراییه حوزه به کمیته حوزه تغییر نام یافته است. مافوق

حوزه کمیته بخش و بالاتر از آن کمیته شهرستان است. هر جا که شرایط خاص ایجاد کند بین کمیته بخش و کمیته شهرستان، کمیته بخش ویژه ایجاد میشود، مثل کمیته بخش ویژه شمال و کمیته بخش ویژه جنوب شرقی در یون سین. در منطقه مرزی مجموعاً پنج کمیته شهرستان در نین گان، یون سین، لیان هوا، سوی چوان و لین سیان وجود دارد. سابقاً یک کمیته شهرستان در چالین وجود داشت، ولی چون کار آنجا نگرفت، قسمت اعظم سازمانهایی که در زمستان گذشته و بهار جاری تشکیل شده بودند، بوسیله نیروهای سفید متلاشی گردیدند؛ و در نتیجه طی شش ماه اخیر ما فقط توانستیم در نواحی کوهستانی نزدیک به نین گان و یون سین کار کنیم و از اینروست که کمیته شهرستان چالین به کمیته بخش ویژه تبدیل شده است. برای رسیدن به یو سیان و ان ژن باید از چالین گذشت؛ و رقائی با آنجا اعزام شدند، لیکن بدون موفقیت برگشتند. کمیته شهرستان ون ان در ژانویه اخیر با ما در سوی چوان جلسه مشترکی تشکیل داد و پس از آن مدت پیش از شش ماه بوسیله نیروهای سفید از ما جدا شد، و ما فقط در ماه سپتامبر موقعیکه ارتش سرخ ضمن عملیات پارتیزانی به ون ان رسید، توانستیم با کمیته شهرستان ون ان دوباره تماس بگیریم. هشتاد دهقان انقلابی با افراد ما این منطقه را بقصد کوهستان چین گان ترك گفتند و در آنجا گارد سرخ ون ان را تشکیل دادند. در آن قوسازمان حزبی موجود نیست. کمیته حزبی جی ان که مجاور یون سین است، پیش از دوبار با ما تماس نگرفته و هیچ کمکی بما نکرده است؛ این خیلی عجیب است. در ناحیه شاتیان واقع در شهرستان گوی دون، تقسیم اراضی در دو نوبت، در ماه مارس و ماه اوت انجام گرفته و سازمانهای حزبی زیر نظر کمیته ناحیه ویژه جنوب حوان بوجود آمده است که مرکزش شی لدون در لون سی است. مافوق کمیته‌های شهرستانی کمیته ناحیه ویژه منطقه مرزی حوان - جیان سی قرار دارد. ۲. ماه مه، اولین کنگره سازمان حزبی منطقه مرزی در مائو بین واقع در نین گان برگزار گردید و ۳ نفر را عضویت اولین کمیته ناحیه ویژه پدیری مائو تبه دون انتخاب کرد. در ماه ژوئیه، کمیته ایالتی حوان یان کای مین را بعنوان قبول دیر اعزام داشت. در ماه سپتامبر یان کای مین بیمار شد و این مأموریت به تن جن لین منتقل گردید. در ماه اوت موقعیکه قسمت عمده ارتش سرخ بطرف جنوب حوان سرازیر شد، نیروهای سفید منطقه مرزی را سخت تحت فشار گذاشتند؛ ما جلسه فوق‌العاده‌ای در یون سین تشکیل دادیم. و قتیکه ارتش سرخ در ماه اکتبر به نین گان باز گشت،

دومین کنگره سازمان حزبی منطقه مرزی در مائو بین تشکیل شد. در جریان این کنفرانس که در ۱۰ اکتبر افتتاح و سه روز طول کشید، قطعنامه «مسایل سیاسی و وظایف سازمان حزبی منطقه مرزی» و همچنین بارزای تصمیمات دیگر تصویب رسید و «نفرذیل را بعنوان اعضای دومین کمیته ناحیه ویژه انتخاب نمود: تن جن لین، جو ده، چن ای، لون چائو کین، جو چان سه، لیو تیان چیان، یوان یان جو، تن سی تسون، تن یین، لی سی تی، سون ای یوه، یوان وین تسای، وان زوه تون، چن جن ژن، مائو تسه دون، ون سی سیان، وان زوه، یان کای مین و ده تین یین. پنج نفر عضویت کمیته دائمی بدیری تن جن لین (کارگر) و معاونت چن جن ژن (روشنفکر) انتخاب شدند. در ۱۰ نوامبر ششمین کنگره سازمان حزبی ارتش سرخ تشکیل گردید و طی آن کمیته ارتش مرکب از ۳-۴ نفر از آنها بدیری جو ده کمیته دائمی را تشکیل میدادند، انتخاب شدند. کمیته ناحیه ویژه و کمیته ارتش هر دو تابع کمیته جبهه هستند. کمیته جبهه که در ۴ نوامبر تجدید سازمان یافت، دارای ۵ عضو است که از طرف کمیته مرکزی تعیین شده‌اند: مائو تسه دون، جو ده، دبیر سازمان محلی حزب (تن جن لین)، یک رفیق کارگر (سون چائو شن) و یک رفیق دهقان (مائو که وین). دبیری این کمیته یا مائو تسه دون است. این کمیته دبیرخانه، شعبه تبلیغات، شعبه تشکیلات، کمیسیون نهضت کارگری و کمیسیون نظامی را بطور موقت ایجاد کرد. کمیته جبهه مسئول سازمانهای محلی حزب است. وجود کمیته ناحیه ویژه هنوز ضرور است، زیرا گاهی اتفاق می‌افتد که کمیته جبهه با ارتش حرکت میکند، بنظر ما مسئله رهبری ایدئولوژیک پروتاریا دارای اهمیت حیاتی است. سازمانهای حزبی در شهرستانهای منطقه مرزی که تقریباً همه از دهقانان تشکیل میشوند، بدون رهبری ایدئولوژیک پروتاریا یکجرا می‌افتند. علاوه بر توجه میرم به نهضت کارگری در مراکز شهرستانها و بخشهای بزرگ، ما باید نسبت نمایندگن کارگر را در ارگانهای دولتی بالا ببریم. نسبت کارگران و دهقانان فقیر نیز باید در ترکیب تمام ارگانهای رهبری حزب افزایش یابد.

مسئله خصلت انقلاب

ما با قطعنامه کمیترون درباره چین کاملاً موافقیم. شک نیست که اکنون چین هنوز در مرحله انقلاب بورژوا-دموکراتیک قرار دارد. برنامه یک انقلاب کامل

دموکراتیک در چین، از نظر خارجی، سرنگون ساختن امپریالیسم و آزادی کامل ملی، و از نظر داخلی، از بین بردن نیرو و نفوذ بورژوازی کمپرادور در شهرها، بانجام رساندن انقلاب ارضی برای لغو مناسبات فئودالی در روستا، و سرنگون ساختن دولت دیکتاتورهای نظامی است. تنها از راه این انقلاب دموکراتیک است که میتوان پایه و اساس واقعی گذار به سوسیالیسم را فراهم ساخت. طی نبردهائی که در عرض یک سال اخیر در نقاط مختلف یوقوع پیوسته، ما فروکش انقلاب را در تمام کشور عمیقاً احساس کرده‌ایم. از یکسو قدرت سیاسی سرخ در چند منطقه کوچک مستقر شده‌است، و از سوی دیگر مردم هنوز در سراسر کشور از حقوق اولیه دموکراتیک محرومند، کارگران، دهقانان و حتی بورژوا - دموکراتها بدون استثناء از آزادی بیان و اجتماع محرومند، و شرکت در حزب کمونیست بزرگترین جنایت محسوب میشود. ارتش سرخ بهر جا که وارد میشود، توده‌ها را سرد و بی تفاوت می‌یابد و تنها پس از کار تبلیغاتی مست که توده‌ها آهسته آهسته به جنب و جوش می‌افتند. ما بهر واحد دشمن که بر بخوریم، باید سخت بجنگیم، در ارتش دشمن هیچگونه نمونه‌ای از عصیان و یا پیوستن به صفوف ما دیده نمیشود. این حقیقت حتی در مورد سپاه ششم دشمن نیز که بعد از حادثه ۲۴ مه از همه بیشتر «شورشیان» را جمع‌آوری کرد، صادق است. ما خودمانرا سخت منفرد حس میکنیم و امیدواریم که بتوانیم هرچه زودتر باین وضع خاتمه دهیم. لیکن اوج گیری طوفان آسای انقلاب در مقیاس کشوری، تنها از طریق برپا کردن یک مبارزه سیاسی و اقتصادی بخاطر دموکراسی فرا خواهد رسید. مبارزاتی که در آن خرده بورژوازی شهری نیز شرکت میکند.

تا ماه فوریه امسال سیاست ما نسبت به خرده بورژوازی نسبتاً خوب اجرا شد. در ماه مارس نماینده کمیته ناحیه ویژه جنوب حونان وارد تین گان شد و از ما انتقاد کرد که بر است منحرف شده‌ایم، خیلی کم خانه آتش زده و آدم کشته‌ایم، و باصطلاح سیاست «پرولتر ساختن خرده بورژوازی و سپس مجبور کردن آنها با انقلاب» را اجرا نکرده‌ایم. رهبری کمیته جبهه در نتیجه این انتقاد تجدید سازمان یافت و سیاست ما عوض شد. در ماه آوریل، و قتی که تمام ارتش بمنطقه مرزی وارد شد، حریق و اعدام کماکان کم بود، ولی مصادره اموال بازرگانان متوسط در شهرها و وصول عوارض اجباری از مالکین کوچک و دهقانان مرفه در روستا با شدت فوق‌العاده دنبال میشد. شعار کمیته ناحیه ویژه جنوب حونان: «تمام کارخانجات بدست کارگران» در مقیاس وسیعی تبلیغ میگشت.

این سیاست ماوراء چپ که خرده بورژوازی را زیر ضربه قرار میداد ، قسمت اعظم آنرا بطرف مالکین بزرگ کشاند و در نتیجه خرده بورژوازی توارسفید آویزان کرد و علیه ما بمبارزه پرداخت . در این اواخر با تغییر تدریجی این سیاست وضع کمی بهتر شده است . ما بخصوص در سوی چوان نتایج خوبی بدست آورده ایم ، زیرا بازرگانان مرکز این شهرستان و مراکز بخشهای دیگر از ما نمیترسند و احتراز نمیکند و عدهای حتی از ارتش سرخ خوب میگویند . بازار مکاره تسائو لین سیو (هر سه روز يك بار در وقت ظهر دایر است) تقریباً بیست هزار نفر را بسوی خود جلب میکند - وضعی که کاملاً یسابقه بوده است . این حقیقت نشان میدهد که سیاست ما اکنون صحیح است . مالیاتها و عوارضی که مالکین بزرگ از مردم میگیرند ، خیلی سنگین بود ؛ دسته استقرار امنیت (۲۴) سوی چوان در طول راه ، ب لی بین حوان او و تسائو لین پنج بار باج میگرفت و هیچ محصول کشاورزی از آن معاف نمیاند . ما این دسته را خرد کردیم و این باجها را لغو نمودیم ، و در نتیجه پشتیبانی تمام دهقانان و تمام بازرگانان کوچک و متوسط را جلب کردیم .

کمیته مرکزی از ما میخواهد که يك برنامه سیاسی منتشر کنیم که منافع خرده بورژوازی را هم دربر بگیرد ، و ما بنوبه خود پیشنهاد میکنیم که کمیته مرکزی بخاطر هدایت عمومی ، برنامه ای برای مجموع انقلاب دموکراتیک تدوین نماید که منافع کارگران ، انقلاب ارضی و رهائی ملی را بحساب آورد . یکی از علایم ویژه انقلاب چین ، کشوریکه در آن اقتصاد کشاورزی تسلط دارد ، توسل به عملیات نظامی برای گسترش قیام است . ما بکمیته مرکزی پیشنهاد میکنیم که بامور نظامی توجه زیادی معطوف دارد .

مسئله محل حکومت مستقل ما

منطقه ای که از شمال گوان دون در طول مرز حوان - جیان سی تا جنوب حوبه گسترده میشود ، تماماً جزو سلسله جبال لوه سیائو است . ما تمام این زنجیر کوهستانی را طی کردیم ؛ مقایسه قسمتهای مختلف آن باهم نشان میدهد که قسمت مرکزی در اطراف نین گان ، مناسبترین منطقه برای استقرار حکومت مستقل مسلح ماست . حتی قسمت شمالی این منطقه هم که وضع زمینهایش برای تعرض یا دفاع مناسب است ، با

قسمت مرکزی قابل مقایسه نیست ؛ بعلاوه قسمت شمالی بمراکز بزرگ سیاسی دشمن خیلی نزدیک است و اگر نقشه تصرف فوری چان شا و اوهان را در پیش نداشته باشیم ، استقرار قسمت اعظم قوای ما در منطقه لیویان ، لی لین ، بین سیان و تون گو خطرات عظیمی همراه خواهد داشت . زمین قسمت جنوبی مساعدتر از قسمت شمالی است ؛ ولی در آنجا پایه توده ای ما بخوبی قسمت مرکزی نیست . در آنجا امکانات ما برای اعمال نفوذ سیاسی در حوان و جیان سی از قسمت مرکزی که میتوان از آنجا با هر عملی در مصب سفلی رودخانه های سیان و گان در این دو استان تأثیر گذاشت ، محدودتر است . امتیازات قسمت مرکزی از اینتراند ؛ ۱ - پایه توده ای که ما مدت پیش از يك سال است ، بی ریزی کرده ایم ؛ ۲ - وجود سازمان حزبی نسبتاً قوی ؛ ۳ - وجود نیروهای مسلح محل که در طول بیش از يك سال تشکیل یافته اند و دارای تجربه مبارزاتی غنی میباشند - این موقیعت کمیابی است ؛ این نیروهای مسلح محل وقتی با سپاه چهارم ارتش سرخ همراه شوند ، هیچ دشمنی قادر با نهدام آنها نخواهد بود ؛ ۴ - وجود يك پایگاه نظامی خیلی خوب ، یعنی کوهستان جین گان و پایگاههایی برای نیروهای مسلح محل در تمام شهرستانها ؛ ۵ - امکان اعمال نفوذ در دو استان و در مصب سفلی رودخانه های سیان و گان در آن دو استان ؛ در مقایسه با جنوب حوان و جنوب جیان سی که از آنجا فقط میتوان در يك استان و آنهم در مصب علیای رودخانه و مناطق دور افتاده هر کدام از این دو استان نفوذ کرد ، قسمت مرکزی دارای اهمیت سیاسی بزرگتری است . نقص قسمت مرکزی در مشکلات فوق العاده اقتصادی و بخصوص کمبود پول نقد است زیرا که این قسمت مدت مدیدی تحت حکومت مستقل قرار داشته و با نیروهای زیاد " محاصره و سرکوب " دشمن روبرو بوده است .

در ظرف چند هفته در ماههای ژوئن و ژوئیه ، کمیته ایالتی حوان سه بار نظر خود را درباره برنامه عملیات این منطقه عوض کرد . بار اول یوان ده شن نزد ما آمد و نقشه ما را در باره استقرار قدرت سیاسی در قسمت مرکزی سلسله جبال لوه سیائو تأیید کرد . دفعه دوم دوسو جین و یان کای مین آمدند و پیشنهاد کردند که ارتش سرخ بدون لحظه ای تأمل بسوی جنوب حوان رهسپار شود و فقط نیروئی با ۲۰ قشبه تفنگ با توافق دستجات گارد سرخ جهت دفاع از منطقه مرزی باقی گذارد ؛ آنها اظهار داشتند که این اصل " مطلقاً درست " است . دفعه سوم ، هنوز ده روز نگذشته بود که یوان ده شن مجدداً با نامه ای نزد ما آمد و این بار علاوه بر اینکه ما را

حسابی سرزنی کرد ، اصرار ورزید که ارتش سرخ پسوی مشرق حونان حرکت کند ؛ و باز تأکید شد که این اصل هم "مطلقاً درست" است و ما باید "بدون لحظه‌ای تأمل" طبق آن عمل کنیم . اینگونه دستور العمل‌های سخت ، ما را در وضع واقعاً دشواری قرار دادند زیرا عدم اطاعت نقض دستور است ؛ و اطاعت ، بطور حتم با استقبال شکست شناختن است . بعد از دریافت دومین نامه ، کمیته ارتش و کمیته ناحیه ویژه و کمیته شهرستان یون‌سین جلسه مشترک فرا خواندند و چون حرکت پسوی حونان جنوبی را خطرناک تشخیص دادند ، تصمیم گرفتند که دستور کمیته ایالتی را اجرا نکنند . ولی چند روز بعد دوسیو چین و یان‌کای‌مین با اصرار روی نظر کمیته ایالتی و با سوء استفاده از درد وطن‌سرایان هنگ ۲۹ ، ارتش سرخ را به حمله به چین جوکشانند و بدینسان منطقه مرزی و ارتش سرخ را دچار شکست ساختند . ارتش سرخ تقریباً نصف قوای خود را از دست داد ، در حالیکه در منطقه مرزی تعداد پیشماری از خانه‌ها طعمه حریق شدند و انبوهی از مردم بقتل رسیدند ؛ دشمن شهرستانها را یکی پس از دیگری تصرف نمود و هنوز هم که هنوز است ، ما نتوانسته‌ایم بعضی از آنها را پس بگیریم . اما درباره پیشروی پسوی مشرق حونان ، تا وقتی که بین مالکین بزرگ حونان ، حویه و جیان‌سی تفرقه و تفاق نیفتاده ، هیچ‌چیز نباید نیروهای عمده ارتش سرخ را با تهاجمات اعزام کرد . اگر ما در ماه ژوئیه بطرف جنوب حونان پیشروی نکرده بودیم ، نه تنها میتوانستیم از شکست ماه اوت در منطقه مرزی اجتناب کنیم ، بلکه قادر بودیم با استفاده از جنگ بین سپاه ششم گومین‌دان و واحدهای وان‌جیون در جان شو واقع در جیان‌سی ، نیروهای دشمن مستقر در یون‌سین را خرد کنیم و جی‌ان و وان‌فو را تصرف نماییم ؛ و این امر به پیشفراوان ما اجازه میداد پس از رسیدن به بین‌سیان با سپاه پنجم ارتش سرخ که در قسمت شمال سلسله جبال لوه‌سیائو عمل میکرد ، تماس بگیرند . حتی در اینصورت نیز ما میبایست تین‌گان را بعنوان مقر ستاد کل فرماندهی حفظ کنیم و فقط واحدهای پارتیزانی را بمشرف حونان اعزام داریم . از آنجا که در میان مالکین بزرگ جنگی در لگرفته بود و دشمن هنوز در بین سیان ، چالین و یوسیان ، واقع در مرز حونان ، نیروهای مهمی در اختیار داشت ، انتقال نیروهای عمده ما پسوی شمال مطلقاً مورد سوء استفاده دشمن قرار میگرفت . کمیته مرکزی از ما خواست که درباره حرکت به مشرق یا جنوب حونان فکر کنیم ، ولی این هر دو مسیر متضمن خطرات بزرگی بودند . ما پیشنهاد حرکت پسوی مشرق حونان را عملی نکردیم ، ولی

حرکت پسوی جنوب حونان هم در عمل ثابت شد که درست نبود . بجاست که ما این تجربه تلخ را همیشه در خاطر خود حفظ کنیم .

ما هنوز در دوره‌ای نیستیم که در درون رژیم طبقه مالکین بزرگ تفرقه افتاده باشد ؛ بعلاوه نیروهای دشمن که منطقه مرزی را محاصره کرده‌اند و علیه ما به عملیات "سرکوب" دست میزنند ، از ده هنگ تجاوز میکنند . ولی اگر ما بتوانیم در آینده هم راهی برای تأمین پول نقد پیدا کنیم (غله و لباس دیگر مسئله چندان مهمی نیستند) ، خواهیم توانست با تکیه به پایه‌هایی که در منطقه مرزی پی‌ریزی کرده‌ایم ، از عهده مقابله با این نیروها و حتی نیروهای بزرگتر از آن نیز برآئیم . و اما راجع بمنطقه مرزی ، در صورتیکه ارتش سرخ عزیمت کند ، این منطقه بلافاصله با خرابیهای نظیر شکست ماه اوت روبرو خواهد شد . با آنکه دستجات گارد سرخ کاملاً نابود نخواهند شد ، سازمانهای حزبی و پایه و اساس توده‌ای ما در معرض انهدام وحشیانه قرار خواهند گرفت و باستانه بعضی قسمتهای کوهستانی حکومت مستقل ، ما در دشتها ، نظیر ماههای اوت و سپتامبر ، همه مجبور خواهیم شد مخفی شویم . ولی اگر ارتش سرخ از اینجا عزیمت نکند ، ما خواهیم توانست با تکیه به پایه‌هایی که پی‌ریزی نموده‌ایم ، سرزمین خود را بتدریج در نواحی اطراف آن گسترش دهیم ، و دورنمای امیدبخشی در برابر ما باز خواهد شد . اگر بخواهیم ارتش سرخ را توسعه دهیم ، بگانه راه اینست که در اطراف کوهستان جین‌گان — جایی که يك پایه و اساس توده‌ای وجود دارد — یعنی در چهار شهرستان تین‌گان ، یون‌سین ، لین‌سیان و سوی‌چوان با استفاده از این وضع که اختلاف منافع بین نیروهای دشمن حونان و جیان‌سی موجود است و این نیروها مجبورند خود را در مقابل حملاتی که از هر طرف بر آنها وارد میشود ، حفظ کنند و قادر به تمرکز قوا نیستند ، يك مبارزه طولانی با دشمن دست یازیم . ما میتوانیم نیروهای ارتش سرخ را با توسل بیک تاکتیک درست یعنی عدم درگیری بجز در مواردیکه امکان پیروزی بر دشمن و گرفتن اسیر و غنیمت موجود باشد ، بتدریج افزایش دهیم . با توجه بکار تدارکی که از ماه آوریل تا ژوئیه بین توده‌های مردم منطقه مرزی انجام گرفته بود ، اگر قسمت عمده ارتش سرخ به حونان عزیمت نمیکرد ، بی‌شک میتوانست قوای خود را در ماه اوت افزایش دهد . ارتش سرخ با وجود این اشتباه مجدداً به منطقه مرزی که در آنجا وضع زمین مساعد است و برخورد مردم دوستانه است ، مراجعت نموده‌است ؛ دورنمای کار در حال حاضر درخشان است . ارتش سرخ فقط

زمانی می‌تواند تسلیحات خود را افزایش دهد و جنگجویان خوبی تربیت نماید که مصمم به مبارزه باشد و در نبردهای طولانی منطقه مرزی بتواند طاقت بیاورد. اکنون يك سال است که پرچم سرخ بر فراز منطقه مرزی در اهتزاز است و کینه طبقه مالکین بزرگ را در حوثان، حویه، جیان سی و حتی در تمام کشور برانگیخته است. لیکن در عین حال مایه امید توده‌های کارگران، دهقانان و سربازان استانیهای مجاور شده است. از آنجا که دیکتاتورهای نظامی عملیات "سرکوب راهزنان" را علیه منطقه مرزی یکی از وظایف اساسی خود تلقی میکنند و بیاناتی نظیر: "ما در ظرف يك سال عملیات يك میلیون یوان برای سرکوب راهزنان خرج کرده‌ایم" (لودی پین)، "ارتش سرخ ۲۰۰۰۰ نفر با ۵۰۰۰ تفنگ" (وان جیون) دارد، توجه سربازان و افسران جزء دشمن را که راهی برای خروج از این وضع نمی‌بینند، کم‌کم بسوی ما معطوف کرده و از اینرو سربازان و افسران مذکور از اردوی دشمن روز بروز بیشتر فرار میکنند و بصوف ما می‌پیوندند و منبع دیگری برای افزایش نفوذ ارتش سرخ تشکیل می‌دهند. بعلاوه این واقعیت که پرچم سرخ بر فراز منطقه مرزی هیچگاه فروود نیامده است، نه تنها نیروی حزب کمونیست را بلکه در عین حال ورشکستگی طبقات حاکم را نیز نشان می‌دهد، و این برای وضع سیاسی سراسر کشور دارای اهمیت بزرگی است. از اینرو ما همواره برآنیم که استقرار و گسترش قدرت سیاسی ما در قسمت مرکزی سلسله جبال لوه سیائو کاملاً ضرور و صحیح است.

یادداشتها

- ۱ - این جنگ در اکتبر سال ۱۹۲۷ رخ داد.
- ۲ - این جنگ در نوامبر و دسامبر سال ۱۹۲۷ صورت گرفت.
- ۳ - سیستم کنفرانس نمایندگان سربازان و کمیته سربازی در ارتش سرخ بعداً لغو شد. سال ۱۹۴۷ در ارتش آزادیبخش توده‌ای سیستم کنفرانس نظامیان و کمیته سربازی که بوسیله کادوها رهبری میشدند، برقرار شد.
- ۴ - در ماه سپتامبر سال ۱۹۲۷ نیروهای مسلح توده‌ای شهرستانهای سیو شوی، پین سیان، پین جیان و لیویان از نواحی مرزی استانیهای حوثان و جیان سی یفرماندهی رفیق ماتو تبه دون به قیام معروف دروپالیزه دست زده‌اند و لشگر اول سپاه اول ارتش انقلابی کارگری - دهقانی را بوجود آوردند. این واحد سپس تحت رهبری رفیق ماتو تبه دون به کوهستان جین گان عزیمت نمود و در نواحی مرزی بین استانیهای حوثان و جیان سی پایگاه انقلابی را ایجاد کرد.

۵ - "لی" مساری است با نیم کیلومتر. - مترجم
۶ - منظور واحدهائی است که سابقاً تحت فرماندهی رفقا به تین و حه لون بودند و در یکم اوت سال ۱۹۲۷ در نان‌چان قیام کردند. این واحدها پس از آنکه در جریان پیشروی بسوی چائو چو و شان‌تو شکست خورده‌اند، قسمتی از آنها تحت رهبری رفقا جوده، لین بیائو و چن ای، از راه جیان‌سی از گوان دون سمت جنوب حوثان عقب نشینت تا یجنگ پارتیزانی دست یزشت. در آوریل ۱۹۲۸ این واحدها بکوهستان جین گان وارد شدند و بواسطه‌ای رفیق ماتو تبه دون ملحق گردیدند.

۷ - در دوران انقلابی ۱۹۲۷ عده کثیری از کادوهای این هنگ را اعضای حزب کمونیست تشکیل میدادند. این هنگ در اواخر ژوئیه همین سال بعد از آنکه وان جین وی و دیگران با انقلاب خیانت کرده، او چان را ترک کرد تا بواسطه‌ای که بعداً در نان چان قیام کردند، ملحق شود و بتئیکه در بین راه از عزیمت واحدهای قیام کننده نان چان به جنوب اطلاع یافت، راه سبیل شوی را در مغرب جیان‌سی در پیش گرفت و در آنجا به دستجات مسلح دهقانی پین جیان و لیویان ملحق شد.

۸ - طی بهار سال ۱۹۲۷ در منطقه پین جیان و لیویان واقع در حوثان دستجات مسلح دهقانی نیرومندی تشکیل یافت. در ۲۱ مه ۱۹۲۷ سبکه سیان در چان شا دست يك کودتای ضد انقلابی زده توده‌های انقلابی را قتل عام کرد. در ۳۱ مه این دستجات مسلح دهقانی بسوی چان شا حرکت کردند تا به ضد انقلاب ضربه متقابل وارد سازند، لیکن چن دو سبوا اپرونیست از پیشرفت آنها جلوگیری کرد و از اینرو آنها مراجعت نمودند. در داخل این دستجات دهقانی بزودی يك هنگ مستقل بوجود آمد که یجنگ پارتیزانی پرداخت. بعد از قیام نان چان در یکم اوت ۱۹۲۷، این دستجات دهقانی در منطقه سبیل شوی، تون گو، پین جیان و لیویان به هنگ گارد دولت ملحق سابق او چان ملحق گردیدند و همراه نیروهای مسلح معدنچیان پین سیان قیام دروپالیزه را برپا نمودند. در اکتبر این دستجات قیام کننده تحت رهبری رفیق ماتو تبه دون بکوهستان جین گان وارد شدند.

۹ - در اوایل سال ۱۹۲۸ مؤتئیکه رفیق جوده عملیات پارتیزانی انقلابی جنوب حوثان را رهبری میکرد، در شهرستانهای ای چان، چن جو، لی یان، یون سین وری سین که نهفت دهقانی در آنجا ریشه محکمی دوانده بود، دستجات دهقانی تشکیل شد. این دستجات سپس تحت رهبری رفیق جو ده بکوهستان جین گان وارد شدند و به نیروهای رفیق ماتو تبه دون ملحق گردیدند.

۱۰ - معدنچیان شوی کوشان از شهرستان چان تین واقع در استان حوثان که دارای معادن مهم سرب است، در سال ۱۹۲۲ تحت رهبری حزب کمونیست به تشکیل ستدیگای خود پرداختند؛ آنها سالیان بود که علیه ضد انقلاب مبارزه میکردند. بعد از قیام دروپالیزه در سال ۱۹۲۷ بسیاری از کارگران آنجا وارد ارتش سرخ شدند.

۱۱ - معادن ذغال ان یوان از شهرستان پین سیان واقع در استان جیان‌سی که در آتموق ۱۲۰۰۰ معدنچی داشت، جزو شرکت فولاد سازی حان به پین بود. از سال ۱۹۲۱ در آنجا سازمانهای حزبی و ستدیگا از طرف کادوهای که کمیته ایالتی حزب کمونیست چین در حوثان پانجا اعزام داشت، ایجاد گردیدند.

۱۲- از سال ۱۹۲۹ نام نماینده حزب در ارتش سرخ به کمیسار سیاسی تغییر کرد و از سال ۱۹۳۱ کمیسار سیاسی گروهان به مربی سیاسی تغییر نام یافت.

۱۳- مجازات نقدی مستبدین محلی فقط يك اقدام موقتی بود که تنها قسمتی از مخارج ارتش را تأمین میکرد. وقتی که ارتش رشد کرد و سرزمین وسعت یافت، آنگاه هم لازم و هم امکان پذیر شد که برای تأمین مخارج ارتش از مردم مالیات گرفته شود.

۱۴- این وضع مدت زیادی در ارتش سرخ دوام داشت و در آلمان ضرور بنظر میرسد؛ معذک بعدها افسران و سربازان حقوقی دریافت میکردند که برحسب درجهشان کمی فرق میکرد.

۱۵- رفیق مآلو تبه دون در اینجا بطورص ضرورت تا حدودی دموکراسی را در ارتش انقلابی تأکید میکند، زیرا که در اوایل ایجاد ارتش سرخ بدون چنین تأکیدی، بالا بردن شور انقلابی دهقانانی که تازه وارد ارتش شده بودند و یا سربازانی که از ارتش سفید امیر شده و بصوف ما پیوسته بودند، امکان نداشت؛ علاوه ریشه کن کردن رسوم دیکتاتوری نظامی خاص ارتش انتحالی که در صفوف کادرفهای ما نفوذ کرده بود، نیز غیرممکن بود. البته دموکراسی در ارتش نباید از حدودیکه انضباط نظامی معین میکند، تجاوز کند بلکه باید به تقویت انضباط کمک کند نه به تضعیف آن؛ از اینجست ضرورت ضمن تشویق دموکراسی لازم در ارتش، علیه هر گونه دموکراسی افراطی که انضباط را نقض میکند، مبارزه نمود؛ تظاهرات این دموکراسی افراطی در دوران اولیه ارتش سرخ بصورت يك مسئله جدی در آمده بود. در باره مبارزه رفیق مآلو تبه دون علیه دموکراسی افراطی در ارتش رجوع شده به «در باره اصلاح نظرات نادرست در حزب» جلد حاضر.

۱۶- واحدهای رفیق به تین در لشکرکشی شمال سال ۱۹۲۶ که يك هنگ مستقل را تشکیل میدادند واستخوانبندی آن از کمونیستها ترکیب یافته بود، در جریان لشکرکشی شمال واحدهای جنگجوی مشهور محسوب میشدند. واحدهای مذکور بعد از تصرف اوچان بوسیله ارتش انقلابی به لشکر ۲۴ و بعد از قیام نان چان به سپاه پانزدهم تومعه یافت.

۱۷- تجربه ارتش سرخ نشان میدهد که نسبت يك به دو (یعنی در برابر هر عضو حزب در ارتش دو فرد غیرحزبی) مناسب است؛ همین نسبت بود که بعدها در ارتش سرخ و ارتش آزادیبخش تودای بطور کلی برقرار گردید.

۱۸- در ۲۱ مه سال ۱۹۲۷ فرماندهان ارتشهای ضد انقلابی گویندیان در حوثان بنام سیر که سیان، سه جیان و دیگران بصورت يك چانکایشک وان جین وی در چان شا، به مرکز اتحادیه کاریگری حوثان، انجمن دهقانی حوثان و همه سازمانهای انقلابی هجوم برده و کمونیستها و دهقانان و کارگران انقلابی را توقیف و مقتول ساختند. این حادثه که بنام «حادثه ۲۱ مه» معروف است، نشانه اتحاد آشکار ضد انقلابیون گویندیان در اوهان، برهبری وان جین وی یا ضد انقلابیون نانکن برهبری چانکایشک بود.

۱۹- «دن» مساوی است با ۶۰ کیلو. - مترجم

۲۰- در اینجا منظور یکی از مقررات قانون ارضی است که در سال ۱۹۲۸ در منطقه مرزی حوثان - جیانسی وضع گردید. پعداً رفیق مآلو تبه دون خاطر نشان ساخت که مصادره تمام اراضی بجای مصادره زمینهای مالکین اشتباهی بود که از فقدان تجربه در مبارزه ارضی ناشی میگردد. در آوریل سال ۱۹۲۹ در قانون ارضی شهرستان سین گره ماده «مصادره تمام اراضی» به ماده «ضبط زمینهای عمومی و مصادره اراضی طبقه مالکین» تعویض گردید.

۲۱- رفیق مآلو تبه دون با توجه با اهمیت جلب طبقه بینابینی در روستا، سیاست اشتباه آمیزی را که خسرات سخت بر آنها وارد میساخت، فوراً اصلاح نمود. نظریات رفیق مآلو تبه دون در باره سیاست مربوط به طبقه بینابینی علاوه بر مقاله حاضر در پیشنهاداتی که وی در نوامبر سال ۱۹۲۸ به ششمین کنگره سازمان حزبی ارتش سرخ ارائه نمود (که عبارتست از «ممانعت از آتش سوزی و اعدامهای بی بند و بار» و «دفاع از منافع بازرگانان متوسط و کوچک»)، و در اعلان ژانویه ۱۹۲۹ سپاه چهارم ارتش سرخ (که عبارت است از «بازرگانان شهری که بتدریج ثروتی اندوخته اند، تا وقتی که از مقامات بالا اطاعت میکنند، باید به آنها اجازه ادامه فعالیت داده شود») و نیز در قانون ارضی که در آوریل سال ۱۹۲۹ در شهرستان سین گره بموقع اجرا گذاشته شد، طرح شده اند.

۲۲- با تکامل جنگ انقلابی، با توسعه قلمرو مناطق پایگاهی انقلابی و اجرای سیاست حمایت از صنایع و بازرگانی از طرف حکومت انقلابی، این وضع ممکن بود تغییر کند و بعداً در عمل نیز تغییر کرد. نکته اساسی در اینجا این بود که صنایع و بازرگانی ملی مورد حمایت قاطع قرار گیرد و علیه سیاست ماوراء چپ مبارزه شود.

۲۳- شیوه تقسیم زمین بر اساس نیروی کار، شیوه درستی نیست. اصل تقسیم مساوی زمین در مناطق سرخ عملاً بموقع اجرا گذاشته شد.

۲۴- اینجا نیروهای مسلح ضدانقلابی محل هستند.

در باره اصلاح نظرات نادرست در حزب

(دسامبر ۱۹۲۹)

در سازمان حزبی سپاه چهارم ارتش سرخ نظرات غیر پرولتاریائی گوناگونی وجود دارند که در راه اجرای مشی صحیح حزب موانع بزرگی ایجاد میکنند . سپاه چهارم بدون اصلاح کامل این نظرات قطعاً قادر نخواهد بود وثلاقی را که مبارزه کبیر انقلابی چین بر عهده اش گذارده است ، انجام دهد . بدیهی است که سرچشمه پیدایش اینگونه نظرات نادرست در سازمان حزبی سپاه چهارم از آنجاست که ترکیب اساسی این سازمان حزبی بطور عمده از دهقانان و سایر عناصر دارای منشاء خرده بورژوائی تشکیل میگردد ؛ ولی یکی از علل مهم وجود و رشد چنین نظرات نادرست اینستکه ارگانهای رهبری حزب علیه اینگونه نظرات نادرست مشترکاً و مصممانه مبارزه نکرده اند و اعضای حزب را یاندازه کافی با روح مشی صحیح حزب پرورش نداده اند . این کنگره طبق روح نامه سپتامبر کمیته مرکزی ، تظاهر و سرچشمه و طرق اصلاح انواع نظرات غیر پرولتاریائی را در سازمان حزبی سپاه چهارم نشان میدهد و رقبا را به ریشه کن کردن کامل این نظرات دعوت میکند .

در باره روحیه نظامیگری

روحیه نظامیگری بین عده ای از رقبا در ارتش سرخ بطور وسیع شیوع یافته است . اشکال تظاهر این روحیه بدینگونه است :

اثر حاضر قطعیانه است که از طرف رئیس مائو سه دین برای همین کنگره سازمان حزبی سپاه چهارم ارتش سرخ تهیه و تدوین گردیده است . ساختمان ارتش توده ای چین راه سخت و دشواری را پیموده است . ارتش سرخ چین (که در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی مرکب از ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید بود و اکنون ارتش آزادیبخش توده ای چین نامیده میشود) یکم اوت

۱ - این رفاکار نظامی را مغایر کار سیاسی میدانند و نمیخواهند قبول کنند که کار نظامی فقط وسیله‌ای برای اجرای وظایف سیاسی است. بعضی‌ها حتی ادعا میکنند که "هر گاه کارهای نظامی خوب انجام بگیرند، کارهای سیاسی نیز بالطبع خوب جریان خواهند یافت؛ هر گاه کارهای نظامی درست انجام نگیرند، کارهای سیاسی هم نمیتوانند خوب انجام بگیرند"؛ این بمعنای آنستکه قدمی فراتر نهاده شود و بامور نظامی نسبت بکارهای سیاسی نقش رهبری‌کننده داده شود.

۲ - آنها گمان میکنند که گویا وظایف ارتش سرخ با وظایف ارتش سفید یکسان است و آنها تنها جنگیدن میباید. آنها درک نمیکنند که ارتش سرخ چین سازمان مسلحی است که وظایف سیاسی انقلاب را انجام میدهد. ارتش سرخ بویژه در حال حاضر بیچونجه نباید کار خود را فقط بجنگیدن محدود سازد. ارتش سرخ علاوه بر عملیات جنگی جهت نابودی نیروهای نظامی دشمن، وظایف مهم دیگری نیز برعهده دارد که عبارتند از: تبلیغ کردن بین توده‌ها، سازمان دادن توده‌ها، مسلح کردن توده‌ها، کمک نمودن به توده‌ها برای ایجاد قدرت سیاسی انقلابی، تشکیل دادن سازمانهای حزب کمونیست، ارتش سرخ صرفاً بخاطر جنگ نمیکند، بلکه منظور تبلیغ کردن بین توده‌ها، سازمان دادن توده‌ها، مسلح کردن توده‌ها و کمک نمودن به توده‌ها برای ایجاد قدرت سیاسی انقلابی می‌چند. بدون این هدفها، جنگ مفهوم خود را از دست میدهد و علت موجودیت ارتش سرخ نیز از بین میرود.

۳ - بدینجهت این رفاکار از نظر سازمانی ارگانهای سیاسی ارتش سرخ را تابع ارگانهای نظامی میکنند و شعار "یگدارستاد فرماندهی بامور خارج از ارتش رسیدگی کند" را مطرح مینمایند. رشد آبی اینگونه افکار خطر جدا شدن از توده‌ها، استقرار کنترل ارتش بر ارگانهای دولتی و سرپیچی از پذیرش رهبری پروتاریا را دربر دارد، و این بمثابة در غلطیدن بهمان راه میلیتاریستی ارتش گومیندان خواهد بود.

۴ - آنها در عین حال در کار تبلیغاتی اهمیت گروههای مبلغ را نادیده میگیرند

۱۹۲۷ در نتیجه قیام نانچان بوجود آمد و تا دسامبر ۱۹۲۹ بیش از دو سال از عمرش میگذشت. در این مدت سازمانهای حزبی ارتش سرخ در جریان مبارزه با نظرات نادرست گوانگون بسیار کارآموده شده و تجارب فراوانی انباشته بودند. قطنامه تمام این تجارب را جمع‌بندی نمود. این قطنامه برای ساختمان ارتش سرخ بنیادی کاملاً مارکسیستی - لنینیستی ایجاد کرد و آنرا از هر گونه تأثیر و نفوذ ارتشهای طراز کهن منزله ساخت. قطنامه مزبور نه فقط در سپاه چهارم بلکه بطریق

و در مورد تشکل توده‌ها بامر ایجاد کمیته‌های سربازی در ارتش و سازماندهی توده‌های کارگران و دهقانان محلی کم‌بها میدهند. در نتیجه کار تبلیغاتی و تشکلاتی کنار گذاشته میشود.

۵ - آنها بهنگام پیروزی غرّه میشوند و بهنگام شکست افسرده و دلسرد.

۶ - تعصب قسمتی. آنها فقط به سپاه چهارم میاندیشند ولی اصلاً درک نمیکنند که یکی از مهمترین وظایف ارتش سرخ مسلح کردن توده‌های محلی است. این همان روحیه گروه‌پرستی است منتها بمقیاس بزرگتر.

۷ - بعضی از رفاکار خود را در چهار چوب تنگ سپاه چهارم محصور کرده‌اند، چنین میندازند که گویا غیر از سپاه چهارم هیچ نیروی انقلابی دیگری وجود ندارد. از همینجاست که تمایل فوق‌العاده شدید بحفظ نیروی خود و اجتناب از عملیات جنگی ناشی میشود. این از بقایای اپورتونیسم است.

۸ - برخی از رفاکار شرایط ذهنی و عینی را مورد توجه قرار نمیدهند، دچار بیماری انقلابیگری میشوند؛ آنها بکارهای پر زحمت و دقیق بین توده‌ها رغبتی نشان نمیدهند بلکه تنها آرزوی قهرمانیهای بزرگ را در سر میپورانند و در بحر تصورات و خیالات خود غوطه‌ور میگرددند. این از بقایای پوچسم است (۱).

علل پیدایش روحیه نظامیگری:

۱ - سطح نازل آگاهی سیاسی. از اینجاست که عدم درک نقش رهبری سیاسی در ارتش و عدم تشخیص تفاوت اساسی بین ارتش سرخ و ارتش سفید ناشی میشود.

۲ - روحیه خاص ارتشهای مزدور. از آنجا که پس از هر پیکار تعداد کثیری اسرای جنگی که روحیه مزدوری عمیقاً در وجود آنها ریشه دوانده، به ارتش سرخ وارد میشوند، لذا در صفوف پائینتر اساس پیدایش روحیه نظامیگری گذاشته میشود.

۳ - از ایندو علت، علت ثالثی ناشی میشود که عبارتست از اعتماد بیش از حد به نیروی نظامی و عدم اعتماد به نیروی توده‌های مردم.

در کلیه واحدهای ارتش سرخ نیز بسوق اجرا گذاشته شد و بدین ترتیب موجب تبدیل تمام ارتش سرخ چین بیک ارتش توده‌ای واقعی گردید. اکنون که بیش از بیست سال از آزمون میگذرد ارتش توده‌ای چین در فعالیتهای حزبی و سیاسی خود پیشرفتهای عظیمی نموده و چیزهای نو بسیاری خلق کرده‌است بطوریکه اکنون در این زمینه مظهر کاملاً دیگری بچشم میخورد، ولی مشی اصل این ارتش همان مشی است که در این قطنامه تصریح شده است.

۱ - یکی دیگر از علل بروز روحیه نظامیگری در بعضی از رقا عدم توجه جدی حزب بامور نظامی و عدم بررسی این امور است .

طرق اصلاح :

۱ - باید سطح آگاهی سیاسی را در حزب از طریق آموزش ارتقا داد ، پایه های تشویک روحیه نظامیگری را فرو ریخت و تفاوت اساسی میان ارتش سرخ و ارتش سفید را بطور دقیق تشخیص داد . در عین حال باید بقایای اهورتونیسم و پوچسم را ریشه کن کرد و تعصب قسمتی را در سپاه چهارم از میان برداشت .

۲ - باید کار تربیت سیاسی افسران و سربازان و بخصوص اسرای جنگی سابق را تقویت نمود . در عین حال ارگانه های دولتی محلی باید تا حد امکان کارگران و دهقانانی را که در مبارزه کار آزموده شده اند ، انتخاب کنند و بسفوف ارتش سرخ اعزام دارند تا بدین ترتیب روحیه نظامیگری از لحاظ سازمانی تضعیف و سرانجام یکلی محو گردد .

۳ - باید سازمانهای محلی حزب را به انتقاد از سازمانهای حزبی ارتش سرخ و همچنین ارگانه های دولتی توده ای را به انتقاد از ارتش سرخ برانگیخت تا بتوان از این طریق بر سازمانهای حزبی و افسران و سربازان ارتش سرخ تأثیر گذاشت .

۴ - حزب باید امور نظامی را بطور جدی مورد توجه و بحث قرار دهد . هر کاری که توده ها میکنند ، باید قبلاً در حزب مورد بحث قرار گیرد و درباره آن تصمیم گرفته شود .

۵ - برای ارتش سرخ باید آئین نامه ای تدوین کرد و در آن بطور دقیق وظایف ارتش سرخ ، مناسبات بین دستگاههای نظامی و سیاسی ، مناسبات بین ارتش سرخ و توده های مردم ، حدود اختیارات کمیته های سربازی و همچنین مناسبات آنها را با ارگانه های نظامی و سیاسی مشخص نمود .

در باره دموکراسی افراطی

از زمانیکه سپاه چهارم ارتش سرخ دستورات کمیته مرکزی را پذیرفت ، مظاهر دموکراسی افراطی به مراتب کمتر چشم خورد . فی المثل قراهای حزب نسبتاً بهتر اجرا شدند و دیگر هیچکس درخواستهای بیجایی مانند اینکه در ارتش سرخ " باید

ساترائیسم دموکراتیک از پائین به بالا اجرا شود" و یا اینکه " همه مسائل باید ابتدا در پائین مورد بحث قرار گیرند و سپس در بالا تصمیم گرفته شود" مطرح نکرد . ولی در واقع این کمتر شدن فقط جنبه موقتی و سطحی دارد و بهیچوجه بمعنای ریشه کن شدن آن نیست . عبارت دیگر دموکراسی افراطی در مغز بسیاری از رقا عمیقاً ریشه دوانده است . دلیل این مدعا بی رغبتی در اجرای تصمیمات حزب است که باشکال مختلف تظاهر میکند .

طرق اصلاح :

۱ - ریشه دموکراسی افراطی را باید در حوزه تئوری برکند . قبل از هر چیز باید باین خطر اشاره نمود که دموکراسی افراطی موجب اختلال در سازمانهای حزبی و حتی تلاشی کامل آنها میگردد ، نیروی رزمنده حزب را تضعیف و یا حتی آنها کاملاً نابود میکند ، حزب را از اجرای وظایف مبارزاتی خود باز میدارد و در نتیجه انقلاب را بشکست میکشاند . علاوه بر این ، باید خاطر نشان ساخت که دموکراسی افراطی از یزازی اندوید و آلستی خرده بورژوازی نسبت به انضباط سرچشمه میگردد . وقتی چنین پدیده ای در حزب ظاهر شود ، از نظر سیاسی و تشکیلاتی بصورت افتکار دموکراتیک افراطی در میآید . این افکار با وظایف مبارزاتی پرولتاریا بهیچوجه سازگار نیستند .

۲ - در قلمرو تشکیلات ، باید اصول زندگی دموکراتیک را تحت هدایت مرکزیت دقیقاً اجرا کرد . طرق اجرای این اصول چنین اند :

الف - ارگانه های رهبری حزب باید برای رهبری مشی صحیح اتخاذ کنند و وقتی مسئله ای پدید می آید ، راه حل آنها بیابند تا بتوانند خود را بمثابة مرکز رهبری کننده عرضه یارند .

ب - ارگانه های بالاتر باید با چگونگی وضع ارگانه های پائین تر و زندگی توده ها آشنائی بیابند تا بتوانند برای رهبری صحیح خود پایه ای جینی فراهم سازند .

ج - سازمانهای حزبی در مدارج مختلف نباید در حل مسائل بدون تعمق تصمیمی اتخاذ کنند ؛ ولی وقتی که تصمیمی گرفته شد ، باید بطور قطع بموقع اجرا گذاشته شود .

د - کلیه تصمیمات مهم ارگانه های عالی حزب باید فوراً ب ارگانه های پائین و کلیه اعضای حزب اطلاع داده شود . طریقه عمل اینست که جلسات فعالین و یا جلسات عمومی حوزه های حزبی و یا حتی جلسات عمومی سازمان حزبی ستونهای نظامی (اگر

شرایط اجازه دهد) فراخوانده شوند و کسی برای گزارش دهی باین جلسات اعزام گردد.

۵ - ارگانهای پائینی حزب و کلیه اعضای حزب باید دستورات ارگانهای بالائی را دقیقاً مورد بررسی قرار دهند تا مضمون این دستورات را کاملاً درک کنند و بتوانند شیوه‌های اجرای آنها را تعیین نمایند.

درباره نظرات غیر تشکیلاتی

نظرات غیرتشکیلاتی در سازمان حزبی سه‌چهارم باشکال زیرین تظاهر میکند:

الف - عدم تبعیت اقلیت از اکثریت. مثلاً، هنگامیکه پیشنهاد اقلیت رد میشود، آنها تصمیم سازمان حزبی را صادقانه اجرا نمیکنند.

طرق اصلاح:

۱ - در جلسات باید سعی شود که کلیه شرکت‌کنندگان حتی الامکان نظرات خود را بیان دارند و همچنین حق و باطل در کلیه مسائل مورد اختلاف روشن گردد ولی هیچ‌چیز نباید به سازش و سبیل کردن مسائل مورد اختلاف تن داده شود. اگر مسئله‌ای در يك نشست حل نشد، باید بار دیگر آنرا به بحث گذاشت (مشروط باینکه مانع کار نشود) تا نتیجه قطعی و روشنی به دست آید.

۲ - یکی از مبانی انضباط حزبی تبعیت اقلیت از اکثریت است. اقلیت چنانچه نظرش رد شود، موظف است که از تصمیم اکثریت پشتیبانی کند. اقلیت در صورت لزوم میتواند مسئله را مجدداً در جلسه بعد مطرح سازد، والا هیچ‌چیز مجاز نیست عملی که مغایر تصمیم اکثریت باشد، انجام دهد.

ب - انتقاد غیرتشکیلاتی:

۱ - انتقاد درون حزبی سلاحی است که بامر استحکام تشکیلات حزب و تقویت نیروی رزمنده آن کمک میکند. ولی انتقاد در سازمان حزبی ارتش سرخ همیشه اینطور نبوده بلکه بعضی مواقع بحملات شخصی تبدیل شده است. در نتیجه، این امر که یکی از مظاهر اندیونیزه‌آلیسم خرده بورژوازی است، نه تنها به افراد، بلکه به سازمانهای حزبی نیز صدمه میزند. طریق اصلاح این پدیده ناسالم اینست که به اعضای حزب بفهمانیم که بطور از انتقاد ارتقاء نیروی رزمنده حزب جهت ثبل به پیروزی در مبارزه طبقاتی است و از انتقاد نباید به‌شابه سلاحی برای حملات شخصی سوء استفاده کرد.

۲ - بسیاری از اعضای حزب در خارج از حزب بانتقاد میپردازند، نه در داخل حزب. علت آنستکه اعضای حزب هنوز اهمیت سازمان حزبی (جلسات حزبی و غیره) را درک نکرده‌اند و تصور میکنند که انتقاد درون سازمانی با انتقاد بیرون سازمانی فرقی نمیکند. راه اصلاح آنستکه اعضای حزب را چنان تربیت کنیم تا با اهمیت سازمان حزبی پی ببرند و دریابند که هر انتقادی نسبت به کمیته حزبی و یا به رفقا باید در جلسات حزبی انجام گیرد.

درباره همطرازی مطلق

زمانی همطرازی مطلق در ارتش سرخ بطور جدی شیوع پیدا کرده بود. در اینجا چند نمونه اشاره میکنیم: هنگام پرداخت مواجب سربازان زخمی، بعضی‌ها مخالفت میکردند که بین مجروحین خفیف و مجروحین سخت فرقی گذاشته شود و میخواستند که مواجب همگی مساوی باشد. هنگامیکه اسبی در اختیار افسری گذاشته میشد، بعضی‌ها در نظر نمیگرفتند که این اسب برای کار او ضرور است بلکه آنرا یکی از اشکال عدم همطرازی میشمردند. هنگام توزیع وسایل زندگی نیز همطرازی مطلق مطالبه میشد و با این روش که در موارد خاص به عده‌ای قدری بیشتر داده شود، مخالفت میکردید. هنگام حمل برنج خواسته میشد که همه - بدون توجه به سن و وضع جسمانی - بطور مساوی حمل کنند. بهنگام منزل کردن مطالبه میشد که بهمه بطور یکسان جا داده شود، و وقتی ستاد فرماندهی بنای بزرگتری را بر میداشت، ناسزا گویی آغاز میشد. در مورد ییگاری نیز مساوی‌گری طلب میشد، و کسیکه باو وظایف بیشتری محول میگردد، از انجام آن سرباز میزد؛ حتی بعضی اوقات کار بجائی میرسید که وقتی برای دو مجروح فقط يك برابکار در دست بود، هیچک از آنها حمل نمیشد زیرا هر یک خواستار حق تقدم بر دیگری بود. این نمونه‌ها نشان میدهند که همطرازی مطلق هنوز بین افسران و سربازان ارتش سرخ بطور جدی چشم میخورد.

همطرازی مطلق مانند دموکراسی افراطی در امور سیاسی محصول اقتصاد پیشه‌وری و خرده دهقانی است و یگانه فرق بین ایندو پدیده ر آنستکه یکی در زندگی سیاسی بروز میکند و دیگری در زندگی مادی.

طریق اصلاح: باید خاطر نشان ساخت که همطرازی مطلق در دورانی که سرمایه‌داری هنوز نابود نشده است، بجز يك تصور واهی دهقانی و خرده بورژوازی چیز دیگری نیست و انگهی در جامعه سوسیالیستی نیز همطرازی مطلق نمیتواند وجود داشته باشد زیرا در آن موقع نعم مادی طبق اصل "از هر کس بقدر استعدادش و به هر کس بقدر کارش" و طبق مقتضیات کار توزیع میشوند. نعم مادی باید بین ابواب جمع ارتش سرخ بطور کلی یکسان تقسیم گردد مثلاً پرداخت حقوق مساوی به افسران و سربازان، زیرا شرایط کنونی جنگ آنرا ایجاب میکند. ولی باید یا همطرازی مطلق غیرموجه مبارزه کرد زیرا این پاسخگوی نیازمندیهای مبارزه نیست، بلکه بعکس مانع آنست.

درباره سویژکتیویسم

برخی از اعضای حزب بشدت گرفتار سویژکتیویسم اند. این امر در تحلیل اوضاع سیاسی و هدایت امور مانع بزرگی ایجاد میکند زیرا که تحلیل سویژکتیویستی اوضاع سیاسی و هدایت سویژکتیویستی امور ناگزیر یا به اپورتونیسم و یا به پوچسیسم منجر میگردد. انتقاد سویژکتیویستی در حزب، پرگونیهای بی‌اساس و یا سوءظن نیست یکدیگر غالباً به منازعات غیراصولی و از هم پاشیدگی سازمانهای حزبی میانجامد.

نکته دیگری که باید در رابطه با انتقاد درون حزبی خاطر نشان گردد، اینست که بعضی از رفقا در انتقادات خود مسایل اصلی را نادیده میگیرند و توجه خود را فقط بمسایل فرعی محدود میسازند. آنها درک نمیکنند که وظیفه عمده انتقاد نشان دادن اشتباهات سیاسی و تشکیلاتی است. و اما نواقص شخصی در صورتیکه با اشتباهات سیاسی و سازمانی مربوط نباشند، برای آنکه خاطر رفقا پرباشان نگردد، نباید زیاد مورد ابراد قرار گیرند و انگهی چنانچه دامنه چنین انتقاداتی بسط یابد، ممکن است که توجه اعضای حزب فقط روی نواقص کوچک متمرکز شود، همه به افراد محتاط و جبون بدل گردد و وظایف سیاسی حزب بدست قراموشی سپرده شود؛ و این واقعاً خطر بزرگی است.

طریق اصلاح بطور عمده عبارت از اینست که اعضای حزب بخوبی تربیت شوند که افکار و زندگی حزبی آنها از روح سیاسی و علمی آکنده شود، برای نیل باین

هدف ما باید: ۱ - باعضای حزب بیاموزیم که در تحلیل اوضاع سیاسی و در ارزیابی نیروهای طبقاتی بعوض اینکه به تحلیل و ارزیابی سویژکتیویستی متوسل شوند، شیوه مارکسیستی - لنینیستی را بکار بندند. ۲ - باید توجه اعضای حزب را بتحقیق و بررسی شرایط اجتماعی - اقتصادی جلب نمائیم تا بدین وسیله بتوانند تاکتیک مبارزه و شیوه کار خود را معین سازند و همچنین باید به رفقا در فهم این مطلب کمک کنیم که بدون تحقیق و بررسی واقعیت موجود در گودال تصورات واهی و پوچسیسم سرنگون خواهند شد. ۳ - در انتقاد درون حزبی باید از سویژکتیویسم و قضاوتهای اختیاری و انتقادات مبتذل پرهیز کرد؛ اظهارات باید مستند و انتقاد باید جنبه سیاسی داشته باشد.

درباره اندیویدوآلیسم

گرایشهای اندیویدوآلیستی در سازمانهای حزبی ارتش سرخ باشکال زیرین تظاهر مینماید:

۱ - انتقام جوئی. بعضی از رفقا که در داخل حزب از طرف يك رفیق سرباز مورد انتقاد قرار میگیرند، در خارج از حزب دنبال موقعیتی میگردند تا از او انتقام بگیرند؛ ناسزاگوئی و کتک کاری یکی از طرق انتقام جوئی است. این اشخاص در درون حزب هم قصد انتقام جوئی دارند: "تو چون در این جلسه از من انتقاد کردی، من در جلسه آینده بقات را میچسبم و تلافی در میآورم". اینگونه انتقام جوئی تنها زائیده پندش اندیویدوآلیستی است که منافع طبقاتی و حزب را اصلاً در نظر نمیگیرد. هدف آن طبقات متخاصم نیست بلکه بعضی از رفقای همزم میباشند. اینگونه انتقام جوئی همچون خوره ایست که سازمان را میخورد و نیروی رزمنده آن را تضعیف میکند.

۲ - روحیه گروه پرستی. بعضی از رفقا فقط به منافع گروه کوچک خود توجه میکنند و مصالح عمومی را نادیده میگیرند. گرچه این عمل ظاهراً بخاطر منافع شخص معینی انجام نمیگیرد ولی در واقع تنگ نظرانه ترین اندیویدوآلیسم است که دارای تأثیر مسموم کننده و گریز از مرکز میباشد. روحیه گروه پرستی مدتی طولانی در ارتش سرخ متداول بود و گرچه اکنون در نتیجه انتقادات وارده وضع قدری بهبود یافته است، ولی بقایای روحیه گروه پرستی هنوز وجود دارد و بر طرف کردن آن سستارم صرف مساعی باز هم بیشتری است.

۳ - مزدور منشی. بعضی‌ها در نمی‌یابند که حزب و ارتش سرخ ابزار اجرای وظایف انقلابند و هر يك از آنان خود جزئی از این مجموع می‌باشد. آنها درک نمی‌کنند که خود موج‌بین انقلابند و در نتیجه فقط در قبال رؤسا احساس مسئولیت می‌نمایند و گمان می‌کنند که در برابر انقلاب آنها را مسئولیتی نیست. يك چنین روحیه پاسبو مزدور منشا نه نسبت به انقلاب نیز از مظاهر اندیویدوالیسم است. و درست به همین علت است که ما هنوز دارای فعالین زیادی نیستیم که بدون قید و شرط خود را در خدمت انقلاب بگذارند. اگر ما روحیه مزدور منشی را بر طرف نسازیم، صفوف فعالین ما توسعه نخواهد یافت و بار وظایف دشوار انقلاب کماق السابق بر گرده عده قلیلی سنگینی خواهد کرد. و این امر مسلماً در مبارزه ما تأثیر بسیار نامطلوبی خواهد گذاشت.

۴ - راحت طلبی. در ارتش سرخ نیز افرادی که اندیویدوالیسم در آنها بصورت راحت طلبی ظاهر می‌کند، کم نیستند. آنها همیشه میل دارند که واحدهایشان بشهرهای بزرگ اعزام گردند. کشش آنها بسوی شهرها بخاطر کار نیست، بلکه برای تن آسانی است و کار در مناطق سرخ که در آنجا شرایط زندگی دشوار است، هیچ‌چیزه مورد پسندشان نیست.

۵ - پاسبویه و طفره رفتن از کار. بعضی از رقا هر گاه که کاری مطابق میلشان انجام نگیرد، دچار پاسبویه میشوند و از کار کناره می‌گیرند. علت این امر بطور عمده نقصان کار تربیتی است، ولی گاهی نیز بعلمت نادریستی شیوه رهبری در برخورد با مسایل مختلف، تقسیم کار و اتخاذ تدابیر انضباطی است.

۶ - تمایل به خروج از ارتش. هر روز بر تعداد کسانی که تقاضای انتقال از ارتش سرخ به کار محلی را دارند، افزوده میشود. این امر تنها ناشی از علل شخصی نیست بلکه علل دیگری نیز دارد: الف - شرایط مادی زندگی در ارتش سرخ بسیار دشوار است؛ ب - افراد از مبارزه طولانی خسته شده‌اند؛ ج - رهبری نسبت به مسایل مختلف، تقسیم کار و یا اتخاذ تدابیر انضباطی درست برخورد نمی‌کند.

طریق اصلاح: قبل از هر چیز باید کار تربیتی را تقویت کرد تا از نظر ایدئولوژیک بتوان بر اندیویدوالیسم غلبه یافت. سپس باید نسبت به مسایل مختلف، تقسیم کار و اتخاذ تدابیر انضباطی بطور صحیح برخورد نمود. ضمناً باید برای بهبود شرایط مادی زندگی در ارتش سرخ تدابیری اتخاذ شود و از هر امکانی جهت استراحت و تجدید قوای نظامیان استفاده کرد تا بدین ترتیب شرایط مادی آنها بهبود یابد. ما باید

در ضمن کار آموزشی توضیح دهیم که اندیویدوالیسم از نظر ریشه اجتماعی انعکاسی است از ایدئولوژی خرده بورژوازی و بورژوازی در حزب.

درباره روحیه یاغیگری

بعلمت وجود عده کثیری عناصر بی طبقه در صفوف ارتش سرخ و وجود توده عظیمی از عناصر آن در چین و بخصوص در استانهای جنوبی، روحیات سیاسی ای که مختص یاغیان است، در ارتش سرخ پیدا شده است. تظاهرات این روحیات باشکال زیرین است: ۱ - بعضی‌ها نمی‌خواهند از طریق کار پرزحمت و دشوار در ایجاد پایگاهها و استقرار حکومت توده‌ای نفوذ سیاسی ما را زیاد کنند بلکه میخواهند آنرا فقط از طریق عملیات متحرک پارتیزانی انجام دهند. ۲ - بعضی‌ها در توسعه ارتش سرخ بعوض اینکه نیروهای منظم ارتش سرخ را از طریق توسعه دستجات محلی گارد سرخ و واحدهای محلی ارتش سرخ رشد دهند، منشی "خریدن اسب و اجیر کردن سوارکار" و "سرباز گیری از فراریان و پذیرفتن آشوبگران" را تعقیب می‌کنند. ۳ - بعضی‌ها صبر و حوصله ندارند تا مشترکاً با توده‌ها در مبارزه سخت شرکت کنند، بلکه فقط میخواهند هر چه زودتر بشهرهای بزرگ برسند تا بتوانند به میخوارگی و تن پروری بپردازند. این مظاهر روحیه یاغیگری در راه انجام وظایف صحیح ارتش سرخ موانع بزرگی ایجاد می‌کنند و از اینرو بر طرف ساختن چنین روحیه‌ای از زمره هدفهای عمده مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمانهای حزبی ارتش سرخ بشمار میرود. باید دانست که در شرایط کنونی راه و رسمهای یاغیگری از نوع "خوان چائو" (۲) و "لی چوان" (۳) هیچ‌چیزه جایز نیست. طرق اصلاح:

۱ - ریشه کن کردن روحیه یاغیگری از طریق تقویت کار تربیتی، انتقاد از نظرات نادرست.

۲ - تقویت کار تربیتی بین صفوف اصلی ارتش سرخ و اسیرانی که جدیداً بعنوان سرباز در ارتش سرخ قبول شده‌اند بخاطر غلبه بر روحیاتی که مختص ولگردان و اوپاشان است.

۳ - جلب فعالینی از میان کارگران و دهقانان که در مبارزه کار آزموده شده‌اند، به صفوف ارتش سرخ و بدین ترتیب تغییر دادن ترکیب طبقاتی ارتش سرخ.

۴ - ایجاد واحدهای جدید ارتش سرخ از توده‌های کارگران و دهقانان مبارز.

درباره بقایای پوچسم

مبارزه با پوچسم در سازمانهای حزبی ارتش سرخ انجام گرفته است، ولی این هنوز کافی نیست. از اینرو در ارتش سرخ هنوز بقایای پوچسم وجود دارد که باشکال زیرین بروز میکند: ۱ - اقدامات کورکورانه بدون در نظر گرفتن شرایط ذهنی و عینی؛ ۲ - اجرای ناکامل و غیرقطعی سیاست حزب ما درباره شهرها؛ ۳ - ضعف انضباط نظامی بخصوص پس از شکستهای نظامی؛ ۴ - آتش زدن خانهها توسط بعضی از واحدها؛ ۵ - تیرباران سربازان فراری خودی و تشبیهات بدنی که خود نشانه‌ای از پوچسم است. منشاء اجتماعی پوچسم عبارتست از پیوند ایدئولوژی لومین پرولتاریا با ایدئولوژی خرده بورژوازی.

طرق اصلاح:

- ۱ - از بین بردن پوچسم از نظر ایدئولوژیک.
- ۲ - اصلاح عملیات پوچستی بوسیله وضع مقررات و رهنمودهای سیاسی.

یادداشتها

۱ - پس از شکست انقلاب در سال ۱۹۲۷، در حزب کمونیست چین مدتی گرایشهای چپ پوچستی بروز میکردند. طرفداران پوچسم که انقلاب چین را "انقلاب پی در پی" و وضع انقلابی چین را در حال "اعتدالی بلاانقطاع" میدانستند، از اقدام به عقب نشینی منظم سرباز زده و تلاش میکردند تا با شیوه‌های کماندیستی و با اتکاد به عده قلیل از اعضای حزب و عده ناچیزی از مردم در سراسر کشور دست به قیامهای محلی زنند که بیپایان و فرجام آنها معلوم نبود. در اواخر سال ۱۹۲۷ این عملیات پوچستی بطور وسیع شروع یافته بودند ولی در اوایل سال ۱۹۲۸ بتدریج از شدت آنها کاسته شد. معیها بعضی از اعضای حزب کمافی السابق دارای چنین روحیه‌ای بودند. پوچسم درست مترادف ماجراجویی است.

۲ - حوان چائو اهل شهرستان یوان جیو از ناحیه تسائو جو (امروز شهرستان خه زه از استان شان دون) رهبر قیام دهقانی اواخر دوران سلسله تان بود. حوان چائو در سال ۸۷۵ مردم را بدور خود جمع کرد و سپس به قیام وان میانجی پیوست. پس از آنکه وان میانجی کشته شد، حوان چائو بقایای دستجات او را بنیروهای خود ملحق نمود و خود را "سردار کبیری که آسمان حمله میرد" خواند. حوان چائو با نیروهای شورشی خود دو بار با آن سوی شان دون لشکر کشی کرد و برای نخستین بار از استان شان دون به سه نان رفت و از آنجا به استانهای ان هوی و هوپه لشکر کشید و سپس به شان دون باز گشت. حوان چائو برای دومین بار از استان شان دون خارج شد.

واژ طریق سه نان به جیان سی رفت. سپس از خاور استان خه جیان وارد استانهای قویهان و گوان دون شد و از آنجا از راه گوان سی و حویان به استان حویه رفت و مجدداً بخاور یعنی باستانهای ان هوی وجه جیان باز گشت. پس از آن از رودخانه حوئی گذشت، وارد استان سه نان شد، شهر لوه یان را تصرف در آورد و پا زد و خورد گردونه تون گوان را متصرف گشت و بالاخره شهر چان ان (اکنون شهر سی ان در استان شنسی) را اشغال کرد. پس از تصرف چان ان، حوان چائو تأسیس امپراطوری چی را اعلام نمود و عهد را امپراطور نامید. حوان چائو سپس در نتیجه تفرقه و تفاف داخلی (یکی از سرداران او بنام جو وین به امپراطور سلسله تان تسلیم شد) و حمله نیروی مسلح لی که یون، رئیس عشائر شاتو، چان ان را از دست داد و به استان سه نان عقب نشست و از آنجا به شان دون مراجعت کرد و سرانجام شکست خورد و انتحار کرد. جنگ حوان چائو که ده سال بطول انجامید، یکی از معروفترین جنگهای دهقانی تاریخ چین بشمار میرود که تاریخ نویسان وابسته به هیئت‌های حاکمه قدیم آنرا چنین توصیف میکنند: "مردم که از مالیات سنگین بستره آمده بودند، سعی میکردند با دیش وی ملحق گردند." ولی از آنجا که او فقط به جنگهای متحرک میپرداخت و حتی پایگاههای نسبتاً محکمی نیز برای خود ایجاد نکرده بود، قوای مسلحش را "دستجات یاقیان" مینامیدند.

۳ - لی چوان (لی زی چن) متولد شهرستان میجی از استان شنسی، رهبر قیام دهقانی است که در اواخر سلطنت سلسله مین برپا شد. در سال ۱۶۲۸، در شمال استان شنسی، امواج قیامیای دهقانی بحرکت در آمدند. لی زی چن بدست قیام کنندگان تحت رهبری گائوین سیان ملحق شد. گائوین سیان از استان شنسی، سه نان و سپس به ان هوی لشکر کشی کرد و از آنجا مجدداً به شنسی باز گشت. گائوین سیان در سال ۱۶۳۶ وفات کرد، ولی زی چن بنام چوان شاه پیشوای قیام گردید. شعار عده لی زی چن در میان توده‌های مردم چنین بود: "طرفدار چوان شاه باش تا از مالیات غله معاف گردی". لی زی چن انضباط سختی در ارتش خود برقرار کرده بود. او اعلام نمود: "آدم کشی بمعنای کشتن پدرم و اعمال منافی عفت نسبت بزرگان بمعنای حثك ناموس مادرم است". از اینرو لی زی چن طرفداران بسیار زیادی پیدا کرد و دستجات وی قوای عده جنبش دهقانی آن دوران گردید. ولی او پایگاه‌های نسبتاً استواری برای خود ایجاد نکرد بلکه پیوسته از نقطه‌ای به نقطه دیگر در حرکت بود. پس از اینکه لی زی چن چوان شاه شد، باستان سی چوان لشکر کشید و از آنجا به جنوب استان شنسی عزیمت کرد و سپس از استان حویه گذشته، بطرف سه نان حرکت کرد و بزودی شهر سیان یان واقع در استان حویه را تصرف کرد و سپس از طریق سه نان مجدداً به شنسی باز گشت، شهر سی ان را تصرف شد و در سال ۱۶۴۴ از استان شان سی عبور کرد و پکن را تصرف نمود. ولی بزودی بوسیله حملات متحد اوسان‌گویی سردار نظامی سلسله مین و ارتش تسین مغلوب گردید.

از يك جرّقه حريق بر ميخيزد

(۵ ژانويه ۱۹۳۰)

عده‌ای از رفقای حزب ما هنوز بدرستی درك نميکنند که اوضاع کنونی را چگونه باید ارزیابی کرد و مسئله عملی را که همراه این ارزیابی می‌آید، حل نمود. گرچه آنها معتقدند که اوج‌گیری انقلاب ناگزیر فرا خواهد رسید، ولی اعتقاد ندارند که این امر بزودی رخ خواهد داد، و بدینجهت است که از نقشه تسخیر استان جیان‌سی طرفداری نميکنند بلکه فقط با عملیات متحرک پارتیزانی در سه ناحیه واقع در مرزهای فوجیان، گوان‌دون و جیان‌سی موافقت دارند؛ آنها در عین حال با اینکه در نواحی پارتیزانی باید قدرت سیاسی سرخ مستقر گردد، اعتقاد عمیق ندارند و از اینرو این ایده را نیز عمیقاً درك نميکنند که باید از طریق تحکیم و توسعه قدرت سیاسی سرخ اوج‌گیری انقلاب را در سراسر کشور تسریع نمود. آنها از قرار معلوم بر این عقیده‌اند که چون اوج‌گیری انقلاب هنوز خیلی دور است، کوشش برای انجام این کار بسیار مشکل، یعنی استقرار قدرت سیاسی سرخ بیپوده است. در عوض، آنها بر این امیدند که نفوذ سیاسی ما را از راه آسانتری، یعنی از طریق عملیات متحرک پارتیزانی زُهاد کنند و همینکه توده‌ها در سراسر کشور کاملاً و با تا اندازه‌ای به انقلاب جلب شدند، در تمام چین به قیام مسلحانه دست زنند و سپس آنرا با شرکت ارتش سرخ يك انقلاب بزرگ سراسری مبدل نمایند. این تئوری آنها که ابتدا باید توده‌ها را در سراسر کشور و در کلیه نقاط به انقلاب جلب کرد و سپس قدرت سیاسی را مستقر ساخت، با شرایط واقعی انقلاب چین وفق نمیدهد. این تئوری بطور عمده از درك ناقص این حقیقت سرچشمه میگردد که چین کشوری است نیمه مستعمره که چند کشور امپریالیستی

اثر حاکمین نمادهای است که رقیق مائو سه دهن در انتقاد از نظریات بدبینانه‌ای که در آنسوق در حزب پیدا شده بود، نوشته است.

بر سر آن با هم رقابت میکنند. اگر این حقیقت بدرستی فهمیده شود، آنگاه اولاً روشن میشود که چرا در میان کشورهای جهان، چین تنها کشوری است که در آن يك چنین پدیده غیرعادی مانند جنگهای در هم و بر هم مداوم بین طبقات حاکم به چشم میخورد، چرا این جنگها روز بروز شدیدتر و پرحادثه تر میگردد، و چرا تاکنون يك قدرت واحد سیاسی بوجود نیامده است؛ ثانیاً روشن میشود که مسئله دهقانان چقدر جدی است و در نتیجه چرا اکنون قیامها در دهات چنان توسعه یافته اند که سراسر کشور را دربر گرفته اند؛ ثالثاً روشن میشود که شعار قدرت سیاسی دموکراتیک کارگری و دهقانی درست است؛ رابعاً روشن میشود که پدیده غیرعادی دیگری نیز که در خارج از چین وجود ندارد و از پدیده اول (یعنی تنها در چین جنگهای درهم و برهم مداوم بین طبقات حاکم موجود است) ناشی میگردد، عبارتست از وجود و رشد ارتش سرخ، واحدهای پارتیزانی و در ارتباط با آنها وجود و رشد مناطق کوچک سرخ در حلقه محاصره حکومت سفید؛ خامساً روشن میشود که در چین نیمه مستعمره ایجاد و رشد ارتش سرخ، واحدهای پارتیزانی و مناطق سرخ عالیترین شکل مبارزه دهقانی تحت رهبری پرولتاریا و نتیجه اجتناب ناپذیر رشد مبارزه دهقانی در يك کشور نیمه مستعمره است و بیشک مهمترین عامل در تسریع اوج گیری انقلاب در سراسر کشور محسوب میگردد؛ سادساً بالاخره روشن میشود که سیاست عملیات متحرک پارتیزانی بدتهائی نمیتواند وظیفه تسریع اوج گیری انقلاب در تمام کشور را انجام دهد، بلکه آن سیاستی که جو دو و مائو سه دون و فان جی مین (۱) تعقیب کرده اند، بدون شك صحیح است - یعنی سیاستی که هدفش عبارتست از ایجاد مناطق پایگاهی، استقرار قدرت سیاسی بطور سیستماتیک، اجرای عمیق انقلاب ارضی، توسعه نیروهای مسلح خلق در يك پروسه کامل با تشکیل گارد سرخ قصبه و سپس گارد سرخ بخش و گارد سرخ شهرستان و نیروهای ارتش سرخ محلی تا سازماندهی نیروهای منظم ارتش سرخ، توسعه پیگیر و موج آسای قدرت سیاسی و غیره. فقط از این طریق است که میتوان در میان توده های مردم انقلابی سراسر کشور اطمینان بوجود آورد - همان کاری که اتحاد شوروی در جهان کرد. فقط از این طریق است که میتوان طبقات حاکم ارتجاعی را با دشواریهای عظیم مواجه ساخت، زمین زیر پایشانرا بلرزه در آورد و تلاشی درونی آنها را تسریع نمود. فقط از این طریق است که واقعاً میتوان ارتش سرخی بوجود آورد که به ابزار عمده انقلاب بزرگ آتی تبدیل گردد. خلاصه،

فقط از این طریق است که میتوان اوج گیری انقلاب را تسریع کرد. رفقایى که به تب انقلابیگری دچارند، بیجهت به نیروهای ذهنی انقلاب (۲) پربیا و به نیروهای ضد انقلاب کم بها میدهند. اینگونه ارزیابی بطور عمده از ذهنی گری ناشی میشود و آخر الامر، بیشك به بوجیسم منشی میگردد. از سوی دیگر کم بها دادن به نیروهای ذهنی انقلاب و پربیا دادن به نیروهای ضد انقلاب نیز ارزیابی نادرستی پست میدهد و مسلماً نتایج سوء نوع دیگری بار می آورد. بدینجهت در ارزیابی اوضاع سیاسی چین باید نکات زیرین مورد توجه قرار گیرند:

۱ - اگر چه در حال حاضر نیروهای ذهنی انقلاب چین ضعیفند، تمام تشکیلات (ارگانهای قدرت سیاسی، نیروهای مسلح، احزاب سیاسی و غیره) طبقات حاکم ارتجاعی نیز که بر ساختمان عقب مانده و سست اجتماعی - اقتصادی چین تکیه دارند، ضعیف میباشند. و از اینجا روشن میشود که در کشورهای اروپای غربی با اینکه ممکن است نیروهای ذهنی انقلاب از نیروهای ذهنی انقلاب در چین قدری قویتر باشند، ولی انقلاب در این کشورها نمیتواند بلافاصله بر پا گردد زیرا در آنجا نیروهای طبقات حاکم ارتجاعی از نیروهای طبقات حاکم ارتجاعی در چین بمراتب قویترند. با اینکه در حال حاضر نیروهای ذهنی انقلاب چین ضعیفند، لیکن بدون شك اوج گیری انقلاب در چین زودتر از اروپای غربی فرا خواهد رسید زیرا نیروهای ضد انقلاب نیز در اینجا نسبتاً ضعیفند.

۲ - نیروهای ذهنی انقلاب از شکست انقلاب ۱۹۲۷، با نیتظرف واقعاً خیلی ضعیف شده اند. نیروهای یاقیمانده بسیار ناچیزند و آن رفقایى که فقط ظاهری قضاوت میکنند، طبعاً دچار بدبینی میشوند. اما اگر ما به عمق مسئله بنگریم، مطلب بکلی عوض میشود. در اینجا این ضربالمثل قدیمی چین "از يك جرقه حریق بر میخیزد" کاملاً مصداق می یابد. عبارت دیگر، نیروهای ما اگر چه اکنون ناچیزند، ولی سرعت رشد و تکامل خواهند یافت. رشد این نیروها در شرایط فعلی چین نه تنها امکان پذیر است، بلکه حتی جبریتست. این حقیقت در جنبش ۳۰ سال ۱۹۲۵ و انقلاب بزرگی که بدنبال آن بوقوع پیوست، کاملاً باثبات رسیده است. در برخورد با اشیاء و پدیده ها ما باید به ماهیت آنها نظر بیندیشیم و ظاهر خارجی آنها را فقط بمثابة راهنمایی تلقی کنیم که راه بمدخل را نشان میدهد و ما بمحض اینکه از این مدخل عبور کردیم، باید به ماهیت مسئله دست یابیم؛ این یگانه اسلوب مطمئن و علمی تحلیل است.

۳ - بهمين ترتيب ما هرگز نبايد در آرزيايي تيروهاي ضد انقلاب فقط به ظاهر خارجي آنها ديده بدوزيم ، بلکه بايد ماهيت آنها را نيز مورد مطالعه قرار دهيم . در اوایل حکومت مستقل منطقه مرزي حوتان - جيان سي بعضی از رفا که آرزيايي نادرست کميته ايالتی حوتان را جداً باور کرده بودند ، برای دشمنان طبقاتی پشيزی ارزش قابل نيشدند ؛ اين دو اصطلاح توصيفی ، "فوق العاده منزلزل" و "بی نهایت وحشت زده" که تا يامروز شوخی معمول مردم مانده ، در آزمون (یعنی از مه تا ژوئن ۱۹۲۸) از طرف کميته ايالتی حوتان در آرزيايي لودی پين (۳) اسنادار حوتان يکار ميرفت . اينگونه آرزيايي از نظر سياسي قطعاً کار را به پوچيسم میکشاند . اما در مدت تقريباً چهار ماه ، از نوامبر ۱۹۲۸ تا فوريه ۱۹۲۹ ، (قبل از وقوع جنگ بين چانگکيشک و ديکتاتورهاي نظامی گوان سي (۴)) موقعی که دشمن با سوسن "لشکرکشی سرکوسی مشترک" (۵) به کوهستان جين گان نزديک ميشد ، بعضی از رفا اين سوال را مطرح کردند که "ما تا چه مدتی ميتوانيم پرچم سرخ را براراشته نگهداريم ؟" ولی در حقيقت در آنموقع مبارزه بين انگلستان ، آمريکا و ژاپن در چين شکل خیلی آشکاری يخود گرفته بود و محيطی برای در گرفتن جنگهای درهم و برهم بين چانگکيشک ، دارودسته گوان سي و فون يو سيان نيز بوجود آمده بود . در واقع اين زمان درست مقابله با آغاز فروکش ضد انقلاب و اوج گيري مجدد انقلاب بود . با اينوصف در آنموقع رويحه بدیني تنها به ارتش سرخ و سازمانهای حزبی محلی محدود نميشد ، بلکه کميته مرکزی هم يا مشاهده جوانب ظاهري امر گمراه شده بود و لحن بدبينانه ای پیدا کرده بود . نامه فوريه کميته مرکزی (۶) برهان قاطعی است که برتعليل بدبينانه حزب در آنموقع دلالت میکند . ۴ - وضع عینی کثونی طوری است که هنوز ميتواند آن رفقائی را که فقط ظاهر خارجي را می بينند و به ماهيت اشياء و پديده ها وارد نميشوند ، باسانی گمراه کند . بخصوص آن رفقائی که در ارتش سرخ کار میکنند ، هنگاميکه در نيردي شکست ميخورند ، يا محاصره ميشوند و يا مورد تعقيب قوای نيرومند دشمن قرار ميگيرند ، معمولاً بدون اينکه خودشان متوجه شوند ، وضع سوقی ، ويژه و محدود خود را تعميم ميهند و در آرزيايي آن غلو میکنند ، گوئی که وضع چين و جهان جای خوش بينی ندارد و دورنمای پيروزی انقلاب دور است . علت اينکه آنها در آرزيايي پديده ها به صورت ظاهر ميچسبند و به بطن پديده نظر نميفکنند ، آنستکه اين رفا

ماهيت اوضاع عمومی را بطور علمی تجزيه و تحليل نکرده اند . برای قضاوت در باره اينکه آیا در چين اوج گيري انقلاب بزودی فرا خواهد رسيد ، فقط يك راه موجود است : بايد با بررسی دقيق تعين نمود که آیا تضادهائی که به اوج گيري انقلاب منجر ميشوند ، حقيقتاً رشد يافته اند يا نه . از آنجا که در مقياس جهانی تضادهای بين کشورهای مختلف امپرياليستی ، تضادهای بين کشورهای امپرياليستی از يکسو و مستعمرات از سوی ديگر و تضادهای بين امپرياليستها و پرولتاریای کشورهايشان رشد يافته اند ، امپرياليستها ضرورت رقابت بر سر چين را بيشر حس میکنند . عينکه رقابت امپرياليستها بر سر چين شدت يافت ، در خود خاک چين تضادهای بين امپرياليسم و تمام ملت چين و تضادهای بين خود امپرياليستها همزمان رشد مي يابند و در نتيجه سبب وقوع جنگهای در هم و برهم بين گروههای مختلف ارتجاعی حاکم چين ميشوند که روز بروز توسعه مي يابند و حادثه ميشوند و بنويه خود حادثه هر چه بيشر تضادهای آنها را باعث ميگردد . تضادهای بين گروههای مختلف ارتجاعی حاکم چين که در جنگهای در هم و برهم بين ديکتاتورهاي نظامی ظاهر ميکند ، سبب افزايش ماليات ميشوند که اين خود باز موجب تشديد روزافزون تضادهای بين توده های وسيع ماليات دهنده و عييت حاکمه مرتجع ميگردد . تضادهای بين امپرياليسم و صنايع ملی چين باعث ميشوند که کارخانه داران چين نتوانند از امپرياليستها امتياز بگيرند و اين خود به تضادهای بين بورژوازی و طبقه کارگر چين شدت مي بخشد . اين تضادها از يکطرف سرمايه داران چين را وادار ميکنند از طريق استثمار بيرحمانه کارگران برای خود راه حلی يابند ، و از طرف ديگر کارگران را برای مقابله با آنها بر ميانگيزند . تجاوز بازرگانی امپرياليستی ، استثمار و غارتگري سرمايه داران تجاری چين و افزايش ماليات دولتي وغيره باعث تعميق بيشر تضادهای بين طبقه مالکين و دهقانان ميگردد ، بدین معنی که استثمار از طريق بهره مالکانه و رباخواری شديدتر و کينه و دشمني دهقانان نسبت به مالکين بيشر ميشود . در اثر فشار کالاهای خارجي ، اتمام قوه خريد توده های وسيع کارگران و دهقانان ، و افزايش ماليات دولتي روز بروز بر تعداد تجار کالاهای ساخت چين و توليدکنندگان مستقل که ورشکست ميشوند ، افزوده ميگردد . بعلت اينکه دولت ارتجاعی با وجود کمبود خواربار و پول ، تيروهاي مسلح را بی حساب توسعه مي بخشد و بدین ترتيب جنگ را روز بروز بيشر گسترش ميدهد ، توده های وسيع سربازان دانما

در پدبختی و محرومیت بسر میبرند. ترقی مالیات دولتی، افزایش بهره‌مآکنه و نرخ ربح بوسیله مالکین، تشدید دائمی مصائب جنگ همه و همه باعث بروز قحطی و راهزنی در سراسر کشور شده و بالنتیجه توده‌های وسیع دهقانان و تبه‌دستان شهری مشکی می‌توانند زنده بمانند. بعلت کمبود بودجه مدارس، بسیاری از محصلین را خطر ترك تحصیل تهدید میکند. بعلت عقب ماندگی تولید، بسیاری از فارغ التحصیلان از پیدا کردن کار ناامیدند. حال اگر ما همه این تضادها را بخوبی درك کنیم، مشاهده خواهیم کرد که چین در چه وضع اضطراب آور و پر هرج و مرجی قرار گرفته است. و همچنین می‌بینیم که اوج گیری انقلاب علیه امپریالیستها، دیکتاتورهای نظامی و مالکین اجتناب‌ناپذیر است و بزودی فرا خواهد رسید. سراسر چین آتاشته از هیزم خشک است که عتقرب شعله‌ور خواهد شد. این ضرب المثل "از يك جرعه حریق بر میخیزد" توصیف دقیقی از چگونگی رشد وضع کنونی است. کافی است که اعتصابات کارگران، قیامهای دهقانان، شورش سربازان و اعتصابات دانشجویان را که در بسیاری از جاها توسعه میابند، در نظر آوریم تا درك کنیم که از "جرعه" تا "حریق" راه دور و درازی نمیتواند وجود داشته باشد. چکیده مطالب بالا در نامه ۱۰ آوریل سال گذشته کمیته جنبه به کمیته مرکزی آمده است. در این نامه چنین میخوانیم:

"کمیته مرکزی در نامه خود (۹ فوریه ۱۹۲۹) ارزیابی بسیار بدبینانه‌ای از وضعیت عینی و نیروهای ذهنی ما کرده است. سومین عملیات "سرکوب" گومیندان که علیه نیروهای ما در کوهستان جین گان برپا شد، نشانه قطعه اوج ضد انقلاب بود. ولی این اوج گیری ضد انقلاب در همینجا متوقف شد و از آنموقع بعد بتدریج فروکش کرد، در حالیکه انقلاب بتدریج اوج گرفت. اگر چه نیروی رزمنده و قدرت تشکیلاتی حزب بنهان اندازه‌ای که کمیته مرکزی نظر داده، کم شده‌اند، مع الوصف در شرایط فروکش تدریجی ضد انقلاب، بسرعت مجدداً جان خواهند گرفت و پاسیوبته موجود در بین کادرهای حزبی بزودی از میان خواهد رفت. توده‌ها بیشک به صفوف ما خواهند پیوست. سیاست قتل عام (۷) بقول این ضرب‌المثل جز "رم دادن ماهیان به اعماق دریا" نتیجه دیگری بار نخواهد آورد و فریبسم دیگر مورد استقبال توده‌ها قرار نخواهد گرفت. و یقین توده‌ها تصورات واهی نسبت به گومیندان

را بزودی از سر بدر خواهند کرد. در شرایطی که بوجود خواهد آمد، هیچ حزبی در مبارزه برای جلب توده‌ها قادر به رقابت با حزب کمونیست نخواهد بود. مشی سیاسی و تشکیلاتی مصوب کنگره ششم حزب (۸) درست است: در مرحله فعلی انقلاب ما دموکراتیک است، نه سوسیالیستی، و وظیفه کنونی حزب (باید اضافه کرد "در شهرهای بزرگ") جلب توده‌ها به مبارزه است، نه برپا کردن قیامهای فوری. معذك انقلاب خیلی سریع رشد خواهد کرد و ما در کار تبلیغاتی درباره قیام مسلحانه و تدارك این قیام باید فعال باشیم. در وضع پر آشوب فعلی ما فقط وقتی میتوانیم توده‌ها را رهبری کنیم که شعارهای رزمنده مطرح سازیم و خود نیز فعال باشیم. فقط با اتخاذ چنین روشی است که حزب میتواند نیروی رزمنده خویش را دوباره زنده کند. . . . یگانه کلید پیروزی انقلاب رهبری پرولتاریاست. در حال حاضر بنیان‌گذاری اساسهای پرولتاریائی برای حزب و تشکیل حوزه‌های حزبی در مؤسسات صنعتی نواحی مرکزی از وظایف مهم تشکیلاتی حزب بشمار میروند؛ ولی در عین حال برای کمک به مبارزه در شهرها و تسريع اوج گیری انقلاب تکامل مبارزه در ده، استقرار قدرت سیاسی سرخ در مناطق کوچک و تشکیل و توسعه ارتش سرخ بویژه شروط اساسی را تشکیل میدهند. باینجهت صرفنظر کردن از مبارزه در شهرها خطاست. اما به نظر ما ترس اعضای حزب از توسعه قدرت دهقانان باین دلیل که میادا از قدرت کارگران سبقت بگیرد و از اینجهت به انقلاب ضرر برساند، نیز خطاست. زیرا در انقلاب چین نیمه مستعمره، مبارزه دهقانان اگر تحت رهبری کارگران نباشد، قطعاً با شکست مواجه خواهد شد، و چنانچه مبارزه دهقانان از قدرت کارگران سبقت بجوید، هرگز ضرری متوجه انقلاب نخواهد شد."

این نامه در پیرامون مسئله تاکتیک عملیاتی ارتش سرخ چنین جواب میدهد:

"کمیته مرکزی برای حفظ ارتش سرخ و بسیج توده‌ها از ما میخواهد که نیروهای خود را به واخدهای بسیار کوچک تقسیم کنیم و آنها را در دهات پخش نماییم و جوده و مائو سه دون را از ارتش بیرون کشیم تا بدشمن هدفهای بزرگی نشان داده نشود، این نظر واقع‌بینانه نیست. در زمستان سال ۱۹۲۷ ما در صدد بر آمدیم نیروهایمانرا در دهات طوری پخش کنیم

که هر گروهان یا هر گردان بطور مستقل عمل کند و برای بسیج توده‌ها تاکتیکهای پارتیزانی بکاربرد و در ضمن سعی و کوشش شود تا بدشمن هدفی نشان داده نشود. ما بارها این شیوه را به مرحله عمل در آوردیم ولی هر بار با شکست روبرو شدیم. زیرا که: ۱ - اکثریت سربازان ارتش سرخ منظم اهل محل نیستند و از این نظر با دستجات گارد سرخ محل تفاوت دارند؛ ۲ - تقسیم نیروها به واحدهای کوچک به تضعیف رهبری و ناتوانی در برخورد با شرایط سخت منجر میشود و کار را را به سبب به شکست میکشاند؛ ۳ - دشمن باسانی میتواند واحدهای ما را بکایک متکوب کند؛ ۴ - هر قدر شرایط سخت تر باشد، هماتقدر لازم تر میآید که نیروهای ما متمرکز شوند و رهبران ما با قاطعیت بیشتر وارد مبارزه گردند زیرا فقط از این طریق است که ما میتوانیم وحدت داخلی را تأمین کنیم و با دشمن مقابله نمائیم. تقسیم نیروهای خود برای عملیات پارتیزانی فقط در شرایط مساعد امکان پذیر است. و فقط در چنین صورتی است که رهبران دیگر مثل مواقع سخت لازم نیست همیشه با واحدهای خود بمانند.

ضعف مطالب فوق در اینست که همه دلایلی که برای عدم امکان تقسیم نیروها ارائه شده اند، جنبه های منفی مسئله را نشان داده اند، و این هیچ وجه کافی نیست. دلیل مثبت برای تمرکز نیروها اینست که نایود ساختن واحدهای نسبتاً بزرگ دشمن و تصرف شهرها فقط در صورت تمرکز نیروها امکان پذیر است. تنها پس از آنکه واحدهای نسبتاً بزرگ دشمن نایود و شهرها فتح گردیدند، میتوان توده های مردم را به قیاس وسیعی برانگیخت و قدرت سیاسی را در منطقه ای که شامل چند شهرستان میشود، مستقر ساخت. تنها از این طریق است که میتوان توجه توده های دور و نزدیک را جلب کرد (و این "توسعه نفوذ سیاسی" نامیده میشود) و سهم مؤثری در تسریع اوج گیری انقلاب ادا نمود. یکی از نتایج اصل تمرکز نیروها بعنوان مثال حکومتی است که ما دو سال پیش در منطقه مرزی حونان - جیان سی و سال گذشته در غرب فوجیان (۹) تشکیل دادیم. این یک اصل عمومی است. ولی آیا مواردی هم وجود دارند که نیروهای ما باید تقسیم شوند؟ بله، چنین مواردی وجود دارند. در نامه کمیته جبهه به کمیته مرکزی که در آن از تاکتیکهای جنگ پارتیزانی ارتش سرخ صحبت میشود، به تقسیم

نیروها در يك شعاع کوتاه اشاره شده است:

"تاکتیکهایی که ما در جریان مبارزات سه ساله اخیر بنست آورده ایم، واقعاً با تاکتیکهایی که در گذشته با امروز، در چین و یا در کشورهای دیگر بنست آمده است، فرق میکنند. با بکار بردن این تاکتیکها، توده ها را میتوان پیوسته به قیاس وسیعتری به مبارزه برانگیخت و هیچ دشمنی، هر قدر هم که نیرومند باشد، نمیتواند حریف ما شود. تاکتیکهای ما تاکتیکهای پارتیزانی هستند و بطور کلی مشتمل بر نکات زیرند:

۱ "تقسیم نیروها بمنظور بسیج توده ها و تمرکز قوا برای مقابله با دشمن، ۲ "دشمن پیشروی میکند، ما عقب میشویم؛ دشمن مستقر میشود، ما او را بسته میآوریم؛ دشمن فرسوده میشود، ما حمله میکنیم؛ دشمن عقب میشوید، ما او را تعقیب میکنیم."

۳ "برای توسعه مناطقی تثبیت شده حکومت مستقل (۱۰)، باید تاکتیک پیشروی موج آسا را بکار برد؛ و وقتی دشمن نیرومند ما را تعقیب میکند، باید تاکتیک حرکت چرخشی را اجرا نمود."

۴ "باید توده ها را به وسیعترین مقیاس با صرف کمترین وقت و با بکار بردن بهترین شیوه ها برانگیخت."

این تاکتیکها مانند کار با يك تور ماهیگیری است که میتوان آنرا در هر لحظه باز و در هر لحظه جمع نمود. باز کردن تور برای جلب توده ها و جمع کردن آن برای مقابله با دشمن است. طی سه سال اخیر ما همواره چنین تاکتیک را بکار برده ایم."

در اینجا منظور از "باز کردن" تقسیم نیروها در شعاع کوتاه است. مثلاً وقتی که ما برای اولین بار شهرستان یون سین را در منطقه مرزی حونان - جیان سی تسخیر کردیم، هنگهای ۱ و ۲ و ۳ را در منطقه یون سین تقسیم نمودیم. و باز، وقتی که ما یون سین را برای سومین بار تسخیر کردیم، نیروهای خود را با اعزام هنگ ۸ به مرز آنفو و هنگ ۲ به لیان هوا و هنگ ۱ به مرز جیان آن تقسیم نمودیم. اینک مثال دیگر ما از آوریل تا مه سال گذشته نیروهای خود را در شهرستانهای جنوب جیان سی و در ژوئی در شهرستانهای غرب فوجیان تقسیم کردیم. در مورد تقسیم نیروها در شعاع بلند میتوان گفت که این امر فقط در صورت وجود این دو شرط، یعنی وضعیت نسبتاً مساعد و ارگانیتهای

رعبری نسبتاً مستحکم ، امکان پذیر است. زیرا هدف تقسیم نیروها آنستکه بیشتر بتوان توده‌ها را جلب کرد ، انقلاب ارضی را عمیقاً انجام داد ، قدرت سیاسی را مستقر ساخت و ارتش سرخ و نیروهای مسلح محلی را توسعه داد . اگر ما نتوانیم باین هدفها برسیم و یا اگر تقسیم نیروها شکست و تضعیف ارتش سرخ را بدنبال داشته باشد — همانطور که در اوت ۱۹۲۸ ، نیروهای ما در منطقه مرزی حوثان — چیان‌سی برای حمله به چن جو تقسیم شدند — بهتر است که اصلاً تقسیم نشوند . ولی بدون شک اگر ما واجد دو شرط فوق‌الذکر باشیم ، نیروهای خود را باید تقسیم کنیم ، زیرا در آنصورت تقسیم بیشتر از تمرکز نفع ما تمام خواهد شد .

روح نامه فوریه کمیته مرکزی صحیح نبود و در عده‌ای از رقای حزبی سپاه چهارم تأثیر منفی گذاشت . در آئینان کمیته مرکزی پخشنامه‌ای صادر کرد که در آن تصریح شده ، بین چانگ‌ایشک و دیکتاتورهای نظامی گوان‌سی احتمالاً جنگ در نخواهد گرت . معذک از آنموقع بعد از ارزیابی‌ها و دستورات کمیته مرکزی بطور کلی صحیح بوده‌اند . کمیته مرکزی برای تصحیح پخشنامه سابق خود که مبتنی بر ارزیابی غلط بود ، پخشنامه دیگری صادر کرد . اگر چه کمیته مرکزی هنوز نامه خطاب به ارتش سرخ را تصحیح ننموده ، ولی در دستوراتی که متعاقب آن صادر کرده ، دیگر لحن بدینانه سابق بیچشم نمیخورد و نظراتش نسبت به مسئله عملیات ارتش سرخ با نظرات ما منطبق است . با اینوصف تأثیر منفی‌ای که این نامه روی بعضی از رقبا گذاشته ، هنوز از بین نرفته است . بدینجهت من فکر میکنم که حتی هنوز لازم باشد در این باره قدری توضیح دهم .

نقشه تسخیر چیان‌سی در عرض یکسال نیز از طرف کمیته جبهه در آوریل سال گذشته به کمیته مرکزی پیشنهاد شد و سپس در بودو تصمیمی در این باره اتخاذ گردید . دلایلی که در آنموقع ارائه شدند ، در نامه زیر به کمیته مرکزی توضیح داده شد :

”قشونهای چانگ‌ایشک و دیکتاتورهای نظامی گوان‌سی در حوالی شهر جیوجیان بیکدیگر نزدیک میشوند و هر لحظه ممکن است جنگ بزرگی درگیرد . آغاز مجدد مبارزه توده‌ای و تشدید تضادهای درونی اردوگاه ارتجاعی حاکم چین ، اوج گیری انقلاب قریب‌الوقوع را میسر خواهد ساخت . ما در این شرایط در مورد تنظیم کار خود فکر میکنیم که از میان استانهای جنوبی ،

نیروهای مسلح کمپرادورها و مالکین در گوان‌دون و حوثان خیلی قوی هستند و در استان حوثان بعثت اشتباه پوچستی حزب ، سازمانهای حزبی تقریباً کاملاً متلاشی شده و پایه توده‌ای خود را هم از دست داده‌اند . معذک درسه استان فوجیان ، چیان‌سی و جیه چیان وضع طور دیگر است . اولاً در اینجا نیروهای نظامی دشمن از همه جا ضعیف‌تر است ؛ درجه چیان فقط واحدهای قلیل‌العدده استانی تحت فرماندهی چیان یوه چن (۱۱) وجود دارند ؛ در فوجیان گرچه دشمن مجموعاً چهارده هنگ در اختیار دارد که تحت پنج فرماندهی میباشند ، تیبی که فرماندهی گوه فون مین (۱۲) است ، دیگر منکوب شده است ؛ واحدهای چن گوه هوی و لوسین بان (۱۳) را راهزنانی تشکیل میدهند که دارای قدرت جنگی ناچیزی میباشند ؛ دو تپ از تفنگداران دریائی که در سواحل مستقرند ، تاکنون در جنگ شرکت نداشته‌اند و قدرت جنگی آنها بی‌شک زیاد نیست ؛ فقط چان چن (۱۴) تا حدودی دارای قدرت جنگی است که او هم برحسب ارزیابی کمیته ایالتی فوجیان ، بیش از دو هنگ نسبتاً نیرومند ندارد . به علاوه در فوجیان هرج و مرج شدیدی حکمفرماست و هیچ اثری از وحدت دیده نمیشود . در چیان‌سی ۱۶ هنگ فرماندهی جو پوه ده (۱۵) و سیون شی هوی (۱۶) مستقرند که از نیروهای فوجیان و جیه چیان قوی‌تر ولی از نیروهای حوثان به مراتب ضعیف‌ترند . ثانیاً در این سه استان اشتباه پوچستی کمتر دیده شده است . بغیر از جیه چیان که وضعش برای ما چندان روشن نیست ، در استان چیان‌سی و فوجیان پایه تشکیلات حزبی و پایه توده‌ای از استان حوثان قدری بهتر است . بعنوان مثال چیان‌سی را در نظر بگیریم ؛ در شمال این استان ، در ده ان ، سیوشوی و تون‌گو ، ما هنوز دارای پایه نسبتاً محکمی هستیم . در غرب این استان در نین گان ، یون سین ، لیان هوا و سوی چوان ، حزب و گارد سرخ هنوز کمی قدرت دارند . در جنوب چیان‌سی اوضاع امیدبخش‌تر است ، زیرا واحدهای هنگ ۳ و ۴ و ارتش سرخ در شهرستانهای جی ان ، یون سین و سین گوه روز بروز بیشتر رشد می‌یابند . واحدهای ارتش سرخ فرماندهی فان جی مین نایود تشده‌اند . اینها همه شرایطی را بوجود می‌آورند که ما بتوانیم نان‌چان را محاصره کنیم . بدینجهت ما به کمیته مرکزی پیشنهاد میکنیم که در دوران جنگ مداوم

بین دیکتاتورهای نظامی گومیندان بر سر استان جیان سی و همچنین بر سر غرب فوجیان و جد جیان با چانگایشک و دارودسته گوان سی رقابت کنیم. در این سه استان ما باید بر تعداد افراد ارتش سرخ پیافزاییم و در آنجا حکومت مستقل توده‌ای بوجود آوریم. مدتی که برای تحقق این نقشه لازم است یکسال خواهد بود.

نادرستی پیشنهاد تصرف جیان سی فقط در تعیین ضرب‌الاجل يك ساله بود. آنچه در باره امکان تصرف جیان سی میتوان گفت اینست که چنین امکانی فقط بر اساس شرایط خود استان جیان سی مبتنی نبود، بلکه این شرایط نیز در نظر گرفته شده بود که اوج گیری انقلاب در سراسر کشور بزودی فرا خواهد رسید. زیرا بدون اعتقاد باینکه اوج گیری انقلاب بزودی آغاز خواهد شد، ما نمیتوانستیم باین نتیجه برسیم که تصرف جیان سی در عرض یکسال امکان پذیر است. یگانه نقص این پیشنهاد در تعیین ضرب‌الاجل یکساله بود، و بدین ترتیب این لغت "بزودی" در جمله "اوج گیری انقلاب بزودی فرا خواهد رسید" آهنگ بی‌صبرانه‌ای بخشیده است. شرایط ذهنی و عینی در جیان سی قابل توجه‌اند. علاوه بر شرایط ذهنی‌ای که در نامه خطاب به کمیته مرکزی ذکر شده است، در مورد شرایط عینی سه نکته زیر را میتوان بروشنی خاطر نشان ساخت: ۱ - اقتصاد جیان سی بطور عمده فئودالی است. نفوذ بورژوازی تجاری نسبتاً ضعیف است و نیروهای مسلح مالکین از هر استان دیگر در جنوب چین ضعیف‌ترند. ۲ - استان جیان سی دارای سپاه مخصوص بخود نیست و همواره بوسیله سپاهیان استانهای دیگر حفاظت شده است. این سپاهیان که برای "سرکوب کمونیستها" و "سرکوب راهزنان" به اینجا اعزام شده‌اند، با وضع محل آشنائی ندارند و به این عملیات آنطور که شاید و باید مثل سپاهیان محلی زیاد علاقمند نیستند و اغلب از خود بی‌میلی نشان میدهند. ۳ - بر خلاف گوان دون که نزدیک هنگ کونگ است و تقریباً در هر زمینه تحت کنترل انگلیس‌ها قرار دارد، جیان سی از نفوذ امپریالیسم نسبتاً بدور است. هنگامیکه ما این سه نکته را دریابیم، پی خواهیم برد که چرا قیامهای دهقانی و تعداد واحدهای ارتش سرخ و پارتیزانی در استان جیان سی زیادترند.

برای بسیاری از رفقا این مسئله مطرح است که لغت "بزودی" در جمله

"اوج گیری انقلاب بزودی فرا خواهد رسید" چگونه باید فهمیده شود. مارکسیستها غیب‌گو نیستند. آنها باید و میتوانند فقط جهت کلی پیشرفت و تغییرات آتی را نشان دهند؛ اما آنها نباید و نمیتوانند بطور مکانیکی ساعت و روز را تعیین کنند. و تئیکه من میگویم اوج گیری انقلاب چین بزودی فرا خواهد رسید، بهیچوجه مقصودم آن چیزی نیست که بگفته بعضی‌ها "احتمالاً فرا رسد"، بمثابه چیزی تخیلی، غیر قابل حصول و فاقد هرگونه اهمیت عملی نیست. اوج گیری انقلاب همانند کشتی ایستکه دکلمایش از ساحل دریا در افق دور چشم میخورد، بدان آفتاب صبحگاهی است که اشعه درخشانش سیاهچای شرق را میشکافد و از قله کوه بلند دیده میشود، همچون کودکیست که در رحم مادر بی‌تاب تکان میخورد و بزودی پا به عرصه جهان میگذارد.

یادداشتها

- ۱ - رفیق فان جی مین در شهرستان ای یان از استان جیان سی متولد شد. او عضو ششمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و ایجادکننده منطقه سرخ در شمال شرقی جیان سی و پایه‌گذار سپاه دهم ارتش سرخ بود. وی در سال ۱۹۳۵ در رأس دسته‌ای پیشرو ضد ژاپنی به شمال چین عزیمت کرد و در ژانویه ۱۹۳۵ در حین جنگ علیه قشون ضد انقلابی گومیندان اسیر شد و در ژوئیه همان سال بدست گومیندانیها در تان‌چان پشهادت رسید.
- ۲ - منظور رفیق ماتر تبه دون از "ایروهای ذهنی انقلاب" در اینجا همان قوای متشکل انقلاب است.
- ۳ - لودی بین دیکتاتور نظامی گومیندان در سال ۱۹۲۸ حاکم استان حوئان بود.
- ۴ - منظور جنگی است که بین چانگایشک، دیکتاتور نظامی در نانکن از يك طرف و ل ژون ژن ویای چون سی، دیکتاتورهای نظامی گومیندان در گوان سی از طرف دیگر از ماه مارس تا آوریل ۱۹۲۹ درگیر بود.
- ۵ - منظور سوئین حمله دیکتاتورهای نظامی گومیندان در استان حوئان و جیان سی به کوهستان جین گان، پایگاه ارتش سرخ در اواخر ۱۹۲۸ و اوایل ۱۹۲۹ است.
- ۶ - اشاره است به نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مورخ ۹ فوریه ۱۹۲۹ به کمیته جیهه. نامه کمیته جیهه مورخ ۵ آوریل ۱۹۲۹ به کمیته مرکزی که در متن حاضر اقتباس شده است، در خطوط کلی سخنی نامه کمیته مرکزی را نقل کرده‌است. نامه مذکور بطور عمده شامل ارزیابی وضعیت آرمیان و تاکتیک عملیات ارتش سرخ بود. چون نظرات کمیته مرکزی در این نامه نادرست بود، کمیته جیهه در نامه خود به کمیته مرکزی نظر دیگری را بیان نمود.

- ۷ - منظور قتل عام خونین نیروهای انقلابی خلق پرسیله نیروهای ضد انقلاب میباشد .
- ۸ - منظور ششمین کنگره حزب کمونیست چین در ژوئیه ۱۹۲۸ است . کنگره اشاره کرد که انقلاب چین بعد از شکست سال ۱۹۲۷ از نظر ماهیت همچنان انقلابی ضد امپریالیستی - ضد فئودالی و بورژوا - دموکراتیک میباشد و اوج گیری انقلاب ناگزیر فرا خواهد رسید . اما از آنجا که این اوج گیری هنوز نرسیده بود ، مشی اصل حزب در آئینان مبارزه برای جلب توده ها بود . این کنگره تسلیم طلبی راست چین دو سیه در سال ۱۹۲۷ را تسویه حساب کرده و نیز از پوپسیسم "چپ" که در اواخر ۱۹۲۷ و اوایل ۱۹۲۸ بعد از شکست انقلاب ۱۹۲۷ در حزب پیدا شده بود ، بسختی انتقاد کرد .
- ۹ - در سال ۱۹۲۹ ارتش سرخ از کوهستان چین گان به استان فوجیان لشگرکشی کرد و در آنجا يك پایگاه انقلابی جدید ایجاد نمود و در مناطق لون یان ، یون دین ، و شان هوان واقع در غرب فوجیان قدرت سیاسی انقلابی خلق را برقرار ساخت .
- ۱۰ - منظور از "مناطق تثبیت شده حکومت مستقل" مناطقی است که از طرف ارتش سرخ کارگری - دهقانان بوجود آمده و دارای پایگاههای نسبتاً مستحکم انقلابی میباشند .
- ۱۱ - جیان بودین ، در آئینان فرمانده واحدهای امنیت عمومی گومیندان در استان جه جیان بود .
- ۱۲ - اشاره است به تیپ ارتش گومیندان به فرماندهی گوه فون مین .
- ۱۳ - چن گودوری ولوسین بان ، در استان فوجیان راهزنان معروفی بودند ؛ دستمای آنها از طرف گومیندان به دستجات نظامی گومیندان تجدید سازمان یافته .
- ۱۴ - جان جن ، فرمانده لشکر ارتش گومیندان بود .
- ۱۵ - جویه ده ، دیکتاتور نظامی گومیندان در آئینان ساکم استان جیان سی بود .
- ۱۶ - سیون شی هوی ، آئینان فرمانده لشکر ارتش گومیندان در استان جیان سی بود .

مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین

(دسامبر ۱۹۳۶)

فصل اول

چگونه باید جنگ را مطالعه کرد ؟

۱ - قوانین جنگ رشد یافته اند

قوانین جنگ مسئله ایست که هر کس که جنگی را هدایت میکند ، باید آنرا مطالعه و حل نماید .

قوانین جنگ انقلابی مسئله ایست که هر کس که جنگی انقلابی را هدایت میکند ، باید آنرا مطالعه و حل نماید .

قوانین جنگ انقلابی چین مسئله ایست که هر کس که جنگ انقلابی چین را هدایت میکند ، باید آنرا مطالعه و حل نماید .

ما اکنون در حال جنگیم ؛ جنگ ما جنگی است انقلابی ؛ جنگ انقلابی ما در چین صورت میگیرد ، یعنی در کشوری نیمه مستعمره و نیمه فئودالی . از اینرو ما نه فقط باید قوانین عام جنگ را مطالعه کنیم بلکه باید قوانین ویژه جنگ انقلابی

این اثر را رفیق مآثر سه دون به منظور جمع بندی تجارب دوین جنگ انقلابی داخل نگاهشته و در آکادمی ارتش سرخ در شمال شنسی تدریس نموده است . از این اثر بیش از پنج فصل تمام نشده است . رفیق مآثر سه دون علت اینکه در حادثه سیان سخت گرفتار بود ، موفق نشد فصل های مربوط به تعرض استراتژیک ، کار سیاسی و مسایل دیگری را که در نظر داشت ، برشته تحریر در آورد . این اثر نتیجه بحث های حاد و مفصلی است که در دوران دوین جنگ انقلابی داخل در حزب میان دو مشی متضاد بر سر مسایل نظامی در گرفت و بیان کننده نظرات یکی از این دو مشی علیه دیگری است . جلسه وسیع پروری سیاسی کمیته مرکزی در ژانویه سال ۱۹۳۵

و قوانین ویژه‌ای را که فقط مختص جنگ انقلابی چین است، نیز مورد بررسی قرار دهیم. بر هیچ‌کس پوشیده نیست که در هر کاریکه ما می‌کنیم، اگر وضعیت، خصلت و روابط آنرا یا اشیاء و پدیده‌های دیگر در نیاییم، نمیتوانیم قوانین مسلط بر آنرا بشناسیم و بداییم که چگونه بآن بپردازیم و قادر نخواهیم بود آنرا بنحواحسن انجام دهیم. جنگ که با پیدایش مالکیت خصوصی و طبقات شروع شده، عالیه‌ترین شکل مبارزه برای حل تضادهای بین طبقات، ملت‌ها، دولت‌ها و گروه‌های سیاسی است که به مرحله معینی از تکامل رسیده‌اند. اگر ما شرایط جنگ و خصلت و روابط آنرا یا اشیاء و پدیده‌های دیگر در نیاییم، قوانین جنگ را نخواهیم شناخت، بطرز هدایت جنگ بی نخواهیم برد و قادر به کسب پیروزی نخواهیم بود.

جنگ انقلابی — خواه جنگ انقلابی طبقاتی و خواه جنگ انقلابی ملی — علاوه بر شرایط و خصلت عام جنگ، شرایط و خصلت خاص خود را نیز داراست. بنابراین جنگ انقلابی، گذشته از قوانین عام جنگ، دارای قوانین ویژه نیز هست. بدون درک شرایط و خصلت خاص این جنگ، بدون درک قوانین ویژه آن نمیتوان جنگ انقلابی را هدایت کرد و به پیروزی دست یافت.

جنگ انقلابی چین — خواه جنگ داخلی و خواه جنگ ملی — در محیط خاص چین صورت می‌گیرد و بدینجهت دارای شرایط و خصلت خاص خود است و با جنگ بطور اعم و با جنگ انقلابی بطور اعم تفاوت دارد. از اینرو جنگ انقلابی چین علاوه بر قوانین عام جنگ و قوانین عام جنگ انقلابی دارای قوانین ویژه خویش نیز هست. بدون درک این قوانین نبل به پیروزی در جنگ انقلابی چین غیر ممکن است. بدینجهت ما باید قوانین عام جنگ و قوانین جنگ انقلابی و بالاخره قوانین جنگ انقلابی چین را مورد مطالعه قرار دهیم.

بعضی‌ها نظر نادرستی دارند که مدتها پیش از طرف ما رد شده‌است. آنها

در ردای به مشاجراتی که بین این دو مشی نظامی در گرفته بود فیصله داد، صحت نظرات رقیق مائو تسه دون را تأیید نمود و مشی نادرست را رد کرد. در اکتبر سال ۱۹۳۵ کمیته مرکزی حزب به شمال ششی انتقال یافت و در دسامبر همان سال رقیق مائو تسه دون گزارشی تحت عنوان «در باره تاکتیک مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن» عرضه داشت و در آن مسایل مربوط به مشی سیاسی حزب را در دوران دومین جنگ انقلابی داخلی بطور منظم حل کرد. یک سال بعد یعنی در دسامبر سال ۱۹۳۶ رقیق مائو تسه دون اثر حاضر را که تحلیل منطقی از مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین است، برشته تحریر درآورد.

می‌گویند: تنها مطالعه قوانین عام جنگ کافی است. بعبارت مشخص‌تر، تنها پیروی از آئین‌نامه‌های نظامی که در چین از طرف دولت ارتجاعی و یا آکادمی‌های نظامی ارتجاعی انتشار یافته، کفایت میکند. آنها درک نمیکنند که این آئین‌نامه‌ها فقط به بیان قوانین عام جنگ میپردازند و علاوه از اینها تا انتها از مراجع خارجی نسخه برداری شده‌اند و ما اگر آنها را آنطوریکه هست، بدون تغییر مضمون و شکل کپی کنیم و مورد استفاده قرار دهیم، در حکم این خواهد بود که بخواهیم «پاها را اژه کنیم تا اندازه کفش شوند»؛ این کار ما را مسلماً بشکست میکشاند. این اشخاص در توجیه نظر خویش می‌گویند: چرا ما باید از آنچه در گذشته بیسای خون بدست آمده، اعراض کنیم؟ آنها درک نمیکنند که ما اگر چه باید بر تجربه‌ای که در گذشته بیسای خون بدست آمده، ارجح نسیم، ولی باید برای تجربه‌ای که بیسای خون خود بدست آورده‌ایم، نیز ارزش قابل شوییم.

بعضی‌ها نظر نادرست دیگری دارند که ایضاً مدت‌ها پیش از طرف ما رد شده‌است. آنها ادعا میکنند که فقط مطالعه تجربه جنگ انقلابی روسیه کافی است، بعبارت مشخص‌تر، کافی است که ما از قوانینی که جنگ داخلی اتحاد شوروی طبق آن هدایت شده‌است، پیروی کنیم و بدنبال آئین‌نامه‌های نظامی برویم که از طرف ارگانه‌های نظامی این کشور انتشار یافته‌اند. آنها درک نمیکنند که این قوانین و این آئین‌نامه‌ها خصلت ویژه جنگ داخلی شوروی و ارتش سرخ شوروی را منعکس میسازند و اگر آنها را آنطوریکه هست، بدون هیچگونه تغییری کپی کنیم و مورد استفاده قرار دهیم، باز در حکم آن خواهد بود که بخواهیم «پاها را اژه کنیم تا اندازه کفش شوند»؛ این کار نیز ما را مسلماً بشکست میکشاند. این اشخاص در توجیه نظر خویش می‌گویند: جنگ ما، مانند جنگ اتحاد شوروی، جنگی است انقلابی و اتحاد شوروی در این جنگ پیروز شده‌است، بنابراین چگونه میتواند شق دیگری بجز پیروی از الگوی شوروی وجود داشته باشد؟ آنها درک نمیکنند که ما اگر چه باید برای تجربه نظامی اتحاد شوروی، از آنجهت که تازه‌ترین تجربه جنگ انقلابی است، تجربه‌ایست که تحت رهبری لنین و استالین بدست آمده، ارزش خاصی قابل شوییم، به تجربه جنگ انقلابی چین نیز باید ارجح بگذاریم، زیرا در اینجا عوامل بسیاری هست که خاص انقلاب چین و ارتش سرخ چین میباشد.

بعضی‌ها باز نظر نادرست ثالثی دارند که بهمین ترتیب مدت‌ها پیش از طرف ما

رد شده است. آنها میگویند: گرانیهاترین تجربه، تجربه لشکرکشی بشمال (۱۹۲۶-۱۹۲۷) است و ما باید از آن بیاموزیم، بیاموزیم، ما باید از لشکرکشی بشمال در مورد یشروی مستقیم و تصرف شهرهای بزرگ تقلید کنیم. آنها درک نمیکند که ما در عین اینکه باید تجربه لشکرکشی بشمال را مورد مطالعه قرار دهیم، نباید آنرا بطور مکانیکی کپی کنیم و بعمل در آوریم، زیرا شرایط جنگ کنونی ما دیگر تغییر کرده است. ما باید از تجربه لشکرکشی بشمال فقط آن چیزی را بپذیریم که امروز هنوز میتواند بکار آید، و باید طبق وضعیت کنونی چیزی ایجاد کنیم که از خود ما باشد.

بنابراین قوانین هدایت جنگ برحسب شرایط جنگ، برحسب زمان و مکان و خصلت جنگ تغییر میپذیرد. اگر عامل زمان را در نظر بگیریم، میبینیم که جنگ و قوانین هدایت جنگ با زمان رشد مییابند؛ هر مرحله تاریخی دارای ویژگیهای خاص خود است و از اینرو قوانین جنگ نیز در هر مرحله تاریخی دارای ویژگیهای خاص خود هستند و نمیتوانند بطور مکانیکی از یک مرحله به مرحله دیگر منتقل شوند. اگر جنگ را از لحاظ خصلت آن در نظر بگیریم، میبینیم که چون جنگ انقلابی و جنگ ضد انقلابی هر دو دارای ویژگیهای خاص خود هستند، قوانین حاکم بر آنها نیز هر يك ویژگیهای دارد که نمیتواند بطور مکانیکی از یکی بدیگری منتقل گردد. اگر عامل مکان را در نظر بگیریم، میبینیم که چون هر کشور با ملتی و بخصوص هر کشور با ملت بزرگی دارای ویژگیهای خاص خود است، قوانین جنگ نیز برای هر کشور یا ملتی متضمن ویژگیهای خاص خود است که بهمین ترتیب نمیتواند بطور مکانیکی از یکی بدیگری منتقل گردد. در مطالعه قوانین هدایت جنگهایی که در مراحل مختلف تاریخی روی میدهند، جنگهایی که دارای خصلت مختلف بوده و در سرزمینهای مختلف و توسط ملتهای گوناگون برپا میشوند، باید توجه خود را به ویژگیها و تکامل این قوانین هدایت جنگها معطوف داشت و با هر گونه برخورد مکانیکی نسبت به مسئله جنگ مبارزه کرد.

این تمام مطلب نیست. اگر فرماندهی که در ابتدا فقط قادر به فرماندهی يك واحد کوچک بوده است، بتواند لیاقت فرماندهی يك واحد بزرگتر را پیدا کند، این نشانه پیشرفت و ترقی او خواهد بود. میان عمل کردن در يك محل و در محلهای متعدد نیز فرق و تفاوت هست. بهمین ترتیب اگر فرماندهی که در آغاز فقط قادر

به عمل کردن در يك محل آشنا بوده، اکنون بتواند در محلهای متعدد عمل کند، این نشانه پیشرفت و ترقی او خواهد بود. شرایط در مراحل مختلف يك جنگ مشخص نیز در اثر تکامل تکنیک، تاکتیک و استراتژی دشمن و ما تغییر میپذیرد. اگر فرماندهی که ابتدا لیاقت فرماندهی جنگ را در مرحله ابتدائی آن داشته، اینک بتواند جنگ را در مرحله عالی تر آن فرماندهی کند، این نشانه پیشرفت و ترقی یازهم بیشتر او خواهد بود. اگر فرماندهی فقط بتواند در محل معین و مرحله معینی از تکامل جنگ واحدی را که دارای اندازه معینی است، فرماندهی کند، معلوم میشود که وی هیچ پیشرفت و ترقی نکرده است. بعضی ها بعلمت اینکه از مهارت خود در يك زمینه خوشنود میشوند و دید محدود خویش اکتفا میکنند، هرگز پیشرفتی نائل نمیابند؛ آنها ممکن است در مکان و در زمان معینی نقشی در انقلاب داشته باشند، ولی رویهمرفته نقش بزرگ و سهمی نخواهند داشت؛ ما نیازمند فرماندهانی هستیم که بتوانند در رهبری جنگ نقش مهمی ایفا کنند. کلیه قوانین هدایت جنگ، بر حسب تکامل تاریخ و تکامل خود جنگ رشد مییابند. هیچ چیزی در جهان تغییرناپذیر نیست.

۴ - هدف جنگ برانداختن جنگ است

جنگ، این هیولای کشتار انسانها بدست یکدیگر، سرانجام در اثر تکامل جامعه بشری از میان خواهد رفت، و حتی در آیندهایکه چندان دور نیست، از میان خواهد رفت. ولی برای برانداختن جنگ فقط يك راه موجود است: بوسیله جنگ یا جنگ مقابله کردن؛ بوسیله جنگ انقلابی یا جنگ ضد انقلابی مقابله کردن؛ بوسیله جنگ مقابله کردن؛ بوسیله جنگ انقلابی ملی یا جنگ ضد انقلابی ملی مقابله کردن؛ بوسیله جنگ طبقاتی انقلابی یا جنگ طبقاتی ضد انقلابی مقابله کردن. تاریخ فقط دو نوع جنگ بخود دیده است: جنگ عادلانه و جنگ غیرعادلانه. ما موافق جنگهای عادلانه و مخالف جنگهای غیرعادلانه هستیم. کلیه جنگهای ضد انقلابی غیرعادلانه اند، کلیه جنگهای انقلابی عادلانه اند. ما عاقبت با دستان خود بدوران جنگها در تاریخ بشر پایان خواهیم بخشید و بدون شك جنگی که ما اکنون در گیر آئیم، بخشی از این پیکار نهائی است. ولی بدون تردید جنگی که در مقابل ما قرار گرفته بخشی از بزرگترین و رنجبارترین جنگهاست. بزرگترین و رنجبارترین جنگهای غیرعادلانه و

ضد انقلابی در کمین ما نشسته است ؛ اگر ما درفش جنگ عادلانه را برتفراییم ، مصیبتی خاتمانسوز گریبانگیر اکثریت عظیم بشریت خواهد شد . درفش جنگ عادلانه بشریت درفش نجات بشریت است . درفش جنگ عادلانه چین درفش نجات چین است . جنگی که قسمت اعظم بشریت و اکثریت قریب باتفاق چینی‌ها در گیر آند ، بیشك جنگی عادلانه است ، ارزنده‌ترین و افتخارآمیزترین اقدام است ، اقدامی است که بشریت و چین را رهائی می‌بخشد ، پلی است که ما را بدوران جدیدی از تاریخ جهان میرساند . وقتیکه جامعه بشری بان نقطه از پیشرفت رسد که طبقات و دولتها زوال یابند ، دیگر هیچ جنگی در میان نخواهد بود — نه جنگ ضد انقلابی و نه جنگ انقلابی ، نه جنگ غیرعادلانه و نه جنگ عادلانه — و این عصر صلح جاودان بشریت خواهد بود . علاقه ما به مطالعه قوانین جنگ انقلابی از آرزوی ما در برانداختن همه جنگها ناشی میشود و درست در همین جاست که وجه تمایز بین ما کمونیستها و تمام طبقات استثمارگر نمایان میگردد .

۳ — استراتژی مطالعه قوانین مسلط بر

وضع کلی جنگ است

هر جا که جنگی هست ، وضع کلی جنگ نیز موجود است . وضع کلی جنگ ممکن است سراسر جهان را دربرگیرد ، ممکن است سراسر يك کشور را دربرگیرد ، ممکن است يك منطقه مستقل پارتیزانی و یا يك جبهه مستقل و وسیع عملیاتی را دربرگیرد . هر وضع جنگی که محاسبه تمام جنبه‌ها و مراحل گوناگون آنرا ایجاد کند ، وضع کلی جنگ را تشکیل میدهد .

وظیفه علم استراتژی مطالعه آن قوانین هدایت جنگ است که بر وضع کلی جنگ مسلطند . وظیفه علم عملیات ابراتیو(۱) و علم تاکتیک مطالعه آن قوانین هدایت جنگ است که بر بخشی از وضع جنگی مسلطند .

چرا باید فرمانده عملیات ابراتیو یا تاکتیکی تا حدودی از قوانین استراتژی سر رشته داشته باشد ؟ برای اینکه در اثر درک کل بهتر میتوان در جزء عمل کرد ، و جزء تابع کل است . این نظر که پیروزی استراتژیک تنها در اثر کامیابیهای تاکتیکی بدست میاید ، نظری اشتباه‌آمیز است ؛ زیرا این واقعیت را نادیده میگیرد که پیروزی

با شکست جنگ بطور عمده و در درجه اول وابسته بطرز محاسبه وضع کلی و مراحل گوناگون آنست . اگر در محاسبه وضع کلی و مراحل گوناگون آن تواضع و یا اشتباهات فاحشی روی دهد ، جنگ بطور حتم بشکست می‌انجامد . وقتیکه گفته میشود : " يك حرکت حساب نشده باعث باخت تمام بازی میشود " ، منظور آن حرکتی است که در وضع کلی تأثیر میگذارد ، یعنی حرکتی که برای مجموع اوضاع تعیین کننده است ، نه آن حرکتی که فقط خصلت جزء دارد و برای مجموع اوضاع تعیین کننده نیست . آنچه که در شطرنج صادق است ، در مورد جنگ هم صادق میکند .

اما وضع کلی نمیتواند مستقل و منفک از اجزاء خود باشد ، چه وضع کلی از مجموعه اجزاء خویش تشکیل می‌یابد . گاهی ممکن است بعضی از اجزاء بدون اینکه در وضع کلی تأثیر جدی بگذارند ، دچار انهدام یا شکست شوند ، زیرا که این اجزاء برای وضع کلی تعیین کننده نبوده‌اند . اغلب اتفاق میافتد که در عملیات تاکتیکی یا ابراتیو بعضی شکستها و یا عدم موفقیتها منجر به اختلال در وضع کلی جنگ نمیشوند ، زیرا شکستها و عدم موفقیتهای مذکور دارای اهمیت قاطع نبوده‌اند . اما شکست اکثر عملیات ابراتیوی که وضع کلی جنگ را تشکیل میدهند و یا شکست يك یا دو عملیات ابراتیو تعیین کننده ، وضع کلی را فوراً عوض میکند . در اینجا " اکثر عملیات ابراتیو " و یا " يك یا دو عملیات ابراتیو " تعیین کننده‌اند . در تاریخ جنگها دیده شده‌است که پس از يك سلسله پیروزیها ، شکست در يك نبرد بتنهائی باعث از دست رفتن کلیه دستاوردهای قبلی شده‌است ، و یا پس از شکستهای متعدد ، پیروزی در يك نبرد بتنهائی موجب پیدایش وضع نوین گشته‌است . در موارد فوق‌الذکر " يك سلسله پیروزیها " و یا " شکستهای متعدد " فقط خصلت جزء داشته و هیچ نقش تعیین کننده‌ای در مجموع اوضاع بازی نمیگردند ، در صورتیکه بعکس ، " شکست در يك نبرد بتنهائی " و یا " پیروزی در يك نبرد بتنهائی " دارای نقش تعیین کننده بودند . همه اینها دلالت بر اهمیت محاسبه مجموع اوضاع میکند . برای کسیکه فرماندهی کل عملیات را بر عهده دارد ، از همه سمتر عطف توجه به محاسبه وضع کلی جنگ است . نکته عمده اینست که او باید کلیه مسائل مربوط به سازماندهی واحدها و فرمبسیونهای نظامی خود ، ارتباط میان عملیات ابراتیو مختلف ، ارتباط میان مراحل مختلف عملیات ، ارتباط میان مجموع فعالیت اردوگه خودی و مجموع فعالیت اردوگه دشمن را برحسب شرایط موجود بررسی کند — همه اینها مستلزم بذل دقت

و کوشش بیشتر اوست و چنانچه او این مسایل را از دیده فروگذارد و خود را با مسایل درجه دوم مشغول سازد، بسختی میتواند از شکست برکنار بماند.

رابطه میان کل و جزء نه تنها در مورد رابطه بین استراتژی و فن عملیات ابراتیو بلکه در مورد رابطه میان فن عملیات ابراتیو و تاکتیک نیز صادق است. مثال عملی آن عبارتست از رابطه میان عملیات یک لشکر و عملیات هنگها و گردانهایش، یا رابطه میان عملیات یک گروگان و دسته‌ها و جوخه‌هایش. الحس فرمانده، در هر مقامی که باشد، باید توجه خود را بمسایل یا کارهایی معطوف سازد که در مجموع وضعیتی که مسئولیتش بعهده اوست، مهمترین و قاطع‌ترین نقش را ایفا کند، نه بمسایل یا کارهای دیگر.

برای تعیین اینکه چه چیز مهم و یا تعیین کننده است، نباید شرایط کلی یا مجرد را مأخذ گرفت، بلکه باید شرایط مشخص را بمبدأ بررسی قرار داد. در هر عملیات نظامی سمت و نقطه هجوم را باید طبق وضعیت دشمن، موقعیت زمین و قدرت نیروهای خودی در همان لحظه انتخاب کرد. در مناطقی که خواربار فراوان است، باید مراتب بود که سربازان پرخوری نکنند و در مناطقی که خواربار کافی نیست، باید توجه کرد که سربازان گرسنه نمانند. در مناطق سفید درز کردن حتی کمی اطلاعات ممکن است موجب شکست پیکارهای بعدی گردد، حال آنکه این امر در مناطق سرخ غالباً مسئله زیاد جدی نیست. در بعضی نبردها ضرور است که فرماندهان عالی‌رتبه شخصاً در آنها شرکت کنند ولی در برخی دیگر ضرورتی ندارد. در یک مدرسه نظامی مهمترین مسئله عبارت است از انتخاب مدیر و معلم و تعیین یک رهنمود آموزشی. در مورد یک میتینگ توده‌ای بسیج توده‌ها برای شرکت در آن و طرح شعارهای مناسب دارای اهمیت خاص است، و غیره و غیره. در یک کلام، اصل کلی اینست که باید توجه خود را روی آن حلقه‌های مهمی متمرکز سازیم که مجموعه اوضاع وابسته بآنهاست.

یگانه راه مطالعه قوانین مسلط بر وضع کلی جنگ تفکر و تعمق است. زیرا آنچه که با مجموع اوضاع در ارتباط است، با چشم قابل رؤیت نیست و ما نمیتوانیم آنرا در یابیم مگر آنکه عمیقاً درباره‌اش بیاندیشیم؛ راه دیگری موجود نیست. اما از آنجا که کل مرکب از جزء است، کسیکه در جزء تجربه دارد، در عملیات ابراتیو و در تاکتیک تجربه دارد، میتواند مسایل عالی‌تری را بفهمد مشروط

باینکه واقعاً بخواهد عمیقاً درباره آنها بیاندیشد. مسایل استراتژی شامل مراتب ذیلند:

در نظر گرفتن مناسبات میان دشمن و ما؛

در نظر گرفتن رابطه میان عملیات ابراتیو مختلف و یا میان مراحل مختلف عملیاتی؛

در نظر گرفتن آن عناصری که در مجموع اوضاع مؤثرند (و یا نقش تعیین کننده دارند)؛

در نظر گرفتن جنبه‌های ویژه اوضاع عمومی؛

در نظر گرفتن رابطه میان جبهه و پشت جبهه؛

در نظر گرفتن تفاوت و ارتباط میان تلفات و ترمیم، تیرد و استراحت، تمرکز و پخش نیروها، حمله و دفاع، پیشروی و عقب نشینی، استار و انکشاف، حمله عمده و حمله کمکی، هجوم بدشمن و تثبیت دشمن، تمرکز و عدم تمرکز فرماندهی، جنگ طولانی و جنگ زودفرجام، جنگ موضعی و جنگ متحرک، نیروهای خودی و نیروهای دوست، این رسته و آن رسته، رئیس و مرئوس، کادرها و سپاهیان، سربازان باسابقه و سربازان جدید، کادرهای مافوق و کادرهای مادون، کادرهای باسابقه و کادرهای جدید، مناطق سرخ و مناطق سفید، مناطق سرخ قدیم و مناطق سرخ جدید، مناطق مرکزی و مناطق مرزی، موسم گرما و موسم سرما، شکست و پیروزی، واحدهای بزرگ و واحدهای کوچک، ارتش منظم و واحدهای پارتیزانی، نابودی دشمن و جلب توده‌ها، توسعه صفوف ارتش سرخ و تحکیم آن، کار نظامی و کار سیاسی، وظایف گذشته و وظایف کنونی، وظایف کنونی و وظایف آینده، وظایف در این شرایط و وظایف در شرایط دیگر، جبهه ثابت و جبهه غیر ثابت، جنگ داخلی و جنگ ملی، این مرحله تاریخی و آن مرحله تاریخی و غیره.

هیچیک از این مسایل استراتژی را نمیتوان با چشم مشاهده کرد، معذک اگر انسان عمیقاً بیاندیشد، میتواند همه این مسایل را روشن سازد، در باید و بر آنها مسلط گردد، بسخن دیگر ما نمیتوانیم کلیه مسایل مهم جنگ یا عملیات نظامی را بسطع عالی‌تر اصول ارتقا دهیم و در آنجا حل کنیم. وظیفه ما در مطالعه مسایل استراتژی نیل باین هدف است.

۴ - سهم اینست که بتوانیم یاد بگیریم

چرا ما ارتش سرخ را تشکیل دادیم ؟ برای اینکه بوسیله آن دشمن را در هم بکوبیم . چرا ما قوانین جنگ را مطالعه میکنیم ؟ برای اینکه بتوانیم آنها را در جنگ بکار ببریم .

آموختن دشوار است ، ولی از آن دشوارتر آموختن را بکار بستن است . هستند بسیاری که در کلاسهای درس و یا در کتابها هنگام بحث درباره علم نظام صاحب نظر و صالح بنظر میرسند ، ولی وقتی که جنگی در بگیرد ، برخی از آنها پیروز میشوند و برخی دیگر شکست میخورند . تاریخ جنگها و تجربه خودما از جنگ مؤید این مطلب است .

پس کلید حل این مسئله در کجاست ؟

ما در زندگی واقعی نمیتوانیم متوقع باشیم که "سرداران همیشه پیروزند" باشند . تاریخ از اینگونه سرداران بخود بسیار کم دیده است . توقع ما از سردارانمان اینست که دلیر و با درایت باشند و در جریان جنگ بطور کلی پیروز گردند - سردارانی که بصیرت و شجاعت را یکجا داشته باشند . کسی که میخواهد صاحب بصیرت و شجاعت باشد ، باید شیوه‌ای برای خود برگزیند - شیوه‌ای که باید هم در آموختن بکار برد و هم در استفاده از آنچه آموخته شده است .

این شیوه چیست ؟ این شیوه عبارتست از آشنائی با تمام جنبه‌های وضعیت دشمن و وضعیت خود ، کشف قوانین حاکم بر عملیات دو طرف و بکار بردن آنها در عملیات خود . در آئین‌نامه‌های نظامی بسیاری از کشورها توصیه‌هایی درباره ضرورت "نرمش" در بکار بردن اصول برحسب شرایط " و همچنین راهنمایی‌هایی درباره اتخاذ تدابیر لازم در موقع شکست دهنده میشود . توصیه‌ها افسر فرمانده را از خطاهای ذهنی که ممکن است ناشی از بکار بردن مکانیکی اصول باشد ، بر حذر میدارند و راهنمایی‌ها نشان میدهند که اگر فرماندهی مرتکب خطای ذهنی شد و یا اگر تغییرات غیرقابل پیش‌بینی و اجتناب‌ناپذیر در وضعیت عینی روی داد ، چطور باید عمل کرد .

چرا خطاهای ذهنی روی میدهند ؟ زیرا که طرز آرایش و عداوت نیروها در یک جنگ یا یک نبرد با شرایط زمان و مکان تطبیق نمیکند ، رهبری ذهنی با شرایط عینی منطبق نیست و یا با آن مغایرت دارد ، سخن دیگر ، زیرا تضاد بین ذهن و عین حل

نشده است . انسانها در هر کاری که میکنند ، بندرت میتوانند از پیدایش چنین وضعی جلوگیری کنند ، ولی در میان آنان کسانی هستند که بیش از دیگران صلاحیت و شایستگی از خود نشان میدهند . همانطور که ما در مورد هر کاری صلاحیت نسبتاً بیشتری را طلب میکنیم ، در زمینه نظامی نیز میخواهیم که پیروزها بیشتر و یا بعکس شکستها کمتر گردند . در اینجا مطلب بر سر اینست که ذهن باید بطرز مناسب با عین منطبق گردد .

مثالی در زمینه تاکتیک می آوریم . چنانچه نقطه‌ای که برای حمله انتخاب شده ، یکی از جناحهای دشمن و درست منطبق بر نقطه ضعف دشمن باشد و بالنتیجه هجوم به موقیت بیانجامد ، معلوم میشود که ذهن با عین منطبق بوده ، یعنی کار اکتشافی ، قضاوتها و تصمیمات فرمانده با وضعیت واقعی دشمن و آرایش نیروهای آن مطابقت داشته است . بر عکس اگر نقطه‌ای که برای حمله انتخاب شده ، جناح دیگر یا قلب دشمن باشد و بالنتیجه حمله مانع برخورد کند و پیشروی متوقف گردد ، معلوم میشود که میان ذهن و عین تطابقی وجود نداشته است . اگر لحظه حمله بموقع انتخاب شود ، اگر نیروی ذخیره بدرستی بکار انداخته شود و کلیه اقدامات و عملیاتی که در جریان نبرد انجام میشود ، بسود ما و بزیان دشمن باشد ، معلوم میشود که در تمام طول نبرد رهبری ذهنی با وضعیت عینی تطابق کامل داشته است . اینگونه "تطابق کامل" در جریان یک جنگ یا یک نبرد خیلی نادر است ، زیرا که طرفین متخاصم را انبوه انسانهای زنده تشکیل میدهند که مسلحند و اسرار خود را از یکدیگر پنهان میدارند ؛ این یکی با برخورد نسبت باشیاء بیروح و یا امور روزمره فرق میکند . اما اگر فرماندهی در خطوط کلی با وضعیت واقعی مطابقت کند ، یعنی اگر عناصری از آن که دارای اهمیت تعیین‌کننده هستند ، با وضعیت واقعی مطابقت کنند ، در آنصورت پایه و اساس پیروزی ریخته شده است .

آرایش صحیح نیروها از تصمیمات صحیح فرمانده سرچشمه میگیرند ، تصمیمات صحیح او از قضاوتهای صحیح او ناشی میشوند و قضاوتهای صحیح او بر کار اکتشافی دقیق و لازم و بر سنجش و اتصال همه اطلاعات گوناگونیکه از کار اکتشافی بدست آمده ، مبتنی هستند . فرمانده از تمام اسلوه‌های ممکن و ضرور کار اکتشافی استفاده میکند و کلیه اطلاعات بدست آمده از وضع دشمن را میسنجد ، که را از گندم جدا میکند ، آنچه را که نادرست است ، حذف و آنچه را که درست است ، نگه میدارد ،

از یک نکته به نکته دیگر و از برون به درون می‌رود و آنکه با در نظر گرفتن وضع نیروهای خودی بمطالعه وضعیت دو طرف و ارتباط متقابل آنها می‌پردازد و در آخر به قضاوت دست می‌زند، تصمیم می‌گیرد و نقشه‌های خود را تنظیم می‌کند. اینست پروسه کامل شناسائی وضعیت که یک استراتژی نظامی باید قبل از تنظیم نقشه استراتژیک، نقشه عملیات ابراتیو و یا نقشه عملیات تاکتیکی طی کند. اما یک استراتژی نظامی بی‌توجه به‌عوض اینکه اینطور عمل کند، نقشه‌های نظامی خویش را برپایه تمایلات ذهنی خود میریزد و از اینجهت اینگونه نقشه‌ها تخیلی از آب در می‌آیند و با واقعیت تطبیق نمی‌کنند. یک استراتژی عجول که فقط به شور و شوق خویش تکیه می‌کند، ناگزیر بدام دشمن می‌افتد و با اطلاعات سطحی و ناقصی که از وضع دشمن بدست آورده‌است، گمراه می‌شود و یا تحت تأثیر پیشنهادات بی‌مسئولیت زبردست‌های خود که براساس شناخت واقعی و ینش عمیق استوار نیست، قرار می‌گیرد و بدین ترتیب سرش بستگ می‌خورد، زیرا نمیداند و یا نمی‌خواهد بداند که هر نقشه جنگی باید بر اساس اکتشافات لازم و بررسی دقیق وضعیت خود و وضعیت دشمن و همچنین روابط متقابل آنها مبتنی باشد.

پروسه شناخت اوضاع نه فقط قبل از طرح نقشه نظامی بلکه بعد از آن نیز ادامه می‌یابد. در اجرای نقشه نظامی، از همان لحظه‌ایکه بعمل در می‌آید تا پایان عملیات، پروسه دیگری از شناخت اوضاع جریان می‌یابد که پروسه پراتیک نامیده می‌شود. در جریان این پروسه باید مجدداً بررسی شود که آیا نقشه‌ای که در پروسه قبلی تنظیم شده با واقعیت مطابقت می‌کند یا نه و اگر با واقعیت مطابقت نکند و یا کلاً مطابقت نکند، باید با تکیه بر معلومات جدید به قضاوت‌های جدید دست زد، تصمیمات تازه گرفت و در نقشه اصلی دست برد تا اینکه با وضعیت جدید بخواند. تقریباً در هر عمل نظامی نقشه بطور قسمی تغییر و اصلاح می‌یابد و حتی گاهی اتفاق می‌افتد که نقشه باید از اساس تغییر یابد. آدم عجولی که ضرورت چنین تغییری را درک نکند و یا مایل به چنین تغییری نباشد و فقط کورکورانه عمل کند، ناگزیر سرش بستگ خواهد خورد.

آنچه در بالا گفته شد، هم در عملیات استراتژیک صادق است و هم در عملیات ابراتیو و تاکتیکی. یک نظامی با تجربه، مشروط باینکه فروتن و همیشه آماده آموختن باشد، میتواند نیروهای خود (فرماندهان، افراد، اسلحه، خواربار و غیره و مجموعه

این عوامل) و همچنین نیروهای دشمن (فرماندهان، افراد، اسلحه، خواربار و غیره و مجموعه این عوامل) و سایر شرایطی را که مربوط به جنگ میشوند—بمانند اوضاع و احوال سیاسی، اقتصادی، جغرافیائی، جوی و غیره—بخوبی بشناسد؛ یک چنین مرد نظامی با اطمینان بیشتری جنگ و با عملیات نظامی را هدایت می‌کند و امکانات زیادتری برای نبل به پیروزی فراهم می‌آورد. او این مزیت را از آنجهت بدست می‌آورد که طی یک دوره طولانی وضعیت اردوی خود و اردوی دشمن را شناخته، قوانین رژیم را کشف کرده و تضادهای میان ذهن و عین را حل کرده‌است. این پروسه شناخت بسیار مهم است؛ بدون این تجربه که طی زمان طولانی بدست می‌آید، بدشواری میتوان قوانین حاکم بر سراسر جنگ را فهمید و فرا گرفت. مبتدیان و پاکسانیکه جنگ را فقط از روی کتاب می‌شناسند، نمیتوانند فرماندهان برجسته واقعاً توانائی شوند؛ فقط کسیکه در صحنه پیکار آموزش یافته‌است، برای چنین مقامی مناسب است.

کلید قوانین جنگ و یا تئوریهای نظامی که جنبه اصولی دارند، ترازنامه تجربه جنگ‌هایی هستند که پیشینیان و یا معاصران ما تنظیم کرده‌اند. باید این درسها را که از جنگهای گذشته بما باثرب رسیده و بیسای خون تمام شده‌اند، بدقت مطالعه کرد. این یکی از وظایف ماست. لیکن ما وظیفه دیگری هم داریم و آن عبارتست از نتیجه‌گیریها را بکمک تجربه خود آزمودن، آنچه را که سودمند است، پذیرفتن و آنچه را که سودمند نیست، بدور افکندن و آنچه را که مخصوص خود ماست بر آن افزودن. این وظیفه دوم دارای اهمیت بزرگی است. اگر ما اینطور عمل نکنیم، قادر به هدایت جنگ نخواهیم بود.

کتاب خواندن آموختن است، اما آموخته را بکار بستن نیز آموختن است و حتی نوع سمیتر آن. اسلوب اصلی ما آموختن جنگ در جریان جنگ است. حتی شخصی هم که امکان مدرسه رفتن نداشته است، میتواند علم جنگ را بیاموزد—او میتواند جنگ را از طریق جنگ بیاموزد. جنگ انقلابی کار توده‌هاست و غالباً موضوعی نیست که ابتدا آموخته شود و بعد بعمل در آید، بلکه امری است که ابتدا باید بعمل در آید و سپس آموخته شود؛ زیرا عمل کردن خود آموختن است. بین یک غیرنظامی و یک نظامی فاصله‌ای موجود است، ولی این فاصله دیوار بزرگ چین نیست و میتوان بد سرعت از میان برداشته شود، و راه از بین بردن آنهم شرکت در انقلاب و جنگ است. وقتیکه ما می‌گوییم آموختن و بکار بستن امر آسانی نیست،

مقصودمان اینست که آموختن جامع و بکار بستن ماهرانه کار سخت و مشکلی است. و تئیکه ما میگوئیم يك غيرنظامی میتواند بسرعت یک نظامی تبدیل شود، منظورمان اینست که عبور از آستانه در مشکل نیست. در توصیف وحدت ایندو حکم ضرب المثل از چین قدیم بجا مانده است که میگوید: "در جهان هیچ مشکلی نیست که در برابر انسان با اراده تاب بیاورد." عبور از آستانه در مشکل نیست، تبحر و استادی نیز امری است امکان پذیر، فقط مشروط باینکه انسان اراده کند و قادر بآموختن باشد. قوانین جنگ مانند قوانین حاکم بر پدیده های دیگر، بازتابی است از واقعیت (۲).

عینی در ذهن ما + هر چیزی که در خارج از ذهن ماست، واقعیت عینی است. پس موضوع مورد مطالعه و شناخت ما هم شامل وضع دشمن میشود و هم شامل وضع خود ما + این هر دو جهت باید موضوع مطالعه و بررسی ما قرار گیرد، البته با توجه باینکه فقط ذهن (قوه تعقل) ماست که مطالعه و بررسی میکند. کسانی هستند که میتوانند خود را خوب بشناسند ولی از شناخت دشمن عاجزند + کسانی دیگری نیز هستند که میتوانند دشمن را خوب بشناسند ولی قادر بشناختن خود نیستند. نه اینها و نه آنها هیچکدام قادر بحل مسئله آموزشی و بکار بستن عملی قوانین جنگ نیستند. ضرب المثل در کتاب سون اوژی (۳) تئوریسین بزرگ نظامی چین باستان آمده است که میگوید: "چنانچه دشمن و خودت را بشناسی، صد بار میجنگی بخطر نمی افتی." مضمون این جمله دو مرحله را دربر میگیرد: مرحله آموختن و مرحله بکار بستن + یعنی شناخت قوانین تکامل واقعیت عینی و تعیین عمل خودمان طبق قوانین مذکور بمنظور غلبه بر دشمنی که در مقابل داریم. ما نباید باین ضرب المثل کم بها دهیم.

جنگ، عالیه ترین شکل مبارزه میان ملتها، میان دولتها، میان طبقات و میان گروههای سیاسی است + ملتها، دولتها، طبقات و گروههای سیاسی که در جنگ اند، از کلیه قوانین جنگ بمنظور نیل به پیروزی استفاده میکنند. بی شک، پیروزی یا شکست جنگ را بطور عمده شرایط نظامی، سیاسی، اقتصادی و طبیعی دو طرف متخاصم معین میکند. ولی این تمام مطلب نیست. توانائی ذهنی طرفین در هدایت عملیات جنگی نیز در تعیین فرجام جنگ مؤثر است. يك استراتژی نظامی در تلاش خود برای نیل به پیروزی نمیتواند از حدودیکه شرایط مادی ایجاد کرده اند، پا فراتر نهد، ولی او میتواند و باید برای کسب پیروزی در حدود همین شرایط تلاش کند. صحنه عملیات يك استراتژی نظامی بر روی شرایط مادی عینی ساخته شده است، ولی او میتواند بر روی همین

صحنه حماسه های پرشکوهی را که مملو از رنگها و آهنگها، بر از قدرت و عظمت اند، رهبری کنند. از اینرو فرماندهان ارتش سرخ ما باید بر پایه مادی عینی موجود، یعنی بر اساس شرایط نظامی، سیاسی، اقتصادی، طبیعی موجود نیروی تهور و استعداد خود را شکوفا سازند، کلیه نیروهای را که در اختیار دارند، برای در هم شکستن دشمنان ملی و طبقاتی ما بکار اندازند و این عالم فساد را دگرگون سازند. اینجا همان جایی است که توانائی ذهنی ما در هدایت جنگ میتواند و باید بکار انداخته شود. ما هیچ فرمانده ارتش سرخ اجازه نمیدهیم که بصورت يك آدم بی کله و قلدر در آید + ما باید فرماندهان ارتش سرخ را ترغیب کنیم که بصورت قهرمانان دلیر و یا درایت در آیند و نه فقط شهامت غلبه بر کلیه موانع را داشته باشند، بلکه بتوانند در تمام جریان جنگ، تمام تغییرات و تمام فراز و نشیبهای آنرا نیز زیر نظر بگیرند. فرمانده نظامی که در درهای بیکران جنگ شنا میکند، نه فقط باید خود را از غرق شدن مصون بدارد بلکه باید قادر باشد با حرکات موزون خود را حتماً بساحل پیروزی برساند. قوانین هدایت جنگ، فن شناسی در اقیانوس جنگ است. تا اینجا درباره معنا و مضمون شیوه های ما.

فصل دوم

حزب کمونیست چین و جنگ انقلابی چین

جنگ انقلابی چین که از سال ۱۹۴۹ آغاز شده، تا اکنون از دو مرحله گذشته است: مرحله اول از سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۴۷ و مرحله دوم از سال ۱۹۴۷ تا سال ۱۹۴۹. بطول انجامید و اینک نیز مرحله نویی گشوده میشود: مرحله جنگ انقلابی ملی علیه ژاپن. جنگ انقلابی در این سه مرحله تحت رهبری پرولتاریای چین و حزب آن، حزب کمونیست چین، صورت گرفته و میگیرد. دشمنان اصلی ما در جنگ انقلابی چین امپریالیسم و نیروهای فئودالی هستند. گرچه بورژوازی چین ممکن است در لحظات تاریخی معینی در جنگ انقلابی شرکت بجوید، ولی در اثر خودخواهی و فقدان استقلال سیاسی و اقتصادی نه میخواهد و نه میتواند جنگ انقلابی چین را تا پیروزی کامل رهبری کند. توده های دهقانی و خرده بورژوازی شهری چین میخواهند فعالانه در جنگ انقلابی شرکت بجویند و آنرا به پیروزی کامل برسانند. آنها نیروهای

عمده جنگ انقلابي اند، ولي از آنجا که در شمار مولدين خرده پا هستند، افق ديد سياسي آنان محدود است (و بخشي از خيل بيکاران نيز داراي افکار آنارشستي هستند) و بدینجهت نمیتوانند جنگ را بدرستي رهبري کنند. بنا بر این در دوراني که پرولتاريا قدم به عرصه سياسي گذاشته است، مسئوليت رهبري جنگ انقلابي چين ناگزير بر دوش حزب کمونيست چين می افتد. در چنین دوراني هر جنگ انقلابي که توسط پرولتاريا و حزب کمونيست رهبري نشود و يا از قلمرو رهبري آنها خارج شود، محکوم بشکست است. زیرا از تمام قشرهای اجتماعي و دسته های سياسي چين نيمه مستعمره فقط پرولتاريا و حزب کمونيست است که از تنگ نظري و خودخواهي بدور است و داراي وسيع ترين افق ديد سياسي و عاليترين درجه تشکيل ميشاند و پيشتر از همه توانايي آنها دارد که از تجارب طبقه پيشاهنگ، پرولتاريا، و احزاب سياسي آن در سراسر جهان با توانع تمام يأسوزد و آنها را جهت پيشبرد امر خود مورد استفاده قرار دهد. باین دلايل فقط پرولتاريا و حزب کمونيست است که ميتواند دهقانان، خرده بورژوازي شهري و بورژوازي را رهبري کند، بر تنگ نظري دهقانان و خرده بورژوازي، بر گرايش خيل بيکاران به خرابکاری و همچنین بر نوسانات و ناپيکيري بورژوازي (البته مشروط بر آنکه حزب کمونيست در سياست خود دچار اشتباه نشود) فايقي آيد و انقلاب و جنگ را براه پيروي سوق دهد.

بطور کلي ميتوان گفت که جنگ انقلابي ۱۹۲۷ - ۱۹۲۸ در شرايطي جريان يافت که پرولتاريای بين المللي و پرولتاريای چين و حزب آن در بورژوازي ملي چين و احزاب آن اعمال نفوذ سياسي ميکردند و با آنها همکاري سياسي داشتند. اما در لحظه حساس انقلاب و جنگ، در درجه اول بعلت خيانت بورژوازي بزرگ و همچنین در اثر آنکه اپورتونيستها در صفوف انقلابيون داوطلبانه از رهبري انقلاب روگردانند، اين جنگ انقلابي بشکست انجاميد.

جنگ انقلابي ارضي که از سال ۱۹۲۷ تا هم اکنون ادامه دارد، در شرايط نويي صورت ميگيرد. دشمن در اين جنگ تنها امپرياليسم نيست بلکه شامل اتحاد بورژوازي بزرگ و مالکين بزرگ ارضي نيز ميشود. بورژوازي ملي دڼاله روي بورژوازي بزرگ شده است. فقط حزب کمونيست است که اين جنگ انقلابي را رهبري ميکند و از هم اکنون هژموني مطلق خويش را در آن تأمين کرده است. اين هژموني مطلق حزب کمونيست چين مهترين شرط تعقيب بي تزلزل و پيکير جنگ انقلابي است.

بدون هژموني مطلق حزب کمونيست چين قابل تصور نبود که جنگ انقلابي بتواند با اين پيکيري ادامه يابد.

حزب کمونيست چين با دليري و استواري در رأس جنگ انقلابي چين قرار گرفته و طی پانزده سال متبادي (۴) به تمام ملت نشان داده است که دوست خلق است و پيوسته در جبهه مقدم جنگ انقلابي برای دفاع از منافع خلق و آزادي و رهائي آن مبارزه ميکند. حزب کمونيست چين با مبارزات سخت و دشوار خود و بيهاي خون و زندگي صدها هزار نفر از اعضاي دلير و دهها هزار نفر از کادرهای قهرمانش، نقش تربيتي عظيمي در ميان توده های چند صد ميليوني خلق ايفا کرده است. کامپايسهاي تاريخي بزرگي که حزب کمونيست چين در طول مبارزات انقلابي خود بدست آورده، شرايطي فراهم ساخته اند که چين در اين لحظه حساس که دشمن ملي بر آن تاخته است، بر جای نماند و راه رستگاري بيمايد. اين شرايط عبارت از وجود يك رهبري سياسي است که از اعتماد اکثريت عظيم مردم برخوردار است و از طرف آنها طی سالهاي متبادي آزمایش برگزيده شده است. امروز خلق آنچه را که حزب کمونيست ميگويد، از گفته هر حزب سياسي ديگر آسانتر می پذيرد. بدون مبارزه دشوار حزب کمونيست چين طی پانزده سال اخير، نجات ميهن از خطر يك اسارت جديد غيرممکن بود.

حزب کمونيست چين طی جنگ انقلابي، علاوه بر دو اشتباه، اپورتونيسم راست چين دوسيو (۵) و اپورتونيسم "چپ" لي لي سان (۶)، دو اشتباه ديگر نيز مرتکب شده است. اشتباه اول اپورتونيسم "چپ" سالهاي ۱۹۳۱ - ۱۹۳۴ (۷) بود که منجر به تلفات سنگيني در طول جنگ انقلابي ارضي گرديد، بطوريکه ما بجای دفع پنجمين عمليات "محاصره و سرکوب" دشمن، مناطق پايدگاي خود را از دست داديم و ارتش سرخ ناتوان شد. اين اشتباه در ژانويه ۱۹۳۵ در جلسه وسيع بوروي سياسي کميته مرکزي در زون اي اصلاح گرديد. اشتباه دوم اپورتونيسم راست جان گوتائو در ۱۹۳۶ - ۱۹۳۵ (۸) بود و چنان دامنه يافت که انضباط حزب و ارتش سرخ را مختل ساخت و موجب تلفات سنگين بخشي از نيروهاي عمده ارتش سرخ گرديد. ولي در برتو رهبري صحيح کميته مرکزي و آگاهي سياسي اعضاي حزب و فرماندهان و رزمندگان ارتش سرخ اين اشتباه نيز بالاخره اصلاح شد. بديهي است که همه اين اشتباهات بحزب ما، با انقلاب و جنگ ما صدمه زدند، معذک ما توانستيم همه آنها را بر طرف سازيم و درست همين تلاشها بود که حزب و ارتش سرخ ما را باز هم

آپدیده‌تر و نیرومندتر ساخت .

حزب کمونیست چین رهبری این جنگ انقلابی خروشان و پرافتخار و پیروزمند را همواره در دست داشته و همچنان در دست خواهد داشت . این جنگ نه فقط درفش آزادی چین را برافراشته است ، بلکه دارای اهمیت انقلابی بین‌المللی نیز هست . چشم امید خلقهای انقلابی سراسر جهان بهما دوخته شده‌است . ما در این مرحله نوین ، یعنی مرحله جنگ انقلابی ملی ضد ژاپنی ، انقلاب چین را به سرانجام خواهیم رساند و در انقلاب خاور زمین و سراسر جهان عمیقاً تأثیر خواهیم گذاشت . جنگ انقلابی ما تا به حال نشان داده‌است که ما نه فقط یک مشی سیاسی صحیح مارکسیستی بلکه یک مشی نظامی صحیح مارکسیستی نیز نیازمندیم . انقلاب و جنگ در عرض پانزده سال این مشی سیاسی و نظامی را ساخته و پرداخته‌است . ما مطمئنیم که از این پس ، در مرحله نوین جنگ ، این مشی بر اساس شرایط نوین رشد و قوام بیشتری خواهد یافت ، مشمول خود را کامل‌تر خواهد نمود و غنی‌تر خواهد شد و ما را به هدف خود یعنی غلبه بر دشمن ملی هدایت خواهد کرد . تاریخ بهما می‌آموزد که مشی سیاسی و نظامی صحیح بخودی خود و در آرامش بوجود نمی‌آید و تکامل نمی‌یابد ، بلکه فقط در آتش مبارزه بوجود آمده و رشد و قوام می‌یابد . این مشی باید از یکسوی غلبه اپورتونیسم "چپ" و از سوی دیگر غلبه اپورتونیسم راست مبارزه بربخیزد . بدون مبارزه و غلبه کامل بر این انحرافات زیانبخش که ریشه انقلاب و جنگ انقلابی را می‌زنند ، تدوین یک مشی صحیح و تیل به پیروزی در جنگ انقلابی غیرممکن است . درست بهمین دلیل است که من در این جزوه غالباً به نظرات نادرست اشاره می‌کنم .

فصل سوم

ویژگیهای جنگ انقلابی چین

۱ - اهمیت موضوع

اشخاصی که قبول ندارند ، نمیدانند و یا نمی‌خواهند بدانند که جنگ انقلابی چین دارای ویژگیهای خاص خود است ، عملیات جنگی ارتش سرخ علیه قوای گومیندان را از نوع عملیات یک جنگ عادی و یا از نوع عملیات جنگ داخلی اتحاد شوروی

محسوب می‌دارند . جنگ داخلی اتحاد شوروی که بوسیله لنین و استالین رهبری شده بود ، تجربه‌اش دارای اهمیت جهانشمول است . تمام احزاب کمونیست و از آنجمله حزب کمونیست چین این تجربه و جمع‌بندی تئوریکی را که لنین و استالین بدست داده‌اند ، به‌مثابه قطب نمای خود میدانند . اما این بیان معنی نیست که ما باید این تجربه را در شرایط خاص خودمان بطور مکانیکی بکار ببریم . جنگ انقلابی چین در بسیاری جهات دارای ویژگیهایی است که آنرا از جنگ داخلی اتحاد شوروی متمایز می‌سازد . بدیهی است که در نظر نگرفتن این ویژگیها و با نفی وجود آنها اشتباه است . این نکته ملی ده سال جنگ ما دیگر کاملاً باثبات رسیده‌است .

خشم ما نیز دچار چنین اشتباهاتی شده‌است . او قبول نمی‌کرد که در جنگ بر ضد ارتش سرخ به استراتژی و تاکتیک دیگری نیاز است که باید با استراتژی و تاکتیک که در جنگ با ارتش‌های دیگر بکار می‌رود ، فرق داشته باشد . او با اتکاء به تقوُّق خود در زمینه‌های مختلف بهما کم‌بها میداد و همچنان باسلوبهای کهنه جنگی می‌جست . قبل از چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" در سال ۱۹۴۳ و در جریان آن وضعیت چنین بود و نتیجه آن شد که دشمن با یک سلسله شکست‌ها مواجه گردید ، نخستین کسیکه در ارتش گومیندان نظر جدیدی در این مورد به پیش کشید ، ژنرال مرتجعی بنام لیو وی یوان و سپس دای یوه بود که سرانجام نظرشان مورد قبول چانگ‌ایتشک افتاد ؛ و از همینجا بود که دوره تعلیماتی افسران چانگ‌ایتشک در لوئشان(۹) تأسیس گشت و اصول نظامی ارتجاعی جدیدی(۱۰) تنظیم شد که در جریان پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" بکار رفت .

ولی هنگامیکه دشمن اصول نظامی خود را برای تطبیق با شرایط عملیات ضد ارتش سرخ تغییر داد ، در صفوف ما عده‌ای پیدا شدند که به "قالبهای کهن" باز گشتند . آنها اصرار داشتند که به شیوه‌هایی که با اوضاع و احوال عمومی متطبیق است ، برگردند ، از تعمق در شرایط ویژه هر مورد مشخص سرباز می‌زدند ، تجارسی را که در طول تاریخ نبردهای خونین ارتش سرخ بدست آمده ، رد می‌کردند ، به قدرت امپریالیسم و گومیندان و همچنین قدرت ارتش گومیندان کم‌بها میدادند و برای اصول ارتجاعی جدید خشم دهنده ینا نداشتند . نتیجه این شد که کلیه پایگاههای انقلابی ، باستانی ناحیه مرزی شنسی - گانسو از دست رفت ، تعداد افراد ارتش سرخ از سیصد هزار بیست ده هزار کاهش یافت ، تعداد اعضای حزب کمونیست از

سیصد هزار به چند ده هزار رسید ، و سازمانهای حزبی در مناطق گومیندان تقریباً همگی منحل شدند . خلاصه اینکه ما به کیفر تاریخی سختی رسیدیم . این اشخاص خودشان را مارکسیست - لنینیست مینامیدند ، ولی در واقع هیچ بونی از مارکسیسم - لنینیسم نبرده بودند . لنین میگوید که جوهر و روح زنده مارکسیسم در تحلیل مشخص از اوضاع مشخص است (۱۱) . و درست همین نکته بود که این رقبا از باد میبردند .

از اینجا میتوان مشاهده کرد که بدون درک ویژگیهای جنگ انقلابی چین هدایت این جنگ و رهبری آن بسوی پیروزی امکانپذیر نیست .

۲ - ویژگیهای جنگ انقلابی چین کدامند ؟

حال ببینیم ویژگیهای جنگ انقلابی چین کدامند ؟

بقیعه من چهار ویژگی اصلی وجود دارد .

ویژگی اول اینستکه چین کشور پهناور نیمه مستعمره ای است که در زمینه سیاسی و اقتصادی بطور ناموزون تکامل مییابد و انقلاب ۱۹۲۷-۱۹۴۹ را پشت سر نهاده است .

این ویژگی نشان میدهد که امکان بسط و پیروزی جنگ انقلابی چین موجود است . موقعیکه در زمستان ۱۹۴۷ و بهار ۱۹۴۸ ، کمی پس از آغاز جنگ پارتیزانی در چین ، بعضی از رقبا در کوهستان چین کان واقع در ناحیه مرزی حونان - جیانسی این سؤال را مطرح کردند که "تا چه مدتی ما میتوانیم پرچم سرخ را برافراشته نگه داریم ؟" ما (در اولین کنگره سازمان حزبی ناحیه مرزی حونان - جیانسی) (۱۲) این نکته را متذکر شدیم . زیرا که این يك مسئله اساسی بود . اگر ما باین سؤال که آیا مناطق پایگاهی انقلابی چین و ارتش سرخ چین میتوانند بر جا بمانند و بسط یابند ، جواب نمیدادیم ، حتی يك گام هم نمیتوانستیم جلو برویم . ششمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین در سال ۱۹۴۸ ، بار دیگر باین سؤال پاسخ داد . و درست از آن بعد بود که جنبش انقلابی چین پایه تئوریک صحیحی یافت . اینک به تحلیل این ویژگی بپردازیم :

چین در زمینه سیاسی و اقتصادی بطور ناموزون رشد مییابد - اقتصاد سرمایه داری

ناتوانی با يك اقتصاد نیمه فئودالی برتر همزیستی میکند ، چند شهر مدرن صنعتی و تجارتی با مناطق روستائی بیگروانی که از تکامل باز ایستاده اند ، همزیستی میکنند ؛ چندین میلیون کارگر صنعتی با صدها میلیون دهقان و پیشه ور که در زیر یوغ نظام کهن بسر میبرند ، همزیستی میکنند ؛ دیکتاتورهای نظامی بزرگ که حکومت مرکزی را در دست دارند ، با دیکتاتورهای نظامی کوچک که بر استانهای مختلف مسلطند ، همزیستی میکنند ؛ دو نوع ارتش ارتجاعی : "ارتش مرکزی" که تابع چانگایشک است ، با "قوای نظامی مختلط" که تابع دیکتاتورهای نظامی استانهای مختلف اند ، همزیستی میکنند ؛ چند خط آهن و خط کشتی رانی و چند جاده اتومبیل رو یا تعداد کثیری راههای گاری رو و کوره راهپائی که فقط برای پیاده روی مناسب اند و بزرگراهائی که حتی عبور از آنها با پا هم دشوار است ، همزیستی میکنند .

چین کشوری نیمه مستعمره است - تشتت در میان قدرتهای امپریالیستی موجب تشتت در میان گروههای مختلف هیئت حاکمه چین میشود . بین کشور نیمه مستعمره ای که تحت سلطه چندین دولت قرار دارد و کشور مستعمره ای که فقط يك دولت بر آن تسلط است ، فرق و تفاوت هست .

چین کشوری پهناور است - "هنگامیکه در خاور شب فرا میرسد ، باختر هنوز روز است . هنگامیکه تاریکی بر جنوب دامن میگشرد ، شمال هنوز روشن است . " پس نباید از این نگران بود که میدان کافی برای مانور موجود نیست .

چین ، انقلاب بزرگی را پشت سر نهاده است - این انقلاب تخم هائی اقامده که از آن ارتش سرخ سربرون کشیده است ، این انقلاب عنصر رهبری ارتش سرخ یعنی حزب کمونیست را آفریده است و توده های مردم را با تجربه شرکت در يك انقلاب آشنا ساخته است .

از اینروست که ما میگوئیم اولین ویژگی جنگ انقلابی چین اینستکه این جنگ در کشور پهناور نیمه مستعمره ای صورت گرفته که در زمینه سیاسی و اقتصادی بطور ناموزون رشد مییابد ، کشوری که از میان آتش يك انقلاب گذشته است . این ویژگی علی الاصول استراتژی و تاکتیکهای ما را نه فقط در زمینه سیاسی بلکه در زمینه نظامی نیز معین میکند .

ویژگی دوم جنگ انقلابی چین بزرگی و نیرومندی دشمن است .

وضع گومیندان ، این خصم ارتش سرخ از چه قرار است ؟ گومیندان حزبی است

که قدرت سیاسی را بدست گرفته و آتراً کم و بیش استحکام بخشیده است، از کمک کلیه کشورهای عمده اردوگاه ضد انقلاب برخوردار است و ارتش خویش را از نو ساخته است، ارتشی که از کلیه ارتش‌های تاریخ چین متمایز است و در خطوط اصلی با ارتش‌های کشورهای مدرن جهان همسری میکند؛ این ارتش از لحاظ تسلیحات و تجهیزات برابری بر ارتش سرخ سر است و از لحاظ تعداد از هر ارتش دیگری در تاریخ چین و یا از هر ارتش دائمی کشورهای دیگر وسیع تر است. بین ارتش گومیندان و ارتش سرخ یکدلیا فرق و تفاوت هست. گومیندان کلیه مواضع کلیدی و یا شریانهای حیاتی چین را در عرصه سیاسی، اقتصادی، ارتباطی و فرهنگی بقبضه خود در آورده و قدرت سیاسی خود را بر سراسر کشور گسترده است.

بنابراین ارتش سرخ چین در برابر چنین دشمن بزرگ و مقتدری قرار گرفته است. این دومین ویژگی جنگ انقلابی چین است. از اینجا نتیجه میشود که عملیات نظامی ارتش سرخ بناچار در بسیاری از جهات با جنگ‌های دیگر بطور کلی و با جنگ داخلی اتحاد شوروی و لشکر کشی پشمال تفاوت دارد.

سومین ویژگی جنگ انقلابی چین کوچکی و ضعف ارتش سرخ است.

ارتش سرخ چین پس از شکست نخستین انقلاب بزرگ بوجود آمده و از واحدهای پارتیزانی تشکیل یافته است. این کار در زمانی صورت گرفت که چین دوران ارتجاع را میگذراند و همچنین کشورهای سرمایه‌داری مرتجع جهان از نظر سیاسی و اقتصادی ثبات نسبی یافته بودند.

قدرت سیاسی ما در مناطق کوهستانی پراکنده و متفرق و یا در نواحی دور افتاده مستقر است و هیچ کمکی از خارج دریافت نمیکند. مناطق پایگاه انقلابی از لحاظ وضع اقتصادی و فرهنگی از مناطق گومیندان عقب مانده ترند و فقط دهکده‌ها و شهرهای کوچک را دربر میگیرند. این مناطق در ابتدا خیلی کوچک بودند و بعداً هم چندان بزرگ نشدند. به علاوه آنها ثابت نیستند، ارتش سرخ از پایگاههای واقعاً استوار برخوردار نیست.

تعداد افراد ارتش سرخ کم است، تسلیحات افراد بد است، تأمین خواربار، پوشاک، بالابوش و غیره در شرایط بسیار دشواری صورت میگیرد.

این ویژگی با ویژگی قبلی سخت در تضاد است. و از همین تضاد سخت است که بالاخره استراتژی و تاکتیک ارتش سرخ نتیجه شده است.

چهارمین ویژگی جنگ انقلابی چین رهبری حزب کمونیست و انقلاب ارضی است. این ویژگی ضرورتاً از ویژگی نخستین ناشی میشود و موجب پیدایش دو وضع مختلف میگردد: از یکطرف جنگ انقلابی چین علیرغم اینکه در دوران ارتجاع در چین و سراسر جهان سرمایه‌داری صورت میگیرد، ممکن است به پیروزی برسد، زیرا که تحت رهبری حزب کمونیست چین جریان می‌یابد و از پشتیبانی دهقانان برخوردار است. در سایه این پشتیبانی است که مناطق پایگاهی ما اگر چه کم و هستند، نیروی سیاسی مقتدری را تشکیل میدهند و در برابر حکومت گومیندان که بر مناطق پهنای سطله افکنده، محکم میایستند و از لحاظ نظامی در سر راه حملات واحدهای گومیندان دشواریهای عظیمی ایجاد میکنند. ارتش سرخ با وجود عده کم به قدرت عظیم رزمندهای ممتاز است زیرا رزمندگان که از طرف حزب کمونیست رهبری میشوند، از بطن انقلاب ارضی بیرون آمده‌اند و در راه منافع خودشان میجنگند، به علاوه فرماندهان و جنگجویان این ارتش از لحاظ سیاسی با هم وحدت دارند.

از طرف دیگر گومیندان در وضعی است که با وضع ما سخت در تضاد است. گومیندان مخالف انقلاب ارضی است و از اینجهت از پشتیبانی دهقانان برخوردار نیست. گومیندان با آنکه ارتش عظیمی در اختیار دارد، نمیتواند سربازان و بسیاری از افسران جزء را که از محیط مولدین خرده یا بر خاسته‌اند، ترغیب کند که بطیب خاطر جانشان را برای گومیندان بخطر بیفکنند. افسران و سربازان گومیندان از لحاظ سیاسی متفرقند و این امر خود از قدرت رزمنده ارتش گومیندان میکاهد.

۳ - استراتژی و تاکتیک ما از این ویژگیها ناشی میشود

کشوری پهناتور و نیمه مستعمره که انقلاب بزرگی را از سر گذرانده و در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی بطور ناموزون رشد مییابد؛ دشمنی بزرگ و نیرومند؛ ارتش سرخ کوچک و ضعیف؛ انقلاب ارضی - چنین است چهار ویژگی اصلی جنگ انقلابی چین. این ویژگیها تعیین کننده مشی راهما و اصول متعدد استراتژیک و تاکتیکی جنگ انقلابی چین هستند. از ویژگیهای اول و چهارم چنین نتیجه میشود که امکان رشد ارتش سرخ چین و غلبه بر دشمنانش موجود است. ولی بعکس از ویژگیهای دوم و سوم چنین بر می‌آید که امکان رشد بسیار سریع ارتش سرخ چین و غلبه بسیار سریع بر

دشمنانش موجود نیست / عبارت دیگر جنگ طولانی خواهد بود و حتی ممکن است در صورتیکه بدرستی رهبری نشود، شکست بیاتجامد.

اینها هستند دو جنبه جنگ انقلابی چین. این دو جنبه در کنار هم موجودند، باین معنی که در کنار عوامل مساعد، دشواریها نیز وجود دارند. اینست قانون اساسی جنگ انقلابی چین که قوانین کثیر دیگری از آن ناشی میشود. تاریخ ده ساله جنگ ما اعتبار این قانون را ثابت کرده است. کسیکه چشم دارد ولی نمیخواهد این قانون اساسی را ببیند، قادر بهدایت جنگ انقلابی چین نیست و نمیتواند ارتش سرخ را بسوی پیروزی رهبری کند.

روشن است که ما باید برای مسائل اصولی زیرین راه حل صحیحی بیابیم: ما باید سمت استراتژیک خویش را بدرستی معین کنیم، با ماجرایی در تعرض و با محافظه کاری در موقع دفاع، با روحیه فراپیشی در موقع تغییر مکان مبارزه کنیم؛ با روحیه پارتیزانی در ارتش سرخ مبارزه کنیم و در عین حال خصلت پارتیزانی عملیات ارتش سرخ را تأیید نمائیم؛

با عملیات ابراتیو طولانی و با استراتژی جنگ زودفرجام مخالفت کنیم و طرفدار استراتژی جنگ طولانی و عملیات ابراتیو زودفرجام باشیم؛

با خطوط ثابت عملیاتی و با جنگ موضعی مخالفت کنیم و طرفدار خطوط عملیاتی متحرک و جنگ متحرک باشیم؛

با عملیاتی که هدفش فقط تار و مار کردن دشمن است، مخالفت کنیم و طرفدار عملیاتی باشیم که هدفش نابود ساختن دشمن است؛

با آن استراتژی ایکه هدفش ضربه زدن در آن واحد یا دو "مشت" در دو جهت است، مخالفت کنیم و طرفدار آن استراتژی باشیم که هدفش ضربه زدن با يك "مشت" در جهت واحد و در لحظه معین است (۱۳)؛

با اصل حفظ يك منطقه وسیع پشت جبهه مخالفت کنیم و طرفدار اصل حفظ مناطق كوچك پشت جبهه باشیم؛

با تمرکز مطلق فرماندهی مخالفت کنیم و طرفدار تمرکز نسبی فرماندهی باشیم؛

با روحیه نظامیگری و یا راه و رسم های یاغیگری مخالفت کنیم و بدانیم که ارتش سرخ مبلغ و سازمانده انقلاب چین است؛

با راهزنی (۱۴) مبارزه کنیم و طرفدار انضباط سیاسی جدی باشیم؛

با روشهای میلیتاریستی مخالفت کنیم و از یکسو طرفدار حد معینی از دموکراسی و از سوی دیگر هوادار انضباط نظامی مبتنی بر آتوریت در ارتش باشیم؛

با سیاست نادرست و سکتاریستی در مورد کادرها مخالفت کنیم و طرفدار سیاست درست در این زمینه باشیم؛

با سیاست منفرد ساختن خود مخالفت کنیم و سیاست جلب کلیه متحدین ممکن را بپذیریم؛

با نگهداشتن ارتش سرخ در مرحله پیشین تکامل خود مخالفت کنیم و کوشش کنیم تا به مرحله نوینی رشد یابد.

مقصود از بحث کنونی ما درباره مسائل استراتژی اینست که کلیه این موضوعات را در پرتو تجربیاتی که طی ده سال جنگ انقلابی خونین در چین بدست آمده است، بتفصیل تشریح کنیم.

فصل چهارم

عملیات "محاصره و سرکوب" و عملیات ضد محاصره و سرکوب —

شکل عمده جنگ داخلی چین

طی ده سالی که از آغاز جنگ پارتیزانی ما میگذرد، هر واحد مستقل پارتیزان سرخ، هر واحد ارتش سرخ و هر منطقه پایگاه انقلابی پیوسته در معرض عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن قرار گرفته است. دشمن، ارتش سرخ را چون هیولائی میدانند و مترصد است بعضی اینکه سر و کله اش در جایی پیدا شود، آنرا بدام اندازد. دشمن پیوسته در پی ارتش سرخ است و مدام میکوشد تا آنرا محاصره کند. ده سال است که در این شکل عملیات جنگی تغییری حاصل نشده است و اگر جنگ ملی جاپانیزین جنگ داخلی نشود، تا روزیکه دشمن بصورت طرف ناتوان و ارتش سرخ بصورت طرف نیرومند درآمده، این شکل همچنان پلاتغییر باقی خواهد ماند.

عملیات ارتش سرخ بشکل عملیات متقابل علیه "محاصره و سرکوب" درمی آید. پیروزی برای ما بطور عمده بمعنای پیروزی در مقابله با عملیات "محاصره و سرکوب"، یعنی پیروزی استراتژیک و پیروزی در عملیات ابراتیو است. پیکاری که بر ضد هر يك

از عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن انجام میگیرد، عملیات اپراتیو متقابل است که غالباً شامل چند و یا حتی چند ده نبرد بزرگ و کوچک میشود. تا وقتی که هر عملیات "محاصره و سرکوب" عملاً در هم شکسته نشده است، پیروزی هائی که در نبردهای مختلف بدست میآید، پیروزی استراتژیک و یا پیروزی در مجموع عملیات اپراتیو متقابل محسوب نمیشود. تاریخ ده ساله جنگ ارتش سرخ تاریخ عملیات متقابل علیه "محاصره و سرکوب" دشمن است.

دشمن در عملیات "محاصره و سرکوب" خود و ارتش سرخ در عملیات متقابل علیه آن، هر يك بدو شکل میجنگند: تعرض و دفاع. از این حیث هیچ تفاوتی با سایر جنگهای جدید و قدیم یا جنگهای چین و نقاط دیگر جهان وجود ندارد. معذک ویزگی جنگ داخلی چین عبارتست از تناوب مکرر ایندو شکل عملیات طی يك دوران طولانی. خصم در هر عملیات "محاصره و سرکوب" در برابر دفاع ارتش سرخ به تعرض روی میآورد و ارتش سرخ در برابر تعرض خصم دفاع پناه میبرد؛ این نخستین مرحله عملیات متقابل علیه "محاصره و سرکوب" است. سپس خصم در برابر تعرض ارتش سرخ دفاع میپردازد و ارتش سرخ در برابر دفاع خصم به تعرض روی میآورد؛ این دومین مرحله عملیات متقابل است. هر عملیات "محاصره و سرکوب" حاوی این دو مرحله است که طی دورانی طولانی به تناوب جای یکدیگر را میگیرند. منظور از تناوب مکرر طی يك دوران طولانی، تکرار این نوع عملیات و این دو شکل نبرد است. این واقعیتی است که هر کس میتواند آنرا در نظر اول بشناسد. عملیات "محاصره و سرکوب" و عملیات متقابل علیه آن — چنین است شکل جنگی که دائماً تکرار میشود. هر عملیات "محاصره و سرکوب"، شامل دو مرحله میشود که در مرحله اول خصم در برابر دفاع ما به تعرض میپردازد و ما در برابر تعرض او دفاع روی میآوریم؛ و در مرحله دوم خصم در برابر تعرض ما به دفاع میپردازد و ما در برابر دفاع او به تعرض روی میآوریم — چنین است تناوب شکل های نبرد در عملیات "محاصره و سرکوب".

اما مضمون عملیات و مضمون نبردها بطور ساده تکرار نمیشود، بلکه هر دفعه تغییر میکند. این نیز واقعیتی است که هر کس میتواند آنرا در نظر اول بشناسد. در این رابطه این حقیقت که در هر عملیات "محاصره و سرکوب" و در هر عملیات متقابل، دامنه عملیات گسترده تر، وضعیت بغرنج تر و نبردها حادث تر میشوند، دیگر بصورت

قاعده در آمده است.

البته این بهیچوجه مفهوم فقدان فراز و نشیب ها نیست. پس از پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب"، ارتش سرخ بسیار نتوانان شده بود و تمام مناطق پایگاهی اش در جنوب از دست رفته بودند. ارتش سرخ با انتقال بشمال غربی دیگر مانند جنوب کشور دارای چنان مواضع حیاتی نبود که بتواند دشمن داخلی را تهدید کند، و در نتیجه دامنه عملیات "محاصره و سرکوب" تنگتر شد، وضعیت اندکی ساده تر گردید و نبردها حدت کمتری یافت.

شکست برای ارتش سرخ چه مفهومی دارد؟ از نظر استراتژیک فقط زمانی میتوان از شکست سخن گفت که يك عملیات متقابل علیه "محاصره و سرکوب" با ناکامی روبرو گردد، ولی حتی این شکست هم قسمی و موقتی است. زیرا که فقط نابودی کامل ارتش سرخ است که در جنگ داخلی شکست کامل بشمار میآید؛ اما چنین اتفاقی هیچگاه روی نداده است. از دست دادن مناطق وسیع پایگاهی و انتقال ارتش سرخ به ناحیه دیگر، شکست قسمی و موقتی بود و اگر چه این شکست قسمی و موقتی باعث تقلیل و در صد اعضای حزب و افراد ارتش سرخ و مناطق پایگاهی گردید ولی باز شکست قطعی و کامل محسوب نمیشد. ما این انتقال را ادامه دفاع خود و تعقیب توسط دشمن را ادامه تعرض دشمن می شماریم. بعبارت دیگر، ما در جریان مبارزه بین عملیات "محاصره و سرکوب" و عملیات متقابل خود بعوض اینکه از دفاع بتعرض روی آوریم، بتعرض دشمن امکان دادیم که دفاع ما را در هم شکند؛ و از اینرو بود که دفاع ما به عقب نشینی و تعرض دشمن بصورت تعقیب درآمد. معذک پس از آنکه ارتش سرخ به منطقه جدیدی رسید، مثلاً پس از آنکه ما از استان جیانسی و نواحی دیگر وارد استان ششی شدیم، تناوب عملیات "محاصره و سرکوب" از نو آغاز شد. از اینجهت است که ما میگوئیم عقب نشینی استراتژیک ارتش سرخ (راه پیمائی طولانی) ادامه دفاع استراتژیک او بود و تعقیب استراتژیک وی بوسیله دشمن ادامه تعرض استراتژیک دشمن بود.

در جنگ داخلی چین مانند تمام جنگهای جدید و قدیم یا جنگهای چین و نقاط دیگر جهان، پیش از دوشکل عمده نبرد موجود نیست: تعرض و دفاع. ویزگی جنگ داخلی چین در تناوب متبادی عملیات "محاصره و سرکوب" و عملیات متقابل ما و همچنین تناوب متبادی دو شکل نبرد یعنی تعرض و دفاع است. تغییر مکان

استراتژیک عظیمی که در مسافتی بیش از ده هزار کیلومتر عملی گردید (یعنی راه پیمانی طولانی) (۱۶) جزو این تناوب است.

در مورد شکست دشمن نیز همینطور است. شکست استراتژیک دشمن وقتی صورت میگیرد که عملیات "محاصره و سرکوب" او در هم شکسته شود، دفاع ما بصورت تعرض در آید، دشمن بدفاع روی آورد و خود را مجبور ببیند پیش از دست زدن بیک عملیات "محاصره و سرکوب" دیگر به تجدید قوا بپردازد. دشمن احتیاجی ندارد که مثل ما یک تغییر مکان استراتژیک در مسافتی بیش از ده هزار کیلومتر دست زند زیرا که او بر سراسر کشور حاکم است و از ما به مراتب نیرومندتر است. معذک تغییر مکان قسمتی از نیروهای او صورت گرفته است. مواردی بود که دشمن در تکیه گاههای سفید که در داخل چندین منطقه پایگاه انقلابی قرار داشت، در محاصره ارتش سرخ افتاد و مجبور شد شکلی در خط محاصره ما بزند و بمنظور سازمان دادن تعرضهای جدید به نواحی سفید عقب نشینی کند. اگر جنگ داخلی ادامه یابد و اگر دامنه پیروزیهای ارتش سرخ گسترش پذیرد، اینگونه موارد بیشتر خواهند شد. اما دشمن قادر نخواهد بود بهمان تنایبی که ارتش سرخ رسیده است، دست یابد، زیرا که از پشتیبانی خلق برخوردار نیست و میان افسران و سربازانش وحدت وجود ندارد. اگر دشمن با تقلید از ارتش سرخ به قتل مکان در مسافتهای طولانی دست زند، بدون تردید نابود خواهد شد. در سال ۱۹۳۰ که مشی لی سان حاکم بود، رقیق لی سان نتوانست خصلت طولانی بودن جنگ داخلی چین را دریابد و از اینرو نمیتوانست این قانون را درک کند که در جریان این جنگ تناوب متمادی عملیات "محاصره و سرکوب" و شکست آنها موجود است (در آن زمان سه عملیات "محاصره و سرکوب" در ناحیه مرزی حونان - جیانسی و دو عملیات "محاصره و سرکوب" در فوجیان روی داده بود). از اینجهت او برای تیل سریع به پیروزی انقلاب در سراسر کشور به ارتش سرخ که هنوز دوران کودکی را طی مینمود، فرمان داد که به اوغان حمله کند و علاوه بر این دستوری نیز دایر بر پاک کردن قیام مسلح در سراسر کشور صادر کرد. بدینسان رقیق لی سان دچار اشتباه اپورتونیزم "چپ" گردید.

اپورتونیزمهای "چپ" سالهای ۱۹۳۴ - ۱۹۳۵ نیز به قانون تناوب عملیات "محاصره و سرکوب" اعتقاد نداشتند. برخی از رقبای مسئول در مناطق پایگاه انقلابی ناحیه سرزی حویه - حه نان - آن هوی از تئوری باصطلاح "نیروی جناحی" طرفداری

میکردند و بر آن بودند که قوای گومیندان بعد از شکست سومین عملیات "محاصره و سرکوب" فقط بیک "نیروی جناحی" بدل شده است و امپریالیستها پشانه نیروهای عمده در تعرض آتی علیه ارتش سرخ وارد عمل خواهند شد. استراتژی مبتنی بر این ارزیابی این بود که ارتش سرخ باید به اوغان حمله کند. این استراتژی علی الاصول با نظرات برخی از رفا در جیانسی منطبق بود که خواستار حمله ارتش سرخ به نان چان بودند و با کوشش در راه بهم پیوستگی مناطق پایگاهی و استفاده از تاکتیک جلب دشمن به عمق سرزمینهای خودی مخالفت میورزیدند و تسخیر مرکز و شهرهای عمده یک استان را موجب تأمین پیروزی در سراسر آن استان میدانستند و عقیده داشتند که "جنگ بر ضد پنجمین عملیات 'محاصره و سرکوب' تیرد قطعی میان راه انقلاب و راه استعمار است" و غیره. این اپورتونیزم "چپ" سرچشمه آن مشی اشتباه آمیزی بود که در جریان یکار علیه چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" در ناحیه مرزی حویه - حه نان - آن هوی و پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" در منطقه مرکزی جیانسی اتخاذ گردید. این اپورتونیزم "چپ" ارتش سرخ را در برابر عملیات سخت دشمن ناتوان گرداند و خسارات عظیمی با انقلاب چین وارد آورد.

این نظر که ارتش سرخ تحت هیچگونه شرایطی نباید تدابیر دفاعی اتخاذ کند، مستقیماً با اپورتونیزم "چپ" که تناوب عملیات "محاصره و سرکوب" را انکار میکرد، در پیوند است و نظری است کاملاً اشتباه آمیز.

البته این حکم که انقلاب و جنگ انقلابی تعرضی است، دارای جنبه های درست است. انقلاب و جنگ انقلابی در پروسه پیدایش و رشد خود از کوچک به بزرگ، از فقدان قدرت سیاسی به تصرف قدرت سیاسی، از فقدان ارتش سرخ به ایجاد ارتش سرخ، از فقدان مناطق پایگاه انقلابی به ایجاد مناطق پایگاه انقلابی باید تعرضی باشد و نمیتواند محافظه کارانه باشد؛ با هر گونه گرایش به محافظه کاری باید مبارزه کرد.

یکانه حکم کاملاً درست اینست که انقلاب و جنگ انقلابی تعرضی است، ولی در عین حال دفاع و عقب نشینی را نیز دربر میگیرد. دفاع بمنظور حمله، عقب نشینی بمنظور پیشروی، حمله جناحی بمنظور حمله جبهه ای، و حرکت از بیراهه بمنظور پیشروی در مسیر مستقیم - این در پروسه تکمیل بسیاری از پدیده ها و به خصوص در حرکت های نظامی امری اجتناب ناپذیر است.

از دو حکم بالا حکم نخستین که ممکن است در زمینه سیاسی درست باشد، اگر عیناً بزمینه نظامی منتقل گردد، غلط از آب در می آید. و حتی در زمینه سیاسی نیز این حکم فقط در يك حالت (و تئیکه انقلاب پیش میرود) درست است و اگر آنرا با حالت دیگری انطباق دهند (و تئیکه انقلاب در دوره عقب نشینی است: عقب نشینی عمومی مانند روسیه در سال ۱۹۰۶ (۱۶) و یا چین در سال ۱۹۲۷، عقب نشینی قسمتی مانند روسیه هنگام انعقاد قرارداد برست لیئووسک در سال ۱۹۱۸ (۱۷)) باز غلط در می آید. فقط حکم دوم کاملاً درست است. اپورتونیزم "چپ" سال های ۱۹۳۱ - ۱۹۳۲ که بطور مکانیکی با اتخاذ تدابیر دفاعی نظامی مخالفت میورزید، چیزی جز ساده لوحی کودکانه نبود.

اما چه وقت این تناوب عملیات "محاصره و سرکوب" پایان خواهد یافت؟ بعقیده من اگر جنگ داخلی ادامه یابد، این تناوب موقتی قطع خواهد شد که تغییری اساسی در تناسب قوا روی دهد. از همان لحظه ای که ارتش سرخ قویتر از خصم گردد، این تناوب هم قطع خواهد شد. و آنگاه این ما خواهیم بود که دشمن را محاصره و سرکوب میکنیم، و این دشمن خواهد بود که به عملیات متقابل توسل میجوید؛ اما شرایط سیاسی و نظامی بدشمن اجازه نخواهد داد که موضعی نظیر موضع ارتش سرخ در عملیات متقابل، اتخاذ کند. با قطعیت میتوان گفت که در آنصورت تناوب عملیات "محاصره و سرکوب" اگر نه بطور کامل ولی لافال بطور عمده پایان خواهد یافت.

فصل پنجم

دفاع استراتژیک

- تحت این عنوان میخواهم درباره مسایل زیرین به بحث بپردازم: ۱ - دفاع فعال و دفاع غیرفعال؛ ۲ - تدارک برای مقابله با عملیات "محاصره و سرکوب"؛ ۳ - عقب نشینی استراتژیک؛ ۴ - تعرض متقابل استراتژیک؛ ۵ - آغاز تعرض متقابل؛ ۶ - تمرکز قوا؛ ۷ - جنگ متحرک؛ ۸ - جنگ زود قریب؛ ۹ - جنگ نایود کننده.

۱ - دفاع فعال و دفاع غیرفعال

چرا ما بحث خود را از دفاع آغاز میکنیم؟ پس از شکست نخستین جبهه واحد ملی چین طی سالهای ۱۹۲۷ - ۱۹۲۸، انقلاب به جنگ طبقاتی فوق العاده سخت و رنجباری بدل گردید. خصم بر سراسر کشور حکومت میکرد در حالیکه ما فقط نیروهای مسلح اندکی داشتیم و از اینجهت مجبور بودیم از همان آغاز با عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن سخت مبارزه کنیم. تعرض ما با مساعی ما برای درهم شکستن این عملیات پیوند ناگسستنی داشت؛ رشد آتی ما بستگی کامل باین دارد که آیا ما قادریم این عملیات را در هم بشکنیم یا نه. پیرویه در هم شکستن هر عملیات "محاصره و سرکوب" غالباً طبق میل ما بطور مستقیم و هموار جریان نمی یابد، بلکه مسیر پرپیچ و خمی را طی میکند. نخستین و خطرناکترین مسئله اینست که چگونه باید نیروهای خود را حفظ کنیم و برای از پای در آوردن دشمن منتظر فرصت مناسب بنشینیم. از اینرو دفاع استراتژیک بفرنج ترین و مهمترین مسئله ای است که ارتش سرخ در جریان عملیات خود با آن روبروست.

در طول جنگ ده ساله ما، غالباً دو انحراف در مسئله دفاع استراتژیک بچشم میخورد: انحراف اول درکم بها دادن بدشمن و انحراف دوم در مرعوب شدن از او منعکس میشد.

در اثر کم بها دادن بدشمن، بسیاری از واحدهای پارتیزانی شکست خوردند و ارتش سرخ چندین بار از درهم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن عاجز ماند. در بدو تشکیل اولین واحدهای انقلابی پارتیزانی، فرماندهان این واحدها غالباً در ارزیابی صحیح وضعیت دشمن و خود در میماندند. آنها بعلت موفقیتهایی که در بعضی نقاط در اثر برانگیختن قیامهای مسلحانه ناگهانی و یا در نتیجه ایجاد شورش میان نیروهای سفید نصیبشان شده بود، فقط شرایط مساعد موقتی را میدیدند و یا از درک اوضاع و احوال وخیمی که با آن روبرو بودند، عاجز میماندند و از اینجهت غالباً به نیروی دشمن کم بها میدادند. بعلاوه آنها هیچ تصویری از نقاط ضعف خویش (کم تجربگی و کمی تعداد افراد) نداشتند. قدرت دشمن و ضعف ما واقعییتی عینی بود، ولی بعضی ها از تعقیب در این باره امتناع میورزیدند و فقط در فکر تعرض بودند و دفاع و عقب نشینی را هرگز قبول نمیکردند و بدینسان خود را در مورد مسئله دفاع از

نظر روانی خلق سلاح میساختند و بابت نتیجه فعالیتشان از مسیر صحیح منحرف میشد. درست بهمین دلیل بود که بسیاری از واحدهای پارتیزانی دچار شکست گردیدند. مثالهایی برای اینکه نشان داده شود چگونه ارتش سرخ بعقل فوق‌الذکر از درهم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن عاجز ماند، میتوان در شکست ارتش سرخ در سال ۱۹۲۸ در ناحیه های فون - لوفون (۱۸) از استان گوان‌دون و در سلب آزادی عمل ارتش سرخ در سال ۱۹۳۲ طی چهارمین عملیات متقابل علیه "محاصره و سرکوب" در ناحیه سرژی حویه - حه نان - ان هوی سراغ گرفت؛ ارتش سرخ در ناحیه اخیر از این تئوری تبعیت میکرد که نیروهای گومبدان بجز "نیروهای جناحی" چیز دیگری نیستند.

از شکستهایی که در اثر رعب از دشمن روی داده‌است، نمونه‌های زیادی در دست است.

بعضی‌ها، بر خلاف کسانی که به دشمن کم‌بها میدادند، یاو پربها و بقدرت خود کم‌بها میدادند و در نتیجه هنگامیکه امکان پرهیز از عقب‌نشینی بود، عقب‌نشینی میکردند و ایضاً خود را در مسئله دفاع از نظر روانی خلق سلاح میساختند. این امر باعث شکست بعضی از واحدهای پارتیزانی و یا شکست بعضی از عملیات اپراتیو ارتش سرخ و یا از دست رفتن مناطق پایگاهی گردید.

بارزترین مثال در مورد از دست رفتن مناطق پایگاهی، از دست رفتن منطقه پایگاه مرکزی جیان سی طی پنجمین عملیات متقابل علیه "محاصره و سرکوب" بود. اینبار اشتباه ما از نظرات راست ناشی میشد. رهبران از دشمن چنان میترسیدند که از بیر. و از اینرو در همه جا حالت دفاعی بخود می‌گرفتند، وجب بوجب به نبردهای تدافعی دست میزدند و جرأت نمیکردند به پشت جبهه دشمن رخنه کرده و از عقب دشمن را مورد حمله قرار دهند در صورتیکه این عمل بنفع ما بود، و یا اینکه جسارت آنرا نداشتند که نیروهای دشمن را بی‌پروا به عمق سرزمین‌های خودی جلب کنند و آنها را محاصره کرده و نابود سازند. باین علت همه مناطق پایگاهی از دست رفت، و ارتش سرخ ناچار شد به راه‌پیمائی طولانی در مسافتی بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر توسل جوید. ولی کم‌بها دادن بدشمن که خود اشتباهی "چپ‌روانه" است، غالباً قبل از بروز اینگونه اشتباهات می‌آمد. آواتورسم در عرصه نظامی که در سال ۱۹۳۲ در تعرض به شهرهای کلیدی بظهور رسید، علت‌العلل بروز مشی دفاع غیرفعال بود که بعداً در

مقابله با پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن بکار رفت. گرایش به عقب‌نشینی که خاص "مشی جان‌گوتانو" بود، نمونه کاملاً تیبکی است از ترس فلج‌کننده از دشمن. شکستی که در مغرب رودخانه زرد بر ستون باختری ارتش چهارم جبهه‌ای ارتش سرخ وارد آمد (۱۹)، ورشکست کامل این مشی را تأیید کرد. دفاع فعال را دفاع تعرضی و یا دفاع بخاطر نبردهای قطعی مینامند. دفاع غیرفعال را دفاع صرفاً دفاعی و یا دفاع محض میخوانند. دفاع غیرفعال در واقع دفاع قلبانی است و فقط دفاع فعال است که دفاع حقیقی میباشد - دفاع بمنظور حمله متقابل و گذار به تعرض. تا آنجا که من اطلاع دارم، هیچ کتاب نظامی ارزشمند، هیچ کارشناس نظامی مدیر در گذشته یا امروز، در چین یا کشورهای دیگر نبوده و نیست که با دفاع غیرفعال، چه در زمینه استراتژی و چه در زمینه تاکتیک مخالفت نکرده‌باشد. تنها تنهی‌مغزان با دیوانگان تمام عیار هستند که دفاع غیرفعال را چون طلسم و جادو می‌انگارند. معجزه در این جهان هنوز کسانی هستند که اینطور عمل میکنند. این خطائی در جنگ و نموداری از محافظه‌کاری در امور نظامی است که باید با آن بطور جدی مبارزه شود.

کارشناسان نظامی آن کشورهای امپریالیستی تازه بدوران رسیده که بسرعت رشد می‌یابند، یعنی آلمان و ژاپن، در باره مزایای تعرض استراتژیک تبلیغات پرسروصدائی براه انداخته‌اند و بمخالفت با دفاع استراتژیک برخاسته‌اند. اینگونه نظریات نظامی بهیچوجه با وضع جنگ انقلابی چین نمیخوانند. این کارشناسان نظامی ادعا میکنند که ضعف جدی دفاع در اینست که بجای آنکه شور و شوق انسان‌ها را برانگیزد، باعث تضعیف روحیه آنان میگردد. این مطلب در نمائی صادق است که در آنجا تضادهای طبقاتی حاد است و جنگ فقط به قشرهای ارتجاعی حاکم و یا فقط به گروههای سیاسی ارتجاعی که در سر قدرت‌اند، فایده میرساند. ولی وضع ما کاملاً فرق میکند. ما میتوانیم اکثریت عظیم خلق را زیر شعارهای دفاع از مناطق پایگاه انقلابی و دفاع از چین گرد آوریم و باتفاق آنان چون تنی واحد به میدان نبرد برویم زیرا که ما همه قربانی ستم و تجاوزیم. در دوره جنگ داخلی اتحاد شوروی، ارتش سرخ نیز با استفاده از شکل دفاع بود که بر دشمن غلبه کرد. هنگامیکه دول امپریالیستی گاردهای سفید را برای حمله متشکل ساختند، ارتش سرخ زیر شعار دفاع از شوراهای میچنگید؛ و حتی در دوران تدارک قیام اکثر، بسیج نظامی نیز زیر شعار دفاع از پایتخت انجام میگرفت.

دفاع در هر جنگ عادلانه نه تنها عناصری را که از لحاظ سیاسی بیگانه‌اند، فلج می‌سازد، بلکه امکاناتی نیز برای بسیج و شرکت قشرهای عقب‌مانده خلق در جنگ فراهم می‌آورد.

وقتی که مارکس میگفت از همان لحظه‌ای که قیام مسلحانه بر پا میشود، دیگر نباید حتی یک لحظه هم حمله را متوقف ساخت (۲۰)، منظورش این بود که توده‌هایی که خصم را با قیام ناگهانی خود غافلگیر کرده‌اند، نباید به حاکمین مرتجع اسکن بدهند که قدرت سیاسی را نگهدارند و با دو باره بدست گیرند، بلکه بر عکس باید با استفاده از این لحظه مناسب نیروهای ارتجاعی حاکم کشور را که هنوز آمادگی ندارند، در هم شکنند؛ آنها نباید به پیروزی‌هایی که بدست آورده‌اند، قناعت کنند، بدشمن کم بها دهند، از شدت حملات خود بکاهند و یا در پیشروی تردید کنند و بدین ترتیب فرصت نابودی دشمن را از دست دهند و انقلاب را به شکست بکشانند. تمام اینها محققاً درست است، ولی بان معنی نیست که ما انقلابیون در نبرد با دشمنی که بر ما تفوق دارد و ما را سخت تحت فشار گذاشته است، نباید تدابیر دفاعی اتخاذ کنیم. فقط ابلهان تمام عیار چنین می‌اندیشند.

جنگ ما تاکنون در مجموع جنگی تعرضی علیه گومیندیان بوده است، اما از نظر نظامی شکل در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را بخود گرفته است. از نظر نظامی، جنگ ما شامل استفاده متناوب از دفاع و تعرض میشود. برای ما هیچ فرقی نمیکند که گفته شود تعرض پس از دفاع می‌آید یا پیش از دفاع، زیرا که مسئله کلیدی در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن است. تا وقتی که عملیات "محاصره و سرکوب" در هم شکسته نشود، دفاع ادامه می‌یابد و عینیکه در هم شکسته شد، تعرض آغاز میگردد. دفاع و تعرض فقط دو مرحله از یک عملیات واحدند و عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن یکی پس از دیگری صورت میگیرد. از این دو مرحله، دفاع بفرنج‌تر و مهم‌تر است و مسایل بسیاری را در ارتباط با طرز درهم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دربر میگیرد. اصل عمده در اینجا قبول دفاع فعال و رد دفاع غیر فعال است.

در جنگ داخلی ما، وقتی که نیروهای ارتش سرخ بر نیروهای دشمن برتری پاینده، دیگر ما بطور کلی نیازی به دفاع استراتژیک نخواهیم داشت. در چنین صورتی اصل ما فقط عبارت خواهد بود از تعرض استراتژیک. این تغییر به مجموع تغییراتی که در

تناسب نیروهای ما و دشمن روی میدهد، وابسته است. در آن هنگام تدابیر دفاعی ما دیگر فقط خصلت قسمی خواهد یافت.

۴ - تدارك برای مقابله با عملیات "محاصره و سرکوب"

اگر ما برای دفع عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن که طبق نقشه انجام میگیرد، تدارك لازم و کافی دست نزنیم، بدون تردید بموضع پاسیو خواهیم افتاد. با شتابزدگی وارد نبرد شدن بمعنای جنگیدن بدون اطمینان به پیروزی است. از اینرو وقتی که دشمن تدارك عملیات "محاصره و سرکوب" مشغول است، ما هم باید تدارك عملیات متقابل دست نزنیم. مخالفت با اینگونه اقدامات تدارکی چنانکه زمانی در صفوف ما وجود داشت، بیگانه و در عین حال مضحک است.

در اینجا مسئله دشواری پیش می‌آید که یأسانی موجب بروز اختلاف میگردد: ما چه موقعی باید به تعرض خاتمه دهیم و به مرحله تدارك عملیات متقابل علیه "محاصره و سرکوب" قدم بگذاریم؟ موقعیکه ما پیروزمندانه در حال تعرض‌ایم و دشمن در حال دفاع است، او در نهان عملیات "محاصره و سرکوب" آینده خود را تدارك می‌یابد و از اینجهت برای ما دشوار است که بدانیم دشمن در چه لحظه‌ای تعرض خود را آغاز میکند. اگر کار تدارکی ما برای عملیات متقابل قبل از موقع شروع شود، ناگزیر از مزایائی که تعرض بهما بخشیده است، گلسته میشود و گاهی حتی ممکن است در ارتش سرخ و در اهالی غیرنظامی تأثیرات زیانبخش باقی بگذارد. زیرا که اقدامات عمده در مرحله کار تدارکی عبارتند از تدارك نظامی بخاطر عقب‌نشینی و بسیج سیاسی بدین منظور. گاهی اگر کار تدارکی پیش از موقع آغاز گردد، منجر باین خواهد شد که ما در انتظار دشمن بنشینیم؛ حال اگر مدت مدیدی منتظر دشمن شدیم و از تعرض او خبری نشد، مجبور میشویم به تعرض جدیدی دست یزنیم. گاهی ممکن است که آغاز این تعرض با آغاز تعرض دشمن مقارن باشد، در چنین صورتی ما بوضع دشواری خواهیم افتاد. از اینجهت است که انتخاب لحظه مناسب برای شروع کار تدارکی مسئله مهمی را تشکیل میدهد. لحظه مناسب برای شروع کار تدارکی باید با توجه بوضع دشمن و خود و ارتباط میان آندو تعیین شود. برای کسب اطلاع از دشمن باید اطلاعاتی در باره وضع سیاسی، نظامی و مالی او و همچنین درباره افکار عمومی در مناطق تحت نظارت او گرد آوریم.

در تجزیه و تحلیل این اطلاعات باید مجموع نیروهای دشمن را بدون مبالغه درباره شکستهای قبلی او کاملاً بحساب بگذاریم، اما از طرف دیگر باید تضادهای موجود در درون دشمن، دشواریهای مالی و تأثیر شکستهای گذشته او را نیز در نظر بگیریم. در مورد خودمان در عین اینکه نباید در ارزیابی دامنه پیروزیهای قبلی خود مبالغه کنیم، باید تأثیر آنها را نیز کاملاً در نظر بگیریم.

اما راجع به لحظه شروع کار تدارکی بطور کلی میتوان گفت که عیب زودتر شروع کردن کمتر از دیرتر شروع کردن است. زیرا ضرر حالت اول کمتر از حالت دوم است و این امتیاز را دارد که از هر خطری جلوگیری میکند و ما را در موضعی قرار میدهد که اساساً غلبه ناپذیر است.

مسائل اساسی که در طول مرحله تدارکی مطرح میشوند، عبارتند از: تدارک عقب نشینی ارتش سرخ، بسیج سیاسی، سربازگیری، اقدامات تدارکی در زمینه مالی و خواربار، اقدامات لازم نسبت به عناصری که از لحاظ سیاسی بیگانه اند و غیره. تدارک عقب نشینی ارتش سرخ باین معنی است که ارتش سرخ نباید در سمتی حرکت کند که عقب نشینی بعدی او را بخطر بیندازد و یا در حملات خود زیاد دور برود و یا خود را خسته و فرسوده سازد. اینها همه اقداماتی هستند که نیروهای منظم ارتش سرخ باید قبل از تعرض بزرگ خصم اتخاذ کنند. در چنین موقعی ارتش سرخ باید توجه خود را بطور عمده به انتخاب و آماده ساختن مناطق عملیات، ذخیره سوزیات، تکمیل و تعلیم نیروهای خود معطوف دارد.

بسیج سیاسی مسئله ایست که در پیکار بر ضد عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن دارای اهمیت درجه اول است، بدین معنی که ما باید به جنگجویان ارتش سرخ و به اهالی مناطق پایگاهی با صراحت و قاطعیت و بتفصیل بگوئیم که تعرض دشمن امری اجتناب ناپذیر و قریب الوقوع است و برای خلق زیاتهای جدی ببار میآورد، ولی در عین حال نیز باید برای آنها از نقاط ضعف دشمن، از برتریهای ارتش سرخ، از اراده قاطع خود برای کسب پیروزی، از نقشه عمومی کار خود و غیره سخن بگوئیم. ما باید ارتش سرخ و همه اهالی را به مبارزه علیه عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن و دفاع از منطقه پایگاهی قرا خوانیم. بیجز در جائیکه اسرار جنگی در میان است، بسیج سیاسی باید بطور علنی انجام گیرد، باید سعی شود همه کسانی را که ممکن است از منافع انقلاب دفاع کنند، دربر بگیرد. مهم در اینجا اینست که کادرهای خود

را قانع کنیم.

در مسئله سربازگیری باید دو عامل را بحساب آورد: از یکسو باید سطح آگاهی سیاسی مردم و تعداد جمعیت و از سوی دیگر باید وضع جاری ارتش سرخ و تلفات احتمالی آنرا در جریان عملیات متقابل در نظر بگیریم.

بدیهی است که مسایل مالی و خواربار برای عملیات متقابل حائز اهمیت فراوان است. ما باید این احتمال را هم بحساب آوریم که عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن ممکن است مدت مدیدی بطول انجامد. باید برای طول مدت عملیات متقابل بطور عمده برای ارتش سرخ و سپس برای اهالی مناطق پایگاه انقلابی حداقل نیازمندیهای مادی را برآورد کرد.

ما در مورد عناصری که از لحاظ سیاسی بیگانه اند، نباید هوشیاری خود را از دست بدهیم، ولی در عین حال نیز باید از اقدامات احتیاطی مبالغه آمیز که ناشی از ترس بیش از حد از خیانت احتمالی آنهاست، خودداری ورزیم. باید بین مالکین، بازرگانان و دهقانان مرفه فرق نهاد. نکته اساسی اینست که سیاستمان را با آنها توضیح دهیم، و آنها را به بیطرف بکشانیم و در عین حال توده ها را برای پائیدن آنها متشکل کنیم. فقط در مورد عناصر خطرناکی که تعدادشان بسیار ناچیز است، باید به شیوه های سخت مانند بازداشت کردن متوسل گردید.

وسعت دامنه موفقیت مادر مبارزه علیه عملیات "محاصره و سرکوب" مستقیماً بستگی باین دارد که کار دوره تدارکی تا چه درجه انجام یافته باشد. وقفه در کار تدارکی که در اثر کم بها دادن بدشمن حاصل میشود، و سراسیمگی که از ترس از حمله دشمن سرچشمه میگردد، گرایش های زیانمندی هستند که باید با آنها قاطعانه مبارزه کرد. آنچه که ما لازم داریم عبارتست از روحیه پرشور ولی آرام، کار پرتلاش ولی منظم.

۳ - عقب نشینی استراتژیک

عقب نشینی استراتژیک اقدام استراتژیک با نقشه ای است که ارتش ضعیف وقتیکه در مقابل حمله دشمن متفوق از درهم کوبیدن سریع آن عاجز میماند، بخاطر حفظ قوای خود و یافتن فرصت مناسب برای در هم شکستن دشمن اتخاذ میکند. اما

ماجراجویان نظامی با چنین اقدامی جداً مخالفت میورژند و تاکتیک "در پشت دروازه‌های کشور با دشمن در گیر شدن" را توصیه میکنند.

همه میدانند که در سابقه یکس، مشت زن زیرک غالباً ابتدا قدمی عقب می‌رود، در حالیکه حریف جاهلش دیوانه‌وار بر او حمله میکند و از همان آغاز تمام فنون خود را بکار میبرد و غالباً از حریف خود که ابتدا پس کشیده، شکست می‌خورد.

در رمان «شوی هو جوان» آمده‌است که چون استاد مشت زنی لین چون را در مگ جای چین بیمارزه میطلبید و میگوید: "بیا جلو، بیا، یا الله یا جلو!" ولی سرانجام لین چون که اول عقب نشسته بود، نقطه ضعف چون را پیدا میکند و او را با یک پشت پا قش بر زمین می‌سازد (۲۱).

در عصر "بهار و پائیز" وقتی که میان ولایت‌های لو و چی (۲۲) جنگ در گرفت، شاهزاده جوان که در ولایت لو حکومت میکرد، میخواست قبل از آنکه ارتش چی فرسوده شود، به حمله دست زند، اما تسائو گوی او را از این کار باز داشت. شاهزاده با بکار بردن تاکتیک "دشمن فرسوده میشود، ما او را میکوبیم"، ارتش "چی" را در هم شکست. این یک نمونه معروف از تاریخ نظامی چین در غلبه ارتش ناتوان بر ارتشی نیرومند است. یکی از مورخین چین زوه چو مین (۲۳) آنرا چنین توصیف میکند:

بهنگام بهار ارتش چی بر ما هجوم آورد. شاهزاده سلاح رزم بر تن میکرد که تسائو گوی از او بار خواست. همسایگان تسائو باو گفتند: "جنگ کار بزرگان گوشه‌نشینان است. ترا با آن چه کار؟" تسائو گوی در پاسخ گفت: "گوشه‌نشینان ابله‌اند، دور را نمی‌بینند." تسائو به پیشگاه شاهزاده باز یافت و پرسید: "ای شاهزاده! برای جنگیدن تکیه‌گذاشت چیست؟" وی پاسخ داد: "من هیچگاه پشیمانی از پوشاک و خوراک بهره‌یر نگرفته‌ام، همیشه دیگران را با خود سپیم کرده‌ام." تسائو گفت: "ای شاهزاده! این الطاف تو پشام مردم نرسیده‌است. ملت از بی تو نخواهد آمد." شاهزاده پاسخ داد: "من همیشه آن اندازه از چارپایان، از یشم و از ایریشم که عهد کرده بودم، در راه خدایان تثار کرده‌ام. من همیشه بعد خود وفا کرده‌ام." تسائو گوی گفت: "این وفا بعد اندک تو اعتماد مردم را جلب نخواهد کرد. خدایان ترا نخواهند آمرزید." شاهزاده پاسخ داد: "با آنکه من توانائی آنرا ندارم که

بر دقایق همه دعاوی بزرگ و کوچک وقوف بایم، ولی بنیوسته به عدل و داد داوری کرده‌ام." آنکه تسائو گوی گفت: "این نشانه وفاداری تو است. جنگ توانی آغازیدن. ای شاهزاده! آنکه که به جنگ میروی، مرا رخصت همراهی ده!" شاهزاده او را بر ارابه خویش نشاند و به همراه برد و در چان شائو نبرد را آغازید. چون شاهزاده خواست فرمان نواختن کوس را بدهد، تسائو گوی وی را گفت: "هنوز زمان آن فرا نرسیده‌است!" سه بار از جانب چی طبل و کوس نواخته شد. آنکه تسائو گوی گفت: "اینک زمان فرا رسیده است." سیاهیان چی پا یقرار نهادند و شاهزاده خواست در بی آنان بتازد. اما تسائو گوی گفت: "هنوز زمان آن فرا نرسیده‌است!" و از ارابه خویش فرود آمد تا رد ارابه‌های دشمن را از نظر بگذراند و سپس که سوار میشد، بدور نگه کرد و گفت: "اینک زمان فرا رسیده‌است." آنکه تعقیب سیاهیان چی آغاز شد. شاهزاده پس از پیروزی از تسائو گوی علت این تأملات را پرسید و وی چنین پاسخ آورد: "جنگ، کار مردی و دلیری است. نخستین غریو کوس بر دلیری می‌افزاید، دومین از آن میکاهد و سومین آن را میزداید. دشمن را دلیری نمائند بود ولی ما سرشار از آن بودیم و از اینرو پیروز گشتیم. آنکه که با ولایتی بزرگ در نبرد باشی، بدشواری توانی به حمله و تدبیر آن بی‌بری. من از کمین دشمن هراسناک بودم و از اینرو رد ارابه‌های وی را از نظر گذراندم، دیدم که اثرها در هم شده‌است. به درفش دشمن نظر افکندم، دیدم که فرود آمده‌است. پس هنگام آن بود که از بی دشمن بتازیم."

این موردی بود که ولایتی ناتوان در برابر ولایتی توانا ایستادگی کرد. در این روایت از تدارک سیاسی جنگ — جلب اعتماد خلق، از میدان مناسب جنگ برای گذار به تعرض متقابل — چان شائو، از لحظه مناسب برای آغاز تعرض متقابل — وقتی که دشمن را دلیری نمائند بود و ما سرشار از آن بودیم، از لحظه آغاز تعقیب — وقتی که اثر ارابه‌های دشمن در هم شده و درفش‌های وی فرود آمده بود، صحبت میشود. با آنکه صحبت بر سر نبرد بزرگی نیست، اصول دفاع استراتژیک در این روایت بیان شده‌است. تاریخ نظامی چین پر از نمونه‌های پیروزی‌هایی است که در اثر بکار بستن این اصول بدست آمده‌است. نبرد چن گائو بین ولایت‌های چو و حان (۲۴)، نبرد کون یان بین ولایت‌های سین و حان (۲۵)، نبرد

گوان دو بین ولایتیای یوان شائو و تسائو تسائو (۲۶)، نبرد چی بی بین ولایتیای او و وی (۲۷)، نبرد ای لین بین ولایتیای او و شو (۲۸)، نبرد لی شوی بین ولایتیای کین و جین (۲۹) و غیره، در همه این نبردهای مشهور که دو ارتش با نیروی نابرابر در مقابل هم قرار می‌گرفتند، می‌بینیم که ارتش ناتوان ابتدا به عقب‌نشینی دست می‌زند و فقط پس از آنکه دشمن ضربه خود را زد، با ضربهای کاری بر او چیره می‌گردد و باین طریق پیروز می‌شود.

جنگ ما در پائیز سال ۱۹۴۷ آغاز شد. در آن موقع ما هیچ تجربه‌ای نداشتیم. قیام نان‌چان (۳۰) و قیام گوان‌جو (۳۱) شکست انجانبیده بودند و مقارن قیام درو پائیزه ارتش سرخ نیز که در ناحیه مرزی خونان - حویه - جیان سی عمل می‌کرد، چندین شکست متحمل شد و به کوهستان جین گان واقع در مرز خونان - جیان سی نقل مکان کرد. در ماه آوریل سال بعد، واحدهائی که پس از شکست قیام نان‌چان باقی مانده بودند، از راه جنوب خونان به کوهستان جین گان رسیدند. تا ماه مه ۱۹۴۸، اصول عمده جنگ پارتیزانی - اصولی که خصلتاً ابتدائی ولی با وضعیت آنزمان تطبیق می‌کرد - دیگر تنظیم شده بود. اصول مذکور در فرمول شانزده هیروگلیفی زیرین بیان می‌شد: "دشمن پیشروی میکند، ما عقب می‌نشینیم؛ دشمن مستقر می‌شود، ما او را بستوه در می‌آوریم؛ دشمن فرسوده می‌شود، ما حمله می‌کنیم؛ دشمن عقب می‌نشیند، ما او را تعقیب می‌کنیم." این فرمول شانزده هیروگلیفی اصول نظامی، قبل از ظهور مشی لی لی سان از طرف کمیته مرکزی تصویب شد. بعدها اصول عملیاتی ما تکامل تازه‌تری یافت. در نخستین عملیات متقابل ما علیه "محاصره و سرکوب" دشمن در منطقه پایگاهی جیان سی، اصل "جلب دشمن بعقب سرزمین‌های خودی" مطرح گردید و با کامیابی بکار برده شد. و تئیکه سومین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در هم شکسته شد، اصول عملیاتی ارتش سرخ دیگر شکل کاملی بخود گرفته بود. این نشانه مرحله جدیدی در تکمیل اصول نظامی ما بود. اصول مذکور از لحاظ مضمون بسیار غنی شده و از لحاظ شکل نیز تغییرات فراوانی دیده بود، بطور عمده در این مفهوم که اصول مذکور با وجود اینکه در اساس همان بود که در فرمول شانزده هیروگلیفی بیان شده بود، از چارچوب‌های فرمول‌بندی پیشین که جنبه بدوی داشت، تجاوز کرد. فرمول شانزده هیروگلیفی اصول اساسی مقابله با عملیات "محاصره و سرکوب" و دو مرحله یعنی

دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک را دربر می‌گرفت و در زمینه دفاع نیز شامل دو مرحله می‌شد: عقب‌نشینی استراتژیک و تعرض متقابل استراتژیک. آنچه که بعدها بوجود آمد، فقط بسط و توسعه این فرمول بود.

معذک از ژانویه سال ۱۹۴۷، بعد، پس از آنکه قطعنامه حزب تحت عنوان «مبارزه برای پیروزی در یک یا چند استان پس از در هم شکستن سومین عملیات محاصره و سرکوب»، که حاوی اشتباهات خطیر اصولی بود، انتشار یافت، اپورتونیستهای "چپ" با اصول صحیح حمله‌ور گشتند و سرانجام آنها را بدور افکندند و بجای آنها یک سلسله اصولی را تنظیم نمودند که مغایر اصول قبلی بود و "اصول جدید" یا "اصول منظم" نامیده می‌شد. از آن پس اصول قدیم دیگر بعنوان اصول منظم ملاحظه نمی‌شد بلکه به‌عنوان "روحیه پارتیزانی" طرد می‌گشت. مبارزه با "روحیه پارتیزانی" مدت سه سال تمام ادامه داشت. مرحله اول این مبارزه تحت تأثیر باجراجوئی نظامی طی شد و در مرحله دوم بسوی محافظه‌کاری نظامی گرائید و سرانجام در مرحله سوم کار به "گریز" کشید. فقط در جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی در ژانویه ۱۹۴۵، در زوئی واقع در استان گوی جو بود که روشکستگی این مشی اشتباه آمیز اعلام گشت و صحت مشی پیشین دوباره تأیید گردید. ولی چقدر برای ما گران تمام شد!

رفقائی که با تمام نیرو بر "روحیه پارتیزانی" می‌ناهند، چنین استدلال می‌کردند: جلب دشمن بعقب سرزمین‌های خودی اشتباه است زیرا که در اینصورت ما مجبوریم سرزمین‌های وسیعی را از دست بدهیم. صحیح است که ما در گذشته با بکار بردن این اصول به پیروزی‌هایی رسیدیم، ولی آیا امروز وضعیت فرق نکرده‌است؟ آیا بهتر نیست که بر دشمن غلبه کنیم بدون آنکه سرزمین خود را از دست بدهیم؟ آیا بهتر نیست که دشمن را در مناطق خودی و یا در مرزهای بین مناطق او و ما مغلوب کنیم؟ اصول قدیم دارای هیچ چیز "منظمی" نبودند بلکه فقط شیوه‌های عمل واحدهای پارتیزانی بودند. اکنون دولت ما ایجاد گردیده و ارتش سرخ ما بصورت ارتش منظم در آمده‌است. جنگ ما علیه چانکاپشک جنگی است بین دو دولت، بین دو ارتش بزرگ. تاریخ نباید تکرار شود. "روحیه پارتیزانی" را باید بکلی بدور افکند. اصول جدید "کاملاً مارکسیستی" هستند، حال آنکه اصول قدیم از طرف واحدهای پارتیزانی در کوهها بوجود آمده‌اند و در کوهها مارکسیسم نیست. اصول

جدید در نقطه مقابل اصول قدیم قرار دارند و عبارتند از: "یک تن در برابر ده تن"، "ده تن در برابر صد تن"، باید با تهور و قاطعیت پیشکار کرد، از طریق تعقیب دشمن از پیروزی بهره‌برداری کامل نمود، "حمله در سراسر جبهه‌ها"، "تسخیر شهرهای کلیدی"، "ضربه زدن در آن واحد با دو مشت در دو جهت". و وقتی که دشمن حمله میکرد، شیوه‌هایی که بر ضد او بکار میرفت، از این قرار بود: "در پشت دروازه‌های کشور با دشمن درگیر شدن"، "تسلط بر دشمن با پیشدستی در ضربه زدن"، "نباید گذاشت که دشمن کاسه و بشقاب ما را بشکند"، "حتی یک وجب زمین را هم نباید از دست داد"، "تقسیم قوای خودی به شش ستون"، جنگ بصورت "نبرد قطعی میان راه انقلاب و راه استعمار" در آمده است؛ بصورت جنگی مرکب از حملات کوتاه و ناگهانی، جنگ استحکامات، جنگ فرساینده، "جنگ طولانی". علاوه بر این اصل حفظ یک منطقه وسیع پشت جبهه و تمرکز مطلق فرماندهی نیز وجود داشت و بالاخره به "اسباب کشتی" پرداخته می‌گردد. کسیکه این اصول جدید را قبول نداشت، مورد توبیخ قرار میگرفت و بر او برچسب "اپورتونیست" زده میشد، و غیره. شکی نیست که همه این تئوری‌ها و پراتیک‌ها اشتباه‌آمیز بودند، و بجز سوئزکتویسم نام دیگری نمیتوان بر آنها اطلاق کرد. این سوئزکتویسم در اوضاع و احوال مساعد بشکل تعصب و جوشش انقلابی خرد بورژوازی ظهور میکرد، اما در زمانهای سخت و قتیکه اوضاع بتدریج رو بوخامت میگذاشت، سوئزکتویسم مذکور مرحله به مرحله به روش "خود را به آب و آتش زدن" و بعداً به محافظه‌کاری و فرارطلبی منجر میشد. همه اینها تئوری‌ها و پراتیک‌های اشخاص عجول و ناوارد بودند که هیچ ارتباطی با مارکسیسم نداشتند؛ اینها در واقع ضد مارکسیستی‌اند.

در اینجا ما فقط به بحث درباره عقب نشینی استراتژیک می‌پردازیم. این عقب نشینی را در میان سی "جلب دشمن به عمق سرزمین‌های خودی" و در سی‌چوان "کوتاه کردن خطوط جبهه" مینامیدند. تاکنون هیچک از تئوریسین‌ها و پراتیسین‌های نظامی گذشته انکار نکرده‌اند که این اصلی است که باید در مرحله آغاز عملیات نظامی از طرف ارتش ناتوانی که در برابر خصمی نیرومند قرار دارد، بکار برده شود. یک کارشناس نظامی خارجی میگوید: "در عملیات دفاعی استراتژیک باید ابتدا معمولاً در شرایط نامساعد از نبردهای تعیین کننده پرهیز کرد و فقط وقتی که وضعیت مساعد شد، بدان پرداخت." این کاملاً درست است و سخنی بر آن نمیتوان افزود.

هدف عقب‌نشینی استراتژیک عبارتست از حفظ قوای نظامی و تدارک برای تعرض متقابل. عقب‌نشینی باینجهت ضرور است که اگر در برابر تعرض خصم نیرومند عقب نشینیم، مسلماً نیروهای خود را بخطر میافکنیم. معذک سابقاً عده زیادی لیوچانه با عقب‌نشینی مخالفت می‌ورزیدند و آنرا "مشی اپورتونیستی دفاع محض" میخواندند. تاریخ ما نشان داد که این ایرادات آنها یکلی اشتباه‌آمیز بوده‌است.

ما باید در جریان تدارک برای تعرض متقابل شرایطی را انتخاب و ایجاد کنیم که برای ما مساعد و برای خصم نامساعد باشد تا بتوانیم قبل از آنکه به تعرض متقابل دست بزنیم، تغییری در تناسب قوای طرفین بوجود آوریم.

آنطور که تجارب پیشین ما نشان میدهند، قبل از آنکه بتوانیم بگوئیم اوضاع برای ما مساعد و برای خصم نامساعد است و قبل از آنکه بتوانیم به تعرض متقابل دست زنیم، باید بطور کلی در مرحله عقب‌نشینی لااقل دو شرط از شروط زیرین را تأمین کنیم. این شروط باید عبارت باشند از:

- ۱ - اهالی بارش سرخ کمک فعال برسانند؛
- ۲ - زمین برای عملیات مناسب باشد؛
- ۳ - کلیه نیروهای عمده ارتش سرخ متمرکز باشند؛
- ۴ - نقاط ضعف دشمن کشف شده باشد؛
- ۵ - دشمن به فرسودگی روحی و جسمی دچار شده باشد؛
- ۶ - دشمن باشباه برانگیخته شده باشد.

شرط نخستین یعنی کمک فعال اهالی بارش سرخ برای این ارتش از همه مهتر است و بدان معنی است که ارتش سرخ دارای یک منطقه پایگاهی است. با تأمین این شرط بآسانی میتوان شرط چهارم، پنجم و ششم را نیز تأمین یا پیدا کرد. بنابراین وقتی که دشمن به تعرضی پرداخته دست می‌بزند، ارتش سرخ معمولاً از نواحی سفید بمناطق پایگاهی عقب می‌نشیند زیرا اهالی این مناطق در مبارزه علیه ارتش سفید به فعالانه‌ترین وجهی از ارتش سرخ پشتیبانی میکنند. در درون یک منطقه پایگاهی میان نواحی مرزی و نواحی مرکزی تفاوت است؛ اهالی نواحی مرکزی برای جلوگیری از درز کردن اطلاعات بدشمن، برای کارهای اکتشافی، حمل و نقل و شرکت در نبرد از اهالی نواحی مرزی مناسب‌ترند. از اینجهت و قتیکه ما علیه اولین، دومین و سومین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در میان سی می‌جنگیدیم، همیشه مناطقی

را بعنوان "نقطه انتهای عقب‌نشینی" انتخاب می‌کردیم که شرط اول، یعنی پشتیبانی اهالی، از همه جا بهتر و با نسبتاً خوب تأمین شده بود. عملیات ارتش سرخ بعثت وجود این ویژگی که ما دارای مناطق پایگاهی هستیم با عملیات جنگی عادی فرق بسیار دارد. علت اصلی اینکه دشمن ناچار شده است بچنگ استحکامات دست یزد، نیز همین است. یکی از مزایای عملیات در خطوط داخلی اینست که این عملیات برای ارتشی که در حال عقب‌نشینی است، امکان انتخاب زمین مناسب و تحمیل اراده بارش مهاجم را فراهم می‌آورد. هر ارتش ضعیف برای غلبه بر ارتشی قوی باید در انتخاب زمین مناسب بعنوان میدان جنگ نهایت دقت را مرعی دارد. ولی این شرط پشتیبانی کافی نیست، شرایط دیگر نیز لازم است: مهمترین شرط پشتیبانی اهالی است. شرط بعدی وجود دشمنی زخم‌پذیر است، مثلاً دشمنی که فرسوده و یا مرتکب خطائی شده باشد و یا ستونی از دشمن که در حال پیشروی است و دارای قدرت جنگی نسبتاً کم میباشد. در صورت فقدان این شرایط، ولو اینکه زمین بسیار عالی هم در اختیار باشد، اجباراً باید از آن صرفنظر کرد و برای تأمین شرایط مطلوب همچنان به عقب‌نشینی ادامه داد. در مناطق سفید از نظر زمین مناسب کمبودی نیست، ولی شرط مساعد پشتیبانی فعال اهالی وجود ندارد. در صورتیکه شرایط دیگر هنوز تأمین یا کشف نشده باشند، برای ارتش سرخ چاره‌ای جز عقب‌نشینی بمناطق پایگاهی باقی نماند. تفاوت‌هایی نظیر فرق بین مناطق سفید و مناطق سرخ، در خطوط کلی نیز میان نواحی مرزی و نواحی مرکزی پایگاهها وجود دارد.

علی‌الاصول کلیه نیروهای ضربتی ما، باستانی واحد‌های محلی و نیروهائی که مأمور تثبیت کردن دشمنند، باید متمرکز شوند. هنگامیکه ارتش سرخ بدشمنی که در حال دفاع استراتژیک است، حمله می‌برد، معمولاً قوای خود را بخش میکند و برعکس، وقتیکه دشمن بتعرضی پرداخته دست می‌زند، به "عقب‌نشینی بسوی مرکز" روی می‌آورد. نقطه انتهای این عقب‌نشینی عموماً در بخش مرکزی مناطق پایگاهی انتخاب میشود، ولی گاهی نیز باقتضای وضعیت در بخشهای مقدم یا عقبی مناطق پایگاهی قرار میگیرد. از طریق یکجنین عقب‌نشینی بسوی مرکز است که تمام نیروهای عمده ارتش میتوانند کاملاً متمرکز شوند.

شرط ضرور دیگری که ارتش ضعیف در تبرد با ارتش قوی باید مراعات کند، اینست که واحدهای ضعیف دشمن را بیابد و بآنها حمله‌ور گردد. ولی ما در آغاز تعرض

دشمن معمولاً نمیدانیم که در میان ستونهای دشمن که در حال پیشروی‌اند، کدامیک نیرومندترین و کدامیک نیرومندتر است، کدامیک ضعیف‌ترین و کدامیک ضعیف‌تر است؛ از اینرو برای تیل بهدف باید بکار اکتشافی پرداخت که خود اغلب مستلزم صرف وقت زیاد است. این نیز دلیل دیگری است بر ضرورت عقب‌نشینی استراتژیک. اگر دشمن مهاجم از نظر تعداد و قدرت بر ما برتری زیاد داشته باشد، ما فقط وقتی میتوانیم تغییری در تناسب قوا بوجود آوریم که دشمن تا عمق مناطق پایگاهی ما نفوذ کند و مژه تمام تلخی‌های آنرا بچشد، همانطور که رئیس ستاد یکی از تپیهای چانگ‌یشک در حین سومین عملیات "محاصره و سرکوب" اشاره کرد: "چاق‌های ما لاغر شده‌اند و لاغرهای ما نزدیک بموت‌اند". و یا بقول جن مین شو، فرمانده کل ستون غربی ارتش "محاصره و سرکوب" گویند: "ارتش ملی همه جا در تاریکی کورمال کورمال راه می‌جوید، حال آنکه ارتش سرخ پیوسته در روشنائی کامل روان است." در چنین شرایطی ارتش دشمن با اینکه نیرومند است، سخت تضعیف میگردد، سربازانش خسته و فرسوده میشوند، روحیه‌اش خراب میشود و بسیاری از نقاط ضعفش عیان میگردد. ارتش سرخ بر عکس، با وجود اینکه ضعیف است، قوای خود را حفظ میکند، نیرو میگیرد و با خیال آسوده در انتظار دشمن فرسوده می‌نشیند. در چنین لحظه‌ای عموماً برقراری نوعی تعادل بین دو طرف و یا تغییر تفوق مطلق دشمن به تفوق نسبی و تغییر ضعف مطلق ما به ضعف نسبی ممکن میگردد و حتی در بعضی مواقع ممکن است که دشمن از ما ضعیف‌تر شود و ما بر او تفوق یابیم. ارتش سرخ در پیکار علیه سومین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در جیان سی تا آخرین حد ممکن (برای تمرکز در بخش عقبی منطقه پایگاهی) عقب نشست؛ و اگر چنین نمیکرد، نمیتوانست بر دشمن غلبه کند، زیرا در آتموقع قوای "محاصره و سرکوب" دشمن متجاوز از ده برابر قوای ارتش سرخ بود. وقتیکه سون زی میگوید: "بیریز از دشمنی که سرشار از روحیه است، بکوب دشمنی را که فرسوده و در حال عقب‌نشینی است"، منظورش اینست که باید دشمن را روحاً و جسماً فرسوده ساخت تا از تفوق وی کاسته شود.

آخرین هدف عقب‌نشینی عبارتست از برانگیختن دشمن بارتکاب اشتباه و یا کشف اشتباه وی. باید دانست که فرمانده دشمن، هر قدر هم که کاردان باشد، ممکن نیست طی دوره‌ای نسبتاً طولانی مرتکب اشتباه نشود؛ بدینجهت ما همیشه امکان

داریم از فرصتی که دشمن با اشتباه خود بما میدهد، استفاده کنیم. دشمن نیز همانطور که ما گاهی دچار اشتباه میشویم و باو امکان استفاده از آنرا میدهیم، مرتکب اشتباه میشود. بعلاوه، ما میتوانیم عمداً طوری عمل کنیم که دشمن را با اشتباه باندازیم، مثلاً کاری کنیم که سون زی آنرا "ایجاد توهم" نامیده است، یعنی "بظاهر در شرق مانور کنیم ولی در واقع در غرب حمله کنیم". با چنین عملی، دیگر نقطه انتهای عقب نشینی نمیتواند محدود به ناحیه معینی شود. بعضی مواقع پس از آنکه ما بناحیه مورد نظر خود عقب نشینی کردیم ولی هنوز امکان استفاده از فرصت را نیافتیم، مجبوریم باز هم کمی بیشتر عقب بنشینیم و منتظر باشیم که دشمن بما چنین فرصتی را بدهد. بطور کلی اینها هستند شرایط مساعدی که ما برای عقب نشینی جستجو میکنیم. البته این بمعنای آن نیست که برای آغاز تعرض متقابل باید منتظر حصول همه این شرایط شد. وجود کلیه این شرایط در یک زمان نه ممکن است و نه لازم. اما ارتشی ضعیف که در خطوط داخلی علیه دشمنی قوی عمل میکند، باید بر حسب وضع موجود دشمن در صدد تأمین برخی از شرایط ضرور بر آید. هر نظری که در مخالفت با این نکته ابراز شود، نادرست است.

تصمیم برای تعیین نقطه انتهای عقب نشینی باید در رابطه با وضعیت عمومی اتخاذ شود. تعیین محلی که فقط از نظر وضعیت خاص برای گذار به تعرض متقابل مساعد بنظر برسد، ولی از نقطه نظر وضعیت عمومی مزیتی نداشته باشد، نادرست است. زیرا در آغاز تعرض متقابل باید تغییراتی را که بعداً در وضعیت پدید میاید، بحساب آورد و بعلاوه تعرض متقابل ما همیشه در آغاز جنبه جزئی و محدود دارد. گاهی لازم میشود که بخش مقدم منطقه پایگاهی را بعنوان نقطه انتهای عقب نشینی معین کنیم، کما اینکه طی دومین و چهارمین عملیات متقابل در جیان سی و طی سومین عملیات متقابل در ناحیه مرزی شنسی-گلن سو چنین کردیم. گاهی بهتر است که نقطه انتهای عقب نشینی را در بخش مرکزی منطقه پایگاهی معین کنیم، همانطور که در موقع نخستین عملیات متقابل در جیان سی معین کردیم. و بالاخره گاهی باید نقطه انتهای عقب نشینی را در بخش عقبی منطقه پایگاهی قرار داد، مانند سومین عملیات متقابل در جیان سی. در تمام این موارد پس از آنکه وضع خاص را در ارتباط با وضع عمومی بررسی کردیم، تصمیم برای تعیین نقطه انتهای عقب نشینی اتخاذ گردید. ارتش ما در جریان پنجمین عملیات متقابل در جیان سی هیچوجه در فکر عقب نشینی نبود زیرا نه وضعیت خاص

را در نظر گرفته بود و نه وضعیت عمومی را. این عمل نشانه شتابزدگی و بیفکری محض بود. هر وضعیتی از یک سلسله عوامل مختلف تشکیل میشود؛ از اینجبت هنگام بررسی ارتباط میان وضعیت خاص و وضعیت عمومی باید از این نقطه حرکت کنیم که آیا عوامل طرفین متخاصم که در وضعیت خاص و عمومی منعکس میگرددند، تا حدودی برای گذار ما به تعرض متقابل مساعدند یا نه.

بطور کلی در منطقه پایگاهی سه نوع نقطه انتهای عقب نشینی میتوان تشخیص داد: ۱- نقاطی که در بخش مقدم، یا در بخش مرکزی، و یا در بخش عقبی منطقه پایگاهی واقعند. ولی آیا این بمعنای آنستکه ما از عملیات در نواحی سفید بکلی صرفنظر کرده ایم؟ نه. ما فقط وقتی از عملیات در نواحی سفید صرفنظر میکنیم که مجبور باشیم با عملیات پرداخته "محاصره و سرکوب" دشمن سروکار پیدا کنیم. فقط در صورت نابرابری مشهود بین قدرت ما و دشمن است که ما طبق اصل حفظ قوای خودی و در انتظار لحظه مناسب برای در هم شکستن دشمن لشتن، عقب نشینی بسوی مناطق پایگاهی و جلب دشمن بعقب سرزمین های خودی را توصیه میکنیم، زیرا تنها از این طریق است که ما میتوانیم شرایط مساعدی برای تعرض متقابل خویش تأمین و یا پیدا کنیم. اگر وضعیت آتقدرو خیم نباشد و یا بعکس اگر وضعیت چنان وخیم باشد که هارتش سرخ حتی امکان آغاز تعرض متقابل در منطقه پایگاهی را هم ندهد و یا اگر تعرض متقابل بموفقیت نیانجامد و برای تغییر اوضاع ادامه عقب نشینی لازم بنظر رسد، در آنصورت ما باید بپذیریم - لافل در تئوری - که نقطه انتهای عقب نشینی، علیرغم تجربه بسیار کم ما در این زمینه، میتواند در نواحی سفید معین شود.

نقاط انتهای عقب نشینی در نواحی سفید را نیز بطور کلی میتوان به سه نوع تقسیم کرد: ۱- آن نقاطی که درست در جلوی منطقه پایگاهی قرار دارند؛ ۲- آن نقاطی که در دو جناح منطقه پایگاهی واقعند؛ ۳- آن نقاطی که در عقب منطقه پایگاهی قرار دارند. اینک مثالی برای نوع اول:

در جریان نخستین عملیات متقابل علیه "محاصره و سرکوب" در جیان سی، اگر ارتش سرخ گرفتار تفرقه درونی نمیشد و سازمان های محلی حزب دچار انشعاب نمیگشتند، یعنی دو مسئله دشواری که مشی لی لی سان و گروه A-B بوجود آوردند (۲۲)، احتمالاً میتوانستیم نیروهای خود را در مثلث جی ان، نان لون

و جان شو متمرکز کنیم و به تعرض مقابل بپردازیم. زیرا قوای دشمن که در آنموقع بین رودخانه های گل و فویشروی میکرد، آتدورها از ارتش سرخ قوی تر نبود (صد هزار تن در مقابل چهل هزار تن). و با آنکه شرایط از لحاظ پشتیبانی اهالی باندازه شرایط منطقه پایگاهی خوب نبود، معذک وضع زمینی که برای عملیات در اختیار داشتیم، مساعد بود و بعلاوه ما میتوانستیم نیروهای دشمن را که با ستونهای منفرد پیش میرفتند، یکایک در هم بشکنیم.

اینک مثالی برای نوع دوم:

در موقع سومین عملیات مقابل در جیان سی اگر تعرض دشمن برداشته نمی بود، اگر یکی از ستونهای دشمن از جیان تین، لی چوان و تای تین واقع در مرز جیان سی - فوجیان پیشروی میکرد و اگر آن ستون چندان قوی نمی بود و ارتش ما میتوانست باو حمله کند، در آنصورت ارتش سرخ نیز احتمالاً امکان می یافت نیروهای خود را در ناحیه سفید غرب فوجیان متمرکز سازد و بدون آنکه برای رسیدن به ژوی جین و سپس به سین گوه مجبور باشد هیچ بزرگی بمسافت هزار لی بزند، نخست آن ستون را در هم شکند.

و بالاخره مثالی برای نوع سوم:

در حین همین سومین عملیات مقابل در جیان سی اگر نیروهای عمده دشمن ته سمت غرب بلکه سمت جنوب حرکت میکردند، ممکن بود ما مجبور میشدیم تا ناحیه حوی چان - سیون او - ان یوان (سرزمین سفید) عقب نشینی کنیم تا آنکه دشمن را بازهم بیشتر بجنوب بکشیم؛ در چنین صورتی ارتش سرخ میتواند از جنوب بشمال بداخل منطقه پایگاهی نفوذ کند زیرا در آنموقع نیروهای دشمن در شمال آن منطقه پایگاهی مسلماً چندان قوی نبودند. اما آنچه در بالا گفته شد، همگی مثالهای فرضی هستند که مبتنی بر تجارب واقعی بوده و بیشتر موارد استثنائی میباشد که نباید به مثابه اصول عام تلقی شوند. و تئیکه دشمن به عملیات برداشته "معاصره و سرکوب" دست میزند، قاعده عمومی ما باید این باشد که وی را بعقب سرزمین های خودی جلب کنیم و خود یمناطق پایگاهی عقب نشسته و در آنجا عملیات جنگی را دنبال کنیم زیرا این مطمئن ترین شیوه برای در هم شکستن تعرض دشمن است.

کسانی که مدعی هستند باید "در پشت دروازه های کشور یا دشمن در گیر شد"،

بمخالفت با عقب نشینی استراتژیک برمیگزینند و مخالفت خود را اینطور توجیه میکنند که گویا عقب نشینی باعث از دست دادن سرزمین میشود، به اهالی خسارت وارد میسازد (یا باصطلاح "دشمن می آید و کلسه و بشقاب ما را میشکند") و در خارج از مناطق ما تأثیر نامطلوبی میگذارد. آنها در جریان پنجمین عملیات مقابل ما چنین استدلال میکردند: هر بار که ما قدمی بعقب برداریم، دشمن استحكامات خود را یققدم جلوتر میکشد بطوریکه مناطق پایگاهی ما دائماً کوچکتر میشوند و ما دیگر امکانی نخواهیم داشت که سرزمین های از دست رفته خود را بازستانیم. حتی با وجود اینکه جلب دشمن بعقب سرزمین های خودی در گذشته بنفع ما بود، ولی در پنجمین عملیات "معاصره و سرکوب" که طی آن دشمن به جنگ استحكامات توسل جست، بیقاعده از کار درآمد. آنها باز میگفتند یگانه راه مبارزه علیه پنجمین عملیات دشمن، تقسیم نیروها برای مقاومت و حملات کوتاه و ناگهانی بر دشمن است.

پاسخ بهمیه این نظریات آسان است؛ بعلاوه، تاریخ ما قبلاً بآنها پاسخ داده است. در مورد از دست دادن زمین باید گفت که اغلب فقط با ضرر کشیدن است که میتوان از ضرر کشیدن مصون ماند. قاعده اینست: "برای گرفتن باید قبلاً داد". اگر آنچه که ما از دست میدهم سرزمین باشد و آنچه که بدست می آوریم پیروزی بر دشمن باشد، باز ستادن سرزمین های خودی و توسعه آنها باشد، آنوقت واقعاً معامله پرسودی کرده ایم. در معاملات تجاری اگر خریدار مقداری پول از دست ندهد، نمیتواند کالایی بدست آورد؛ و برعکس، فروشنده اگر کالای خود را از دست ندهد، نمیتواند پولی بدست آورد. زیانهای که در هر جنبش انقلابی پدید می آید، خرابی است؛ و آنچه که بدست می آید، ساختمان است که در جهت ترقی و اعتلاء میباشد. انسان در خوابیدن و آرامیدن وقت از دست میدهد ولی برای کار فردا از نو نیرو میگردد. اگر اهل بی این نکته را تفهیم و از خوابیدن اعراض کند، روز دیگر هیچ نیروئی نخواهد داشت؛ و این واقعاً معامله پر ضرری است. درست بهمین علت بود که ما در پنجمین عملیات مقابل خود ضرر ددیم. علت اینکه ما نخواستیم بخشی از سرزمین های خود را از دست بدهیم، همه آنها را از دست دادیم. حیشه نیز علت اینکه یاسر دشمن حمله میکرد، تمام خالک کشور خود را از دست داد، اگر چه این یگانه علت شکست نبود.

این حقیقت در مورد خسارات وارده بر مردم نیز صادق است. اگر شما نگذارید که طی مدتی کوتاه کلسه و بشقاب بعضی از خانه های ما شکسته شود، حتماً باعث شکستن

کامه و بشقاب تمام مردم طی مدتی طولانی خواهید شد. اگر شما از تأثیرات نامطلوب سیاسی که برای مدت کوتاهی پدید می‌آید، بترسید، تاگزیر باید تأثیرات نامساعد سیاسی طولی‌المدت را تحمل کنید. اگر بلشویک‌های روسیه پس از انقلاب اکثریت طبق نظر "کمونیست‌های چپ" عمل می‌کردند و از عقد قرارداد صلح با آلمان سرباز می‌زدند، شوروی نوزاد با خطر مرگ زودرس مواجه می‌شد (۳۳).

این نظریات چپ‌روانه بظاهر انقلابی از بیماری انقلابیگری روشنفکران خرده بورژوا و از محافظه‌کاری کوتاه‌نظرانه دهقانان به‌نایب مولدین خرده یا سرچشمه‌یگیری. این افراد در برخورد با مسائل فقط جزء را می‌بینند و قادر نیستند نظری جامع به کل بیافکنند. آنها نمی‌خواهند مصالح امروز را با مصالح فردا و منافع قومی را با منافع کلی بیوند دهند، بلکه مثل کدو منافع قومی و موقتی می‌چسبند. بدیهی است که نباید عناصر قومی و موقتی را که در شرایط مشخص — بویژه آن عناصری که تعیین کننده‌اند — برای وضعیت عمومی و برای سراسر یک دوره معین نظر مساعد می‌آیند، رها کرد، والا مانند کسانی خواهیم شد که همه چیز را بحال خود رها میکنند و در سیر وقایع دخیالی ندارند. از اینجست است که عقب‌نشینی باید دارای نقطه انتها باشد. ما به‌هیچوجه نباید کار خود را با نظریات کوتاه‌بینانه مولدین خرده‌پا دمساز کنیم بلکه باید خردمندی و درایت بلشویکی را کسب کنیم. چشم انسان پشهائی کافی نیست، به دوربین و میکروسکوپ احتیاج است. اسلوب مارکسیستی دوربین و میکروسکوپ ما در زمینه سیاسی و نظامی است.

البته عقب‌نشینی استراتژیک متضمن دشواریهایی است. انتخاب لحظه شروع، انتخاب نقطه انتها، کار توضیحی سیاسی در میان کادرها و مردم — همه اینها مسائل پیچیده و دشواری هستند که باید حل شوند.

مسئله تعیین لحظه شروع عقب‌نشینی مسئله بسیار مهمی است. اگر در جریان نخستین عملیات متقابل علیه "محاصره و سرکوب" دشمن در جیان سی عقب‌نشینی ما بموقع انجام نگیرد، باین معنی که اگر عقب‌نشینی ما بتأخیر میافتاد، لاقلاً در اندازه پیروزی ما تأثیر می‌گذاشت. البته عقب‌نشینی قبل از موقع و یا عقب‌نشینی بعد از موقع هر دو ضررهای همراه دارند، ولی بطور کلی زیان دومی بیش از اولی است. عقب‌نشینی بموقع که بما امکان میدهد ابتکار عمل را تماماً بدست بگیریم، پس از رسیدن به نقطه انتهای عقب‌نشینی بما فوق‌العاده کمک میکند تا صفوف خود را تقویت کنیم،

با خیال آسوده در انتظار دشمن فرسوده بنشینیم و بتعرض متقابل روی آوریم. ما وقتی که اولین، دومین و چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را در جیان سی در هم می‌شکستیم، با اطمینان و بدون شتابزدگی با دشمن برخورد می‌کردیم. ولی در جریان سومین عملیات بعثت اینکه ارتش سرخ انتظار نداشت دشمن پس از شکست سنگینی که در دومین عملیات متحمل شده بود، باین سرعت حمله جدیدی را بر پا کند (دومین عملیات متقابل ما در ۲۹ مه سال ۱۹۳۱ پایان یافت و چانگ‌کایشک از روز اول ژوئیه همانسال سومین عملیات "محاصره و سرکوب" خود را آغاز کرد)، مجبور شد با عجله از بیراهه گذشته و تیروی خود را متمرکز سازد و بدینجهت بود که خسته و کوفته شد. زمان شروع عقب‌نشینی درست مانند زمان آغاز مرحله تدارک عملیات متقابل که قبلاً از آن سخن رفت، باید بر اساس اطلاعات لازمی که بدست می‌آوریم و بر اساس ارزیابی وضعیت عمومی ما و دشمن انتخاب گردد.

تا زمانی که کادرها و اهالی تجربه نیافته‌اند و تا زمانی که نفوذ کلام رهبری نظامی بآن درجه نرسیده است که رهبری بتواند قدرت اخذ تصمیم عقب‌نشینی استراتژیک را در دست چند نفر یا حتی یک نفر متمرکز سازد که در عین حال از اعتماد کادرها هم برخوردار باشند، انواع کادرها و اهالی از وظایف فوق‌العاده دشوار است. اگر ما در آغاز نخستین و چهارمین عملیات متقابل و در تمام مدت پنجمین عملیات متقابل در این مورد با مشکلات عظیمی برخوردیم، بآن علت بود که کادرهای ما فاقد تجربه بودند و به عقب‌نشینی استراتژیک اعتقاد نداشتند. طی نخستین عملیات متقابل، کادرها تحت تأثیر مشی لی سان، تا زمانی که قانع نشده بودند، مخالف عقب‌نشینی و موافق حمله بودند. در جریان چهارمین عملیات متقابل کادرها تحت تأثیر ماجراجویی نظامی بمخالفت با تدارک عقب‌نشینی استراتژیک برخاستند و در پنجمین عملیات متقابل ابتدا در حفظ نظریات ماجراجویانه نظامی پافشاری کردند — نظریاتی که مخالف جلب دشمن بمقصر زمین‌های خودی بود — ولی بعداً طرفدار محافظه‌کاری نظامی شدند. هواداران مشی جان کوتاتو نمونه دیگری هستند که عدم امکان ایجاد پاگاه در نواحی مسکونی تبتی‌ها و حوی‌ها (۲۴) را قبول نداشتند تا اینکه بالاخره سرشان بسنگ خورد و تسلیم شدند. تجربه برای کادرها ضرور است و شکست واقعاً مادر پیروزی است. ولی از تجربه دیگران نیز باید با تواضع تمام آموخت. اگر کسی بخواهد در هر مورد فقط به تجربه شخصی قناعت کند، اگر کسی در نظرات خود عناد ورزد و از پذیرفتن تجربه دیگران سرباز

زند، به ناب‌ترین شکل "امپریسم تنگ‌نظرانه" که اینقدر در جنگ بما صدمه زده، دچار خواهد شد.

بی‌اعتدای اهالی به ضرورت عقب‌نشینی استراتژیک که از بی‌تجربگی آنها ناشی می‌شد، هیچگاه بازدارنده دوره نخستین عملیات متقابل ما در جیان‌سی نبود. در شهرستانهای جی‌ان، سین‌گو و یون‌فون سازمانهای محلی حزب و توده‌های مردم همگی در انموقع با عقب‌نشینی ارتش سرخ مخالف بودند، ولی پس از آنکه در نخستین عملیات متقابل تجربه لازم را بدست آوردند، این مسئله در عملیات متقابل بعدی دیگر اصلاً مطرح نشد. همه فهمیدند که از دست دادن زمین در مناطق پایگاهی و رنج مردم موقتی است. همه اطمینان یافتند که ارتش سرخ میتواند عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را در هم شکند. اما ایمان خلق تا اندازه زیادی وابسته یا پیمانی است که کادرهای ما پیدامیکنند. از اینجهت وظیفه عمده و مقدم ما عبارتست از اتناع کادرها.

هدف عقب‌نشینی استراتژیک فقط گذار به تعرض متقابل است و عقب‌نشینی استراتژیک فقط نخستین مرحله دفاع استراتژیک محسوب میشود. حلقه تعیین‌کننده در تمام استراتژی این مسئله است که آیا در مرحله بعدی یعنی در مرحله تعرض متقابل ممکن است پیروزی را بدست آورد یا نه.

۱ - تعرض متقابل استراتژیک

برای در هم شکستن تعرض دشمنی که از تفوق مطلق برخوردار است، بچنان وضعیتی نیاز است که در پروسه عقب‌نشینی استراتژیک بوجود آمده باشد و برای ما مساعد و برای دشمن نامساعد باشد و با وضعیت موجود در آغاز تعرض دشمن فرق کند. چنین وضعیتی دارای عوامل متشکله بسیاری است که ما در بالا در باره همه آنها صحبت کردیم.

ولی وجود این شرایط و وضعیتی که برای ما مساعد و برای دشمن نامساعد باشد، بآن معنا نیست که ما دشمن را در هم شکسته‌ایم. شرایط و وضعیت مذکور، پیروزی ما و شکست دشمن را ممکن میگردانند ولی خود بهیچوجه تحقق پیروزی یا شکست نیستند؛ شرایط و وضعیت مذکور تاکنون بهیچیک از ارتش‌های متخاصم پیروزی یا شکست واقعی نبخشیده‌اند. برای آنکه امکان پیروزی یا شکست به واقعیت مبدل شود،

باید نیردی قطعی در گیرد. فقط نیردی قطعی میتواند این مسئله را حل کند که کدام ارتش پیروز و کدام ارتش مغلوب است. چنین است یگانه وظیفه موجود در مرحله تعرض متقابل استراتژیک. تعرض متقابل پروسه‌ای است طولانی و پیچ‌ترین، یرتکاپوترین و در عین حال مرحله نهایی عملیات تدافعی. منظور از دفاع فعال علی‌الاصول تعرض متقابل استراتژیک است که ماهیتاً نیردی تعیین‌کننده است.

این شرایط و این وضعیت نه تنها در مرحله عقب‌نشینی استراتژیک بلکه در طول مرحله تعرض متقابل نیز همچنان فراهم می‌آیند ولی در مرحله تعرض متقابل از لحاظ شکل و خصلت کاملاً با مرحله عقب‌نشینی استراتژیک یکسان نیستند.

آنگاه که ممکن است از لحاظ شکل و خصلت در هر دو مرحله یکسان بهمانند، فی‌المثل کوتنگی و کاهش روزافزون قوای دشمن است که خود ادامه این وضع از مرحله گذشته است.

بی‌شک پیدایش شرایط و وضعیت کاملاً جدید جبری است. مثلاً وقتی که دشمن متحمل یک یا چند شکست میشود، شرایطی که برای ما مساعد و برای دشمن نامساعد است، دیگر به خستگی قوای دشمن محدود نمیگردد، بلکه عامل جدیدی بآن اضافه میشود که همان شکست دشمن است. وضعیت نیز دستخوش تغییرات جدید میشود. وقتی که ارتش دشمن بمانورهای نامنظم دست میزند و بی‌حساب و نسنجیده حرکت میکند، قدرت نسبی ارتش طرفین طبیعتاً مثل سابق ثابت نمیماند.

ولی اگر این دشمن نباشد بلکه قوای ما باشد که دچار یک یا چند شکست شده است، در آنصورت شرایط و وضعیت در جهت دیگری تغییر می‌یابد. به عبارت دیگر شرایط نامساعد دشمن کاهش خواهد یافت در حالیکه بعکس شرایط نامساعد برای ما ظاهر خواهد شد و حتی رو بافزایش خواهد نهاد. این نیز پدیده کاملاً نوئی است که با پدیده‌هایی که قبلاً دیدیم، تفاوت دارد.

شکست یکی از طرفین مستقیماً و سریعاً متجر باین خواهد شد که طرف مغلوب برای خروج از وضعیت خطرناک، برای رهایی از شرایط و وضعیت جدیدی که بحال وی نامساعد ولی بحال خصم مساعد است، برای ایجاد مجدد وضعیت و شرایطی که بحال وی مساعد ولی بحال خصم نامساعد است، به کوشش‌های تازه‌ای دست زند تا اینکه بتواند دشمن را تحت فشار قرار دهد.

تلاش طرف غالب درست عکس تلاش طرف مغلوب است. طرف غالب سعی

میکند بر دامنه پیروزی‌های خود بیافزاید ، بر خصم خسارات باز هم بزرگتری وارد آورد ، شرایط و وضعیتی را که برای خودش مساعد است ، بسط و توسعه دهد و در عین حال رهایی دشمن را از شرایط نامساعد و از وضعیت خطرناک مانع گردد .

بنابر این ، مبارزه در مرحله نبرد تعیین‌کننده برای هر دو طرف حادثترین ، پرنیج‌ترین ، متغیرترین و در عین حال دشوارترین و رنجبارترین نبردهای تمام دوران جنگ و با تمام عملیات اپراتیو است و از نقطه نظر فرماندهی ، حساس‌ترین لحظه محسوب میشود . در مرحله تعرض متقابل مسایل بسیاری مطرح میشوند که مهمترین آنها عبارتند از : آغاز تعرض متقابل ، تمرکز قوا ، جنگ متحرک ، جنگ زود فرجام و جنگ نابود کننده . اصولی که برای حل این مسایل بکار میروند ، چه در تعرض متقابل و چه در تعرض ، ماهیتاً متفاوت نیستند . در این مفهوم میتوان گفت که تعرض متقابل خود نوعی تعرض است .

معدله تعرض متقابل هنوز تعرض کامل نیست . اصول تعرض متقابل وقتی بکار می‌رود که دشمن در حال تعرض باشد . اصول تعرض وقتی بکار می‌رود که دشمن در حال دفاع باشد . در این مفهوم بین تعرض متقابل و تعرض تفاوت‌هایی دیده میشود . بدین دلیل ، اگرچه در فصل حاضر که مربوط به دفاع استراتژیک است ، ضمن مطالعه تعرض متقابل مسایل گوناگون عملیاتی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و اگر چه برای جلوگیری از اطاله کلام در فصل تعرض استراتژیک بمسایل دیگر پرداخته خواهد شد ، معیناً در موقع استفاده عملی از تعرض متقابل و تعرض نباید نقاط تشابه و تفاوت‌های آنها را از نظر دور داشت .

• — آغاز تعرض متقابل

مسئله آغاز تعرض متقابل ، مسئله "تخصیص نبرد" یا "نبرد مقدماتی" است . بسیاری از کارشناسان نظامی بورژوازی توصیه میکنند که باید نسبت به "تخصیص نبرد" ، چه در موقع دفاع استراتژیک و چه در موقع تعرض استراتژیک و بویژه در موقع دفاع ، با احتیاط برخورد کرد . ما نیز در گذشته این نکته را جدّاً یادآور شدیم . عملیاتی که بر ضد پنج عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در جیان سی بعمل آمد ، تجربه سرشاری بما بخشید که بررسی و مطالعه آن خالی از فایده نیست .

نیروی دشمن در نخستین عملیات "محاصره و سرکوب" تقریباً صد هزار نفر میشد که از خط جی ان - جیان نین در هشت ستون از شمال بجنوب به سمت منطقه پایگاهی ارتش سرخ پیش می‌آمد . ارتش سرخ که تقریباً چهل هزار نفر داشت ، در ناحیه حوان پی - سیائو بو از شهرستان نین دو واقع در استان جیان سی مستقر بود . وضعیت از اینقرار بود :

۱ - قوایی که مأمور "سرکوبی" بود ، از صد هزار نفر تجاوز نمیکرد و بعلاوه همگی جزو سپاهیان خود چانگ‌شیک نبودند و از اینجهت وضعیت عمومی نیز زیاد وخیم نبود .

۲ - لشکر دشمن فرماندهی لولین که دفاع از جی ان را بر عهده داشت ، در ساحل مقابل در مغرب رودخانه کان مستقر بود .

۳ - سه لشکر دشمن تحت فرماندهی گون یین قان ، جان هوی زان و تن دائو یوان بطرف ناحیه فوتیان ، دون گو ، لون کان ، یوان تو واقع در جنوب شرقی جی ان و شمال غربی نین دو پیشروی کرده و آن ناحیه را اشغال نموده بودند . نیروهای عمده جان هوی زان در لون کان و نیروهای عمده تن دائو یوان در یوان تو مستقر بودند . نظر باینکه اعالی قوتیان و دون گو که توسط گروه A-B اغفال شده بودند موقتاً به ارتش سرخ اعتماد نداشتند و حتی با آن خصوصیت میوزیدند ، مناسب نبود که دو محل مذکور بعنوان صحنه عملیات انتخاب شود .

۴ - لشکر دیگر دشمن فرماندهی لیو هه دین که خیلی دور در جیان نین واقع در مناطق سفید قوجیان مستقر بود ، احتمال نبرفت که وارد جیان سی شود .

۵ - دو لشکر دیگر دشمن تحت فرماندهی مائو یین وین و سیوکه سیان به بخش تو پی - لوه کو - دون شائو واقع بین گوان چان و نین دو وارد شده بودند . تو پی منطقه سفید و لوه کو ناحیه بارتیزانی بود . دون شائو محل عناصر گروه A-B بود و اطلاعات باستانی میتوانست از آنجا بخارج درز کند . بعلاوه ، اگر ما به مائو یین وین و سیوکه سیان حمله میبردیم و سپس بطرف مقرب می‌پیچیدیم ، سه لشکر دشمن فرماندهی جان هوی زان ، تن دائو یوان و گون یین قان که در غرب مستقر بودند ، ممکن بود بهم پیوندند و

جلبه بر آنها دشوار میشد و ما نمیتوانستیم مسئله را بطور نهائی حل کنیم .
 ب - لشکر جان هوی زان و لشکر تن دائو یوان که نیروهای عمده دشمن را تشکیل میدادند ، از سپاهیان لو دی بین ، فرمانده کل این عملیات "محاصره و سرکوب" و فرماندار جیان سی بودند . رهبری عملیات در جبهه به جان هوی زان واگذار شده بود . نایود ساختن این دو لشکر عملاً بمعنای در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" بود . هر يك از این دو لشکر تقریباً چهارده هزار نفر سرباز داشت . و ضمناً لشکر جان هوی زان در دو نقطه مستقر شده بود بطوریکه اگر ما هر دفعه فقط یکی از این دو لشکر حمله میکردیم ، از تفوق مطلق برخوردار میشدیم .

۷ - ناحیه لون گان - یوان توکه نیروهای عمده لشکرهای جان هوی زان و تن دائو یوان در آنجا مستقر شده بودند ، در انتهای محل تمرکز نیروهای ما واقع بود . بعلاوه ، شرایط در این نواحی بعط پشتیبانی اهالی برای ما مساعد بود و از اینجهت میتوانستیم بدون جلب توجه دشمن باو نزدیک شویم .

۸ - در لون گان وضع زمین مناسب بود . حمله بر یوان توآسان نبود . لیکن اگر دشمن برای حمله بما سمت سیائو یو پیشروی میکرد ، ما در آنجا نیز زمین مناسب داشتیم .

۹ - در ناحیه لون گان ما میتوانستیم تعداد زیادی از قوای نظامی خود را متمرکز سازیم . بعلاوه در سین گوه که در جنوب غربی لون گان واقع است و با آن تقریباً چند ده لی فاصله دارد ، لشکر مستقلی مرکب از هزار نفر داشتیم که با يك حرکت چرخشی میتوانست از پشت جبهه دشمن سر در آورد .

۱۰ - اگر سپاهیان ما با نفوذ در مرکز دشمن شکافی باز میکردند و خط جبهه وی را میشکستند ، ستونهای شرقی و غربی دشمن بدو دسته مجزا و دور افتاده از هم تقسیم میشدند .

ما بدلائیل فوق الذکر تصمیم گرفتیم که نخستین تیرد را به ییکار با نیروهای عمده جان هوی زان اختصاص دهیم و بدینسان نیز موفق شدیم دو تیپ و ستاد کل لشکر او را خورد کنیم و تمام ... ۹ نفر سرباز دشمن و متجمله فرمانده لشکر را باسارت بگیریم بدون اینکه بگذاریم حتی يك سرباز یا يك اسب دشمن از دست ما بگریزد . این

پیشروی ، لشکر تن دائو یوان و لشکر سیوکه سیان را سراسیمه نمود و اولی را در جهت دون شائو و دومی را در جهت تو پی متواری ساخت . سپاهیان ما بتعقیب لشکر تن دائو یوان پرداختند و نیبی از آنرا معدوم ساختند . ما در عرض پنج روز (از ۲۷ دسامبر ۱۹۳۰ تا اول ژانویه ۱۹۳۱) دو تیرد کردیم و در نتیجه قوای دشمن در فوتیان ، دون گو و تو پی از ترس شکست با بی نظمی شروع به تخلیه کرد . باین طریق نخستین عملیات "محاصره و سرکوب" پایان یافت .

در دومین عملیات "محاصره و سرکوب" وضعیت بدینقرار بود :

۱ - قوایی که سامور "سرکوبی" بود ، بالغ بر دویست هزار نفر میشد و تحت فرماندهی حه بین کین قرار داشت . ستاد کل وی در نان چان بود .

۲ - ایتبار نیز مانند نخستین عملیات "محاصره و سرکوب" هیچیک از واحدهای دشمن جزو سپاهیان شخصی چانگایشک نبود . نیروهای قوی و یا نسبتاً قوی دشمن عبارت بودند از ارتش نوزدهم فرماندهی تسای تین کای ، ارتش بیست و ششم فرماندهی سون لیان جون و ارتش هشتم فرماندهی جو شائو لیان ، حال آنکه بقیه نیروهای دشمن ضعیف بودند .

۳ - گروه A-B متحل شده بود و همه اعالی منطقه پایگاهی از ارتش سرخ پشتیبانی میکردند .

۴ - ارتش پنجم تحت فرماندهی وان جین یوکه تازه از شمال رسیده بود ، از ما میترسید ، دو لشکر فرماندهی گوه هوا زون و حائو مون لین که جناح چپ وان جین یو را تشکیل میدادند ، نیز بطور کلی وضع بهتری نداشتند .

۵ - اگر قوای ما پس از حمله به فوتیان بطرف مشرق پیشروی میکرد ، ما میتوانستیم منطقه پایگاهی خود را تا ناحیه جیان نین - لی جوان - تای نین واقع در مرز فو جیان - جیان سی گسترش دهیم و احتیاجات مادی خود را برای تسهیل در هم کوبیدن عملیات "محاصره و سرکوب" بعدی دشمن تأمین کنیم . لیکن اگر ما از مشرق بعغرب حمله میکردیم ، به رودخانه گان میرسیدیم و در پایان عملیات هیچ فضائی برای توسعه مناطق خود نداشتیم . و چنانچه بعد از تیرد دو باره بطرف مشرق روی می آوردیم ، سپاهیان ما خسته و کوفته میشدند و بعلاوه وقت زیادی تلف میکردیم .

۶ - با وجود اینکه ارتش ما (کمی بیش از سی هزار نفر) از دوره

اولین عملیات قدری کوچکتر شده بود، ولی در عوض در اثر استراحت چهار ماهه انرژی تازه گرفته بود.

بنا بدلاپل فوق ما تصمیم گرفتیم در نخستین تیرد با قوای وان چین یو و گون بین فان، (مجموعاً ۱۱ هنگ) در ناحیه فوتیان در گیر شویم. پس از پیروزی در این تیرد، ما بترتیب بر نیروهای گوه هوا زون، سون لیان جون، جوشائو لیان و لیو هه دین حمله بردیم و در عرض پانزده روز (از ۱۶ تا ۳۰ مه ۱۹۳۱) در طول ۲۰۰ کی راهپیمایی پنج تیرد کردیم، بیش از بیست هزار قیضه تفنگ به غنیمت گرفتیم و عملیات دشمن را کاملاً در هم شکستیم. ما در تیرد با وان چین یو بین واحدهای تسای تین کای و گوه هوا زون، در فاصله ۴ کی از واحد اول و در فاصله ۱ کی از واحد دوم قرار داشتیم. بعضی‌ها می‌گفتند که ما "در بن بست گیر کرده‌ایم"، معذک ما از آن بیرون آمدیم؛ علت این موفقیت بطور عمده این بود که اولاً از پشتیبانی اهالی منطقه پایگاهی برخوردار بودیم و ثانیاً بین نیروهای دشمن هم آهنگی وجود نداشت. پس از شکست لشکر گوه هوا زون، لشکر جائو مون لین شبانه به یون فون گریخت و باین طریق از تابودی مسلم نجات یافت.

وضعیت در جریان سومین عملیات "محاصره و سرکوب"، از این قرار بود:

۱ - چانگایشک شخصاً فرماندهی کل عملیات نظامی را به عهده گرفته بود و سه فرمانده ستون زیر فرمان داشت که عبارت بودند از: حه بین کین، فرمانده ستون مرکز که ستاد فرماندهی اش در مقر فرماندهی چانگایشک در نان چان مستقر بود؛ جن مین شو، فرمانده ستون راست که ستادش در جی ان بود؛ و جیو شائو لیان، فرمانده ستون چپ که ستادش در نان فون بود.

۲ - تعداد قوای مأمور "سرکوبی" به سیصد هزار نفر میرسید، نیروهای عمده که مجموعاً صد هزار نفر میشدند، جزو نیروهای مسلح شخصی چانگایشک بودند و لشکر (هر کدام مرکب از ۹ هنگ) را تشکیل میدادند. فرماندهی این نیروها با جن چن، لوه جوه بین، جائو گوان تائو، وی لی هوان، چیان دین وین بود. علاوه بر این ۳ لشکر دیگر یعنی لشکر جیان گوان نای، لشکر تسای تین کای و لشکر حان ده کین (مجموعاً چهل هزار نفر) هم در کارزار شرکت داشتند. ارتش سون لیان جون نیز با نیروی برابر بیست هزار نفر در این عملیات شرکت داشت. واحدهای ضعیف‌تر دیگری هم که جزو نیروهای مسلح

شخصی چانگایشک نبودند، در این جنگ شرکت جستند.

۳ - استراتژی دشمن در این عملیات "سرکوبی" بر خلاف استراتژی "تحکیم در هر قدم" که در طول دومین عملیات از آن استفاده میشد، عبارت بود از "پیشروی مستقیم". هدف این استراتژی این بود که ارتش سرخ را بکنار رودخانه گن عقب براند و سپس در آنجا نابود سازد.

۴ - بین پایان دومین و آغاز سومین عملیات "محاصره و سرکوب" فقط یک ماه فاصله بود. ارتش سرخ (با نیروی تقریباً سی هزار نفر) که نبردهای سختی را از سرگردانده بود، هنوز فرصت استراحت و ترمیم نیافته بود و تازه برای تمرکز در سین گوه واقع در بخش غربی منطقه پایگاهی جنوب جیان سی دوری بمسافت هزار کی زده بود که دشمن از چند جانب بوی حمله ور گشت.

در چنین وضعی، نقشه اولیه ما این بود که از راه ون ان از سین گوه خارج شویم و با ایجاد شکاف در فوتیان، از مغرب به مشرق به خطوط ارتباطی پشت جبهه دشمن حمله کنیم و بدینوسیله به نیروهای عمده دشمن امکان دهیم عمیقاً بدرون پایگاه ما در جنوب جیان سی نفوذ نمایند بدون آنکه بتوانند کوچکترین نقشی بازی کنند؛ این میبایستی مرحله اول عملیات ما میبود. آنگاه اگر دشمن بسوی شمال باز میگشت، سپاهانش ناگزیر بسیار فرسوده میشدند و ما میتوانستیم از فرصت استفاده کرده و واحدهای زخم پذیر او را در هم بکوبیم؛ این میبایستی مرحله دوم عملیات ما را تشکیل میداد. هسته اصلی این نقشه چنین بود: اجتناب از برخورد با نیروهای عمده خصم و ضربه زدن بر نقاط ضعف او. ولی وقتی که واحدهای ما پیشروی بسوی فوتیان را آغاز کردند، دشمن متوجه ما گردید و بسرعت دو لشکر بفرماندهی جن چن و لوه جوه بین به صحنه اعزام کرد. از اینرو ما مجبور شدیم نقشه خود را عوض بکنیم و به گائو سین سیو واقع در مغرب سین گو باز گردیم. در آن موقع فقط این محل با اطرافش که مساحتی برابر چند ده کی مربع را دربر میگرفت، برای تمرکز قوای ما باقی مانده بود. ما یک روز بعد از آنکه آنجا جمع شدیم، تصمیم گرفتیم بسرعت بسوی مشرق در سمت لیان تان واقع در قسمت شرقی شهرستان سین گوه، لیان تسون واقع در قسمت جنوبی شهرستان یون فون و حوان پی واقع در قسمت شمالی شهرستان این دو حرکت کنیم. در همان شب با استفاده از تاریکی از دالانی به عرض ۰ کی ۱، این لشکر جیان دین وین و واحدهای جیان گوان نای، تسای تین کای و حان ده کین گذشتیم

و از لیان تان سر در آوردیم. فردای آن روز با پیشقراولان نیروهای شان گوان یون سیان (که فرماندهی عملیات لشکر خودش و لشکر حائو مون لین را عهده داشت) چند زد و خورد کوچک داشتیم. روز سوم به لشکر شان گوان یون سیان ضربه زدیم. این نخستین نبرد ما بود. روز چهارم به لشکر حائو مون لین ضربه زدیم. این دومین نبرد ما بود. سپس بعد از يك راهپیمائی سه روزه از حوان پی سر در آوردیم و با لشکر مائو بین وین به زد و خورد پرداختیم. این سومین نبرد ما بود. ما در هر سه این نبردها پیروز شدیم و توانستیم نیش از صد هزار قبضه تفنگ بغنیمت بگیریم. در اینموقع تمام نیروهای عمده خصم که به سمت مغرب و جنوب پیش میرفتند، به سمت مشرق روی آوردند و تمام توجه خود را به حوان پی معطوف ساختند و سرعت فوق العاده با نظرف روان شدند تا ما را به نبرد مجبور سازند؛ آنها با بستن حلقه محاصره بما نزدیک میشدند. ما از دالان کوهستانی تنگی به عرض ۲۰ لی، بین قوای جیان گوان نای، تسای تین کای و حان ده کین در یکطرف و قوای چن چن و لوه جوه بین در طرف دیگر مخفیانه گذشتیم و پس از آنکه از مشرق به مغرب دور زدیم، در شهرستان سین گوه جمع شدیم. تا دشمن این حرکت ما را کشف نکرد و پیشروی به سمت مغرب را از سر گرفت، قوای ما مدت پانزده روز استراحت کرده بود حال آنکه قوای دشمن چنان گرسنه و درمانده شده بود که دیگر قادر به یکار نبود و بدینجهت تصمیم به عقب نشینی گرفت. ما با استفاده از این عقب نشینی به واحدهای جیان گوان نای، تسای تین کای، جیان دین وین و حان ده کین حمله ور گشتیم و يك تیپ جیان دین وین و يك لشکر حان ده کین را از بین بردیم و چون نتوانستیم از درگیری با لشکرهاى جیان گوان نای و تسای تین کای به نتیجه ای برسیم، بالاخره گذاشتیم که فرار کنند.

وضعیت در چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" از ایقرار بود: دشمن در سه ستون بسوی گوان چان پیش میرفت؛ نیروی عمده او را ستون شرقی تشکیل میداد، در حالیکه دو لشکر دیگر که ستون غربی را تشکیل میدادند، در جلوی ما ظاهر گشتند و علاوه بر این به ناحیه تمرکز قوای ما خیلی نزدیک شده بودند. از اینجهت ما فرصت پاتیم ابتدا به ستون غربی دشمن مستقر در بخش جنوبی شهرستان ای هوان حمله کنیم و با يك ضربه دو لشکر لی مین و چن شی حی را از بین ببریم. و قتیکه خصم دو لشکر از ستون شرقی خود را برای پشتیبانی از ستون مرکزی اعزام کرد و به پیشروی ادامه داد، ما موفق شدیم بازهم يك لشکر دیگر او را در جنوب شهرستان

ای هوان از بین ببریم. ما طی این دو نبرد بیش از ده هزار قبضه تفنگ بدست آوردیم و این عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را بطور عمده در هم شکستیم.

دشمن در پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" در حین پیشروی استراتژی جدیدی یکار برد که عبارت بود از "جنگ استحکامات". وی در مرحله اول لی چوان را گرفت. ما که در صدد بر آمدیم لی چوان را پس بگیریم و در بیرون منطقه پایگاهی با دشمن بنبرد برداریم، به سیائوشی واقع در شمال لی چوان که یکی از مواضع مستحکم دشمن بود و علاوه در منطقه سفید قرار داشت، حمله ور گشتیم. ولی چون این حمله با شکست روبرو شد، حملات خود را به زی سی چائو متوجه ساختیم که این محل نیز یکی از مواضع مستحکم دشمن و در منطقه سفید در جنوب شرقی سیائوشی واقع بود. معذک ما باز هم شکست خوردیم و سپس در جستجوی نبرد میان نیروهای عمده دشمن و استحکامات سخت وی بعملیات چرخشی پرداختیم تا آنکه بالاخره به پاسیوینه کامل افتادیم. ما در تمام طول پنجمین عملیات متقابل علیه "محاصره و سرکوب" که يك سال ادامه داشت، نتوانستیم از خود کوچکترین ابتکاری نشان بدهیم و بالاخره مجبور شدیم منطقه پایگاهی خود را در جیان سی ترک گوئیم.

تجاریبی که ارتش ما طی این پنج عملیات متقابل بدست آورده، نشان میدهند که در تعرض متقابل برای ارتش سرخ که در موضع دفاعی است و میخواهد ارتش نیرومند خصم را خورد کند، نخستین نبرد دارای اهمیت بسیار بزرگی است. فرجام این نخستین نبرد چنان تأثیر عظیمی در مجموع اوضاع میگذازد که حتی در سراسر طول جنگ تا آخرین نبرد ادامه می یابد. از اینجا میتوان به نتایج زیرین رسید:

اولاً: در نخستین نبرد حتماً باید پیروز شد. ما باید تنها زمانی بحمله دست زنیم که کاملاً مطمئن باشیم وضعیت دشمن، زمین و پشتیبانی اهالی همگی برای ما مساعد و برای خصم نامساعد است. در غیر اینصورت بهتر است عقب بنشینیم و با کمال احتیاط منتظر فرصت باشیم. فرصت همیشه بدست می آید؛ ما نباید با عجله به نبرد تن در دهیم. ما در نخستین عملیات متقابل خود اول باین فکر افتادیم که به سپاهیان تن داثو یوان حمله ور شویم؛ ما دوبار پیشروی کردیم ولی هر بار مجبور شدیم خودداری کنیم و بر گردیم، زیرا دشمن مواضع مسلط خود را در ارتفاعات یوان تو ترک نمیکرد. چند روز بعد ما قوای جیان هوی زان را که باسانی شکست پذیر بودند، پیدا کردیم. در دومین عملیات متقابل، ارتش ما تا دون گو پیش رفت و فقط باین متفوق که

منتظر بماند تا سربازان وان جين يو مواضع محكم خود را در فوتين ترك گویند ، علیرغم خطر درز کردن اطلاعات ۴۰ روز تمام در نزدیکی دشمن سنگر گرفت و کلیه پیشنهاد هائی را که ناشی از شایزدگی و خواستار حمله فوری بود ، رد کرد و بالاخره نیز به نتیجه مطلوب رسید . در سومین عملیات متقابل با وجود اینکه دوردور ما طوقانی بر پا شده بود و ما پس از چرخشی به مسافت يك هزار لی به پایگاه خود باز گشتیم و با وجود اینکه دشمن پس برده بود که میخواهیم او را دور بزنیم ، صبر و شکیب را از دست ندادیم ، به عقب باز گشتیم ، با تغییر تاکتیک خود شکاف در مرکز بوجود آوردیم و بالاخره در نبرد لیان تان پنجمین موفقیت نائل آمدیم . در جریان چهارمین عملیات متقابل ، پس از آنکه حمله ما در نان لون با شکست روبرو شد ، بطور مصمم عقب نشینیم و بالاخره از جناح راست دشمن سر در آوردیم و قوای خود را در ناحیه دڼ شائو جمع کردیم و در جنوب شهرستان ای هوان بتبردی بزرگی پرداختیم که عاقبت به پیروزی انجامید . فقط در جریان پنجمین عملیات متقابل بود که اهمیت نخستین نبرد اصلاً شناخته نشد . از دست رفتن مرکز شهرستان لی چوان موجب سراسیمگی ما شد و ما بمنظور پس گرفتن آن بسوی شمال بجلوی دشمن شتافتیم و سپس بجای آنکه برخورد غیرمنتظره در سیون کو را که به پیروزی ما تمام شد (يك لشکر دشمن از بین رفت) ، بعنوان نخستین نبرد بحساب آوریم و تغییراتی را که در اثر این نبرد ضرورتاً میبایست حاصل شود ، در نظر بگیریم ، شتابان و بدون اطمینان به پیروزی به سیائوشی حمله ور شدیم . از اینرو در نخستین قدم ، ابتکار عمل از دست رفت ؛ این واقعاً بدترین و ناخردمندانه ترین شیوه جنگیدن است .

ثانیاً نقشه نبرد نخستین باید دیباچه نقشه مجموع عملیات ابرائیو و جزء ارگالیک آن باشد . اگر نقشه درستی برای مجموع عملیات ابرائیو نداشته باشیم ، بیچوجه نمیتوانیم نبرد نخستین را واقعاً با موفقیت بانجام برسانیم . عبارت دیگر حتی اگر نخستین نبرد به پیروزی منتهی گردد ، ولی برای مجموع عملیات ابرائیو مفید نباشد بلکه بعکس زیانبخش باشد ، باید علیرغم پیروزی بدست آمده آنرا بمثابة شکست تلقی کرد (همانطور که در نبرد سیون کو طی پنجمین عملیات متقابل چشم دیدیم) . از اینجهت پیش از آنکه به نخستین نبرد بپردازیم ، باید چگونگی نبرد دوم ، سوم ، چهارم و حتی نبرد آخر را در خطوط کلی در نظر بگیریم و حساب کنیم که پس از پیروزی و یا شکست هر نبرد ، چه تغییراتی در وضعیت دشمن روی خواهد داد . گرچه

لرجام نبردها همیشه درست طبق انتظار ما جریان نمییابد — و در واقع نیز بیچوجه نمیتواند کاملاً طبق انتظار ما جریان یابد — ولی باید در پرتو وضعیت عمومی هر دو طرف با دقت و واقع بینی به همه جهات امر بیاندیشیم . در بازی شطرنج بدون تسلط بر وضعیت کلی نمیتوان حتی يك حرکت واقعاً خوب هم انجام داد .

ثالثاً باید بآنچه که در مرحله استراتژیک آینده جنگ روی خواهد داد ، نیز فکر کرد . آن استراتژی که فقط تعرض متقابل را در نظر بگیرد و اقداماتی را که باید پس از پیروزی تعرض متقابل و یا احتمالاً پس از ناکامی آن اتخاذ کند ، از دیده فرو گذارد ، وظیفه خود را خوب انجام نداده است . استراتژی باید در يك مرحله استراتژیک مشخص ، مراحل بعدی و یا لاقول مرحله ثانوی را در نظر بگیرد . اگر چه پیش بینی تغییرات آینده دشوار است و هر چه دورتر نظر یافکنیم اشیاء مبهم تر بنظر میرسند ، معذک میتوان تغییرات آینده را در خطوط کلی حساب کرد و لازم است که دورتهای آینده جنگ در نظر گرفته شوند . در جنگ پیش بینی نکردن گام بعدی ، بهمان اندازه زیانبخش است که در سیاست . بعد از هر اقدام باید تغییرات مشخصی را که بوجود آمده است ، بررسی کرد و بر مبنای آن نقشه های استراتژیک و عملیاتی تنظیم شده را ترمیم و یا تکمیل کرد ، و گرنه ممکن است دچار این اشتباه شویم که بدون احساس وجود خطر بجلو بشتاییم . مع الوصف وجود نقشه طویل المدتی که در خطوط کلی آن تعمق شده باشد و يك مرحله کامل استراتژیک و یا حتی چندین مرحله استراتژیک را دربر گیرد ، ضرورت مطلق دارد . بدون داشتن چنین نقشه ای احتمال این لغزش میرود که عزم راسخ خود را از دست دهیم ، عاجز و پاسو گردیم و در نتیجه عملاً به نیاز استراتژیک دشمن خدمت کنیم و خود را بحالت انفعال بیافکنیم . نباید تصور کرد که ستاد کل فرماندهی دشمن فاقد بینش استراتژیک است . ما نمیتوانیم به پیروزی استراتژیک دست یابیم مگر آنکه خود را طوری تربیت کنیم که يك سر و گردن از دشمن بلندتر باشیم . در جریان پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن قندان چنین نقشه ای دلیل عمده اشتباهاتی بود که در اثر مشی اپورتونیستهای "چپ" و جان گو تائو در هدایت استراتژیک پدید آمد . بطور خلاصه ما باید در مرحله عقب نشینی مرحله تعرض متقابل را هم پیش بینی نماییم ، و در جریان تعرض متقابل مرحله تعرض را نیز در نظر بگیریم ، و بالاخره در جریان تعرض مجدد مرحله عقب نشینی را پیش بینی کنیم ، خودداری از این کار و محدود ساختن دید خود به مصالح آبی بمفهوم باستقبال

شکست رفتن است.

نخستین نبرد باید به نیروی بیاتجامد؛ نقشه مجموع عملیات ابراتیو باید در نظر گرفته شود؛ مرحله استراتژیک ثانوی باید بحساب گذاشته شود. چنین است سه اصلی که ما در شروع تعرض متقابل، یعنی هنگامیکه به نخستین نبرد میپردازیم نباید فراموش کنیم.

۶ - تمرکز قوا

تمرکز قوا در وهله اول آسان نظر میسرست، ولی در واقع چنین نیست. همه میدانند که بهترین راه برای غلبه بر نیروی نظامی قلیل استفاده از نیروی نظامی کثیر است، معذک هستند بسیاری که توانائی این کار را ندارند و بعکس نیروهای خود را غالباً بخش میکنند. علت اینستکه اینگونه فرماندهان نظامی هیچگونه سرشته‌ای از علم استراتژی ندارند و وقتیکه در مقابل یک وضعیت بغرنج قرار میگیرند، دست و پای خود را گم میکنند و بالنتیجه اسیر این وضعیت میگردند، ابتکار عمل را از دست میدهند و به واکنشهای پاسیو توسل میجویند.

اوضاع هر قدر هم که بغرنج، وخیم و سخت باشد، فرمانده نظامی باید قبل از هر چیز توانائی آنرا داشته باشد که قوای تحت فرماندهی خود را مستقلاً آماده کند و بکار اندازد. موارد زیادی پیش میآید که فرمانده اجباراً بوسیله دشمن بحالت انفعال میافتد ولی در چنین مواردی سهم اینستکه سرعت ابتکار عمل را دو باره بدست آورد، والا ناگزیر دچار شکست میگردد.

ابتکار عمل یک مفهوم خیالی نیست بلکه مشخص و مادی است. در اینجا آنچه بیش از همه اهمیت دارد، عبارتست از حفظ و تجمع نیروهای مسلح که بعداً کثر بزرگ و آکنده از روحیه رزمنده باشند.

در جنگ تدافعی که نسبت به جنگ تعرضی برای بسط کامل نیروی ابتکار امکان بس کمتری موجود است، گرفتار شدن به پاسیویته امری است سهل و ممکن. معذک جنگ تدافعی که از لحاظ شکل غیرفعال است، میتواند دارای مضمون فعال باشد و از مرحله‌ایکه از لحاظ شکل غیرفعال است، بمرحله‌ای که هم شکل و هم مضمون فعال دارد، گام نهد. عقب‌نشینی استراتژیک که کاملاً از روی نقشه پیش‌بینی شده‌است،

ظاهراً اجباری بنظر میسرست اما در واقع هدفش عبارتست از حفظ نیروها، برای درهم شکستن دشمن در انتظار فرصت مناسب نشستن، جلب دشمن بمعق سرزمین‌های خودی و تدارک تعرض متقابل. از طرف دیگر تن در ندادن به عقب‌نشینی و ورود به نبرد با شتابزدگی (مانند نبرد در سیائو شی) ممکن است بظاهر تلاشی جدی برای بدست آوردن ابتکار عمل جلوه کند، ولی در واقع پاسیویته محض است. تعرض متقابل استراتژیک فقط در مضمون فعال نیست بلکه در شکل هم موضع گیری پاسیو دوره عقب‌نشینی را از دست میدهد. تعرض متقابل ما در برابر دشمن، کوششی است بمنظور گرفتن ابتکار عمل از وی و کشاندن او بحالت غیر فعال.

شروط ضرور برای نیل کامل باین هدف عبارتند از: تمرکز قوا، جنگ متحرک، جنگ زودفرجام و جنگ نابود کننده. از میان این شروط، تمرکز قوا اولین و مهمترین شرط است.

این تمرکز قوا شرطی است که درست برای تغییر وضع دشمن و ما نسبت بیکدیگر لازم می‌آید. اولاً هدف این تمرکز قوا تغییر اوضاع از لحاظ پیشروی و عقب‌نشینی است. در گذشته دشمن پیش می‌آمد و ما عقب می‌نشستیم، ولی اکنون ما در جستجوی وضعی هستیم که ما پیش رویم و دشمن عقب بنشیند. اگر ما قوای خود را متمرکز سازیم و در نبردی پیروز شویم، آنگاه در آن نبرد به هدف فوق‌الذکر نایل آمده‌ایم، و این در تمام عملیات ابراتیو خواهد گذاشت.

ثانیاً هدف تمرکز قوا تغییر اوضاع از لحاظ حمله و دفاع است. در جنگ تدافعی، عقب‌نشینی که تا نقطه انتهای پیش‌بینی شده ادامه می‌یابد، اساساً مربوط بمرحله غیرفعال یعنی مرحله "دفاع" است؛ در صورتیکه تعرض متقابل مربوط بمرحله فعال یعنی مرحله "حمله" است. گرچه تعرض متقابل در تمام طول دفاع استراتژیک خصیلت دفاعی خود را حفظ میکند، معذک در مقایسه با عقب‌نشینی، نه فقط در شکل بلکه در مضمون نیز نشانه چرخشی است. تعرض متقابل گذار از دفاع استراتژیک به تعرض استراتژیک محسوب میشود و ماهیثاً مقدمه تعرض استراتژیک است؛ درست بظاهر تعرض متقابل است که نیروها تمرکز می‌یابند.

ثالثاً هدف تمرکز قوا تغییر اوضاع از لحاظ عملیات در خطوط داخلی و خارجی است. ارتشی که در خطوط داخلی استراتژیک عمل میکند، بویژه ارتش سرخ که باید با عملیات "محاصره و سرکوب" روبرو شود، گرفتار عوامل نامساعد قراوانی است.

لیکن ما در عملیات ابراتیو و تاکتیکی قادر و حتماً مؤلفیم این اوضاع را تغییر دهیم . ما میتوانیم عملیات بزرگ "محاصره و سرکوب" را که دشمن بر ضد ما بر پا کرده است توسط سیاحیانمان ، یک سلسله تیردهای کوچک و منفرد محاصره و سرکوب علیه ارتش دشمن تبدیل کنیم ؛ ما میتوانیم حمله متقارب دشمن را که بمقیاس استراتژیک بر ضد ما بر پا کرده است ، یک سلسله حملات متقارب که ارتش ما بمقیاس عملیاتی و یا تاکتیکی بر ضد دشمن بر پا میکند ، تبدیل کنیم ؛ ما میتوانیم تفوق استراتژیک دشمن را به تفوق خود در عملیات ابراتیو و تاکتیکی تبدیل کنیم ؛ ما میتوانیم دشمن را که در موضع قوی استراتژیک قرار دارد ، یک موضع ضعیف ابراتیو و تاکتیکی بکشانیم و در عین حال موضع ضعیف استراتژیک خود را بموضع قوی ابراتیو و تاکتیکی تغییر دهیم . این را ما عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی ، محاصره و سرکوب در داخل عملیات "محاصره و سرکوب" ، محاصره در داخل محاصره ، تعرض در جریان تدافع ، برتری در عین فروتری ، قدرت در عین ضعف ، شرایط مساعد در عین شرایط نامساعد ، ابتکار در حالت انفعال میتوانیم . نیل به پیروزی در دفاع استراتژیک علی الاصول وابسته به تمرکز قواست .

در تاریخ نظامی ارتش سرخ چین غالباً بر سر این مسئله مشاجرات بزرگ روی میداد . در نبرد جی آن بتاريخ ۴ اکتبر سال ۱۹۳۰ پیشرفت و حمله ما پیش از آنکه نیروهایمان کاملاً متمرکز شوند ، آغاز گردید ولی خوشبختانه دشمن (لشکر دن بین) خودش فرار کرد ؛ و در واقع حمله ما در اینجا نقشی بازی نکرد .

از سال ۱۹۳۲ بعد شعار "حمله در تمام جبهه ها" مطرح شد که ايجاب میکرد از منطقه پانگهی در کلیه جهات شمال ، جنوب ، شرق و مغرب حمله شود . چنین شعاری نه فقط در حالت دفاع استراتژیک بلکه حتی در حالت تعرض استراتژیک هم خطاست . تا وقتی که در تناسب عمومی بین نیروهای ما و دشمن تغییر اساسی روی نداده ، استراتژی و تاکتیک هر دو شامل دفاع و تعرض ، تثبیت و هجوم میشوند و "حمله در تمام جبهه ها" در واقع بندرت اتفاق می افتد . این شعار حاکی از همطرازی نظامی است که معمولاً با ماجرایی نظامی همراه است .

هواداران همطرازی نظامی در سال ۱۹۳۳ تئوری "ضربه زدن با دو مشت در دو سمت" را مطرح نمودند و تلاش میکردند با تقسیم نیروهای عمده ارتش سرخ بدو بخش ، در دو جهت استراتژیک همزمان پیروزی را بدست آورند . و نتیجه این شد که

یکی از مشتها بیکار ماند در حالیکه مشت دیگر در اثر بیکار فرسوده شد و فرصت نیل به بزرگترین پیروزی ممکن نیز از دست رفت . بعقیده من وقتی که سروکار ما با دشمنی نیرومند است ، باید تا مدت معینی نیروهای عمده خود را ، هر قدر که باشند ، فقط در سمت عمده بیکار اندازیم و نه در دو سمت . من بهیچوجه با وجود دو و یا حتی چند سمت عملیاتی مخالف نیستم ، لیکن در هر زمان معین فقط یک سمت عمده میتواند وجود داشته باشد . ارتش سرخ چین که بمشابه نیروی کوچک و ناتوان قدم بصحنه جنگ داخلی نهاد ، دشمن نیرومند خود را بدفعات مغلوب ساخت ؛ این پیروزیها که جهان را بشفقتی در آورده است ، تا حد زیادی مرهون استفاده از اصل تمرکز قواست . هر یک از پیروزیهای بزرگ ما برهان قاطع این مطلب است . وقتی که ما میگوئیم "یک تن در برابر ده تن" ، ده تن در برابر صد تن" ، از استراتژی ، از جنگ بمشابه یک کل ، از تناسب عمومی موجود بین نیروهای خود و دشمن صحبت میکنیم ؛ و در مفهوم استراتژیک درست این همان کاری است که میگردیم . اما این فرمول نه در زمینه عملیاتی صادق است و نه در زمینه تاکتیک و ما در این موارد بهیچوجه نباید آنرا بکار ببریم . ما چه در تعرض متقابل و چه در تعرض باید برای کوبیدن بخشی از قوای دشمن پیوسته نیروهای بزرگ را متمرکز سازیم . در عملیات بر ضد تن دائو یوان در ناحیه دون شائو از شهرستان نین دو واقع در استان جیان سی در ژانویه ۱۹۳۱ ، در عملیات بر ضد ارتش ۱۹ در ناحیه گاؤ سین سیو از شهرستان سین گوه واقع در استان جیان سی در اوت ۱۹۳۱ ، در عملیات بر ضد جن جی تان در ناحیه شوی کوسیو از شهرستان نان سیون واقع در استان گوان دون در ژانویه ۱۹۳۲ ، در عملیات بر ضد جن چن ، در ناحیه توان تسون از شهرستان لی جوان واقع در استان جیان سی در مارس ۱۹۳۴ ، تاکامی های ما ناشی از عدم تمرکز قوا بود . در گذشته تیردهائی چون تیردهای شوی کوسیو و توان تسون عموماً پیروزی و حتی پیروزی بزرگ محسوب میشدند (در عملیات اول ، ۲ هنگ جن جی تان و در عملیات دوم ۲ هنگ جن چن تار و مار شدند) ، ولی ما هیچگاه از اینگونه پیروزیها خوشحال نشدیم و حتی در مفهومی هم آنها را بمشابه شکست تلقی کردیم ؛ زیرا بنظر ما تیردی که هیچ اسیر یا غنیمتی نیاورد یا غنایمشی بیش از تلفات نباشد ، اهمیت چندان زیادی ندارد . استراتژی ما عبارتست از "یک تن در برابر ده تن" ؛ ولی تاکتیک ما عبارتست از "ده تن در برابر یک تن" — اینست یکی از اصول اساسی که چیرگی ما را بر دشمن تضمین میکند .

عطرازی نظامی در پنجمین عملیات متقابل ما علیه "محاصره و سرکوب" در سال ۱۹۳۴، نقطه اوج خود رسید. چنین تصور میشد که ما با "تقسیم نیروهای خود به شش ستون" و "مقاومت در سراسر خطوط جبهه" میتوانیم دشمن را در هم بکوبیم، ولی بالاخره این دشمن بود که ما را در هم کوبید و علتش نیز فقط ترس ما از ترك سرزمین مان بود. هنگامیکه نیروهای عمده در سمت معینی متمرکز میشوند و در قسمت‌های دیگر فقط نیروهایی برای تثبیت دشمن باقی میمانند، طبیعتاً از دست رفتن سرزمین امری اجتناب‌ناپذیر میگردد. ولی این زیان موقتی و قسمی است که با حصول پیروزی در محلی که هجوم صورت بگیرد، جبران میشود. بدیهی است که پس از حصول این پیروزی سرزمینی را که در منطقه قوای تثبیتی از دست رفته است، میتوان دوباره به دست آورد. ما در جریان اولین، دومین، سومین و چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن سرزمین‌هایی از دست دادیم — بویژه در جریان سومین عملیات که منطقه پایگاهی ارتش سرخ در جیان سی تقریباً بکلی از دست رفت — اما سرانجام نه فقط سرزمینهای از دست رفته را بازستاندیم بلکه سرزمینهای خود را نیز توسعه بخشیدیم. کم‌به‌کم دادن به نیروی خلق در منطقه پایگاهی غالباً منجر باین میشود که از دور شدن ارتش سرخ از منطقه پایگاهی بیهوده بترسیم. و قتی که ارتش سرخ در سال ۱۹۳۴ از جیان سی برای حمله به جان جو واقع در استان فوجیان بیک راه‌پیمائی طولانی پرداخت و یا وقتی که ارتش سرخ پس از پیروزی در چهارمین عملیات متقابل در سال ۱۹۳۴ برای تعرض به فوجیان قوس زد، یک چنین ترس بیهوده‌ای بروز کرد. در مورد اول، ترس از این بود که مبادا دشمن بر سراسر منطقه پایگاهی تسلط یابد، و در مورد دوم بیم این میرفت که مبادا دشمن بر بخشی از منطقه پایگاهی دست یابد؛ از اینجهت بود که با تمرکز قوا مخالفت میشد و تقسیم قوا برای دفاع از منطقه پایگاهی توصیه میگردید. ولی در آخر تمام این نظرات نادرست از آب درآمد. دشمن از یکسوی پیشروی به منطقه پایگاهی ما واهمه دارد؛ ولی از سوی دیگر در نظر او خطر عمده ارتش سرخ است که بتواهی سفید نفوذ کرده است. از اینجهت دشمن توجه خود را پیوسته باتجانی که نیروهای منظم ارتش سرخ متمرکز است، معطوف میسازد و بندرت اتفاق می‌افتد که بدنه از نیروهای عمده ارتش سرخ بر گیرد و بسوی مناطق پایگاهی ما متوجه شود. حتی موقعیکه ارتش سرخ در حال دفاع است، باز هم توجه دشمن باو معطوف است. کاهش وسعت منطقه پایگاهی ما جزئی از نقشه

کلی دشمن است، ولی اگر ارتش سرخ نیروهای عمده خود را متمرکز سازد و یکی از ستونهای دشمن را تابود کند، ستاد کل فرماندهی ارتش دشمن مجبور میشود توجیهش را باز هم بیشتر بر روی ارتش سرخ متمرکز سازد و نیروهای باز هم بیشتری را بمقابله با وی بفرستد. از اینرو برهم زدن این نقشه دشمن که هدفش کاهش وسعت منطقه پایگاهی ماست، امکان‌پذیر میگردد.

این ادعا نیز نادرست بود که "در پنجمین عملیات 'محاصره و سرکوب' دشمن که بشیوه جنگ استحکامات عملی میشد، امکان نداشتیم با نیروهای متمرکز عمل کنیم و تنها کاری که میتوانستیم بکنیم، تقسیم نیروها و دست زدن به حملات کوتاه و ناگهانی بود." این تاکتیک دشمن که هر بار ۳ تا ۵ لی ویا ۸ تا ۱۰ لی پیشروی میکرد و در هر قدم قلاع مستحکم میساخت، فقط نتیجه عمل خود ارتش سرخ بود که متوالیاً در هر نقطه به عملیات تدافعی می‌پرداخت. اگر ارتش ما از تاکتیک دفاع نقطه به نقطه در خطوط داخلی خویش چشم میپوشید و هر موقع که لازم و ممکن میشد، باز میگشت و به خطوط داخلی دشمن حمله‌ور میگردد، در آنصورت بدون تردید وضعیت کاملاً تغییر می‌یافت. وسیله در هم شکستن "جنگ استحکامات" دشمن درست همین اصل تمرکز قواست.

این نوع تمرکز قوا که ما توصیه میکنیم، بهیچوجه مستلزم ترك جنگ پارتیزانی توده‌ای نیست. نادرستی مشی لی لی سان که جنگ پارتیزانی کوچک را رد و طلب میکرد که "همه تفنگ‌ها تا آخرین قبضه در دست ارتش سرخ متمرکز شوند"، از مدت‌ها پیش ثابت شده است. اگر جنگ انقلابی را در مجموع آن در نظر بگیریم، جنگ پارتیزانی توده‌ای و عملیات ارتش سرخ بمثابة نیروهای عمده جنگ مانند دست چپ و راست انسان مکمل یکدیگرند، و اگر ما تنها ارتش سرخ را بمثابة نیروهای عمده در اختیار داشته باشیم ولی فاقد پارتیزانهای توده‌ای باشیم، یسان جنگجویی خواهیم بود که فقط صاحب یکدست است. عبارت مشخص و بویژه از لحاظ عملیات نظامی، و قتی که ما از اهالی مناطق پایگاهی بمثابة یکی از عوامل جنگ سخن میگوئیم، منظورمان خلق مسلح است. اینست دلیل عمده‌ایکه چرا دشمن از ورود به مناطق پایگاهی ما وحشت دارد.

همچنین لازم است که دسته‌هایی از ارتش سرخ را در جهات عملیاتی قرصی مستقر سازیم؛ بنابراین صحبت بر سر این نیست که باید کلیه نیروهای ارتش سرخ

را متمرکز ساخت. آن نوع تمرکز قوا که ما توصیه میکنیم، مبتنی بر اصل تضمین برتری مطلق یا نسبی در عرصه نبرد است. در مقابله با دشمن نیرومند و یا هنگام نبرد در میدان جنگی که دارای اهمیت حیاتی است، برتری مطلق نیروها باید حتماً با ما باشد؛ مثلاً در نخستین نبرد اولین عملیات متقابل در ۳ دسامبر ۱۹۳۰ ما چهل هزار نفر در برابر نه هزار سرباز جان هوی ژان متمرکز کردیم. در موردی که عملیات علیه دشمنی ناتوان و با در میدان جنگ کم‌اهمیتی صورت میگردد، برتری نسبی کافی است؛ مثلاً در آخرین نبرد دومین عملیات متقابل در ۲۹ مه ۱۹۳۱، ارتش سرخ که به چیان نین حمله میکرد، در برابر لشکر هفت هزار قری ليو هه دین کمی بیش از ده هزار سرباز میدان کشید.

البته این مفهوم آن نیست که ما باید در تمام موارد از نظر کمی، برتری داشته باشیم. در شرایط معینی ممکن است با نیروی نسبتاً و با مطلقاً کمتر با دشمن روبرو شد. برای مثال موردی را که ما با نیروی نسبتاً کمتر با دشمن روبرو میشویم، در نظر بگیریم: ارتش سرخ در منطقه معینی دارای نیروی نسبتاً کم است (در اینجا منظور ما این نیست که ارتش سرخ نیروی زیاد دارد ولی آثراً متمرکز نمی‌سازد)؛ در آنصورت برای قلع و قمع دشمن قوی‌تر در شرایطی که پشتیبانی اهالی، زمین و وضع هوا بحال ما بسیار مساعد است، البته لازم است که قسمت عمده قوای ارتش سرخ را برای حمله ناگهانی به قسمتی از یکی از جناحهای دشمن متمرکز کنیم و در عین حال مرکز و جناح دیگرش را بوسیله پارتیزانها یا دسته‌های کوچک تثبیت نمائیم. ما از این طریق قادر بکسب پیروزی خواهیم شد. در حمله ناگهانی به قسمتی از یکی از این جناح‌ها، اصل استفاده از قوای برتر علیه قوای ضعیف‌تر و استفاده از تعداد زیاد برای در هم شکستن تعداد کم صادق است. این اصل در موردی که نیروهای ما مطلقاً کمتر از نیروهای دشمن است، مثلاً وقتی که دسته پارتیزانی بر دسته بزرگ سپاهیان سفید دستبرد ناگهانی میزند ولی فقط به بخش کوچکی از آن حمله میرسد، نیز صادق است.

این ادعا که تمرکز ارتش بزرگ در یک میدان جنگ بمنظور نبرد، تابع محدودیتهایی است که زمین، جاده، خواربار و محل سکونت و غیره بر او تحمیل میکنند، باید با توجه بشرایط مختلف مورد ارزیابی قرار گیرد. اندازه این محدودیتها بر حسب اینکه ارتش سرخ یا ارتش سفید باشد، تفاوت میکند زیرا که ارتش ما

در مقابل سختی‌ها تاب مقاومتش بیشتر از ارتش سفید است. ما با تعداد کمتر بر تعداد بیشتر پیروز میشویم — اینست آنچه که ما به تمام هیئت حاکمه چین اعلام میداریم. ولی ما با تعداد بیشتر نیز بر تعداد کمتر پیروز میشویم — اینست آنچه که ما به هر قسمت از نیروهای دشمن که در عرصه نبرد با ما طرف است، اعلام میداریم. این دیگر راز پنهان نیست و دشمن بطور کلی با طرز عمل ما آشنائی یافته است. مع الوصف دشمن نمیتواند ما را از نیل به پیروزی و خود را از تحمل تلفات باز دارد، زیرا که نمیداند ما کی و کجا طبق این اصل عمل میکنیم. این راز ماست. ارتش سرخ عموماً غافلگیرانه عمل میکند.

۷ - جنگ متحرک

جنگ متحرک یا جنگ موضعی؟ ما جواب میدهیم: جنگ متحرک. تا زمانیکه ما فاقد يك ارتش بزرگ و ذخیره مهمات هستیم، تا زمانیکه در هر منطقه پایگاهی فقط يك واحد از قوای ارتش سرخ می‌چنگد، جنگ موضعی برای ما اصولاً بیفایده است. برای ما جنگ موضعی بطور کلی نه در موقع دفاع عملی است و نه در موقع حمله. یکی از ویژگیهای بارز عملیات ارتش سرخ که ناشی از نیرومندی خصم و ضعف ارتش سرخ از لحاظ تکنیک است، فقدان خط ثابت جبهه است.

خط جبهه ارتش سرخ بر حسب سمت عملیاتی اش معین میشود. از آنجا که سمت‌های عملیاتی ارتش سرخ غالباً در تغییر است، خطوط جبهه وی نیز متحرک میباشد. با آنکه سمت عمده برای دوران معینی پلاتفیر می‌باشد، سمتهای فرعی مختلف که مجموعه آنها تشکیل‌دهنده سمت عمده‌اند، در هر لحظه تغییر می‌یابند؛ و وقتی که يك سمت مسدود گردد، باید به سمت دیگر روی آورد. اگر پس از مدتی سمت عمده نیز مسدود گردد، باز باید آنرا عوض کرد.

خطوط جبهه در يك جنگ داخلی انقلابی نمیتواند ثابت بماند؛ این وضعیت حتی در اتحاد شوروی نیز موجود بود. از این حیث فرق بین ارتش سرخ شوروی و ما در اینست که خطوط جبهه ارتش سرخ شوروی آن تحرک خطوط جبهه ما را نداشت. در هیچ جنگی ممکن نیست خطوط مطلقاً ثابت در جبهه جنگ وجود داشته باشد زیرا تغییراتی که پیش می‌آید، مانند پیروزی‌ها و شکستها، پیشروی‌ها و عقب‌نشینی‌ها،

با آن منافات دارد. ولی در جنگ بطور اعم غالباً خطوط نسبتاً ثابت جبهه دیده میشود. استثناء فقط در مورد ارتشی است که با دشمن بمراتب مقتدرتری روبرو میشود، مانند ارتش سرخ چین در مرحله کنونی.

بی‌ثباتی خطوط جبهه موجب بی‌ثباتی وسعت مناطق پایگاهی ما میشود. وسعت مناطق پایگاهی ما پیوسته کم و زیاد میگردد و اغلب وقتی که يك منطقه پایگاهی سقوط میکند، منطقه پایگاهی دیگری پدید می‌آید. این بی‌ثباتی وسعت سرزمین‌ها کاملاً معلول تحرك عملیات نظامی است.

بی‌ثباتی جنگ و تغییرپذیری وسعت سرزمین‌ها بنویه خود موجب بی‌ثباتی مجموعه کار ساختمانی مناطق پایگاهی میگردد. در اینجا نقش ساختمانی برای يك دوره چند ساله بهیچوجه مطرح نیست. تغییرات پیاپی در نقشه‌ها برای ما بصورت قاعده معمول در آمده است.

شناختن این ویژگی برای ما خالی از فایده نیست. ما باید نقشه‌های خود را بر اساس این ویژگی طرح‌ریزی کنیم و بهیچوجه نباید در باره وجود يك جنگ صرفاً تعرضی ولی بدون عقب‌نشینی پندار واهی بخود راه دهیم، از تغییرپذیری موقتی وسعت سرزمین‌های خود و یا بی‌ثباتی موقتی پشت جبهه خود به وحشت افتیم و در صدد طرح نقشه‌های مشخص برای يك دوره طولانی بر آئیم. ما باید اندیشه و کار خود را با وضعیت موجود تطبیق دهیم، هم برای ماندن و هم برای رفتن آماده باشیم و کوله پشتی خود را همیشه دم دست آماده داشته باشیم. فقط بیهای تلاش در زندگی سرگردان امروز است که فردا خواهیم توانست ثبات نسبی و بالاخره ثبات کامل برای خود تأمین کنیم.

طرفداران استراتژی "جنگ منظم" که در دوره پنجمین عملیات مقابل ما قدرت فرماندهی را در دست داشتند، اینگونه بی‌ثباتی را انکار میکردند و علیه آن چیزی که "روحیه پارتیزانی" مینامیدند، مبارزه میکردند. آن رفقای که با بی‌ثباتی مخالفت می‌ورزیدند، چنان عمل میکردند که گویی رهبران دولت بزرگی هستند؛ و بالاخره نتیجه این شد که به تحرك فوق‌العاده و شگرف متوسل شویم - راهپیمایی طولانی ۳۰۰۰ لی!

جمهوری دموکراتیک کارگری - دهقانی ما يك دولت است، اما هنوز دولتی بمعنای واقعی کلمه نیست. ما هنوز دوران دفاع استراتژیک جنگ داخل را

میگذرانیم، هنوز قدرت سیاسی ما خیلی دور از آن است که بتواند شکل يك دولت کامل را بخود بگیرد، ارتش ما هنوز از لحاظ تعداد و وسایل فنی از دشمن بسیار عقب است، سرزمین ما هنوز خیلی کوچک است، دشمن دائماً در فکر نابود کردن ماست و تا موفق نشود، از پای نمی‌نشیند. بر اساس این واقعیات ما نباید در تعیین سیاست خود با روحیه پارتیزانی بطور کلی مخالفت کنیم بلکه باید با صداقت تمام بپذیریم که ارتش سرخ دارای خصلت پارتیزانی است. قبول این حقیقت بهیچوجه شرم‌آور نیست. برعکس، این خصلت پارتیزانی است که صفت مشخصه ما، جنبه مثبت ما و وسیله‌ای در دست ما برای غلبه بر دشمن است. ما باید آماده باشیم که روزی این خصلت را از خود طرد کنیم، ولی این امر امروز غیرممکن است. این خصلت پارتیزانی، مسلماً در آینده برای ارتش ما مایه خجلت خواهد بود و باید آنرا بدور افکند، اما امروز چیزی گران‌بهاست که باید دوستی حفظش کرد.

"اگر بتوانیم پیروز شویم، نبرد میکنیم؛ اگر نتوانیم پیروز شویم، خود را کنار میکشیم" - اینست بیان توده‌ای برای توضیح اصل جنگ متحرك کنونی ما. هیچ کارشناس نظامی در جهان نیست که عقیده داشته باشد فقط باید نبرد کرد و هرگز نباید کنار کشید. متنها بندرت اتفاق می‌افتد که دیگران باندازه ما کنار بکشند. ما معمولاً برای راه‌پیمایی وقت بیشتر صرف میکنیم تا برای عملیات نظامی و اگر بطور متوسط ماهی يك نبرد بزرگ داشته باشیم، خیلی خوب میشود. تمام "کنار کشیدن" ما بخاطر "نبرد کردن" است. تمام اصول استراتژیک و تاکتیکی ما مبتنی بر "نبرد کردن" است، معذک در بعضی از موارد مصلحت نیست که نبرد کنیم؛ اولاً وقتی نیروی خصم در مقابل ما زیاد است، مصلحت نیست که نبرد کنیم؛ ثانیاً وقتی که نیروی خصم در مقابل ما چندان زیاد نیست ولی به واحدهای همسایه خود زیاد نزدیک است، گاهی مصلحت نیست که نبرد کنیم؛ ثالثاً علی‌الاصول وقتی که نیروهای خصم منفرد نیستند و مواضع بسیار محکمی دارند، مصلحت نیست که نبرد کنیم؛ رابعاً وقتی که امید پیروزی نبرد در میان نیست، مصلحت نیست که به نبرد ادامه بدهیم. در تمام این مواردی که بر شمردیم، ما باید آماده کنار کشیدن باشیم. کنار کشیدن در چنین مواردی جایز و ضرور است. زیرا قبول ضرورت کنار کشیدن مبتنی بر قبول ضرورت نبرد کردن است. شاخص اصلی جنگ متحرك ارتش سرخ در اینجا نهفته است.

جنگ متحرك عمده است لیکن ما جنگ موضعی را در آنجا که ضرور و ممکن باشد، رد نمیکنیم. در دوران دفاع استراتژیک، طی عملیاتی که هدفش دفاع مصرائه از بعضی مواضع کلیدی بوسیله تثبیت دشمن است، و در دوران تعرض استراتژیک وقتی که به خصمی منفرد و محروم از هرگونه کمک بر میخوریم، باید ضرورت توسل به جنگ موضعی را بپذیریم. ما هم اکنون در غلبه بر دشمن بوسیله اینگونه جنگهای موضعی تجارب قابل ملاحظه‌ای بدست آورده‌ایم و از این طریق توانسته‌ایم به بسیاری از شهرها، استحکامات و دژهای دشمن راه بیاییم و بسیاری از مواضع نسبتاً مستحکم صحرایی دشمن را در هم شکنیم. در آینده نیز باید در این زمینه بر مساعی خود بیفزائیم و تقایص خویش را از این حیث رفع کنیم. ما حتماً باید هر جا که شرایط ایجاد کند و امکان دهد، هوادار حمله موضعی و یا دفاع موضعی باشیم. در شرایط کنونی ما فقط مخالف این هستیم که از جنگ موضعی بطور عام استفاده شود و یا اینکه با جنگ متحرك همسنگ قلمداد گردد؛ اینست آنچه که ما قابل قبول نمیدانیم.

آیا در طول ده سال جنگ داخلی، هیچگونه تغییری در خصلت پارتیزانی ارتش سرخ، در فقدان خطوط ثابت جبهه، در بی‌ثباتی وسعت مناطق پایگاهی و در بی‌ثباتی کار ساختمانی در مناطق پایگاهی رخ نداده‌است؟ چرا، تغییراتی بوجود آمده‌است. دوره‌ای که با نبرد در کوهستان جین گان شروع و به نخستین عملیات متقابل ما در جیان سی ختم گردید، مرحله اول بود، مرحله‌ای که در آن خصلت پارتیزانی و بی‌ثباتی کاملاً برجسته میگشت، ارتش سرخ هنوز دوران کودکی را میگذراند و مناطق پایگاهی ما هنوز نواحی پارتیزانی بودند. در مرحله دوم که با نخستین عملیات متقابل شروع و به سومین عملیات متقابل ختم گردید از خصلت پارتیزانی و بی‌ثباتی بشدت کاسته شد، ارتش‌های جبهه‌ای تشکیل یافتند، و مناطق پایگاهی با جمعیتی برابر چندین میلیون فقر ایجاد گردیدند. در مرحله سوم که از پایان سومین عملیات متقابل تا پنجمین عملیات متقابل بطول انجامید، از خصلت پارتیزانی و بی‌ثباتی باز هم بیشتر کاسته شد و دولت مرکزی و کمیسیون نظامی انقلابی بوجود آمد. مرحله چهارم، راهپیمایی طولانی بود. جنگ پارتیزانی و بی‌ثباتی در مقیاس کوچک را سهوآرد کردن موجب آغاز جنگ پارتیزانی و تحرك در مقیاس بزرگ گردید. اینک ما در مرحله پنجم هستیم. بعثت اینکه ما نتوانستیم پنجمین عملیات "محاصره

و سرکوب" را در هم بشکنیم و همچنین در نتیجه این تحرك بزرگ، ارتش سرخ و مناطق پایگاهی بشدت تحلیل رفتند، ولی با وجود این ما جای پایماترا در شمال غربی محکم کردیم و منطقه پایگاهی خود را در ناحیه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا استحکام و توسعه بخشیدیم. سه ارتش جبهه‌ای که نیروهای عمده ارتش سرخ را تشکیل میدهند، تحت فرماندهی واحدی درآمدند. چنین وضعی سابقاً دیده نمیشد. اگر این جریان را از نقطه‌نظر استراتژی در نظر بگیریم، میتوانیم بگوئیم که از نبرد در کوهستان جین گان تا چهارمین عملیات متقابل مرحله اول و دوره پنجمین عملیات متقابل مرحله دوم بود و از آغاز راهپیمایی طولانی تا امروز مرحله سوم است. در جریان پنجمین عملیات متقابل رهنمود سیاسی سابق ما که درست بود، بخطا دور افکنده شد؛ امروز ما بحق رهنمود سیاسی اشیاء‌آمیز پنجمین عملیات متقابل را دور افکنده‌ایم و به رهنمود سیاسی درست سابق مجدداً حیات بخشیده‌ایم. لیکن ما همه چیز پنجمین عملیات متقابل را دور نیاافکنده‌ایم و همینطور همه چیزهای گذشته را نیز احیا نکرده‌ایم. ما فقط آنچه را که در گذشته خوب بود، مجدداً حیات بخشیده‌ایم و فقط اشتباهات دوره پنجمین عملیات متقابل را دور افکنده‌ایم.

روحیه پارتیزانی دو جنبه دارد. جنبه اول عبارتست از خصلت نامنظم، یعنی عدم مرکزیت، فقدان وحدت، عدم انضباط جدی، شیوه‌های ابتدائی کار و غیره. همه اینها زائیده دوران طفولیت ارتش سرخ است که برخی از آنها نیاز آزمان بوده‌است. ولی اکنون که ارتش سرخ به مرحله بالغ‌تری از رشد خود رسیده‌است، باید بتدریج و آگاهانه آنها را کنار گذارد، تا آنکه بتواند متمرکزتر، متحدتر، با انضباط تر گردد، در کارها بیشتر دقت کند و بطور خلاصه خصلت منظم‌تری بیابد. در زمینه هدایت عملیات نیز ما باید آن خصلت پارتیزانی را که ضرورت خود را در مرحله بالغ‌تر تکامل از دست داده‌اند، بتدریج و آگاهانه تقلیل دهیم. امتناع از ترقی در این زمینه، و با عناد به مرحله پیشین چسبیدن، قابل قبول نیست، زیانبخش است و بعملیات نظامی پرمایه صدمه میزند.

جنبه دیگر روحیه پارتیزانی عبارتست از اصل جنگ متحرك، خصلت پارتیزانی عملیات استراتژیک و ابراتیو که هنوز هم ضرورت دارد، تغییرپذیری جبری وسعت مناطق پایگاهی، نرمش در نقشه‌های ساختمانی مناطق پایگاهی، رد نظم بخشیدن یسوع به ساختمان ارتش سرخ. در این رابطه انکار واقعیات تاریخی، امتناع از

حفظ آنچه که مفید است، ترك سبكرانه مرحله فعلی و كوركورانه باستقبال "مرحله نوینی" شناختن — مرحله‌ای که هنوز قابل حصول نیست و در حال حاضر خالی از اهمیت واقعی است — نیز قابل قبول نمیباشد، زیرا بخش است و بعملیات نظامی در مرحله حاضر صدمه میزند.

ما اکنون از لحاظ تجهیزات فنی و سازمان ارتش سرخ در آستانه مرحله نوینی قرار داریم. ما باید خود را برای گذار باین مرحله نوین آماده سازیم. عدم آمادگی خطاست و بچنگ آینده ما صدمه میزند. در آینده، موقعی که شرایط فنی و سازمانی ارتش سرخ تغییر یابد و ساختمان ارتش سرخ وارد مرحله جدیدی شود، جبهات عملیاتی و خطوط جبهه ارتش سرخ بیشتر ثابت خواهند شد، جنگ موضعی افزایش خواهد یافت، از تحرك جنگ، تغییرپذیری وسعت سرزمینهای ما و بی‌ثباتی کار ساختمانی بیزان زیادی كاسته خواهد شد و بالاخره بكلی از میان خواهد رفت؛ و محدودیتهای كنونی مانند برتری کمی و مواضع مستحکم دشمن دیگر دست و پای ما را نخواهند بست.

در حال حاضر، ما از يك طرف علیه تدابیر اشتباه‌آمیز دوران تسلط اپورتونسم "چپ" و از طرف دیگر علیه احیای بسیاری از بی‌نظمی‌هایی که مختص دوران كودکی ارتش سرخ بود و دیگر ضرورت خود را از دست داده است، مبارزه می‌کنیم. ولی ما باید آن اصول متعدد و ارزنده مربوط به ساختمان ارتش و استراتژی و تاکتیک را که ارتش سرخ با استفاده از آنها پیوسته پیروزمند شده‌است، با قطعیت احیا کنیم. ما باید هر آنچه را که در گذشته خوب بوده است، ترازبندی کنیم و مشی نظامی منظم، تكامل یافته‌تر و غنی‌تری را از آن بیرون بکشیم تا آنکه امروز بتوانیم بر دشمن پیروز گردیم و در آینده خود را برای گذار بمرحله جدیدی آماده سازیم.

اجرای جنگ متحرك مسائل فراوانی را دربر دارد، مانند کار اکتشافی، قضاوت، اخذ تصمیم، آرایش قوا برای نبرد، فرماندهی، استار، تمرکز، پیشروی، گسترش، حمله، تعقیب، حمله ناگهانی، حمله موضعی، دفاع موضعی، عملیات رو در روی، عقب‌نشینی، نبرد شبانه، عملیات ویژه، پرهیز از برخورد با دشمن نیرومند و حمله به دشمن ناتوان، محاصره دشمن برای ضربه زدن به قوای امدادی او، حمله قلابی، دفاع هوایی، عملیات در میان چند دسته از قوای دشمن، عملیات از طریق دور زدن دشمن، نبردهای پی در پی، عملیات بدون پشت جبهه، ضرورت

استراحت و تجدید انرژی و غیره. این مسائل در تاریخ ارتش سرخ دارای ویژگیهای بسیاری هستند که همگی باید در مطالعه علم اپراتیو بطور منظم بررسی و تعمیم یابند. من در اینجا وارد این بحث نمیشوم.

۸ — جنگ زودفرجام

جنگ طولانی از نظر استراتژیک و نبردهایی که از نظر عملیات اپراتیو یا تاکتیک زودفرجام اند، دو جنبه يك چیز واحدند، دو اصل هستند که باید بهر يك از آنها در جنگ داخلی يك اندازه اهمیت داد، دو اصلی که در مورد جنگ ضد امپریالیستی نیز صادقند.

از آنجا که نیروهای ارتجاعی نیرومندند، نیروهای انقلابی بتدریج رشد می‌یابند، و از همینجاست که جنگ خصیصی طولانی بخود می‌گیرد. در اینجا بصیری زیانبخش است و توصیه "فرجام سریع" خطاست. ده سال متعادی بچنگ انقلابی پرداختن، آنطور که ما کردیم، ممکن است برای کشورهای دیگر باعث تعجب باشد، اما برای ما همچون سر آغاز يك "رساله هشت بندی" — "طرح موضوع"، "شرح موضوع"، "نزهای عمده رساله" — (۳۵) است که فصول شورانگیز بسیار دیگری بدنبال دارد. بی شك رخدادهای آتی تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی، با آهنگی بسیار سریع‌تر از گذشته تكامل خواهند یافت. از آنجا که هم اکنون تغییراتی در وضعیت بین‌المللی و داخلی روی داده و تغییرات بزرگ‌تری در آینده روی خواهد داد، میتوان گفت که ما وضعیت سابق را که بکندی تكامل مییافت و ما در افراد مبارزه می‌کردیم، پشت سر گذاشته‌ایم. بمذلك نباید انتظار داشته باشیم که یکشنبه موفق خواهیم شد. آرزوی "محو دشمن قبل از صبحانه" علی‌الاصول قابل تقدیر است، ولی ما نمیتوانیم نقشه‌های مشخص عملیات خود را بر روی آن بنا کنیم. نظر باینکه نیروهای ارتجاع در چین از پشتیبانی دولت متعدد امپریالیستی برخوردارند، تا وقتی که انقلاب چین نیروی کافی برای در هم شکستن مواضع اصلی دشمنان داخلی و خارجی فراهم نیآورد، تا وقتی که نیروهای انقلابی جهان، بخش عمده ارتجاع بین‌المللی را درهم‌نشدند و با تشییت نکنند، جنگ انقلابی ما همچنان جنگی طولانی خواهد ماند. یکی از اصول مهم هدایت استراتژی ما اینست که استراتژی جنگ طولانی

خود را بر این اساس معین کنیم.

اما برای عملیات ابراتیو و تاکتیکی عکس این اصل صادق است: در اینجا اصل، طولانی بودن نیست بلکه فرجام سریع است. در عملیات ابراتیو و تاکتیکی باید در پی فرجام سریع رفت، این اصل چه در گذشته و چه در حال، چه در چین و چه در کشورهای دیگر صادق است. در جنگ نیز معمولاً در هر زمان و در هر جا سعی میشود فرجام سریع حاصل گردد و همیشه جنگ طولانی زیانبخش تشخیص داده میشود. ولی با جنگهای چین باید با حداکثر شکیبائی برخورد کرد و آنرا بمثابة يك جنگ طولانی قلمداد نمود. در دوران مشی لی سان، بعضیها شیوه عمل ما را بمثابة "تاکتیک مشت زدن" (یعنی تاکتیکی که میگوید قبل از اقدام به تسخیر شهرهای بزرگ باید نبردهای متعدد پس و پیش صورت گیرد) بیاد تسخیر می گرفتند و بطعنه میگفتند که ما تا وقتی که موی سرمان پاك سفید شود، پیروزی انقلاب را نخواهیم دید. نادرستی اینگونه ناشکیبائی مدتهاست که دیگر باثبات رسیده است. اما اگر این ملاحظات انتقادی را نه بر استراتژی بلکه بر عملیات ابراتیو و تاکتیکی انطباق دهیم، کاملاً درست در می آید. زیرا اولاً ارتش سرخ دارای منابعی نیست که باو امکان تأمین اسلحه و بویژه مهمات را بدهد؛ ثانیاً نیروهای سفید از چندین ارتش تشکیل میشوند در حالیکه فقط يك ارتش سرخ موجود است که باید آماده باشد سریعاً و بی در پی يك سلسله نبردها بمنظور در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" دست بزند؛ و ثالثاً با آنکه ارتشهای سفید جدا جدا پیش می آیند، فاصله میان آنها در اکثر موارد نسبتاً کم است و از اینرو اگر ما یکی از آنها حمله کنیم و به فرجام سریع نایل نیائیم، امکان این هست که ستونهای دیگر بطور متمرکز بر ما یورش بیاورند. بنا بر این دلایل، ما باید به عملیات زودفرجام دست بزنیم. برای ما عادی است که نبردی را در چند ساعت و یا در عرض یکی دو روز بپایان برسانیم. فقط موقعیکه نقشه ما "محاصره دشمن برای ضربه زدن به نیروهای امدادی وی" باشد و موقعیکه هدف ما ضربه زدن به دشمن محاصره شده نبوده بلکه به نیروهای امدادی وی باشد، میتوانیم عملیات محاصراتی خود را تا حدودی طولانی کنیم ولی حتی در آنوقت هم باید علیه نیروهای امدادی در پی فرجام سریع رفت. هنگامیکه ما از نظر استراتژیک در حال دفاع هستیم و از بعضی مواضع با عملیات تپیتی سخت دفاع میکنیم، و یا هنگامیکه در يك تعرض استراتژیک، به دشمن منفرد

و محروم از کمک حمله میبریم و یا استعکامات سفید را در درون مناطق پایگاهی خود منهدم میسازیم، غالباً در زمینه عملیات ابراتیو و تاکتیکی برای عملیات طولانی نقشه‌ای بکار نمیبریم. اما این تنوع عملیات طولانی بعملیات زود فرجام نیروهای منظم ارتش سرخ بیشتر یاری میرساند تا اینکه مزاحم آنها بشود.

فرجام سریع تنها با خواستن حاصل نمیشود، بلکه برای تیل بان يك سلسله شرایط مشخص احتیاج است که عمدهترین آنها عبارتند از: آمادگی کافی، از دست ندادن فرصت مناسب، تمرکز قوای برتر، تاکتیک محاصره و دور زدن، زمین مناسب، کوییدن دشمن هنگامیکه در حرکت است و با وقتی که متوقف گردیده ولی هنوز مواضع خود را مستحکم نکرده است. تا زمانیکه این شرایط فراهم نشده‌اند، تیل به فرجام سریع در عملیات ابراتیو و تاکتیکی غیرممکن است.

در هم شکستن يك عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن، عملیات ابراتیو پرداخته‌ای است، لیکن در آنجا هم اصل فرجام سریع صادق است نه اصل عملیات طولانی، زیرا که ذخایر انسانی، منابع مالی و قدرت نظامی يك منطقه پایگاهی اجازه عملیات طولانی را نمیدهد.

معدّلك ما در عین اینکه فرجام سریع را بعنوان اصل کلی قبول میکنیم، باید با عجله بيمورد نیز مبارزه کنیم. عالی‌ترین مقام رهبری نظامی و سیاسی پایگاه انقلابی باید حتماً شرایط موجود منطقه پایگاهی خود و وضعیت دشمن را در نظر بگیرد، از درنده‌موتی دشمن بپرهیزد، شهادت خود را در برابر دشواریهایی قابل تحمل از دست ندهد و از ناکامیهای تصادفی نومید نگردد، بلکه شکیبائی و استقامت لازم بخرج دهد. در هم شکستن نخستین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در جیان سی از نبرد اول تا نبرد آخر، فقط يك هفته وقت گرفت؛ دومین عملیات "محاصره و سرکوب" در ظرف پانزده روز درهم شکسته شد؛ سومین عملیات سه ماه بطول انجامید؛ چهارمین عملیات سه هفته و پنجمین عملیات يك سال تمام طول کشید. ولی وقتی که درهم شکستن پنجمین عملیات میسر نگردید و ما مجبور شدیم خط محاصره دشمن را بشکافیم، عجله بی‌مورد از خود نشان دادیم. ما در شرایط آنزمان میتوانستیم دو یا سه ماه دیگر هم ایستادگی کنیم و از این فرصت برای استراحت و تقویت واحد های خود استفاده نماییم. اگر این کار شده بود و اگر رهبری پس از شکستن خط محاصره دشمن با کمی تعقل بیشتر رفتار کرده بود، شاید اوضاع کاملاً طور دیگری تکوین

می‌یافت .

با وجود تمام اینها ، اصل کوتاه کردن مدت عملیات ابراتیو بهر وسیله کماکان بقوت خود باقی است . البته ما در تدوین نقشه‌های عملیاتی و تاکتیکی باید حداکثر کوشش را برای تمرکز قوا ، جنگ متحرک و غیره بکار ببریم تا اینکه بتوانیم نیروهای مؤثر دشمن را در خطوط داخلی (یعنی در مناطق پایگاهی) نابود کنیم و عملیات " محاصره و سرکوب " وی را سریعاً درهم شکستیم ، ولی در مواردی که صریحاً بپیشم درهم شکستن عملیات ابراتیو دشمن در خطوط داخلی غیرممکن است ، باید از نیروهای عمده ارتش سرخ برای شکستن خط محاصره دشمن و گذار به خطوط خارجی خود (یعنی به خطوط داخلی دشمن) استفاده کنیم تا بتوانیم دشمن را در آنجا مغلوب نمائیم . اینک که دشمن شیوه " جنگ استحکات " خود را تا باین درجه تکمیل داده‌است ، این کار برای رهبری عملیات با بصورت قاعده معمول در خواهد آمد . دو ماه پس از آغاز پنجمین عملیات متقابل ، موقعی که حادثه فوجیان روی داد ، نیروهای عمده ارتش سرخ بدون شک میبایست به ناحیه جیان سو - جیه جیان - ان هوی - جیان سی به مرکزیت جیه جیان نفوذ میکردند و آنکه میان مناطق حان جو ، سو جو ، نانکن ، او هو ، نان چان ، فوجو در تمام جهات تاخت و تاز میکردند ، دفاع استراتژیک را به تعرض استراتژیک تبدیل مینمودند ، مراکز حیاتی دشمن را مورد تهدید قرار میدادند و در نواحی وسیعی که دشمن فاقد استحکات بود ، او را به تیرد میکشیدند . باین طریق ما میتوانستیم دشمن را که به جنوب جیان سی و مغرب فوجیان حمله میکرد ، مجبور سازیم برای دفاع از مراکز حیاتی خویش باز گردد ، حمله وی را به منطقه پایگاهی ما در جیان سی درهم شکستیم و به حکومت توده‌ای فوجیان کمک برسانیم — ما مسلماً میتوانستیم از این طریق بوی کمک برسانیم . ولی از آنجا که این نقشه مورد تأیید قرار نگرفت ، پنجمین عملیات " محاصره و سرکوب " دشمن نتوانست در هم شکسته شود و حکومت توده‌ای فوجیان ناگزیر سقوط کرد . حتی پس از یک سال تمام مبارزه گرچه پیشروی بطرف جیه جیان برای ما مساعد نبود ، ما هنوز میتوانستیم تعرض استراتژیک خود را به سمت دیگری معطوف سازیم یعنی نیروهای عمده خود را پسوی حوان پیش رانیم — نه اینکه از راه حوان بطرف گوی جو برویم ، بلکه مستقیماً بطرف مرکز حوان پیش رویم — و باین طریق دشمن را از جیان سی بطرف حوان بکشانیم و او را در آنجا نابود کنیم ، چون این نقشه نیز رد شد ،

امید درهم شکستن پنجمین عملیات دشمن بطور قطع از بین رفت ، بطوریکه فقط یک راه باقی ماند : راه پیمائی طولانی .

۹ — جنگ نابود کننده

بیجاست اگر امروز به ارتش سرخ چین " جنگ فرساینده " توصیه شود . اگر شاه اژدها نه با شاه اژدهای دیگر بلکه با گدا بر سر کنج مسابقه بگذارد ، مضحک است . برای ارتش سرخ که تقریباً تمام مایحتاج خود را از دشمن میگیرد ، اصل عمده عملیاتی عبارتست از جنگ نابود کننده . فقط با نابود ساختن نیروهای مؤثر دشمن است که میتوان عملیات " محاصره و سرکوب " او را در هم شکست و مناطق پایگاه انقلابی خود را بسط و توسعه داد . تلفاتی که بدشمن وارد میشود ، وسیله‌ای جهت نابود ساختن اوست ، و گر نه معنی و مفهومی نخواهد داشت . البته وقتی که بدشمن تلفات وارد میکنیم ، خود ما هم متحمل تلفاتی میشویم . ولی ما با نابود ساختن واحدهای دشمن امکان می‌یابیم قوای خودمانرا ترمیم کنیم و باین طریق نه فقط تلفاتی را که متحمل شده‌ایم ، جبران میکنیم ، بلکه ارتش خود را نیز تقویت مینمائیم . در جنگ با دشمن نیرومند عملیاتی که بمنظور تار و مار کردن وی صورت میگیرد ، نمیتواند فرجام جنگ را بطور قطعی معین کند . لیکن نبردهای نابود کننده تأثیر بزرگ و فوری بر هر دشمنی که باشد ، میگذارد . مجروح کردن ده انگشت انسان باندازه قطع کردن یک انگشت وی مؤثر نیست . تار و مار کردن ده لشکر دشمن باندازه نابود کردن یک لشکر دشمن مؤثر نیست .

اصل ما در برخورد با اولین ، دومین ، سومین و چهارمین عملیات " محاصره و سرکوب " دشمن ، جنگ نابود کننده بود . نیروهایی که در هر عملیات ابراتیو از دشمن نابود ساختیم ، فقط بخشی از سپاهیان او بود ، معذک همه عملیات " محاصره و سرکوب " دشمن درهم شکسته شد . در جریان پنجمین عملیات متقابل مثنی دیگری اتخاذ گردید که در واقع به دشمن برای رسیدن به هدفهایش کمک کرد .

جنگ نابود کننده مستلزم تمرکز قوای برتر و اتخاذ تاکتیک محاصره و دوزدن است که اولی بدون دومی انجام پذیر نیست . پشتیبانی مردم ، زمین مناسب ، خصم ضربه پذیر ، مزیت غافلگیری و غیره نیز از شرایط ضرور برای نیل به هدف نابود ساختن دشمن است .

تار و مار کردن دشمن و یا باو اجازه فرار دادن، فقط در صورتی معنی دارد که در تبرد و یا در عملیات اپراتیوی که بعنوان يك كل مورد نظر ماست، نیروهای عمده ما بعملیات نابود کننده علیه بخش معینی از نیروهای دشمن دست زند، در غیر اینصورت هیچ معنی و مقبولیتی ندارد. در اینجا تلفات بوسیله دستاوردها قابل توجیه اند. حتی اگر ما صنایع جنگی هم بسازیم نباید خود را بآن وابسته کنیم. سیاست اصلی ما آنست که به صنایع جنگی امپریالیسم و دشمن داخلی تکیه کنیم. ما در تولیدات زرادخانه های لندن و حان بان سهمی داریم و واحدهای دشمن عهده دار حمل و نقل آنها هستند. این شوخی نیست، حقیقت است.

یادداشتها

- ۱- منظور از عملیات اپراتیو مجموعه چندین عملیات تاکتیکی کوچک و بزرگ است که ارتش بمثلور نیل به هدف استراتژیک معین و طبق نقشه جنگی واحد، درجهات و زمانهای معین انجام میدهد. چگونگی مقیاس عملیات اپراتیو بستگی به مقدار نیروی دارد که طریق پیکار میاندازند. - مترجم
- ۲ - "واقعیت" در لغت چینی بدو معنی آمده است: یکی وضع واقعی و دیگری اعمال افراد (که در اصطلاح عام عمل خوانده میشود). رفیق مائو تسه دون در آثار خود این لغت را به معنای دو گانه آن پیکار میبرد.
- ۳ - "سون او زی" (سون او) تئوریسم معروف نظامی چین (قرن پنجم قبل از میلاد) مؤلف کتاب ۱۳ فصل "سون زی" است. این عبارت از فصل سوم - "استراتژی حمله" کتاب "سون زی" نقل شده است.
- ۴ - موقعیکه رفیق مائو تسه دون در سال ۱۹۳۶ این مقاله را برشته تحریر در آورده، درست پانزده سال از تأسیس حزب کمونیست چین (در ژوئیه سال ۱۹۲۱) میگذشت.
- ۵ - چن دو سو یکی از دموکراتهای رادیکال دوره "جیش ۴ ماه مه" بود که تحت تأثیر انقلاب سوسیالیستی اکبر قرار گرفت. او یکی از مؤسسين حزب کمونیست چین بود که طی ۶ سال بعد از تأسیس حزب همواره رهبری عمده کمیته مرکزی را در دست داشت. چن دو سو مدتها بود که بطور جدی از نظر ایدئولوژیک راست روی میگرد و در مرحله نهائی انقلاب سالهای ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ این ایدئولوژی گرایش بر راست او به مثب تسلیم طلبانه مبدل شد. تسلیم طلبان بسرکردگی چن دو سو "داوطلبانه از رهبری توده های دهقانی، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی متوسط و بخصوص از رهبری نیروهای مسلح دست کشیدند و بدین ترتیب انقلاب را دچار شکست ساختند" (مائو تسه دون: «اوضاع کنونی و وظایف ما»). پس از شکست انقلاب ۱۹۲۷ چن دو سو و سایر تسلیم طلبان که تعدادشان چندان زیاد نبود، نسبت

به آینده انقلاب دچار بدبینی و یاس شدند و انحلال طلب گردیدند. آنها با اتخاذ موضع گیری ازجانبی تروتسکیستی همکاری خود را با تروتسکیستها آغاز نمودند و یک دسته بندی کوچک شبه حزبی تشکیل دادند. از اینرو چن دو سو در نوامبر ۱۹۲۹ از حزب اخراج گردید. او بمال ۱۹۴۲ در اثر بیماری وفات یافت.

۶ - مقصود خط مشی اپورتونیستی "چپ" لی لی سان، معروف به مشی لی لی سان است که از ژوئن ۱۹۳۰ بعد، تقریباً چهار ماه در حزب مستقر بود، در آزمون، رفیق لی لی سان نماینده این خط مشی اپورتونیستی "چپ"، یکی از شخصیت های مهم دستگاه رهبری حزب کمونیست چین بود. صفات مشخصه مشی لی لی سان بدین قرار است: حرکت در خلاف جهت رهنمودهای متحده در ششمین کنگره حزب، انکار لزوم بسیج نیروهای توده ای برای انقلاب، نفی ناموزونی رشد و تکامل انقلاب، لی لی سان و طرفدارانش معتقد بودند که تئوری رفیق مائو تسه دون مبتنی بر عطف توجه عمده در مدت طولانی به ایجاد پایگاه های انقلابی در ده و بدین وسیله محاصره شهرها از طریق دهات و تسریع اوج انقلاب در سراسر کشور، با اصطلاح "قوک العاده اشتباه بوده" و متمسک کننده "علاقه محلی و محافظه کاری بر بنیاد روسیات دهقانی" است. این خط مشی کار تدارکی برای قیام فوری سرانسی کشور را توصیه میکرد. رفیق لی لی سان طبق این خط مشی اشتباه آمیز، نقشه مابراجوئیانه ای برای قیام فوری در شهرهای عمده سراسر کشور تهیه کرد. خط مشی لی لی سان در عین حال تکامل ناموزون انقلاب جهانی را انکار میکرد و معتقد بود که اوج انقلاب جهانی بطور اجتناب ناپذیر با اوج انقلاب چین پدید خواهد گشت و علاوه بر این انقلاب چین فقط در شرایط اوج انقلاب جهانی میتواند به پیروزی بیانجامد و باز اینکه دیک نمیگردد که انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین طی مدتی طولانی ادامه خواهد داشت بلکه بر آن بود که پیروزی اولیه در یک یا چند استان میتواند پشابه آغاز گذار به سوسیالیسم تلقی شود. او طبق این نظریات یک سلسله سیاستهای "چپ روانه" مابراجوئیانه صادر کرد. رفیق مائو تسه دون با این خط مشی اشتباه آمیز مخالف بود و توده کادرها و اعضای حزب نیز خواستار تصحیح آن گردیدند. در سوبین پلنوم کمیته مرکزی حزب (ششمین نشست) بتاريخ سپتامبر سال ۱۹۳۰، رفیق لی لی سان با شتابهاات خود که باور تذکر داده شده بود، اقرار کرد و سپس از مقام رهبری کمیته مرکزی کناره گرفت. او طی مدت درازی نظرات اشتباه آمیز خود را اصلاح کرد و باین دلیل در ششمین کنگره حزب دو باره بقصویت کمیته مرکزی پذیرفته شد.

۷ - ششمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در سوبین پلنوم خود بتاريخ سپتامبر ۱۹۳۰ و سپس دستگاه رهبری کمیته مرکزی تدابیر مثبت متعددی جهت پایان دادن به مشی لی لی سان اتخاذ کردند. ولی کمی بعد عده ای از رفقا که هنوز در پراتیک مبارزه انقلابی ناپخته و تجربه کافی نیاندوخته بودند، بر رهبری چن شائو یو (وان مین) و کین بان سیان (بو گو) با این تدابیر کمیته مرکزی بمخالفت برخاستند و در جزوای تحت عنوان «دو مشی» یا «مبارزه برای بشوئیکی کردن باز هم بیشتر حزب کمونیست چین» موکداً خاطر نشان ساختند که خطی عمده در حزب اپورتونیسم "چپ" نیست بلکه با اصطلاح اپورتونیسم راست است. آنها بمثلور توجیه عملیات خود به "انتقاد از مشی لی لی سان بمشابه یک مشی راست روانه پرداختند و با پیش کشیدن برنامه سیاسی نوینی که ادامه، احیا و رشد و تکامل مشی لی لی سان و سایر نظرات و سیاستهای "چپ روانه" تحت شرایط جدید بود، خود را در مقابل مشی صحیح رفیق مائو تسه دون

قرار دادند. رفیق مائو تسه دون اثر حاضر را - «مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین» - بطور عمده بمنظور انتقاد از اشتباهات نظامی اپورتونیسم "چپ" نوین نگاشته است. این مشی اپورتونیستی "چپ" نوین از چهارمین پلنوم ششمین کمیته مرکزی در ژانویه سال ۱۹۳۱ تا نشست پوروی سیاسی کمیته مرکزی در ژون ای واقع در استان گوی جو در ژانویه سال ۱۹۳۵ در درون حزب چین مسلط بود تا آنکه سرانجام جلسه مذکور پوروی سیاسی کمیته مرکزی به این مشی نادرست رهبری پایان بخشید و رهبری جدید را بریاست رفیق مائو تسه دون تشکیل داد. این مشی مدت بسیار طولانی (چهار سال) در حزب ما تسلط داشت، و سلمات فوق‌العاده جدی به حزب و انقلاب ما وارد ساخت که در نتیجه قریب ۹۰ درصد از سازمانهای حزب کمونیست، نیروی ارتش سرخ و پایگاههای آن از دست رفتند و دهها میلیون نفر از اهال مناطق پایگاه انقلابی زیر یوغ ظلم و ستم بیرحمانه گویندگان افتادند و بدین ترتیب پیروزی انقلاب چین بتعویق افتاد. بخش اعظم یقناتی که دچار این مشی اپورتونیستی "چپ" شده بودند، طی مدت طولانی با آموختن از تجارب گذشته با اشتباهات خود پی بردند و ضمن تصحیح آن عذمات ارزنده‌ای به حزب و مردم انجام دادند و با رفقای دیگر بر اساس آگاهی و معرفت مشترک سیاسی و تحت رهبری رفیق مائو تسه دون وحدتی ناگسستی عقد کردند.

۸ - جان گو تائو خائو به انقلاب چین بود. او در جوانی با تیت معامله‌گری در انقلاب شرکت کرد و سپس به حزب کمونیست وارد شد. او در درون حزب مرکب اشتباهات زیادی شد که منجر به جنایات عظیمی گردیدند. بزرگترین اشتباه او این بود که در سال ۱۹۳۵ نسبت به راه‌پیمایی ارتش سرخ به شمال مخالفت کرده و دچار شکست‌طلبی و انحلال‌طلبی شد، بطوریکه طبق نظر او، ارتش سرخ میبایستی به نواحی اقلیت‌نشین سرحدات استان سی چوان و سی کان (در ابتدا یک استان بود و در سال ۱۹۵۵ ملغی گردید و سرزمین آن قسمتی به استان سی چوان و قسمتی بمنطقه خود مختار ثبت ملحق شد) عقب نشینی کند. از طرف دیگر او آشکارا به فعالیت‌های خیانتکارانه ضد حزبی و ضد کمیته مرکزی پرداخت و کمیته مرکزی قلابی را بوجود آورد تا وحدت حزب و ارتش سرخ را برهم زند. این عملیات به ارتش چهارم جبهه‌ای ارتش سرخ صدمات سخت و سنگینی وارد آورد. ارتش چهارم جبهه‌ای ارتش سرخ و کادری‌های زیادی در نتیجه کار تربیتی پرموصله رفیق مائو تسه دون و کمیته مرکزی حزب بسرعت بطور رهبری صحیح کمیته مرکزی حزب گرد آمدند و در مبارزه بعدی نقش ارزنده‌ای ایفا کردند. ولی جان گو تائو که دیگر قابل اصلاح نبود، در بهار سال ۱۹۳۸ به تنهایی از نواحی مرزی شنسی - گانسو - نیوسیا گریخته و وارد سازمان جاسوسی گویندگان گشت.

۹ - دوره تعلیماتی افسران در لو شان سازمانی بود که از طرف چانگ‌کائشک در ژوئیه سال ۱۹۳۳ در کوه لو شان در شهرستان جیو جیان واقع در استان جیان سی برای تربیت کادری‌های نظامی ضد کمونیستی تأسیس شد. افسران نیروهای مسلح چانگ‌کائشک بنوبه پانچها اعزام میشدند تا از معلمین نظامی آلمانی، ایتالیایی و آمریکائی تعلیمات نظامی و سیاسی فاشیستی بگیرند. ۱۰ - منظور از اصول نوین نظامی دارودسته چانگ‌کائشک در پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" بطور عمده شیوه "جنگ استحکامات" بود که پیشرفت تدریجی و ایجاد قلاع را در هر قدم از پیشروی برای مصونیت خود توجیه میکرد.

۱۱ - لنین در انتقاد از کمونیست مجاری پلاکون مینویسد: پلاکون "کته مارکسیسم

و روح زنده آنرا که تحلیل مشخص از اوضاع مشخص است، از دیده فرو میگذارد". کلیات آثار، بزبان روسی، جلد ۳۱، صفحه ۱۴۳.

۱۲ - اولین کنفرانس حزبی منطقه مرزی حوتان - جیان سی بتاريخ ۲۰ مه ۱۹۳۸ در مائو پین واقع در شهرستان نین گان تشکیل شد.

۱۳ - رجوع شونده یادداشت دوم و سوم درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب درج‌لحاظ.

۱۴ - منظور "عملیات راهزانه" است که در نتیجه فقدان سازمان، عدم انضباط و هدف سیاسی روشن پدید آمده بودند.

۱۵ - منظور راه‌پیمایی طولانی ۲۵۰۰۰ لی ارتش سرخ از استان جیانسی تا شمال استان شنسی است. اکتبر سال ۱۹۳۴ سپاه اول، سوم و پنجم ارتش سرخ کارگری - دهقانی چین (ارتش اول جبهه‌ای ارتش سرخ معروف به ارتش سرخ مرکزی) از جیان دین و تین هوا واقع در مغرب استان فو جیان و ژوی جین ویدو واقع در جنوب جیان سی بحرکت در آمدند و لشگرکشی استراتژیک عظیمی را آغاز کردند و ضمن گذشتن از یازده استان - فو جیان، جیانسی، گوان دون، سوژان، گوان سی، گوی جو، سی چوان، یون تان، سی کان، گان سو، شنسی - از کوههای بلند پیریف و مردابها و باتلاقهای عمیق و پرخطری که تاکنون پای کسر کسی نآچا راه یافته بود، عبور کردند. ارتش سرخ مرکزی با تحمل مصائب و سختی‌های فراوان و درهم شکستن عملیات محاصراتی و تعقیبی و تضيیعی مکرر دشمن با پای پیاده مسافتی بیش از ۲۵۰۰۰ لی (۱۲۵۰۰ کیلومتر) را پشت سر نهاد و سرانجام در اکتبر سال ۱۹۳۵ با موفقیت به پایگاه انقلابی شمال شنسی رسید.

۱۶ - پس از شکست قیام دسامبر ۱۹۰۵ اوج انقلاب روسیه بتدریج فروکش کرد. رجوع کنید به «تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر)» و قسمت پنجم و ششم از فصل سوم.

۱۷ - قرارداد صلح برست - لیتووسک بین روسیه شوروی و آلمان در ماه مارس ۱۹۱۸ منعقد شد. نیروی انقلاب بخاطر پیشگیری از حمله امپریالیستهای آلمان به جمهوری نوظهور شوروی که هنوز ارتشی در اختیار نداشت، مجبور بود در برابر نیروی گاملاً برتر دشمن موقتاً عقب‌نشینی کند. انعقاد این پیمان به جمهوری شوروی فرصت داد تا قدرت سیاسی پرولتاریاتی خود را مستحکم نماید، به اقتصاد کشور مروسامان بخشد و ارتش سرخ را تشکیل دهد. و پروتاریاتی آن کشور نیز امکان یافت تا رهبری خود را بر دهقانان برقرار سازد و برای شکست گاردیستهای سفید و غشی کردن مداخلات مسلحانه بریتانیا، آمریکا، فرانسه، ژاپن و لهستان در سال ۱۹۲۰ - ۱۹۱۸ قدرت کافی جمع آوری نماید.

۱۸ - ۳۰ اکتبر ۱۹۲۷ دهقانان شهرستانهای حای فون و لوفون واقع در استان گوان دون تحت رهبری حزب کمونیست چین برای سوزین بار به قیام مسلحانه برخاستند و پس از تصرف شهرستانهای حای فون و لو فون و مناطق اطراف، دست بسازماندهای یک ارتش سرخ زنده و حکومت دموکراتیک کارگری - دهقانی را مستقر ساختند، ولی کمی بعد به علت اشتباهی که در کمپها دادن به نیروی دشمن تجل میکرد، شکست خوردند.

۱۹ - در پائیز سال ۱۹۳۶ پس از آنکه ارتش چهارم و دوم جبهه‌ای ارتش سرخ بهم ملحق شدند، شمال شرقی سی کان را بقصد حرکت بطرف شمال ترک گفتند. در اینموقع جان گو

تائو که همچنان روی مشی عقب‌نشینی و انحلال‌طلبی خود پافشاری میکرد ، مبارزه علیه حزب را سرخ‌نانه ادامه میداد . اکثراً همان سال پس از آنکه ارتش چهارم و دوم جبهه‌ای ارتش سرخ به استان گان‌سو رسیده ، بدستور جان گو تائو از واحدهای پیشاهنگ ارتش چهارم جبهه‌ای ارتشی بنام ستون باختری به نیروی ۲۰۰۰ نفر تشکیل گردید تا پس از عبور از رودخانه زرد از راه مغرب بطرف استان کین های پیشروی کند . این ارتش در ماه دسامبر ۱۹۳۶ طی نبردی با شکست سخت مواجه گردید و سرانجام در ماه مارس ۱۹۳۷ کاملاً در هم کوبیده شد .

۲۰ - رجوع شود به نامه مارکس به کولگلمان درباره کمون پاریس .

۲۱ - دوشی هز جوانه (قهرمانان مردابها) نام يك رمان معروف چینی است که از جنگهای دفاعی سخن میگوید . روایت است که این رمان را شی نای ان که در اواخر سلسله یوان و اوایل سلسله مین (قرن ۱۴) میزیسته ، نگاشته است . لین چون وچای جین هر دو قهرمان این رمان هستند و استاد حوین مربی مشت‌زنی در منزل چای جین است .

۲۲ - لووچی نام دو کشور فتودال در عصر چهارم و پانزیم (۱۸۱ - ۷۲۲ قبل از میلاد) است ، چو ولایتی بزرگ در منطقه مرکزی استان شان‌دون کنونی و لو ولایتی کوچکتر در جنوب شان‌دون بود ؛ شاهزاده جوان از سال ۶۹۳ تا ۶۶۲ قبل از میلاد بر ولایت لو حکومت میکرد .

۲۳ - زوه چوپرین مؤلف کتاب معروف « زوه جوان » ، تاریخ کلاسیک سلسله جو بود . این نقل قول از فصل از این کتاب تحت عنوان « دهمین سال حکومت جوان » گرفته شده است .

۲۴ - شهر قدیمی چن گائو واقع در شمال غربی شهرستان کنونی چن گائو در استان حه نان یکی از مناطق سوق الجیشی مهم بود و میدان جنگهای بین لیو بان - پادشاه حان و سیان یو - پادشاه چو در سال ۲۰۳ قبل از میلاد را تشکیل میداد . سیان یو ابتدا طی این نبردها شهرهای بین یان و چن گائو را تصرف نمود و تقریباً تمام ارتش لیو بان را نابود ساخت ، ولی هنگامیکه نیروهای نظامی چو از رودخانه فان شوی عبور میکردند ، لیو بان با استفاده از فرصت ضربات نابودکننده‌ای بر آنها وارد ساخت و شهر چن گائو را مجدداً بازستاند .

۲۵ - شهر قدیمی کون یان در شهرستان کنونی یه سیان واقع در استان حه نان محل بود که لیو سیو - مؤسس سلسله حان شرقی در سال ۲۳ میلادی قوای نظامی وان مان امپراطور سلسله سین را درهم شکست . در این نبرد تفاوت فاحشی از حیث تعداد نفرات بین دو طرف وجود داشت . نیروی ۸۰۰۰ تا ۹۰۰۰ نفری لیو سیو در مقابل ارتش ۴۰۰ هزار نفری وان مان قرار گرفته بود ، مع الوصف لیو سیو با استفاده از غفلت فرماندهان ارتش وان مان - وان سیون و وان ای - که در نتیجه ناچیز شمردن دشمن بوجود آمده بود ، با ۳۰۰۰ نفر از سپاهیان برگزیده خود نیروی عمده وان مان را درهم کوبید و سپس با استفاده از این پیروزی به بقیه واحدهای دشمن هجوم برده و آنها را سخت درهم شکست .

۲۶ - گسوان دو که در شمال شرقی شهرستان کنونی جیون مو در استان حه نان واقع بود ، میدان جنگ بین ارتش تائو تائو و یوان شائو را در سال ۲۰۰ میلادی تشکیل میداد . یوان شائو ارتش ۱۰۰ هزار نفری در اختیار داشت ، در صورتیکه تعداد ارتش تائو

تائو بسیار کم و از نظر خواربار نیز در مضیقه بود . ولی با وجود این ، تائو تائو با استفاده از عدم آمادگی ارتش یوان شائو که به دشمن کم‌بها میداد ، بوسیله پیاده نظام سبک خود بر آنها شیخون زد و انبار آنها را طعمه آتش کرد . در این هنگام که هرج و مرج و افشاش شدیدی بین نیروهای نظامی یوان شائو افتاده بود ، ارتش تائو تائو بر آنها حمله ور گردید و قسمت عمده ارتش یوان شائو را نابود ساخت .

۲۷ - سون چیوان در صدر حکومت ولایت او و تائو تائو در صدر حکومت ولایت وی قرار داشت . چو یی در ساحل جنوبی رودخانه یان تسمه ، شمال شرقی شهرستان جیایو از استان حویه واقع است . تائو تائو در سال ۲۰۸ میلادی با ارتش ۵۰۰ هزار نفری خود - و بشمول خودش ارتش ۸۰۰ هزار نفری - به ولایت او حمله ور گردید . سون چیوان با اتحاد با لیو یی یکی از دشمنان تائو تائو ، ارتشی بالغ بر ۳۰ هزار نفر جمع آوردی نمود و پس از اطلاع از شیوع يك مرض مسمی در میان سربازان تائو تائو و علم توانائی آنها در جنگ در آب ، ناوگان آنها را طعمه آتش ساعت و شکست سختی بر ارتش تائو تائو وارد آورد .

۲۸ - ای لین واقع در شرق شهرستان کنونی ای چان در استان حویه محل است که لوسیون یکی از فرماندهان ولایت او ارتش لیو یی حکمران شورا در سال ۲۲۲ میلاد در هم شکست . در آغاز جنگ ارتش لیو یی به پیروزیهای فراوانی دست یافت و پس از رخنه کردن در خاک ولایت او (۵۰۰ تا ۶۰۰ ل) به ای لین رسید . لوسیون ۷ تا ۸ ماه از جنگ با لیو یی اجتناب ورزید و بعد از آنکه یقین حاصل کرد که سربازان لیو یی در اثر خستگی روحیه خود را از دست داده‌اند و دیگر نمیتوانند چه بکنند ، با استفاده از جریان باد اردوگاه لیو یی را طعمه آتش ساخت و شکست سختی بر آنها وارد آورد .

۲۹ - سیه سیوان یکی از فرماندهان سلسله جین شرقی در سال ۳۸۴ میلادی ارتش فوجیان حاکم ولایت کین را در حوالی رودخانه فی شوی واقع در استان ان هوی شکست داد . فوجیان ۶۰۰ هزار نفر پیاده نظام و ۲۷۰ هزار نفر سواره نظام و ۳۰ هزار نفر گارد دفاعی سواره نظام در اختیار داشت ، در صورتیکه تعداد نیروی پیاده نظام و نیروی بحریه جین شرقی فقط ۸۰ هزار نفر بیش نبود . هنگامیکه ارتش این دو ولایت در دو طرف رودخانه فی شوی صف آرائی کرده بودند ، سیه سیوان با استفاده از تکبر و خودبینی فرمانده دشمن از فوجیان تقاضا کرد که نیروهای خود را از ساحل شمال رودخانه عقب کشد تا نیروهای جین شرقی بتوانند برای نبرد قطعی با آنها از رودخانه عبور کنند . فوجیان باین تقاضا تن داد و بارتش خود فرمان داد تا عقب‌نشینی کند . ولی هنگام عقب‌نشینی هرج و مرج سختی میان سربازان ارتش فوجیان افتاد بطوریکه دیگر قادر به توقف عقب‌نشینی نبودند . ارتش جین شرقی فوراً از این فرصت استفاده کرد و پس از عبور از رودخانه به آنها حمله ور شد و شکست سختی بر آنها وارد ساخت .

۳۰ - حزب کمونیست چین بدستور مبارزه با نیروهای ضدانقلابی چانگ‌کاشک وان جین وی و ادامه انقلاب ۱۹۲۷-۱۹۲۵ در روز اول ماه اوت سال ۱۹۲۷ قیام معروف نان‌چان ، مرکز جیان سی را برانگیخت . در این قیام که بوسیله جو فن لای ، جو ده ، حه لون و به تین رهبری میشد ، بیش از سی هزار نفر از نیروهای مسلح شرکت جستند . سپاهیان شورشی در روز ۵ ماه اوت در اجرای نقشه‌ای که قبلاً طرح شده بود ، نان‌چان را ترك گفتند و به گوان

دون روی نهاده. ول در جلوی چائو جو و شان تو شکست خوردند. بعضی از آنها تحت فرماندهی رفقا جو ده، چن ای، ولین ییائو بعداً موفق شدند راهی برای رسیدن به کوهستان چین گان باز کنند و در آنجا به لشکر اول سپاه اول ارتش انقلابی کارگری - دهقانی برهبری رفیق مائو تسه دون پیوستند.

۳۱ - رجوع شود به یادداشت ۸ «چرا حکومت سرخ در چین میتواند پا برجا بماند؟» در جلد حاضر.

۳۲ - گروه A - B (مخفف Anti-Bolshevik) سازمانی جاسوسی ضد انقلابی گومیندان در مناطق سرخ بود.

۳۳ - مراجعه شود به و. ای. لینن: «تزماتی درباره انعقاد پیمان فوری صلح جداگانه و الحاق ملیانه»، «عجیب و مدهش»، «درس جدی و مسئولیت جدی»، «گزارش در باره جنگ و صلح»، همچنین مراجعه شود به «تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر)» فصل هفتم، بخش ۷.

۳۴ - منظور تبتی‌ها در مغرب استان سی‌چوان و حوی‌ها در استانهای گانسو، کین‌های وسین چیان است.

۳۵ - در چین فتوای قرن ۱۵ تا ۱۹ شیوه امتحانات امپراطوری مقرر می‌داشت که رساله از روی نقشه معینی نوشته شود. این رسالات معمولاً مشتمل بر طرح موضوع، شرح موضوع، ترمای عمده رساله، گذار به بیان، آغاز بیان، میان بیان، پایان بیان و نتیجه. چهار بخش اخیر که بیان بمعنای اخص را دربر می‌گرفت هر کدام مرکب بود از یک تر و یک آنی تر. باین طریق مجموعاً هشت بنده بوجود می‌آمد. از اینجهت این نوع رساله‌ها را «رساله هشت بندی» مینامیدند. رفیق مائو تسه دون به طرح منظم و متوالی یک موضوع در هشت بنده اشاره میکند تا آنکه تجسمی از تکامل مراحل مختلف انقلاب بدست داده باشد. ول او عموماً از اصطلاح «رساله هشت بندی» بعنوان استعاره طنزآمیزی یاد میکند که اشاره به دکاتیسم است.

مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی

(مه ۱۹۳۸)

فصل اول

چرا مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی مطرح میشود؟

در جنگ مقاومت ضد ژاپنی، جنگ منظم اصلی و جنگ پارتیزانی کمکی است. این مسئله دیگر بطور صحیح حل شده است. از اینجهت چنین بنظر میرسد که در جنگ پارتیزانی فقط مسایل تاکتیکی موجودند. ولی پس چرا مسئله استراتژی را مطرح میکنیم؟

چنانچه چین کشور کوچکی نبود که در آن نقش جنگ پارتیزانی فقط به پشتیبانی مستقیم از عملیات اپراتیو ارتش منظم - آنها هم از فاصله نزدیک - منحصر میشد، آنوقت بدیهی است که تنها مسایل تاکتیکی وجود میداشتند، نه مسایل استراتژیک. از سوی دیگر اگر چین همانند اتحاد شوروی کشور نیرومندی نبود و دشمن مهاجم یا متوالست بسرعت بیرون رانده شود و یا در صورتیکه دفعش بطول میانجامید، تمیشتن مناطق وسیعی را اشغال کند، آنکه جنگ پارتیزانی باز هم در عملیات اپراتیو فقط نقش پشتیبان را میداشت و طبعاً تنها مسایل تاکتیکی را دربر میگرفت و نه مسایل استراتژیک را.

در اوایل جنگ مقاومت ضد ژاپنی عده زیادی در داخل و خارج حزب به نقش مهم استراتژیک جنگ پارتیزانی کم‌باهیدانه و تمام امید خود را فقط به جنگ منظم و برپزه به عملیات ارتش گومیندان می‌بستند. رفیق مائو تسه دون این نظریه را رد نمود و در ماه مه سال ۱۹۳۸ اثر حاضر را نگاشت تا راه صحیح بسط و توسعه جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی را نشان دهد؛ در نتیجه ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید که تعداد نفراتشان در آغاز جنگ مقاومت، یعنی در سال ۱۹۳۷، فقط کمی بیشتر از چهل هزار نفر میشد، در سال ۱۹۴۵ که مصادف با

معذک مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی از اینجهت مطرح میشود که چین نه کشوری کوچک و نه مثل شوروی است ، بلکه بعکس کشوری بزرگ ولی ضعیف میباشد . این کشور بزرگ و ضعیف مورد تهاجم کشوری کوچک ولی نیرومند قرار گرفته است و در عین حال این کشور بزرگ و ضعیف دوران ترقی و تعالی را میبوید - اینست تمام کنه مطلب . و درست در چنین شرایطی است که مناطق وسیعی تحت اشغال دشمن درآمده و جنگ به جنگی طولانی بدل گشته است . دشمن مناطق وسیعی از خاک پهنای کشور ما را تصرف کرده است ؛ ولی ژاپن کشور کوچکی است و سرباز کافی در اختیار ندارد و مجبور است بسیاری از مناطق اشغالی را خالی بگذارد . بدین سبب جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی ما بطور عمده نه از عملیات خطوط داخل برای پشتیبانی از عملیات ابرابو ارتش منظم ، بلکه از عملیات مستقل در خطوط خارجی تشکیل میشود ؛ علاوه از آنجا که چین دوران ترقی و تعالی را میبوید ، بسخن دیگر ، از آنجا که چین دارای ارتشی نیرومند و توده های وسیع خلقی است که هر دو تحت رهبری حزب کمونیست قرار دارند ، جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی ما بهیچوجه جنگی در مقیاس کوچک نیست ، بلکه جنگی است پر دامنه و درست از همینجاست که یک سری مسایل ، مانند دفاع استراتژیک ، تعرض استراتژیک و غیره ناشی میشود . طولانی بودن جنگ و سختی ای که همراه دارد ، در برابر جنگ پارتیزانی و ظایف متعدد خارق العاده ای را قرار میدهد ، و از اینجاست که مسایلی از قبیل مسایل مربوط به مناطق پایگاهی و تکمیل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک و غیره مطرح میشوند . بدین دلایل جنگ پارتیزانی چین علیه ژاپن از مرزهای تاکتیک گذشته و به قلمرو استراتژی وارد میشود و بررسی مسایل جنگ پارتیزانی را از دیدگاه استراتژی طلب میکند . نکته شایان توجه خاص ما اینست که یکجنین جنگ پارتیزانی پر دامنه و طولانی در طول سراسر تاریخ جنگهای بشر پدیده ای است کاملاً نوین ؛ و باین حقیقت مربوط است که ما اکنون در دهه سوم و چهارم قرن بیستم بسر میبریم و دارای حزب کمونیست

تسلیم ژاپن است ، یک ارتش بزرگ یک میلیون نفری بسط و توسعه یافته ، مناطق پایگاهی انقلابی بیشماری بوجود آورده و نقش مهمی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی ایفا نموده ؛ و بدینجهت بود که چانگایشک در تمام طول این دوره جرأت نکرد در مقابل ژاپن تسلیم شود و با جنگ داخل را در مقیاس سراسر کشور برپا کند . در سال ۱۹۴۶ ، هنگامیکه چانگایشک جنگ داخل را در سراسر کشور برپا ساخت ، ارتش آزادیبخش توده ای که از ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید تشکیل میگرفت ، دیگر بازنده کافی نیرومند شده بود که بتواند حملات چانگایشک را دفع کند .

و ارتش سرخ هستیم ، هسته اصلی تمام مسایل در همینجا نهفته است . دشمن ما احتمالاً هنوز در این خیال واهی است که میتواند از غلبه مغولها بر سلسله "سون" ، از غلبه متچورها بر سلسله "مین" ، از اشغال آمریکای شمالی و هندوستان توسط انگلستان و از اشغال آمریکای مرکزی و جنوبی از طرف کشورهای اروپای لاتین تقلید کند . ولی در چین امروزی اینگونه رویاها دیگر ارزش عملی خود را از دست داده اند ، زیرا در چین امروزی عوامل موجودند که در نمونه های تاریخی فوق الذکر چشم نمیخورند ، و یکی از این عوامل جنگ پارتیزانی است که پدیده کاملاً نوینی میباشد . اگر دشمن این حقیقت را نادیده بگیرد ، قطعاً سخت با ناکامی روبرو خواهد شد .

اینها همه دلایلی هستند بر اینکه جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی ما - با وجود اینکه در مجموع جنگ مقاومت فقط دارای نقش کمکی است - باید از دیدگاه استراتژی مورد بررسی قرار گیرد .

ولی چرا نمیتوان اصول عام استراتژیک جنگ مقاومت ضد ژاپنی را در جنگ پارتیزانی بکار بست ؟

در واقع مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی با مسئله استراتژی در مجموعه جنگ مقاومت ضد ژاپنی پیوند نزدیک دارد ، زیرا هر دو دارای وجوه مشترک فراوانند ؛ ولی جنگ پارتیزانی با جنگ منظم فرق میکند و دارای ویژگیهای خود است و از اینروست که در مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی عناصر ویژه متعددی چشم میخورند . اصول عام استراتژیک جنگ مقاومت ضد ژاپنی را نمیتوان بدون تغییر در مورد جنگ پارتیزانی که دارای ویژگیهای خود است ، بکار بست .

فصل دوم

اصل اساسی جنگ عبارتست از

حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن

قبل از بحث مشخص درباره مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی ، ضرور میدانم چند کلمه ای درباره مسئله اساسی جنگ صحبت کنم . کلیه اصولی که عملیات نظامی را هدایت میکنند ، از یک اصل اساسی ناشی

میشوند : کوشش هرچه بیشتر در حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن . این اصل در جنگ انقلابی با اصل اساسی سیاسی پیوند مستقیم دارد . فیالمثل اصل اساسی سیاسی جنگ مقاومت چین علیه ژاپن ، یعنی هدف سیاسی این جنگ عبارتست از بیرون راندن امپریالیسم ژاپن و بناکردن چینی نوین ، مستقل ، آزاد و سعادتمند . این اصل در مفهوم نظامی بمعنای استفاده از قوای مسلح برای دفاع از میهن و بیرون راندن مهاجمین ژاپنی است . بمنظور نیل باین هدف واحدهای مسلح در عملیات نظامی باید حتی المقدور تمام کوشش خود را بکار بندند تا از یکطرف نیروهای خود را حفظ کنند و از طرف دیگر نیروهای دشمن را نابود سازند . ولی چگونه میتوان تشویق به جانبازی قهرمانانه در جنگ را توجیه کرد ؟ در هر جنگ باید بهائی پرداخت و حتی گاهی بهائی بسیار گزاف . آیا این با اصل "حفظ نیروهای خودی" در تضاد نیست ؟ در واقع خیر ! دقیقتر اینکه جانبازی و حفظ نیروهای خودی در عین ضدیت ، مکمل یکدیگرند . زیرا اینگونه جانبازی نه فقط برای نابودی دشمن ، بلکه برای حفظ نیروهای خودی نیز ضرور است ؛ "حفظ نکردن نیروهای خودی" (فداکاری یا پرداختن بها) بطور قسمی و موقتی بخاطر حفظ عمومی و دائمی نیروهای خودی لازم است . از این اصل اساسی یکسری اصول مشتق میشوند که عملیات نظامی را هدایت میکنند ؛ همه اینها — یعنی از اصول تیراندازی گرفته (استار برای حفظ خود و استفاده حداکثر از قدرت آتش برای نابود ساختن دشمن) تا اصول استراتژی — از روح این اصل اساسی جان میگیرند . تمام اصول قی و اصولی که مربوط به تاکتیک ، عملیات ابراتیو و استراتژی میشوند ، ضامن تحقق این اصل اساسی هستند . اصل حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن پایه و اساس تمام اصول نظامی است .

فصل سوم

شش مسئله مشخص استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی

اینک بچشمی در عملیات نظامی جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی ، برای حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن چه رهنمودها و چه اصولی باید اتخاذ شوند ؟ از آنجا که

واحدهای پارتیزانی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی (و حتی در تمام جنگهای انقلابی دیگر) معمولاً از نیستی به هستی و از نیروی کوچک به نیروی بزرگ رشد مییابند ، لذا باید نیروهای خود را حفظ کنند و علاوه آنها را بسط و توسعه دهند . حال این سؤال مطرح میشود که رهنمودها و اصولی که باید برای نیل باین هدف یعنی برای حفظ و بسط نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن اتخاذ گردند ، کدامند ؟ بطور کلی اصول عمده از اینقرارند :

- ۱ — ابتکار عمل ، ترش و نقشه کشی در عملیات تعرضی در جریان جنگ تدافعی ، در نبردهای زودفرجام در جریان جنگ طولانی ، و در عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی ؛
- ۲ — همسویی با جنگ منظم ؛
- ۳ — ایجاد مناطق پایگاهی ؛
- ۴ — دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک ؛
- ۵ — تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک ؛
- ۶ — مناسبات صحیح در امر فرماندهی .

این شش ماده که تمام برنامه استراتژیک جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی را تشکیل میدهند ، وسایل و طرقی هستند که برای حفظ و توسعه نیروهای خودی و نابودی و دفع نیروهای دشمن و همچنین برای همسویی با جنگ منظم و کسب پیروزی نهائی ضرور میباشند .

فصل چهارم

ابتکار عمل ، ترش و نقشه کشی در عملیات تعرضی در جریان جنگ تدافعی ، در نبردهای زود فرجام در جریان جنگ طولانی ، و در عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی

در اینجا موضوع را میتوان به چهار بخش تقسیم کرد : اول — رابطه میان دفاع و تعرض ، رابطه میان عملیات طولانی و عملیات زودفرجام ، و رابطه میان خطوط داخلی و خطوط خارجی ؛ دوم — ابتکار عمل در کلیه عملیات ؛ سوم —

استفاده از قوای نظامی بطور نرمش پذیر ؛ چهارم - نقشه کشی در کلیه عملیات ، ما بحث خود را از مسئله اول شروع میکنیم .

هرگز مجموع جنگ مقاومت ضدژاپنی را در نظر بگیریم ، این واقعیت که ژاپن کشوری است نیرومند و در حال تعرض و چین کشوری است ضعیف و در حال دفاع ، جنگ ما را از نظر استراتژیک جنگی تدافعی و طولانی میسازد . درباره خطوط عملیات باید گفت که دشمن در خطوط خارجی عمل میکند و ما در خطوط داخلی . این یکطرف قضیه است . اما طرف دیگر قضیه درست عکس آنست . نیروهای دشمن علیرغم قدرت (از لحاظ تسلیحات ، تعلیمات و بعضی عوامل دیگر) ، از نظر تعداد ضعیفند ، در صورتیکه نیروهای ما علیرغم ضعف (همچنین از لحاظ تسلیحات ، تعلیمات و بعضی عوامل دیگر) ، از نظر تعداد قوی میباشند ؛ و اگر این حقیقت را بدان اضافه کنیم که دشمن یگانه ای مهاجم به کشور ما پیش نیست و ما در برابر تهاجم این دشمن در خاک خود مقاومت میکنیم ، استراتژی زیر نتیجه میشود : استفاده از تعرضات ابراتیو و تاکتیک در چارچوب دفاع استراتژیک ، اقدام به عملیات ابراتیو و تاکتیک زودفرجام در چارچوب استراتژی جنگ طولانی ، و اقدام به عملیات ابراتیو و تاکتیک خطوط خارجی در چارچوب استراتژی خطوط داخلی نه تنها ممکن بلکه ضرور است . چنین است استراتژی ای که باید در سراسر جنگ مقاومت ضدژاپنی اتخاذ گردد . این استراتژی هم در جنگ منظم صادق است و هم در جنگ پارتیزانی . یگانه وجه تمایز جنگ پارتیزانی در شدت اثر بخشی و شکل آنست . تعرض در جنگ پارتیزانی معمولاً به شکل حملات غافلگیرانه صورت میگیرد . هر چند که در جنگ منظم نیز از حملات غافلگیرانه میتوان و باید استفاده کرد ، ولی در این مورد درجه غافلگیری این نوع حملات کمتر است . در جنگ پارتیزانی نیاز به عملیات زودفرجام بسیار زیاد است و خط خارجی یعنی حلقه ای که ما طی عملیات ابراتیو و تاکتیک دشمن را در آن محاصره میکنیم ، بسیار تنگ است . اینها همه مواردی هستند که جنگ پارتیزانی را از جنگ منظم متمایز میسازند .

بنابر این ملاحظه میشود که واحدهای پارتیزانی در عملیات خود باید حداکثر نیرو را متمرکز سازند ، پنهانی و برق آسا عمل کنند ، بر دشمن شیبخون زنند ، نبرد را هرچه سریعتر پایان بخشند و از دفاع غیرفعال ، دفع الوقت و بخش تیروها قبل از نبرد اجتناب ورزند . بدیهی است که جنگ پارتیزانی فقط دفاع استراتژیک را دور

نمیگیرد ، بلکه شامل دفاع تاکتیک نیز میشود ؛ دفاع تاکتیک در جنگ پارتیزانی عبارتست از تثبیت دشمن و عملیات نگهبانی در طول نبردها ؛ آرایش نیروها برای مقاومت در گذرگاههای تنگ ، در نقاط استراتژیک و در کنار رودخانهها یا دهات بمنظور تضعیف و فرسودن دشمن ؛ و عملیات پوششی در هنگام عقب نشینی . معذله اصل اساسی جنگ پارتیزانی باید تعرض باشد ؛ جنگ پارتیزانی حصلاً از جنگ منظم بعراوب تعرضی تر است . بعلاوه ، این نوع تعرض باید بیشتر شکل حملات غافلگیرانه را بخود بگیرد . در جنگ پارتیزانی خود را با بوق و کرنا نشان دادن حتی از جنگ منظم هم کمتر جایز است . گرچه در بعضی موارد ممکن است نبردهای پارتیزانی چند روز بطول انجامند - مانند یورش بیک دسته کوچک و منفرد دشمن که راه هرگونه کمکی از خارج بر او بسته است - ولی از آنجا که دشمن قوی است و ما ضعیف هستیم ، ضرورتاً چنین نتیجه میشود که فرجام نبردها در عملیات پارتیزانی باید علی العموم سریعتر از نبردهای جنگ منظم تعیین شود . جنگ پارتیزانی بعلت حصلاً تمرکزناپذیری خود در همه جا میتواند گسترش یابد و در اجرای بسیاری از وظایف - مانند عملیات ایدائی ، عملیات تثبیتی ، عملیات تخریبی و همچنین کار توده ای - باید از اصل بخش نیروها پیروی کند ؛ اما یک واحد یا فرماسیون پارتیزانی هنگامیکه وظیفه نابود ساختن دشمن را بر عهده میگیرد و یا بخصوص وقتی که بخواید حمله دشمن را دفع کند ، باید تیروهای عمده خود را متمرکز سازد . "تمرکز نیروی بزرگ برای ضربه زدن به نیروی کوچک دشمن" بمثابه یکی از اصول عملیات نظامی در صحنه جنگ پارتیزانی همچنان باقی میماند .

از اینرو هرگز مجموع جنگ مقاومت ضدژاپنی را در نظر بگیریم ، ملاحظه میشود که تنها در اثر تجمع عملیات ابراتیو و تاکتیک تعرضی فراوان که در طول جنگ منظم و جنگ پارتیزانی صورت میگیرد یا بعبارت دیگر در اثر تجمع پیروزیهای متعدد در عملیات تعرضی است که ما میتوانیم بهدفع دفاع استراتژیک خود دست یابیم و سرانجام امپریالیسم ژاپن را شکست دهیم . و تنها در اثر تجمع عملیات ابراتیو و تاکتیک زودفرجام متعدد یعنی فقط در اثر تجمع پیروزیهای فراوانی که با فرجام سریع در عملیات ابراتیو و تاکتیک تعرضی بدست می آید ، میتوانیم بهدفع استراتژیک خود یعنی طولانی کردن جنگ نایل آئیم ، بسخن دیگر ما در عین اینکه از فرصت

برای تقویت قدرت مقاومت خود استفاده میکنیم، تغییرات اوضاع بین‌المللی و تلاش دشمن از داخل را نیز تسریع مینمائیم و آنکه که چنین امری صورت تحقق بخود گرفت، به تعرض متقابل استراتژیک دست میزنیم و مهاجمین ژاپنی را از چین بیرون میرانیم. ما باید در هر نبرد نیروهای برتر را متمرکز سازیم و در هر عملیات ابراتیو و یا تاکتیکی—چه در مرحله دفاع استراتژیک و چه در مرحله تعرض متقابل استراتژیک—بمنظور محاصره و نابودی نیروهای دشمن، محاصره بخشی از نیروهای دشمن اگر محاصره همه آنها ممکن نباشد، نابودی بخشی از نیروهای محاصره شده اگر نابودی تمام آنها مقدور نباشد، و بالاخره وارد ساختن تلفات سنگین به نیروهای محاصره شده اگر اسیر کردن تعداد زیادی از آنها امکان نداشته باشد، به عملیات خطوط خارجی دست زتیم. تنها در اثر تجمع فراوان اینگونه تیردهای نابود کننده است که ما میتوانیم اوضاع را بنفع خود تغییر دهیم، محاصره استراتژیک دشمن یعنی نقشه عملیات خطوط خارجی او را کاملاً درهم شکسیم، و سرانجام در همسویی با نیروهای بین‌المللی و مبارزات انقلابی خلق ژاپن، امپریالیستهای ژاپن را محاصره کرده و با یک ضربه نابود سازیم. این موفقیتها بطور عمده از طریق جنگهای منظم بدست میآیند، و جنگ پارتیزانی در اینجا فقط نقش فرعی را ایفا میکند. معیناً وجه مشترک جنگ منظم با جنگ پارتیزانی اثبات پیروزیهای فراوان کوچکی است که سرانجام منجر بیک پیروزی بزرگ میشوند. اهمیت عظیم استراتژیک جنگ پارتیزانی در جریان جنگ مقاومت درست در همینجاست.

اینک بحث درباره ابتکار عمل، نرمش و نقشه‌کشی در جنگ پارتیزانی

بپردازیم.

ابتکار عمل در جنگ پارتیزانی چیست؟

در هر جنگ طرفین متخاصم برای احرار ابتکار عمل در صحنه پیکار، در میدان جنگ، در منطقه جنگی و یا در سراسر جنگ با یکدیگر در ستیزند، زیرا که ابتکار عمل بمعنای آزادی عمل برای یک ارتش است. ارتشی که ابتکار عمل را از دست دهد، به پاسیوینته می‌افتد و آزادی عمل خود را از دست میدهد و لاجرم با خطر شکست و یا نابودی روبرو میگردد. طبیعی است که احرار ابتکار عمل در دفاع استراتژیک و عملیات خطوط داخلی نسبتاً مشکل است، در صورتیکه در عملیات

تعرضی خطوط خارجی ابتکار عمل را بمراتب آسانتر میتوان بدست آورد. معذک امپریالیسم ژاپن دارای دو نقطه ضعف اساسی است: اولاً، کمبود قوای نظامی و ثانیاً اینکه در سرزمین بیگانه میجنگد. بعلاوه کم‌بها دادن بقدرت چین و وجود تضادهای داخلی میلیتاریستهای ژاپن موجب یکسری اشتباهات در کار فرماندهی دشمن گردیده است—مانند افزایش تدریجی قوا، فقدان هماهنگی استراتژیک، و در بعضی مواقع فقدان سمت عمده حمله، عدم استفاده از فرصت مناسب در پاره‌ای از عملیات و تعلل در نابودی نیروهای محاصره شده و نس علیهذا. همه اینها را میتوان بعنوان سومین نقطه ضعف امپریالیسم ژاپن قلمداد کرد. بنابر این میلیتاریستهای ژاپن با اینکه از این برتری برخوردارند که در حالت تعرض میباشند و در خطوط خارجی عمل میکنند، بعلت کمبود نیروی نظامی (و منجمله کوچکی سرزمین، قلت جمعیت، فقدان منابع طبیعی کافی و وجود نظام فئودالی-امپریالیستی و غیره) و بعلت اینکه در سرزمین بیگانه میجنگند (و جنگ آنها جنگی امپریالیستی و وحشیانه است) و باز بعلت عدم کاردانی در کار فرماندهی، طبعاً ابتکار عمل را بتدریج از دست میدهند. ژاپن در حال حاضر نه میخواهد و نه میتواند به جنگ خاتمه دهد و نه اینکه تعرض استراتژیکش پایان رسیده است، ولی همانطور که گرایش کلی اوضاع نشان میدهد، تعرض ژاپن در چارچوب معینی محدود است که خود نتیجه ناگزیر قنای ضعف سگانه او میباشد. ژاپن دیگر قادر نیست بلامانع به پیشروی ادامه دهد و در آخر سراسر خاک چین را ببلعد. هم اکنون علائمی موجودند که حاکی از اینستکه ژاپن بالاخره روزی بموضع کاملاً پاسیو می‌افتد. اما در عوض چین که در آغاز جنگ خیلی پاسیو بود، تجربه آموخته و هم اکنون شی نوینی را در پیش گرفته که جنگ متحرک است، یعنی دیگر مشی اقدام به تعرض و نبرد زودفروجام و عمل کردن در خطوط خارجی ملی عملیات ابراتیو و تاکتیکی است که همه بانضمام گسترش وسیع جنگ پارتیزانی بچین کمک میکنند تا روز بروز ابتکار عمل را بیشتر بدست گیرد.

مسئله ابتکار عمل در جنگ پارتیزانی اهمیت حیاتی بازمی‌یشتی می‌یابد. زیرا اکثر واحدهای پارتیزانی در شرایط بسیار سختی عمل میکنند، بدین معنی که بدون پشتگه می‌جنگند، با قوای ضعیف خود در برابر قوای نیرومند دشمن میایستند، فاقد تجربه هستند (البته چنانچه واحدها تازه تشکیل شده باشند)

و بطور منفرد عمل میکنند. معبداً احراز ابتکار عمل در جنگ پارتیزانی میسر است، منتها شرط عمده، استفاده از نقاط ضعف سگانه دشمن میباشد. واحدهای پارتیزانی میتوانند با استفاده از قلت نیروهای نظامی دشمن (از نظر جنگ در مجموع) آزادانه از مناطق وسیعی بمثابة میدان عملیات استفاده کنند؛ واحدهای پارتیزانی میتوانند با استفاده از اینکه دشمن مهاجمی بیگانه است و سیاست فوق‌العاده وحشیانه‌ای را در پیش گرفته است، پشتیبانی صدها میلیون مردم را جلب نمایند؛ و بالاخره واحدهای پارتیزانی میتوانند با استفاده از عدم کاردانی در فرماندهی دشمن، کاردانی خود را بعداً کامل بمنصه ظهور برسانند. پدیدهی است که ارتش منظم نیز باید از تمام این نقاط ضعف دشمن استفاده کند و آنها را به عواملی برای شکست دشمن مبدل سازد، منتها استفاده از این نقاط ضعف برای واحدهای پارتیزانی اهمیت بیشتری دارد. اما راجع به ضعفهای واحدهای پارتیزانی باید گفت که این ضعفها در جریان مبارزه میتوانند رفته رفته کاهش یابند. گذشته از این، بعضی مواقع درست خود همین ضعفها هستند که شرایط احراز ابتکار عمل را تشکیل میدهند. فی‌المثل، واحدهای پارتیزانی درست به علت اینکه کوچکند، میتوانند در عملیات خود پشت خطوط دشمن بطور مرموز ظاهر و ناپدید شوند — البته بدون اینکه دشمن بتواند یا آنها ضدمه‌ای برساند — و از اینرو از چنان آزادی وسیعی برخوردارند که ارتشهای منظم بزرگ هرگز نمیتوانند برخورداری باشند.

وقتیکه دشمن از چند جهت به حمله متقارب دست میزند، واحدهای پارتیزانی باشکال میتوانند ابتکار عمل را حفظ کنند و حتی ممکن است که آنها باسانی از دست دهند. در چنین صورتی، اگر ارزیابی و تدابیر متعده درست نباشد، واحدهای پارتیزانی بسهولت محکوم به پاسیوینته میگردند و در نتیجه دیگر قادر به درعیم شکستن حمله متقارب دشمن نخواهند بود. این امر حتی برای موقعیکه دشمن دفاع میکند ولی ما تعرض میکنیم، نیز صادق است. از اینرو ابتکار عمل از ارزیابی صحیح وضعیت (وضعیت خود و دشمن) و اتخاذ تدابیر درست نظامی و سیاسی نتیجه میشود. ارزیابی بدینانه‌ایکه منطبق با شرایط عینی نباشد و تدابیر پاسیوینته از این ارزیابی بدون شک ابتکار عمل را از ما سلب میکنند و ما را بموضع پاسیو میکشاند. از طرف دیگر ارزیابی غلوآمیز خوشبینانه که منطبق با شرایط عینی نباشد و تدابیر مخاطره‌آمیزیکه (ریسک بی‌مورد) از یکجنین ارزیابی ناشی میشوند، منجر به از دست دادن ابتکار عمل

گشته و سرانجام ما را بهمان راهی میکشاند که بدینان میروند. قوه ابتکار خصیصه ذاتی توان نیست، بلکه چیزی است که یک رهبر با درایت از طریق بررسی بی‌غرضانه و ارزیابی صحیح شرایط عینی و اتخاذ تدابیر درست نظامی و سیاسی بدست میآورد. بنابراین قوه ابتکار بشکل حاضر و آماده تقدیم کسی نمیشود، بلکه برای احراز آن باید آگاهانه اهتمام ورزید.

وقتیکه یک واحد پارتیزانی در اثر بعضی ارزیابی‌ها و تدابیر نادرست و یا به علت فشار سخت دشمن به پاسیوینته میافتد، باید بهر ترتیبی شده سعی کند خود را از این وضع نجات دهد. راه خلاصی از این وضع بستگی به شرایط مشخص دارد. در بسیاری از موارد "کنار کشیدن" ضرورت مییابد. استعداد تحرك صفت مشخصه واحدهای پارتیزانی است. کنار کشیدن شیوه عمدی است که از آن برای خروج از موضع پاسیو و احراز مجدد ابتکار عمل استفاده میشود. ولی البته این پگانه شیوه نیست. لحظه‌ایکه فشار دشمن خیلی شدید است و ما با مشکلات فراوانی روبرو هستیم، اغلب درست همان لحظه‌ایست که اوضاع بزبان دشمن و بسود ما شروع به تغییر میکند. غالباً در نتیجه "قدری بیشتر پاداری کردن" وضع مساعد دوباره پدید میگردد و ابتکار عمل مجدداً بدست ما میافتد.

اکنون به بحث درباره نرمش پردازیم.

نرمش بیان مشخص ابتکار عمل است. در یک جنگ پارتیزانی استفاده نرمش پذیر از نیروها از جنگ منظم به مراتب ضرورتر است.

فرمانده واحد پارتیزانی باید درک کند که استفاده نرمش پذیر از نیروها مهمترین وسیله برای تغییر اوضاع بنفع خود و کسب ابتکار عمل است. ویژگیهای جنگ پارتیزانی ایجاب میکنند که نیروها طبق وظایف موجود و طبق شرایطی چون وضع دشمن، موقعیت زمین و وضع اعالی محل، بطور نرمش پذیر مورد استفاده قرار گیرند؛ طرق عمده استفاده از نیروها عبارتند از: پخش، تمرکز و تغییر موضع. فرمانده واحد پارتیزانی در استفاده از نیروهای خود همانند ماهیگیری است که در آب تور میاندازد، بدین معنی که ماهیگیر باید قادر باشد تور خود را بهمان خوبی که بپهن میکند، دوباره جمع نماید. ماهیگیر وقتی در آب تور میاندازد، باید درباره عمق و سرعت جریان آب و وجود یا فقدان موانع تحقیق کند؛ بهمین ترتیب نیز فرمانده پارتیزانی زمانیکه واحدهای خود را پخش میکند، باید متوجه باشد که در اثر بی‌اطلاعی از اوضاع و یا به علت اقدامات بد حساب شده دچار

تلفات نگردد. درست همانطور که ماهیگیر برای جمع کردن تور باید سر نخ ها را محکم در دست داشته باشد، فرمانده واحد پارتیزانی نیز باید با کلیه نیروهای خود دائماً در تماس و ارتباط باشد و همچنین از قوای عمده خود نیروی کافی تحت اختیار داشته باشد. درست همانطور که در ماهیگیری دائماً تغییر مکان لازم است، یک واحد پارتیزانی نیز باید موضع خود را دائماً تغییر دهد. بنابراین بخش، تمرکز و تغییر موضع — سه طریق استفاده ترمنش پذیر از نیروها در جنگ پارتیزانی میباشند.

بطور کلی، بخش واحدهای پارتیزانی، با "تقسیم کل به جزء" در موارد زیر بکار میرود: ۱ — زمانیکه دشمن موضع دفاعی گرفته باشد و ما موقتاً برای عملیات خود امکان تمرکز نیرو نداشته باشیم، ولی بخواهیم دشمن را از رویارویی در جبهه وسیعی مورد تهدید قرار دهیم. ۲ — وقتیکه بخواهیم در سراسر منطقه ای که نیروی دشمن ضعیف است، بکار ایدائی و تخریبی بپردازیم. ۳ — زمانیکه قادر به درهم شکستن خط محاصره دشمن نباشیم و بدینجهت بخواهیم بدون جلب توجه دشمن خودمانرا کنار بکشیم. ۴ — موقعیکه موقعیت زمین مساعد نباشد و با تأمین خواربار با مشکلاتی روبرو گردد. ۵ — زمانیکه ما در منطقه وسیعی مشغول کار توده‌ای هستیم. ولی شرایط هر طور که باشد، باید هنگامیکه نیروها برای عملیات بخش‌بیشوند، موارد زیر را مراعات کرد: ۱ — نیروها را هرگز نباید یک اندازه بخش کرد، بلکه باید بخش نسبتاً بزرگی از آنها را در ناحیه مناسبی برای مانور نگاهداشت تا بتوان از یکطرف در مقابل پیشامدهای غیرمنتظره آمادگی لازم داشت و از سوی دیگر مرکز ثقلی برای انجام وظایف و تلافیف پراکنده بوجود آورد. ۲ — بهر یک از واحدهای تقسیم شده باید وظایف مشخصی محول کرد، میدان عملیات، مدت عملیات، محل تجمع مجدد و طرق ارتباطی را باید دقیقاً برای آنها معین کرد.

تمرکز نیروها یا "تجمع اجزاء در یک واحد کل" شیوه‌ای است که غالباً برای نابود کردن دشمنی که در حال تعرض است، و گاهی نیز برای نابود کردن بعضی از نیروهای مسترد دشمنی که در حال دفاع است، بکار میرود. تمرکز قوا بهیچوجه بمعنای تمرکز مطلق نیست، بلکه بمعنای تجمع نیروهای عمده برای بکار انداختن در یک جهت سهم و نگاهداشتن با اعزام بخشی از نیروها برای بکار انداختن در جهات دیگر است تا آنکه بتواند دشمن را تثبیت نماید، بسته در آورند یا کار او را مختل سازند و یا اینکه بکار توده‌ای بپردازند.

بخش و یا تمرکز ترمنش پذیر نیروها بر حسب شرایط شیوه اصلی جنگ پارتیزانی است، ولی همچنین باید بدانیم که چگونه نیروهایمان را بطور ترمنش پذیر جایگاه کنیم (قل مکان دهیم). دشمن بعضی اینکه حس کند مورد تهدید جدی پارتیزانها قرار گرفته، نیروی نظامی خود را برای حمله و یا سرکوب آنها اعزام خواهد کرد. از اینرو واحدهای پارتیزانی باید اوضاع را بطور دقیق مورد بررسی قرار دهند. در صورتیکه مصلحت باشد، آنها باید در همان ناحیه‌ای که هستند، علیه دشمن بجنگند، و چنانچه مصلحت نباشد، باید بدون فوت وقت محل دیگری تغییر مکان دهند. بعضی اوقات واحدهای پارتیزانی برای اینکه واحدهای دشمن را یکی پس از دیگری درهم شکنند، پس از آنکه یکدسته از قوای دشمن را در محلی نابود ساختند، باید برای درهم کوبیدن دسته دیگر از قوای دشمن فوراً به محل دیگر تغییر مکان دهند؛ گاهی اوقات در یک محل معین مصلاب با دشمن مقتضی نیست، در اینصورت واحدهای پارتیزانی باید با سرعت خود را کنار بکشند و در محل دیگر با دشمن به یکبار بپردازند. هرگاه واحدهای پارتیزانی در محل معینی مورد تهدید فوق‌العاده جدی قوای دشمن قرار بگیرند، باید بدون لحظه‌ای درنگ خود را با سرعت برق کنار بکشند. بطور کلی، تغییر مکان باید با سرعت و در حفا صورت گیرد. بخاطر گمراه کردن، بدام انداختن و گنج کردن دشمن باید به حمله‌های گوناگون جنگی توسل جست — مانند بظاهر در شرق مانور کردن ولی در واقع در غرب حمله کردن، گاهی در جنوب و زمانی در شمال ظاهر شدن، زدن و در رفتن و عملیات شبانه.

ترمنش پذیری در بخش و تمرکز قوا و تغییر موضع بیان مشخصی از ابتکار عمل در جنگ پارتیزانی است، در صورتیکه جمود و عدم تحرک ناگزیر به پاسیوینه و تلفات غیرلازم منجر میشود. یک فرمانده درایت خود را با درک اهمیت مسئله استفاده ترمنش پذیر از نیروها نشان نمیدهد، بلکه با مهارت در امر بخش، تمرکز و جایگاه ساختن آنها بر حسب شرایط مشخص و بموقع نشان میدهد. توانائی پیش‌بینی تغییرات و انتخاب درست لحظه عمل کار ساده‌ای نیست؛ تنها کسانی میتوانند از این موهبت برخوردار باشند که بی‌غرضانه بررسی بپردازند و دائماً تحقیق و تعمق کنند. برای جلوگیری از تبدیل ترمنش پذیری یک عمل شتابزده، بررسی دقیق شرایط ضرور است.

بالاخره به بحث درباره مسئله نقشه کشی بپردازیم.

بدون نقشه‌کشی پیروزی در جنگ پارتیزانی امکان‌پذیر نیست. این نظر که جنگ پارتیزانی می‌تواند اله‌بخشی در گیرد، نشانه برخورد سرسری و یا بی‌اطلاعی از جنگ پارتیزانی است. برای عملیات نظامی در منطقه پارتیزانی، یا عملیات یک واحد و یا یک فرماسیون پارتیزانی باید قبلاً نقشه‌ای حتی المقدور دقیق تنظیم نمود که خود کار تدارک هر عملیات محسوب می‌شود. درک موقعیت، تعیین وظایف، آرایش نیروها، تعلیمات نظامی و سیاسی، تأمین خواربار، حفظ ساز و برگ و موافقت از آنها، استفاده درست از کمک مردم و غیره — همه و همه بخشی از کار فرماندهان واحدهای پارتیزانی را تشکیل می‌دهد که باید دقیقاً مورد توجه آنها قرار گیرد و با جدیت تمام در اجرا و کنترل آن بکوشند، چه در غیر اینصورت نه ابتکار عمل بدست می‌آید و نه نرمش‌پذیری و تعرض ممکن می‌گردد. البته، شرایط جنگ پارتیزانی در مقایسه با جنگ منظم کمتر اجازه کار طبق نقشه را می‌دهد و خطا خواهد بود اگر در جنگ پارتیزانی برای کار طبق نقشه خیلی دقیق تلاش گردد؛ معذک تا آنجا که شرایط عینی اجازه می‌دهد، داشتن نقشه‌ای حتی الامکان دقیق ضرور است زیرا باید دانست که جنگیدن با دشمن کار شومی نیست.

مطالب فوق‌الذکر توضیحی است درباره اولین اصل استراتژیک جنگ پارتیزانی که بطور خلاصه عبارتست از: ابتکار عمل، نرمش و نقشه‌کشی در عملیات تعرضی در جریان جنگ تداومی، در نبردهای زود فرجام در جریان جنگ طولانی و در عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی؛ این مسئله‌ای کلیدی است که در استراتژی جنگ پارتیزانی مطرح می‌شود. حل این مسئله تا آنجا که به فرماندهی نظامی مربوط می‌شود، ضامن اصلی پیروزی در جنگ پارتیزانی است.

با وجود اینکه در اینجا سبایل گوناگونی مورد بحث قرار گرفتند، ولی همگی حول مسئله تعرض در عملیات اهراتیو و تاکتیکی چرخ می‌زنند. تنها پس از پیروزی در یک عمل تعرضی است که می‌توان ابتکار عمل را بطور قطعی بدست آورد. هر گونه عمل تعرضی باید با ابتکار ما صورت گیرد نه اینکه ما را بآن مجبور کنند. نرمش‌پذیری در استفاده از نیروها دوراین وظیفه مرکزی می‌چرخد: عملیات تعرضی؛ نقشه‌کشی نیز اصولاً بمنظور تضمین پیروزی ما در عملیات تعرضی ضرورت می‌یابد. تدابیری که جهت دفاع تاکتیکی اتخاذ می‌شوند، در صورتیکه در پشتیبانی مستقیم یا غیرمستقیم از عملیات تعرضی نقشی نداشته باشند، خالی از مفهوم خواهند بود. فرجام سریع نبرد به زمان تعرض

اشاره میکند در حالیکه خطوط خارجی وسعت تعرض را معین‌نماید. تعرض بگانه وسیله تابودی دشمن و همچنین وسیله اصلی حفظ نیروهای خودی است، در حالیکه دفاع و عقب‌نشینی پاسیو در حفظ نیروهای خودی فقط نقشی موقتی و قسمی دارد و برای تابودی دشمن بی‌چون و مؤثر واقع نمی‌شود.

اصل فوق‌الذکر اساساً هم در مورد جنگ پارتیزانی صادق است و هم در مورد جنگ منظم و فقط تا حدودی در شکل تظاهر فرق میکند. لیکن در جنگ پارتیزانی توجه باین اختلاف هم مهم و هم ضرور است. درست همین اختلاف شکل است که شیوه‌های عملیات جنگ پارتیزانی را از شیوه‌های عملیات جنگ منظم متمایز می‌سازد؛ مخلوط کردن این دو شکل متفاوت، پیروزی در جنگ پارتیزانی را غیرممکن میکند.

فصل پنجم

همسوئی با جنگ منظم

دومین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی همسوئی با جنگ منظم است. این مسئله با توجه به خصلت عملیات مشخص پارتیزانی، رابطه بین جنگ پارتیزانی و جنگ منظم را در سطح عملیاتی روشن می‌گرداند. درک این رابطه برای وارد آوردن ضربات مؤثر بر دشمن شایان اهمیت است.

بین جنگ پارتیزانی و جنگ منظم سه نوع همسوئی وجود دارد که عبارتند از: همسوئی در استراتژی، همسوئی در عملیات اهراتیو و همسوئی در عملیات تاکتیکی. جنگ پارتیزانی به‌شابه یک کل در پشت خطوط دشمن — که او را ضعیف و میخکوب می‌سازد، خطوط ارتباطی دشمن را مختل می‌کند و به افراد ارتش منظم و مردم سرسرسر کشور روحیه می‌دهد و غیره — از نظر استراتژیک با جنگ منظم همسوئی دارد. بعنوان مثال جریان جنگ پارتیزانی سه استان شمال شرقی را در نظر بگیریم. البته قبل از جنگ مقاومت سراسری کشور مسئله همسوئی مطرح نبود، ولی پس از شروع جنگ اهمیت این همسوئی روشن و واضح شد. هر سرباز دشمن که توسط پارتیزانها کشته شود، هر گلوله‌ای که دشمن مجبور به هدر کردن آن شود و یا هر سرباز دشمن که از پیشروی بطرف جنوب دیوار بزرگ باز داشته شود، می‌تواند بعنوان سهمی در

تقویت مجموعه قدرت مقاومت بحساب آید. بعلاوه روشن است که همه اینها در تضعیف روحیه تمام ارتش دشمن و ژاین و در تشویق ارتش و خلق ما کاملاً مؤثرند. از آن واضحتر نقشی است که جنگ پارتیزانی در همسویی استراتژیک در امتداد خطوط راه آهن بی بین - سوی یوان، بی بین - جان کو، تیائوژین - پوکو، داتون - پوجو، جن دین - تای یوان و شانگهای - جان جو ایفا کرده است. واحدهای پارتیزانی نه فقط در حال حاضر که دشمن در حال تعرض استراتژیک است، با قوای منظم در دفاع استراتژیک همسویی دارند و نه فقط پس از آنکه دشمن تعرض استراتژیک را تمام کرد و به حفظ مناطق اشغالی خود پرداخت، با قوای ارتش منظم برای خنثی کردن عملیات دشمن در مناطق اشغالی همسویی خواهند کرد، بلکه پس از آنکه تعرض متقابل استراتژیک ارتش منظم شروع شود، نیز با نیروهای ارتش منظم در بیرون راندن قوای دشمن و همچنین در باز ستاندن تمام مناطق از دست رفته همسویی خواهند نمود. نقش سهم جنگ پارتیزانی را در همسویی استراتژیک بهیچوجه نباید نادیده گرفت. فرماندهان واحدهای پارتیزانی و قوای منظم باید اهمیت این نقش را بروشنی درک کنند. بعلاوه، جنگ پارتیزانی در جریان عملیات ابراتیو نیز با جنگ منظم همسویی دارد. مثلاً جنگ پارتیزانی در شمال و جنوب بین من گوان، طی عملیات ابراتیو در سین کوان واقع در شمال تای یوان، در تخریب خط آهن داتون - پوجو و همچنین تخریب جاده های بین سین گوان، یان فا کو نقش برجسته ای داشته است. مثال دیگری را در نظر بگیریم. پس از آنکه دشمن فون لین دو را تصرف کرد، جنگ پارتیزانی که دیگر در سراسر استان شان سی گسترش یافته بود (بطور عمده از طرف قوای منظم انجام میشد)، در همسویی با عملیات دفاعی غرب رودخانه زرد واقع در استان شنسی و همچنین در همسویی با عملیات دفاعی جنوب رودخانه زرد واقع در استان هه نان نقش حتی بسیار مهمتری ایفا نموده است. و همچنین وقتی که دشمن به جنوب استان شان دون حمله ور گردید، جنگ پارتیزانی در پنج استان شمال چین از طریق همسویی با عملیات ابراتیو ارتش ما سهم بسیار ارزنده ای را ادا کرده است. در انجام اینگونه وظایف رهبران هر یک از پایگاههای پارتیزانی پشت خطوط دشمن و یا فرماندهان هر یک از فرماسیونهای پارتیزانی که موقتاً پانجا اعزام شده اند، باید نیروهای خود را بخوبی آرايش دهند، با تاکتیکهای گوناگونی که طبق شرایط زمان و مکان اتخاذ شده اند، و با تمام نیرو به حیاتی ترین و زخم پذیرترین نقاط دشمن حمله ور گردند تا بتوانند دشمن را ضعیف و میخکوب سازند، خطوط ارتباطی

او را مختل کنند و به نیروهای ارتش ما که در خطوط داخلی میجنگند، روحیه دهند و بدینسان وظیفه همسویی با عملیات ابراتیو را بانجام رسانند. ولی هرگاه يك منطقه یا يك واحد پارتیزانی بدون توجه به همسویی با عملیات ابراتیو قوای منظم بطور جداگانه عمل کند، از اهمیت نقش همسویی استراتژیک آن - علیرغم نقشی که در استراتژی عمومی دارد - کاسته خواهد شد. تمام فرماندهان جنگ پارتیزانی باید باین نکات توجه جدی مبذول دارند. کلیه واحدها و فرماسیونهای نسبتاً بزرگ پارتیزانی بمنظور تحقق به همسویی در عملیات ابراتیو حتماً باید وسایل مخابراتی در اختیار داشته باشند.

در خاتمه، همسویی با قوای منظم در عملیات تاکتیکی، یعنی در میدان جنگ، وظیفه کلیه واحدهای پارتیزانی مجاور میدانهای جنگ خطوط داخلی است. البته این فقط در مورد آن واحدهای پارتیزانی صادق است که در نزدیکی قوای منظم مستقرند و یا اینکه از واحدهای منظم تشکیل شده اند. در چنین صورتی واحدهای پارتیزانی موظفند هر گونه وظیفه ای را که از طرف فرماندهان قوای منظم بآنها محول میشود، انجام دهند؛ این وظایف معمولاً عبارتند از میخکوب کردن بخشی از نیروهای دشمن، مختل ساختن خطوط ارتباطی دشمن، عملیات اکتشافی و یا راهنمایی قوای منظم و غیره. يك واحد پارتیزانی حتی بدون داشتن چنین دستوراتی باید بابتکار خود این وظایف را انجام دهد. بیکار نشستن، حرکت نکردن و نجنگیدن و یا بدون جنگیدن بیجهت حرکت کردن - هیچیک از اینها برای يك واحد پارتیزانی مجاز نیست.

فصل ششم

ایجاد مناطق پایگاهی

سومین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی مسئله ایجاد مناطق پایگاهی است که بعلت طولانی بودن و سختی جنگ، ضرور و مهم میباشد. از آنجا که بازستادن سرزمینهای از دست رفته ما فقط پس از تعرض متقابل استراتژیک در مقیاس سراسر کشور میتواند صورت گیرد، لذا دشمن تا فرا رسیدن این لحظه جبهه خود را تا

مرکز چین گسترش خواهد داد و چین را از شمال به جنوب بدو بخش تقسیم خواهد کرد و بخشی از آن و حتی بخشی بزرگتری از خاک کشور ما بدست دشمن خواهد افتاد و به پشت جبهه او بدل خواهد گشت. ولی ما باید جنگ پارتیزانی را در سراسر این مناطق وسیع تحت اشغال دشمن گسترش دهیم و پشت جبهه دشمن را به جبهه‌های نبرد بدل نماییم و دشمن را مجبور کنیم که در مناطق اشغالی خود دائماً با ما در نبرد باشد. تا زمانی که چنین لحظه‌ای برای شروع تعرض متقابل استراتژیک ما و بازستاندن سرزمینهای از دست رفته فرا نرسیده است، باید با استواری و یگیری تمام به جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن ادامه دهیم - البته برای مدتی طولانی، هر چند که نمیتوان تحقیق معین کرد تا چه مدتی. بهمین جهت است که جنگ ما، جنگی طولانی خواهد شد. دشمن برای حفظ دست‌آوردهای خود در نواحی اشغالی مسلماً بطور روزافزون عملیات ضد پارتیزانی خود را تشدید خواهد کرد و بخصوص پس از آنکه تعرض استراتژیک او متوقف شود، به سرکوب سخت پارتیزانها دست خواهد زد. از اینرو، بعلمت طولانی بودن و سختی جنگ، دوام جنگ پارتیزانی در پشت خطوط دشمن بدون داشتن مناطق پایگاهی غیرممکن خواهد بود.

مناطق پایگاهی پارتیزانی چیست؟ این مناطق پایگاههای استراتژیکی هستند که واحدهای پارتیزانی با تکیه بدانها وظایف استراتژیک خود را انجام میدهند و بهدفع خود که عبارت از حفظ و توسعه نیروهای خودی و نابودی و بیرون راندن دشمن میباشد، تایل میگردند. بدون وجود چنین پایگاههای استراتژیک، هیچ نقطه اتکالی جهت اجرای وظایف استراتژیک و یا نیل بهدفع جنگ موجود نخواهد بود. بطور کلی نبرد بدون پشت جبهه یکی از ویژگیهای جنگ پارتیزانی در پشت خطوط دشمن است، زیرا قوای پارتیزانی در این مناطق از پشت جبهه عمومی کشور جدا هستند. ولی جنگ پارتیزانی بدون وجود مناطق پایگاهی نه میتواند مدت زیادی دوام آورد و نه قادر است بسط و توسعه یابد. این مناطق پایگاهی در واقع پشت جبهه جنگ پارتیزانی را تشکیل میدهند. تاریخ شاهد جنگهای دهقانی فراوانی از نوع یاعیگری میباشد که هیچکدام از آنها تاکنون موفق نگشته است. در عصر کنونی رشد و تکامل وسایل ارتباطی و تکنولوژی تصور اینکه میتوان پیروزی را از طریق جنگهایی از نوع یاعیگری بدست آورد، کاملاً غیرمنطقی است. مع الوصف این روحیه یاعیگری هنوز در میان دهقانان ورشکسته وجود دارد و باعث شده که در سر رهبران جنگ پارتیزانی چنین فکری بوجود بیاید که

مناطق پایگاهی ضرور و یا مهم نیستند. بنابراین، شرط لازم برای اتخاذ رهنمود جهت ایجاد مناطق پایگاهی اینست که اینگونه افکار را از مغز فرماندهان واحدهای پارتیزانی خارج کنیم. این مسئله که آیا باید مناطق پایگاهی را ایجاد کرد یا نه، آیا باید پائنها اهمیت داد یا نه، و بسخن دیگر جدال میان فکر ایجاد مناطق پایگاهی و روحیه یاعیگری، در کلیه جنگهای پارتیزانی پیدا میشود و جنگ پارتیزانی ضدژاپنی ما نیز تا اندازه معینی از این قاعده مستثنی نیست. از اینجهت مبارزه ایدئولوژیک علیه روحیه یاعیگری پیروهای ناگزیر است. شرایط مساعد برای ادامه جنگ پارتیزانی در یک دوره طولانی تنها زمانی فراهم خواهد شد که روحیه یاعیگری کاملاً از میان برود و رهنمود ایجاد مناطق پایگاهی مورد قبول واقع شود و بعمل در آید.

اینکه که ضرورت و اهمیت مناطق پایگاهی روشن شده است، زیرا که به مسایل میپردازیم که درک و حل آنها برای ایجاد مناطق پایگاهی ضرورند. این مسایل عبارتند از: انواع مناطق پایگاهی؛ مناطق پارتیزانی و مناطق پایگاهی؛ شروط لازم برای ایجاد مناطق پایگاهی؛ تحکیم و توسعه مناطق پایگاهی؛ اشکالی که ما و دشمن یکدیگر را محاصره میکنند.

۱ - انواع مناطق پایگاهی

مناطق پایگاهی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی بطور عمده به سه نوع تقسیم میشوند: پایگاههای کوهستانی، پایگاههای جلگه‌ای و پایگاههای نیکه در نواحی پوشیده از شبکه متراکم رودخانه‌ها و دریاچه‌ها قرار دارند.

سزیت ایجاد مناطق پایگاهی در نواحی کوهستانی بر همگان روشن است. پایگاههای نیکه در مناطق کوهستانی چان‌های (۱)، او تهای (۲)، تای‌هان (۳)، تای (۴)، ین (۵)، مانو (۶) ایجاد شده یا در حال ایجادند و یا در آینده ایجاد خواهند شد، از نوع این پایگاهها میباشد. این پایگاهها تقاطعی هستند که جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی در آنجا برای مدت بسیار طولانی میتواند دوام آورد و در ضمن تکیه‌گاههای مهمی برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی محسوب میشوند. از اینرو ما باید جنگ پارتیزانی را در تمام مناطق کوهستانی پشت خطوط دشمن گسترش دهیم و پایگاهها را ایجاد کنیم.

البته موقعیت جلگه‌ها کمتر از کوهستانها مساعد است، ولی این بهیچوجه بمعنای آن نیست که گسترش جنگ پارتیزانی و ایجاد هرگونه پایگاهی در مناطق جلگه‌ای غیرممکن است. گسترش وسیع جنگ پارتیزانی در جلگه‌ها به و در جلگه‌های شمالی و شمال غربی شان‌دون دال بر اینستکه امکان توسعه جنگ پارتیزانی در جلگه‌ها موجود است. گرچه تاکنون هیچ نشانه‌ای از امکان ایجاد و حفظ طولانی مناطق پایگاهی در نواحی جلگه‌ای در دست نیست، ولی دیگر ثابت شده‌است که امکان ایجاد مناطق پایگاهی موقتی در این نواحی موجود است و از طرف دیگر باید گفت که ایجاد مناطق پایگاهی برای واحدهای کوچک و استفاده موسمی از آنها نیز امکان پذیر است. زیرا از یکسو دشمن نیروی نظامی کافی در اختیار ندارد و سیاست وحشیانه پیاپی‌های را تعقیب میکند و از سوی دیگر چین سرزمین پهناور و پرجمعیتی است که در برابر تجاوز ژاپن ایستادگی میکند؛ تمام اینها شرایط عینی را برای بسط جنگ پارتیزانی و ایجاد مناطق پایگاهی موقتی در جلگه‌ها فراهم میسازند. در صورتیکه فرماندهی نظامی لایق وجود داشته باشد، مطمئناً باید برای واحدهای کوچک پارتیزانی امکان ایجاد پایگاههای طولی‌المدت — ولو اینکه ثابت نباشند — موجود باشد (۷). بطور کلی وقتی که دشمن تعرض استراتژیک خود را متوقف ساخت و وارد مرحله حفظ مناطق اشغالی خود گردید، تردیدی نیست که با وحشیگری تمام به کلیه مناطق پایگاهی پارتیزانی حمله‌ور خواهد شد و طبعاً در این میان پایگاههای جلگه‌ای پارتیزانی اولین پایگاههایی هستند که هدف ضربات دشمن قرار میگیرند. در آتموقع فرماسیونهای بزرگ پارتیزانی که در جلگه‌ها عمل میکنند، برای زمانی طولانی دیگر قادر به نبرد در این نقاط نخواهند بود و باید برحسب شرایط بتدریج به کوهستانها منتقل شوند، فی‌الثل از جلگه‌ها به اوتای و تاهان یا از جلگه شان‌دون به کوه تای و شبه جزیره جیانو دون. لیکن در شرایط جنگ ملی برای واحدهای متعدد کوچک پارتیزانی بهیچوجه غیرممکن نیست که در شهرستان‌های مختلف جلگه‌های وسیع پخش شوند و به عملیات سیار بپردازند یعنی پایگاههای خود را دائماً از محل بمحل دیگر انتقال دهند. و همچنین جنگ پارتیزانی موسمی با استفاده از برتری "برده سبز" محصول ساقه بلند در تايستان و یا با استفاده از برتری پخندان رودخانه‌ها در زمستان نیز کاملاً امکان‌پذیر است. در حال حاضر از آنجا که دشمن دارای قدرت کافی نیست و حتی اگر در آینده هم دارای قدرت کافی باشد هرگز قادر

نخواهد بود بهمه چیز توجه کند، ما باید رهنمودی جهت گسترش وسیع جنگ پارتیزانی و ایجاد مناطق پایگاهی موقتی در جلگه‌ها و برای آینده رهنمودی جهت ادامه جنگ پارتیزانی توسط واحدهای کوچک، حتی اگر موسمی باشد، و ایجاد مناطق پایگاهی غیرثابت در پیش بگیریم.

بطور عینی، امکانات برای گسترش جنگ پارتیزانی و ایجاد مناطق پایگاهی در نواحی پوشیده از شبکه متراکم رودخانه‌ها و دریاچه‌ها بیشتر از جلگه‌ها و کمتر از مناطق کوهستانی موجود است. نبردهای برجسته "دزدان دریائی" و "راهزنان رودخانه‌ای" که در تاریخ ما چشم میخورند، و همچنین جنگهای پارتیزانی‌ایکه در دوره ارتش سرخ در اطراف دریاچه خون چندین سال ادامه داشت، هر دو بر امکان بسط و توسعه جنگهای پارتیزانی و ایجاد مناطق پایگاهی در مناطق پوشیده از شبکه متراکم رودخانه‌ها و دریاچه‌ها دلالت میکنند. ولی احزاب سیاسی و توده‌های مردمیکه در برابر تجاوز ژاپن دست بمقاومت زده‌اند، تاکنون باین امکان توجه کافی مبذول نداشته‌اند. گرچه شرایط ذهنی هنوز آماده نیست، ولی بیگمان ما باید باین امکان توجه کنیم و در اجرای آن اقدام نمائیم. بعنوان يك جنبه از بسط و توسعه جنگ پارتیزانی در سراسر کشور، ما باید در ناحیه دریاچه خون سه واقع در شمال رودخانه یان سه و همچنین در منطقه دریاچه تای واقع در جنوب رودخانه یان سه و در امتداد رودخانه یان سه و سواحل دریاها در تمام نواحی‌ایکه از شبکه متراکم رودخانه‌ها و دریاچه‌ها پوشیده‌است و تحت اشغال دشمن قرار دارد، جنگ پارتیزانی را بطور مؤثر سازمان دهیم و در این محله‌ها و در نزدیکی آنها مناطق پایگاهی دائمی ایجاد کنیم. چنانچه ما باین جنبه توجه نکنیم، دست دشمن را در استفاده از راه‌های آبی باز خواهیم گذاشت؛ این امر موجب شکلی در نقشه استراتژیک جنگ مقاومت ضد ژاپنی ما خواهد شد که باید حتی الامکان زودتر شود.

۴ — مناطق پارتیزانی و مناطق پایگاهی

در جنگ پارتیزانی که در پشت خطوط دشمن انجام میگردد، میان مناطق پارتیزانی و مناطق پایگاهی فرق هست. مناطقی که تحت محاصره دشمن میباشند ولی

هنوز بخشهای مرکزی آنها با اشغال دشمن در نیامده‌اند و یا بازمانده شده‌اند - مانند بعضی شهرستانهای منطقه کوهستانی اوتای (یعنی منطقه مرزی شانس - چاهار - حه به) و همچنین بعضی از نقاط نواحی کوهستانی تاي هان و تاي - پشابه مناطق پایگاهی آماده‌ای میباشند که واحدهای پارتیزانی میتوانند از آنها برای بسط و توسعه جنگ پارتیزانی براضی استفاده کنند . ولی وضع در سایر مناطق این نواحی فرق میکند ، مثلاً در بخشهای شرقی و شمالی ناحیه کوهستانی اوتای که قسمتی از غرب حه به و جنوب چاهار را دربر میگیرد و همچنین در بسیاری از نقاط شرقی بانودین و نقاط غربی تسانجو ، پارتیزانها در اوایل جنگ پارتیزانی نمیتوانستند این نقاط را کاملاً تصرف کنند ، بلکه اغلب فقط میتوانستند به آنجا دستبرد بزنند ، بطوریکه این نقاط با حضور پارتیزانها در آنجا تحت کنترل آنها در می‌آید و وقتی که از آنجا میروند ، بدست دولت دست نشاندۀ میافتد ، و بنابر این آنها را هنوز نمیتوان مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی خواند ، بلکه باید مناطق پارتیزانی نامید . اینگونه مناطق پارتیزانی زمانی به مناطق پایگاهی تبدیل میشوند که پروسه لازم جنگ پارتیزانی را طی کرده باشند ، یعنی زمانیکه تعداد زیادی از نیروهای دشمن در آن مناطق تابود شده و یا شکست خورده باشند ، حکومت دست نشاندۀ محل واژگون و نیروی فعال توده‌ها برانگیخته شده باشد ، سازمانهای توده‌ای ضد ژاپنی تشکیل شده باشند ، نیروهای مسلح اهالی محل بسط یافته باشند و بالاخره قدرت سیاسی ضد ژاپنی مستقر شده باشد . منظور ما از توسعه مناطق پایگاهی الحاق چنین مناطقی به مناطق پایگاهی است که قبل ایجاد گشته‌اند .

در بعضی نقاط ، مانند ناحیه شرقی حه به ، تمام حوزه عملیات پارتیزانی از همان ابتدا منطقه پارتیزانی بوده است . در این مناطق حکومت دست‌نشانده مدت مدیدی است که مستقر است و از همان ابتدا تمام حوزه عملیات هم برای نیروهای مسلح توده‌ای که از بطن قیامهای محلی بیرون آمده‌اند و هم برای دسته‌های پارتیزانی که از کوهستانهای اوتای اعزام شده‌اند ، یک منطقه پارتیزانی بوده است . آنها در آغاز فعالیشان فقط میتوانستند چند منطقه نسبتاً مناسب را در آن نواحی پشابه پشنگ موقی و با مناطق پایگاهی موقی انتخاب کنند . این مناطق تا زمانیکه قوای دشمن نابود نشده و کار بسیج توده‌ای بسط و توسعه نیافته‌است ، نمیتواند از منطقه پارتیزانی به منطقه پایگاهی نسبتاً استوار تبدیل شوند .

بنابر این تبدیل منطقه پارتیزانی به منطقه پایگاهی پروسه‌ای خلاق و دشوار است ، و انجام آن وابسته به میزان تابودی دشمن و بسیج توده‌هاست . بسیاری از نواحی برای مدتی طولانی بصورت مناطق پارتیزانی باقی خواهند ماند . دشمن علیرغم تلاش فراوانی که برای حفظ کنترل خود در این نواحی مرعی میدارد ، قادر به استقرار حکومت دست نشاندۀ ثابتی نخواهد بود و ما نیز بسهم خود ، علیرغم گسترش وسیع جنگ پارتیزانی ، قادر به استقرار قدرت سیاسی ضد ژاپنی در این نواحی نخواهیم بود . چنین نمونه‌هایی را میتوان در نواحی اشغالی مجاور خطوط راه آهن و یا در حوالی شهرهای بزرگ و یا در بعضی از مناطق جلگه‌ای مشاهده کرد . در مورد شهرهای بزرگ ، ایستگاههای راه آهن و بعضی از مناطق جلگه‌ای که تحت کنترل شدید دشمن‌اند ، باید گفت که جنگ پارتیزانی فقط میتواند تا حوالی این مناطق گسترش یابد ، ولی نمیتواند بداخل این مناطق که دارای حکومت دست‌نشانده نسبتاً ثابت میباشند ، نفوذ کند . این وضع دیگری است .

اشتهاات رهبری ما و یا فشار سخت دشمن نیز ممکن است باعث شود که وضع فوق‌الذکر معکوس گردد ، بدین معنی که يك منطقه پایگاهی ممکن است يك منطقه پارتیزانی و يك منطقه پارتیزانی به منطقه‌ای تبدیل گردد که از طرف دشمن بطور نسبتاً ثابت اشغال شده‌است . امکان چنین تغییراتی موجود است و فرماندهان پارتیزانی باید در این مورد بخصوص هشیار باشند .

بنابر این ، در نتیجه جنگ پارتیزانی و مبارزه بین ما و دشمن ، سراسر سرزمین تحت اشغال دشمن سه رده زیر تقسیم میشود : اول - مناطق پایگاهی ضد ژاپنی که تحت کنترل واحدهای پارتیزانی و ارگانهای قدرت سیاسی ما هستند ؛ دوم - مناطق که در تصرف امپریالیسم ژاپن و حکومت دست نشاندۀاش میباشند ؛ سوم - مناطق بینایی مورد نزاع طرفین ، یعنی مناطق پارتیزانی . فرماندهان پارتیزانی موظفند که مناطق رده اول و سوم را بعداً کمتر ممکن بسط و توسعه دهند و مناطق رده دوم را بعداً قل ممکن کوچک نمایند . اینست وظیفه استراتژیک جنگ پارتیزانی .

۳ - شروط لازم برای ایجاد مناطق پایگاهی

شروط اساسی برای ایجاد منطقه پایگاهی عبارتند از وجود نیروهای مسلح ضد ژاپنی ، یگانه انداختن این نیروهای مسلح برای در هم شکستن دشمن و برانگیختن

مردم مبارزه. بنابر این مسئله ایجاد مناطق پایگاهی قبل از هر چیز مسئله تشکیل نیروهای مسلح است. رهبران جنگ پارتیزانی باید همه نیروی خود را برای تشکیل یک یا چند واحد پارتیزانی بکار اندازند و آنها را در جریان مبارزه بتدریج به فرمسیونهای پارتیزانی و یا حتی به واحدها و فرمسیونهای منظم تکمیل دهند. تشکیل قوای مسلح کلید ایجاد منطقه پایگاهی است، اگر قوای مسلح وجود نداشته باشد و یا در صورت وجود ضعیف باشد، هیچ کاری نمیتوان کرد. این شرط اول است.

دومین شرط لازم برای ایجاد منطقه پایگاهی اینست که قوای مسلح بکار انداخته شوند تا در همسویی با مردم دشمن را درهم شکندند. کلیه نواحی تحت کنترل دشمن، پایگاههای دشمن محسوب میشوند، نه مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی، و بدینوسیله است که تا زمانیکه دشمن در هم شکسته نشود، این نواحی نمیتوانند به مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی بدل گردند. بدون دفع حملات دشمن و شکست او حتی نقاطی هم که در دست پارتیزانها هستند، تحت کنترل دشمن در خواهند آمد و آنکه ایجاد مناطق پایگاهی غیرممکن خواهد گشت.

سومین شرط لازم برای ایجاد مناطق پایگاهی عبارتست از استفاده از همه قدرت خود، منجمه استفاده از قوای مسلح، در امر بسیج تودهها بخاطر مبارزه علیه ژاپن. در جریان این مبارزه ما باید خلق را مسلح کنیم، یعنی گروههای دفاع از خود و واحدهای پارتیزانی را تشکیل دهیم. در جریان این مبارزه ما باید سازمانهای توده‌ای را ایجاد کنیم و کارگران، دهقانان، جوانان، زنان، کودکان، تجار و افراد دارای مشاغل آزاد را — با توجه به درجه آگاهی سیاسی و روحیه رزمندشان — در سازمانهای مختلف توده‌ای که برای مبارزه علیه ژاپن ضرورند، مشکل سازیم و سپس این سازمانها را بتدریج گسترش دهیم. توده‌های مردم بدون تشکیلات نمیتوانند نیروی مقاومت ضد ژاپنی خود را نشان دهند. در جریان این مبارزه ما باید کلیه خائنین پنهانی و آشکار را نابود کنیم و این وظیفه فقط با اتکاء به قدرت توده‌های مردم امکان پذیر است. در این مبارزه، بسیج مردم برای استقرار یا تحکیم ارگانهای محلی قدرت سیاسی ضد ژاپنی حایز اهمیت خاص است. در آن نقاطی که ارگانهای حکومتی سابق چین توسط دشمن واژگون نشده‌اند، باید با پشتیبانی توده‌های وسیع آنها را تجدید سازمان دهیم و مستحکم کنیم و در آنجا که این ارگانها توسط دشمن واژگون شده‌اند، باید با کوششی توده‌های وسیع آنها را از نو ایجاد کنیم.

آنها ارگانهای قدرت سیاسی برای اجرای سیاست جبهه واحد ملی ضد ژاپنی هستند و باید کلیه نیروهای خلق را برای مبارزه علیه پگانه دشمن، امپریالیسم ژاپن و نوکرائش، خائنین و مرتجعین متحد گردانند.

منطقه پایگاهی جنگ پارتیزانی فقط زمانی میتواند واقعاً ایجاد شود که این سه شرط اساسی بتدریج تأمین شده باشد، یعنی فقط پس از آنکه نیروهای مسلح ضد ژاپنی تشکیل شوند، دشمن شکست بخورد و توده‌های مردم بسیج گردند.

شرایط جغرافیائی و اقتصادی را نیز باید در اینجا ذکر نمود. شرایط جغرافیائی را ما ملی سه رده مختلف در بخش "انواع مناطق پایگاهی" مورد بحث قرار دادیم، و در اینجا فقط بذکر یک شرط عمده اکتفا میکنیم: منطقه باید وسیع باشد. در میان مناطقی که از همه طرف یا از سه طرف در محاصره دشمن قرار دارند، البته نواحی کوهستانی برای ایجاد مناطق پایگاهی طویل‌المدت دارای بهترین شرایط خواهند بود؛ ولی مسئله عمده اینست که برای مائو پارتیزانها باید میدان کافی موجود باشد، یعنی منطقه باید وسیع باشد. در صورت وجود یک منطقه وسیع، جنگ پارتیزانی میتواند حتی در جلگه‌ها و بطریق اولی در نواحی پوشیده از رودخانه‌ها و دریاچه‌ها نیز گسترش و دوام یابد. بطور کلی وسعت خاک چین و کمبود نیروهای نظامی دشمن این شرایط را برای جنگ پارتیزانی در چین فراهم میسازند. این شرایط تا آنجا که به امکان بر پا کردن جنگ پارتیزانی مربوط میشوند، شرایطی مهم و حتی دارای اهمیت طراز اولند؛ و بعکس کشورهای کوچکی چون بلژیک که فاقد این شرایطاند، دارای امکانات کم هستند و یا اصلاً هیچگونه امکانی برای شروع جنگ پارتیزانی ندارند. در چین برای تأمین این شرایط احتیاج به تلاش نیست و اصولاً این شرایط بعنوان یک مسئله مطرح نیستند؛ طبیعت این شرایط را فراهم کرده‌است و فقط باید از آنها استفاده کرد.

از نظر طبیعی شرایط اقتصادی شبیه شرایط جغرافیائی است. زیرا آنچه که در اینجا مورد بحث ماست، ایجاد مناطق پایگاهی در پشت خطوط دشمن است نه در یابانهائی که اتری از وجود دشمن نیست؛ دشمن بهر جا رخنه کند، چینی‌ها در آنجا حتماً سکونت دارند و برای امرار معاش مردم پایه اقتصادی موجود است، بطوریکه مسئله انتخاب شرایط اقتصادی در ایجاد مناطق پایگاهی هیچگاه مطرح نمیشود. ما صرف نظر از شرایط اقتصادی باید در کلیه نقاطی که چینی‌ها سکونت دارند و قوای دشمن

منسخر است، برای بسط و توسعه جنگ پارتیزانی از هیچ کوششی فروگذار نکنیم و مناطق پایگاهی دائمی و یا موقتی را ایجاد نماییم. معیاداً شرایط اقتصادی از نظر سیاسی مسئله‌ای بوجود می‌آورند و آن مسئله سیاست اقتصادی است که برای ایجاد مناطق پایگاهی دارای اهمیت حیاتی می‌باشد. سیاست اقتصادی مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی باید با تقسیم متصفانه بار مالی و حمایت از تجارت، از اصول جنبه واحد ملی ضدژاپنی‌تبعیت کند. ارگانهای محلی قدرت سیاسی و واحدهای پارتیزانی هیچ‌چیز نباید این اصول را نقض نمایند، چه در غیر اینصورت در ایجاد مناطق پایگاهی و ادامه جنگ پارتیزانی تأثیر معکوس خواهند گذاشت. تقسیم متصفانه بار مالی بدین معناست که "آنها" که پول دارند، باید پول بدهند، در ضمن دهقانان نیز باید تا حدودی غله واحدهای پارتیزانی را تأمین کنند. حمایت از تجارت بدین معناست که واحدهای پارتیزانی باید دارای انضباط پولادین باشند و باید مصادره مغازه‌ها، بجز اموال خائنین شناخته شده، مطلقاً ممنوع گردد. این کار ساده‌ای نیست، ولی این سیاست دیگر معین شده و باید حتماً مورد اجرا گذاشته شود.

۴ - تحکیم و توسعه مناطق پایگاهی

پارتیزانها برای اینکه بتوانند دشمنان سپاهج را فقط به چند نقطه استحکامی - یعنی به شهرهای بزرگ و اطراف خطوط ارتباطی عمده - محدود سازند، باید با تمام نیرو جنگ پارتیزانی را از مناطق پایگاهی خود تا حد ممکن به خارج بسط و توسعه دهند و نقاط استحکامی دشمن را طوری تحت فشار قرار دهند که موجودیت دشمن مورد تهدید قرار گیرد و روحیه‌اش متزلزل گردد و در ضمن مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی توسعه یابند. این امری است کاملاً ضروری. در این مورد، ما باید با روحیه محافظه‌کاری در جنگ پارتیزانی مبارزه کنیم. محافظه‌کاری - چه در اثر تمایل به راحت طلبی و چه در اثر پربها دادن به قدرت دشمن - بهر صورت به امر جنگ مقاومت ضد ژاپنی صدمه می‌زند و به جنگ پارتیزانی و مناطق پایگاهی نیز زبان می‌رساند. ولی در عین حال نباید مسئله تحکیم مناطق پایگاهی را هم فراموش کنیم؛ در این مورد وظیفه عمده بسیج و تشکیل توده‌ها و تعلیم واحدهای پارتیزانی و قوای مسلح محلی است. تحکیم مناطق پایگاهی هم برای تحمل جنگ طولانی

و هم برای توسعه بیشتر این مناطق لازم است، چه بدون تحکیم مناطق پایگاهی توسعه پر دامنه آن امکان‌پذیر نیست. چنانچه در جنگ پارتیزانی فقط به مسئله بسط و توسعه توجه کنیم و مسئله تحکیم را از نظر دور بداریم، قادر نخواهیم بود در برابر حملات دشمن پایداری کنیم و در نتیجه نه تنها امکان بسط و توسعه را از دست خواهیم داد، بلکه موجودیت مناطق پایگاهی را نیز بخطر خواهیم افکند. اصل صحیح عبارتست از: توسعه توأم با تحکیم؛ و این بهترین شیوه ایست که امکان می‌دهد بعیل خود حمله یا دفاع کنیم. در يك جنگ طولانی، مسئله تحکیم و توسعه مناطق پایگاهی برای هر يك از واحدهای پارتیزانی دائماً مطرح است. البته این مسئله باید طبق شرایط موجود بطور مشخص حل شود. در بعضی مواقع ممکن است بر بسط و توسعه تأکید نمود، یعنی تأکید بر توسعه مناطق پارتیزانی و افزایش تعداد پارتیزانها؛ ولی در موقع دیگر ممکن است روی تحکیم تأکید شود، یعنی تأکید بر تشکیل توده‌ها و تعلیم قوای نظامی. از آنجا که توسعه و تحکیم خصصاً با یکدیگر متفاوتند و از آنجا که آرایش نظامی و سایر وظایف نیز طبق آن تغییر می‌یابند، لذا حل موفقیت آمیز این مسئله فقط در صورتی ممکن است که ما طبق شرایط و زمان متناوباً بر روی وظایف مختلف تأکید کنیم.

۵ - اشکالی که ما و دشمن یکدیگر را محاصره می‌کنیم

با در نظر داشت جنگ مقاومت ضدژاپنی در مجموع، تردیدی نیست که ما در محاصره استراتژیک دشمن قرار داریم، زیرا که دشمن در تعرض استراتژیک است و در خطوط خارجی عمل میکند، حال آنکه ما در دفاع استراتژیک هستیم و در خطوط داخلی عمل می‌کنیم. این اولین شکل محاصره ما توسط دشمن است. ولی ما نیز بسبب خود هر يك از متونهای دشمن را که از جهات مختلف بسبب ما پیشروی میکنند، محاصره می‌نماییم، زیرا ما با استفاده از قوای متفوق خود، علیه این متونهای دشمن که از خطوط خارجی بسبب ما در حال پیشروی اند، رهنمود تعرضی در عملیات ابراتیو و تاکتیکی و رهنمود عملیات خطوط خارجی را اجرا می‌کنیم، این اولین شکل محاصره دشمن توسط ما است. بعلاوه اگر ما مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی پشت جبهه دشمن را در نظر بگیریم، ملاحظه می‌کنیم که هر منطقه

بطور منفرد از همه طرف در محاصره دشمن است - مانند منطقه کوهستانی او تاي - و يا هر منطقه منفردی که از سه طرف در محاصره دشمن است - مانند منطقه شمال غربی شانسی . این دومین شکل محاصره ما توسط دشمن است . معذک ، اگر کلیه مناطق پایگاهی در ارتباط با یکدیگر و در رابطه با جبهه های جنگ منظم در نظر گرفته شوند ، آنگاه میتوان مشاهده کرد که ما نیز بنوبه خود بخش بزرگی از قوای دشمن را در محاصره داریم . مثلاً ما در استان شانسی راه آهن داتون - بوجو را از سه طرف (مشرق و مغرب و نقطه انشعاب جنوبی) و شهر تايوان را از چهار طرف محاصره کردیم ؛ در استانهای حه به و شان دون هم از این نوع محاصره نمونه های زیادی را میتوان یافت ؛ این دومین نوع محاصره دشمن توسط ما است . از اینرو ، دو نوع محاصره از طرف دشمن و دو نوع محاصره از طرف ما موجودند که شبیه بازی "وی چی" (۸) میباشد . عملیات ایراتو و تاکتیکی دو طرف شبیه " کشتن مهره های " طرف مقابل است ، در حالیکه ایجاد نقاط استحکامی از طرف دشمن و مناطق پایگاهی پارتیزانی از طرف ما مانند حرکت برای تسلط بر خانه های تخته بازی میباشد . درست در همین عمل " تسلط بر خانه های تخته بازی " است که نقش استراتژیک بزرگ مناطق پارتیزانی در پشت جبهه دشمن ظاهر میشود . ما این مسئله را در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بدین مناسبت مطرح میکنیم تا مقامات نظامی کشور و فرماندهان جنگ پارتیزانی مناطق مختلف ، مسئله رشد و تکامل جنگ پارتیزانی را در پشت جبهه دشمن و مسئله ایجاد مناطق پایگاهی را در آن نقطای که امکان دارد ، در دستور روز قرار دهند و آنرا بمثابة يك وظیفه استراتژیک به مرحله اجرا در آورند . اگر ما بتوانیم در صحنه بین المللی يك جبهه ضد ژاپنی در ناحیه اقیانوس آرام بازکنیم که در آن چین يك واحد استراتژیک و شوروی و کشورهای دیگری که ممکن است بدان ملحق شوند ، واحدهای استراتژیک دیگر را تشکیل دهند ، آنگاه ما از دشمن يك شکل محاصراتی بیشتر خواهیم داشت ، بدین معنی که ما در منطقه اقیانوس آرام يك خط خارجی خواهیم کشید که هدفش محاصره و نابودی فاشیسم ژاپن خواهد بود . البته این موضوع در حال حاضر دارای اهمیت عملی زیاد نیست ، ولی چنین دورنمایی بعید بنظر نمیرسد .

فصل هفتم

دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک در جنگ پارتیزانی

چهارمین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی ، دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک است . در اینجا مسئله بر سر اینست که ما در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی ، چه در حالت تعرضی و چه در حالت تدافعی ، چگونه باید اصل جنگ تعرضی را که در بحث خود درباره اولین مسئله متذکر شدیم ، در عمل اجرا نمائیم . در جریان دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک (دقیقتر بگوئیم تعرض متقابل استراتژیک) در مقیاس سراسر کشور ، دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک به مقیاس کوچک در داخل و اطراف مناطق پایگاهی نیز انجام میگیرند . مقصود ما از دفاع استراتژیک موقعیت و رهنمود استراتژیک در وقتی است که دشمن در حال تعرض است و ما در حال دفاع ؛ و منظور ما از تعرض استراتژیک موقعیت و رهنمود استراتژیک در موقعی است که دشمن در حال دفاع است و ما در حال تعرض .

۱ - دفاع استراتژیک در جنگ پارتیزانی

پس از آنکه جنگ پارتیزانی برپا شود و بطور قابل ملاحظه ای وسعت یابد ، بویژه زمانی که تعرض استراتژیک دشمن در مقیاس سراسری کشور پایان رسد و دشمن رهنمود حفظ مناطق اشغالی خود را در پیش گیرد ، حمله دشمن به مناطق پارتیزانی دیگر امری اجتنابناپذیر میگردد . قبول اجتنابناپذیری چنین حملاتی ضرور است ، چه در غیر اینصورت فرماندهان جنگ پارتیزانی اصلاً آمادگی نخواهند داشت و در برابر حملات سخت دشمن بدون تردید گنج و سراسیمه شده و با شکست روبرو خواهند شد .

دشمن برای نابودی پارتیزانها و مناطق پایگاهی آنها غالباً به حملات متقارب توسل میجوید . مثلاً دشمن چهار یا پنج بار به ناحیه کوهستانی اوتای باسطلان " اردو کشی مجازاتی " کرده است که هر يك از آنها طبق نقشه قبلی از سه تا چهار و حتی گاهی از شش تا هفت ستون همزمان با یکدیگر اقدام به پیشروی نمود . هر قدر که

جنگ پارتیزانی بیشتر وسعت باید و هر اندازه که موقعیت مناطق پایگاهی اهمیت بیشتری باید و هر چه مراکز استراتژیک و خطوط ارتباطی حیاتی دشمن بیشتر مورد تهدید قرار گیرند، حملات دشمن به پارتیزانها و پایگاههای آنها نیز شدیدتر خواهد شد. بنابراین، هر چه حملات دشمن یک پایگاه پارتیزانی شدیدتر باشد، بیشتر نمودار آنستکه جنگ پارتیزانی آنجا موفقیت‌آمیز بوده و با جنگ منظم بطور مؤثر همسوئی داشته‌است.

رهنمود جنگ پارتیزانی در برابر حمله متقارب دشمن از چند ستون، باید درهم شکستن آن بوسیله حمله متقابل باشد. هرگاه هر ستون دشمن که در حال پیشروی است فقط از یک واحد - خواه بزرگ و خواه کوچک - تشکیل شود و بوسیله واحدهای امدادی دیگر تقویت نگردد و از طرف دیگر قادر به استقرار قوا در مسیر پیشروی خود و همچنین ساختن استحکامات و جاده‌ها نباشد، آنگاه حمله متقارب دشمن باسانی میتواند درهم شکسته شود. دشمن در این موقع حالت تعرض بخود میگیرد و در خطوط خارجی عمل میکند، در حالیکه ما حالت دفاعی خواهیم داشت و در خطوط داخلی عمل خواهیم کرد. آنچه مربوط به آرایش نیروهای ما میشود اینستکه ما باید قوای قرعی خود را برای تثبیت چند ستون دشمن بکار بندیم و در عین حال با نیروهای عمده خود، طی عملیات ابرائیو با تاکتیک علیه یک ستون دشمن به حملات ناگهانی (بطور عمده بشکل کمین کردن) دست زیم و بدشمن در حین حرکت ضربه فرود آوریم. دشمن - ولو اینکه نیرومند باشد - در اثر حملات ناگهانی بی در پی ما ضعیف خواهد شد و اغلب در نیمه راه عقب خواهد نشست؛ واحدهای پارتیزانی در حین تعقیب دشمن میتوانند بیشتر به حملات ناگهانی دست زنند و او را باز هم بیشتر تضعیف نمایند. معمولاً دشمن قبل از آنکه تعرض خود را متوقف سازد و با شروع به عقب‌نشینی بنماید، مراکز شهرستانها و بخشها واقع در مناطق پایگاهی را اشغال میکند؛ ما باید این شهرها را محاصره کنیم، منابع تأمین آذوقه دشمن و خطوط ارتباطی وی را قطع نمائیم تا هنگامیکه دشمن دیگر قادر یا ستادگی نیست و شروع به عقب‌نشینی میکند، چنانچه با استفاده از فرصت او را مورد تعقیب و حمله قرار دهیم. پس از درهم شکستن یک ستون دشمن، ما باید قوای خود را برای درهم کوبیدن ستون دیگری اعزام کنیم و با درهم کوبیدن بی در پی ستونهای دشمن، حمله متقارب او را عظیم سازیم.

یک منطقه پایگاهی بزرگ مثل ناحیه کوهستانی اوتای یک "منطقه نظامی" را تشکیل میدهد که به چهار یا پنج "منطقه کوچک نظامی" یا حتی بیشتر تقسیم میشود و هر کدام با قوای مسلح خود مستقلاً عمل میکند. این نیروها اغلب با استفاده از تاکتیکهای فوق‌الذکر حملات دشمن را در آن واحد و با متوالیاً درهم شکسته‌اند. در جریان عملیات برای دفع حمله متقارب دشمن، ما معمولاً قوای عمده خود را در خطوط داخلی مستقر میکنیم؛ ولی اگر ما دارای قدرت کافی باشیم، آنوقت باید نیروهای قرعی خود را (مانند واحدهای پارتیزانی یک بخش یا یک شهرستان و یا حتی دستجاتی از قوای عمده) در خطوط خارجی بکار اندازیم تا خطوط ارتباطی دشمن را قطع کنند و قوای امدادی او را تثبیت نمایند. اما اگر دشمن مدت طولانی در مناطق پایگاهی ما مستقر شود، آنگاه باید عکس این تاکتیک را بکار ببریم، بدین معنی که قسمتی از قوای خود را برای نگهداشتن دشمن در منطقه پایگاهی جا بگذاریم و قسمت عمده نیرو را برای حمله به منطقه‌ایکه دشمن از آنجا میآید، بکار اندازیم و آنگاه شدید عمل کنیم که دشمن مجبور به تخلیه مناطق پایگاهی و حمله به نیروهای عمده ما شود. این تاکتیک "نجات جانو از طریق محاصره وی" (۹) خوانده میشود.

در جریان عملیات علیه یک حمله متقارب، تمام گروههای محلی دفاع از خود خودزایی و کلیه سازمانهای توده‌ای بایستی برای شرکت در جنگ بسیج گردند و در نبرد با دشمن بطرق مختلف به نیروهای ما کمک کنند. در نبرد با دشمن اعلام حکومت نظامی محلی و تأخدا مسکن "تحکیم برج و بارو و پاک کردن مزارع" شایان اهمیت است. مقصود از اعلام حکومت نظامی محلی سرکوب خائنین و جلوگیری از افتادن اطلاعات بدست دشمن است و منظور از "تحکیم برج و بارو و پاک کردن مزارع" کمک به عملیات واحدهای خودی (تحکیم برج و بارو) و پیشگیری از افتادن آذوقه بدست دشمن (پاک کردن مزارع) میباشد. "پاک کردن مزارع" یعنی دوری محصول بعضی اینکه برسد.

دشمن هنگام عقب‌نشینی، بمنظور تخریب مناطق پایگاهی پارتیزانی، خانه‌های شهرهای اشغالی و دهات مسیر راه خود را آتش میزند. ولی دشمن خود را با این عمل در تعرض آینده بی‌پناهگاه و بی‌آذوقه میکند و بخود زیان میرساند. این مثال روشنی است بر اینکه هر پدیده دارای دو جنبه متضاد است. فرمانده پارتیزانی نباید بهیچوجه منطقه پایگاهی خود را رها نماید و به منطقه

پایگاهی دیگر نقل مکان کند، مگر آنکه پس از عملیات مکرر ثابت شود که دفع حملات سخت و متقارب دشمن غیرممکن است. فرمانده پارتیزانی در چنین شرایطی باید از بروز هرگونه بدبینی جلوگیری کند. چنانچه رهبران دچار اشتباهات اصولی نشوند، معمولاً امکان دفع حملات متقارب و حفظ مناطق پایگاهی در نواحی کوهستانی موجود است. فقط در مناطق جلگه‌ای است که فرمانده پارتیزانی باید هنگام برخورد با حمله سخت و متقارب، طبق شرایط مشخص تدابیر دیگری اتخاذ کند، بدین معنی که باید واحدهای کوچک متعددی را برای عملیات پراکنده بجا بگذارد و فرمایشات پایگاه بزرگ پارتیزانی را موقتاً به نواحی کوهستانی انتقال دهد تا پس از خروج قوای عمده دشمن، پارتیزانها بتوانند دوباره بازگردند و فعالیت‌های خود را مجدداً آغاز کنند. بطور کلی، ژاپنها قادر نیستند "اصل جنگ استحکامات" را که گویندگان در جریان جنگ داخلی اجرا میکرد، بکار بندند، زیرا نیروی نظامی آنها نسبت به خاک پهناور چین کفایت نمیکند. معیناً ما باید این احتمال را هم در نظر بگیریم که دشمن ممکن است این متد را تا حدودی علیه آن مناطق پایگاهی پارتیزانی که سوانح حیاتی‌اش را مورد تهدید جدی قرار میدهند، بکار برد، ولی ما باید حتی در چنین شرایطی نیز برای ادامه جنگ پارتیزانی در آن مناطق آماده باشیم. از آنجا که ما قادر بودیم جنگ پارتیزانی را در طول جنگ داخلی ادامه دهیم، امروز نیز که در گیر جنگ ملی هستیم، بدون تردید و بطریق اولی میتوانیم دست به جنگ پارتیزانی زنیم. گرچه از نظر تناسب قوای نظامی، دشمن میتواند نیروهایی که از نظر کمی و کیفی بر ما تفوق دارند، علیه برخی از مناطق پایگاهی ما بکار اندازد، مع الوصف تضاد ملی بین ما و دشمن لایتحل میماند و ضعف فرماندهی دشمن نیز همچنان باقی خواهد ماند. پیروزی ما بر اساس کار جدی توده‌ای و تاکتیکهای عملیاتی نرزش‌پذیر استوار است.

۲ - تعرض استراتژیک در جنگ پارتیزانی

پس از دفع یکی از تعرضات دشمن و قبل از آنکه دشمن تعرض دیگری را آغاز کند، مرحله‌ای پدید میآید که دشمن درحال دفاع استراتژیک است و ما درحال تعرض استراتژیک. در چنین موقعی اصل عملیاتی ما حمله بآن نیروهای دشمن نیست که درمواقع

دفاعی محکم نشسته‌اند و تازه اطمینانی هم به غلبه بر آنها نداریم، بلکه اصل عملیاتی ما عبارتست از تابودی و بیرون راندن سیستماتیک واحدهای کوچک دشمن و قوای دست‌نشانده از آن مناطقی که واحدهای پارتیزانی ما برای انجام این وظیفه باندازه کافی نیرومندند؛ علاوه بر این گسترش مناطق خود، بسیج توده‌ها برای مبارزه علیه ژاپن، تکمیل و تعلیم نیروهای نظامی و ایجاد واحدهای جدید پارتیزانی نیز جزو اصول عملیاتی ماست. اگر هنگامیکه این وظایف در حال انجامند، دشمن هنوز در حالت دفاعی باقی بماند، ما میتوانیم مناطق جدید خود را بازم بیشتر گسترش دهیم و به شهرها و خطوط ارتباطی که پادگانهای دشمن در آنجا ضعیف‌اند، حمله بکنیم و آنها را تا زمانیکه شرایط اجازه میدهد، در دست خود نگهداریم. همه اینها از جمله وظایف تعرض استراتژیک میباشند و هدف اینست که ما با استفاده از حالت دفاعی دشمن، قدرت نظامی و توده‌ای خود را بطور مؤثر ارتقا دهیم و قدرت دشمن را بطور مؤثر پائین آوریم و آماده باشیم تا بمجرد اینکه دشمن به تعرض مجدد برخاست، او را بطور منظم و سخت درهم بکوبیم.

نیروهای نظامی به استراحت و تعلیمات احتیاج دارند و بهترین موقع برای این عمل وقتی است که دشمن در حال دفاع باشد. ولی این بهیچوجه بمعنای بیکار نشستن و فقط وقت را به استراحت و یا تعلیمات گذراندن نیست، بلکه ما باید درجه‌ای توسعه مناطق خود و تابودی واحدهای کوچک دشمن و بسیج مردم وقت و فرصت برای استراحت و تعلیمات بیابیم. معمولاً در همین موقع است که ما باید به حل مشکلات خود، مانند تهیه خواربار و پوشاک، بپردازیم.

همچنین در همین موقع است که ما باید خطوط ارتباطی دشمن را بمقیاس وسیع ویران کنیم، مانع رفت و آمد وسایل نقلیه دشمن شویم و به عملیات ابرتوبو قوای منظم مستقیماً کمک نمائیم.

در چنین موقعی روحیه افراد مناطق پایگاهی و مناطق پارتیزانی واحدهای پارتیزانی تقویت میشود، و آن مناطقی که بدست دشمن ویران گردیده‌اند، بتدریج ترمیم و احیا میگردند. اهالی مناطق تحت اشغال دشمن نیز عمیقاً خرسند میگردند و شهرت پارتیزانها همه جا را فرا خواهد گرفت. از طرف دیگر در اردوگاه دشمن و سکهای زنجیریش - یعنی خائنین - ترس و وحشت و افتراق و دوئیت خواهد افتاد و نفرت آنها نسبت به پارتیزانها و مناطق پایگاهی آنها بیشتر خواهد شد و تدارک برای

تسویه حساب با پارتیزانها شدت خواهد یافت. بنابراین، فرماندهان پارتیزانی در مرحله تعرض استراتژیک هیچوجه نباید چنان مغرور شوند که دشمن را ناچیز شمرند و امر تقویت وحدت و یکپارچگی صفوف خود و همچنین تحکیم مناطق پایگاهی و نیروهای پارتیزانی را فراموش کنند. در چنین موقعی، آنها باید با دقت تمام هر حرکت دشمن را که نشانه‌ای از تعرض مجدد وی علیه ما باشد، در مد نظر گیرند تا بمحض شروع حمله دشمن بتوانند تعرض استراتژیک خود را به بهترین وجه پایان دهند و به دفاع استراتژیک بپردازند و در جریان آن تعرض دشمن را در هم شکنند.

فصل هشتم

تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک

پنجمین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی علیه ژاپن، مسئله تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک است، تکاملی که بدلیل خصلت طولانی و سخت جنگ ممکن و ضرور است. اگر چنین نتوانست سرعت تجاوزکاران ژاپن را شکست دهد و سرزمینهای از دست رفته خود را باز ستاند و همچنین اگر جنگ طولانی و سخت نبود، تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک ضرورتی نداشت. ولی بعکس از آنجا که جنگی طولانی و سخت در میان است، جنگ پارتیزانی بدون رشد و تکامل به جنگ متحرک نمیتواند خود را با چنین جنگی تطبیق دهد؛ و از آنجا که جنگی طولانی و سخت برپاست، برای واحدهای پارتیزانی امکان آیدگی لازم و گذار تدریجی به قوای منظم موجود است، تا آنکه اشکال عملیات جنگی آنها نیز تدریجاً منظم گردند و جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک تکامل یابد. فرماندهان پارتیزانی فقط زمانی میتوانند روی رهنمود تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک پافشاری کنند و آنرا بطور سیستماتیک عملی سازند که ضرورت و امکان این رشد و تکامل را بروشنی دریابند.

هم اکنون در نقاط بسیاری مانند ناحیه کوهستان اوتای، رشد و تکامل جنگ پارتیزانی مرمون کوشش دستجات تیرومندی است که از قوای منظم باین نواحی اعزام شده‌اند. عملیات در این نواحی با وجود اینکه بطور کلی خصلت پارتیزانی دارند، ولی از همان

ابتدا عناصری از جنگ متحرک را نیز دربر گرفته‌اند؛ این عناصر در جریان جنگ بتدریج افزایش خواهند یافت. در اینجا مزیتی ثبت شده است که امکان توسعه سریع جنگ پارتیزانی خدراپنی کتونی و رشد سریع آنها به سطح عالیتتری بوجود میآورد. ازاینرو شرایط برای جنگ پارتیزانی به مراتب مساعدتر از شرایطی است که در سه استان شمال شرقی وجود داشت.

برای اینکه آن واحدهای پارتیزانی که هم اکنون به جنگ پارتیزانی میپردازند، به قوای منظمی جهت جنگ متحرک تبدیل شوند، باید دو شرط موجود باشد: اولاً افزایش کمیت؛ ثانیاً بهبود کیفیت. افزایش کمیت، علاوه بر بسیج مستقیم مردم برای پیوستن به نیروهای مسلح، میتواند در اثر بهم پیوستن واحدهای کوچک نیز انجام گیرد، در حالیکه بهبود کیفیت بستگی به آیدگی رزمندگان و بهبود تسلیحات آنان در جریان جنگ دارد.

ما باید در جریان بهم پیوستن واحدهای کوچک از محلی‌گری که توجه افراد را منحصرآ به منافع محلی متمرکز میسازد و مانع از حفظ اصل مرکزیت میشود، پرهیز کنیم؛ و در عین حال باید با روحیه نظامیگری نیز که منافع محلی را در نظر نمیگیرد، مبارزه کنیم.

محلی‌گری در میان واحدهای پارتیزانی محلی و در ارگانهای دولتی محلی بچشم میخورد که غالباً منافع محلی را در نظر میگیرند و منافع عمومی را فراموش میکنند و یا بعلمت اینکه به کار جمعی عادت نکرده‌اند، تکروی مینمایند. فرماندهان واحدهای عمده و یا فرماندهانهای پارتیزانی باید مسئله فوق را در نظر بگیرند و متد بهم پیوستن تدریجی قسمتی از واحدهای محلی را بکار بندند تا بارگاههای محلی اجازه نگهداری بخشی از نیروهای خود و بسط جنگ پارتیزانی داده شود؛ فرماندهان باید ابتدا این واحدها را به عملیات مشترک بکشانند و سپس مسئله الحاق آنها را بدون تلاشی شکل سازمانی و تعویض کادرهایشان حل نمایند تا دستجات کوچک بتوانند به دستجات بزرگتر پیوندند.

نظامیگری برخلاف محلی‌گری در بین قوای عمده ارتش موجود است و نظری درست و متعلق بآنکسانی است که فقط به بسط نیروهای خود تمایل دارند و از کمک به واحدهای مسلح محلی سرباز میزنند. آنها درک نمیکنند که تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرک هیچوجه بمعنای قطع جنگ پارتیزانی نیست، بلکه با بسط و توسعه وسیع جنگ

پارتیزانی، نیروی عملیاتی که قادر با اجرای جنگ متحرک است، بتدریج شکل مییابد، در حالیکه دور تا دور این نیروی عمده کمانی السابق واحدهای پارتیزانی متعددی وجود دارند که به عملیات وسیع پارتیزانی مشغولند. این واحدهای پارتیزانی قوای کمکی نیرومندی برای قوای عمده و سرچشمه لایزال نیروی ذخیره برای رشد دائمی آن میباشند. بنابر این هرگاه فرمانده قوای عمده در نتیجه روحیه نظامیگری منافع اهالی محل و ارگانهای دولتی محلی را نادیده بگیرد، باید اشتباه خود را اصلاح کند و بامر گسترش قوای عمده و افزایش نفوذ واحدهای مسلح محلی توجه فراوان مبذول دارد.

برای بالا بردن کیفیت واحدهای پارتیزانی حتماً باید سطح آگاهی سیاسی و تشکیلاتی آنها را ارتقا داد و تجهیزات، تکنیک نظامی، تاکتیک و انضباط آنها را بهبود بخشید تا بتوانند بتدریج نظیر ارتش منظم گردند و عادات پارتیزانی را کنار نهند. از نظر سیاسی باید حتماً فرماندهان و رزمندگان را با ضرورت ارتقاء واحدهای پارتیزانی به سطح ارتش منظم آشنا ساخت و آنها را در این راه تشویق نموده و بوسیله کار سیاسی لیل باین هدف را تأمین کرد. از نظر تشکیلاتی باید نیازمندیهای فرامیونهای منظم را بتدریج در موارد زیر بر طرف ساخت - ارگانهای نظامی و سیاسی، کادرهای نظامی و سیاسی، شیوهای کار نظامی و سیاسی، سیستم منظم تهیه مایحتاج، دستگاه بهداری و غیره. در مورد تجهیزات باید سلاحهای بهتر و متنوع تری برای واحدها فراهم ساخت و وسایل مخابراتی لازم را تهیه نمود. در مورد تکنیک نظامی و تاکتیک هم باید واحدهای پارتیزانی را به سطحی در خور واحدهای منظم ارتقا داد. در مورد انضباط باید سطح را بآن درجهای بالا برد تا در همه جا موازن واحدی حکمفرما شود و دستورات و فرامین بدون چون و چرا اجرا گردند و بی انضباطی و لافیدی از بین رود. برای انجام این وظایف احتیاج به مساعی مداوم و فراوان است، زیرا اینکار یکروز و دو روز نیست، ولی باید در این سمت به پیش رویم. تنها بدین ترتیب است که قوای عمده میتواند در مناطق پایگاهی پارتیزانی تشکیل گردد و جنگ متحرک میتواند در حمله بدشمن مؤثرتر واقع شود. در آن نقاطی که دستجات یا کادرهایی از طرف قوای منظم اعزام شدهاند، لیل به هدفهای فوق آسانتر بوده است. بنابر این همه قوای منظم موظفند که به واحدهای پارتیزانی در رشد و تکامل به واحدهای منظم کمک و مساعدت کنند.

فصل نهم

مناسبات صحیح در امر فرماندهی

آخرین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی علیه ژان مناسبات فرماندهی است. حل صحیح این مسئله یکی از شروط لازم برای رشد و تکامل بلامانع جنگ پارتیزانی است. از آنجا که واحدهای پارتیزانی در سطح نازل تشکیلاتی نیروهای مسلح قرار دارند - که عملیات پراکنده از مشخصات آن میباشد - متدهای فرماندهی جنگ پارتیزانی اجازه چنان درجه عالی تمرکز را که ویژه فرماندهی جنگ منظم است، نمیدهند. اگر در جنگ پارتیزانی سعی در بکار بستن متدهای فرماندهی جنگ منظم شود، ناگزیر نرمش پذیری عالی عملیات پارتیزانی محدود میگردد و جنگ پارتیزانی روح زنده خود را از دست میدهد. فرماندهی کاملاً متمرکز با نرمش پذیری عالی جنگ پارتیزانی در تضاد مستقیم است. در جنگ پارتیزانی که دارای نرمش پذیری عالی است، فرماندهی کاملاً متمرکز نه فقط نباید بلکه نمیتواند اعمال شود.

معذک این بمعنی آن نیست که جنگ پارتیزانی بدون هیچگونه تمرکزی در فرماندهی میتواند با موفقیت رشد و تکامل یابد. وقتی که جنگ منظم پر دامنه بموازات جنگ پارتیزانی پر دامنه انجام میگیرد، عملیات آنها باید با یکدیگر بطور صحیح همسو باشند؛ از اینرو برای اینکه ایندو همسو گردند، یک فرماندهی نیاز است، یعنی یک فرماندهی استراتژیک واحد، ستاد کل ملی و فرماندهی مناطق جنگی. در یک منطقه پارتیزانی با یک منطقه پایگاهی پارتیزانی که واحدهای متعدد پارتیزانی عمل میکنند، معمولاً یک یا چند فرامیون پارتیزانی (بعضی مواقع باتفاق واحدهای منظم) که نیروی عمده را تشکیل میدهند، و همچنین تعداد زیادی از واحدهای پارتیزانی کوچک و بزرگ دیگر که نقش کمکی دارند، و واحدهای مسلح و کثیر خلق که نفوذ آنها کار تولیدی خود را نیز رها نمیکند، پالت میشود؛ قوای دشمن در این نقاط معمولاً مجموعه‌ای را تشکیل میدهد تا بتواند بطور متمرکز علیه پارتیزانها عمل کند. بنابراین در چنین مناطق پارتیزانی یا مناطق پایگاهی مسئله فرماندهی واحد و یا متمرکز مطرح است.

بدین ترتیب اصل فرماندهی در جنگ پارتیزانی که تمرکز مطلق و همچنین عدم

تمرکز مطلق را نفی میکند، باید از نظر استراتژیک فرماندهی متمرکز و در عملیات اپراتیو و تاکتیکی فرماندهی غیر متمرکز باشد.

نقشه کشی برای مجموعه جنگ پارتیزانی و هدایت آن از طرف دولت، همسویی جنگ پارتیزانی با جنگ منظم در هر منطقه جنگی و رهبری واحد تمام نیروهای مسلح ضد ژاپنی در هر منطقه پارتیزانی و یا هر منطقه پایگاهی جزو وظایف فرماندهی استراتژیک متمرکز بشمار میرود. در اینجا فقدان همسویی، وحدت و تمرکز زیانبخش است و بهین جیت باید با تمام قوا برای تأمین همسویی، وحدت و تمرکز کوشید. در موضوعات کلی یعنی موضوعات مربوط به استراتژی، ارگانهای پائین باید به ارگانهای بالاتر گزارش دهند و از دستورات آنها اطاعت کنند تا در نتیجه وحدت عمل بتواند تأمین شود. ولی مرکزیت در اینجا ختم میشود و تجاوز از این حدود و دخالت در اقدامات مشخص ارگانهای پائین مانند آرایش قوا برای عملیات اپراتیو و تاکتیکی نیز زیانبخش است. زیرا این اقدامات مشخص که با زمان و مکان در تغییرند و کاملاً ماورای اطلاعات ارگانهای فوقانی فرماندهی دوردست میباشد، باید طبق شرایط ویژه محلی حل شوند. این همان چیزی است که از اصل فرماندهی غیر متمرکز در عملیات اپراتیو و تاکتیکی مستفاد میشود. این اصل معمولاً در مورد عملیات منظم و بخصوص موقعیکه وسایل مخابراتی کافی نباشد، نیز صادق است. در یک کلام، این بمعنای جنگ پارتیزانی مستقل در چارچوب یک استراتژی واحد است.

چونیکه یک منطقه پارتیزانی یک منطقه نظامی را تشکیل میدهد — که چند منطقه کوچک نظامی تقسیم میشود و هر منطقه کوچک نظامی، چند شهرستان را دربر میگیرد و هر شهرستان نیز بتوبه خود شامل چند بخش میشود — رابطه میان ستاد فرماندهی منطقه نظامی و ستاد فرماندهی منطقه کوچک نظامی و از آنجا به پائین تا ارگانهای دولتی شهرستانها و بخشها سلسله مراتبی را بوجود میآورد که هر نیروی مسلح طبق وضع مشخص خود تحت فرماندهی یکی از آنها قرار میگیرد. در مناسبات فرماندهی در این سطوح طبق اصول فوق الذکر تعیین سیاست عمومی باید در اختیار سطوح عالی باشد و عملیات مشخص باید بر حسب شرایط ویژه از طرف سطوح پائین که در این مورد دارای استقلال عمل اند، انجام گیرند. اگر ارگانهای فوقانی درباره عملیات مشخص ارگانهای تحتانی نظراتی دارند، میتوانند و باید آنرا بشکل "راهنمایی" اظهار نمایند نه بشکل "فرمان" مطلق. هر قدر منطقه ای وسیعتر و هر چند شرایط پیچیده تر و هر

اندازه فاصله میان سطوح فوقانی و تحتانی بزرگتر باشد، بهمان نسبت نیز باید حق سطوح تحتانی در اجرای عملیات مستقل بیشتر باشد و بهمان نسبت ضرورت است که این عملیات طبق شرایط مشخص و بر حسب مقتضیات محل صورت گیرند تا باین وسیله سطوح تحتانی و مسئولین محلی برای اینکه بتوانند بر شرایط پیچیده قایق آیند و جنگ پارتیزانی را بطور موفقیت آمیز گسترش دهند، کار مستقل را بیاموزند. در مورد یک واحد و یا یک فرمسیون بزرگ مسلح که بطور متمرکز عمل میکند، باید مناسبات فرماندهی طبق اصل مرکزیت برقرار شود؛ زیرا در اینجا وضعیت کاملاً روشن است؛ ولی اگر همان واحد و یا فرمسیون به عملیات پراکنده دست زند، آنگاه اصل مرکزیت رهبری در مسایل کلی و اصل عدم مرکزیت درباره اقدامات مشخص صادق خواهد بود، زیرا در اینجا دیگر اوضاع ویژه برای ارگانهای فوقانی نمیتواند روشن باشد. فقدان مرکزیت در آنجا نیکه احتیاج به مرکزیت است، نشانه سهل انگاری سطوح فوقانی در انجام وظیفه و یا خودسری سطوح تحتانی است که هیچک از این دو نمیتواند در مناسبات میان سطوح فوقانی و تحتانی و بخصوص در مورد ارگانهای نظامی مورد قبول واقع شود. عدم مرکزیت در جائیکه باید باشد ولی نباشد، بمعنای انحصار قدرت در دست سطوح فوقانی و فقدان ابتکار عمل در سطوح تحتانی است که هیچک از این دو نیز نمیتواند در مناسبات میان سطوح فوقانی و تحتانی و بخصوص در فرماندهی جنگ پارتیزانی قابل قبول باشد. اصول فوق الذکر یگانه راه حل صحیح مسئله مناسبات فرماندهی میباشد.

یادداشتها

- ۱ - سلسله جبال چان بای در ناحیه مرزی شمال شرقی چین واقع است. پس از "حادثه ۱۸ سپتامبر" ۱۹۴۱، یعنی بعد از تجاوز ژاپن به چین، این مناطق بصورت پایگاههای پارتیزانی ضد ژاپنی تحت رهبری حزب کمونیست چین در آمدند.
- ۲ - سلسله جبال اوئی در مرزهای استانهای شان سی - چاهار (که اکنون منحل شده) - حه به واقع است. در اکتبر ۱۹۳۷ ارتش هشتم پرهی حزب کمونیست چین به ایجاد پایگاه ضد ژاپنی شان سی - چاهار - حه به پرداخت که مرکز آن منطقه کوهستانی اوئی بود.
- ۳ - سلسله جبال تائی هان در ناحیه مرزهای استانهای شان سی - حه به - حه نان واقع است. نوامبر ۱۹۳۷ ارتش هشتم در جنوب شرقی شان سی پایگاه ضد ژاپنی را برقرار کرد که مرکز آنرا منطقه کوهستانی تائی هان تشکیل میداد.

۴ - کوه تلی یکی از قلل عمده سلسله جبال تالی ای واقع در مرکز استان شان‌دون میباشد .
واحدی پارتیزانی تحت رهبری حزب کمونیست چین در زمستان ۱۹۳۷ پایگاهی در مرکز شان‌دون
بوجود آوردند که مرکز آن منطقه کوهستانی تالی ای بود .

۵ - سلسله جبال یین در مرزهای استانهای حه یه و ژه حه (که اکنون منحل شده) واقع است .
ارتش هشتم در تابستان ۱۹۳۷ در این مناطق پایگاه ضدژاپنی مشرق حه یه را ایجاد کرد که
مرکز آنرا منطقه کوهستانی یین تشکیل میداد .

۶ - کوهستان مائو در جنوب استان جیان سو واقع است . ارتش چهارم جدید تحت رهبری
حزب کمونیست چین در ژوئن ۱۹۳۷ پایگاه ضدژاپنی جنوب جیان سو را بوجود آورد که مرکز
آن منطقه کوهستانی مائو بود .

۷ - تجربیات جنگ مقاومت ضدژاپنی ثابت نمودند که میتوان در مناطق جلگه‌ای
پایگاههای طولی البدت و در بسیاری از نقاط این مناطق پایگاههای مستحکم و ثابت ایجاد کرد .
علت آن از یکطرف وسعت و جمعیت فراوان این مناطق و از طرف دیگر صحت سیاست حزب
کمونیست و بسیج وسیع مردم و قلت نیروهای نظامی دشمن بود . رفیق مائو تسه دون در دستورات
بعدی خود چنین امکانی را کاملاً تصدیق نموده است .

۸ - بازی "وی چی" یک بازی قلبی نبی است که در جریان آن هر یک از دو حریف
سمی دارند مبره‌های طرف دیگر را بوسیله مبره‌های خود محاصره کنند . هر کدام که یک مبره
ویا تعدادی از مبره‌های طرف دیگر را محاصره کرد ، آنرا "میخورد" . ولی تا موقعیکه یک
گوشه حلقه باز باشد و با اصطلاح "خانه" داشته باشد مبره‌ها را نمیتوان "خورد" ، در اینصورت
مبره‌ها هنوز "زنده" اند .

۹ - در سال ۳۵۳ قبل از میلاد ، ولایت وی ، حان دن پایتخت ولایت جائو را محاصره
کرد ، پادشاه کشور چی که متفق جائو بود ، به دو تن از فرماندهان خود بنام تیان چی و سون
بین فرمان داد تا با ارتش خود نجات جائو یشتابند . سون بین وقتی که پی برد که کشور وی
با نیروی عمده خود به جائو حمله ور شده است و برای دفاع از کشور خود قوای بسیار ضعیفی
بجا گذاشته است ، به کشور وی حمله ور گشت . ارتش وی مجبور شد برای نجات میهن
بکشور خود باز گردد . ارتش چی با استفاده از دیواندگی و خستگی سربازان وی در گوی‌لین
(شمال شرقی شهرستان حه تیه واقع در استان شان‌دون) آنها را به سختی شکست داد و بدین
ترتیب شهر حان دن پایتخت جائو را از محاصره نجات داد . از این پس استراتژیهای
چینی اینگونه عملیات نظامی را با اصطلاح "نجات جائو از طریق محاصره وی" میخوانند .

در باره جنگ طولانی

(مه ۱۹۳۸)

طرح مسئله

۱ - یزودی هفتم ژوئیه ، اولین سالگرد جنگ کبیر مقاومت ضد ژاپنی
فرامیرسد . اینک قریب يك سال است که تمام نیروهای ملت چین از طریق اتحاد ، پایداری
در مقاومت و حفظ و حراست جبهه واحد قهرمانانه علیه دشمن می‌جنگند . مردم سراسر
جهان جریان این جنگ را بدقت دنبال میکنند - جنگی که در تاریخ مشرق زمین بی‌نظیر
است و در تاریخ جهان بی‌شابه جنگی کبیر ثبت خواهد شد . هر فرد چینی که زیر بار
مصائب جنگ رنج میبرد و برای بقا ملت خود می‌رزمند ، با بی‌صبری تمام در انتظار
روز ظفر است . ولی این جنگ چگونه جریان خواهد یافت ؟ آیا ما پیروز خواهیم شد ؟
آیا ما یزودی پیروز خواهیم شد ؟ خیلی‌ها از يك جنگ طولانی صحبت میکنند ، ولی
چرا این جنگ طولانی خواهد شد ؟ چگونه باید چنین جنگی را به پیش برد ؟ بسیاری
از پیروزی نهائی سخن میگویند ، ولی چرا پیروزی نهائی از آن ما خواهد بود ؟ و
چگونه باید این پیروزی را بدست آورد ؟ از میان ما همه قادر به پاسخ دادن باین
سؤالات نیستند و در واقع نیز تا باسروز هنوز عده زیادی باین سؤالات پاسخ نداده‌اند .
بدینجهت است که طرفداران شکست طلب تئوری اقتیاد ملی با بیدان میشوند و
بمردم میگویند که چین با اقتیاد در خواهد آمد ، پیروزی نهائی از آن چین نخواهد
بود . یا اینکه برخی از دوستان عجول ما اعلام میکنند : چین میتواند خیلی زود
و بدون زحمت زیاد پیروز شود . آیا این نظرات درستند ؟ ما بارها گفته‌ایم که

اثر حاضر مجموعه یک سری نطقهائی است که رفیق مائو تسه دون از ۲۹ مه تا ۳ ژوئن
سال ۱۹۳۸ در بین آن درمجموع مطالعه جنگ ضد ژاپنی ایراد کرده است .

اینگونه نظرات نادرستند. معذک اکثر افراد هنوز بمفهوم این گفته ما بدستی می نبرده اند. این امر تا حدودی ناشی از نارسائی کار تبلیغاتی و توضیحی ما و تا حدی نیز مربوط باینستکه تکامل عینی رخدادهای هنوز خصلت ذاتی و سیمای خویش را در مقابل مردم بوضوح نمایان نساخته است، و از اینرو مردم نتوانسته اند گرایشهای عمومی و دورنمای تکامل رخدادهای را دریابند و یک سری سیاستها و تاکتیکهای متناسب با آنها معین کنند. ولی اکنون وضع بهتر شده است. ده ماه تجربه جنگ مقاومت کملاً کافی است که تئوری بکلی بر اساس اقتیاد ملی را در هم بکوبد و بموازات آن دوستان عجول ما را نیز بنادرستی تئوری خود درباره پیروزی سریع قانع گرداند. در چنین شرایطی خیلی ها میخواهند که برای روشن شدن اوضاع بطور جامع توضیح داده شود، بخصوص که از طرق علیه جنگ طولانی از جانب طرفداران تئوری اقتیاد ملی و از ناحیه هواداران تئوری پیروزی سریع ایراداتی بعمل میاید و از طرف دیگر از مابیت این جنگ درک مبهمی موجود است. این فرمول که "از زمان حادثه لوگو چپائو (۱) چهارصد میلیون خلق میهن ما دوش بدوش هم مجاهدت میکنند و پیروزی نهائی نصیب چین خواهد شد" شهرت وسیعی یافته است. البته این فرمول درستی است ولی فقط باید مضمونش غنای بیشتری ییاید. پایداری ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی و در حفظ جبهه واحد مدیون عوامل متعدد است. این عوامل عبارتند از: در عرصه داخلی، تمام احزاب سیاسی کشور از حزب کمونیست گرفته تا گومیندان، تمام خلق چین از کارگران و دهقانان گرفته تا بورژوازی، تمام نیروهای مسلح از ارتش منظم گرفته تا واحدهای پارتیزانی؛ و در عرصه بین المللی، از کشور سوسیالیستی گرفته تا تمام خلقهای شیفته عدالت؛ و در اردوگه دشمن، از آئنده از مردم ژاپن که مخالف جنگند تا آن سربازان ژاپنی که در جبهه با جنگ مخالفت میکنند — بطور خلاصه، تمام این نیروها در جنگ مقاومت باندازه های مختلف سهمی ادا کرده اند و هر فرد یا وجدان باید بدانها ارج بگذارد. ما کمونیستها همراه سایر احزاب و گروههای سیاسی طرفدار جنگ ضد ژاپنی و تمام خلق چین راهی جز این نداریم که در اتحاد با تمام نیروها برای پیروزی بر متجاوزین متغور ژاپنی مبارزه کنیم. اول ژوئیه امسال، هفدهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست چین است. برای اینکه هر کمونیست بتواند در جنگ مقاومت ضد ژاپنی ما سهم بیشتر و مؤثرتری ادا کند، باید مسایل جنگ طولانی را بطور جدی مورد مطالعه قرار دهد. از اینجهت است که من سخنرانیهایم را باین بررسی اختصاص میدهم. و

سعی میکنم درباره تمام مسایل مربوط به جنگ طولانی صحبت کنم، ولی البته برای من امکان پذیر نیست که ضمن یکدوره سخنرانی در تمام جزئیات وارد شوم.

۲ — تجارب ده ماهه جنگ مقاومت ثابت میکنند که تئوریهای اقتیاد حتمی چین و پیروزی سریع چین هر دو نادرستند. اولی بگرایشی سازش طلبانه با دشمن منجر میشود و دومی به گرایشی دایر بر کم بها دادن بدشمن میدان میدهد. طرفداران این تئوریها بطور یکجانبه و ذهنی، در یک کلام، بطرز غیرعلمی مسئله بر خورد میکنند.

۳ — قبل از وقوع جنگ مقاومت درباره اقتیاد ملی زیاد صحبت میشد. بعضی ها میگفتند: "تجربیات چین از دشمن بدتر است و از اینرو جنگیدن بمفهوم شکست خواهد بود." بعضی دیگر ادعا میکردند: "اگر چین بطاوت مسلحانه اقدام کند، مطمئناً سرنوشتی بهتر از حیشه نخواهد داشت." از زمانیکه جنگ آغاز گردیده تبلیغات بسود تئوری اقتیاد ملی دیگر علناً صورت نمیگیرد، بلکه بطور پنهانی ولی وسیع ادامه دارد. بدینسان که بگه محیط مساعدی برای سازش پیدا میشود و هواداران سازش اینطور استدلال میکنند که "ادامه جنگ بمعنای اقتیاد حتمی است" (۲).

محصل از استان حوئان طی نامه ای مینویسد: "در ده همه چیز مشکل بنظر میرسد. بعلت اینکه مسئولیت کار تبلیغاتی را به تنهایی بعهده دارم، ناچارم از هر فرصتی برای صحبت با مردم استفاده کنم. مخاطبین من مردم غاسی و بیسواد نیستند، بلکه تا حدی در جریان هستند و به گفته های من با علاقه زیاد گوش میدهند. ولی وقتی که من در اینجا با منسوبین هستم، آنها دائماً بمن میگویند: 'چین نمیتواند پیروز شود، چین از دست رفته است.' این واقعاً انسان را کسل و غمگین میکند. اما باز جای خوشوقتی است که آنها تبلیغ نمیکنند، والا کار بدتر میشد. البته دهقانان بآنجا بیشتر از من اعتماد دارند." هواداران تئوری اقتیاد حتمی چین تکیه که اجتماعی گرایش به سازشکاری را تشکیل میدهند و در هر گوشه ای از چین دیده میشوند. بدینجهت مسئله سازش که هر آن ممکن است در داخل جبهه ضد ژاپنی پدید آید، حتی شاید تا پایان جنگ هم باقی بماند. اکنون که سیو جو سقوط کرده و در اوهان نیز اوضاع وخیم شده است، بنظر من بیفایده نیست که به تئوری اقتیاد ملی یک ضربه حسابی بزنیم.

۴ — طی این ده ماه جنگ مقاومت انواع و اقسام نظراتی که حاکی از شتابزدگی هستند، نیز سر بلند نموده اند. مثلاً در اولین روزهای جنگ عده زیادی بیجهت خوش بین

شده بودند ؛ آنها به نیروی ژاپن کم بها میدادند و حتی گمان میکردند که ژاپنی ها نمیتوانند به استان شانسی برسند . بعضی ها نقش استراتژیک جنگ پارتیزانی را در جنگ مقاومت ضد ژاپنی نادیده میگرفتند و این اصل را که "در کل ، جنگ متحرك عمده و جنگ پارتیزانی كمكى است ؛ و در جزء ، جنگ پارتیزانی عمده و جنگ متحرك كمكى است" ، مورد تردید قرار میدادند . آنها این اصل استراتژیک ارتش هشتم را که "جنگ پارتیزانی اساسی است ، ولی در شرایط مساعد نباید از جنگ متحرك صرف نظر کرد" ، قبول نداشتند و آنرا برخوردی "مکانیکی" میدانستند (۳) . در اثنای نبرد شانگهای عمده ای میگفتند : "اگر ما بتوانیم سه ماه دوام بیاوریم ، اوضاع بین المللی تغییر خواهد کرد ، اتحاد شوروی مسلماً قوای خود را اعزام خواهد نمود و جنگ تمام خواهد شد . " این افراد در ارزیابی سیر آتی جنگ مقاومت بطور عمده بكمك خارجی امید میبستند (۴) . بعد از پیروزی در تایلجوان (۵) عمده ای تصور میکردند که نبرد سوجو را باید "يك نبرد تقریباً قطعی" تلقی نمود و مشی سابق جنگ طولانی را مورد تجدید نظر قرار داد . آنها میگفتند : "این نبرد نشانه آخرین تلاش نوپدانه دشمن است" ، و "اگر ما در این نبرد پیروز شویم ، میلیتاریستهای ژاپنی دچار تزلزل روحی میگردند و چاره ای نخواهند داشت جز اینکه منتظر روز دادرسی بمانند " (۶) . پیروزی ما در بین سین گوان عمده ای را دچار سرگیجه کرد و پیروزی بعدی در تایلجوان عمده زیادیتری را بدان گرفتار نمود . و در نتیجه در اینکه آیا دشمن به اوهان حمله میکند یا نه ، شك و تردید بوجود آمد . خیلی ها تصور میکردند : "این حتمی نیست" ؛ و خیلی ها هم میگفتند : "قطعاً چنین نخواهد شد" . اینگونه شك و تردیدها ممكن است بر تمام مسایل مهم تأثیر بگذارد . مثلاً باین سؤال که آیا میزان نیروهای ضد ژاپنی کافی است ، ممكن است بعضی ها جواب مثبت بدهند و بعد بگویند حال که میزان نیروهای فعلی ما برای جلوگیری از ادامه تعرض دشمن کافی است ، دیگر افزایش آنها چه لزومی دارد ؟ و یا مثلاً بعضی ها ممكن است باین سؤال که آیا شعار "تحکیم و توسعه جبهه واحد ملی ضد ژاپنی" هنوز قوت خود باقی است ؟ جواب منفی بدهند و بپرسند حال که جبهه واحد در وضع کنونی خود قادر بدفع دشمن است ، دیگر تحکیم و توسعه آن چه معنی دارد ؟ و یا مثلاً بعضی ها باین سؤال که آیا باید کار دیپلماتیک و تبلیغاتی خود را در مقیاس بین المللی تشدید کنیم ، ممكن است مجدداً جواب منفی بدهند . و یا مثلاً باین سؤالات که آیا باید بطور جدی به

اصلاح سیستمهای نظامی و سیاسی ، گسترش جنبش توده ای ، تقویت آموزش در خدمت دفاع ملی ، سرکوب خائنین بعثت و ترورسکیستها ، توسعه صنایع نظامی و بهبود شرایط زندگی مردم پرداخت ، آبا شعارهای دفاع از اوهان ، گوانجو و شمال غربی و توسعه شدید جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن هنوز قوت خود باقی هستند ، ممكن است جواب منفی داده شود . حتی افرادی هستند که بعضی مشاهده يك تحول مساعد در جریان جنگ ، ولو بسیار ضعیف ، میخواهند "اصطکاکات" بین گومیندان و حزب کمونیست را تشدید کنند و بدین ترتیب توجه را از مسایل خارجی بمسایل داخلی منحرف سازند . این امر تقریباً همیشه پس از يك پیروزی كم و بیش بزرگ و یا در مواقعی که دشمن حمله خود را موقتاً متوقف میسازد ، پیش می آید . همه نظرات فوق را میتوان به کسوتی بیسیاسی و نظامی توصیف کرد . اینگونه سخنان ، با آنکه منطقی بنظر میرسند ، در واقع برگوئیهای بی پایه ای هستند که ظاهر حقیقت بخود گرفته اند . برای ادامه پیروزمندانه جنگ مقاومت ضد ژاپنی قطع این سخن پردازشها خالی از فایده نخواهد بود .

۵ — بنابراین مسئله بدین نحو مطرح میشود : آیا چین باقیاد در خواهد آمد ؟ نه ، چین باقیاد در نخواهد آمد ، بلکه سرانجام پیروز خواهد شد . آیا چین میتواند بزودی پیروز شود ؟ نه ، چین بزودی پیروز نخواهد شد و جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی طولانی خواهد بود .

۶ — دو سال پیش ما نظرات عمده خودمانرا راجع باین مسایل در خطوط کلی توضیح دادیم . در ۱۶ ژوئیه ۱۹۳۶ ، یعنی پنج ماه قبل از "حادثه سیان" (۷) و دوازده ماه پیش از "واقعه لوگو چیاو" ، من ضمن مصاحبه ای با روزنامه نگار آمریکائی ، آقای ادگار اسنو ، ضمنی را که ممكن است منجر به جنگ چین و ژاپن گردد ، در خطوط کلی ارزیابی کردم و چند اصلی را که برای کسب پیروزی ضرورند ، بیان داشتم . بد نیست که برای زنده کردن یاد این مصاحبه بخشهایی از آنرا در اینجا نقل کنیم :

سؤال : بنظر شما چین تحت چه شروطی میتواند قوای امپریالیسم ژاپن را مغلوب و نابود سازد ؟

جواب : برای تأمین پیروزی ما سه شرط لازم است : اولاً ، ایجاد يك جبهه واحد ضد ژاپنی در چین ؛ ثانیاً ، تشکیل يك جبهه واحد بین المللی علیه

ژاين : ثالثاً ، اعتلاء نهضت انقلابي خلق ژاين و خفقهاي مستعمرات آن . از نظر خلق چين ، در ميان اين سه شرط وحدت بزرگ خود خلق چين عمده ترين شرط است .

سوال : بنظر شما اين جنگ تا چند وقت ديگر طول خواهد كشيد ؟

جواب : اين قدرت جبهه واحد ضد ژاپني در چين و يك سلسله عوامل تعيين كننده ديگر در چين و ژاين مربوط است . بسخن ديگر ، صرف نظر از قدرت چين كه عمده است ، كمك بين المللي و همچنين كمك نهضت انقلابي ژاين به چين نيز مهم است . اگر جبهه واحد ضد ژاپني در چين نيرومندانه رشد كند و بطور مؤثر در سطح و عمق تشكيل يابد ، اگر دولتها و ملتهاي كه خطر امپرياليسم ژاين را نسبت به منافع خود در يافتند ، آنطور كه بايد و شايد بچين كمك كنند ، اگر انقلاب در ژاين بزودي بر پا گردد ، جنگ سريعاً پايان خواهد يافت و چين سرعت پيروز خواهد شد . اگر اين شرايط بزودي تحقق يابند ، جنگ طولاني خواهد شد ، ولي نتيجه در هر حال يكي خواهد بود : ژاين بطور حتم مغلوب و چين بطور حتم پيروز ميشود . فقط مقدار قربانيها زياد خواهد شد و ما دوران پر درد و رنجي را خواهيم گذراند .

سوال : از نظر سياسي و نظامي عقیده شما درباره سير احتمالي تكمال اين جنگ چيست ؟

جواب : اکنون ديگر سياست قاره اي ژاين معين و روشن شده است . آتنيائي كه تصور ميكنند از طريق سازش با ژاين و با فدا كردن بخشي از حق حاكميت و قسمتي از خاك كشور ميتوان پيشروي ژاين را متوقف ساخت ، دستخوش پندارهاي باطلند . ما بخوبي ميدانيم كه منطقه سفلي رودخانه يان تسه و بنادر جنوبي ما مدت ها است وارد برنامه قاره اي امپرياليسم ژاين گرديده اند . به علاوه ژاين با خيال تسلط بر فيليپين ، سيام ، ويتنام ، شبه جزيره مالايا و هندوستان شرقي هند ميخواهد چين را از كشورهاي ديگر جدا سازد و منطقه جنوب غربي اقيانوس آرام را به انحصار خود در آورد . اين تمام سياست دريائي ژاين است . در چنين شرايطي چين بدون ترديد در وضع فوق العاده دشواري قرار خواهد گرفت . معذلك اكثريت مردم چين مطمئنند كه ميتوان بر اين مشكلات فائق آمد ؛ تنها ثروتمندان شهرهاي بزرگ بندري شكست پلبد زيرا آنها

از اينكه اموالشان از دست رود ، ميترسند . خيلي ها برآنند كه وقتی ژاين سواحل چين را محاصره كرد ، ادامه جنگ براي چين غير ممكن خواهد شد . اين پلاحت محض است . براي رد اين ادعا گفتي است كه فقط به تاريخ جنگ ارتش سرخ مراجعه كنيم . در جنگ مقاومت ضد ژاپني ، وضع چين از وضع ارتش سرخ در دوران جنگ داخلي بر مراتب بهتر است . چين كشور بسيار پهناوري است ؛ حتي اگر ژاين موفق شود بخشي از خاك چين را با جمعي برابر صد و يا حتي دويست ميليون نفر اشغال كند ، باز فاصله ما تا شكست هنوز خيلي زياد خواهد بود . ما هنوز براي مبارزه عليه ژاين قدرت بزرگي در اختيار داريم ، در صورتيكه ژاين مجبور است در تمام طول جنگ در پشت جبهه خود به تيردهاي دفاعي بپردازد . ولي بعكس عدم بكارچگي و رشد ناموزون اقتصادي چين در جنگ مقاومت ضد ژاپني داراي مزاياي است . مثلاً قطع شانگهاي از خاك چين هرگز باندازه قطع نيويورك از بقيه خاك آمريكا فلاكات بار نيست . و حتي اگر ژاين سواحل چين را هم محاصره كند ، باز قادر نخواهد بود شمال غربي ، جنوب غربي و مغرب چين را محاصره كند . از اينرو همانطوريكه ما مدت ها پيش توسعه كرديم ، باز تكرر ميكنم : مسئله مركزي براي چين عبارتست از وحدت تمام خلق چين و ايجاد جبهه واحد وسيع ملي ضد ژاپني .

سوال : اگر جنگ مدت زيادي بطول انجامد و ژاين نيز كاملاً شكست نخورد ، آيا حزب كمونيست حاضر ميشود با ژاين صلح كند و به سلفه ژاين بر بخش شمال شرقي چين تن در دهد ؟

جواب : خير ، حزب كمونيست چين ، مثل تمام خلق چين ، اجازه نخواهد داد حتي بكموجب خاك چين هم در دست ژاين باقي بماند .

سوال : بعقيده شما استراتژي عمده چين در اين جنگ آزادي بخش چه بايد باشد ؟

جواب : استراتژي ما بايد بكار انداختن قواي عمده خود در جبهه اي وسيع و متحرك باشد . ارتش چين براي اينكه بتواند پيروز گردد ، بايد در ميدانهاي وسيع جنگ به تيردهاي فوق العاده متحرك دست زند ، سرعت پيش رود و سريعاً عقب بنشيند ، قواي خود را ب سرعت متحرك سازد و آنرا سريعاً بخشي نمايد . اين جنگ بيشتر يك جنگ متحرك پردامنه خواهد بود تا يك جنگ موضعي كه

منحصراً به تلمیسات دفاعی مشتمل بر سنگرهای عمیق، دژهای بلند و خطوط دفاعی متعدد متکی است. ولی این بمعنای آن نیست که باید تمام نقاط استراتژیک حیاتی را رها کرد. تا زمانیکه شرایط برای ما مساعد باشد، باید در این نقاط به جنگ موضعی پرداخت. معذک استراتژی اصلی ما باید براساس جنگ متحرک استوار باشد. جنگ موضعی نیز لازم است، ولی از نظر استراتژیک دارای اهمیت درجه دوم و فرعی است. از نظر جغرافیائی صحنه جنگ چنان وسیع است که ما میتوانیم یک جنگ متحرک نهایت اثربخش بپردازیم. قوای ژاپن وقتیکه با عملیات شدید واحدهای ما روبرو گردند، اجباراً با احتیاط عمل میکنند. ماشین جنگی آنها سنگین است، خیلی آهسته حرکت میکند و اثربخشی آن نیز محدود است. اگر ما واحدهای خود را در جبهه تنگی متمرکز سازیم و به جنگ دفاعی فرساینده دست بزنیم، آنوقت از امتیازاتی که موقعیت جغرافیائی و سازمان اقتصادی کشور ما داده است، محروم میگردیم و با شباهتی نظیر اشتباه حبشه گرفتار میشویم. در مراحل اولیه جنگ، ما باید از نبردهای تعیین کننده و بزرگ احتراز جوئیم و اول از طریق جنگ متحرک روحیه و قدرت رزمنده ارتش دشمن را بتدریج خراب کنیم.

ما باید برای جنگ متحرک علاوه بر استفاده از واحدهای تعلیم دیده، از میان دهقانان نیز به تشکیل تعداد زیادی واحدهای پارتیزانی اقدام کنیم. باید دانست که واحدهای داوطلبان ضد ژاپنی سه استان شمال شرقی فقط نظاهر کوچکی از آن نیروی پنهان مقاومت جوئی است که میتوان از دهقانان سراسر کشور بسیج نمود. دهقانان چینی بالقوه نیروی عظیمی را تشکیل میدهند و اگر بنحو شایسته ای مشتکل و رهبری شوند، قادر خواهند بود ارتش ژاپن را در تمام بیست و چهار ساعت روز مشغول نگاهدارند تا پسرحد مرگ خسته گردند. باید بخاطر داشت که این جنگ در خاک چین جریان خواهد داشت، یعنی اینکه ارتش ژاپن از طرف خصم خود، خلق چین، در محاصره کامل خواهد افتاد و مجبور خواهد شد تمام احتیاجات نظامی خود را از ژاپن وارد کند، از آنها محافظت نماید، تعداد زیادی از قوای خود را به حفظ خطوط ارتباطی بگمارد تا پیوسته از دستبرد جلوگیری کند، و علاوه بر این بخش بزرگی از نیروهای خود را در منچوری و همچنین در ژاپن نگهدارد.

چین در جریان جنگ موفق خواهد شد تعداد زیادی از سربازان ژاپنی را اسیر کند و مقادیر سهمی اسلحه و مهمات جنگی برای تسلیح واحدهای نظامی خود بدست آورد، و در عین حال با استفاده از کمکهای خارجی تجهیزات قوای خود را بتدریج تقویت و بهبود بخشد. بدین ترتیب چین قادر خواهد شد در اواخر جنگ بعملیات موضعی روی آورد و مناطق اشغالی ژاپنی ها را مورد حملات موضعی قرار دهد. از اینرو اقتصاد ژاپن در اثر فشار مقاومت طولانی چین فرو خواهد ریخت و روحیه ارتش ژاپن در اثر اصطکاکات نبردهای بیشمار متزلزل خواهد شد. لیکن در طرف چین نیروهای پنهان مقاومت که در حال رشدند، دائماً وارد عمل میشوند و تعداد زیادی از توده های مردم انقلابی برای پیکار بخاطر آزادی خود بی در پی بسوی جبهه های جنگ میشتابند. مجموعه این عوامل و عوامل دیگر بما امکان میدهند که بر استحکامات و پایگاههای مناطق اشغالی ژاپن ضربات قطعی و کاری وارد سازیم و ارتش متجاوز ژاپن را از خاک چین بیرون برانیم.

صحت نظرات فوق را تجربه ده ماهه جنگ مقاومت ما باثبات رسانده و در آیتده نیز باثبات خواهد رساند.

۷ - در ۲۰ اوت ۱۹۳۷، کمی بیش از یک ماه پس از حادثه لوگوچیانو، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در «قطعنامه در باره اوضاع کنونی و وظایف حزب» تصریح کرد:

تحریکات نظامی متجاوزین ژاپنی در لوگوچیانو و اشغال بی پین و نیانزین چیزی جز آغاز تعرض وسیع به جنوب دیوار بزرگ نیست. آنها هم اکنون در ژاپن بسیج همگانی نظامی را شروع کرده اند. تبلیغات آنها مبنی بر اینکه «بهیچوجه نمیخواهند اوضاع را وخیمتر سازند»، فقط پرده مه آلودیست برای پوشاندن حملات آبی آنها.

مقاومتی که در هفتم ژوئیه در لوگوچیانو بعمل آمد، آغاز جنگ مقاومت ملی چین است.

بدین ترتیب در اوضاع سیاسی چین مرحله نویی گشوده شده که مرحله مقاومت عملی است. مرحله تدارک جنگ مقاومت مدتی است که دیگر سپری گشته. در این مرحله نوین وظیفه مرکزی ما عبارتست از بسیج تمام نیروها

برای کسب پیروزی در جنگ مقاومت :

کلید پیروزی جنگ در اینستکه جنگ مقاومتی را که آغاز گردیده ، يك جنگ مقاومت عمومی تمام خلقی بدل كنیم . قتل از طریق این جنگ مقاومت است كه پیروزی نهائی ما ممكن خواهد شد .

از آنجا كه اکنون در جنگ مقاومت هنوز ضعفهای جدی موجود است ، ممكن است در جریان بعدی آن یکسری ناکامیها و عقب نشینیها ، انشعابهای داخلی و خیانتها ، سازشهای موقتی و قسمی و امثال آن پدید آید . از اینجهت باید قبول كنیم كه این جنگ جنگی طولانی و سخت خواهد بود . لیكن ما یقین داریم در سایه مجاهدتهای حزب ما و تمام خلق ، جنگ مقاومتی كه اینك آغاز گردیده ، تمام موانع را مرتفع خواهد ساخت و به پیشرفت و تكامل خود ادامه خواهد داد .

صحت این نظریات را تجربه ده ماهه جنگ مقاومت ما با ثبات رسانده و در آینده نیز با ثبات خواهد رساند .

۸ — از نظر معرفتی تمام نظرات اشتباه آمیز از گرایشهای ایدئالیستی و مكانیكی درباره جنگ سرچشمه میگیرند . اشتباهیكه دارای اینگونه گرایشها هستند ، با مسایل بطور یكجانبه و ذهنی برخورد میکنند . آنها یا خود را بدست سخن پردازیهایی بی پایه و كاملاً ذهنی میسپارند و یا اینکه فقط با تکیه بر يك جنبه پدیده و تظاهر آن در يك لحظه معین آنها را همان ذهنگیری بزرگ میکنند و بجای مجموع میگیرند . معذك دو نوع نظرات اشتباه آمیز وجود دارد : بعضی از آنها كه دارای خصلت اساسی و بالنتیجه دائمی هستند ، با شكال بر طرف میگردند و بعضی دیگر كه خصلت اتفاقی دارند و موقتی هستند ، باسانی اصلاح میشوند . ولی در هر دو حالت صحت از اشتباه است و لذا باید اصلاح شود . از اینرو تنها از طریق مبارزه علیه گرایشهای ایدئالیستی و مكانیكی در مسئله جنگ و از راه بررسی عینی و همه جانبه این مسئله است كه میتوان در مسئله جنگ به نتایج درست رسید .

پایه و اساس مسئله

۹ — چرا جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی طولانی خواهد شد ؟ چرا پیروزی نهائی از آن چین خواهد بود ؟ پایه و اساس این ادعاها چیست ؟

جنگ بین چین و ژاپن يك جنگ عادی نیست ، بلكه جنگ مرگ و زندگی است كه بین چین نیمه مستعمره - نیمه فئودالی از يكسو و ژاپن امپریالیستی از سوی دیگر در گرفته ، جنگی است كه در سالهای ۳۰ قرن بیستم جریان مییابد . پایه و اساس تمام مسئله در همینجاست . طریقین جنگ دارای خصوصیات متضاد فراوانی هستند كه ما ذیلا مورد بررسی قرار میدهم .

۱ — طرف ژاپن : اولاً ، ژاپن يك کشور نیرومند امپریالیستی است كه قدرت نظامی ، اقتصادی و سیاسی - تشكیلاتی آن مقام اول را در شرق احرار كرده است و یکی از پنج یا شش قدرت بزرگ امپریالیستی دنیا است . این شرط اساسی در جنگ تجاویزی ژاپن بشمار میرود . ناگزیری این جنگ و عدم امكان پیروزی سریع چین درست ناشی از وجود نظام امپریالیستی ژاپن با تمام قدرت نظامی ، اقتصادی و سیاسی - تشكیلاتی نیرومندش میباشد . ثانیاً ، خصلت امپریالیستی نظام اجتماعی - اقتصادی ژاپن تعیین كننده خصلت امپریالیستی جنگ است ، جنگی كه جنبه ارتجاعی و وحشیانه مشخصه آنست . در سالهای ۳۰ قرن بیستم ، تضادهای داخلی و خارجی امپریالیسم ژاپن نه تنها ژاپن را يك جنگ ماجر اجویانه و با وسعتی بی نظیر واداشته ، بلكه در عین حال آنرا در آستانه اضمحلال كامل قرار داده است . ژاپن از نظر رشد اجتماعی دیگر كشوری در حال ترقی نیست ، جنگ روتی را كه طبقات حاكمه این کشور انتظار دارند ، ببار نخواهد آورد ، بلكه به نتیجه كاملاً معكوس ، یعنی به افول خورشید امپریالیسم ژاپن منتهی خواهد شد . منظور ما از خصلت ارتجاعی جنگی كه ژاپن دنبال میکند ، درست همین نكته است . و این خصلت ارتجاعی توأم با خصلت نظامی - فئودالی امپریالیسم ژاپن ، وحشیگری و بربریت خاص جنگ ژاپن را معین میسازد . تمام این عوامل آنگا گونیسم طبقاتی داخل ژاپن ، آنگا گونیسم بین ملت های چین و ژاپن ، آنگا گونیسم بین ژاپن و اكثر كشورهای دیگر جهان را فوق العاده تشدید مینماید . خصلت ارتجاعی و وحشیانه جنگی كه ژاپن دنبال میکند ، دلیل عمده شكست حتمی اوست . ولی این تمام مطلب نیست . ثالثاً ، ژاپن این جنگ را با تکیه بقدرت نظامی ، اقتصادی و سیاسی - تشكیلاتی نیرومند خود انجام میدهد ، بدون اینکه اصولاً دارای استعداد كافی باشد . قدرت های نظامی ، اقتصادی و سیاسی - تشكیلاتی ژاپن نیرومندند ، ولی از نظر كمی كافی نیستند . ژاپن كشور نسبتاً كوچكی است و منابع انسانی ، نظامی ، مالی و مادی او كفايت نمیکند و بدینجهت قادر به تحمل يك جنگ طولانی نیست . زمامداران ژاپن

میخواهند از طریق جنگ بر این مشکلات فایق آیند؛ اما آنها در این زمینه نیز نتیجه عکس خواهند گرفت. عبارت دیگر آنها جنگ را برای حل این مشکلات آغاز کرده‌اند، در حالیکه جنگ بر مشکلات مذکور بیشتر میافزاید و حتی منابع اصلی ژاپن را میبلعد. و بالاخره، رابعاً، با آنکه ژاپن از کمک بین‌المللی کشورهای فاشیستی برخوردار است، مخالفتی که در عرصه بین‌المللی ناگزیر با آن رویرو خواهد شد، از این کمک بین‌المللی بیشتر خواهد بود. این مخالفت بتدریج بیشتر میشود و سرانجام نه فقط کمک کشورهای فاشیستی را خنثی میکند بلکه خود ژاپن را نیز تحت فشار قرار میدهد. امر غیر عادلانه از پشتیبانی ناچیز برخوردار میشود - این قانونی است که از خود طبیعت جنگ ژاپن ناشی میگردد. بطور خلاصه، برتری ژاپن در قدرت نظامی او است، و فروتری وی در خصلت اجتماعی و وحشیانه جنگ او، در عدم کفایت منابع انسانی و مادی، و در کمک ناچیزی که در صحنه بین‌المللی میگردد. چنین است خصوصیات ژاپن.

۱۱ - طرف چین: اولاً، چین کشوریست نیمه مستعمره - نیمه فئودالی، جنگ تریاک (۸)، جنگ تای پین (۹)، نهضت رفرمیستی سال ۱۸۹۸ (۱۰)، انقلاب سال ۱۹۱۱ (۱۱)، لشکرکشی بشمال، خلاصه تمام نهضت‌های انقلابی و یا رفرمیستی که هدفشان رهائی چین از وضع نیمه مستعمره - نیمه فئودالی بود، جداً با ناکامی رویوگردیدند و در نتیجه چین همچنان بصورت کشوری نیمه مستعمره - نیمه فئودالی باقی مانده‌است. ما هنوز کشور ضعیفی هستیم و از نظر قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی بطور بارزی از دشمن عقب‌تریم. ناگزیری جنگ و عدم امکان پیروزی سریع چین را نیز در این واقعیت میتوان مشاهده کرد. ثانیاً، نهضت آزادیبخش چین که در طول یکصد سال اخیر بلاقطع تکمیل یافته‌است، از تمام نهضت‌های ادوار تاریخی گذشته متمایز است. اگر چه نیروهای گوناگون داخلی و خارجی ضد این نهضت موجب شکست‌های جدی آن گردیده‌اند، ولی در عوض خلق چین را پخته و آبدیده نموده‌اند. چین با وجود اینکه امروز از نظر نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی باندازه ژاپن نیرومند نیست، لیکن اکنون در چین عواملی موجودند که از هر دوره دیگر تاریخ خود متمدن‌ترند. حزب کمونیست چین و ارتش تحت رهبری او، نماینده این عوامل متمدنی هستند و بر اساس این پیشرفت است که جنگ آزادیبخش کنونی چین میتواند طولانی گردد و به پیروزی نهایی منتهی شود. بر خلاف امپریالیسم ژاپن که در حال افول است، چین نظیر آفتابی است که طلوع میکند. جنگ چین،

جنگی است متمدنی و از اینرو عادلانه و از آنجا که جنگی عادلانه است، میتواند تمام ملت را با اتحاد برانگیزد، احساس همدردی خلق کشور متخاصم را نسبت بخود جلب کند و از پشتیبانی اکثر کشورهای جهان برخوردار گردد. ثالثاً، چین برخلاف ژاپن کشور بسیار بزرگی است با سرزمینهای پهناور، منابع مادی فراوان، جمعیت زیاد و ارتش کثیرالعدد و از اینروست که میتواند جنگی طولانی را تحمل کند. و بالاخره رابعاً، پشتیبانی وسیع بین‌المللی که ناشی از خصلت متمدنی و عادلانه جنگ چین است، با پشتیبانی ناچیزی که امر غیرعادلانه ژاپن کسب میکند، بکلی متفاوت است. بطور خلاصه، فروتری چین در ضعف نظامی اوست، و برتری او در خصلت متمدنی و عادلانه جنگ او، در سرزمین پهناور وی و در پشتیبانی وسیعی که در صحنه بین‌المللی میگیرد. چنین است خصوصیات چین.

۱۲ - بدین ترتیب با وجود اینکه ژاپن از قدرت نیرومند نظامی، اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی برخوردار است، جنگی را که دنبال میکند، اجتماعی و وحشیانه است، منابع انسانی و مادی‌ایکه در اختیار دارد، کافی نیستند، و وضع بین‌المللی نیز برایش مساعد نیست. ممکن است، چین با وجود ضعف نسبی نظامی، اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی، دوران ترقی را بگذراند، و جنگی که تعقیب میکند، جنگی است متمدنی و عادلانه. بعلاوه چین کشوری است پهناور و این واقعیت باو امکان میدهد که بتواند جنگی طولانی را تحمل کند. علاوه بر این چین از کمک اکثر کشورهای جهان برخوردار خواهد شد. اینها همه خصوصیات اساسی و متضاد طرفین جنگ، یعنی چین و ژاپن هستند که رهنمودهای سیاسی، استراتژی و تاکتیک نظامی طرفین را تعیین کرده و میکنند و بهین ترتیب طولانی بودن جنگ و فرجام آنرا، یعنی اینکه پیروزی نهایی از آن چین خواهد بود نه از آن ژاپن، تعیین کرده و میکنند. جنگ کنونی در واقع نوعی مسابقه بین این خصوصیات است. هر يك از آنها در جریان جنگ بتأثیر طبیعت خویش تغییر خواهد یافت؛ و از همینجاست که همه چیز ناشی میشود. این خصوصیات بطور غیبی موجودند و بخاطر فریفتن مردم اختراع نشده‌اند. این خصوصیات مجموعه عناصر اساسی جنگ را تشکیل میدهند و بهیچوجه فرعی و ناقص نیستند بلکه در تمام مسایل کوچک و بزرگ طرفین و در کلیه مراحل جنگ دخالت دارند و چیزی نیستند که بتوان از آنها صرفنظر کرد. نادیده گرفتن این خصوصیات در بررسی جنگ چین و ژاپن ما را بطور حتم بگمراهی خواهد کشاند و حتی اگر در آغاز بعضی

عقاید بظاهر درست ابراز شوند و زمانی نیز کسب اعتبار کنند ، سیر آتی جنگ عدم صحت آنها را حتماً نشان خواهد داد . اکنون ما با تکیه بر این خصوصیات بتوضیح مسائلی که بررسی آنها را ضرور میدانیم ، میپردازیم .

رد تئوری انقیاد ملی

۱۳ — هواداران تئوری انقیاد ملی که فقط يك عامل یعنی نیرومندی دشمن و ضعف ما را می بینند ، سابقاً می گفتند "مقاومت بمعنای انقیاد است" و اکنون میگویند "در صورت ادامه جنگ ، انقیاد حتمی است ." اگر ما در جواب آنها فقط باین مختصر اکتفا کنیم که ژاپن با وجود نیرومندی ، کشور کوچکی است و چین با وجود ضعف ، سرزمین پهناور است ، نخواهیم توانست آنها را قانع کنیم . آنها میتوانند از تاریخ شواهدی نظیر سقوط سلسله سون بوسیله مغولها و یا اقتراض مین بوسیله تسین ذکر نمایند و ثابت کنند که انقیاد يك کشور پهناور ولی ضعیف بوسیله يك کشور کوچک ولی قوی ، و حتی بالاتر از آن ، شکست کشوری پیشرفته بوسیله کشوری عقب مانده امکان پذیر است . اگر ما بگوئیم که تمام اینها مربوط بگذشته دور است و در شرایط کنونی نمیتواند برای ما معتبر باشد ، آنها ممکن است انقیاد هند را از طرف انگلستان مثال بیاورند و ثابت کنند که يك کشور سرمایه داری کوچک ولی قوی میتواند يك کشور بزرگ ولی عقب مانده را با سارت در آورد . از اینجهت ما باید در پی دلایل دیگری باشیم تا بتوانیم دهان هواداران تئوری انقیاد ملی را ببندیم و آنها را بتقاعد سازیم و برای کسانی که مسئول کار تبلیغاتی اند ، براهین کافی فراهم آوریم تا بتوانند افرادی را که هنوز روشن نیستند و از خود نظر ناچینی ندارند ، قانع سازند و ایمان آنانرا به جنگ مقاومت مستحکم گردانند .

۱۴ — دلایلی که باید ارائه شوند ، کدامند ؟ این دلایل در خصوصیات دوران ما نهفته اند : و این خصوصیات بطور مشخص در خصلت ارتجاعی ژاپن و حمایت ناچیز از آن ، در خصلت مترقی چین و پشتیبانی وسیع از وی بیان می یابد .

۱۵ — این جنگ جنگی عادی نیست ، جنگی است که در سالهای ۳۰ قرن بیستم بین چین و ژاپن در گرفته است . دشمن ما قبل از همه دولتی امپریالیستی است که در آستانه زوال قرار دارد ، دولتی است که در سرانجیب انحطاط راه میبوید و نه تنها با انگلستان دوران انقیاد هند ، یعنی دوران اعتلاء سرمایه داری در بریتانیا

شبهاتی ندارد ، بلکه با ژاپن بیست سال پیش ، یعنی ژاپن دوران جنگ بین المللی اول نیز تفاوت دارد . جنگ کنونی در زمانی در گرفته که امپریالیسم جهانی و در درجه اول دولتهای فاشیستی در آستانه تلاشی عمومی قرار دارند . و درست بهمین دلیل است که دشمن خود را در این جنگ ماجراجویانه که در واقع تلاشی نومیدانه پیش نیست ، درگیر کرده است . از اینرو کاملاً مسلم است که فرجام جنگ نه انهدام چین بلکه اضمحلال هیئت حاکمه امپریالیسم ژاپن خواهد بود . بعلاوه این جنگ را ژاپن هنگامی آغاز کرده است که بعضی از کشورهای دیگر جهان یا وارد جنگ گردیده اند و یا اینکه در آستانه آن قرار دارند ، هنگامیکه همه متفقاً علیه تجاوز وحشیانه مشغول نبردند و یا برای نبرد آماده میشوند ، و منافع چین با منافع اکثر کشورها و خلقهای جهان در هم می آمیزد . اینست علت اصلی مقاومتی که ژاپن علیه خود در این کشورها و در میان این خلقها بوجود آورده و در آینده نیز بیشتر بوجود خواهد آورد .

۱۶ — وضع چین از چه قرار است ؟ چین امروزه را نمیتوان با چین دورانیهای تاریخی گذشته مقایسه کرد . چین جامه های نیمه مستعمره - نیمه فتوادی است و بدینجهت کشوری ناتوان محسوب میشود . ولی در عین حال در سیر تکامل تاریخی خود دوران ترقی را میگذراند ، و این خود دلیل عمده ایست که چین بر ژاپن غلبه خواهد کرد . وقتی که ما میگوئیم جنگ مقاومت ضد ژاپنی مترقی است ، منظور ما از ترقی بمفهوم عادی و عمومی ، یا بمفهوم خصلت مترقی جنگ حبشه علیه ایتالیا و یا جنبش تای پین و یا انقلاب ۱۹۱۱ نیست ، بلکه منظور ما ترقیات کنونی چین است . چین امروز از چه نظر مترقی است ؟ از آن نظر که او دیگر يك کشور بنحیث معنی فتوادی نیست ، سرمایه داری در آنجا پدید گشته و بورژوازی و پرولتاریا بوجود آمده است ، توده های وسیع مردم بیدار شده یا میشوند ، چین دارای حزب کمونیست است و ارتشی دارد که از نظر سیاسی پیشرو است — ارتشی سرخ چین تحت رهبری حزب کمونیست — و سن و تجارب دهها سال انقلاب ، بخصوص تجربه هفده سالی را که از تشکیل حزب کمونیست میگذرد ، جمع آوری کرده است . این تجربه است که خلق چین و احزاب سیاسی چین را تربیت کرده و درست همین تجربه است که امروز پایه اتحاد خلق را در جنگ مقاومت ضد ژاپنی تشکیل میدهد . اگر این درست است که بیروزی ۱۹۱۷ در روسیه بدون تجربه ۱۹۰۵ غیرممکن بود ، پس میتوان گفت بیروزی آینده ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی نیز بدون تجارب ۱۷ سال اخیر غیرممکن

خواهد بود. چنین است شرایط داخلی ما.

تحت شرایط بین‌المللی موجود، چین دیگر در جنگ منفرد نیست، و این حقیقتی است که باز در تاریخ سابقه نداشته. در گذشته، جنگهای چین و جنگهای هند همواره در حال انفراد جریان می‌یافتند. فقط امروز است که یک چنین نهضت توده‌ای با عمق و وسعت بی‌سابقه در سراسر جهان بر پا شده و یا در شرف برپا شدن است، و از چین پشتیبانی میکند. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه نیز از کمک بین‌المللی بهره‌مند گردید و از اینرو بود که کارگران و دهقانان روسیه پیروز شدند؛ لیکن این کمک باندازه‌کمی که امروز چین میگیرد، دامنه‌اش وسیع و خصلتش عمیق نبود. امروز نهضت توده‌ای در جهان با وسعت و عمق بی‌سابقه‌ای رشد می‌یابد. وجود اتحاد شوروی یک عامل بویژه حیاتی در سیاست بین‌المللی معاصر است که بدون تردید چین را با شور عظیمی یاری خواهد کرد، چنین چیزی در بیست سال پیش وجود نداشت. مجموع این عوامل شرایط مهمی را که برای پیروزی نهایی چین ضرورت دارند، ایجاد کرده و میکند. فعلاً کمک مستقیم و وسیع وجود ندارد، چنین کمکی فقط بعدها عملی خواهد شد ولی چین که کشوری مترقی و بزرگ است، میتواند جنگ را طولانی نماید و از این راه کمک بین‌المللی را تسریع کند و حتی در انتظار آن بماند.

۱۷ - اگر بآنچه در بالا گفته شد، اضافه کنیم که ژاپن کشور بیست کوچک با سرزمین کم وسعت، منابع مادی محدود، جمعیت کم و ارتش قلیل‌العدد، در حالیکه چین کشور بیست بزرگ با سرزمین وسیع، منابع مادی غنی، جمعیت زیاد و ارتش کثیرالعدد، آنوقت صرفنظر از اختلاف بین قدرت و ضعف، اختلاف دیگری نیز در اینجا بین کشوری کوچک و عقب‌مانده که منابع کمکی ناچیزی در اختیار دارد از یکسو و کشوری بزرگ و پیشرفته با منابع کمکی غنی از سوی دیگر مشاهده میشود. باین دلیل چین هرگز باقیاد در نخواهد آمد. از اختلاف بین قدرت و ضعف چنین نتیجه میشود که ژاپن میتواند تا زمانی و تا حدودی بر چین آقائی کند، و چین اجباراً راه سختی در پیش خواهد داشت، و علاوه جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی طولانی خواهد بود نه زود قرجام. معذک از اختلاف دوم - کشوری کوچک و عقب‌مانده که منابع کمکی ناچیزی در اختیار دارد، در برابر کشوری بزرگ و پیشرفته با منابع کمکی غنی - چنین نتیجه میشود که ژاپن نه فقط نمیتواند بطور نامحدود اراده خود را به چین تحمیل کند بلکه سرانجام محکوم به شکست است، در صورتیکه چین نه فقط زیر بوغ اقیاد نخواهد

افتاد بلکه سرانجام پیروز خواهد شد.

۱۸ - چرا حبشه زیر بوغ اقیاد درآمد؟ زیرا اولاً، حبشه نه تنها ضعیف بلکه کشور کوچکی نیز بود؛ و ثانیاً، حبشه باندازه چین مترقی نبود، بلکه کشوری کهن بود که در آن رژیم بردگی به رژیم سرواژ منتقل میگردد، کشوری بود که در آن نه سرمایه‌داری وجود داشت و نه حزب سیاسی بورژوازی و بطریق اولی نه حزب کمونیست و نه ارتشی نظیر آنچه که در چین وجود دارد و بطریق اولی نه ارتشی نظیر ارتشی هشتم ما؛ و ثالثاً، حبشه نتوانست تا رسیدن کمک بین‌المللی پایداری کند و لذا مجبور شد به تنهایی بجنگد؛ رابعاً، و مهمتر از همه اینکه در رهبری جنگ علیه مهاجمین ایتالیائی اشتباهاتی رخ داد. باین دلایل بود که حبشه باقیاد درآمد. معذک هنوز یک جنگ پارتیزانی نسبتاً وسیع در حبشه وجود دارد و اگر حبشی‌ها پایداری کنند، میتوانند در سایه وقوع تحولات آتی اوضاع جهان استقلال میهن خود را باز یابند.

۱۹ - حال اگر هواداران تئوری اقیاد ملی برای اینکه ثابت کنند "مقاومت بمعنای اقیاد است" و یا اینکه "در صورت ادامه جنگ، اقیاد حتمی است"، نمونه‌های شکست نهضت آزادیبخش چین معاصر را مثال بیاورند، باز میتوان جواب داد که زمان تغییر کرده است. خود چین، وضع داخلی ژاپن و اوضاع بین‌المللی همه فرق کرده‌اند. ژاپن بیش از پیش نیرومند گردیده است، در حالیکه چین همچنان در وضع نیمه مستعمره - نیمه فئودالی باقی مانده و کشور خیلی ضعیفی است. این وضع بسیار وخیمی است. علاوه این حقیقتی است که ژاپن هنوز میتواند برای مدتی خلق خود را تحت کنترل نگهدارد و برای تجاوز به چین از تضادهای بین‌المللی بهره‌برداری نماید. ولی در جریان یک جنگ طولانی این وضع ناگزیر در جهت مخالف تغییر می‌یابد. این تغییرات هنوز بحقیقت تئیه‌یافته‌اند، لیکن در آینده حتماً صورت حقیقت بخود خواهند گرفت. این نکته‌ای است که هواداران تئوری اقیاد ملی از دیده فرو می‌گذارند. حال ببینیم وضع چین چگونه است؟ ما هم اکنون صاحب انسانهای طراز نوین، حزب طراز نوین، ارتش طراز نوین و سیاست طراز نوین مقاومت در مقابل ژاپن هستیم. وضع ما یا ده سال پیش یکی فرق میکند، و مهمتر اینکه این وضع مسلماً بسوی پیشرفته‌ای تازه‌تری تحول خواهد یافت. البته از نظر تاریخی جنبشهای آزادیبخش چین با شکستهای پی در پی روبرو گردیده‌اند و در نتیجه این شکستها چین

توانسته است نیروهای بزرگتری را برای جنگ مقاومت کنونی ضد ژاپنی جمع آوری کند - این درس تاریخی بویژه تلخی است. در آینده هیچوجه نباید بگذاریم که نیروهای انقلابی ما بوسیله خود ما نابود گردند. معذک اگر ما یا تکیه بآنچه که فعلاً موجود است، سخت مجاهدت کنیم، مطمئناً قادر خواهیم بود قدم قدم جلوتر رفته و نیروهای خود را برای مقاومت در برابر متجاوزین ژاپنی تقویت کنیم. تمام این مجاهدتها باید در جهت ایجاد جبهه واحد کبیر ملی ضد ژاپنی باشند. درباره پشتیبانی بین المللی، گرچه هنوز از يك كمك مستقیم و وسیع اثری مشاهده نمیشود، ولی چنین کمکی بعلم اینکه در شرایط بین المللی تغییرات اساسی پدید آمده، در حال تدارک است. ناکامیهای متعدد جنبش آزادیبخش چین معاصر هم علل ذهنی دارند و هم علل عینی، لیکن وضع کنونی کاملاً فرق میکند. امروز با اینکه دشواریهای فراوانی موجودند که جنگ مقاومت ما را مشکل میسازند - مانند قدرت دشمن و ضعف ما و این حقیقت که مشکلات ژاپن تازه شروع میشوند، و ترقی ما هنوز هیچوجه کافی نیست - معذک شرایط فراوان و مساعد دیگری نیز موجودند که پیروزی ما را بر دشمن ممکن میگردانند. از اینرو ما فقط باید تلاشهای ذهنی را نیز بر آنها بیافزاییم تا بتوانیم بر تمام مشکلات فایز آمده و به پیروزی نائل شویم. در هیچ دوره‌ای از تاریخ چین چنین شرایط مساعدی وجود نداشته و با پنجبت جنگ مقاومت ضد ژاپنی ما برخلاف نهضت‌های آزادیبخش سابق شکست منتهی نخواهد شد.

سازش با مقاومت؟ انحطاط یا ترقی؟

- ۱ - بطوریکه در بالا بتفصیل توضیح داده شد، تئوری اقتیاد ملی قاعد هر گونه پایه و اساس است. ولی عده زیادی هستند که با این تئوری موافق نیستند؛ آنها مبین پرستان شرافتمندی هستند که معبداً از وضع کنونی عمیقاً نگرانند. در اینجا دو نکته هست که آنها را نگران کرده است: آنها از یکطرف میترسند که با ژاپن سازش شود و از طرف دیگر درباره امکان پیشرفت سیاسی در چین نیز شک و تردید دارند. این دو مسئله نگران کننده در محافل وسیعی مورد بحث قرار گرفته‌اند، ولی برای حل آنها هنوز پایداری پیدا نشده است. از اینجهت اینک به بررسی آنها میپردازیم.
- ۲ - در بالا گفته شد که مسئله سازش دارای ریشه‌های اجتماعی است.

تا زمانیکه این ریشه‌ها وجود دارند، این مسئله نیز حتماً وجود خواهد داشت. ولی سازش مسلماً موفق نخواهد شد. دلایل اثبات این مدعا را نیز باید در اوضاع چین و ژاپن و جهان جستجو کرد. ابتدا ژاپن را در نظر بگیریم. از همان آغاز جنگ مقاومت ما حساب میکردیم که ممکن است لحظه‌ای فراسد که هوای سازش غلیظتر گردد، بعبارت دیگر ممکن است دشمن بعد از اشغال شمال چین و استانه‌های جیان سو و چه جیان در صدد برآید چین را به تسلیم وادار سازد. ولی الواقع بعداً نیز به چنین توطئه‌ای مشغول شد. ولی این بحران سریعاً گذشت. یکی از عللش این بود که دشمن در همه جا از سیاست وحشیانه پیروی میکرد و علناً بغارت و چپاول میپرداخت. چنانچه چین تسلیم میشد، تمام چینی‌ها بصورت بردگان بدون میهن در می‌آمدند. این سیاست را عززانه دشمن که هدفش اقتیاد چین بود، دارای دو جنبه مادی و معنوی است که بدون استثناء شامل حال تمام چینی‌ها میشود - اعم از نوده‌های ساده مردم با قشرهای فوقانی جامعه؛ البته این سیاست درباره دسته اخیر بشکل ترمتری اجرا میشود، لیکن در اینجا اختلاف فقط در میزان و درجه آنست نه در اصل. بطور کلی دشمن همان شیوه‌های آزمایش شده‌ای را که در سه استان شمال شرقی بکار برده‌است، در چین داخلی نیز اجرا میکند. از نظر مادی، دشمن حتی خوراک و پوشاک افراد عادی را هم میرباید و داد و فغان توده‌های وسیع مردم را از سرما و گرسنگی در می‌آورد. دشمن وسایل تولید را هم بغارت میرد و صنایع ملی چین را منهدم میسازد و تحت اقتیاد خود در می‌آورد. از نظر معنوی دشمن سعی میکند غرور ملی خلق چین را در هم شکند. هر فرد چینی در زیر پرچم "آفتاب طالع" فقط میتواند خدمتگذاری مطیع، حیوانی بارکش باشد و امکان کوچکترین تظاهر غرور ملی باو داده نمیشود. این سیاست وحشیانه را دشمن در نقاط دورتر خاک کشور ما نیز بموقع اجرا خواهد گذاشت. ژاپنی‌ها از آنجا که طمعشان خیلی زیاد است، مایل به متوقف ساختن جنگ نیستند. سیاستی که کابینه ژاپن در ۱۶ ژانویه ۱۹۳۸ (۱۲) اعلام نمود، کماکان با سرخشی تمام اجرا میشود و اصولاً ناگزیر باجراست. این سیاست خشم و نفرت تمام اقشار مردم چین را برانگیخته است. این خشم و نفرت نتیجه خصلت وحشیانه و ارتجاعی جنگی است که ژاپنی‌ها دنبال میکنند و چون "رهائی از این سرنوشت برای هیچکس ممکن نیست" ناگزیر يك دشمنی مطلق بین مردم و متجاوزین ژاپنی بتدریج شکل گرفته‌است. میتوان پیش‌بینی کرد که دشمن در لحظه معینی مجدداً تلاش خواهد کرد چین را وادار بتسلیم کند؛

برخی از هواداران تئوری اتحاد ملی نیز بار دیگر از لانه بیرون خزیده و با احتمال قوی ضمن تبانی با بعضی از عناصر خارجی (که در انگلستان، آمریکا، فرانسه و بخصوص در محافل فوقانی انگلستان یافت میشوند) عمل تنگین خود را پرمحله اجرا خواهند گذاشت. لیکن گرایش عمومی رویدادها طوری تکوین خواهد یافت که به تسلیم راه نمیدهد، زیرا این جنبه مسئله را خصلت سرسختانه و فوق‌العاده وحشیانه جنگ ژاپن تعیین نموده است.

۲۲ - دوم، اینک وضع چین را در نظر بگیریم. در اینجا سه عامل وجود دارد که موجب پافشاری چین در جنگ مقاومت میگردد. حزب کمونیست بمثابه اولین عامل، نیروی قابل اعتمادی است که خلق چین را در مقاومت در برابر ژاپن رهبری میکند. عامل دوم گویندگان است که بعزت وابستگی با انگلستان و آمریکا، مادامیکه این دو کشور دستور نداده‌اند، تسلیم نمیشود. عامل سوم احزاب و گروههای سیاسی دیگر است که اکثریت عظیم آنها مخالف سازش‌اند و از جنگ مقاومت پشتیبانی میکنند. وقتی که این سه عامل با هم جمع شوند، هرکس که در صدد سازش با دشمن برآید، در صف خائنین بعزت قرار خواهد گرفت و همه حق دارند او را مجازات نمایند. همه آنها نیکه نمیخواهند در ردیف خائنین بعزت قرار گیرند، راهی جز این ندارند که متحد شوند و جنگ مقاومت را تا آخر دنبال کنند؛ از اینرو است که تحقق سازش مشکل خواهد شد.

۲۳ - و بالاخره اوضاع بین‌المللی را ملاحظه کنیم. باستانه متحدین ژاپن و بعضی از عناصر قشرهای فوقانی سایر کشورهای سرمایه‌داری، تمام جهان موافق جنگ مقاومت چین و مخالف سازش از طرف چین است. این عامل امید ما را بیشتر میکند. امروز تمام خلق ما امیدوار است که نیروهای بین‌المللی کمک خود را به چین تدریجاً افزایش دهند. این امیدی عبث نیست، بویژه وجود اتحاد شوروی، چین را در جنگ مقاومت تشویق میکند. اتحاد شوروی سوسیالیستی که اکنون بطور بیسابقه‌ای نیرومند شده‌است، همیشه در غم و شادی چین شریک بوده‌است. درست برخلاف تمام آن عناصر قشرهای فوقانی کشورهای سرمایه‌داری که منحصر در پی سود هستند، اتحاد شوروی وظیفه خود میداند بهمه ملت‌های ضعیف و تمام جنگ‌های انقلابی کمک کند. اگر امروز چین در ادامه جنگ خود را متفرد نمی‌بیند، تنها بدلیل کمک بین‌المللی بطور کلی نیست بلکه بخصوص نتیجه کمک اتحاد شوروی است. نزدیکی

جغرافیائی چین و اتحاد شوروی بحران ژاپن را حادثه نموده و به جنگ مقاومت چین یاری میرساند. نزدیکی جغرافیائی چین و ژاپن جنگ مقاومت چین را دشوارتر میسازد؛ و برعکس نزدیکی جغرافیائی چین و اتحاد شوروی شرایط مساعدی برای جنگ مقاومت چین فراهم میسازد.

۲۴ - از اینجا میتوان چنین نتیجه گرفت که خطر سازش وجود دارد، لیکن میتوان بر آن غلبه کرد، زیرا که سیاست دشمن اگر هم تا حدودی عوض شود، نمیتواند بطور اساسی تغییر یابد. روحیه سازش گرچه در چین دارای ریشه‌های اجتماعی است، ولی مخالفین با سازش اکثریت عظیم را تشکیل میدهند. در میان نیروهای بین‌المللی نیز عناصری هستند که طرفدار سازش‌اند، ولی نیروهای عمده از جنگ مقاومت چین علیه ژاپن پشتیبانی میکنند. بدین ترتیب عمل مشترك این سه عامل خطر سازش را مرتفع میسازد و تعقیب پیگیر جنگ مقاومت را تا پایان اسکان‌پذیر میگرداند.

۲۵ - حال بمسئله دوم بپردازیم. ترقی سیاسی کشور و ادامه پیگیر جنگ مقاومت از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند. هر قدر ترقی سیاسی با موفقیت پیش رود، هماغه قدرت اسکان ادامه پیگیر جنگ بیشتر خواهد شد. و هر اندازه که جنگ با پیگیری بیشتر دنبال گردد، ترقی سیاسی زیادتر خواهد بود. معذک نقش اساسی در اینجا مربوط بادامه پیگیر جنگ است. در عرصه‌های مختلف فعالیت رژیم گویندگان بطور جدی پدیده‌های ناسالمی به چشم میخورند. تراکم این عوامل ناگوار ملی سالیان دراز بسیاری از محافل میهن‌پرست را سخت ناراحت و نگران ساخته است. لیکن همانطور که تجربه جنگ مقاومت نشان داده‌است، خلق چین در مدت ده ماه باندازه چندین سال ترقی کرده و بدینجهت هیچ دلیلی برای بدبینی وجود ندارد. گرچه قسادی که از سالیان دراز متراکم شده آهنگ رشد نیروهای تودهای را که در جنگ مقاومت شرکت دارند، قویاً کند ساخته و از دامنه پیروزیهای ما کاسته و ضایعات فراوانی در جنگ بما تحمیل کرده‌است، معذک وضع عمومی در چین، نظیر ژاپن و تمام جهان، طوریکه به خلق چین اجازه نمیدهد در يك نقطه درجا بزنند. البته چون عامل قسادی مانع پیشرفت است، هنوز موجود میباشد، ناگزیر این پیشرفت به کندی انجام میگردد. پیشرفت و آهنگ‌کند آن دو خصوصیت بارز وضع کنونی است. خصوصیت اخیر با مقتضیات فوری جنگ آشکارا در تناقض است. این امریست که

بسیاری از مبین پرستان شریف را شدیداً نگران میکند. لیکن ما در میان آتش جنگی انقلابی هستیم، جنگ انقلابی پادزهری است که نه تنها زهر دشمن را خنثی میکند، بلکه آلودگیها و چرکیهای صفوف ما را نیز میزداید. هر جنگ عادلانه و انقلابی دارای قدرت عظیمی است که میتواند بسیاری از چیزها را دستخوش تغییر سازد و با اینکه راه تغییر آنها را باز نماید، جنگ چین و ژاپن هم چین را تغییر خواهد داد و هم ژاپن را. چنانچه چین جنگ مقاومت و سیاست جبهه واحد را بطور تزلزل ناپذیر دنبال کند، یقین ژاپن کهن به ژاپن نوین و چین کهن به چین نوین بدل خواهد گشت و مردم و همه چیز در چین و در ژاپن طی جنگ و بعد از آن تغییر خواهند یافت. از اینجهت منطقی است که جنگ مقاومت و وظایف ساختمان کشور را بهم مربوط بدانیم. و تئیکه ما میگوئیم ژاپن نیز میتواند تحول باید، منظور ما اینست که جنگ تجاوزکارانه زمامداران ژاپن شکست منتهی میشود و وقوع انقلاب توده‌ای را در ژاپن امکان پذیر میگرداند. روزیکه انقلاب خلق ژاپن مظفر و پیروز گردد، روز تحول ژاپن خواهد بود. همه اینها با جنگ مقاومت چین پیوند نزدیک دارند. چنین دورنمایی را نباید از نظر دور داشت.

تئوری انقیاد ملی نادرست است و تئوری پیروزی سریع نیز نادرست است

۲۶ - ما در بررسی قیاسی از خصوصیات اساسی و متضاد دشمن و خود - مانند تناسب قدرتها، وسعت کشورها، ترقی و انحطاط، تناسب میزان و درجه کمکها - تئوری انقیاد ملی را رد کردیم و توضیح دادیم که چرا سازش غیرممکن و پیشرفت سیاسی امکان پذیر است. هواداران تئوری انقیاد ملی بر تضاد بین قدرت و ضعف تأکید مینمایند، و آنرا طوری بزرگ میکنند که در تمام مسائل پایه استدلالشان قرار میگیرد و بدین ترتیب تناقضات دیگر را بدست فراموشی میسپارند. تکیه آنها باختلاف بین قدرت و ضعف، نشانه یکجانبه‌گری آنهاست و فقط در یک جنبه موضوع مبالغه کردن و آنرا بجای مجموع گرفتن، سوژکتیویسم آنانرا نشان میدهد. بنابر این اگر مسئله را در مجموع در نظر بگیریم، مشاهده میکنیم که تئوری آنها بی پایه و اشتباه‌آمیز است. ولی ما باید بکسانیکه در جرگه هواداران تئوری انقیاد ملی نمیباشند و بدینی‌شان ریشه‌دار نیست، بلکه فقط گاهی دستخوش بدینی میگردند و آنهم تنها بدلیل اینکه

در اثر اختلاف نیروی ما و دشمن در یک لحظه معین و از برخی جهات، و یا در اثر وجود نشانه‌های فساد در داخل کشور دچار آشفتنگی میشوند، نیز نشان دهیم که نظراتشان ناشی از یکجانبه‌گری و ذهن‌گیری است. لیکن رفع اشتباه این اشخاص نسبتاً آسان است، و اگر آنها را متوجه اشتباهاتشان کنیم، خواهند فهمید زیرا که آنها مبین پرستان شرافتمندند و اشتباهاتشان خصلت موقتی دارد.

۲۷ - طرفداران تئوری پیروزی سریع نیز در اشتباهند. آنها با تضاد بین قدرت دشمن و ضعف ما را کاملاً فراموش میکنند و فقط تضادهای دیگر را مورد توجه قرار میدهند، با اینکه در ارزیابی برتریهای چین چنان مبالغه مینمایند که هیچگونه قراینی با واقعیت ندارد و اصولاً قلب ماهیت شده‌است، و یا مثل این ضرب‌المثل قدیمی که میگوید "برگ کوچکی در جلوه چشم مانع دیدن کوه تایی میشود"، تناسب نیروها را در زمان و مکان معین بعنوان مظفر اوضاع عمومی تلقی میکنند و خود را برحق میدانند؛ در یک کلام، آنها جرأت ندارند باین حقیقت اعتراف کنند که دشمن قویست و ما ضعیفیم؛ و از آنجهت که غالباً این نکته را نادیده میگیرند، یک جنبه از حقیقت را انکار میکنند. آنها علاوه بر این جسارت ندارند که محدودیت برتریهای ما را قبول نمایند و از اینروست که جنبه دیگر حقیقت را نیز انکار میکنند. اشتباهات آنان، اعم از بزرگ و کوچک، از همینجا سرچشمه میگیرد؛ و در اینجا نیز دو باره سوژکتیویسم و یکجانبه‌گری است که فتنه بپا میکند. این دوستان سرشار از حسن‌نیت‌اند؛ آنها مبین پرستان شرافتمندند، لیکن "هر قدر هم که آرزوهای این آقایان بلند باشد" نظراتشان اشتباه‌آمیز است و عمل کردن طبق نسخه تجویزی آنان، ما را به بن‌بست میکشاند. زیرا اگر ارزیابی با واقعیت منطبق نباشد، هیچ عمل نمیتواند به‌هدف مورد نظر بیانجامد، و اگر در این کار باقتضای شود، آنوقت هم ارتش منهدم میگردد و هم مبین باقیاد اجانب در مهاباد و در آخر نیز همان نتیجه‌ای بدست می‌آید که شکست طلبان بدست می‌آورند. از اینجهت است که تئوری پیروزی سریع را نیز باید طرد کرد.

۲۸ - آیا ما خطر انقیاد ملی را انکار میکنیم؟ خیر، ما انکار نمیکشیم. ما قبول داریم که در برابر چین دو آینده احتمالی وجود دارد: آزادی و انقیاد. بین این دو امکان مبارزه و تصادم شدیدی در جریان است. وظیفه ما کسب آزادی چین و جلوگیری از انقیاد آنست. شرایط آزادی را پیشرفت چین - که از همه بهتر است - و همچنین مشکلات دشمن و کمک بین‌المللی تشکیل میدهند. ما بر خلاف هواداران تئوری

اقتیاد ملی، با واقعیاتی و بطور همهجانبه وجود دو امکان یعنی اقتیاد ملی و آزادی ملی را قبول داریم، ولی تأکید میکنیم که امکان کسب آزادی بیشتر است، و در ضمن شرایط نل به آزادی را هم نشان میدهم و تمام مساعی خود را برای تحقق آنها بکار میبریم. اما هواداران تئوری اقتیاد ملی با نظری سوبزکئیو و یکجانبه فقط وجود يك امکان را میپذیرند و آن اقتیاد چین است؛ آنها امکان آزادی چین را قبول نمیکند تا چه رسد باینکه شرایط لازم آزادی را نشان دهند و برای تحقق آنها بکوشند. ما در عین اینکه وجود گرایشهای سازشکارانه و پدیدههای فساد را قبول داریم، گرایشها و پدیدههای دیگر را نیز مشاهده میکنیم که — همانطور که نشان میدهم — بتدریج چهره خواهند گشت و هم اکنون با دسته اول در تضاد سختی افتادهاند؛ علاوه ما شرایط ضرور برای چیرگی گرایشها و پدیدههای سالم را نشان میدهم و میکوشیم گرایشهای سازشکارانه و پدیدههای فساد را بر طرف سازیم. از اینرو ما برخلاف بدینان، روحیه خود را از دست نمیدهیم.

۲۹ — اینطور نیست که ما آرزو مند پیروزی سریع نیستیم؛ همه میخواهند که "شباطین ژاپنی" همین فردا صبح از خاک میهن ما رانده شوند. ولی ما میگوئیم در صورت فقدان شرایط معین، پیروزی سریع چیزی است که فقط در عالم ذهنی ما موجود است نه در واقعیت عینی، و چیزی جز پندار واهی و يك تئوری بی اساس نیست. از اینجهت است که ما با ارزیابی واقعیتانیه و همهجانبه از اوضاع خود و دشمن خاطر نشان میسازیم که یگانه راه نل به پیروزی نهائی، استراتژی جنگ طولانی است و تئوری پیروزی سریع را بعنوان نظریه ای بکلی بی پایه رد میکنیم. ما بر این نظریه که بخاطر تأمین تمام شرایط لازم برای پیروزی نهائی باید کوشش کرد و هر قدر این شرایط کاستر و زودتر فراهم شوند، پیروزی ما بیهان اندازه مطمئنتر و سریعتر تأمین میگردد. ما معتقدیم که این تنها راه کوتاه کردن جریان جنگ است و بدینجهت تئوری پیروزی سریع را که سخن پردازی بیسوده و تلاشی برای خرید کالا ب قیمت ارزان است، رد میکنیم.

چرا جنگ طولانی خواهد بود؟

۳۰ — اینک به تحلیل مسئله جنگ طولانی بپردازیم. باین سؤال که: "چرا جنگ طولانی خواهد بود؟" فقط وقتی میتوان جواب صحیح داد که تمام

اختلافات اساسی موجود بین ما و دشمن مورد توجه قرار گیرند. مثلاً اگر ما فقط بگوئیم که دشمن يك دولت نیرومند امپریالیستی است و ما يك کشور ضعیف، نیمه مستعمره — نیمه فئودالی هستیم، آنوقت خطر لغزش به تئوری اقتیاد ملی پدید خواهد گشت. زیرا که يك جنگ، نه در تئوری و نه در عمل، تنها با قرار گرفتن ضعیف در برابر قوی نمیتواند طولانی گردد و بهین ترتیب نمیتواند فقط بدلیل اینکه یکی از دو کشور بزرگ است و دیگری کوچک، یکی مترقی است و دیگری ارتجاعی، و یا اینکه یکی از حمایت وسیع بین المللی برخوردار است و دیگری نیست، طولانی گردد. غالباً اتفاق می افتد که کشوری بزرگ يك کشور کوچک را میبلعد و یا بالعکس. و اغلب اتفاق می افتد که کشوری مترقی که نیرومند نیست، از طرف يك کشور بزرگ ارتجاعی نابود میشود؛ این حقیقت در مورد هر چیز دیگری که مترقی است ولی نیرومند نیست، نیز صدق میکند. کمک زیاد یا کم بین المللی عاملی مهم ولی فرعی است که بر د تأثیر آن تابع عوامل اساسی طرفین جنگ است. از اینرو وقتی که ما میگوئیم جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی است طولانی، نتیجه گیری ما متکی بر ارزیابی رابطه متقابل کلیه عوامل دو طرف متخاصم است. خطر اقتیاد از اینجا ناشی میشود که دشمن قوی است و ما ضعیفیم. ولی از لحاظ دیگر دشمن دارای نقاط ضعف است و ما مزایایی داریم. ما میتوانیم با مساعی خود از مزایای دشمن بکاهیم و نقاط ضعفش را تشدید کنیم و در عین حال مزایای خود را افزایش دهیم و بر نقاط ضعفمان غلبه کنیم. بدین ترتیب میتوانیم پیروزی نهائی را بدست آوریم و از اقتیاد رهائی یابیم، در حالیکه دشمن سرانجام شکست خواهد خورد و دیگر قادر نخواهد بود از اضمحلال کامل رژیم امپریالیستی خود جلوگیری کند.

۳۱ — از آنجا که دشمن فقط در يك زمینه امتیاز دارد و در زمینه های دیگر دارای کمبود است، ولی ما فقط در يك زمینه کمبود داریم و در زمینه های دیگر دارای امتیاز هستیم، این مسئله مطرح میشود که چرا چنین وضعی به تعادل نیروها منجر نگشته بلکه برعکس به برتری دشمن و فروتری ما منتهی شده است؟ کاملاً روشن است که این مسئله را نمیتوان بطور صوری بررسی کرد. واقعیت اینست که تفاوت قوای ما و دشمن اکنون بقدری زیاد است که هنوز جنبه های ضعف دشمن جدت نیافته اند و فعلاً نیز نمیتوانند تا آنحد که قدرت ویرا خنثی کنند، حدت یابند، و در عین حال برتریهای ما نیز هنوز رشد نکرده اند و عجبالتاً نمیتوانند تا آنحد که ضعف ما را جبران کنند،

رشد نمایند. از اینروست که تاکنون تعادل نیروها ممکن نگردیده است بلکه فقط عدم تعادل وجود داشته است.

۳۲ — گرچه تلاش ما برای پایداری در جنگ مقاومت و حفظ جبهه واحد، تناسب قدرت و برتری دشمن و ضعف و فروتری ما را تا حدودی تغییر داده است، معذک این تغییر هنوز اساسی نیست. از اینرو دشمن ممکن است در مرحله معینی از جنگ تا حدی پیروز شود و ما تا اندازه‌ای با شکست مواجه شویم. ولی پس علت چیست که در مرحله مورد بحث پیروزیهای دشمن و شکستهای ما این خصلت کلی محدود را حفظ میکنند و نمیتوانند یک پیروزی یا شکست کامل منتهی گردند؟ علت اینست که اولاً، قدرت دشمن و ضعف ما از همان آغاز نسبی بوده است نه مطلق؛ ثانیاً، تلاش ما برای پایداری در جنگ مقاومت و حفظ جبهه واحد این نسبت را باز هم بیشتر کرده است. در مقایسه با وضع اولیه، دشمن با اینکه هنوز قویست ولی عوامل نامساعد قدرت او را تحلیل میرند، معذک این تحلیل بعدی نیست که برتری دشمن را از بین ببرد. و ما با اینکه هنوز ضعیف هستیم، عوامل مساعدی هست که این ضعف ما را جبران میکند، مع الوصف خود این جبران نیز هنوز بآن درجه نرسیده است که به قروتری ما پایان بخشد. بدینترتیب است که قدرت نسبی دشمن و ضعف نسبی ما و همچنین برتری نسبی دشمن و فروتری نسبی ما نمایان میشود. قدرت و ضعف، برتری و فروتری در هر دو طرف هرگز مطلق نبوده است و علاوه تلاش ما برای پایداری در جنگ مقاومت و حفظ جبهه واحد در جریان جنگ تناسب اولیه قوای طرفین را بیشتر تغییر داده است. از اینرو در مرحله معینی از جنگ پیروزی دشمن و شکست ما بدرجه معینی محدود میشود و درست بدینجهت است که جنگ طولانی میگردد.

۳۳ — ولی اوضاع دائماً در تغییر است. اگر ما بتوانیم در جریان جنگ، تاکتیکهای نظامی و سیاسی صحیحی به مرحله اجرا در آوریم و مرتکب اشتباهات اصولی نشویم و تمام مساعی خود را به بهترین وجهی بکار بندیم، آنوقت کلیه عوامل نامساعد دشمن و عوامل مساعد ما به نسبت پیشرفت جنگ قوت خواهند گرفت، تناسب اولیه قوای طرفین بیشتر تغییر خواهد کرد و برتری دشمن بر ما به برتری ما بر دشمن بدل خواهد شد. هنگامیکه مرحله نویی آغاز شود، در تناسب قوای طرفین تغییری اساسی صورت خواهد گرفت که برتری ما را بر دشمن تأمین میکند و شکست دشمن و پیروزی ما منتهی میگردد.

۳۴ — در حال حاضر دشمن کماکان میتواند از قدرت خود کم و بیش بهره‌برداری کند زیرا جنگ مقاومت ما هنوز او را کاملاً تضعیف نکرده است. کمبود ذخایر انسانی و مادی دشمن هنوز باثباتی نیست که تعرض او را متوقف سازد بلکه بعکس این ذخایر انسانی و مادی هنوز میتواند بار تعرض او را تا حد معینی تحمل کنند. خصلت ارتجاعی و ددمنشانه جنگ یعنی عواملی که بنابر طبیعت خود آنتاگونیسم طبقاتی ژاپن را حدث میبخشد و مقاومت ملت چین نیرو میدهند، هنوز چنان وضعی ایجاد نکرده اند که بتوان از ادامه تعرض دشمن بطور اساسی جلوگیری نمود. افراد دشمن در صحنه بین‌المللی بعنوان یک عامل که تازه رو به شدت نهاده، هنوز بهدکمال نرسیده است. در بسیاری از کشورهایی که برای کمک به چین ابراز تمایل کرده اند، سرمایه‌دارانی که به تجارت اسلحه و مواد جنگی مشغولند و اندیشه‌ای جز سودجویی در سر ندارند، هنوز مقادیر زیادی مواد جنگی برای ژاپن تهیه میکنند (۱۴) و دولتهایشان (۱۵) هم تاکنون حاضر نشده‌اند با توافق اتحاد شوروی ژاپن را عملاً مجازات نمایند. از تمام اینها چنین نتیجه میشود که جنگ مقاومت ما نمیتواند زود به پیروزی بیانجامد بلکه فقط میتواند جنگی طولانی باشد. ولی درباره آنچه که مربوط به چین میشود، میتوان گفت که این کشور در ظرف ده ماه جنگ مقاومت، در زمینه‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، یعنی در زمینه‌هایی که ضعف وی تظاهر میکند، به ترقیاتی نایل آمده است؛ ولی برای قطع تعرض دشمن و تدارک تعرض متقابل ما هنوز راهی طولانی در پیش است. علاوه بر این ما از نظر کمی نیز ناچار بودیم متحمل ضایعاتی شویم. تمام عواملی که بسود ما هستند یا وجود اینکه بابقاء نقش مثبت خود ادامه میدهند، هنوز برای قطع تعرض دشمن و تدارک تعرض متقابل ما کافی نیستند، مگر آنکه ما بر تلاش خود پشت بیافزاییم. هنوز در داخل کشور پدیده‌های فساد از بین نرفته‌اند و آهنگ پیشرفت نیز افزایش نیافته است؛ در خارج کشور هم نیروهای طرفدار ژاپن هنوز مهیار نشده‌اند و نیروهای ضد ژاپنی رشد کافی نکرده‌اند. از تمام اینها باز نتیجه میشود که جنگ ما نمیتواند زود پیروز شود بلکه فقط میتواند جنگی طولانی باشد.

سراحل سگانه جنگ طولانی

۳۵ — از آنجا که جنگ چین و ژاپن جنگی است طولانی که در آن پیروزی تسهانی نصیب چین خواهد شد، میتوان منطقاً پیش‌بینی نمود که این جنگ طولانی

در جریان تکمیل خود از سه مرحله عبور خواهد کرد. مرحله اول شامل دوره تعرض استراتژیک دشمن و دفاع استراتژیک ما میگردد؛ مرحله دوم دوره تحکیم استراتژیک سرزمینهای اشغالی دشمن و آمادگی ما برای تعرض متقابل خواهد بود؛ و مرحله سوم دوره تعرض متقابل استراتژیک ما و عقب نشینی استراتژیک دشمن است. وضع مشخص هیچک از این سه مرحله را نمیتوان پیش بینی کرد؛ لیکن براساس شرایط حاضر میتوان برخی از گرایشهای اساسی تکمیل جنگ را نشان داد. پیشرفت واقعیت عینی مسیری پر حادثه و پرفراز و نشیب طی خواهد کرد، بدینجهت هیچکسی نمیتواند "طالع نهای" جنگ چین و ژاپن را ترسیم کند. ولی رهبری استراتژیک جنگ ایجاب میکند که خطوط اساسی گرایشهای تکمیل جنگ ترسیم گردند. از اینجهت گرچه طرح ما نمیتواند با سیر مشخص حوادث آینده کاملاً منطبق باشد و لاجرم حوادث آنرا اصلاح خواهند کرد، معیاد برای تأمین رهبری استراتژیک باهدف و استوار جنگ طولانی این خطوط را باید ترسیم نمود.

۳۶ - مرحله اول جنگ هنوز پایان نیافته است. دشمن میگوید سه نقطه یعنی گوانجو، او هان و لانجو دست اندازد و این سه نقطه را بهم متصل کند. دشمن برای ثیل باین هدف باید اقلاً پنجاه لشکر با يك میلیون و نیم سرباز وارد میدان کند، يك سال و نیم تا دو سال وقت صرف نماید و بیش از ده میلیارد ین خرج کند. دشمن برای اینکه اینطور عمیق تا قلب کشور ما نفوذ نماید، با مشکلات بزرگی مواجه خواهد شد که برایش عواقب شومی ببار خواهند آورد. اگر دشمن بخواهد راه آهن گوانجو - حانکو و جاده سیان - لانجو را کاملاً تصرف کند، باید بنبردهای فوق العاده خطرناکی تن دهد و تازه موفقیت کامل او در انجام این نقشه حتمی نیست. معذک ما باید در تدوین نقشه عملیات خود با قبول این فرض که دشمن ممکن است بتواند این سه نقطه و حتی برخی نقاط دیگر را نیز تصرف کند و آنها را بهم متصل سازد، يك جنگ طولانی را تدارك یببینیم تا اگر دشمن این نقشه خود را عملی سازد، بتوانیم در مقابل او مقاومت کنیم. شکل عمده عملیات نظامی ما در این مرحله جنگ متحرک خواهد بود که با جنگ پارتیزانی و جنگ موضعی تکمیل میشود. گرچه در اثر اشتباهات ذهنی مقامات نظامی گومبدان جنگ موضعی در آغاز این مرحله جای اول را گرفته است، ولی این شکل در تمام طول مرحله اول فقط نقش کمکی خواهد داشت. در این مرحله از هم اکنون جبهه واحد وسیعی در چین ایجاد گردیده و

وحدت بیسابقه ای تحقق یافته است. دشمن برای اینکه چین را وادار به تسلیم سازد، به بیشزمانه ترین و پلیدترین شیوه ها توسل جسته و میجوید تا بتواند بدون زحمت زیاد نقشه خود را در باره بهرجام رساندن سریع جنگ عملی سازد و سراسر چین را بتصرف در آورد؛ لیکن اینگونه تشبیهات تاکنون بی نتیجه مانده اند و در آینده نیز توفیق نخواهند یافت. در این مرحله چین علیرغم ضایعات سنگین، به پیشرفتهای بزرگی نایل خواهد آمد که اساس عمده ادامه جنگ در مرحله دوم را تشکیل میدهند. اتحاد شوروی در مرحله کنونی کمکهای بزرگی بکشور ما کرده است. در طرف دشمن علائمی چشم میخورد که حاکی از تزلزل روحیه او است؛ قدرت تعرضی نیروی زمینی ارتش ژاپن در اواسط این مرحله ضعیفتر از آغاز آنست و تا آخر مرحله نیز باز هم ضعیفتر خواهد شد. در زمینه مالی و اقتصادی هم اکنون علائمی حاکی از تحلیل نیروی دشمن به چشم میخورند؛ مردم و سربازان ژاپن رفته رفته از جنگ بیزار میشوند؛ میان داوردسته رهبران نظامی تظاهراتی که نمودار "ناامیدی از جنگ" است، دیده میشود و بدیننسب بدورنمای جنگ روز بروز افزایش مییابد.

۳۷ - مرحله دوم را میتوان مرحله تعادل استراتژیک نامید. در پایان مرحله اول دشمن بعلت عدم تکافوی نیروی نظامی و مقاومت سرسخت ما مجبور خواهد شد قطاطی را بعنوان حدود تعرض استراتژیک خود معین نماید. دشمن وقتی باین ققاط رسید، به تعرض استراتژیک پایان میدهد و مرحله دوم که مضمون آن تحکیم اراضی اشغالی است، وارد میشود. در این مرحله دوم دشمن قصد دارد اراضی اشغالی خود را حفظ کند و با توسل به متدهائی فریبنده، نظیر ایجاد دولت های دست نشانده، این مناطق اشغالی را بخاله خود بدل کند و در ضمن خلق چین را تا آخرین حد ممکن غارت نماید؛ لیکن دشمن در آنجا نیز با يك جنگ سرسخت پارتیزانی مواجه خواهد شد. پارتیزانها با استفاده از اینکه پشت جبهه دشمن بی دفاع است جنگ پارتیزانی را در مرحله اول بطور وسیع گسترش میدهند و مناطق پایگاهی بسیاری ایجاد میکنند و بدینوسیله تشبیهات دشمن را برای تحکیم اراضی اشغالی بطور جدی مورد تهدید قرار میدهند. از اینرو در جریان مرحله دوم هنوز عملیات وسیع نظامی ادامه خواهند داشت. شکل عمده جنگ ما در این مرحله، جنگ پارتیزانی است و جنگ متحرک فقط نقش کمکی دارد. در این هنگام چین هنوز يك ارتش منظم بزرگ در اختیار خواهد داشت، لیکن انتقال فوری بتعرض متقابل استراتژیک برایش مشکل خواهد بود، زیرا

که از یکسو دشمن در شهرهای بزرگ و در کنار خطوط ارتباطی مهم اشغال خود دفاع استراتژیک خواهد پرداخت، و از سوی دیگر ارتش چین هنوز تجهیزات فنی کامل نخواهد داشت. قوای نظامی ما با اشتیاق واحدهائی که در جبهه مشغول دفاع خواهند بود، تعداد زیاد وارد پشت جبهه دشمن خواهند شد و بطور نسبتاً پراکنده آرایش خواهند یافت و با تکیه بر مناطقی که بتصرف دشمن در نیامده‌اند و در همسویی با واحدهای مسلح توده‌ای در مناطق اشغالی دشمن به جنگ پارتیزانی پرداخته و شدیدی دست خواهند زد و دشمن را تا حد ممکن به تغییر محل وادار خواهند کرد تا بدین طریق او را در جنگ متحرک نایب سازند، همچنانکه این کار اکنون در استان شانسی جریان دارد. جنگ در مرحله دوم شدید و سخت خواهد بود و بسیاری از نقاط یسختی ویران خواهند شد. ولی جنگ پارتیزانی موفقیت آمیز خواهد بود و در صورت اجرای صحیح آن دشمن ممکن است بتواند فقط قریب یک سوم از اراضی اشغالی را حفظ کند، در حالیکه تقریباً دو سوم دیگر در دست ما باقی خواهد ماند، و این امر برای دشمن شکست جدی و برای ما پیروزی بزرگ محسوب خواهد شد. در آموغ مجموعه مناطق اشغالی دشمن به سه نوع تقسیم خواهد شد: اول، مناطق پایگاهی دشمن؛ دوم، مناطق پایگاهی ما برای جنگ پارتیزانی؛ سوم، مناطق پارتیزانی مورد نزاع دو طرف. مدت ادامه این مرحله تابع میزان تغییر در تناسب قوای بین ما و دشمن و همچنین تابع تغییرات اوضاع بین‌المللی است. بطور کلی ما باید حساب کنیم که این مرحله نسبتاً طولانی خواهد شد و خود را برای تحمل مشکلات این راه آماده کنیم. این دوران برای چین دورانی فوق‌العاده سخت خواهد بود؛ و کشور در برابر دو مسئله جدی قرار خواهد گرفت: مشکلات اقتصادی و فعالیت مخرب خائنین به میهن. دشمن برای بنیم زدن جبهه واحد سخت تلاش خواهد کرد؛ تمام سازمانهای خائنین به میهن در مناطق اشغالی دشمن در یک باصطلاح "دولت واحد" متحد خواهند شد. بعلاوه از دست رفتن شهرهای بزرگ و وجود مشکلات فراوان ناشی از جنگ، عناصر متزلزل در میان صفوف ما فعالانه به تبلیغ تئوری سازش خواهند پرداخت و بدین طریق با وسیع شیوع خواهد یافت. در چنین صورتی وظیفه ما این خواهد بود که توده‌های مردم را در سراسر کشور برای اینکه چون تنی واحد و بدون تزلزل در جنگ پایداری کنند، بسیج کنیم، جبهه واحد را توسعه و تحکیم بخشیم، تمام گرایشهای ناشی از بدبینی و نظرات سازشکارانه را از میان برداریم، ایمان مردم را بمبارزه در شرایط سخت تقویت

کنیم و سیاست ثرونی برای زمان جنگ بموقع اجرا بگذاریم تا بتوانیم این راه سخت را بیایان رسانیم. در این مرحله دوم باید تمام مردم را به حمایت قاطع از یک دولت واحد و همچنین بمبارزه علیه هر گونه تجزیه‌طلبی دعوت نمود؛ باید تکنیک جنگ را طبق برنامه بهبود بخشید، ارتش را اصلاح کرد، تمام خلق را بسیج نمود و خود را برای تعرض متقابل آماده ساخت. در این مرحله اوضاع بین‌المللی برای ژاپن نامساعدتر خواهد شد و با وجود اینکه ممکن است ادعاهائی نظیر باصطلاح "آلیسم" نوع چمبرلین که بمعنای انطباق با "عمل انجام شده" است، پیدا شود، نیروهای عمده بین‌المللی تمایل می‌یابند بیشتر به چین کمک کنند. خطری که از طرف ژاپن جنوب شرقی آسیا و سیبری را تهدید میکند، پیش از هر وقت دیگر جدی خواهد شد و حتی امکان وقوع یک جنگ جدید نیز منطقی نیست. تا آنجا که دشمن مربوط میشود، میتوان گفت که دهها لشکر دشمن چنان در باطلای جنگ چین فرو خواهند رفت که نجات از آن برایشان غیرممکن خواهد بود. جنگ پرداخته پارتیزانی و جنبش توده‌ای ضد ژاپنی این ارتش غلیم ژاپن را تحلیل خواهند برد و از سویی خسارات سنگینی بدشمن وارد خواهند ساخت و از سوی دیگر ارتش وی را از نظر روانی با رشد دادن روحیاتی چون درد وطن، خستگی از جنگ و حتی مخالفت با جنگ متلاشی خواهند کرد. البته نمیتوان گفت که غارت چین چیزی عاید ژاپن نخواهد کرد ولی بعلاوه فقدان سرمایه و وجود مشکلاتی که جنگ پارتیزانی بهار خواهد آورد، امکان موفقیت سریع و فراوان برای وی غیرممکن خواهد بود. مرحله دوم در مجموع جنگ یک مرحله انتقالی و بالنتیجه مشکل‌ترین مرحله است، لیکن این مرحله در عین حال نقطه عطفی را تشکیل خواهد داد. آنچه که تعیین میکند چین کشور مستقل گردد یا بصورت مستعمره در آید، از دست رفتن شهرهای بزرگ در مرحله اول نیست بلکه درجه مجاهدت تمام ملت چین در مرحله دوم است. اگر ما در جنگ مقاومت، در جبهه واحد و جنگ طولانی از خود پایداری نشان دهیم، آنوقت چین در این مرحله چنان نیروئی پیدا خواهد کرد که بتواند خود را از ضعف به قوی تبدیل نماید. در درام سه پرده‌ای جنگ مقاومت چین، این مرحله پرده دوم را تشکیل خواهد داد که با تلاش متحد تمام بازیگران پرده آخر آن فوق‌العاده درخشان و موفقیت آمیز نمایش داده خواهد شد.

۳۸ - مرحله سوم، مرحله تعرض متقابل بمنظور استرداد اراضی از دست رفته است. برای استرداد اراضی از دست رفته، اتکاء چین بطور عمده به نیروهای است که

در مرحله پیشین فراهم نموده‌است و در مرحله سوم بطور مداوم رشد خواهند یافت. لیکن این نیروها به تنهایی کافی نیستند؛ چین باز باید به کمکهای بین‌المللی و تغییرات داخلی ژان تکیه کند و الا پیروزی برایش غیرممکن خواهد بود. از اینجبهت وظایف تبلیغات در صحنه بین‌المللی و فعالیت دیپلماتیک چین در آینده سنگینتر خواهند شد. در مرحله سوم ما دیگر در دفاع استراتژیک نخواهیم بود بلکه به تعرض مقابل استراتژیک روی خواهیم آورد که در تعرضات استراتژیک تجلی می‌یابد. جنگ دیگر در خطوط داخلی استراتژیک جریان نمی‌یابد، بلکه رفته رفته به خطوط خارجی استراتژیک منتقل میگردد. این جنگ فقط وقتی پایان می‌یابد که ما بسواحل رودخانه یالو برسیم. مرحله سوم، مرحله نهایی جنگ طولانی است. و تکیه می‌گوییم "جنگ را باید تا پایان ادامه داد" منظور اینست که این مرحله را باید تماماً پشت سر گذاشت. شکل عمده عملیات نظامی در این مرحله برای ما باز جنگ متحرک است، ولی جنگ موضعی نیز نقش سهمی خواهد داشت. در حالیکه در مرحله اول بعثت شرایط موجود نمیتوان برای دفاع موضعی اهمیت زیادی قایل شد، در مرحله سوم بعثت تغییر این شرایط و بنابر اقتضای وظیفه، حمله موضعی نقش خیلی بزرگی بازی خواهد کرد. جنگ پارتیزانی در مرحله سوم دوباره به جنگ متحرک و جنگ موضعی یاری خواهد داد و نقش کمک استراتژیک را ایفا خواهد کرد، ولی دیگر مثل مرحله دوم شکل عمده جنگ نخواهد بود.

۳۹ - بدین ترتیب بدیهی است که جنگ طولانی و در نتیجه سخت خواهد شد. دشمن قادر به بلندیدن تمام چین نخواهد بود، ولی میتواند بسیاری از نواحی چین را برای مدت نسبتاً طولانی اشغال کند. چین نیز قادر نخواهد بود ژاپن را با سرعت بیرون بریزد، لیکن قسمت اعظم اراضی کشور را در دست خود حفظ خواهد کرد. دشمن بالاخره شکست خواهد خورد و ما پیروز خواهیم شد، ولی بدین منظور راه پر مشقتی را باید پیمود.

۴۰ - خلق چین در این جنگ طولانی و سخت بخوبی آبدیده خواهد شد. احزاب سیاسی گوناگونی که در این جنگ شرکت میکنند، نیز آبدیده خواهند شد و در پوته آزمایش قرار خواهند گرفت. جبهه واحد باید حفظ شود؛ تنها با حفظ جبهه واحد است که ما میتوانیم در جنگ پایداری کنیم؛ تنها با حفظ جبهه واحد و پایداری در جنگ است که ما میتوانیم به پیروزی نهایی دست یابیم. تنها از این

طریق است که ما میتوانیم بر کلیه مشکلات غلبه کنیم. پس از آنکه ما راه دشوار جنگ را پشت سر نهادیم، به شاهراه پیروزی قدم خواهیم گذاشت. چنین است منطق ذاتی جنگ.

۴۱ - تغییر تناسب قوا بین ما و دشمن در هر يك از این مراحل سگانه بدین ترتیب جریان خواهد یافت: در مرحله اول دشمن از نظر قدرت برتری دارد و ما در وضع فروتر قرار میگیریم. باید در نظر داشت که این فروتری ما از قبل از آغاز جنگ مقاومت تا پایان این مرحله دستخوش دو نوع تغییر مختلف خواهد شد. تغییر نوع اول تغییری است در جهت و خاست وضع ما. وضع تا مساعد اولیه چین، در اثر خسارتی که در مرحله اول جنگ دیده است یعنی تقلیل اراضی، تلفات انسانی، کاهش قدرت اقتصادی، خایعات وارده بر نیروهای نظامی و مؤسسات فرهنگی وخیمتر خواهد شد. در پایان مرحله اول هیچ بعد نیست که این ضایعات - بخصوص در زمینه اقتصادی - بمقدار قابل توجهی افزایش یابند. از این حقیقت قطعاً بعضی‌ها بعنوان دلیلی برای اثبات تئوری اقتصاد ملی و سازش خود سوءاستفاده خواهند کرد. لیکن تغییر نوع دوم، یعنی تغییر در جهت بهبود اوضاع را نیز باید در نظر گرفت که تجارب حاصله از جنگ، پیشرفت ارتش، پیشرفت‌های سیاسی، بسیج خلق، رشد فرهنگ در راه نوین، پیدایش جنگ پارتیزانی، افزایش کمک بین‌المللی و بحیره را دربر میگیرد. در طول این مرحله آنچه که قوس نزولی میبوید، کمیت و کیفیت کهنه است که بویژه در کمیت تظاهر می‌یابد، و آنچه که قوس صعودی را طی میکند، کمیت و کیفیت نو است که بویژه در کیفیت تجلی میکند. استدلال ما درباره امکان ادامه جنگ طولانی و کسب پیروزی نهایی مبتنی بر تغییرات نوع اخیر است.

۴۲ - در مرحله اول، در وضع دشمن نیز دو نوع تغییر پدید می‌آید. تغییر نوع اول که در جهت و خاست وضع دشمن سیر میکند، از اینقرار است: خایه صدها هزار کشته و زخمی، اتلاف اسلحه و مهمات، تنزل روحیه سربازان، افزایش ناراضی در میان مردم ژاپن، افول تجارت، صرف بیش از ده میلیارد ین پول، محکومیت ژاپن از طرف افکار عمومی جهان و غیره. این نوع تغییر در عین حال امکانات ما را برای ادامه جنگ طولانی و کسب پیروزی نهایی نیز بیشتر می‌کند. اما تغییر نوع دوم را نیز باید بحساب آورد - تغییری که وضع دشمن را بهبود می‌بخشد، یعنی اراضی و جمعیت و منابع مادی بیشتری در اختیار دشمن قرار میگیرد. این امر دلیل دیگرست

بر اینکه جنگ ما طولانی خواهد بود و ما نخواهیم توانست زود به پیروزی نایل گردیم ؛ معذک باز بعضی ها از این حقیقت بعنوان دلیلی برای اثبات تئوری اقتیاد ملی و سازش خود سوء استفاده خواهند کرد . ولی ما باید توجه کنیم که این تغییرات که در جهت بهبود وضع دشمن سیر میکنند ، خصلت موقتی و قسمی دارند . دشمن ما یک قدرت امپریالیستی است که رو پزوال میرود و اشغال سرزمین های چین از طرف وی فقط جنبه موقتی دارد . رشد طوفان آسای جنگ پارتیزانی در چین ، مناطق اشغالی دشمن را عملاً به سرزمین باریکی محدود خواهد کرد . از طرف دیگر اشغال خاک چین از طرف دشمن تضادهای جدیدی بین ژاپن و دولتهای دیگر ایجاد میکند و حتی این تضادها را تشدید مینماید . علاوه تجربه سه استان شمال شرقی نشان میدهد که ژاپن ملی مدت نسبتاً درازی بدون اینکه بتواند عایداتی داشته باشد ، فقط سرمایه گذاری خواهد کرد . اینها مجموعاً دلایلی هستند که میتوان یکمک آنها تئوری اقتیاد ملی و تئوری سازش را درهم کوید و تزهای مربوط به جنگ طولانی و پیروزی نهائی را باثبات رسانید .

۴ — تغییرات فوق در وضع طرفین در مرحله دوم همچنان دوام خواهد داشت . سیر مشخص این تغییرات را از هم اکنون نمیتوان پیش بینی کرد ، ولی بطور کلی اوضاع ژاپن دائماً بدتر و اوضاع چین لایقظع بهتر خواهد شد (۱۵) . مثلاً جنگ پارتیزانی در چین منابع نظامی و مالی ژاپن را بمیزان متناهی خواهد بلعید ، نارضائی مردم ژاپن افزایش خواهد یافت ، روحیه سربازان بیشتر تنزل خواهد یافت ، و ژاپن در میان کشورهای جهان متفردتر خواهد گردید ، در صورتیکه چین در زمینه سیاسی ، نظامی ، فرهنگی و همچنین در امر بسیج مردم پیشرفت های بازمهم شایانتری خواهد نمود . جنگ پارتیزانی وسعت بیشتری خواهد یافت و اقتصاد چین نیز با تکیه به صنایع کوچک و کشاورزی سرزمینهای پهناور داخلی چین به ترقیات تازهتری نایل خواهد آمد ؛ کمک این الملی تدریجاً بیشتر خواهد شد و منظره امروزی بکلی عوض خواهد گردید . مرحله دوم ممکن است مدتی بسیار طولانی دوام یابد . در جریان این مرحله تغییرات عظیمی رخ خواهد داد که تناسب قوای بین ما و دشمن را معکوس خواهد کرد ؛ چین بتدریج صعود میکند و ژاپن بررور سقوط مینماید . در آئینکام چین از وضع فروتر موجود بیرون خواهد آمد و ژاپن برتری خود را از دست خواهد داد . تناسب اولیه قوا بین ما و دشمن ، بعد از عبور از یک دوران سوازنه ، معکوس خواهد گردید . آنوقت چین پروسه آمادگی خود را برای تعرض متقابل

استراتژیک در خطوط کلی تمام خواهد کرد و بر مرحله تعرض متقابل و بیرون راندن ژاپن از کشور قدم خواهد گذاشت . باید بار دیگر خاطر نشان ساخت که انتقال چین از وضع فروتر بوضع برتر و همچنین تهیه تدارک برای گذار به تعرض متقابل مستلزم رشد نیروهای خود چین ، افزایش مشکلات ژاپن و توسعه کمک بین الملی به چین است . در اثر اتفاق عمل این سه عامل ، تفوق چین تأمین میگردد و پروسه آمادگی وی برای گذار بتعرض متقابل پایان مینماید .

۵ — در اثر ناموزونی رشد سیاسی و اقتصادی چین ، تعرض متقابل استراتژیک در مرحله سوم ابتدا بطور یکنواخت و هماهنگ در تمام کشور جریان نخواهد یافت ، بلکه در هر منطقه متفاوت خواهد بود ؛ در اینجا اوج میگردد و در آنجا فرو مینشیند . در طول این مرحله دشمن از هیچگونه تلاش تفرقه افکنانه ای برای بهم زدن جبهه واحد چین فروگذار نخواهد کرد ؛ از اینرو مسئله وحدت داخلی چین بیش از پیش اهمیت پیدا خواهد کرد ؛ بهیچوجه نباید اجازه داد که اختلافات داخلی تعرض متقابل استراتژیک ما را در نیمه راه متوقف سازند . در این مرحله اوضاع بین الملی برای چین بسیار مساعد خواهد بود و چین وظیفه خواهد داشت که برای کسب آزادی کامل و ایجاد یک دولت مستقل و دموکراتیک از آن استفاده کند و از این راه به نهضت ضد فاشیستی جهانی یاری رساند .

۶ — چین از فروتری به توازن و از توازن به برتری میگردد ؛ و ژاپن از برتری به توازن و از توازن به فروتری حرکت میکند ؛ چین از دفاع به تعادل و از تعادل به تعرض متقابل وارد میشود ؛ ژاپن از تعرض به تحکیم متصرفات و سپس به عقب نشینی روی می آورد . چنین است پروسه جنگ چین و ژاپن و سیر اجتناب ناپذیر آن .

۷ — از اینجا سئوالات و نتیجه گیریهای زیرین مطرح میشوند : آیا چین باقییاد در خواهد آمد ؟ جواب : خیر ، چین باقییاد در نخواهد آمد ، پیروزی نهائی از آن چین خواهد بود . آیا چین میتواند بزودی پیروز شود ؟ جواب : خیر ، چین بزودی پیروز نخواهد شد ، و این جنگ جنگی طولانی خواهد بود . آیا این نتیجه گیری درست است ؟ بنظر من درست است .

۸ — طرفداران تئوری اقتیاد ملی و هواداران تئوری سازش وقتی استدلال ما را بشنوند ، بار دیگر قدم بصحنه خواهند گذاشت و خواهند گفت که برای انتقال از فروتری به توازن ، نیروی نظامی و اقتصادی چین باید باندازه ژاپن شود ، و برای گذار

از توازن به برتری باید قدرت نظامی و اقتصادی چین بیش از ژاپن گردد. ولی چنین امری غیرممکن است و لذا نتیجه گیریهای فوق نمیتواند درست باشند.

۴۸ - این همان باصطلاح تئوری ایستکه میگوید "اسلحه تعیین کننده سرنوشت همه چیز است" (۱۶)، عبارت دیگر، این برخوردی مکانیکی نسبت بمسئله جنگ و همچنین نظری است ذهنی و یکجانبه. نظر ما درست عکس اینست. ما علاوه بر سلاح انسانها را نیز در نظر میگیریم. سلاح در جنگ البته عامل مهمی است ولی عامل تعیین کننده نیست. عامل تعیین کننده انسان است نه شیئی. تناسب نیروها تنها نسبت قدرتهای نظامی و اقتصادی نیست بلکه نسبت قدرتهای انسانی و معنوی نیز میباشد. اداره قدرتهای نظامی و اقتصادی نیازمند انسان است. اگر اکثریت قاطع مردم چین و ژاپن و سایر خلقهای جهان از جنگ مقاومت ضد ژاپنی جانبداری کنند، آیا باز میتوان آن قدرت اقتصادی و نظامی را که در ژاپن مشی افراد با جبر و زور غصب کرده اند، تفوق نام نهاد؟ در صورتیکه جواب این سؤال منفی باشد، آیا نمیتوان گفت که چین با وجود نیروهای نظامی و اقتصادی نسبتاً ضعیف، تفوق دارد؟ اگر چین در جنگ مقاومت پایداری کند و جبهه واحد را حفظ نماید، بدون شک بر قدرت نظامی و اقتصادیش تدریجاً افزوده خواهد شد. اما قدرت نظامی و اقتصادی دشمن ما در اثر اصطکاکات جنگ طولانی و تناقضات داخلی و خارجی مسلماً در جهت معکوس تحول خواهد یافت. در چنین وضعی آیا دلیلی هست که چین نتواند تفوق یابد؟ این هنوز تمام مطلب نیست. اگر اکنون ما نمیتوانیم بطور علنی و وسیع قدرت نظامی و اقتصادی دولتهای دیگر را بعنوان قدرت خود حساب کنیم، آیا دلیلی هست که در آینده هم نتوانیم؟ اگر تنها چین دشمن ژاپن نباشد، اگر در آینده يك یا چند دولت دیگر نیز بخش مهمی از قدرت نظامی و اقتصادی خود را بطور دفاعی یا تعرضی علیه ژاپن بکار اندازند و بكمك ما بشتابند، آیا تفوق ما باز هم بیشتر نخواهد شد؟ ژاپن کشور کوچکی است و جنگی را که دنبال میکند، ارتجاعی و وحشیانه است؛ افراد ژاپن در عرصه بین المللی روز بروز بیشتر میشود؛ چین کشور بزرگ و جنگی را که تعقیب میکند، مترقی و عادلانه است، و روز بروز از كمك بین المللی بیشتری برخوردار میگردد. آیا دلیلی هست که تكلل طولانی این عوامل نتواند برتری دشمن و قزوقتری ما را بطور قطع دگرگون سازد؟

۴۹ - ولی طرفداران تئوری پیروزی سریع درك نمیکنند که جنگ مسابقه

نیروهاست، و تا وقتی که تحول معینی در تناسب قوای طرفین رخ نداده است، دلیل برای آغاز عملیات تعیین کننده استراتژیک و تسریع در آزادی کشور موجود نیست. هر جا که نظر آنها را بعمل در آوریم، قطعاً با سر بر زمین خواهیم خورد. شاید این سخن پردازی آنها ناشی از شبهوت کلام باشد و بیپوجه خیال نداشته باشند نظرات خودشانرا واقعاً بعمل در آورند. ولی بالاخره آقای حقیقت سر بلند خواهد کرد و سطل آب سردی روی سر این برگویان خواهد ریخت و نشان خواهد داد که آنها فقط جمله پردازی هستند که خواب گنج بی رنج را میبینند و تكلسته قصد درو کردن دارند. اینگونه سخن پردازیها در گذشته هم وجود داشته و اکنون نیز وجود دارند، و گرچه چندان زیاد نیستند، ولی وقتی که جنگ بمرحله تعادل استراتژیک و سپس بمرحله تعرض متقابل وارد گردد، ممکن است که بیشتر شوند. معجزه در عین حال اگر تلقات چین در مرحله اول نسبتاً زیاد باشد و مرحله دوم نیز خیلی بطول انجامد، تئوری اقتیاد ملی و تئوری سازش مشتری زیاد پیدا خواهد کرد. از اینرو لوله آتش ما باید بطور عمده علیه تئوری اقتیاد ملی و تئوری سازش و تنها بعد از آن علیه برگوئیهای یهوده درباره پیروزی سریع متوجه گردد.

۵۰ - پس در این باره که جنگ ما طولانی خواهد بود، شکی نیست؛ ولی هیچکس نمیتواند پیش گوئی کند که این جنگ چند سال و چند ماه دوام خواهد یافت زیرا که این امر کاملاً مربوط بدرجه تغییر تناسب قوا بین ما و دشمن است. کسانی که میخواهند مدت جنگ کوتاه شود، فقط از يك راه میتوانند باین نتیجه برسند؛ مجاهدت برای افزایش نیروی خود و تقلیل نیروی دشمن. به بیان مشخصتر، یگانه راه اینست که تمام کوشش خود را بکار برند تا در نبردها پیروزی بیشتری بدست آورند، قوای دشمن را تحلیل برند، جنگ پارتیزانی را گسترش دهند و بدینوسیله اراضی اشغالی دشمن را بحداقل ممکن برسانند، جبهه واحد را تحکیم و توسعه بخشند و تمام نیروهای کشور را متحد سازند، ارتشهای نوینی بسازند و صنایع جنگی جدید را توسعه دهند، به پیشرفتهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سرعت بخشند، کلیه قشرهای مردم - اعم از کارگر، دهقان، بازرگان و روشنفکر - را بسیج کنند، ارتش دشمن را متلاشی سازند، سربازان دشمن را بطرف خود جلب نمایند، تبلیغات خارجی را بمنظور تأمین كمك بین المللی ادامه دهند، پشتیبانی خلق ژاپن و تمام خلقهای ستمدیده را بدست آورند. تنها از این راه است که میتوان مدت جنگ را کوتاه نمود؛ هیچ راه سریع سحرآمیزی جز این موجود نیست.

جنگ در آمیخته

۱ - بجز آن میتوان ادعا کرد که جنگ طولانی مقاومت ضد ژاپنی بعنوان يك صفحه زرین و استثنائی در تاریخ جنگهای بشریت ثبت خواهد شد. یکی از علانم ویژه این جنگ در آمیختگی آنست که از عوامل متضادی چون وحشیگری ژاپن و کمبود نیروی نظامی او از یکطرف و خصلت مترقی چین و وسعت اراضی آن از طرف دیگر ناشی میشود. تاریخ با جنگهایی که اینگونه در آمیختگی در آنها وجود داشته، آشنائی دارد. جنگ سه ساله داخلی روسیه پس از انقلاب اکثراً یکی از این موارد است. ولی ویژگی این نوع جنگ در چین، دوام و وسعت استثنائی آنست. از اینجهت جنگ چین تمام رکورد های تاریخ را خواهد شکست. در آمیختگی تحت علانم زیرین تظاهر میکند.

۲ - خطوط داخلی و خارجی - جنگ مقاومت ضد ژاپنی در مجموع خود در خطوط داخلی جریان مییابد؛ ولی اگر رابطه میان قوای منظم و واحدهای پارتیزانی مورد توجه قرار گیرد، قوای منظم در خطوط داخلی عمل میکند و واحدهای پارتیزانی در خطوط خارجی. در اینجا منظره جالبی بوجود میاید: دشمن در داخل يك گازانبر قرار میگیرد. درباره ارتباط بین مناطق مختلف پارتیزانی نیز این امر صدق میکند. هر منطقه پارتیزانی از دیدگاه خودش در خطوط داخلی قرار دارد، در صورتیکه مناطق دیگر نسبت به آن در خطوط خارجی واقعند که مجموعاً يك سلسله جبهه های جنگ را بوجود می آورند و دشمن را در درون گازانبر خود میگیرند. در مرحله اول جنگ، ارتش منظم که از لحاظ استراتژیک در خطوط داخلی مشغول عملیات است، عقب نشینی میکند، در حالیکه واحدهای پارتیزانی که از نظر استراتژیک در خطوط خارجی عمل میکنند، در عرصه های بهناور با گسپای بلند در پشت جبهه دشمن به پیش میروند. این پیشروی در مرحله دوم با شدت بیشتری ادامه مییابد، و بدین ترتیب ترکیب فوق العاده بدیعی از پیشروی و عقب نشینی بوجود میاید.

۳ - وجود وفقدان پشت جبهه - ارتش منظم که خطوط جبهه خود را تا سرحدات خارجی اراضی اشغال دشمن امتداد میدهد، با تکیه به پشت جبهه عمومی کشور عمل میکند، در صورتیکه واحدهای پارتیزانی که خطوط جبهه خود را در پشت سر دشمن گسترش میدهند، از این پشت جبهه عمومی جدا هستند. معذک در هر منطقه پارتیزانی يك پشت جبهه اختصاصی کوچک وجود دارد که پارتیزانها با

الکاه بان خطوط جبهه های متحرک خود را ایجاد میکنند. درباره واحدهای پارتیزانی که از يك منطقه پارتیزانی برای عملیات موقت به پشت جبهه دشمن در همان منطقه اعزام میشوند، وضع غیر از این است؛ آنها نه پشت جبهه دارند و نه خط جبهه. در کشوریکه دارای سرزمین پهناور، مردم مترقی، حزب سیاسی پیش آهنگ و ارتش پیش آهنگ است، "عملیات نظامی بدون پشت جبهه" یکی از خصوصیات ویژه جنگ انقلابی دوران نوین است. از چنین عملیاتی نباید واهمه داشت، آنها بسیار سودمندند؛ شک و تردید در اینجا بی مورد است، آنها را باید اشاعه داد.

۴ - محاصره و محاصره متقابل - اگر جنگ را در مجموع خود در نظر بگیریم، بدون تردید ما از نظر استراتژیک در محاصره دشمن هستیم، زیرا که دشمن در تعرض استراتژیک است و در خطوط خارجی عمل میکند، در صورتیکه ما در دفاع استراتژیک هستیم و در خطوط داخلی عمل میکنیم. این اولین شکل محاصره نیروهای ما از طرف دشمن است. ولی چون ما علیه آن ستونهای دشمن که از خطوط خارجی استراتژیک و جهات مختلف یطرف ما پیش میایند، با نیروی متفوق خود اصل اجرای عملیات ابراتیو و تاکتیکی در خطوط خارجی را یکار میبریم، میتوانیم يك یا چند ستون از این نیروهای دشمن را محلقه محاصره در آوریم. این اولین شکل محاصره دشمن از طرف ماست. سپس اگر مناطق پایگاهی پارتیزانی را که در پشت جبهه دشمن قرار دارند، در نظر بگیریم، هر يك از این مناطق مجزا نظیر منطقه کوهستانی اوتای از چهار طرف با مثل منطقه شمال غربی شانسی از سه طرف در محاصره دشمن قرار میگیرد. این دومین شکل محاصره ما از طرف دشمن است. معذک اگر تمام مناطق پایگاهی پارتیزانی در ارتباط با یکدیگر و در ارتباط با مواضع ارتش منظم مورد توجه قرار گیرند، ملاحظه میشود که تعداد زیادی از واحدهای دشمن بوسیله ما محاصره گردیده اند. مثلاً در استان شانسی، ما راه آهن داتون - پو جو را از سه طرف (شرق، مغرب و نقطه انتهایی جنوبی) و شهر تاي پوان را از چهار طرف محاصره کردیم؛ در استان حدیه، شان دون از این قبیل محاصره ها فراوان دیده میشود. این دومین شکل محاصره دشمن از طرف ماست. بدین ترتیب دو شکل محاصره ما توسط دشمن و دو شکل محاصره دشمن توسط ما موجود است که قدری شبیه بازی وی چی میباشد. عملیات ابراتیو و تاکتیکی که طریقین علیه یکدیگر انجام میدهند، نظیر کشتن منبره های یکدیگر است، در حالیکه نقاط استحصالی دشمن (نظیر شهر تاي پوان) و مناطق پایگاهی پارتیزانی ما (نظیر کوهستان

اوتای) مثل "خانه‌های" تخته بازی هستند. اگر بازی وی چی را در مقیاس جهانی در نظر بگیریم، یک شکل سوم محاصره متقابل بین ما و دشمن نیز مشاهده میشود، یعنی رابطه بین جبهه تجاوز و جبهه صلح. دشمن بوسیله جبهه اول کشورهای چین، شوروی، فرانسه، چکوسلوواکی و کشورهای دیگر را محاصره میکند و ما بوسیله جبهه دوم کشورهای آلمان، ژاپن و ایتالیا را متقابلاً محاصره میکنیم. لیکن محاصره ما شبیه دست بودا پنج رشته کوهی را تشکیل خواهد داد که سراسر کیهان را دربر میگیرد و سون او کتهای مدرن، یعنی متجاوزین فاشیست را چنان در زیر این کوهها مدفون خواهد نمود که دیگر نتوانند برخیزند (۱۷). اگر ما بتوانیم در عرصه بین‌المللی یک جبهه ضد ژاپنی در ناحیه اقیانوس آرام بوجود آوریم که در آن چین بعنوان یک واحد استراتژیک شرکت نماید و اتحاد شوروی و احتمالاً دولتهایی که ممکن است در آن شرکت نمایند نیز واحد استراتژیک دیگری را تشکیل دهند و نهضت توده‌ای در ژاپن نیز واحد استراتژیک سوم آن باشد، دام بزرگی گسترده خواهد شد که سون او کتهای فاشیست نخواهند توانست از آن رهائی یابند و آنوقت است که روز نابودی دشمن ما فرا میرسد. در واقع روزیکه این دام بزرگ گسترده شود، روز انهدام کامل امپریالیسم ژاپن خواهد بود. این بهیچوجه مزاح نیست بلکه گرایش ناگزیر جنگ است.

۵۰ - مناطق بزرگ و مناطق کوچک - اسکان این هست که دشمن بخش بزرگی از سرزمینهای چین واقع در جنوب دیوار بزرگ را اشغال نماید و فقط بخش کوچکی از آن دست نخورده بماند. این یکطرف قضیه است. لیکن دشمن در این بخش اشغالی بزرگ همه جا غیر از سه استان شمال شرقی عملاً میتواند فقط شهرهای بزرگ، خطوط ارتباطی عمده و بعضی از دشتها را اشغال نماید - که اهمیت درجه اول دارند، منتها از لحاظ وسعت و جمعیت ممکن است بخش کوچکی از سرزمینهای اشغالی را تشکیل دهند، در صورتیکه بخش بزرگتر را مناطق پارتیزانی که در همه جا گسترش خواهند یافت، دربر میگیرد. این طرف دیگر قضیه است. حال اگر توجه خود را فقط به نواحی واقع در جنوب دیوار بزرگ محدود نکنیم بلکه منطقه مغولستان، سین جیان، کین‌های و تبت را نیز بحساب آوریم، آنوقت مساحت سرزمینهای اشغال شده چین بخش بزرگتر و اراضی اشغال شده باتضام سه استان شمال شرقی بخش کوچکتر را تشکیل میدهند. و این باز یکطرف قضیه است. نواحی دست نخورده البته اهمیت دارند و ما باید تمام مساعی خود را بکار ببریم تا این نواحی نه تنها در زمینه سیاسی، نظامی و اقتصادی بلکه

در زمینه فرهنگی نیز رشد کنند. دشمن مراکز سابق فرهنگی ما را بنواحی عقب مانده تبدیل نموده است و ما بتوبه خود باید مناطق عقب مانده فرهنگی سابق را بر مرکز فرهنگی مبدل سازیم. در عین حال رشد مناطق وسیع پارتیزانی که در پشت جبهه دشمن قرار دارند، نیز دارای اهمیت فراوان است و ما باید به تمام زمینه‌های کار منجمه کار فرهنگی توجه کنیم. رویهمرفته میتوان گفت که بخش بزرگی از خاک چین یعنی مناطق پهن‌اور روستائی به نواحی پیش افتاده و روشن بدل خواهد گشت، و بخش کوچکی از خاک چین یعنی سرزمینهای اشغالی دشمن، بخصوص شهرهای بزرگ، موقتاً بصورت نواحی عقب مانده‌ای در خواهد آمد که در ظلمت فرو رفته است.

۵۱ - بدین ترتیب این جنگ مقاومت ضد ژاپنی طولانی و پرمایه، جنگ در آمیخته‌ای در زمینه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خواهد بود. این جنگ در تاریخ جنگها طیف شکفت‌انگیزی را تشکیل میدهد و یک اقدام قهرمانانه ملت چین محسوب میشود، شاهکار یا شکوهی بشمار می‌آید که جهان را بلرز در می‌آورد. این جنگ نه تنها بر چین و ژاپن اثر مینهد و پیشرفت آندو را بشدت تسریع میکند بلکه بر تمام جهان نیز تأثیر میگذارد و به ترقی تمام ملل و بخصوص ملتهای ستمدیده‌ای چون هند کمک خواهد نمود. تمام مردم چین باید با آگاهی کامل در این جنگ در آمیخته شرکت کنند، زیرا این شکل جنگی است که ملت چین بدانوسیله خود را آزاد میسازد، شکل ویژه‌ایست از جنگ آزادبخش در یک کشور بزرگ نیمه مستعمره که در سالهای ۳۰ و ۴۰ قرن بیستم جریان می‌یابد.

جنگ در راه صلح جاودان

۵۲ - طولانی بودن جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین از وظایف مبارزه برای صلح جاودان در چین و سراسر جهان تفکیک ناپذیر است. تاریخ هنوز دوره‌ای را که در آن جنگ مثل امروز به صلح جاودان نزدیک شود، بخود ندیده است. زندگی چندین هزار ساله بشریت با پیدایش طبقات عموماً از جنگ بوده است؛ هر ملتی جنگهای داخلی و خارجی پشمار می‌بخود دیده است. در عصر امپریالیستی جامعه سرمایه داری، جنگها بویژه وسیع و سخت شده‌اند. اولین جنگ بزرگ امپریالیستی در بیست سال پیش، اولین جنگ تاریخ در نوع خود بود ولی آخرین جنگ نبود. فقط جنگی که

اینگه آغاز گردیده، به آخرین جنگ یعنی به صلح جاودان بشریت نزدیک میشود. هم اکنون يك سوم جمعیت جهان وارد جنگ گردیده است. ببینید! ایتالیا و سپس ژاپن، حبشه و سپس اسپانیا و بعد چین. جمعیت کشوری که در حال جنگ اند، در حدود ششصد میلیون نفر و یا قریب يك سوم جمعیت جهان را تشکیل میدهد. یکی از ویژگیهای این جنگ توالی و نزدیکی آن بصلح جاودان است. چرا میگوئیم که این جنگ متوالی است؟ جنگ ایتالیا و حبشه، جنگ بین اسپانیا و ایتالیا را بدنبال داشت که آلمان نیز در آن شرکت نمود؛ متعاقب آن جنگ ژاپن علیه چین شروع شد. حالا نوبت کیست؟ بدون تردید هنوز جنگ را علیه دولتهای بزرگ بر پا خواهد کرد. "فاتیسم یعنی جنگ" (۱۸) این کلاماً حقیقت دارد. در تکمیل جنگ کنونی به جنگ جهانی هیچ وقتهای وجود نخواهد داشت و بشریت از فاجعه جنگ در امان نخواهد ماند. پس بچه دلیل است که ما میگوئیم این جنگ به صلح جاودان نزدیک میشود؟ این جنگ نتیجه تکمیل بحران عمومی سرمایه داری جهانی است که با آغاز جنگ جهانی اول نمودار گردیده. این بحران عمومی کشورهای سرمایه داری را به جنگ تازه ای وادار میکند و در درجه اول کشورهای فاشیستی را به ماجراهای نوین جنگی میکشاند. از هم اکنون میتوان پیش بینی نمود که این جنگ سرمایه داری را نجات نخواهد داد بلکه بر عکس آنرا یسوی اضمحلال خواهد کشاند. این جنگ پرمایه تر و سخت تر از جنگ بیست سال پیش خواهد بود و تمام ملتها را بناچار دربر خواهد گرفت؛ جنگ سبب مبدی طول خواهد کشید و بشریت دچار مصیبتی عظیم خواهد شد. معذک در اثر وجود اتحاد شوروی و در اثر پیداری روزافزون خفتهای جهان در جریان این جنگ قطعاً جنگهای کبیر انقلابی بوقوع خواهند یوست؛ این جنگها علیه جنگهای ضد انقلابی متوجه خواهند بود و به جنگ کنونی خصلت "جنگ در راه صلح جاودان" را خواهند بخشید و حتی اگر بعداً دوران جنگ نویسی فرا رسد، صلح جاودانی در جهان خیلی دور نخواهد بود. و قریب به بشریت سرمایه داری را نابود ساخت، خود به عصر صلح جاودان قدم میگذازد و دیگر نیازی به جنگ نخواهد داشت؛ دیگر احتیاجی به ارتش، کشتیهای جنگی، هواپیماهای نظامی و گازهای سمی نخواهد بود. و آنوقت است که بشریت دیگر جنگی بخود نبیند. جنگهای انقلابی که هم اکنون آغاز گردیده اند، بخشی از همین جنگند که بخاطر تأمین صلح جاودان صورت میگیرند. جنگ بین دو کشور چین و ژاپن که

مجموعاً بیش از ۵۰۰ میلیون نفر جمعیت دارند، در این جنگ برای صلح جاودان نقش سهمی خواهد داشت؛ ملت چین در جریان این جنگ آزادی خود را بدست خواهد آورد. چین نوین و آزاد آینده از جهان نوین و آزاد آینده جدا ناپذیر است. از اینجهت است که جنگ مقاومت ما خصلت جنگ در راه صلح جاودان را بخود خواهد گرفت.

۵۸ - تاریخ نشان میدهد که جنگها بدو نوع تقسیم میشوند؛ جنگهای عادلانه و جنگهای غیرعادلانه. تمام جنگهای شرقی عادلانه اند و تمام جنگهایی که مانع ترقی اند، غیر عادلانه هستند. ماکمونیستها با تمام جنگهای غیرعادلانه که مانع ترقی اند، مخالفیم، ولی با جنگهای شرقی و عادلانه مخالف نیستیم. ماکمونیستها نه تنها با جنگهای عادلانه مخالفتی نداریم، بلکه در آنها فعالانه شرکت میجوئیم. جنگ اول جهانی نمونه ای از يك جنگ غیرعادلانه بود که در آن دو طرف بخاطر منافع امپریالیستی خود نبرد میکردند و بهمن جهت بود که تمام کمونیستهای جهان بطور قاطع با این جنگ مخالفت نمودند. راه مبارزه با اینگونه جنگها چنین است؛ قبل از آغاز جنگ باید با تمام قوا از شروع آن جلوگیری کرد، لیکن وقتی که جنگ در گرفت، باید حتی الامکان با جنگ علیه جنگ مبارزه کرد، با جنگ عادلانه علیه جنگ غیرعادلانه برخاست. جنگ ژاپن جنگی است غیرعادلانه و مانع پیشرفت مردم تمام جهان، از جمله خلق ژاپن باید علیه این جنگ مبارزه کنند و هم اکنون نیز مبارزه میکنند. در کشور ما مردم و دولت، حزب کمونیست و گومیندان همگی در جنگ ملی انقلابی علیه تجاوز پرچم عدل را برافراشته اند. جنگ ما جنگی است مقدس، عادلانه و مترقی، و هدف آن صلح است - نه تنها صلح برای يك کشور، بلکه صلح برای تمام کشورهای جهان؛ نه تنها صلح موقت، بلکه صلح جاودان. برای تیل باین هدف باید مبارزه مرگ و زندگی کرد، بقول هر نوع، فداکاری آماده بود و تا آخر پایداری نمود؛ هرگز نباید مبارزه را قبل از حصول هدف متوقف ساخت؛ تلفات ممکن است که زیاد باشند، و جنگ نیز ممکن است که طولانی گردد، لیکن در برابر چشم ما تصویر جهانی نوین که در آن صلح جاودان و روشنائی ابدی حکمفرماست، آشکارا ترسیم میشود. ایمان ما در تعقیب این جنگ در واقع بر اساس ایجاد چنین نوین و جهانی نوین با صلح جاودانی و روشنائی ابدی استوار است که در راه آن مبارزه میکنیم. فاتیسمها و امپریالیستها قصد دارند که جنگها را ابدی سازند، ولی ما میخواهیم جنگها در آینده ای که خیلی دور نیست، پایان بخشیم. برای اینکار باید

اکثریت بشریت تمام کوششهای خود را بکار برد. اگر خلق چهار صد و پنجاه میلیون چین که يك چهارم جمعیت جهان را تشکیل میدهد، در اثر مجاهدات مشترک خود امپریالیسم ژاپن را از پا در آورد و چینی نوین بنا نهاد که در آن آزادی و برابری حکمفرمایی کند، بطور قطع سهم سهمی در راه مبارزه برای صلح جاودان جهان ایفا خواهد کرد. این امیدی غیث نیست، زیرا جهان در سیر تکامل اجتماعی - اقتصادی خود دیگر باین نقطه نزدیک شده است و تنها با مساعی مشترک اکثریت بشریت بدون تردید در ظرف چند ده سال آینده میتواند باین نقطه برسد.

نقش دینامیک انسان در جنگ

۹ - در بالا توضیح دادیم که چرا جنگ طولانی خواهد بود و بچه دلیل پیروزی نهائی به چین تعلق خواهد داشت. تاکنون بطور کلی صحبت از این بود که "موضوع بحث ما چه هست و چه نیست." حال باین مسئله میپردازیم که "چه باید کرد" و "چه نباید کرد". چگونه باید يك جنگ طولانی را دنبال کرد؟ و چگونه میتوان پیروزی نهائی را بدست آورد؟ اینها مسوالاتی هستند که ما می‌کوشیم ذیلاً بآنها پاسخ دهیم. بدین منظور باید مسایل زیرین را بترتیب روشن سازیم: نقش دینامیک انسان در جنگ، جنگ و سیاست، بسیج سیاسی در جنگ، مقاومت، هدف جنگ، عملیات تعرضی در جریان جنگ دفاعی، عملیات زود فرجام در جریان جنگ طولانی و عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی، ابتکار عمل، نرمش و نقشه کشی، جنگ متحرک، جنگ پارتیزانی، جنگ موضعی، جنگ ناپود کننده و جنگ فرساینده، امکانات استفاده از اشتباهات دشمن، مسئله نبردهای تعیین کننده در جنگ مقاومت ضد ژاپنی، ارتش و خلق بمتابه پایه و اساس پیروزی. اینک از مسئله نقش دینامیک انسان شروع میکنیم.

۱۰ - وقتی که ما می‌گوئیم با برخورد ذهنی نسبت بمسایل مخالفیم، منظور مان اینست که با نظراتی که مبتنی بر واقعیات عینی نیستند و با آنها انطباق ندارند، مخالفیم. زیرا اینگونه نظرات محصول تصورات و یا استدالات نادرستند و اگر طبق آنها عمل شود، مسلماً نتیجه‌ای جز شکست عاید نخواهد شد. از اینرو باید علیه چنین نظراتی مبارزه نمود. ولی باید دانست که هر نوع فعالیتی بوسیله انسانها انجام

می‌یابد؛ بدون عمل انسانها جنگ طولانی و پیروزی نهائی وجود نخواهد داشت. انسانها برای اینکه فعالیتشان مؤثر واقع شود، باید قبل از انجام هر گونه عملی افکار، اصول و نظرات خود را طبق واقعیت عینی تدوین نمایند، برنامه‌هایی تنظیم کنند و مشی، سیاست، استراتژی و تاکتیک خود را مشخص سازند. افکار و غیره پدیده‌های ذهن هستند در حالیکه اعمال و فعالیتها بیان ذهن در عین میباشند؛ ولی هر دوی آنها نمودار نقش دینامیک خاص انساناند. این نوع نقش دینامیک را ما "نقش دینامیک و آگاه انسان" مینامیم که یکی از صفات معیزه بشر از موجودات دیگر است. تمام افکاری که مبتنی بر واقعیات عینی هستند و با آن انطباق دارند، افکار درستند. همچنین هر عمل و یا فعالیتی که متکی بافکار درست است، عمل و فعالیت صحیح میباشد. اینگونه اندیشه و فعالیت، و اینگونه نقش دینامیک و آگاه را باید شکوفا ساخت. هدف جنگ مقاومت ضدژاپنی طرد امپریالیسم و تبدیل چین کمین به چین نوین است. برای تیل بچنین هدفی باید همه مردم چین را بسیج نمود و به ایفاء نقش دینامیک و آگاه آنها در جنگ مقاومت بطور وسیع میدان داد. اگر ما دست روی دست بگذاریم، هیچ چیزی جز اقتیاد نصیب مان نخواهد شد؛ و آنوقت نه جنگ طولانی وجود خواهد داشت و نه پیروزی نهائی.

۱۱ - نقش دینامیک و آگاه صفت بشری است. انسانها این ویژگی را در جنگ بطور بارز نشان میدهند. البته شکست یا پیروزی جنگ وابسته به شرایط نظامی، سیاسی، اقتصادی، جغرافیائی طرفین و همچنین وابسته به خصلت جنگ و کمک بین‌المللی است؛ لیکن تنها تابع این شرایط نیست. این شرایط فقط امکان پیروزی یا شکست را فراهم میسازند، ولی بخودی خود تعیین کننده فرجام جنگ نیستند. برای تعیین فرجام جنگ باید مساعی ذهنی یعنی هدایت کردن جنگ و پرداختن به جنگ را اضافه کرد - این همان نقش دینامیک و آگاه انسان در جنگ است.

۱۲ - رهبران جنگ در تلاش برای کسب پیروزی نمیتوانند از چارچوب شرایط عینی بافراتر نهند؛ ولی در چارچوب همین شرایط عینی است که آنها میتوانند و باید نقش دینامیک خود را برای تیل به پیروزی ایفاء نمایند. در جنگ صحنه عملیات فرماندهان باید روی امکانات عینی بنا شود، ولی آنها میتوانند بر روی همین صحنه حماسه‌های پرشکوهری را که مملو از رنگها و آهنگها و پر از قدرت و عظمتاند، رهبری کنند. فرماندهان در جنگ مقاومت ضد ژاپنی باید با تکیه بر شرایط مادی و عینی

معین قدرت عظیم خود را نشان دهند و تمام نیروهای خود را طوری رهبری کنند که بتوانند دشمن ملی را از پا در آورند، اوضاع کنونی را که در آن کشور و جامعه ما زیر فشار و تجاوز و ستم رنج میبرند، تغییر دهند، و چین نوینی بنا نهند که در آن آزادی و برابری حکمفرما باشد. در اینجا است که توانایی ذهنی ما برای رهبری جنگ مقاومت میتواند و باید وارد عمل شود. ما موافق نیستیم که فرماندهان نظامی ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی از شرایط عینی جدا شوند و بصورت سرداران عجول و بی مغزی در آیند که چپ و راست بدون ملاحظه میکنند، بلکه بکس ما میخواهیم که هر یک از فرماندهان ما سرداری جسور و خردمند باشد. آنها نه تنها باید شباهت غلبه بر دشمن را داشته باشند، بلکه باید در عین حال بتوانند سراسر جریان جنگ را در تمام تحولات و فراز و نشیبهایش هدایت نمایند. آنها باید کاری کنند که در حین شنا کردن در اقیانوس پهناور جنگ غرق نشوند بلکه بتوانند با حرکات موزون و با اطمینان خود را بساحل پیروزی برسانند. استراتژی و تاکتیک بمثابة قوانین هدایت جنگ عبارتند از هنر شناوری در اقیانوس جنگ.

جنگ و سیاست

۴۳ - "جنگ ادامه سیاست است"، در این مفهوم جنگ سیاست است. جنگ خود عملی سیاسی است و از زمانهای خیلی قدیم هیچ جنگی نبوده است که فاقد خصلت سیاسی باشد. جنگ مقاومت ضد ژاپنی، جنگی است انقلابی که تمام ملت را دربر میگیرد و پیروزی از هدف سیاسی جنگ - بیرون راندن امپریالیستهای ژاپن و ایجاد چینی نوین که در آن آزادی و برابری حکمفرما باشد - جدا نیست؛ از مشی عمومی دایر بر بایداری در جنگ مقاومت و حفظ جبهه واحد جدا نیست؛ از بسیج تمام خلق جدا نیست؛ از اصول سیاسی نظیر وحدت بین سربازان و افسران، وحدت بین ارتش و خلق، متلاشی ساختن واحدهای دشمن و غیره جدا نیست؛ از اجرای صحیح سیاست جبهه واحد، از بسیج کردن در جبهه فرهنگی، از کوشش و مجاهدت برای تأمین کمک بین المللی و جلب کمک خلق کشور دشمن جدا نیست. در یک کلام، حتی یک لحظه هم نمیتوان جنگ را از سیاست جدا دانست. در بین روزندگان ضد ژاپنی پیدایش هر گونه گرایش که با تفکیک جنگ از سیاست و مطلق

کردن جنگ به سیاست کم بها دهد، اشتباه آمیز است و باید اصلاح شود. ۴۴ - و اما جنگ دارای ویژگیهای خود است و در این مفهوم نمیتوان آنرا بطور کلی با سیاست همطراز دانست. "جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگر است" (۱۹). وقتی سیاست به مرحله معینی از رشد خود برسد که دیگر نتواند مثل گذشته پیش رود، جنگ در میگیرد تا موانع را از سر راه سیاست بردارد. مثلاً وضع نیمه مستقل چین در راه رشد سیاست امپریالیستی ژاپن مانعی ایجاد کرده است و از اینجاست که ژاپن برای رفع این مانع به جنگ تجاوزکارانه متوسل شده است. حال بینیم وضع چین چگونه است؟ اکنون مدتیست که یوچ امپریالیسم مانعی در راه تکمیل انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین ایجاد کرده است و از اینرو در چین چندین بار بغاوت بر طرف کردن این مانع جنگ آزادیبخش در گرفته. اکنون ژاپن برای انقیاد چین و مسدود ساختن کامل راه رشد انقلاب چین به جنگ توسل جست است، لذا چین مجبور گردیده در مقابل ژاپن به جنگ مقاومت ضد ژاپنی دست زند تا این مانع را با قاطعیت تمام از سر راه خود برگرد. وقتی که مانع مرتفع و هدف سیاسی تأمین گردد، جنگ نیز پایان میپذیرد. ولی تا زمانی که مانع بکل بر طرف نشده، جنگ برای نیل کامل به هدف باید ادامه یابد. از اینجاست هر کس که بکوشد قبل از تحقق هدف جنگ مقاومت ضد ژاپنی با دشمن از در سازش در آید، محکوم به شکست است، زیرا حتی اگر باین یا آن دلیل سازشی هم صورت بگیرد، جنگ خواه ناخواه بار دیگر در خواهد گرفت، توده های وسیع مردم یقیناً تسلیم نخواهند شد و تا تأمین هدف سیاسی خود به جنگ ادامه خواهند داد. از اینجاست میتوان گفت که سیاست جنگی است بدون خونریزی و جنگ سیاستی است توأم با خونریزی.

۴۵ - از ویژگیهای خاص جنگ، سیستمی از سازمانهای ویژه و یک سری متدهای خاص و یک نوع برویه مخصوص ناشی میشود. این سازمانها عبارتند از ارتش و تمام متعلقات آن. و این متدها عبارتند از استراتژی و تاکتیک که برای هدایت جنگ ضرورند. و این برویه عبارتست از شکل مخصوص فعالیت اجتماعی که در آن هر یک از ارتشهای متخاصم با استفاده از استراتژی و تاکتیک معینی که برای او مساعد و برای دشمن نامساعد باشد، به حمله یا دفاع میپردازد. از اینجاست تجربه جنگ تجربه نوع خاصی است. تمام شرکت کنندگان در جنگ هنگامی میتوانند پیروزی را بدست آورند که عادات معمول را بدور افکنند و خود را بچنگ عادت دهند.

بسیج سیاسی برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی

۶۶ — بدون بسیج سیاسی وسیع و عمیق تأمین پیروزی در این جنگ انقلابی و ملی با عظمت ممکن نیست. قبل از آغاز جنگ بسیج سیاسی مردم برای مقاومت کردن در برابر ژاپن انجام نگرفت و این عیب بزرگی بود که در نتیجه آن چین یک قدم از دشمن عقب تر ماند. و حتی وقتی هم که جنگ شروع شد، این بسیج سیاسی نیز وسیع نبود تا چه رسد باینکه عمیق باشد. اکثریت مردم را آتش توپخانه و بمباران هوایی دشمن از وقوع جنگ با خبر ساخت. البته این هم نوعی بسیج بود، ولی بسیجی بود که دشمن بجای ما انجام داد، آتیهائی که در نواحی دور افتاده زندگی میکنند و صدای گلوله های توپ را نمیشنوند، هنوز در آرامش مطلق بسر میرند. باید باین وضع خاتمه داد والا پیروزی در این جنگ مرگ و زندگی برای ما غیرممکن خواهد بود. ما بپیچوجبه نباید یک قدم دیگر از دشمن عقب بیافتیم. بلکه بعکس باید با استفاده کامل از بسیج سیاسی بتوانیم از دشمن جلو بزنیم. این حرکتی تعیین کننده و فی الواقع دارای اهمیت قدر اول است، حال آنکه عقب ماندگی ما از نظر تسلیحات و یا در زمینه های دیگر دارای اهمیت قدر دوم است. بسیج مردم ساده سراسر کشور دریای پهنای را ایجاد میکند که دشمن را در خود غرقه میسازد، شرایطی پدید می آورد که کمبودهای ما را در زمینه تسلیحات و یا در زمینه های دیگر جبران مینماید و مقدمات غلبه بر مشکلات جنگ را فراهم میگرداند. برای کسب پیروزی باید در جنگ مقاومت ایستادگی کنیم و جبهه واحد را حفظ نماییم، و با قاطعیت تمام جنگ طولانی را به پیش رانیم. ولی هیچکدام از اینها بدون بسیج سیاسی مردم ساده امکان پذیر نیست. در آرزوی پیروزی بودن، ولی از بسیج سیاسی غفلت کردن دوست مثل آنست که کسی "آهنگ جنوب کند ولی بظرف شمال براند". بدیهی است که در چنین صورتی پیروزی بستان نخواهد آمد.

۶۷ — منظور از بسیج سیاسی چیست؟ بسیج سیاسی قبل از همه عبارت از ایستندگی یا افراد ارتش و مردم درباره هدف سیاسی جنگ گفتگو شود. باید بهر سراز و بهر فرد چینی فهماند که چرا میجنگد و این جنگ با شخص او چه ارتباطی دارد. هدف سیاسی جنگ مقاومت ضد ژاپنی عبارتست از "بیرون راندن امپریالیستهای ژاپن و ایجاد چینی نوین که در آن آزادی و برابری حکمفرما باشد". این هدف باید

تعام ارتش و همه مردم توضیح داده شود. تنها در اینصورت است که میتوان جنگ مقاومت ضد ژاپنی را باوج رسانید و صدها میلیون انسان را چون تنی واحد متحد ساخت تا همه چیز خود را وقف امر جنگ نمایند. دوم اینکه توضیح هدف جنگ به تنهایی کافی نیست، باید اقدامات و سیاستهایی را که برای تأمین این هدف معین شده اند، بطور روشن توضیح داد، عبارت دیگر وجود یک برنامه سیاسی نیز ضرورت دارد. هم اکنون یک «برنامه ده ماده ای برای مقاومت در برابر ژاپن و بخاطر نجات چین» و یک «برنامه برای مقاومت در برابر ژاپن و ساختمان کشور» تدوین گردیده است؛ باید آنها را در بین ارتش و خلق اشاعه داد و تمام ارتش و خلق را برای اجرای آنها بسیج کرد. بدون یک برنامه سیاسی و مشخص بسیج تمام خلق و ارتش برای ادامه پیگیری جنگ مقاومت ممکن نیست. سوم، این بسیج را چگونه باید عملی ساخت؟ از طریق توضیح شفاهی، تراکت و اعلان، روزنامه، جزوه و کتاب، تئاتر و سینما، استفاده از مدارس و سازمانهای توده ای و کادرها، اندک کاری که امروز در مناطق گومیندان در این زمینه شده است، فقط قطره ایست از یک دریا، مضایق باینکه شیوه کار در این زمینه نیز مطابق ذوق مردم نیست و روح آن برای مردم بیگانه است. این وضع باید از اساس تغییر یابد. وبالاخره چهارم اینکه یکمرتبه بسیج کردن کافی نیست. بسیج سیاسی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی باید بطور دائم دنبال شود. البته منظور این نیست که ما برنامه سیاسی خود را بطور مکانیکی برای مردم تقل کنیم، زیرا در آنصورت کسی بآن گوش نخواهد داد، بسیج سیاسی را باید با تکامل خود جنگ، با زندگی سربازان و مردم ساده مربوط ساخت، باید آنرا بیک جنبش دائمی تبدیل نمود. این مسئله فوق العاده مهمی است که قبل از هر چیز تأمین پیروزی در جنگ بدان بستگی دارد.

هدف جنگ

۶۸ — در اینجا ما از هدف سیاسی جنگ مقاومت صحبت نمیکیم. هدف سیاسی جنگ مقاومت ضد ژاپنی همانطور که در بالا اشاره شد، عبارتست از "بیرون راندن امپریالیستهای ژاپن و ایجاد چینی نوین که در آن آزادی و برابری حکمفرما باشد"؛ در این بخش فقط به هدف اساسی جنگ بعنوان "سیاست توأم با خونریزی"، جنگ

بعنوان "انهدام متقابل دو ارتش متخاصم" اشاره خواهد شد. هدف جنگ بجز "حفظ نیروهای خودی و نابودی دشمن" چیز دیگری نیست (نابودی دشمن بعنوان نابودی لیزیکی بکایک آنها نیست بلکه بمعنای خلع سلاح آنها با "سلب قدرت مقاومت از آنها است"). در جنگهای باستانی از نیزه و سپر استفاده میکردند؛ نیزه برای حمله و نابودی دشمن، و سپر برای دفاع و حفظ خود. تمام سلاحها تا زمان ما نتیجه تکامل نیزه و سپرند. بمب اتمی، مسلسل، توپخانه بلند و گازهای سمی همه ادامه و تکامل نیزهاند، در حالیکه پناهگاههای ضد هوایی، کلاه خود، استحکامات بتونی، ماسک ضد گاز دنباله و تکامل سپرند، تانک سلاح نوع جدیدی است که از ترکیب عمل نیزه و سپر بدست آمده است. برای نابودی نیروهای دشمن حمله وسیله عمده است، ولی دفاع را هم نباید بکلی حذف کرد. هدف مستقیم حمله نابودی دشمن است، اما در عین حال حفظ نیروهای خودی را نیز دربر دارد، زیرا اگر تو دشمن را نابود نکنی، دشمن ترا نابود خواهد کرد. در دفاع هدف مستقیم حفظ نیروهای خودی است، ولی دفاع در عین حال نیز یک وسیله کمکی برای حمله یا تدارک انتقال از دفاع به حمله است. عقب نشینی مقوله‌ای از دفاع و ادامه آن میباشد، در حالیکه تعاقب ادامه حمله است. باید خاطر نشان ساخت که از میان هدفهای جنگ محو قوای دشمن هدف عمده و حفظ نیروهای خودی هدف ثانوی است، زیرا که تنها با نابودی جمعی نیروهای دشمن است که میتوان نیروهای خودی را بطور مؤثر حفظ کرد. از اهنرو حمله بعنوان وسیله عمده برای نابودی نیروهای دشمن نقش اساسی را حفظ میکند، در حالیکه دفاع بعنوان یک وسیله کمکی برای محو نیروهای دشمن و وسیله‌ای جهت حفظ نیروهای خودی دارای نقش درجه دوم است. در جنگ کنونی ما، در اکثر مواقع دفاع و در مواقع دیگر حمله عملاً دارای نقش مهم است، ولی اگر جنگ را در مجموع آن در نظر بگیریم، حمله همچنان عمده باقی میماند.

۴ - تشویق به جانبازی قهرمانانه در جنگ را چگونه باید توجیه کرد؟ آیا این امر با مقتضیات "حفظ نیروهای خودی" تضاد ندارد؟ خیر، چنین تضادی موجود نیست. قداکاری و حفظ نیروهای خودی هر دو ضد و در ضمن مکمل یکدیگرند. جنگ سیاست توأم با خونریزی است که باید بنهای آنرا پرداخت - بهائی که گاهی نیز خیلی گران تمام میشود. قداکردن قسمی و موثقی نیروها (عدم محافظت) بمنظور حفظ عمومی و دائمی است. و قتیکه میگوئیم حمله بمثابة یک وسیله اصولاً

برای امحاء دشمن است و در عین حال نقش محافظ قوای خودی را نیز انجام میدهد، درست بهمین نکته اتکا میکنیم. و همچنین این مطلب نیز که دفاع نباید فقط دفاع محض باشد بلکه باید حمله را هم دربر بگیرد، بر همین اساس استوار است. ۷ - حفظ نیروهای خودی و نابودی قوای دشمن بعنوان هدف جنگ، ماهیت جنگ و پایه هر نوع عملیات جنگی را تشکیل میدهند، ماهیتی که شامل تمام عملیات جنگی میشود - از کارهای تکنیکی گرفته تا عملیات استراتژیک. هدف جنگ اصل اساسی هر جنگ را تشکیل میدهد، هیچ حکم و اصلی در زمینه تکنیک، تاکتیک، عملیات اپراتیو یا استراتژیک نیست که از این اصل اساسی منفک باشد. مثلاً این دستورالعمل "پناه بگیرد و از نیروی آتش بعداً کثرت استفاده نکند" که در تیراندازی داده میشود، بچه معنی است؟ قسمت اول برای حفظ نیروهای خودی و قسمت دوم برای نابودی نیروهای دشمن است. نکته اول موجب پیدایش شیوه‌هایی نظیر استفاده از موقعیت و تضارسی زمین، پیشروی جبهه‌وار و صف‌آرایی باز واحدها میگردد، ولی نکته دوم مدهای دیگری از قبیل تعقیب میدان آتش، تنظیم سیستم آتش و غیره را بوجود میآورد. در مورد قوای ضربتی، قوای تثبیتی و قوای ذخیره در عملیات تاکتیک باید گفت که اولی برای نابودی قوای دشمن ودومی برای حفظ قوای خودی است و سومی بر حسب موقعیت گاهی باین و زمانی بان خدمت میکند - یا برای نابودی دشمن (که در این مورد یا قوای ضربتی را تقویت مینماید و یا خود بمثابة نیروی تعقیبی عمل میکند) و یا برای حفظ قوای خودی (که در این مورد نیروی تثبیتی را تقویت مینماید و یا خود بمثابة قوای پوششی عمل میکند). بدین ترتیب هیچ اصل یا عمل تکنیکی، تاکتیک، اپراتیو یا استراتژیک نیست که از هدف جنگ جدا باشد؛ این هدف در سراسر جنگ موجود است و جریان جنگ را از آغاز تا انجام هدایت میکند.

۷ - فرماندهان نظامی جنگ مقاومت ضد ژاپنی در هر درجه و مقامی که باشند، نمیتوانند این جنگ را جدا از عوامل اساسی و متضاد طرفین و همچنین جدا از هدف جنگ هدایت نمایند. در جریان عملیات نظامی این عوامل اساسی و متضاد دو کشور در مبارزه هر طرف برای حفظ قوای خودی و نابودی نیروهای دشمن نمودار میشوند. و نتیجه ما در جنگ ایستکه با تمام قوا بکوشیم در هر تصادمی یک پیروزی بزرگ یا کوچک بدست آوریم، بخشی از نیروهای دشمن را خلع سلاح کنیم

وقسمتی از قوای مادی و انسانی او را از عرصه نبرد خارج سازیم. این موفقیت‌های قسمی درامحاء دشمن و فتنه‌ها رو به هم انباشته شوند، پیروزی بزرگ استراتژی برای ما تأمین مینمایند. و آنوقت هدف سیاسی جنگ که شامل بیرون راندن نهائی دشمن از کشور، دفاع از میهن و ایجاد چین نوین است، تأمین میگردد.

عملیات تعرضی در جریان جنگ دفاعی، عملیات زود فرجام در جریان جنگ طولانی، عملیات خطوط خارجی در جریان عملیات خطوط داخلی

۷۲ - حال استراتژی مشخص جنگ مقاومت ضد ژاپنی را بررسی کنیم. قبلاً گفتیم که استراتژی ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی، استراتژی جنگ طولانی است. این نظری کاملاً درست است. ولی این استراتژی کلی است نه مشخص. بدینجهت اکنون این مسئله را بررسی میکنیم که چگونه باید جنگ طولانی را بطور مشخص پیش برد؟ جواب ما چنین است: در مرحله اول و دوم یعنی در مرحله اینکه دشمن تعرض میکند و سطره خود را در اراضی اشغالی مستحکم مینماید، ما باید به تعرضات ابراتیو و تاکتیکی در چارچوب دفاع استراتژیک، به عملیات ابراتیو و نبردهای زود فرجام در چارچوب استراتژی جنگ طولانی، به عملیات ابراتیو و تاکتیکی خطوط خارجی در چارچوب استراتژی خطوط داخلی دست بزنیم. در مرحله سوم ما باید بتعرض متقابل استراتژیک بپردازیم.

۷۳ - از آنجا که ژاپن کشور نیرومند امپریالیستی است و ما یک کشور ضعیف، نیمه مستعمره - نیمه فئودالی هستیم، ژاپن سیاست تعرض استراتژیک را اتخاذ کرده است، در صورتیکه ما موضع دفاع استراتژیک گرفته‌ایم. ژاپن میکوشد از استراتژی جنگ زود فرجام استفاده کند ولی ما باید آگاهانه استراتژی جنگ طولانی را تعقیب کنیم. ژاپن یک ارتش نیرومند زمینی مشتمل بر چند ده لشکر (نعلاتاً ۳۰ لشکر) و همچنین بخشی از نیروی دریائی خود را برای محاصره چین از طریق زمین و دریا بکار انداخته است. نیروی هوائی ژاپن خاک چین را بمباران میکند. هم اکنون ارتش زمینی ژاپن جبهه وسیعی را که از بائوتو تا حان جو امتداد دارد، بتصرف خود درآورده است و ناوگانش بسواحل استانهای فوجیان و گوان دون رسیده‌اند؛ بدین ترتیب عملیات ژاپن در خطوط خارجی دامنه وسیعی یافته است، در حالیکه ما در خطوط داخلی

مشغول جنگیم. تمام اینها از این ویژگی ناشی میشود که دشمن قویست و ما ضعیفیم. این یکی از وجوه اوضاع است.

۷۴ - اما وجه دیگری نیز هست که کاملاً در نقطه مقابل وجه فوق الذکر قرار دارد. ژاپن با اینکه قویست، نیروی نظامی خیلی در اختیار دارد؛ چین گرچه ضعیف است، سرزمینی وسیع با جمعیت فراوان و ارتش کثیرالعدد در اختیار دارد. از اینجا دو نتیجه مهم بدست میآید: اولاً، چون دشمن با ارتشی قلیل‌العدد وارد کشور بزرگی گردیده، فقط میتواند قسمتی از شهرهای بزرگ، خطوط عمده ارتباطی و برخی نواحی جلگه‌ای را اشغال کند. بدین ترتیب در نواحی متصرفی دشمن سرزمینهای وسیعی وجود خواهند داشت که وی قادر یا شغال آنها نخواهد بود و این امر میدان وسیعی برای عملیات پارتیزانی در چین فراهم خواهد ساخت. اگر تمام خاک چین را در نظر بگیریم، بفرض اینکه دشمن حتی به خط گوان-جو - او عان و لان جو هم دست یابد و موافق با شغال نواحی مجاور شود، باز اشغال سرزمینهای ما وراه این خط پراش خیلی مشکل خواهد بود، و این امر برای چین پشت جبهه عمومی و پایگاه حیاتی فراهم خواهد ساخت که بتواند از آنجا جنگ طولانی را دنبال کند و پیروزی نهائی را تأمین نماید. ثانیاً دشمنی که ارتش قلیل‌العدد خود را علیه یک ارتش کثیرالعدد بکار می‌اندازد، ناگزیر بمحاصره ارتش کثیرالعدد در می‌آید، دشمن از جهات مختلف ما را مورد حمله قرار میدهد و از نظر استراتژیک در خطوط خارجی قرار میگیرد، در صورتیکه ما در خطوط داخلی هستیم؛ دشمن به تعرض استراتژیک دست میزند، در حالیکه ما در وضع دفاع استراتژیک هستیم؛ تمام اینها شاید در ظاهر بزیان ما باشند. ولی در واقع ما میتوانیم از دو امتیاز خود یعنی وسعت خاک و کثرت قوای نظامی استفاده کنیم و بجای پافشاری در جنگ موضعی، جنگ متحرک نرمش‌پذیر را بکار ببریم، در برابر یک لشکر دشمن چندین لشکر قرار دهیم، در مقابل ده هزار سرباز دشمن با دهها هزار سرباز بایستیم، در مقابل هر یک از ستونهای دشمن چندین ستون قرار دهیم تا او را در خطوط خارجی میدان جنگ بطور ناگهانی محاصره نموده و علیه وی تعرض بپردازیم. بدینسان دشمنی که از نظر استراتژیک در خطوط خارجی عمل میکند و بتعرض مشغول است، در عملیات ابراتیو و تاکتیکی مجبور میشود در خطوط داخلی عمل کند و بدفاع بپردازد، برعکس، واحدهای ما که از لحاظ استراتژیک در خطوط داخلی مشغول عملیات هستند و در

وضع دفاعی قرار دارند، در عملیات ابرائیو و تاکتیکی در خطوط خارجی عمل میکنند و به حمله میپردازند. اینست طرز عمل ما با یک یا هر ستون دشمن که در حال پیشروی است. دو نتیجه فوق الذکر از این واقعیت ناشی میشود که دشمن کوچک است و ما بزرگ هستیم. از طرف دیگر ارتش دشمن قلیل العده، ولی قویست (از لحاظ تسلیحات و تعلیمات نظامی)، در صورتیکه ارتش ما کثیرالعده ولی ضعیف است (قطب از نظر تسلیحات و تعلیمات نظامی، نه از لحاظ روحیه جنگی). از اینجهت ما در عملیات ابرائیو و تاکتیکی نه تنها باید از قوای زیاد علیه قوای کم استفاده کنیم و از خطوط خارجی به خطوط داخلی حمله نمائیم، بلکه باید در عین حال به عملیات زودفرجام نیز دست بزنیم. بنابر این بمنظور تیل به فرجام سریع باید بطور کلی نه بدشمن مستقر بلکه بدشمن متحرک حمله ورگشت. ما باید قبلاً در دو طرف مسیر حرکت دشمن قوای نظامی خود را بتعداد زیاد و بطور مخفی متمرکز سازیم و برای محاصره و حمله بدشمن متحرک قبل از آنکه بخود آید که چه میگذرد، بطور غیرمترقبه پیشروی کنیم و نبرد را سریعاً بپایان رسانیم. اگر ما خوب بجنگیم، میتوانیم دشمن را کسلاً و با بخش بزرگ یا بخش کوچکی از آنرا نابود کنیم و حتی اگر چندان هم خوب نجنگیم، باز میتوانیم تلفات سنگینی بدشمن وارد سازیم. این اصل برای تمام نبردهای ما صادق است. اگر ما بدون توقع زیاد فقط یکبار در ماه پیروزی نسبتاً بزرگی بدست آوریم، نظیر پیروزی بین سین گوان یا تایلجوان، آنوقت روحیه جنگی دشمن بشدت تضعیف خواهد شد، ولی روحیه جنگی ارتش ما قوی خواهد گشت و کمک بین المللی را هم جلب خواهیم کرد. بدین ترتیب استراتژی ما که بر اساس جنگ طولانی مبتنی است، در میدانهای نبرد با عملیات زودفرجام جامه عمل خواهد پوشید، و دشمن که به استراتژی جنگ زودفرجام متکی است، در اثر شکستهای فراوان در عملیات ابرائیو و تاکتیکی اجباراً به جنگ طولانی گردن خواهد نهاد.

۷۵ - اصل جنگی عملیات ابرائیو و تاکتیکی ای که در بالا توصیف شد، میتواند در این فرمول خلاصه شود: "عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی". این اصل در نقطه مقابل استراتژی ما مبتنی بر "عملیات دفاعی طولانی المدت در خطوط داخلی"، قرار دارد، ولی درست اصلی است که برای اجرای این استراتژی ضرورت دارد. اگر ما در عملیات ابرائیو و تاکتیکی نیز به "عملیات دفاعی

طولانی المدت در خطوط داخلی" دست میزدیم، مثل اوایل جنگ مقاومت، آنوقت بهیچوجه با این شروط دوگانه که چین بزرگ و ژاپن کوچک است و دشمن قویست و ما ضعیفیم، تطبیق نمیکرد. در چنین حالتی ما هرگز بهدفع استراتژیک خود نمیرسیدیم، نمیتوانستیم جنگ را طولانی کنیم و شکست میخوردیم. از اینجهت ما همواره بر آن بوده و هستیم که نیروهای سراسر کشور باید در یکجند ارتش صحرایی تشکیل یابند، و هر یک از آنها در مقابل یکی از ارتشهای صحرایی دشمن ایستادگی کند، با این تفاوت که باید از لحاظ عده دو، سه و یا چهار برابر آن باشد و در صحنه های پهنای جنگ، دشمن را طبق اصل بالا درگیر کند. این اصل هم در جنگهای منظم و هم در جنگهای پارتیزانی میتواند و باید بکار برده شود و نه تنها در مورد یک مرحله مشخص جنگ بلکه در تمام مراحل آن معتبر است. در مرحله تعرض مقابل استراتژیک، موقعیکه ما از نظر فنی بهتر مجهز شویم و دیگر در وضعیتی نظیر وضعیتی که یک ضعیف در مقابل یک قوی میجنگد، نباشیم، اگر ما باز با نیروی برتر از خطوط خارجی به عملیات تعرضی زودفرجام دست بزنیم، آنوقت میتوانیم غنائیم و اسرای جنگی بیشتری بگیریم. بعنوان مثال اگر ما در مقابل یک لشکر مکائیزه دشمن دو، سه یا چهار لشکر مکائیزه خودی را بمیدان بکشیم، با اطمینان بیشتری خواهیم توانست این لشکر دشمن را نابود کنیم. این حقیقت مسلمی است که چند پهلوان قوی هیچک نمیتواند باسانی بر یکی پیروز شوند.

۷۶ - اگر ما در میدانهای جنگ بطور قاطع به "عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی" دست بزنیم، آنوقت تناسب قوا را نه تنها در میدانهای جنگ به نفع خود عوض خواهیم کرد، بلکه اوضاع عمومی را نیز بتدریج دستخوش تغییر خواهیم ساخت. در میدانهای جنگ ما حمله میکنیم و دشمن دفاع میکند؛ ما با قوای متفوق در خطوط خارجی عمل میکنیم و دشمن با عده کمتر در خطوط داخلی عمل میکند، ما در پی یک فرجام سریع هستیم و دشمن با آنکه میخواهد، نمیتواند جنگ را در انتظار دریافت کمک کش دهد؛ باین دلایل موضع دشمن از قوی به ضعیف و همچنین از برتر به فروتر تغییر خواهد کرد، در حالیکه ما از ضعیف به نیرومند و از موضع فروتر به برترگذار خواهیم کرد. در نتیجه این قبیل نبردهای موفقیت آمیز متعدد، در تناسب عمومی قوا بین ما و دشمن تحولی یقیناً خواهد پیوست. باین مفهوم که ما بعد از آنکه در میدانهای نبرد بوسیله عملیات

تعرضي زودفرجام در خطوط خارجي پيرويهاي فراوان بدست آورديم ، خود را رفته رفته تقويت نموده و دشمن را بتدريج تضعيف خواهيم كرد و اين امر بدون ترديد در تناسب عمومي قوا تاثير خواهد گذاشت و در آن تحول بسود ما بوجود خواهد آورد . آنوقت است كه ما با استفاده از اين پيرويها و بكمك عناصر موافق ديگر و تحولات داخل دشمن و وضع مساعد بين المللي خواهيم توانست تناسب عمومي قوا را ابتدا به توازن قوا و سپس به برتري خود و به فروتري دشمن مبدل سازيم . در چنين شرايطي است كه موعد تعرض متقابل و بيرون راندن دشمن از کشور فرا ميرسد .

۷۷ - جنگ مسابقه نيروهاست ، ليكن در جريان جنگ خود اين نيروها نسبت به آنچه كه در آغاز بوده اند ، تغيير مي يابند . در اينجا تلاشهاي ذهني براي كسب حداكثر پيروي و تقليل اشتباهات به حداقل ، عامل تعيين كننده را تشكيل مي دهد . شرايط عيني امكان چنين تغييراتي را فراهم مي سازند ، ولي تبديل اين امكان بواقعيت نيازمند مشي صحيح و تلاش ذهني است . در اينصورت ، نقش تعيين كننده با عامل ذهني است .

ابتكار عمل ، نرمش و نقشه كشي

۷۸ - نقطه گره ي در عمليات تعرضي زودفرجام كه در جريان عمليات ابراتي و تاكتيكي در خطوط خارجي - همانطور كه در بالا اشاره شد - انجام ميگيرد ، "تعرض" است . منظور از "خطوط خارجي" وسعت منطقه تعرض و منظور از "زود فرجام" مدت آن است . اصطلاح "عمليات تعرضي زودفرجام در خطوط خارجي" از اينجا ناشي ميشود . اين بهترين اصل براي اجراي يك جنگ طولاني است كه در ضمن اصل جنگ متحرك نيز خوانده ميشود . معذرك اين اصل را نميتوان بدون داشتن ابتكار عمل ، نرمش و نقشه كشي اجرا نمود . حال ما اين سه مسئله را مورد بررسي قرار بدهيم .

۷۹ - ما قبلا درباره نقش ديناميك و آگه انسان سخن گفتيم . پس چرا اكنون بمسئله ابتكار عمل ميپردازيم ؟ همانطور كه در بالا گفته شد ، منظور از نقش ديناميك و آگه ، عمل و كوشش آگاهانه و همچنين ويژگيهاي انساني است كه وي را از موجودات ديگر متمايز مي سازد . اين ويژگيهاي انساني در موقع جنگ بخصوص به نحو پارزي

نمودار ميشوند . اما منظور از ابتكار كه اكنون موضوع بحث ماست ، آزادي عمل ارتش است كه درست در نقطه مقابل از دست دادن اجباري اين آزادي قرار ميگيرد . آزادي عمل شريان حياتي ارتش است و چنانچه از دست رود ، ارتش محكوم بشكست با تلاشي ميگردد . خلق سلاح يك سرباز از اينجا ناشي ميشود كه وي آزادي عمل را از دست داده و اجبارا به پاسويته افتاده است . شكست يك ارتش نيز معلول چنين وضعي است . بهمين جهت است كه در جنگ دو طرف متخاصم براي كسب ابتكار عمل شديداً مبارزه ميكنند و با تمام قوا از دچار شدن به پاسويته احتراز مي جويند . ميتوان گفت كه عمليات تعرضي زودفرجام در خطوط خارجي كه از طرف ما مطرح شده ، و همچنين نرمش و نقشه كشي كه براي اجراي چنين عمليات تعرضي ضرورت دارند ، بخاطر كسب ابتكار عمل و بددين ترتيب گرفتار كردن دشمن به پاسويته و حفظ قواي خودي و انهدام نيروهاي دشمن است . ليكن ابتكار عمل يا پاسويته بترتيب از تفوق نيرو با فقدان آن و بالتجيه از رهبري ذهني درست يا اشتباه آيز جدا نيست . علاوه بر اين با استفاده از اشتباه دشمن در قضاوت كردن و غافلگير كردن وي نيز ميتوان ابتكار عمل را بدست آورد و دشمن را به پاسويته دچار كرد . اكنون اين چند نكته را بررسي ميكنيم .

۸۰ - در جنگ ابتكار عمل از برتري تفكيك پذير نيست ، همچنانكه پاسويته از فروتري جدا نيست . اين برتري و اين فروتري بترتيب پايه عيني ابتكار عمل و پاسويته را تشكيل ميدهند . طبيعي است كه ابتكار عمل استراتژيك را ميتوان از طريق عمليات تعرضي استراتژيك آسانتر بدست آورد و عملي ساخت ، ولي حفظ ابتكار عمل در تمام طول جنگ و در همه جا ، يعني ابتكار عمل مطلق فقط در شرايط برتري مطلق نيروهاي خودي و فروتري مطلق دشمن امكان پذير است . در كشتي ، يك مرد قوي هيكل نسبت يك بيمار سخت ابتكار عمل مطلق دارد . اگر ژاپن در گير اين همه تناقضات لاينحل نبود ، مثلاً اگر ميتوانست در يك نوبت ارتش عظيم چند ميليوني يا ده ميليوني بياكند ، اگر منابع مالي وي چندين برابر ميزان كلوني بود ، اگر با احساسات خصمانه مردم کشور خود و كشورهاي خارجي روبرو نميشد ، و بالاخره اگر از سياست وحشيانه اي كه مردم چين را يك مبارزه مرگ و زندگي وادار كرده ، پيروي نميكرد ، ميتوانست برتري مطلق را تأمين نمايد و ابتكار عمل مطلق را در تمام طول جنگ و در همه جا بدست آورد . ولي تاريخ نشان داده است كه چنين تفوقی را فقط در پايان يك جنگ با يك عمليات ابراتي و

میتوان مشاهده نمود، در مرحله آغاز چنین امکانی بسیار نادر است. مثلاً در جنگ اول جهانی، متفقین در آستانه تسلیم آلمان برتری مطلق داشتند، در حالیکه آلمان در فروتری مطلق بسر میبرد و در نتیجه آلمان دچار شکست شد و متفقین پیروز گردیدند. این مثال نمونه ایست از برتری مطلق و فروتری مطلق در پایان یک جنگ. مثال دیگر: در آستانه پیروزی ما در تایلند و اندونزی که منفرد شده بودند، بعد از مبارزات سخت به فروتری مطلق افتادند، در حالیکه نیروهای ما برتری مطلق پیدا کردند؛ نتیجه این شد که دشمن شکست خورد و ما پیروز شدیم. این مثال نمونه ایست از برتری مطلق و فروتری مطلق در پایان یک عملیات ابراتیو. همچنین اتفاق میافتد که یک جنگ یا یک عملیات ابراتیو با برتری نسبی قوا یا توازن قوای طرفین پایان یابد. در چنین مواردی جنگ به سازش و عملیات ابراتیو به تعادل منتهی میشود. ولی در اغلب موارد پیروزی یا شکست یک جنگ را برتری مطلق و فروتری مطلق تعیین میکند. تمام اینها برای مرحله آخر جنگ یا عملیات ابراتیو معتبر است نه برای آغاز آنها. میتوان پیش بینی کرد که ژاپن در پایان این جنگ در اثر فروتری مطلق دچار شکست شود و چین برعکس، در سایه برتری مطلق پیروز گردد. لیکن برتری یا فروتری هیچیک از طرفین متخاصم در لحظه کنونی مطلق نیست، بلکه نسبی است. عوامل مساعدی از قبیل نیروهای قوی نظامی، اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی برای ژاپن در برابر چین که نیروهای نظامی، اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی ناتوانی دارد، تفوقی تأمین نموده و پایهای برای ابتکار عمل او فراهم ساخته اند. ولی چون ظرفیت نظامی و سایر ظرفیتهای ژاپن کافی نیست و بعلاوه دارای یک سلسله عوامل نامساعد دیگر است، درجه تفوق وی بعلت تناقضات خاص داخلی پائین آمده است. بعلاوه چون ژاپن در چین با عواملی از قبیل وسعت خاک، کثرت جمعیت و افراد ارتش و مقاومت سرسخت تمام ملت مواجه گردیده، درجه تفوق او باز هم بیشتر پائین آمده است. بدین ترتیب برتری ژاپن در مجموع نسبی است، و ژاپن فقط در چارچوب محدودی میتواند ابتکار عمل خود را توسعه و حفظ نماید؛ ابتکار عمل ژاپن نیز نسبی است. ولی چین با وجود اینکه بعلت ناتوانی نیروهای خود تا حدودی از نظر استراتژیک در موقعیت پسیو قرار دارد، از نظر وسعت خاک و تعداد جمعیت و قوای نظامی و همچنین از لحاظ روحیه مردم و ارتش و تنفر ملی آنها نسبت بدشمن بر ژاپن تفوق دارد. این برتری توأم با عوامل مساعد دیگر از اهمیت فروتری نظامی و اقتصادی و غیره چین میکاهد و آنرا از نظر استراتژیک

به فروتری نسبی میکشاند و بنا بر این از شدت پسیویته چین میکاهد بطوریکه از نظر استراتژیک فقط موضعی نسبتاً پسیو بوی میکشد. معذک چون هرگونه پسیویته زیانبخش است، برای پایان دادن بآن باید تمام قوا را بکار انداخت. بدین منظور باید از نظر نظامی عملیات تعرضی ژوئفرجام در خطوط خارجی را با سرسختی دنبال کرد و جنگ پارتیزانی را در پشت جبهه دشمن گسترش داد و بدین ترتیب برای خود یک تفوق و ابتکار عمل محلی قاطع طی عملیات ابراتیو در جنگ متحرک و جنگ پارتیزانی تأمین نمود. از طریق چنین تفوق و ابتکار عمل محلی در جریان عملیات ابراتیو ما خواهیم توانست بشدریج تفوق استراتژیک و ابتکار عمل استراتژیک را بدست آورده و خود را از فروتری استراتژیک و حالت پسیو بیرون بکشیم. چنین است رابطه متقابل بین ابتکار و انفعال، برتری و فروتری.

۸۱ - از اینجا ما میتوانیم در عین حال رابطه موجود بین ابتکار عمل یا پسیویته را از یکسو و رهبری ذهنی جنگ را از سوی دیگر درک کنیم. همانطور که سابقاً گفته شد، ما میتوانیم خود را از وضع فروتری نسبی استراتژیک و حالت پسیو استراتژیک بیرون بکشیم، بدین ترتیب که در بسیاری از عملیات جنگی برای خود تفوق و ابتکار عمل محلی تأمین کنیم تا آنکه تفوق و ابتکار را در مقیاس محلی از دست دشمن گرفته و او را به فروتری و پسیویته بیاندازیم. مجموع این موقعیتهای محلی منجر به تفوق و ابتکار عمل استراتژیک ما و فروتری استراتژیک و پسیویته استراتژیک دشمن میگردد. امکان چنین تحولی وابسته یک رهبری ذهنی درست است. چرا؟ زیرا که دشمن نیز مثل ما میکوشد تا تفوق و ابتکار عمل را بدست گیرد؛ از این دیدگاه جنگ مسابقه ایست بین توانائیهای ذهنی فرماندهان دو طرف برای ایجاد تفوق قوا و بدست آوردن ابتکار عمل بر اساس شرایط مادی معینی نظیر قوای نظامی و قدرت مالی و غیره. در این مسابقه یک طرف پیروز میشود و طرف دیگر شکست میخورد. اگر از شرایط مادی عینی صرف نظر کنیم، بدون شک پیروزی یک طرف مدیون رهبری ذهنی درست، و شکست طرف دیگر معلول رهبری ذهنی نادرست است. ما قبول داریم که پدیدههای چون جنگ از تمام پدیدههای اجتماعی دیگر پیچیده تر و بغرنج تر و ضریب اطمینان آن کمتر است، بسخن دیگر موضوعی است که بیشتر مربوط به "احتمالات" میشود. معذک جنگ پدیدههای مألوف طبیعت نیست، بلکه پروسه ایست جهانی که از قوانین ضرورت پیروی میکند. از اینجهت است که قاعده سون زی مینی بر اینکه: "چنانچه دشمن و خودت

را بشناسی، حد بار میجنگی، بخطر نمی افنی" (۲۰)، کماکان بعنوان يك حقیقت علمی بقوت خود باقی است. اشتباه در جنگ از اینجا ناشی میشود که انسان دشمن و خودش را بدرستی نمیشناسد؛ علاوه بر این در بسیاری از موارد خصلت ویژه جنگ مانع از این میشود که خود و دشمن را کاملاً بشناسیم. بیاطمئانی در ارزیابی اوضاع جنگ و عملیات نظامی، و بالنتیجه اشتباهات و شکستها از اینجا سرچشمه میگیرند. معذک در جنگ، اوضاع جنگ و عملیات نظامی هر چه باشند، شناسائی خطوط عمده و اساسی آنها کاملاً ممکن است. فرماندهان نظامی ابتدا بكمك طرق گوناگون اکتشافی و سپس با نتیجه گیری و قضاوت معقول میتوانند از اشتباهات خود بکاهد و رهبری بطور کلی درستی را تحقق بخشند. اگر ما این "رهبری بطور کلی درست" را بعنوان سلاحی در دست داشته باشیم، میتوانیم پیروزیهای بیشتری بدست آوریم، فروتری خود را به برتری و وضع پاسو خود را به ابتکار عمل مبدل کنیم. اینست رابطه موجود بین ابتکار عمل یا پاسیویته از یکسو و رهبری ذهنی درست یا نادرست از سوی دیگر.

۸۲ - این ترکه رهبری ذهنی درست قادر است فروتری و پاسیویته را به برتری و ابتکار عمل تبدیل نماید و یا برعکس رهبری ذهنی نادرست میتواند تغییراتی در جهت مخالف بوجود آورد، وقتی روشن تر میشود که شواهدی از تاریخ درباره شکست ارتشهای نیرومند و کثیرالعدد یا پیروزی ارتشهای ضعیف و قلیل العدد ذکر کنیم. چنین شواهدی در تاریخ چین و کشورهای دیگر فراوانند. از تاریخ چین میتوان نمونه های ذیل را ذکر نمود: نبرد جن پو بین چین و چو (۲۱)، نبرد جن کانو بین چو و هان، نبردیکه در جریان آن هان سین بر جانو پیروز گردید (۲۲)، نبرد کون یان بین سین و هان، نبرد گوان دو بین یوان شائو و تسائو تسائو، نبرد چیبی بین او ووی، نبرد ای لین بین او و شو، نبرد فی شوی بین کین و چین. در تاریخ کشوری دیگر نیز میتوان به اکثر جنگهای ناپلئون (۲۳) و به جنگ داخلی روسیه بعد از انقلاب اکتبر اشاره نمود. در تمام این موارد ارتشهای کوچک و ناتوان بر ارتشهای بزرگ و متفوق پیروز گشته اند. و هر بار ارتش ضعیفتر با استفاده از تفوق و ابتکار عمل محلی خود در مقابل فروتری و پاسیویته محلی دشمن ابتدا بر دشمن شکست سختی وارد آورده و سپس متوجه هدف بعدی گردیده و نیروهای وی را یکی بعد از دیگری منکوب نموده است و بدین ترتیب با تأمین تفوق قوا و ابتکار عمل اوضاع عمومی را بسود خود تغییر داده است. وضع دشمن بر عکس این بود، دشمن ابتدا تفوق و ابتکار عمل را در

دست داشت، لیکن در اثر اشتباهات ذهنی و تضادهای درونی، موقعیت ممتاز یا نسبتاً خوبی را که در سایه برتری و ابتکار عمل در اختیار داشت، بکلی از دست داده و بنوعی سردار بی سپاه و سلطان بی تاج و تخت مبدل گردید. از اینجا نتیجه میشود که گرچه برتری یا فروتری در جنگ پایه عینی برای تعیین ابتکار عمل یا پاسیویته است، خود در واقع هنوز ابتکار عمل یا پاسیویته نیست. فقط در اثر مبارزه و در نتیجه مسابقه بین توانائی های ذهنی است که ابتکار عمل یا پاسیویته واقعی نمودار میگردد. رهبری ذهنی درست در جریان مبارزه ممکن است فروتری را به برتری، و پاسیویته را به ابتکار عمل تبدیل نماید و بر عکس، رهبری ذهنی نادرست ممکن است برتری را به فروتری و ابتکار عمل را به پاسیویته مبدل سازد. این واقعیت که تمام سلسله های حاکم نتوانسته اند ارتشهای انقلابی را شکست دهند، نشان میدهد که تفوق قوا خود بخود ابتکار عمل و بطریق اولی پیروزی نهائی را تأمین نمیکند. طرف فروتر و پاسو اگر بر اوضاع واقعی تکیه کند و توان ذهنی خود را برای ایجاد شرایط معینی بطور فعال بکار اندازد، میتواند ابتکار عمل و پیروزی را از دست دشمن برتر که ابتکار عمل دارد، بستاند.

۸۳ - تفوق قوا و ابتکار عمل را ممکن است در نتیجه تصور غلط از وضع طرف و غافلگیر شدن از دست داد. از اینجهت ایجاد تصور غلط در دشمن از روی نقشه و حمله ناگهانی بر او وسیله ایست - و در واقع وسیله بسیار منہمی است - برای تأمین تفوق و احراز ابتکار عمل. تصور غلط یعنی چه؟ يك نمونه از تصور غلط اینست که "همه علقها و درختان کوه با گون بجای سرباز گرفته شوند" (۲۴). "بظاهر در شرق مائور کردن ولی در واقع در غرب حمله کردن" نیز یکی از طرق ایجاد تصور غلط در دشمن است. وقتی که حمایت توده ها از ما برای جلوگیری از درز کردن اطلاعات به اردوگاه دشمن باندازه کافی باشد، اغلب میتوان از شیوه های گوناگون برای قریب دادن دشمن استفاده کرد و بطور مؤثر او را بچنان وضع مشکلی انداخت که به تضادتهای غلط و عملیات اشتباه آمیز دست زند و بدین وسیله تفوق و ابتکار عمل را از دست بدهد. وقتی که میگوئیم "جنگ از هیچ خدعهای روگردان نیست"، در واقع منظور مان بیان همین مطلب است. غافلگیر شدن یعنی چه؟ غافلگیر شدن بمعنی عدم آمادگی است. تفوق قوا بدون آمادگی، تفوق واقعی نیست و از ابتکار عمل نیز نمیتواند سختی در میان باشد. ارتشی که فروتر است ولی آمادگی دارد، اگر این واقعیت را درک کند، اغلب میتواند

با ضربات ناگهانی دشمن برتر را منکوب سازد. ما میگوئیم ضربه زدن بدشمنی که در حال حرکت است، آسان است، زیرا که او در این حالت غافلگیر میشود، یعنی آمادگی ندارد. این دو نکته - ایجاد تصور غلط در دشمن و حمله ناگهانی بر او - باین معنی است که بگذاریم دشمن نامطمئن جنگ را احساس نماید و ما برای خود حداکثر اطمینان را تأمین نمائیم، و از این راه تفوق نیرو، ابتکار عمل و پیروزی را بدست آوریم. شرط مقدم برای نیل باین مقصود وجود سازماتهای عالی توده‌ای است. از اینجهت برای ما فوق‌العاده مهم است که از میان خلق تمام مخالفین دشمن را بحرکت در آوریم و بدون استثناء مسلح سازیم تا بتوانند بر دشمن بطور وسیع هجوم آورند، و در عین حال از درز کردن اطلاعات جلوگیری نمایند و ارتش ما را یوشانند؛ بدین ترتیب دشمن نمیتواند بی بردکجا و کی قوای ما بر او ضربه خواهد زد، و از طرف دیگر ما میتوانیم یک پایه عینی برای ایجاد تصور غلط در دشمن و غافلگیر کردن او بوجود آوریم. در گذشته، در دوران جنگ انقلابی ارضی، ارتش سرخ چین تا حدود زیادی در سایه پشتیبانی توده‌های مشکل و مسلح خلق موفق شد یا عدم قیل خود پیروزیهای فراوانی بدست آورد. در جنگ ملی قاعدتاً ما میتوانیم بیشتر از جنگ انقلابی ارضی از حمایت توده‌های وسیع مردم برخوردار شویم. لیکن بعلمت اشتباهاتی که در گذشته روی داده (۲۵)، مردم مشکل نیستند و ما نمیتوانیم بدون تدارک لازم از نیروی آنها استفاده کنیم؛ برعکس آنها گاهی حتی از طرف دشمن مورد استفاده قرار میگیرند. تنها بسیج قاطع و وسیع توده‌های مردم است که میتواند منبع لایزالی برای تأمین احتیاجات جنگی ما فراهم سازد. البته این بسیج ضمناً در اجراء تاکتیک ماکه هدفش غلبه بر دشمن از طریق ایجاد تصور غلط در دشمن و غافلگیر کردن اوست، نیز نقش بزرگی بازی خواهد کرد. ما مانند سیان شاهزاده امارت سون نیستیم و بانسان‌دوستی و جوانمردی ابلهانه او نیز احتیاجی نداریم (۲۶). ما بمنظور کسب پیروزی باید چشم و گوش دشمن را هر چه محکمتر بیندیم تا کور و کور شود. ما باید در فرماندهان نظامی دشمن هر چه بیشتر آشفتگی فکری ایجاد کنیم تا عقل خود را بکلی گم کنند؛ چنین است رابطه بین ابتکار عمل و پاسیونه از یکسو و رهبری ذهنی جنگ از سوی دیگر. بدون این رهبری ذهنی ما نخواهیم توانست بر ژان غلبه کنیم.

۸۴ - بطور کلی ژان در مرحله تعرضی خود با تکیه به قدرت نظامی نیرومند خویش

و استفاده از اشتباهات ذهنی گذشته و کنونی ما ابتکار عمل را در دست دارد. لیکن این ابتکار عمل، از یکسو بعلمت عوامل نامساعد ذاتی و اشتباهات ذهنی که در جریان جنگ مرتکب گردیده (بعداً در این باره بطور مفصل صحبت خواهیم کرد)، و از طرف دیگر در اثر عوامل متعددی که بسود ما هستند، تا حدودی ضعیف گردیده است. شکستی که در تایلجوان نصیب دشمن گردید و وضع دشوار او در استان شانسی شواهد برجستهای بر این مدعا هستند. گسترش وسیع جنگ پارتیزانی ما در پشت جبهه دشمن، پادگنهای او را در مناطق اشغالی کلاً به حالت پاسیو انداخته است. دشمن با وجود اینکه هنوز در تعرض استراتژیک است و ابتکار عمل را در دست دارد، با خاتمه تعرض استراتژیک، ابتکار عمل را نیز از دست خواهد داد. کمبود نیروی نظامی بدشمن اجازه نخواهد داد که تعرض خود را بطور غیر محدود ادامه دهد. این اولین دلیلی است بر اینکه دشمن در آینده نخواهد توانست این ابتکار عمل را حفظ نماید. عملیات تعرضی ما در جریان عملیات ابراتیو، و جنگ پارتیزانی ما در پشت جبهه دشمن توأم با عوامل دیگر، دومین دلیل است بر اینکه دشمن بعد از رسیدن به حد معینی مجبور به متوقف ساختن تعرض خود میگردد و در آینده دیگر نمیتواند ابتکار عمل را حفظ نماید، و دلیل سوم وجود اتحاد شوروی و تغییرات دیگری است که در اوضاع بین‌المللی بوقوع می‌پیوندد. از آنچه گذشت معلوم میشود که ابتکار عمل دشمن محدود است و میتوان آنرا از بین برد. بنابراین اگر چین بتواند در عملیات نظامی بوسیله نیروهای عمده ارتش خود عملیات تعرضی را در جریان عملیات ابراتیو و تاکتیک دنیال کند و جنگ پارتیزانی را در پشت جبهه دشمن با شدت گسترش دهد و توده‌های مردم را در عرصه سیاسی بطور وسیع بسیج نماید، آنوقت میتواند ابتکار عمل استراتژیک را بتدریج بدست آورد.

۸۵ - حال مسئله نرمش ببردازیم. نرمش یعنی چه؟ نرمش عبارتست از تحقق مشخص ابتکار عمل در عملیات نظامی، یعنی نرمش در بکار بردن نیروهای نظامی. بکار بردن نیروهای نظامی بطور نرمش پذیر، وظیفه مرکزی رهبری نظامی و در عین حال مشکلتین وظیفه است. علاوه بر وظایفی نظیر سازماندهی و آموزش ارتش و مردم، کار جنگ چیزی جز بکار بردن ارتش در نبرد نیست، و تمام اینها برای کسب پیروزی در نبرد است. البته مشکل ساختن ارتش و غیره کار مشکلی است، لیکن بکار انداختن ارتش در جنگ از آن مشکلتتر است، بویژه وقتی که ارتشی ضعیف با ارتشی

نیرومند سواجه میگردد. برای انجام این وظیفه يك قدرت عالی ذهنی لازم است، قدرتی که بتواند آشفته‌گی‌ها، تاریکی‌ها و نامطمئنی‌ها را که از خصوصیات جنگ هستند، از میان بردارد و نظم و روشنی و اطمینان بوجود آورد. تنها از این راه است که میتوان نرشی را در فرماندهی تحقّق بخشید.

۸۶ — رهنمود اساسی عملیات ما در جبهه جنگ مقاومت ضد ژاپنی عبارتست از انجام عملیات تعرضی زود فرجام در خطوط خارجی. این اصل را میتوان با تاکتیک‌ها و شیوه‌های گوناگون بکار بست؛ تفرق و تمرکز نیروها، پیشروی پراکنده و حمله متقارب، تعرض و دفاع، هجوم و تثبیت، محاصره و دور زدن، پیشروی و عقب نشینی. درک این تاکتیک‌ها آسان است، لیکن اجراء و تعویض آنها بطور نرشی پذیر کار آسانی نیست. در اینجا سه عامل تعیین کننده وجود دارد که عبارتند از زمان، مکان و واحدهای نظامی. اگر انتخاب زمان، مکان و واحدهای نظامی درست انجام نگیرد، تأمین پیروزی غیرممکن خواهد شد. مثلاً در حمله بدشمنی که در حرکت است، اگر ما زود آتش کنیم خود را لو داده و به دشمن فرصت داده‌ایم که خود را آماده کند؛ و برعکس اگر دیر آتش کنیم، دشمن وقت پیدا خواهد کرد که مستقر شود و خود را جمع و جور کند و آنوقت حمله بان مثل گاز گرفتن استخوان سخت خواهد بود. این مسئله زمان بود و اما اگر ما نقطه حمله را مثلاً در جناح چپ دشمن انتخاب کنیم و درست به نقطه ضعف دشمن اصابت کند، پیروزی آسانتر بدست می‌آید؛ ولی اگر جناح راست را انتخاب کنیم و با سر به دیوار بخوریم، آنوقت محققاً به نتیجه‌ای نخواهیم رسید. این مسئله مکان بود. بالاخره اگر برای انجام وظیفه مشخصی واحد معینی از قوای ما بکار انداخته شود، تأمین پیروزی آسان خواهد شد، لیکن اگر اجراء همین مأموریت را بواجد دیگری واگذار کنیم، تأمین پیروزی مشکل خواهد شد. این مسئله واحدهای نظامی بود. معذک ما به تنها باید استفاده از تاکتیک‌ها را بدانیم بلکه باید با تعویض آنها نیز آشنا باشیم. وظیفه مهم رهبری با نرشی عبارتست از تعویض تاکتیک از تعرض بدفاع یا از دفاع به تعرض، از پیشروی به عقب‌نشینی یا از عقب‌نشینی به پیشروی، از تثبیت به هجوم یا از هجوم به تثبیت؛ از محاصره به دور زدن یا از دور زدن به محاصره، و آنرا با مهارت و بموقع، منطبق با وضع واحدهای خودی و دشمن، و منطبق با شرایط زمین خود و دشمن انجام دهد. این امر هم برای هدایت عملیات تاکتیکی صادق است و هم برای هدایت عملیات ابراتیو و استراتژیک.

۸۷ — يك اصطلاح قدیمی میگوید: "راز عمل ماهرانه در مغز است"؛ در واقع همین "راز" که ما آنرا نرشی مینامیم، محصول توانائی يك فرمانده کاردان است. نرشی بمعنی بی‌فکری نیست؛ بی‌فکری را حتماً باید بدور افکند. نرشی بمعنی توانائی فرمانده کاردان است در اتخاذ تصمیمات بموقع و درست براساس شرایط عینی و با در نظر داشت "زمان و اوضاع" (منظور از اوضاع، وضع دشمن و ما، موقعیت زمین و نظایر آنست). "راز عمل ماهرانه" درست در همینجا نهفته است. با تکیه باین مهارت است که ما میتوانیم پیروزیهای بیشتری در عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی کسب کنیم، تناسب قوا را بسود خود تغییر دهیم، ابتکار عمل را از کف دشمن در آوریم، بر او مسلط شویم و او را درهم بکوبیم و سرانجام پیروزی نهائی را بدست آوریم.

۸۸ — حال بمسئله نقشه‌کشی بپردازیم. بعلم نامطمئنی ایکه خاص جنگ است، نقشه‌کشی در جریان جنگ بهمراتب بیش از هر زمینه دیگر با اشکال برمیخورد. معذک چون "آبادگی شرط موقعیت و عدم آبادگی موجب ناکامی است"، پیروزی در جنگ نیز بدون تدارك و نقشه قبلی غیرممکن است. اطمینان مطلق در جنگ وجود ندارد، لیکن وجود درجه معینی از اطمینان نسبی متفی نیست. با نسبت بموضع خودمان تاحدودی مطمئنیم. ولی اطلاعات ما از وضع دشمن چندان قابل اطمینان نیستند. معذک در اینجا نشانه‌هایی هست که ما میتوانیم از آنها وضع دشمن را کشف کنیم؛ سرخپهایی وجود دارند که میتوان با گرفتن آنها تمام کلافه را باز کرد؛ يك سلسله پدیده‌هایی موجودند که ما را وادار به تأمل میکنند. مجموعه اینها در واقع درجه معینی از اطمینان نسبی را بدست میدهد که میتواند برای نقشه‌کشی در جنگ بعنوان پایه عینی بکار رود. تکامل تکنیک نوین (تلگراف، رادیو، هواپیما، اتومبیل، راه آهن، کشتی و غیره) امکان نقشه‌کشی در عملیات نظامی را افزایش داده‌است. ولی چون در جنگ مسئله اطمینان خصلت خیلی محدود و موقتی دارد، لذا تدوین نقشه‌های کامل و ثابت جنگی مشکل است. نقشه‌ها بموازات جریان جنگ (تحرك و تحول آن) تغییر مییابند و درجه این تغییرات وابسته به وسعت عملیات نظامی است. نقشه‌های تاکتیکی نظیر نقشه‌های تعرضی و دفاعی واحدها و دستجات کوچک غالباً باید چندین بار در روز تغییر یابند. نقشه برای يك عملیات ابراتیو، یعنی نقشه عملیات واحدهای بزرگ بطور کلی میتواند تا پایان عملیات بقوت خود باقی

بماند، ولی در جریان عملیات، اغلب بطور قسمی و گاهی هم بطور کامل احتیاج به تجدید نظر پیدا میکند. ولی چون نقشه استراتژیک بر اساس اوضاع کلی دو طرف تدوین میشود، درجه ثبات آن بیشتر است. معذک این نقشه نیز فقط برای يك مرحله معین استراتژیک معتبر است و موقعیکه جنگ وارد مرحله جدیدی شود، باید آنرا عوض نمود. تدوین و تغییر نقشه‌های تاکتیکی و عملیات ابراتیو و استراتژیک که طبق وسعت میدان عمل آنها و اوضاع و احوال موجود صورت میگیرد، یکی از عوامل کلیدی در رهبری عملیات نظامی است؛ بیان مشخص ترش در عملیات نظامی، عبارت دیگر "راز عمل ماهرانه" درست در همینجا نهفته است. فرماندهان نظامی درجات مختلف که در جنگ مقاومت ضدزائلی شرکت میکنند، باید بدین نکته توجه خاصی می‌دول دارند.

۸۹ - بعضی‌ها بعلمت تحرك جنگ، ثبات نسبی نقشه‌ها و رهنمودهای نظامی را از اساس نفی میکنند. آنها مدعی‌اند که این نقشه‌ها و با رهنمودهای نظامی "مکانیکی" هستند. این نظر نادرست است. همانطور که در بالا گفته شد، ما کاملاً واقفیم که در جنگ هر نقشه و هر رهنمود نظامی فقط میتواند ثبات نسبی داشته باشد، زیرا که وضعیت جنگ فقط بطور نسبی قابل اطمینان است و جنگ فوق‌العاده سریع جریان می‌یابد (حرکت یا تحول). از اینرو اینگونه نقشه‌ها باید بر اساس تحولاتی که در اوضاع و در جریان جنگ بوقوع می‌پیوندد، بموقع تعویض و با تجدید نظر شوند، چه در غیر اینصورت ممکن است که به افراد مکاتبت مبدل گردیم. معذک نمیتوان ثبات نسبی نقشه‌ها و رهنمودهای نظامی را برای یکدوران معین نفی کرد. نفی آن بمعنی نفی همه چیز است، منجمله نفی جنگ و حتی نفی خود. از آنجاکه در اوضاع جنگ و عملیات نظامی ثبات نسبی وجود دارد، ما باید نقشه‌ها و رهنمودهایی را که از این اوضاع و از این عملیات ناشی میشوند، نیز بطور نسبی تثبیت کنیم. مثلاً از آنجاکه وضع جنگ شمال چین و عملیاتی که توسط ارتش هشتم بصورت پراکنده انجام میگیرد، در مرحله معینی ثابت است، لذا در این مرحله کاملاً ضرور است که برای این اصل استراتژیک ارتش هشتم، یعنی اینکه "جنگ پارتیزانی اساسی است ولی در شرایط مساعد نباید از جنگ متحرك صرقتز کرد" ثبات نسبی قایل شد. مدت اعتبار يك نقشه عملیات ابراتیو کوتاه‌تر از مدت اعتبار يك نقشه عملیات استراتژیک است؛ و مدت اعتبار يك نقشه تاکتیکی حتی از آن هم کوتاه‌تر است، لیکن هر دو آنها برای یکدوران معین ثبات دارند. انکار این حقیقت

منجر باین خواهد شد که فرماندهان نظامی ندانند از چه مبدائی باید شروع بحرکت کنند، و در مورد مسئله جنگ به افرادی نسبت طلب مبدل گردند که از خود عقیده ثابتی ندارند، و اغلب میگویند: نه این صحیح است و نه آن، یا هم این صحیح است و هم آن. کسی منکر این حقیقت نیست که يك نقشه نظامی ولو اینکه برای دورانی معتبر باشد، نیز تغییر پیدا می‌کند؛ اگر چنین تغییراتی وجود نمیداشت، اصولاً احتیاجی به حذف این نقشه و اتخاذ نقشه دیگر نبود. لیکن این تغییرات محدودند و از چارچوب عملیات گوناگون نظامی که برای اجرای این نقشه باید صورت گیرند، تجاوز نمیکند و ماهیت این نقشه را نیز عوض نمیکند؛ عبارت دیگر نقشه فقط تغییر کمی می‌یابد نه کیفی. این ماهیت در دوران معینی بهیچوجه تغییر نمیکند، و این همان چیز است که ما از ثبات نسبی برای یکدوران معین درک میکنیم. در جریان طولانی جنگ که در آن تغییر مطلق است، هر مرحله خاص دارای ثبات نسبی است؛ چنین است نظراً در باره ماهیت نقشه‌ها و رهنمودهای نظامی.

۹۰ - اینکه که درباره جنگ دفاعی طویل‌المدت در خطوط داخلی استراتژیک و همچنین درباره عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات ابراتیو و تاکتیکی بحث کردیم و مسئله ابتکار عمل، ترش و نقشه‌کشی را هم مورد بررسی قرار دادیم، میتوانیم همه آنها را در این چند جمله خلاصه نماییم. جنگ مقاومت ضدزائلی باید طبق نقشه دنبال گردد. نقشه‌های جنگ، یعنی اجراء مشخص استراتژی و تاکتیک، باید دارای ترش باشند تا بتوانند با شرایط جنگ تطبیق کنند؛ باید هر لحظه مترصد بود که فروتری به برتری، پاسیو به ابتکار عمل مبدل شود تا تناسب قوا بسود ما تغییر یابد. تمام اینها در عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات ابراتیو و تاکتیکی و همچنین در جنگ دفاعی طویل‌المدت در خطوط داخلی استراتژیک بیان می‌یابند.

جنگ متحرك، جنگ پارتیزانی و جنگ موضعی

۹۱ - جنگی که محتوی آن عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات ابراتیو و تاکتیکی در چارچوب استراتژی خطوط داخلی، جنگ طولانی و جنگ دفاعی است، شکل جنگ متحرك را بخود میگیرد. این نوع جنگ متضمن عملیات

تعرّضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات ابراتیو و تاکتیکی است که بوسیله ارتش منظم در جنبه‌های وسیع و عرصه‌های پهناور جنگ بموقع اجرا گذاشته میشود. در عین حال "دفاع متحرك" که در موارد ضرور برای تسهیل این عملیات تعرّضی بکار میرود، و همچنین تعرّض موضعی و دفاع موضعی که هر دو دارای نقش کمکی هستند، جزو جنگ متحرك محسوب میشوند. ویژگیهای جنگ متحرك عبارتند از وجود ارتشهای منظم، تفوق نیروها در عملیات ابراتیو و تاکتیکی، تعرّض و تحرك. ۹۲ - چین سرزمینی است وسیع و ارتشی کثیرالعمده در اختیار دارد. ولی تجهیزات فنی و تعلیمات نیروهای نظامی آن کافی نیستند. دشمن از لحاظ نیروی نظامی در مشیقه است لیکن از حیث تجهیزات و تعلیمات نظامی بر ما تفوق دارد. در چنین شرایطی بدون تردید ما باید عملیات تعرّضی متحرك را بعنوان شکل عمده عملیات جنگی خود انتخاب کنیم و از اشکال دیگر بعنوان اشکال کمکی استفاده نمائیم و کلیه عملیات جنگی را بصورت جنگ متحرك در آوریم. بدین منظور باید با فراطلی که موافق "عقب نشینی دائم بدون هیچگونه پیشروی" است، و همچنین با خود را بآتش زدن که در "پیشروی دائم بدون هیچگونه عقب‌نشینی" بیان مییابد، مبارزه نمود.

۹۳ - یکی از خصوصیات جنگ متحرك تحرك آنست که نه تنها به ارتش صحرائی اجازه میدهد بلکه از آن مطالبه میکند با گسهای بلند پیشروی یا عقب‌نشینی کند. لیکن این امر با فراطلی حان فوجیو (۲۷) هیچ وجه مشترک ندارد. خواست اساسی جنگ نابودی نیروهای دشمن است، و خواست دیگر حفظ قوای خودی است. هدف حفظ قوای خودی نابودی نیروهای دشمن است؛ و نابودی نیروهای دشمن مؤثرترین راه برای حفظ قوای خودی میباشد. از اینجاست جنگ متحرك بهیچوجه اشخاصی چون حان فوجیو و شرکاء را تیرنه نمیکند و هرگز بمعنای تنها عقب‌نشینی و هیچگونه پیشروی نکردن نیست. چنین "حرکتی" که خصلت اساسی تعرّضی جنگ متحرك را نفی میکند، عملاً چین را علیرغم وسعتش بسرانیش نابودی "حرکت" میدهد. ۹۴ - اما نظر نادرست دیگری نیز وجود دارد که معتقد به "پیشروی دائم بدون هیچگونه عقب‌نشینی" است و ما آنرا "خود را بآتش زدن" مینامیم. ما طرفدار جنگ متحرك نیستیم که محتوی آن عملیات تعرّضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات ابراتیو و تاکتیکی باشد. چنین جنگی در عین حال جنگ موضعی را که

نقش کمکی دارد، و همچنین "دفاع متحرك" و عقب‌نشینی را نیز دربر میگیرد بطوریکه بدون تمام اینها نمیتواند بطور کامل انجام گیرد. خود را بآتش زدن نوعی کوتاه‌بینی نظامی است که منشاء آن غالباً ترس از دست دادن زمین است. کسیکه خودش را بآتش میزند، تمیداند که یکی از خصوصیات جنگ متحرك تحرك آنست که نه تنها به ارتش صحرائی اجازه میدهد بلکه از آن میطلبد که با گسهای بلند پیشروی یا عقب‌نشینی کند. اگر ما جنبه‌های مثبت این مسئله را در نظر بگیریم، برای اینکه دشمن را در جنگی که برای او نامساعد ولی برای ما مساعد است، درگیر کنیم، معمولاً ضرورت دارد که دشمن در حال حرکت باشد و ما از يك سلسله امتیازات برخوردار باشیم، از قبیل: زمین مساعد، دشمن زخم‌پذیر، اهالی محل که از درزکردن اطلاعات جلوگیری کنند، خستگی و عدم آمادگی دشمن. در چنین وضعی اقتضا میکند که دشمن پیشروی کند و حتی اگر بقیمت از دست رفتن موقتی بخشی از خاک ما تمام شود، زیرا که از دست رفتن موقتی بخشی از خاک بهائی است که برای حفظ دائمی تمام سرزمینهایمان و با استرداد زمینهای از دست رفته پرداخته میشود. ولی اگر جنبه‌های منفی مسئله را در نظر بگیریم، و اینکه ما اجباراً به وضع نامساعدی گرفتار شویم که حفظ نیروهای ما را بطور جدی در معرض مخاطره قرار دهد، باید با جسارت عقب‌نشینی کنیم تا بتوانیم قوای خود را حفظ نمائیم و در موقع مناسب ضربات تازه‌ای بر دشمن وارد آوریم. لیکن کسیکه خودش را بآتش میزند این حقیقت را درك نمیکند؛ حتی هنگامیکه علناً در وضع نامساعدی قرار میگیرد، برای دفاع از هر شهر و هر قطعه خاک بهیازوه ادامه میدهد، و بالتسویه نه فقط شهرها و سرزمینهای خود را از دست میدهد، بلکه حتی نیروهایش را نیز نمیتواند حفظ کند. ما همیشه طرفدار آن بوده‌ایم که "دشمن را بهیچ سرزمینهای خود جلب نکنیم" زیرا که این مؤثرترین تاکتیک نظامی است که يك ارتش ضعیف میتواند در جریان دفاع استراتژیک علیه يك ارتش قوی بکار ببرد.

۹۵ - در جنگ مقاومت شد زاپنی از بین تمام اشکال عملیات نظامی، جنگ متحرك دارای اهمیت قدر اول و جنگ پارتیزانی دارای اهمیت قدر دوم است. وقتی ما میگوئیم که در سراسر جنگ، جنگ متحرك عمده و جنگ پارتیزانی کمکی است، مقصود ما آنستکه فرجام جنگ بطور عمده وابسته به جنگ منظم و بخصوص بشکل متحرك آنست، و جنگ پارتیزانی نمیتواند در تعیین فرجام جنگ مسئولیت عمده

را بعیده داشته باشد. لیکن این بیپوجه بدان معنی نیست که نقش جنگ پارتیزانی در استراتژی جنگ مقاومت ضد ژاپنی مهم نباشد. نقش جنگ پارتیزانی در استراتژی جنگ مقاومت ضد ژاپنی بمثابة يك كل فقط نسبت به جنگ متحرك قدری کمتر است زیرا که پیروزی بر دشمن بدون كمك جنگ پارتیزانی امكان پذیر نیست. ما با تدوین این تئوریه استراتژیک خود را در تکامل جنگ پارتیزانی بچنگ متحرك نیز در مد نظر داریم. در جریان يك جنگ طولانی و سخت، جنگ پارتیزانی بصورت اولیه خود باقی نمی ماند، بلکه تا سطح جنگ متحرك ارتقا می یابد. بدین ترتیب جنگ پارتیزانی دارای نقش استراتژیک دوگانه است: كمك بچنگ منظم و تكامل آن بچنگ منظم. با در نظر داشت وسعت و دوام یسابقه جنگ پارتیزانی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین كم بها ندادن به نقش استراتژیک آن از همه مهمتر است. از اینرو جنگ پارتیزانی در چین نه فقط مسایل تاکتیکی بلکه مسایل استراتژیک ویژه خود را نیز دربردارد. در این باره من در مقاله ای تحت عنوان «مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی» صحبت کرده ام. همانطور که قبلاً گفته شد، جنگ مقاومت ضد ژاپنی در مراحل سگانه خود اشکال زیرین را خواهد داشت: در مرحله اول، جنگ متحرك شکل عمده است، در صورتیکه جنگ پارتیزانی و جنگ موضعی اشکال كمکی هستند. در مرحله دوم، جنگ پارتیزانی اهمیت درجه اول می یابد، در حالیکه جنگ متحرك و جنگ موضعی اشکال كمکی خواهند بود. در مرحله سوم، جنگ متحرك مجدداً شکل عمده را خواهد گرفت، در حالیکه جنگ پارتیزانی و جنگ موضعی نقش كمکی را خواهند داشت. لیکن جنگ متحرك در مرحله سوم دیگر نظیر مرحله اول تنها بوسیله ارتش منظم سابق انجام نخواهد گرفت، بلکه قسمتی از آن و احتمال قوی قسمت بسیار مهم آن بوسیله واحدهای پارتیزانی سابق که جنگ پارتیزانی را به جنگ متحرك ارتقا داده اند، تحقق خواهد یافت. بررسی این سه مرحله نشان میدهد که در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین، جنگ پارتیزانی بیپوجه چیزی نیست که بتوان از آن صرف نظر نمود. جنگ پارتیزانی ما درام باشکوهی را که در تاریخ جنگ بشریت یسابقه است، روی صحنه می آورد. بدینجهت کاملاً ضرور است که از میان واحدهای چند میلیونی ارتش منظم چین، اقلاً چند صد هزار نفر را انتخاب نمود و در تمام سرزمینهای اشغالی دشمن پخش کرد تا توده های مردم را برای مسلح شدن بسیج نمایند و خود در هماهنگی با آنها به جنگ پارتیزانی بپردازند. و

واحدهائی که بدین منظور انتخاب میشوند، باید این وظیفه مقدس را با آگاهی تمام انجام دهند؛ آنها هرگز نباید تصور کنند که چون کمتر به نبردهای بزرگ میپردازند و برای مدتی نخواهند توانست بمثابة قهرمانان ملی جلوه کنند، از ارزش شان کاسته خواهد شد. چنین طرز تفکری نادرست است. جنگ پارتیزانی البته با پیروزی های سریع و با انتخارات درخشانی نظیر جنگ منظم همراه نیست، ولی همانطور که این ضرب المثل میگوید: «قدرت اسب در مسافت طولانی، و خوش قلبی انسان در آزمایش مداوم معلوم میشود»، جنگ پارتیزانی نیز قدرت عظیم خود را در جریان جنگ طولانی و سخت نشان میدهد؛ فی الواقع این جنگ امر ساده ای نیست. بعلاوه اینگونه قوای منظم میتواند با پخش نیروهای خود به جنگ پارتیزانی و با تمرکز آنها بچنگ متحرك دست بزند. ارتش هشتم ما بهمین نحو عمل میکند. اصل عملیات ارتش هشتم چنین است: «جنگ پارتیزانی اساسی است، ولی در شرایط مساعد نباید از جنگ متحرك صرف نظر کرد». این اصل کاملاً درست است و نظرات مخالفین آن نادرست.

۹۶ - با وضع تکنیکی کنونی چین، توسل به جنگ موضعی تدافعی با تهاجمی بطور کلی غیر عملی است؛ این یکی از مظاهر ضعف ماست. بعلاوه دشمن از وسعت خاک ما استفاده میکند تا استحکامات دفاعی ما را دور بزند. از اینرو ما نمیتوانیم جنگ موضعی را بعنوان يك وسیله مهم، و بطریق اولی يك وسیله عمده تلقی کنیم. معذک در جریان اولین و دومین مرحله جنگ، در چارچوب يك جنگ متحرك استفاده از جنگ موضعی محلی که در عملیات اپراتیو نقش كمکی دارد، ممکن و ضرور است. «دفاع متحرك» نیمه موضعی جزء لاینفك جنگ متحرك است که از آن بخاطر مقاومت در هر قدم استفاده میشود تا بتوان نیروهای دشمن را تحلیل برد و خود وقت اضافی بدست آورد. چین باید بکوشد ذخیره سلاحهای مدرن خود را افزایش دهد تا بتواند در مرحله تعرض متقابل استراتژیک و تلافی حمله موضعی را کاملاً بانجام رساند. تردیدی نیست که در مرحله تعرض متقابل استراتژیک نقش جنگ موضعی بزرگتر خواهد شد، زیرا که در این مرحله دشمن با سرسختی تمام از مواضع خود دفاع خواهد نمود و ما بدون حملات موضعی نیرومند و هماهنگ با عملیات متحرك نخواهیم توانست سرزمینهای از دست رفته خود را پس بگیریم. معبداً در مرحله سوم ما باید بکوشیم که جنگ متحرك بمثابة شکل عمده جنگ باقی بماند. زیرا جنگ موضعی

بصورتیکه در اروپای غربی در تیمه دوم جنگ بین‌المللی اول وجود داشت، فن رهبری و نقش فعال انسان را به‌قدر زیاد خنثی میکند. کاملاً طبیعی است که باید "جنگ را از سنگرها خارج کرد"، زیرا که این جنگ در سرزمینهای وسیع چین جریان مییابد و چین مدت مدیدی از لحاظ تجهیزات فنی ضعیف خواهد بود. حتی در مرحله سوم نیز با وجود تقویت تجهیزات فنی چین کمتر احتمال می‌رود که ما بتوانیم از این نظر از دشمن جلو بیاوریم. لذا مجبور خواهیم شد جنگ فوق‌العاده متحرک را هرچه بیشتر گسترش دهیم، چه در غیر اینصورت نخواهیم توانست به پیروزی نهائی نایل شویم. بدین ترتیب چین در سراسر جنگ مقاومت ضد ژاپنی از جنگ موضعی به‌عنوان شکل عمده استفاده نخواهد کرد؛ در این جنگ شکل عمده و مهم جنگ متحرک و جنگ پارتیزانی خواهد بود. در این اشکال، فن هدایت جنگ و نقش فعال انسان میدان وسیعی برای تکامل پیدا خواهند نمود و این سعادت است که در بدینجای ما نهفته است.

جنگ فرساینده و جنگ نابودکننده

۹۷ — بطوریکه در بالا گفته شد، ماهیت یا هدف جنگ عبارتست از حفظ قوای خودی و نابودی نیروهای دشمن. از آنجا که سه شکل عملیات نظامی برای نیل باین هدف بکار می‌روند: جنگ متحرک، جنگ موضعی و جنگ پارتیزانی و از آنجا که میزان تأثیر این اشکال سگانه باهم متفاوتند، باید بین جنگ فرساینده و جنگ نابودکننده فرق نهاد.

۹۸ — ابتدا باید خاطر نشان ساخت که جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی است فرساینده و در عین حال نابودکننده. چرا؟ زیرا که دشمن هنوز میتواند از قدرت خود استفاده کند و هنوز در عرصه استراتژی تفوق و ابتکار عمل را در دست دارد و لذا ما نمیتوانیم بطور مؤثر و سریع قدرت دشمن را تحلیل ببریم و تفوق و ابتکار عملش را در هم شکستیم مگر آنکه به عملیات ابراتیو و تاکتیکی نابودکننده بپردازیم. از طرف دیگر ما هنوز ضعیف هستیم و در عرصه استراتژی از قوتی و پاسیو به بیرون نیامده ایم، لذا اگر نخواهیم برای بهبود شرایط داخلی و بین‌المللی خود و تغییر وضع نامساعدمان وقت بیهوده بگذرانیم، نمیتوانیم از عملیات ابراتیو و تاکتیکی نابودکننده

صرفنظر نمائیم. از اینرو عملیات ابراتیو نابودکننده وسیله‌ایست برای نیل بههدف استراتژیک که همانا فرسایش قوای دشمن میباشد. در این مفهوم جنگ نابودکننده جنگ فرساینده است. وسیله عمده‌ای که ادامه جنگ طولانی را برای چین امکان‌پذیر میسازد، فرسایش دشمن از طریق نابودی نیروهای وی میباشد.

۹۹ — معذک ما میتوانیم از طریق عملیات ابراتیو فرساینده نیز بههدف استراتژیک خود که فرسایش دشمن است، نایل گردیم. بطور کلی جنگ متحرک و تلفیه نابودی، و جنگ موضعی و تلفیه فرسایش دشمن را بر عهده دارد، و جنگ پارتیزانی هم برای فرسایش است و هم برای نابودی. این سه شکل عملیاتی در ضمن با یکدیگر فرق میکنند. در این مفهوم جنگ نابودکننده با جنگ فرساینده یکی نیست. عملیات ابراتیو فرساینده دارای نقش کمی هستند، لیکن در جنگ طولانی ضرورند. ۱۰۰ — چین در مرحله تدافعی برای نیل بههدف استراتژیک که فرسودن قوای دشمن به‌تعداد زیاد است — چه از نظر تئوریک و چه از نظر ضرورت عملی — باید نه فقط از نقش نابودکننده که بطور عمده بوسیله جنگ متحرک و بطور قسمی بوسیله جنگ پارتیزانی ایفا میشود، بلکه از نقش فرساینده که بطور عمده توسط جنگ موضعی که خود کمی است و بطور قسمی بوسیله جنگ پارتیزانی ایفا میگردد، نیز استفاده نماید. در مرحله تعادل استراتژیک ما باید برای اینکه بتوانیم نیروهای دشمن را به‌تعداد زیاد بفرساییم همچنان از نقش نابودکننده و فرساینده جنگ متحرک و جنگ پارتیزانی استفاده کنیم. هدف تمام اینها طولانی کردن جنگ، تغییر تدریجی تناسب عمومی قوا و تأمین شرایط انتقال به تعرض مقابل است. در هنگام تعرض مقابل استراتژیک ما باید به‌استفاده از شیوه فرسایش از طریق نابود ساختن نیروهای دشمن ادامه دهیم تا جایی که دشمن را برای همیشه از کشور برانیم.

۱۰۱ — ولی در واقع تجربه ده ماه اخیر ما نشان داده‌است که بسیاری و حتی قسمت اعظم عملیات ابراتیو جنگ متحرک، به عملیات فرساینده تبدیل گردیده‌اند، و جنگ پارتیزانی در بعضی نواحی نتوانسته است وظیفه خود را که نابودی دشمن است، به‌خوبی شایسته انجام دهد. جنبه مثبت این وضع آنستکه ما لااقل قوای دشمن را تحلیل برده‌ایم و این خود برای ادامه جنگ طولانی و تأمین پیروزی نهائی مهم است، و خوشبختی که ریخته شده به‌در نرفته‌است. لیکن جنبه‌های منفی امر عبارتند از اینکه اولاً ما قوای دشمن را به‌قدر کافی تحلیل نبرده‌ایم، و ثانیاً، ما نمیتوانستیم از تلفات

سنگین احتراز جوئیم و قادر نبودیم غنایم جنگی فراوانی بگیریم. گرچه باید دلایل عینی این وضع را نیز قبول نمود، نظیر اختلاف بین ما و دشمن در تجهیزات فنی و تعلیمات نظامی، معذک باید هم از نظر تئوریک و هم از لحاظ پراتیک به نیروهای عمده توصیه نمود که جنگ نابود کننده را هر وقت که شرایط مساعد باشد، بشدت دنبال کنند. و گرچه واحدهای پارتیزانی ضمن انجام مأموریتهای مشخص گوناگونی که بعهده میگیرند، نظیر تخریب و عملیات ایذائی، مجبورند به عملیات صرفاً فرساینده دست بزنند، باید بآنها توصیه شود - به علاوه خود آنها نیز باید بکوشند - هر وقت که شرایط برای عملیات ابرتیب و تاکتیکی مساعد باشد، به جنگ نابود کننده مبادرت نمایند تا اینکه بتوانند بمیزان وسیع قوای دشمن را تحلیل برده و قوای خود را تکمیل کنند.

۱.۲ - "خطوط خارجی"، "فرجام سریع" و "عملیات تعرضی" در عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی و "تحرك" در جنگ متحرك، از نظر شكل جنگی بطور کلی در استفاده از تاکتیک‌هایی چون محاصره کردن و دور زدن بیان می‌یابند و از اینجهت تمرکز نیروهای متفوق را ایجاد میکنند. از اینرو تمرکز قوا و همچنین محاصره کردن و دور زدن، شروط ضرور برای جنگ متحرك، یعنی انجام عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی هستند و هدف تمام آنها نابود ساختن نیروهای دشمن است.

۱.۳ - امتیاز ارتش ژاپن نه فقط در تسلیحات، بلکه در تعلیمات افسران و سربازانش نیز هست - یعنی در درجه شکل آن، در اعتماد بنفس که ناشی از شکست نخوردن در جنگهای پیشین است، در ایمان آن به میکادو و قدرت‌های ماوراء الطبیعه، در غرور فوق‌العاده، در تحقیر مردم چین و غیره. تمام این خصوصیات از تربیت طولانی ارتش با روحیه سامورائی بوسیله میلیتاریستهای ژاپن و از عادات ملی ژاپن سرچشمه میگیرد. این دلیل عمده ایستکه ما علیرغم تلفات سنگینی که بر دشمن وارد آورده‌ایم، اسیر کمتر گرفته‌ایم. در گذشته خیلی‌ها باین واقعیت زیاد توجه نمیکردند. برای از بین بردن این خصوصیات دشمن پروسه‌ای طولانی لازم است. ما باید نخست این خصوصیات را بطور جدی مورد توجه قرار دهیم و سپس با صبر و شکیبائی و طبق نقشه یکار همه‌جانبه بپردازیم: کار سیاسی، تبلیغات بین‌المللی، و همچنین کار در جنبشهای توده‌ای ژاپن. جنگ نابود کننده در زمینه نظامی البته یکی از این شیوه‌هاست.

افراد بدین ممکن است با تکیه باین خصوصیات دشمن تئوری اقتیاد ملی را بکرمی بشانند. آن متخصصین نظامی که دارای موضع گیری پاسیو هستند، نیز ممکن است بر همین اساس با جنگ نابود کننده بمخالفت بر خیزند. ولی برعکس، ما عقیده داریم این عوامل که موجب نیرومندی دشمن میشوند، ممکن است معدوم گردند، و چنین پروسه‌ای نیز هم اکنون آغاز گردیده‌است. شیوه عمده برای نیل باین منظور جلب سیاسی سربازان ژاپن است. غرور آنها را نباید جریحه دار ساخت، بلکه باید آنها را با خصلت تجاوزکارانه ضد خلقی ژمایداران ژاپن آشنا ساخت. از سوی دیگر باید روحیه شکست ناپذیر، نیروی رزمنده ارتش و خلق چین را که حاکی از پیگیری و قهرمائی آنهاست، به سربازان ژاپن نشان داد، به‌بارت دیگر، باید بدشمن ضربات نابود کننده وارد ساخت. همانطور که تجربه ده ماه جنگ نشان میدهد، نیروهای دشمن را میتوان نابود کرد. نبردهای بین سین گوان و تایلجوان این حقیقت را تأیید میکنند. روحیه ارتش ژاپن هم اکنون رو به تزلزل نهاده‌است، سربازان ژاپنی هدف جنگ را درک نمیکند و در حلقه محاصره ارتش و خلق چین افتاده‌اند، در عملیات یورشی به‌راتب کمتر از سربازان چینی شجاعت نشان میدهند. تمام اینها شرایط عینی‌ای هستند که عملیات نابود کننده ما را تسهیل میکنند و با ادامه جنگ روز بروز افزایش می‌یابند. از آنجا که جنگ نابود کننده غرور دشمن را در هم می‌شکند، اینگونه عملیات بنوبه خود یکی از شروط کاهش مدت جنگ، تسریع آزادی سربازان و تمام خلق ژاپن است. گریه با گریه پیوند الفت میریزد؛ در دنیا هرگز دیده نشده‌است که گریه با موش دوستی کند.

۱.۴ - در عین حال باید اعتراف کرد که در شرایط حاضر ما از لحاظ تجهیزات فنی و تعلیمات نظامی از دشمن عقب‌تریم. از اینرو در بسیاری از موارد و بخصوص در نبردهائی که در نواحی جلگه‌ای در میگیرد، برای ما مشکل است که در عملیات نابود کننده حداکثر نتیجه را تأمین کنیم، مثلاً بخش اعظم و یا تمام واحد دشمن را اسیر نمائیم. در این مورد توقعات بیجا نظیر آنچه طرفداران تئوری پیروزی سریع طرح میکنند، اشتباه است. توقعات بیجا در جنگ مقاومت ضد ژاپنی عبارت از آنند که عملیات نابود کننده را تا سرعت ممکن دنبال کنیم. در شرایط مساعد ما باید در هر نبرد نیروهای برتر را متمرکز سازیم و تاکتیک محاصره و دور زدن را بکار ببریم -

اگر محاصره کامل دشمن ممکن نیست، باید اقلی قسمتی از نیروی او را محاصره نمود؛ اگر اسیر کردن تمام قوای محاصره شده امکان پذیر نیست، باید لافل قسمتی از نیروهای محاصره شده را باسارت گرفت؛ اگر اسیر ساختن قسمتی از محصورین نیز مقدور نیست، باید تا حد ممکن تلفات سنگینی بر نیروهای محاصره شده وارد ساخت. لیکن در تمام مواردی که شرایط برای عملیات نابودکننده مساعد نیست، باید به عملیات فرساینده دست زد. در اوضاع مساعد باید اصل تمرکز نیروها، و در اوضاع نامساعد اصل پخش قوا را بکار برد. اما آنچه که به مناسبات فرماندهی عملیات ایرانیو مربوط میشود، باید در مورد اول اصل تمرکز فرماندهی، و در مورد دوم اصل عدم تمرکز فرماندهی را به موقع اجرا گذارد. چنین اند اصول اساسی عملیات نظامی در عرصه های جنگ مقاومت ضد ژاپنی.

امکانات استفاده از اشتباهات دشمن

۱- یکی از اساسهای امکان غلبه بر ژاپن را خود فرماندهی دشمن فراهم میسازد. تاریخ تاکنون هیچ فرمانده نظامی را بخاطر ندارد که از اشتباه مصون مانده باشد. همچنانکه مصونیت از خطا برای ما مشکل است، دشمن نیز دچار اشتباهاتی میشود که میتوان از آنها استفاده نمود. طی این ده ماه جنگ تجاوزکارانه دشمن يك سلسله اشتباهات در استراتژی و عملیات ایرانیو مرتکب گردیده است. در اینجا ما بذكر پنج اشتباه مهم دشمن میپردازیم:

اول، افزایش تدریجی قوا: این امر ناشی از آنست که دشمن به چین کم بها میدهد، و علاوه بر این خود از لحاظ نیروی نظامی در مضيقه است. دشمن همیشه ما را تحقیر میکند. دشمن پس از آنکه چهار استان شمال شرقی را بدون زحمت بتصرف درآورد، قسمت شرقی استان حهبه و شمال استان چاهار را نیز اشغال کرد؛ تمام اینها را میتوان عملیات اکتشافی استراتژیک دشمن تلقی نمود. دشمن از این عملیات بالاخره باین نتیجه رسید که ملت چین جز تلی از شن پراکنده چیز دیگری نیست، و بر همین اساس تصور میکرد که میتواند چین را با يك ضربه درهم بکوبد، و لذا نقشه ای برای عملیات "زودفرجام" تدوین نمود و کوشید با نیروی خیلی کم ما را وحشت زده به

تسلیم وادارد. دشمن انتظار نداشت که چین در طول ده ماه جنگ همبستگی و مقاومتی باین نیرومندی از خود نشان دهد و بهمین ترتیب فراموش کرده بود که چین وارد یک دوران ترقی گردیده و هم اکنون دارای حزبی پیشاهنگ، ارتشی پیشاهنگ و خلقی پیشاهنگ است. و قتیکه دشمن با مشکلات روبرو گردید، شروع بافزایش تدریجی قوای خود نمود و آنرا طی چند مرحله از کمی بیش از ده لشکر به سی لشکر رسانید. اگر دشمن قصد ادامه پیشروی در داخل خاک چین را داشته باشد، مجبور به افزایش قوای خود است. لیکن در اثر آتاکونیسم بین ژاپن و اتحاد شوروی و کمیود منابع اصلی انسانی و مالی، حداکثر میزان ارتشی که ژاپن میتواند وارد میدان عمل کند و همچنین حد اکثر مسافتی که دشمن میتواند در داخل خاک چین پیشرفت نماید، محدود میشود. دوم، فقدان سمت عمده حمله: قبل از نبرد تایلچوان، دشمن قوای خود را بطور کلی بدو قسمت مساوی بین دو جبهه چین مرکزی و چین شمالی تقسیم کرده بود. وضع آرایش قوای دشمن در هر يك از ایندو ناحیه باز بهمین ترتیب بود. مثلاً در چین شمالی، نیروهای ژاپن در طول خطوط راه آهن تیانزین - پوکو، بی - یین - حانکو، داتون - پوجو بطور مساوی پخش شده بودند. دشمن در طول هر يك از این خطوط تلفاتی متحمل شد و برای حفظ اراضی اشغالی ناچار گردید پادگانهائی در آن مناطق باقی بگذارد، بطوریکه دیگر برای ادامه پیشروی قوای کافی در اختیار نداشت. دشمن با درس گرفتن از شکست تایلچوان قوای عمده خود را در جهت سیو جو متمرکز کرد و بدینسان این اشتباه را موقتاً اصلاح نمود.

سوم، فقدان همبونی استراتژیک: در چین مرکزی و چین شمالی، در داخل هر يك از این دو بخش نیروهای ژاپن تا حدودی همبونی وجود داشت؛ لیکن خود آندو بخش با یکدیگر اصلاً همبونی نداشتند؛ و قتیکه واحدهای ژاپن در بخش جنوبی خط راه آهن تیانزین - پوکو به سیائوپان فو حمله ور گردیدند، واحدهائی که در بخش شمالی همین خط قرار داشتند، کوچکترین فعالیتی از خود نشان ندادند؛ و همچنین هنگایی که این واحدها تایلچوان را مورد حمله قرار دادند، واحدهای مستقر در بخش جنوبی خط بیحرکت ماندند. بعد از آنکه دشمن در هر دو سمت باشکستهای سختی روبرو گردید، وزیر

جنگ ژاين برای بازرسی به چين شتافت ، و رئيس ستاد كل ارتش ژاين شخصاً فرماندهی عملیات را بعهده گرفت ؛ پس از آن بنظر ميرسد كه برای مدتی تا حدودی همسویی بوجود آمده است . در صفوف مالکين ، بورژوازی و ميليتاريستهای ژاين تضادهای فوق العاده جدی وجود دارد كه روز بروز شديدتر ميشود . فقدان همسویی در عملیات یکی از مظاهر مشخص اين تضادها است .

چهارم ، از دست دادن فرصتهای مساعد استراتژيك : بارزترين نمونه اين اشتباه آنستكه دشمن بطور عمده بعلت كمبود نیروی نظامی و فقدان قوای تعقیبی استراتژيك بعد از اشغال نانکن و تای یوان متوقف گردید .

پنجم ، محاصره زیاد و نابودی كم : قبل از نبرد تایلجوان ، در جریان عملیات اپراتیو شانگهای ، نانکن ، تسان جو ، یائو دین ، نان کو ، سین کو ، لین فن بسیاری از واحدهای ما متكوب گردیدند لیكن تعداد خیلی كمی از سربازان ما اسیر شدند ، این امر نشانه حماقت فرماندهی ژاين است .

این اشتباهات پنجگانه — افزایش تدریجی قوا ، فقدان سمت عمده حمله ، فقدان همسویی استراتژيك ، از دست دادن فرصتهای مساعد ، محاصره زیاد و نابودی كم — حاکی از عدم لیاقت فرماندهی ژاين در دوران قبل از نبرد تایلجوان است . البته دشمن بعد از نبرد مذکور وضع رهبری نظامی خود را تا حدی بهبود بخشیده است ، لیكن بعلت كمبود نیروی نظامی ، تضادهای داخلی و عوامل مشابه دیگر احتراز از تكرار اشتباهات برای دشمن غیرممکن است ؛ علاوه دشمن در يكجا موفق ميشود ، ولی در جای دیگر با شكست روبرو میگردد . مثلاً تمرکز قوای شمال چين در سوجو خلاصه بزرگی در اراضی اشغالی ژاين در این منطقه بوجود آورد و بما امکان داد عملیات پارتیزانی را در آنجایی پراگشترش دهیم . آنچه تا كنون گفته شد ، مربوط باشباهاتی است كه خود دشمن مرتكب شده است ، نه اینکه ما او را وادار بارتكب آن کرده باشیم . معذلك ما نیز بسهم خود ميتوانیم دشمن را عمداً به ارتكب اشتباهات واداریم ، یعنی بوسیله اقدامات معقول و مؤثر و با پشتیبانی تودههای متشكل ميتوانیم در دشمن تصور غلط ایجاد نمائیم و وی را به مانورهای مورد نظر خود مان مجبور سازیم ؛ مثلاً بظاهر در شرق مانور کردن ولی در واقع در غرب حمله كردن . این امکان در بالا گفته شد . تمام اینها نشان میدهند كه ما حتی در امر فرماندهی دشمن نیز ميتوانیم امکانات معینی برای پیروزی خود پیدا كنیم ؛ معذلك هرگز نباید این امکانات را بعنوان پایه مبهمی برای

نقشه های استراتژيك خود تلقی نمائیم ، بلكه برعكس اگر ما نقشه هایمان را بر اساس حد اقل اشتباه دشمن تدوین كنیم ، پیروزی ما مطمئنتر خواهد بود . علاوه بر این همانطور كه ما ميتوانیم از اشتباهات دشمن بهره برداری كنیم ، او نیز ميتواند از اشتباهات ما استفاده كند . از اینرو وظیفه فرماندهی ما آنستكه حتی الامكان كمتر مرتكب اشتباهاتی شود كه دشمن بتواند از آنها استفاده نماید . ولی در واقع فرماندهی دشمن در گذشته اشتباهاتی داشته و در آینده نیز خواهد داشت ، وكوشش ما نیز ميتواند او را باشباهات دیگر وادار كند . تمام این اشتباهات ميتوانند از طرف ما مورد استفاده قرار گیرند ؛ فرماندهان ما در جنگ مقاومت ضد ژايني باید بكوشند از این اشتباهات بحد اكثر بهره برداری نمایند . فرماندهی دشمن در عرصه استراتژيك و عملیات اپراتیو كمتر از خود شایستگی نشان داده است ، ولی برعكس در نبردها ، یعنی در تكتيك واحدها و فرسایونهای كوچك ، چیزهای آموزنده زیادی وجود دارد كه باید از او یاد گرفت .

مسئله نبردهای تعیین کننده در جنگ مقاومت ضد ژايني

۱.۶ — نبردهای تعیین کننده در جنگ مقاومت ضد ژايني را باید به سه نوع تقسیم كرد : ما باید در هر عملیات اپراتیو و تكتيکی كه به پیروزی خود اطمینان داریم ، قاطعانه به نبرد تعیین کننده دست بزنیم ؛ ما باید در عملیات اپراتیو و تكتيکی كه به پیروزی خود اطمینان نداریم ، از نبرد تعیین کننده احتراز جوئیم ؛ ما باید از نبردهای تعیین کننده استراتژيکی كه با سرنوشت کشور بازی ميكند ، حتماً اجتناب ورزیم . خصوصياتی كه جنگ مقاومت ضد ژايني را از جنگهای دیگر متمایز میسازد ، در این مسئله نیز نمودار ميشود . در مرحله اول و دوم جنگ كه دشمن قوی است و ما ضعیفیم ، دشمن میل دارد كه ما نیروی عمده خود را متمرکز سازیم و در نبردهای تعیین کننده با وی درگیر شویم . ولی برعكس ما باید در پی شرایط مساعد باشیم ، نیروهای برتر را متمرکز سازیم ، و فقط زمانی كه بموقعیت خود اطمینان داریم به عملیات اپراتیو و تكتيکی تعیین کننده دست بزنیم . بعنوان مثال ميتوان نبرد بین سین گوان ، تایلجوان و نبردهای متعدد دیگر را ذكر كرد ؛ ما باید از نبردهای تعیین کننده در مواردی كه شرایط برای ما مساعد نیستند و ما به پیروزی خود اطمینان نداریم ، خودداری كنیم ؛ این همان اصلی است كه ما در عملیات اپراتیو در جان ده و يك سری

نقاط دیگر بکار بردیم. اما در باره نبردهای تعیین کننده استراتژیک در جایی که با سرنوشت کشور بازی میشود، باید آنرا در بست رد نمود، همان کاری که ما اخیراً با تخلیه سیوجو کردیم. بدین طریق ما نقشه دشمن را که بر اساس جنگ "زودفرجام" تنظیم شده بود، برهم زدیم و ویرا به جنگ طولانی وادار ساختیم. اجرای این اصول در کشورهای کوچک ممکن نیست، و در کشورهای که از لحاظ سیاسی خیلی عقب مانده اند، نیز مشکل است. لیکن چین کشور است وسیع که دوران ترقی و تعالی را میگذراند و انجام این وظیفه از عهده اش خارج نیست. البته وقتی که ما از نبرد تعیین کننده استراتژیک احتراز میکنیم، قسمتی از اراضی خود را ناگزیر از دست میدهم، ولی همانطور که این ضرب المثل میگوید: "هر جا جنگل هست، جوب هم هست"، برای ما سرزمینهای وسیعی برای مانور کردن باقی خواهند ماند، و ما خواهیم توانست تکامل و پیشرفتهای داخلی، افزایش کمک بین المللی و تحقق تجربه داخل اردوگاه دشمن را تسریع کنیم و در انتظار آن بنشینیم. این بهترین نقشه ای است که میتوان برای پایداری در جنگ مقاومت ضد ژاپنی برگزید. طرفداران عجول تئوری پیروزی سریع قادر به تحمل راه پر زحمت جنگ طولانی نیستند و آرزوی پیروزی سریع را در سر می پروراند، و هر وقت که اوضاع کمی بهبود می یابد، با جنجال از جنگ تعیین کننده استراتژیک طرفداری میکنند. اگر ما به نسخه تجویزی آنها عمل کنیم، زیان بزرگی به جنگ مقاومت وارد خواهد آمد و آنوقت جنگ طولانی ناکام میگردد و ما در دام شومی که دشمن برایمان گسترده است، گرفتار خواهیم شد. این واقعاً بدترین نقشه است. بدیهی است که وقتی ما نبرد تعیین کننده را رد میکنیم، مجبوریم سرزمینهایی را هم از دست بدهیم، و در مواردیکه اینکار ناگزیر است (و فقط در این موارد) باید آنرا با جسارت و بدون تأمل انجام دهیم. ما در چنین موقعی يك ذره هم نباید تلف بخوریم زیرا که "بدست آوردن وقت به قیمت زمین" سیاست صحیحی است. تاریخ بما میآموزد که روسیه با عقب نشینی جسورانه برای احتراز از نبرد تعیین کننده، ناپلئون را که شهرتش جهانگیر شده بود، شکست داد (۲۸). امروز چین نیز باید بهین نحو عمل کند.

۱.۷- آیا ما از اینکه مبادا به اتهام خودداری از مقاومت مورد فحاشی قرار گیریم، نترسیم؟ خیر، ما نترسیم. نچنگیدن و سازش کردن با دشمن البته بمعنای خودداری از مقاومت است و نه تنها سزاوار نارساست بلکه اصولاً غیرمجاز

است. ما باید جنگ مقاومت را با قطعیت دنبال کنیم، لیکن برای احتراز از دام مهلکی که دشمن در سر راه ما گسترده، کاملاً ضرور است که قوای عمده خود را از زیر ضربتی که تمام جریان بعدی جنگ مقاومت را تحت تأثیر قرار خواهد داد، خارج سازیم، یعنی در يك كلام، از ابتداء کشور جلوگیری کنیم. هرگونه تردیدی در این زمینه نشانه کوتاهی در مسئله جنگ است و مآلاً انسان را بجمع طرفداران تئوری اقتیاد ملی میکشاند. ما در موقع خود تئوری "خود را باب و آتش زدن" را که در "پیشروی دائم بدون هیچگونه عقب نشینی" بیان می یابد، مورد انتقاد قرار دادیم، درست باین دلیل که اگر این تئوری تعمیم بیافتد، ادامه جنگ غیرممکن میگردد و چین در معرض خطر اقتیاد قرار میگرفت.

۱.۸- اعم از اینکه صحبت از عملیات اپراتیو یا تاکتیکی بزرگ و کوچک باشد، هر موقعیکه شرایط را مساعد ببینیم، باید با عملیات تعیین کننده موافقت کنیم؛ پاسیویند در این زمینه بهیچوجه مجاز نیست. تنها از طریق اینگونه نبردهای تعیین کننده است که ما میتوانیم به هدف خود که نابودی و تحلیل قوای دشمن است، تأیید کنیم؛ هر رزمنده ضد ژاپنی در این زمینه باید نقش خود را بطور قاطع ایفا کند. این امر مستلزم تا حدودی هداکارتی است که ضماً قابل ملاحظه هم باشد؛ آنهایی که تصور میکنند باید از زیر هرگونه هداکارتی شانه خالی کرد، جیونند و به بیماری ترس از ژاپنها دچارند؛ علیه این گرایش باید قاطعانه مبارزه شود. مجازات اعدام برای فرارهایی نظیر لی فوین، حان فوجیو عادلانه بود. در چارچوب نقشه های صحیح جنگی تشویق روحیه و عملی که سرشار از جانبازی قهرمانانه و شجاعت باشد، مطلقاً ضرور است، زیرا بدون آن نه جنگ طولانی وجود خواهد داشت و نه پیروزی نهایی. ما فرارطلبی را که در "عقب نشینی دائم بدون هیچگونه پیشروی" بیان می یابد، یا شدت محکوم کرده ایم و از انضباط آهنین پشتیبانی نموده ایم؛ زیرا که يك دشمن نیرومند را فقط از طریق نبردهای تعیین کننده قهرمانانه در چارچوب نقشه درست میتوان متکوب کرد. ولی فرارطلبی بعکس پشتیبان مستقیم تئوری اقتیاد ملی است.

۱.۹- آیا بین اینکه باید ابتدا به نبرد قهرمانانه دست زد و سپس سرزمینهایی را تسلیم کرد، تضاد آشکار وجود ندارد؟! آیا در آنصورت رزمندگان قهرمان ما خون خود را بهدر نخواهند داد؟ اصولاً طرح این قبیل سئوالات نادرست است. آیا غذا خوردن باین بهانه که بعداً دفع میکنیم کار پیوندهای نیست؟ آیا خوابیدن باین بهانه

که بعداً از خواب بر میخیزیم، کار عبثی نیست؟ آیا میتوان مسایل را باین شکل مطرح کرد؟ بنظر من نه. دائماً غذا خوردن، خوابیدن، تا ساحل رودخانه پالو بدون لحظه‌ای توقف قبرمانانه جنگیدن — همه اینها تصورات ذهنی و فرمالیستی هستند و هیچگونه ارتباطی با زندگی واقعی ندارند. همانطور که همه میدانند، در تصادمات خونین گرچه ما بمنظور بدست آوردن وقت و تدارک تعرض متقابل بخشی از سرزمینهای خود را از دست دادیم، معذک امکان یافتیم که وقت بدست آوریم و بهدفع خود — نابودی و تحلیل نیروهای دشمن — دست یابیم. از نبردها تجربه بیاندوزیم، آن بخش از توده‌هایی را که در جنگ فعال نبودند، برانگیزیم و بر اعتبار بین‌المللی خود ییافزاییم. در چنین شرایطی آیا خونهای ریخته شده بیسوده بوده‌اند؟ بهیچوجه. سرزمین بخاطر حفظ قوای نظامی و حفظ خود سرزمین از دست میرود، زیرا اگر ما در شرایط نامساعد قسمتی از اراضی ما را تسلیم نکنیم و بدون اطمینان به موفقیت یک جنگ تعیین‌کننده مبادرت ورزیم، پس از اتلاف نیرو، تمام سرزمینهای خود را نیز از دست خواهیم داد، و بطریق اولی نخواهیم توانست اراضی از دست رفته را پس بگیریم. هر سرمایه داری برای انجام معاملات خود احتیاج به سرمایه دارد، ولی وقتی که ورشکست شد، دیگر سرمایه‌دار نخواهد بود. هر قمارباز برای بازی احتیاج به پول دارد، ولی اگر تمام پولهای خود را روی یک کارت بگذارد و شانس به وی یاری نکند، آنوقت برای ادامه بازی دیگر چیزی نخواهد داشت. رویدادها در مسیر مستقیم و هموار جریان نمی‌یابند بلکه راه پرپیچ و خمی را می‌پویند. این حقیقت در باره جنگ نیز صادق است. تنها فرمالیستها هستند که این حقیقت را درک نمیکنند.

۱۱ — بنظر من آنچه که در بالا بیان شد، در باره نبرد تعیین‌کننده در مرحله تعرض متقابل استراتژیک نیز صادق است. البته در این مرحله دشمن موضع برتر خود را از دست خواهد داد در حالیکه ما در موضع برتر قرار خواهیم گرفت. لیکن اصل "توسل به عملیات تعیین‌کننده در شرایط مساعد و احتراز از آن در شرایط نامساعد"، تا وقتی که نبردها ما را با ساحل رودخانه پالو برسانند، کاملاً معتبر خواهد بود. بدین ترتیب ما خواهیم توانست ابتکار عمل را همواره در دست خود نگهداریم. ما نباید به "رجزخوانی‌های" دشمن و "تمسخر" دیگران وقتی بگذاریم و آنها را جدی بگیریم بلکه باید در این مورد از خود بی‌تفاوتی نشان دهیم. تنها فرماندهانی که در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چنین استواری از خود نشان دهند، میتوانند فرماندهان جسور

و خردمند تلقی گردند. افرادی که چون باروت "با یک جرقه پرتکند" شایسته چنین صفتی نیستند. گرچه ما در مرحله اول از نظر استراتژیک کم و بیش به پاسیونه گرفتار شدیم، معذک باید ابتکار عمل را در عملیات اپراتیو همواره بدست بگیریم. در آینده نیز ما باید در هر مرحله‌ای ابتکار عمل را در دست خود حفظ کنیم. ما طرفدار جنگ طولانی هستیم و به پیروزی نهایی خود یقین داریم؛ ما از آنگونه قماربازانی نیستیم که تمام دارائی خود را روی یک کارت میگذارند.

ارتش و خلق پایه و اساس پیروزی هستند

۱۱ — امپریالیسم ژاپن از هیچ چیزی در تجاوز و فشار به چین انقلابی فروگذار نخواهد کرد؛ این از خصلت امپریالیستی ژاپن ناشی میشود. اگر چین مقاومت نمیکرد، ژاپن بیاحتی حتی بدون خالی کردن یک تیر تمام آنرا اشغال مینمود همانطور که مثلاً چهار استان شمال شرقی را اشغال نمود. اگر چین از خود مقاومت نشان دهد، ژاپن تلاش خواهد کرد این مقاومت را درهم شکند، و این تلاشی تا وقتی ادامه خواهد یافت که بالاخره نیروی مقاومت چین بر نیروی سرکوب تفوق یابد. این قانونی است تخطی‌ناپذیر. طبقه مالکین و بورژوازی ژاپن که سودای استیلاجویانه در سردارند و هدفشان در جنوب حمله به مجمع الجزایر مانری، در شمال حمله به سیبری است، اولین ضربه را متوجه چین ساختند تا بتوانند در وسط شکاف ایجاد کنند. کسانی که تصور میکنند ژاپن با اشغال شمال چین و جیان سو و جیه جیان آکف خواهد نمود و همانجا توقف خواهد کرد، اصلاً درک نمیکنند که امپریالیسم ژاپن که به مرحله جدیدی از تکامل وارد گردیده و در لیه بزرگه نابودی قرار گرفته است، دیگر ژاپن سابق نیست. وقتی که ما میگوئیم تعداد سربازانی که ژاپن بمیدان جنگ اعزام میکند، و دامنه پیشروی‌اش محدود است، منظور ما آن نیست که ژاپن فقط میتواند بخشی از نیروهای را که در اختیار دارد، به چین اعزام کند و فقط میتواند تا آنجائی پیشروی کند که قدرتش اجازه میدهد زیرا که خود را برای حمله در جهات دیگر و دفاع در مقابل دشمنان دیگر آماده میکند؛ در عین حال چنین نشان داده‌است که در راه ترقی گام بر میدارد و قادر است در مقابل تعرض سرسختانه مقاومت کند؛ قابل تصور نیست که حملات سخت ژاپن با مقاومت لازم چین روبرو نشود. ژاپن نخواهد توانست

تعام چین را اشغال کند، لیکن در تمام مناطقی که بتواند نفوذ کند، تا زمانیکه در اثر شرایط داخلی و بین‌المللی با بحرانی مواجه گردد که وی را مستقیماً بگورستان بفرستد، از هیچ کوششی برای سرکوبی مقاومت چین ابا نخواهد نمود. اوضاع سیاسی داخلی ژاپن فقط از یکی از دو طریق ممکن زیرین میتواند تکرار یابد: یا اینکه کلیه طبقات حاکمه بزودی سرنگون گردند و قدرت سیاسی بدست خلق افتد و در نتیجه جنگ بیابان برسد - ولی چنین امکاتی فعلاً موجود نیست؛ و یا اینکه طبقه مالکین و بورژوازی هر روز بیشتر در منجلاب فاشیسم فرو روند و جنگ را تا اضمحلال خود ادامه دهند؛ ژاپن فعلاً این راه را برگزیده‌است. راه سومی وجود ندارد. کسی که گمان میکند محافل معتدل بورژوازی ژاپن برای پایان دادن به جنگ وارد عمل خواهند شد، خیال خام در سر می‌پروراند. در ژاپن محافل معتدل بورژوازی دیگر بصورت اسیر مالکین و سرمایه‌داران اولیگارشی مالی درآمده‌اند. سالیان دراز است که اوضاع سیاسی واقعی ژاپن بر این منوال می‌چرخد. اینکه که ژاپن جنگ را علیه چین آغاز نموده، تا زمانیکه با ضربه مهلک مقاومت چین مواجه نگردد و هنوز نیروی کافی در اختیار داشته باشد، مسلماً خواهد کوشید به جمیع الجزایر مالزی یا سبیری و چه بسا به هر دو حمله نماید. و بمجرد اینکه جنگ در اروپا درگیرد، ژاپن بانجام این نقشه‌ها مبادرت خواهد نمود، زیرا که هوسهای آزمندانه زمامداران ژاپن بی‌اندازه بال و پر گرفته‌است. البته امکان دیگری نیز وجود دارد و آن اینست که بحساب قدرت اتحاد شوروی و تضعیف فوق‌العاده ژاپن در جنگ علیه چین، ممکن است ژاپن را مجبور ساخت از نقشه اولیه خود دایر بر حمله به سبیری صرف‌نظر نماید و در مقابل اتحاد شوروی موضع کاملاً دفاعی اتخاذ کند. معذک پیدایش چنین وضعی از شدت تعرض ژاپن علیه چین نخواهد کاست، بلکه برعکس آنرا تشدید خواهد نمود، زیرا که در این حالت برای ژاپن راهی جز بلغیدن یک کشور ضعیف باقی نخواهد ماند. در چنین صورتی پایداری چین در جنگ مقاومت، جبهه واحد و جنگ طولانی بیش از پیش یک وظیفه جدی مبدل خواهد شد، بطوریکه هیچگونه تعللی در این امر دیگر مجاز نخواهد بود.

۱۱۲- در چنین حالتی شرط عمده پیروزی چین بر ژاپن عبارتست از وحدت تمام ملت و پیشرفت همه‌جانبه سرعت ده یا حتی صد برابر سابق. چین یکدوران ترقی و تعالی را میگذراند و هم اکنون یوحدت بزرگی رسیده‌است، لیکن این ترقی و وحدت هنوز از حد کفایت فرسنگها بدور است. اینکه ژاپن توانسته است سرزمینهای چنین

وسعی را اشغال کند، نه تنها بعلمت نیرومندی او است بلکه بعلمت ناتوانی چین نیز هست. این ناتوانی زائیده انواع اشتباهاتی است که از حد سال پیش و بخصوص در ظرف دهسال اخیر روی هم انباشته گردیده و پیشرفت چین را در سطح امروزی متوقف ساخته‌اند. اکنون ما نمیتوانیم دشمن نیرومندی نظیر ژاپن را بدون کوشش پرمایه و مداوم متکوب سازیم. وظایفی که حل آنها مستلزم کوشش ما است، زیادند. در اینجا من فقط بدو جنبه اساسی موضوع اشاره میکنم: پیشرفت ارتش و خلق.

۱۱۳- اصلاح سیستم نظامی محتاج مدرنیزه کردن ارتش یعنی بهبود تجهیزات است، والا راندن دشمن به ماوراء رودخانه یالو غیرممکن خواهد شد. در بکار انداختن ارتش باید استراتژی و تاکتیک مترقی و ترمش‌پذیر بکار برد، و گرنه تأمین پیروزی بازهم غیر مقدور خواهد شد. مع الوصف پایه ارتش سرباز است. بدون تلقیح روح سیاسی مترقی به سربازان، بدون کار سیاسی مترقی جهت انجام این وظیفه نمیتوان بین افسران و سربازان وحدت واقعی ایجاد نمود، احساساتشان را برای جنگ مقاومت کاملاً برانگیخت و پایه محکمی برای استفاده ترمیش از تمام وسایل تکنیکی و تاکتیک‌های ما فراهم ساخت. وقتی که ما میگوئیم ارتش ژاپن علیرغم تفوق تکنیکی سرانجام شکست خواهد خورد، منظور ما آن نیست که ضربات ما در جریان عملیات نابودکننده و فرساینده، نه تنها بر دشمن تلفات وارد خواهند ساخت، بلکه مآلاً روحیه ارتش دشمن را که اسلحه‌اش در دست سربازانی بری از هرگونه آگاهی سیاسی است، نیز متزلزل خواهند کرد. در طرف ما جریان برعکس است: افسران و سربازان در جنگ مقاومت ضد ژاپنی دارای هدف سیاسی مشترک اند. بنابراین ما برای کار سیاسی در میان تمام ارتشهای ضد ژاپنی پایداری در دست داریم، دموکراسی در ارتش باید بطور عمده یا لغو تمییهات بدنی و فحاشی که عملی لغووالی است، و همچنین با شرکت دادن افسران و سربازان در علم و شادی یکدیگر، تا حد معینی عملی گردد. بدین ترتیب بین سربازان و افسران وحدت برقرار خواهد شد، قدرت بیکار ارتش فوق‌العاده بالا خواهد رفت و دیگر شکی در اینکه ما قادر به تحمل این جنگ سخت و طولانی هستیم، در میان نخواهد بود.

۱۱۴- غنی‌ترین سرچشمه نیروهای بزرگ جنگ در میان توده‌های مردم نهفته است. بطور عمده بعلمت عدم تشکیل خلق چین است که ژاپن جرأت یافته ما را مورد اهانت قرار دهد. اگر این تقیصه برطرف گردد، تجاوزکاران ژاپنی، چون

گاو کوهی مست که بهمان شعله‌های آتش میدود، تحت محاصره صدها میلیون مردمی که یاخته‌اند، در می‌آیند و با نسیب قریب آنها لرزه بر اندامشان افتاده در آتش مرگ میسوزند. ارتشهای چین باید برای ترمیم قوای خود دارای منابع لایزال باشند. سیستم سربازگیری که اکنون در سطوح پائین از طریق جبر و زور و خرید جانشین (۲۹) مرسوم است، باید فوراً ممنوع شود و بسیج سیاسی وسیع و پرشور جایگزین آن گردد و آنوقت است که احضار میلیونها سرباز بزر پرچم بسیار آسان خواهد شد. در جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی ما با اشکالات مالی بزرگی مواجه هستیم، لیکن پس از بسیج توده‌ها مسئله مالی دیگر مشکلی نخواهد بود. آیا دلیلی هست که کشوری با چنین سرزمین وسیع و چنین جمعیت کثیر در مضیقه مالی باشد؟ ارتش باید با خلق جوش بخورد تا آنکه خلق آنرا ارتش خود بداند. چنین ارتشی شکست ناپذیر خواهد شد و قدرتی امپریالیستی نظیر ژاپن قادر به مقابله با وی نخواهد بود.

۱۱۵- خیلی‌ها تصور میکنند مناسبات بین افسران و سربازان، ارتش و خلق از اینجهت تاکنون بهبود نیافته که شیوه‌های نادرستی بکار میرفته است، ولی من همیشه بآنجا گفتم که این مسئله ایست مربوط به برخورد اساسی (یا اصل اساسی)، یعنی مسئله احترام نهادن به سربازان و خلق. و درست از همین برخورد است که رهنمودهای سیاسی، شیوه‌ها و اشکال خاص ناشی میشوند. بدون چنین برخوردی، رهنمودهای سیاسی، تمام شیوه‌ها و اشکال بدون تردید نادرست از آب در می‌آیند و بهبود مناسبات بین افسران و سربازان، ارتش و خلق هیچوجه مقدور نخواهد شد. سه اصل اساسی برای کار سیاسی در ارتش عبارتند از: اولاً وحدت افسران و سربازان، ثانیاً وحدت بین ارتش و خلق، ثالثاً متلاشی ساختن ارتش دشمن. برای تحقق مؤثر این اصول باید از یک برخورد اساسی شروع نمود، یعنی از احترام نهادن به سربازان، به خلق، به شخصیت انسانی که اسلحه خود را زمین گذاشته‌اند. کسانی که تصور میکنند اینها همه موضوعات صرفاً فنی هستند و در اینجا اصولاً مسئله برخورد اساسی مطرح نیست، واقعاً در اشتباهند و باید نظر خود را اصلاح کنند.

۱۱۶- اکنون که دفاع از اوهان و نقاط دیگر یک وظیفه مبرم بدل گردیده است، مهمترین وظیفه ما آنستکه ارتش و خلق را برای پشتیبانی از جنگ کاملاً به حرکت در آوریم. بدون تردید ما باید مسئله دفاع از اوهان و نقاط دیگر را بطور جدی مطرح نمائیم و در این مورد بطور جدی بکار پردازیم. ولی این مسئله که ما

بالاخره بدفاع از آنها ملوق خواهیم شد، باراده ذهنی ما مربوط نیست بلکه وابسته به شرایط مشخص است. بسیج سیاسی تمام ارتش و تمام خلق برای مبارزه یکی از مهمترین شرایط مشخص است. اگر ما برای تأمین تمام این شرایط ضرور نکوشیم، یا حتی اگر یکی از این شرایط ضرور تأمین نشود، وقایع ناگهان و نقاط دیگر که به شکست ما منتهی گردید، تکرار خواهد شد. مادريد (۲۰) چن کجا خواهد بود؟ همانجائی که شرایط مادريد در آنجا گرد آمده باشند. ما تاکنون يك مادريد هم نداشته‌ایم، لیکن از هم اکنون باید سعی کنیم چند مادريد ایجاد کنیم. تحقق چنین امری البته کاملاً وابسته به شروطی است که اساسی‌ترین آنها بسیج سیاسی تمام ارتش و تمام خلق است.

۱۱۷- ما باید در جریان تمام فعالیت‌های خود، روی مشی عمومی جبهه واحد ملی ضد ژاپنی ایستادگی کنیم، زیرا تنها از طریق این مشی است که ما میتوانیم در جنگ مقاومت و جنگ طولانی پایداری نمائیم، مناسبات بین افسران و سربازان، ارتش و خلق را بطور وسیع و عمیق بهبود بخشیم، فعالیت تمام ارتش و خلق را برای حفظ مناطق اشغال شده و استرداد اراضی از دست رفته کاملاً گسترش دهیم، و بالاخره پیروزی نهائی را بدست آوریم.

۱۱۸- مسئله بسیج سیاسی ارتش و خلق واقعاً دارای اهمیت فوق‌العاده بزرگی است. ما این مسئله را مکرر در مکرر مطرح ساخته‌ایم زیرا که تأمین پیروزی واقعاً بدون حل این مسئله غیرممکن است. البته بدون وجود شرایط زیاد دیگر نیز پیروزی ممکن نخواهد بود. لیکن بسیج سیاسی اساسی‌ترین شرط پیروزی است. جبهه واحد ملی ضد ژاپنی، جبهه واحد تمام ارتش و تمام خلق است، و هیچوجه جبهه واحد کمینه‌های مرکزی و یا اعضای چند حزب سیاسی نیست. هدف اساسی تشکیل این جبهه واحد ضد ژاپنی بسیج تمام ارتش و تمام خلق برای پیوستن بآنست.

نتیجه گیری‌ها

۱۱۹- نتایجی که از این بحث بدست میاید از اقراراند:

”چین تحت چه شروطی میتواند قوای امپریالیسم ژاپن را مغلوب و نابود سازد؟ برای تأمین پیروزی ما سه شرط لازم است: اولاً، ایجاد يك جبهه واحد

شد ژاپنی در چین؛ ثانیاً، تشکیل يك جبهه واحد بین المللی علیه ژاپن؛ ثالثاً، اعتلای نهضت انقلابی خلق ژاپن و خلفهای مستعمرات آن. از نظر خلق چین، در میان این سه شرط وحدت بزرگ خود خلق چین عمده ترین شرط است. "این جنگ تا چند وقت دیگر طول خواهد کشید؟ این به قدرت جبهه واحد ضد ژاپنی در چین و به يك سلسله عوامل تعیین کننده دیگر در چین و ژاپن مربوط است."

"اگر این شرایط بزودی تحقق نیابند، جنگ طولانی خواهد شد، ولی نتیجه در هر حال یکی خواهد بود: ژاپن بطور حتم مغلوب و چین بطور حتم پیروز میشود، فقط مقدار قربانیها زیاد خواهد شد و ما دوران پردرد و رنجی را خواهیم گذراند."

"استراتژی ما باید بکار انداختن قوای عمده خود در جبهه ای وسیع و متحرك باشد. ارتش چین برای اینکه بتواند پیروز گردد، باید در میدانهای وسیع جنگ به نبردهای فوق العاده متحرك دست زند."

"ما باید علاوه بر استفاده از واحدهای تعلیم دیده برای جنگ متحرك، از میان دهقانان نیز به تشکیل تعداد زیادی واحد پارتیزانی اقدام کنیم."

"چین در جریان جنگ موفق خواهد شد... تجهیزات قوای خود را بتدریج تقویت و بهبود بخشد. بدین ترتیب چین قادر خواهد شد در اواخر جنگ عملیات موضعی روی آورد و مناطق اشغالی ژاپنها را مورد حملات موضعی قرار دهد. از اینرو اقتصاد ژاپن در اثر فشار مقاومت طولانی چین فرو خواهد ریخت و روحیه ارتش ژاپن در اثر اصطکاکات نبردهای بیشمار متزلزل خواهد شد. لیکن در طرف چین، نیروهای پنهان مقاومت که در حال رشدند، دائماً وارد عمل میشوند و تعداد زیادی از توده های مردم انقلابی برای بکار بخاطر آزادی بی دریغی جبهه های جنگ میشوند. مجموعه این عوامل و عوامل دیگر بما امکان میدهند که بر استحکامات و پایگاههای مناطق اشغالی ژاپن ضربات قطعی و کاری وارد سازیم و ارتش متجاوز ژاپن را از خاک چین بیرون برانیم." (مصاحبه با اداکار اسنو، ژوئیه سال ۱۹۳۶)

"بدین ترتیب در اوضاع سیاسی چین مرحله نوینی گشوده شده... در

این مرحله نوین وظیفه مرکزی ما عبارتست از بسیج تمام نیروها برای کسب پیروزی در جنگ مقاومت."

"کلید پیروزی جنگ در اینستکه جنگ مقاومتی را که آغاز گردیده، به يك جنگ مقاومت تمام خلقی بدل کنیم. فقط از طریق این جنگ مقاومت است که پیروزی نهائی ما ممکن خواهد شد."

"از آنجا که اکنون در جنگ مقاومت هنوز ضعفهای جدی موجود است ممکن است در جریان بعدی آن یکسری ناکامیها و عقب نشینیها، انشعابهای داخلی و خیانتها، سازشهای موقتی و قسمی و امثال آن پدید آید. از اینجهت باید قبول کنیم که این جنگ جنگی طولانی و سخت خواهد بود. لیکن ما یقین داریم در سایه مجاهدتهای حزب ما و تمام خلق، جنگ مقاومتی که اینک آغاز گردیده، تمام موانع را مرتفع خواهد ساخت و به پیشرفت و تکمیل خود ادامه خواهد داد." ("قطعه نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در باره اوضاع کنونی و وظایف حزب"، اوت سال ۱۹۳۷)

اینها هستند نتایجی که از بحث خود گرفته ایم. هواداران تئوری اتیاد ملی، در وجود دشمن يك نیروی مافوق طبیعه می بینند و ما چنینها را در نظر آنها چون پرکه بی ارزشیم؛ طرفداران تئوری پیروزی سریع دشمن را پرکه تصور میکنند و ما چنینها را دارای قدرت مافوق طبیعه میدانند. هر دوی این نظرات اشتباه اند. ما نظر دیگری داریم، نظر ما اینستکه جنگ مقاومت ضد ژاپنی يك جنگ طولانی خواهد بود و پیروزی نهائی نصیب چین خواهد شد. اینست نتیجه گیریهای ما.

۱۲- سخنرانیهای من باینجا پایان مینماید. جنگ کبیر مقاومت ضد ژاپنی در حال رشد است و عمده زیادی میخواهند که ترازنامه ای از تجارب حاصله تهیه شود تا برای تأمین پیروزی کامل مورد استفاده قرار گیرد. آنچه که من در اینجا مورد بررسی قرار دادم، فقط از تجارب عام ده ماه اخیر پلست آمده است و در صورت تمایل میتوان آنرا نوعی بیان تقی نمود. جنگ طولانی مسئله ایست شایان دقت که باید بطور وسیع مورد بحث قرار گیرد. من فقط خطوط عمده این مسئله را مطرح کردم و امیدوارم که شما رفا آنرا مورد بحث و بررسی قرار دهید و ملاحظات اصلاحی و تکمیلی خود را ابراز دارید.

یادداشتها

۱ - لوگو چپائو واقع در ده کیلومتری جنوب غربی شهر پکن محل است که از آنجا واحدهای متجاوز ژاپنی در روز ۷ ژوئیه سال ۱۹۳۷ به ارتش چین حمله کردند. نیروهای نظامی چین مستقر در حوالی لوگو چپائو تحت تأثیر احساسات ضد ژاپنی خلق سراسر کشور بمقاومت پرداختند و جنگ هشت ساله قهرمانانه خلق چین را علیه متجاوزین ژاپنی آغاز نمودند.

۲ - تئوری انقیاد مل بین نظریات گومیندان بود. گومیندان تمیلخواست در مقابل تجاوزکاران ژاپنی مقاومت کند، و تنها وقتی دست بمقاومت زد که بدان مجبور شد. داروسته چانکایشک بعد از واقعه لوگوچپائو با بی میلی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی شرکت نمودند. در حالیکه از آن پس داروسته وان چین وی نماینده طرفداران تئوری انقیاد مل گردیدند و قصد داشتند در مقابل ژاپن تسلیم شوند و بالاخره هم تسلیم شدند. ولی این تئوری تنها در گومیندان وجود نداشت، نفوذ آن در بین بعضی از قشرهای متوسط جامعه و حتی میان بعضی از عناصر عقبمانده زمستگشان نیز احساس میگردد زیرا که حکومت گومیندان حکومتی فاسد و ناتوان بود و متوالیاً در جنگ شکست میخورد، در حالیکه ارتش ژاپن سرپا پیش میرفت و حتی در اولین سال جنگ به حوالی اوهان نزدیک شده بود. از اینرو بود که بدبینی عمیقی در بین بعضی از عناصر عقب مانده پیدا شد.

۳ - چنین نظریاتی در درون صفوف حزب کمونیست چین پیغم میخورند. در ششماه اول جنگ مقاومت ضد ژاپنی گرایش در حزب پیدا شد که به نیروهای دشمن کم بها میداد و برخی از رفقا عقیده داشتند که دشمن با اولین ضربه شکست خواهد خورد. دلیل آن بهیچوجه این نبود که آنها فکر میکردند قوای ما فوقالعاده نیرومند است، زیرا آنها بهخوبی میدانستند که نیروی نظامی و نیروهای متشکل توده‌ای برهبری حزب کمونیست چین هنوز خیلی کوچک است. آنها چنین استدلال میکردند که گومیندان در مقابل ژاپن بمقاومت پرداخته است. بهصور آنها گومیندان دارای قدرت فوقالعاده زیادی بود که باتفاق نیروهای حزب کمونیست چین میتوانست ضربات مؤثری بر متجاوزین ژاپنی وارد سازد. آنها فقط يك طرف قضیه، یعنی شرکت موقتی گومیندان را در جنگ میدیدند، ولی طرف دیگر آثرا، یعنی غصخت اجتماعی و فساد گومیندان را فراموش میکردند. نظریات اشتباه آمیز آنها ناشی از همین نکته است.

۴ - این نظر چانکایشک و داروسته‌اش بود. چانکایشک و گومیندان که بمقاومت در برابر ژاپن مجبور شده بودند، به نیروی خود و پیش از آن به نیروی خلق اعتقاد نداشته و از اینرو تمام امیدشانرا یکمک سریع از خارج بسته بودند.

۵ - تایلیجوان شهر کوچکی است در جنوب استان شان‌دون. در ماه مارس ۱۹۳۸ در منطقه تایلیجوان نبردی بین ارتش چین و واحدهای متجاوز ژاپن در گرفت. ارتش ۱۰۰ هزار نفری چین بر قوای ژاپن که در حدود ۸۰ - ۷۰ هزار نفر بود، پیروز گردید.

۶ - این نظریه در یکی از سرمقاله‌های روزنامه داگون پائو که در آن دوران ارگان "گروه علوم سیاسی" گومیندان بود، مطرح شد. طرفداران این نظریه که خود را بقست تصورات واقعی سپرده بودند، آرزو میکردند يك سلسله پیروزی مشابه پیروزی در تایلیجوان، بتواند پیشرفت قوای دشمن را متوقف سازد و از اینجبهت احتیاجی به پیج نیروهای توده‌ای برای يك جنگ

طولانی نیست زیرا که چنین بسیجی امنیت طبقاتی آنها را در معرض مخاطره قرار میداد. در آنوقت تمام گومیندان در آرزوی چنین وضعی بود.

۷ - در سال ۱۹۳۶ ارتش گومیندان در منطقه شمال شرقی تحت فرماندهی جان سیه لیان و ارتش ۱۷ گومیندان تحت فرماندهی یان هوچن تحت تأثیر ارتش سرخ و لهجست ضد ژاپنی مردم، جبهه واحد ضد ژاپنی را که از طرف حزب کمونیست چین پیشنهاد شده بود، مورد تأیید قرار دادند و از چانکایشک تقاضا نمودند برای مقاومت در برابر ژاپن با حزب کمونیست متحد شود. چانکایشک این تقاضا را رد کرد و در تدارکات نظامی بهنظور "سرکوب کمونیستها"، فعالیت بیشتری از خود نشان داد، و در سان یه قتل عام جوانان ضد ژاپنی پرداخت. جان سیه لیان و یان هوچن متفقاً چانکایشک را توقيف کردند. این قضیه حادثه معروف سان را در روز ۱۲ دسامبر ۱۹۳۶ بوجود آورد. در آئزمان چانکایشک مجبور شد وحدت با حزب کمونیست و مقاومت در برابر ژاپن را بپذیرد. وی سپس آزاد شد و به نانکن برگشت.

۸ - در چند ده سال آخر قرن ۱۸ دولت انگلستان بطور روزافزون مقادیری تریاک به چین وارد میکرد که علاوه بر اینکه بطور وحشتناکی مردم چین را مسموم مینمود، سیم‌وزر کشور چین را نیز بطور سیل آسا بیرون میکشید. این عمل دولت انگلستان منجر به اعتراض شدید توده‌های سراسر کشور گردید. در سال ۱۸۴۰ انگلستان به بهانه حفظ تجارت خود به چین حمله‌ور گشت. واحدهای چین تحت فرماندهی لین زه سیو در مقابل آنها به جنگ مقاومت پرداختند و در عین حال در گوان جو نیز مردم شوبه‌خود "دستجات چریک توده‌ای برای سرکوبی متجاوزین انگلیسی" را تشکیل دادند که به اشغالگران انگلیسی ضربات مرگباری وارد آوردند. معیذا دولت سلسله تسین که دیگر ناتوان و فاسد شده بود، در سال ۱۸۴۲ با تجاوزکاران انگلیسی "پیمان نانکن" را منعقد کرد که طبق آن چین میبایستی فرامت میبرداحت و هنگ کنگ را بانگلیسیا تسلیم میگرد و علاوه بر بنادر شانگهای، فوجو، سیامن، تین یو و گوانجو را بروی کالاهای آنها باز میگذاشت. در پیمان همچنین قید شده بود که نرخ گمرکی برای تمام واردات انگلیسی به چین از طرف چین و انگلستان معین میگردد.

۹ - جنگ تای پین جنگ انقلابی دهقانی بود که در اواسط قرن ۱۹ میلادی علیه سلطه فئودال و ظلم و ستم مل سلسله تسین در گرفت. در ژانویه سال ۱۸۵۱ حون سیوچیوان و یان سیوکیان و دیگران این قیام را در ده جین تیان از شهرستان گوی پین واقع در گوان سی رهبری نمودند و "دولت آسمانی تای پین" را اعلام کردند. ارتش تای پین در سال ۱۸۵۲ از گوان سی خارج شد، از حونان، حویه، جیان سی و ان هوی گذشته و در سال ۱۸۵۳ نانکن را تصرف کرد و سپس با قسمتی از نیروهایش بشمال لشکر کشی کرد و به حوالی‌تیانترین رسید. ولی ارتش تای پین در نقاط اشغال، پایگاههای مستحکمی برقرار نکرد و گروه رهبری آن پس از آنکه نانکن را بعنوان پایتخت اعلام کرد، اشتباهات سیاسی و نظامی متعددی مرتکب شد و از اینجبهت نتوانست در مقابل حملات مشترک ارتش ضد انقلابی سلسله تسین و عناصر متجاوز انگلیسی، آمریکائی، فرانسوی مقاومت کند و در سال ۱۸۶۴ دچار شکست گردید.

۱۰ - مقصود جنبشی است که در سال ۱۸۹۸ یخاطر اصلاحات برپا شد. این جنبش بسرکردگی کان یو وی، لیان چی چائو، تان تسی تون و دیگران در جهت حفظ منافع برخی از عناصر آزادیخواه بورژوازی و مالکین روشنبین سیر میکرد و امپراطور گوان سیر نیز از آن

پشتیبانی مینمود. ولی این جنبش دارای پایه توده‌ای نبود. پوان شی کای که قوای مسلح در اختیار داشت، اسرار دیرمستی را نزد ملکه بیوه تنی سی که نماینده سرسپرده ارتجاع بود، فاش کرد و بدینجهت ملکه بیوه تنی سی موفق شد قدرت را پس گیرد و امپراطور گوان سیو را به زندان افکند و آنان شی توین و پنج نفر دیگر را بقتل برساند. بدین ترتیب این جنبش با شکست اسفناکی مواجه گردید.

۱۱- انقلاب ۱۹۱۱ انقلابی بود که دولت مطلقه سلسله تسین را برانداخت. در ۱۰ اکتبر همین سال قسمتی از ارتش جدید دولت تسین در اثر برانگیختن سازمانهای انقلابی پورژوازی و غرده پورژوازی در اوچان قیامی برپا ساخت. بدنبال آن در استانهای دیگر نیز قیامهایی پیوقع پیوستند و سلطنت سلسله تسین بسرعت سرنگون گردید. در روز اول ژانویه ۱۹۱۲ دولت موقتی جمهوری چین در نانکن اعلام شد و سون یاتسن ریاست جمهوری موقت انتخاب گردید. این انقلاب از طریق وحدت پورژوازی، دهقانان، کارگران و غرده پورژوازی شهری بموقعیت انجامید. ولی چون گروه دیگری این انقلاب دارای خصلت سازشکارانه بود و نتوانست منافع واقعی دهقانان را برآورده سازد، لذا در اثر فشار امپریالیسم و نیروی ثروتمندان، دستگاه دولتی بدست پوان شی کای، یکی از دیکتاتورهای نظامی شمال چین افتاد و انقلاب دچار ناگامی گشت.

۱۲- در ۱۶ ژانویه ۱۹۳۸ کاپینه ژاپن با انتشار بیانیهای قصد خود را مبنی بر انقیاد چین بوسیله زور اعلام نمود. دولت ژاپن در عین حال دولت گومیندان را بمنظور تسلیم تحت فشار قرار میداد و تهدید میکرد که اگر دولت گومیندان به "ترغیب جنگ مقاومت ادامه دهد" دولت ژاپن در چین یک حکومت دست نشانده تشکیل خواهد داد و در مذاکرات آینده دیگر گومیندان را بعنوان "طرف" مذاکره پرسیمت نخواهد شناخت.

۱۳- در اینجا منظور بطور عمده ایالات متحده آمریکاست.

۱۴- در اینجا منظور کشورهای امپریالیستی نظیر بریتانیا، آمریکا و فرانسه است.

۱۵- این پیش‌بینی رفیق ماتو تبه دون در باره بهبود احتمالی اوضاع چین در دوران تعادل استراتژیک در جنگ مقاومت، در مناطق آزاد شده که تحت رهبری حزب کمونیست چین قرار داشتند، کاملاً تحقق یافت، لیکن چون حاکمه بسرکردگی چانگ‌کایشک در جنگ مقاومت بطور پاسیو شرکت میکرد، ولی علیه حزب کمونیست و خلق بطور فعال مبارزه مینمود، وضع در مناطق تحت کنترل گومیندان نه اینکه بهبود نیافت، بلکه برعکس وخیمتر شد؛ این امر اعتراض توده‌های وسیع را برانگیخت و آگاهی سیاسی آنانرا بالا برد. مراجعه شود به بررسی رفیق ماتو تبه دون در باره این وضعیت در مقاله بعنوان «در یاره دولت ائتلاف».

۱۶- طرفداران تئوری باصطلاح "اسلحه تعیین کننده سرنوشت همه چیز است"، تصور میکردند که چین بعلم اینکه از لحاظ تسلیمات نسبت به ژاپن ضعیف است، در جنگ حتماً شکست خواهد خورد. تمام سران دارودسته ارتجاعی گومیندان (منجمله چانگ‌کایشک) با این نظریه موافق بودند.

۱۷- در اینجا منظور از بودا شی‌یامونی بانی مذهب بودائی است. سون اوکون، قهرمان زمان افسانه‌ای چین در قرن ۱۶ بنام «سی‌یوسی» (زیارت مغرب) ، میسویی بود که قدرت داشت با یک معلق مسافتی بطول ۱۰۸ هزار لی را طی کند. ولی وقتی روی کف دست بودا افتاد هر چه تلاش کرد نتوانست بگریزد و بالاتر از آن بودا کف دست خود را رو بزمن گرداند و سون اوکون

را پوشانده. انگلستان بودا به پنج رشته کوه متصل بهم تبدیل شدند و سون اوکون را مدفون کردند. ۱۸- در اوت سال ۱۹۳۵ در هفتصین کنگره جهانی کمیترون، رفیق دیمیتروف در نطق خود تحت عنوان «تعرض فاشیسم ووظایف انترناسیونال کمونیست» گفت: «فاشیسم، شووینسم لیجام گیسخته و جنگ راهزانه است»، در ژوئیه سال ۱۹۳۷، رفیق دیمیتروف مقاله‌ای تحت عنوان «فاشیسم یعنی جنگ» منتشر ساخت.

۱۹- مراجعه شود به و. ای. لینن «سوسیالیسم و جنگ»، فصل اول، و «ورشکست انترناسیونال دوم»، قسمت سوم، کلیات آثار، جلد ۳۱.

۲۰- مراجعه شود به «سون زی»، فصل سوم «استراتژی حمله».

۲۱- چن پو در شهرستان سن سیان امروزه در استان حه نان واقع بود. در سال ۱۹۳۲ قبل از میلاد در آنجا نبرد بزرگی بین ارتشهای چین و چو در گرفت. ابتدا ارتش چو تفوق داشت. ارتش جین ۹۰ عقب نشست و سپس دو جناح راست و چپ را که نقاط ضعف ارتش چو بود، هدف قرار داد و ضربات سختی بر آنها وارد ساخت و ارتش چو را بسختی در هم شکست.

۲۲- در سال ۲۰۴ قبل از میلاد قوای حان تحت فرماندهی حان سین، با ارتش جائو سه در جین سین مصاف داد. ارتش جائو سه که میگویند بالغ بر ۲۰۰ هزار نفر میشد، چندین برابر ارتشهای حان بود. حان سین ارتش خود را در مقابل نهی مستقر ساخت؛ این ارتش که راه عقب نشینی نداشت، با شدت به جنگ پرداخت. در عین حال، حان سین قسمتی از قوای خود را به پشت خطوط ارتش جائو سه که دفاع چندان خوبی نداشت، فرستاد تا فضا را بر آنها محصور گردد. ارتش جائو سه که بدین ترتیب در گازانبیری گرفتار شده بود بسختی شکست خورد.

۲۳- در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ ناپلئون با انگلستان، پروس، اطریش، روسیه و سایر کشورهای اروپائی وارد جنگ شد. در این جنگها ارتش ناپلئون با وجود آنکه از لحاظ تعداد نفرات از دشمن ضعیفتر بود، ولی بالاخره پیروز گردید.

۲۴- در سال ۳۸۴، فوجین رئیس امارت تسین که نیروهای دولت جین را ناچیز میشمرد، بر آنها حمله کرد. ارتش جین پیشقراولان ارتش تسین را در لوهجیان واقع در شهرستان شویان از استان ان هوی، شکست داده و سپس از راه زمین ورودخانه به پیشروی ادامه داد. فوجین بالای استحکامات شهر شویان رفت و بطرف دشمن تگزیست و ارتش او را آماده به نبرد مشاهده نمود. سپس وقتی که بمست کوه باگین نگاه کرد، درغتها و بوته‌ها را بجای سربازان دشمن گرفت و تصور اینکه دشمن نیرومندی در برابر دارد، دچار وحشت گردید. مراجعه شود به یادداشت ۲۹، مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین، جلد حاضر.

۲۵- در سال ۱۹۲۷، چانگ‌کایشک روان جین وی و شرکاء به اولین جنبه واحد دموکراتیک مل بین گومیندان و حزب کمونیست خیانت کردند و مدت ده سال به جنگ ضد خلقی دست زدند. این امر خلق چین را از تشکیل وسیع محروم ساخت. مسئولیت این خطای تاریخی بمعده دارودسته ارتجاعی گومیندان بسرکردگی چانگ‌کایشک است.

۲۶- شازرده سیان در قرن هفتم قبل از میلاد در دوران «پهار و پائیز» در امارت سون حکومت میکرد. در سال ۶۳۸ قبل از میلاد امارت سون با امارت چو بهتنگ پرداخت. ارتش سون آماده نبرد بود و در حالیکه ارتش چو هنوز از رودخانه‌ایکه آلتو را از هم جدا میکرد، عبور مینمود، یکی از رجال سون با اطلاع از اینکه ارتش چو از لحاظ عده غلبی قوی است،

پیشنهاد کرد که از موقعیت مساعد استفاده شود، یعنی موقعی که هنوز ارتش مذکور از رودخانه نگلشته، بر روی حمله شود. لیکن شاهزاده سیان گفت: «نه، یک مرد آزاده دیگران را در وضع مشکل مریض حمله قرار نمیدهد». «وقتی که واحدهای چو از رودخانه عبور کرده ولی هنوز آماده نبرد نشده بودند، شخصیت مذکور پیشنهاد خود را تجدید نمود. ولی شاهزاده سیان باز جواب داد: «نه، یک مرد آزاده ارتشی را که هنوز آماده جنگ نیست، مورد حمله قرار نمیدهد». فقط بعد از آنکه ارتش چو کاملاً خود را آماده نبرد نمود، شاهزاده سیان فرمان حمله را صادر کرد. نتیجه این شد که امارت سون شکست فاحشی خورد و خود شاهزاده نیز مجروح گردید. مراجعه شود به فصل «سال بیست و دوم سلطنت سی گون» کتاب «زوه جوان».

۲۷- در سال ۱۹۳۷ ارتش متجاوز ژاپن پس از تصرف بی پین و تیانزین در طول راه آمن تیانزین- پوگو بسمت جنوب سرالیز شد و استان شاندون را مورد حمله قرار داد، حان فوجیو دیکتاتور نظامی گومیندان که سالیان دراز در این استان حکمرانی میکرد، بدون کوچکترین مقاومتی به حان نان قرار نمود.

۲۸- در سال ۱۸۱۲ ناپلئون با ارتشی مرکب از ۵۰۰ هزار نفر به روسیه حمله کرد. ارتش روس مسکو را آتش زده و از شهر خارج شد و ارتش ناپلئون را در معرض گرسنگی، سرما و انواع محرومیت های غیر قابل تصور قرار داد، خطوط ارتباطی ویرا با پشت جبهه قطع نمود، و بالاخره قوای دشمن را محاصره کرده و او را به بن بست انداخت بطوریکه ناپلئون مجبور شد ارتش خود را عقب بکشد؛ در این موقع ارتش روس با استفاده از موقعیت مساعد دست بتصرف مقابل زد و از تمام ارتش ناپلئون فقط در حدود ۲۰ هزار نفر توانستند خود را نجات دهند.

۲۹- گومیندان صفوف ارتش خود را بدین نحو تکمیل میکرد: بجهه نقاط کشور نظامی و پلیس میفرستاد تا افرادی را دستگیر و با زور روانه سربازخانه نمایند. دستگیرشدگان را نظیر جنایتکاران با طعاب میبستند، کسانی که پول داشتند از راه رشوه دادن به مأمورین گومیندان افراد دیگری را اجیر و بجای خود میفرستادند.

۳۰- در سال ۱۹۳۶ میلادیست های فاشیست آلمانی و ایتالیایی بدست فلامانژر میلناریست

اسپانیا جنگ تجاوزکارانه ای را علیه اسپانیا برافراشته اند. خلق اسپانیا تحت رهبری حکومت

جبهه خلق، بمنظور دفاع از دموکراسی و مبارزه علیه تجاوز به جنگ مقاومت قهرمانانه ای

دست زد. جنگ دفاعی مادرید که از اکتبر سال ۱۹۳۶ شروع شد و دو سال و پنج ماه

بطول انجامید، شدیدترین نبرد این مقاومت بود. ولی بعلم اینکه دولتهای امپریالیستی انگلستان

و فرانسه با سیاست عوامفریبانه باصطلاح «عدم دخالت» به متجاوزین کمک نمودند و همچنین

پملت اینکه در داخل جبهه خلق انشعابات ریخ داد، مادرید در مارس سال ۱۹۳۹ سقوط کرد.

مسایل جنگ و استراتژی

(۶ نوامبر ۱۹۳۸)

۱- ویژگیهای چین و جنگ انقلابی

وظیفه مرکزی و عالیترین شکل انقلاب تصرف قدرت بوسیله نیروهای مسلح، یعنی حل مسئله از طریق جنگ است. این اصل انقلابی مارکسیستی - لنینیستی در همه جا، چه در چین و چه در کشورهای دیگر، صادق است.

معذک در حالیکه اصل یکی است، حزب پرولتاریا آنرا بر حسب شرایط مختلف بطریق گوناگون عملی میگرداند. در کشورهای سرمایه داری، سرفنظر از دوران فاشیسم و دوران جنگ، شرایط از این قرارند: در درون کشور دیگر فتودالیزم وجود ندارد، رژیم دموکراسی بورژوایی برقرار است؛ این کشورها در مناسبات خارجی خود زیرستم ملی نیستند بلکه برعکس بر منتهای دیگر ستم روا میدارند. با توجه باین خصوصیات، وظایف حزب پرولتاریا در کشورهای سرمایه داری عبارت از اینست که ملی یک دوران طولانی مبارزه قانونی کارگران و آموزش دهد و نیرو جمع کند و بدین ترتیب خود را برای سرنگون ساختن نهائی سرمایه داری آماده نماید. مسایلی که در این کشورها مطرح اند، عبارتند از: مبارزه قانونی طولانی، استفاده از تربیون پارلمان، اعتصابات اقتصادی و سیاسی، سازماندهی سندیکاها و آموزش کارگران. در این کشورها

مقاله حاضر بخشی از پایان سخن مائو تسه دون است که وی در ششمین پلنوم ششمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ایراد کرده است. رفیق مائو تسه دون قبلاً هم در دو مقاله دیگر تحت عنوان «مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی» و «درباره جنگ طولانی» مسئله نقش رهبری حزب را در جنگ مقاومت ضد ژاپنی حل کرده بود. برخی از رفقا که دچار اشتباهات اپورتونیستی راست گردیده بودند، ضرورت استقلال و عدم وابستگی حزب را در جبهه واحد انکار میکردند و بالتبع نتیجه مشی حزب را در مسایل جنگ و استراتژی مورد

شکل سازمانی، قانونی است؛ شکل مبارزه، خوئین نیست (بجنگ توسل نمیشود). در مسئله جنگ، احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری بر ضد هر جنگ امپریالیستی که بدست کشورهاشان برپا میشود، بمبارزه برمیخیزند؛ هرگز چنین جنگی برپا شود، سیاست این احزاب فراهم آوردن موجبات شکست دولت ارتجاعی کشور خود خواهد بود. جنگی که این احزاب میخواهند، جنگ داخلی است که آنرا تدارک می‌بینند (۱). اما تا زمانیکه بورژوازی واقعاً ناتوان نگردد، تا زمانیکه اکثریت پروتاریا برای اقدام به قیام مسلح و جنگ داخلی مصمم نشود، تا زمانیکه توده‌های دهقان داوطلبانه به پروتاریا یاری نرسانند، این قیام و این جنگ نباید برپا شود. و آنگاه که چنین قیام یا جنگی برپا شد، نخستین گام اشغال شهرها و سپس حمله به دهاات خواهد بود، نه برعکس. اینست آنچه که احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری انجام داده‌اند؛ اینست آنچه که انقلاب اکثریت روسیه بر آن صحنه گذاشته است.

در چین وضع طور دیگری است. ویژگی چین در اینست که کشوری مستقل و دموکراتیک نیست بلکه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی است که در آن نظام دموکراتیک مستقر نیست بلکه ستم فئودالی حکمرواست؛ کشوری است که در مناسبات خارجی خویش از استقلال ملی برخوردار نیست بلکه زیر یوغ امپریالیسم قرار دارد. از اینجهت در چین پارلمانی که بتواند مورد استفاده قرار گیرد، نیست و حق تشکیل اعتصابات هم برای کارگران وجود ندارد. در اینجا وظیفه حزب کمونیست علی‌الاصول این نیست که مبارزه قانونی طولی‌المدتی را از سر بگذراند تا به قیام و جنگ برسد، و یا نخست شهرها را تصرف کند و سپس دهاات را، بلکه درست عکس اینست.

وقتیکه حمله مسلحانه امپریالیستها در میان نباشد، حزب کمونیست چین یا باید باتفاق بورژوازی علیه دیکتاتورهای نظامی (که خادم امپریالیسم‌اند) بجنگ داخلی بپردازد، مانند جنگ گوان دون (۲) در سالهای ۱۹۲۸ - ۱۹۲۹ و لشگرکشی

تردید قرار میدادند و حتی با آن مخالفت میورزیدند. رفیق مائو تسه دون بمنظور غلبه بر این اپورتونیزم راست، بمنظور کمک بهم اعضای حزب در درک بیشتر اهمیت درجه اول مسائل جنگ و استراتژی در انقلاب چین، بمنظور بسیج همه حزب برای کار دقیق در این زمینه، در این پلنوم بار دیگر اهمیت این موضوع را تأکید کرد و آنرا از نقطه نظر تاریخ مبارزه سیاسی چنین توضیح داد و در عین حال پیشرفت کار نظامی و تغییرات مشخصی را که در مشی استراتژیک حزب صورت گرفت تحلیل کرد. نتیجه‌ای که بدست آمد، وحدت اندیشه در رهبری حزب و وحدت عمل در سراسر حزب بود.

بشمال، و یا باید باتفاق دهقانان و خرده‌بورژوازی شهری علیه طبقه مالکان و بورژوازی کمپرادور (که ایضاً خادم امپریالیسم‌اند) بجنگد، مانند جنگ انقلابی ارضی در سالهای ۱۹۳۹ - ۱۹۴۷. اما وقتیکه امپریالیسم به چین حمله مسلحانه میکند، حزب باید کلیه طبقات و کلیه قشرهای اجتماعی کشور را که یا متجاوزین خارجی مخالف‌اند، بر ضد دشمن بیگانه در جنگ ملی متحد سازد، مانند جنگ مقاومت کنونی ضد ژاپنی.

تمام اینها نشانه‌دهنده تفاوت‌هایی است که میان چین و کشورهای سرمایه‌داری وجود دارد. در چین شکل عمده مبارزه جنگ و شکل عمده سازمان ارتش است. سایر شکلیا مانند سازمانهای توده‌ای و مبارزه توده‌های بسیار مهم و واقعاً ضرورند و در هیچ حالتی نمیتوان از آنها صرف‌نظر کرد، ولی بدون شك همه آنها تابع مصالح جنگ‌اند. قبل از وقوع جنگ هدف همه سازمانها و مبارزات تدارک جنگ است، مانند دوره بین جنبش ۴ مه (۱۹۱۹) و جنبش ۳۰ مه (۱۹۴۰). ولی وقتیکه جنگ در گرفت، همه سازمانها و همه مبارزات بطور مستقیم یا غیرمستقیم بآدامه جنگ یاری میرسانند، مثل دوران لشگرکشی بشمال که همه سازمانها و همه مبارزات پشت جبهه ارتش انقلابی بطور مستقیم و همه سازمانها و مبارزات در نواحی تحت قدرت دیکتاتورهای نظامی شمال بطور غیرمستقیم بآدامه جنگ یاری رساندند، و بامثل دوران جنگ انقلابی ارضی که همه سازمانها و همه مبارزات، در مناطق سرخ بطور مستقیم و در خارج مناطق سرخ بطور غیرمستقیم بآدامه جنگ کمک نمودند، و یا بالاخره مثل امروز که دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی است، همه سازمانها و همه مبارزات موجود در پشت جبهه قوای ضد ژاپنی و در نواحی اشغالی دشمن بطور مستقیم یا غیرمستقیم بآدامه جنگ یاری میرسانند.

”در چین، انقلاب مسلح با ضد انقلاب مسلح در مبارزه است. این یکی از خصوصیات و یکی از امتیازات انقلاب چین است.“ (۳) این تر رفیق استالین کاملاً درست است و هم در مورد لشگرکشی بشمال صادق است و هم در مورد جنگ انقلابی ارضی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی. اینها همه جنگهای انقلابی هستند، جنگهایی هستند که علیه ضد انقلاب در گرفته‌اند و از میان نیروهایی که در این جنگها شرکت میجویند، نیروی عمده را خلق انقلابی تشکیل میدهد؛ تفاوت میان این جنگهای انقلابی فقط در اینجاست که گاهی جنگ داخلی هستند و گاهی

جنگ ملی؛ گاهی فقط بوسیله حزب کمونیست انجام میگیرند و گاهی مشترکاً بوسیله گومیندان و حزب کمونیست. بدیهی است که اینها تفاوتهای مهمی هستند. این تفاوتها نمودار دامنه نیروهای عمده جنگ (اتحاد کارگران و دهقانان و یا اتحاد کارگران، دهقانان و بورژوازی) هستند و با نشان میدهند که آیا طرف ما در جنگ دشمنان داخلی هستند یا خارجی (یعنی اینکه آیا جنگ بر ضد دشمن داخلی و یا بر ضد دشمن خارجی و در حالت اول آیا بر ضد دیکتاتورهای نظامی شمال و یا بر ضد گومیندان بر پا میگردد). این تفاوتها نشان میدهند که جنگهای انقلابی چین در مراحل مختلف تکامل تاریخی خود دارای مضامین مختلفاند. ولی همه این جنگها مظهر مبارزه انقلاب مسلح علیه ضد انقلاب مسلح است. همه اینها جنگهای انقلابی هستند و همگی نشاندهنده خصوصیات و امتیازات انقلاب چین میباشند. جنگ انقلابی "یکی از خصوصیات و یکی از امتیازات انقلاب چین است"، این نیز با وضع چین کاملاً تطبیق میکند. وظیفه عمده حزب پروتاریای چین، وظیفه‌ای که تقریباً از آغاز تشکیل در برابر داشته، عبارت از اینست که حتی‌الامکان متحدین بیشتری بدست آورد و مبارزه مسلحانه را برحسب موقعیت، گاه علیه ضد انقلاب مسلح داخلی و گاه علیه ضد انقلاب مسلح خارجی سازمان دهد تا آنکه به رهائی ملی و اجتماعی نایل آید. در چین، پروتاریا و حزب کمونیست بدون مبارزه مسلحانه نمیتوانستند مقامی را که شایسته آنهاست، بدست آورند و قادر بانجام هیچ وظیفه انقلابی نبودند.

حزب ما طی پنج یا شش سال بعد از تأسیس، یعنی از سال ۱۹۲۱ تا شرکت در لشکرکشی شمال در سال ۱۹۲۶، این حقیقت را باندازه کافی دریافت. در این دوره هنوز اهمیت خارق‌العاده مبارزه مسلحانه در چین درک نمیشد، بتدارک جنگ و سازمان دهی ارتش بطور جدی پرداخته نمیشد، به بررسی استراتژی و تاکتیک نظامی توجه جدی نمیشد. حزب ما در طول لشکرکشی شمال از جلب ارتش بسوی خود غفلت میکرد و توجه را بطور یکجانبه به جنبش توده‌ای معطوف میداشت و بالنتیجه همینکه گومیندان سمت ارتجاعی گرفت، جنبش توده‌ای یکجا خوابید. پس از سال ۱۹۲۷ بسیاری از رقا تا مدتی مدید همچنان تدارک قیام در شهرها و کار در توایحی سفید را وظیفه مرکزی حزب میدانستند. فقط در سال ۱۹۳۱ پس از یکار پیروزمندانه علیه سومین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن بود که برخی از رقا روش خود را

در این مورد از اساس عوض کردند. ولی این روش هنوز در سراسر حزب عمومیت نیافته بود و بازهم رقائاتی بودند که آنطوریکه ما الان فکر میکنیم، فکر نمیکردند. تجربه بما نشان میدهد که مسایل چین بدون وجود نیروهای مسلح حل شدنی نیستند. درک این نیز به پیشرفت نظریه جنگ مقاومت ضد ژاپنی کمک خواهد کرد. این واقعیت که همه ملت بر ضد مهاجمان ژاپنی بمبارزه مسلحانه دست زده است، به سراسر حزب ما میآموزد که اهمیت این مسئله را بازهم بهتر دریابد. هر عضو حزب باید هر لحظه آماده باشد که تنگش را بردارد و بجبهه برود. جلسه حاضر با اتخاذ این تصمیم که میدان عمده کار حزب باید در مناطق جنگ و در پیشگاه دشمن باشد، در این مورد سمت‌گیری بازهم روشن‌تری بدست داده‌است. این تصمیم برای آن عدد از اعضای حزب که فقط در سازمانهای حزبی و یا در جنبش‌های توده‌ای مایل بکارند ولی رغبتی به بررسی جنگ و شرکت در آن را ندارند، و نیز برای برخی از مؤسسات آموزشی که دانشجویان را در عزیمت به جبهه تشویق نمیکند و پدیده‌های مشابه داروی مؤثری است. در بخش اعظم سرزمین چین کار تشکیلاتی حزب و کار توده‌ای مستقیماً با مبارزه مسلحانه پیوند دارد؛ هیچ کار حزبی یا کار توده‌ای مستقل و منفرد وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد. حتی در پشت جبهه، در توایحی نسبتاً دور از منطقه جنگ (مانند استانهای یون نان، گوی جوسی جوان) و در مناطق تحت نظارت دشمن (مانند بی پین، نیانزین، نانکن و شانگهای) نیز کار سازمانی و کار توده‌ای حزب به ادامه جنگ یاری میرساند. این کارها نمیتوانند و نباید تابع چیز دیگری باشد مگر مقتضیات جبهه. در يك کلام، سراسر حزب باید به جنگ جداً توجه کند، امور نظامی را بیاموزد و خود را برای نبرد آماده سازد.

۲ - تاریخ نظامی گومیندان

بی فایده نیست که نظری بتاریخ گومیندان بینکنیم و ببینیم که تا چه اندازه به جنگ اهمیت میدهد.

سون یاتسن همینکه گروه انقلابی کوچکی را سازمان داد، چندین قیام مسلح علیه سلسله تسین (۴) براه انداخت. دوران "تون مون هوی" (اتحاد انقلابی) بازهم

بیشتر شاهد قیام‌های مسلح بود(۵) و بالاخره سلسله تسین در انقلاب ۱۹۱۱ با زور اسلحه سرنگون گردید. در دوران "چون هوا گه مین دان" (حزب انقلابی چین) اقدام مسلحانه علیه یوان شی کای روی داد(۶). حوادث بعدی مانند انتقال نیروی دریائی به جنوب(۷)، راه پیمائی بسوی شمال از گوی لین(۸) و تأسیس آکادمی نظامی حوان پو(۹) نیز بخشی از فعالیت نظامی سون یاتسن بود.

چانگایشک پس از آنکه بجای سون یاتسن نشست، قدرت نظامی گویندیان را باوج خود رسانید. چانگایشک، ارتش را چون جان خود عزیز میدارد و از تجربه سه جنگ برخوردار است: لشکرکشی شمال، جنگ داخلی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی. چانگایشک طی ده سال اخیر هرگز از مبارزه علیه انقلاب باز نایستاده است و برای مقاصد ضد انقلابی خود "ارتش مرکزی" عظیمی بوجود آورده است. هر کس که ارتش دارد، صاحب قدرت است، و سرنوشت همه چیز را جنگ تعیین میکند. این اصل اساسی را چانگایشک هیچگاه از دیده فرو نگذاشت. از این حیث ما باید از او بیاموزیم. در این مورد سون یاتسن و چانگایشک هر دو آموزگار ما هستند.

بعد از انقلاب سال ۱۹۱۱، همه دیکتاتورهای نظامی ارتش را چون جان خویش عزیز میدانستند و برای اصل ذیل اهمیت زیادی قایل میشدند: "هر کس که ارتش دارد، صاحب قدرت است".

تن بن کای(۱۰) یکی از دولتی‌های کمپنه کار که چندین بار شاغول مهمی در استان حونان داشت، هرگز نمیخواست فقط یک فرماندار غیرنظامی بماند بلکه اصرار داشت که هم فرماندار غیرنظامی باشد و هم فرماندار نظامی. حتی وقتی که اول در گوان دون و سپس در اوهان بریاست حکومت ملی رسید، پست فرماندهی سپاه دوم را نیز اشغال کرد. در چین اینگونه دیکتاتورهای نظامی که خصوصیات کشورما را بفهمند، بسیار هستند.

در چین احزابی هم وجود دارند که در صدد برنیامدن ارتشی مخصوص بخود داشته باشند؛ مهمترین آنها "حزب ترقیخواه" بود(۱۱). اما حتی همین حزب هم میفهمید که بدست آوردن پستهای در دولت بدون تکیه بر یکی از دیکتاتورهای نظامی میر نیست و از اینجهت توانست برای خودش یکی بعد از دیگری حامیانی چون یوان شی کای(۱۲)، دوان چی ژوی(۱۳) و چانگایشک یابد (گروه علوم سیاسی(۱۴) که بوسیله فراکسیون از "حزب ترقیخواه" تشکیل شد، وابسته به

شخص اخیر بود).

بعضی از احزاب کوچک که بنازگی تأسیس یافته‌اند، مثل "حزب جوانان"(۱۵)، ارتش ندارند و از اینجهت تا کنون بجائی نرسیده‌اند.

در کشورهای خارجی، احزاب بورژوائی نیازی ندارند که هر کدام ارتشی تحت فرماندهی مستقیم خود داشته باشند. ولی در چین چنین نیست. در اثر پراکندگی فئودالی کشور، آن گروه‌ها و احزاب سیاسی مالکان و یا بورژوازی که تفنگ دارند، قدرت را نیز قبضه کرده‌اند و آلهائی که بیشتر تفنگ دارند، قدرت را بیشتر قبضه کرده‌اند. حزب پروتلارها که در چین شرایطی عمل میکند، این مطلب را باید بخوبی دریابد.

کمونیست‌ها برای قدرت نظامی شخصی مبارزه نمیکنند (آنها در هیچ حالتی نباید در این راه بکوشند و هرگز نباید از جان گوتائو تقلید کنند) بلکه برای قدرت نظامی حزب، برای قدرت نظامی خلق مبارزه میکنند. اینک که جنگ مقاومت ملی در جریان است، ما باید برای قدرت نظامی ملت نیز مبارزه کنیم. بدیهی است که هر جایی که کودکی در مسئله قدرت نظامی ظاهر شود، هیچ چیزی نمیتواند بدست آید. خلق زحمتکش ما که طی هزاران سال قربانی دروغ و ارباب طبقات حاکمه ارتجاعی بوده است، نمیتواند باسانی درک کند که بودن یک تفنگ در دست او چقدر مهم است. اینک که یوغ امپریالیسم ژاپن و مقاومت تمام ملت در برابر مهاجمان ژاپنی، خلق زحمتکش ما را برعهده جنگ کشانیده است، برعهده کمونیست‌هاست که بصورت آگاهترین رهبران این جنگ در آیند. هر کمونیست باید این حقیقت را بخوبی درک کند که "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می‌آید". اصل ما اینست که حزب بر تفنگ فرماندهی کند؛ به تفنگ هرگز نباید اجازه داد که بر حزب فرماندهی کند؛ ولی با داشتن تفنگ ما میتوانیم سازمانهای حزبی را بوجود آوریم، همانطور که ارتش هشتم در شمال چین سازمانهای حزبی نیرومندی ایجاد کرد؛ علاوه بر این ما میتوانیم به تربیت کادرها، به تأسیس مدارس، به توسعه فرهنگ، به بسیج جنبش‌های توده‌ای هم بپردازیم. درین ان همه چیز بکنک تفنگ بوجود آمده است. همه چیز از لوله تفنگ بیرون می‌آید. طبق تئوری مارکسیستی درباره دولت، ارتش در ترکیب قدرت دولتی جزء عمده است. کسیکه بخواهد قدرت دولتی را بدست گیرد و آنرا نگهدارد، باید ارتشی مقتدر داشته باشد. بعضی‌ها ما را بعنوان هواداران تئوری

“قدرت مطلق جنگ” بیاد تمسخر میگیرند. بلی، راست است، ما طرفدار تئوری قدرت مطلق جنگ انقلابی هستیم. این بد نیست، خوب است، مارکسیستی است. تفنگ حزب کمونیست روسیه سوسیالیسم را آفرید. ما میخواهیم جمهوری دموکراتیک ایجاد کنیم. تجربه مبارزه طبقاتی در عصر امپریالیسم بما میآموزد که طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش فقط بزور تفنگ است که میتوانند بر طبقات مسلح بورژوازی و مالکین پیروز گردند؛ در این مفهوم میتوان گفت که تغییر جهان ممکن نیست مگر بوسیله تفنگ. ما هوادار از بین بردن جنگیم، ما جنگ نمیخواهیم؛ ولی جنگ را فقط بوسیله جنگ میتوان از بین برد؛ برای اینکه دیگر تفنگی در میان نباشد، حتماً باید تفنگ بدست گرفت.

۳ - تاریخ نظامی حزب کمونیست چین

حزب ما طی سه یا چهار سال، یعنی از سال ۱۹۲۱ (سال بنیانگذاری حزب کمونیست چین) تا سال ۱۹۲۴ (تخصیص کنگره کشوری گویندگان)، نتوانست اهمیت شرکت مستقیم در کار تدارک جنگ و سازماندهی قوای مسلح را درک کند و در دوره ۲۷ - ۱۹۲۴ و حتی بعد از آن نیز این نکته را بعد کافی درک نکرد؛ معذک! حزب ما در سال ۱۹۲۴ با شرکت در کار آکادمی نظامی حوان پو وارد مرحله نوینی شد و شروع به درک اهمیت امور نظامی کرد. حزب با کمک به گویندگان برای ادامه جنگ در گوان دون و شرکت در لشکرکشی بشمال، نظارت قسمتی از قوای مسلح را بدست گرفت (۱۶). شکست انقلاب برای حزب ما درس دردناکی بود؛ حزب پس از این شکست، سازماندهی قیام نانچان، قیام درو پانیزه و قیام گوانجو پرداخت و وارد مرحله نوینی گردید، مرحله تأسیس ارتش سرخ. این دوران بسیار مهمی بود؛ حزب ما طی این دوران بود که توانست بدرک کاملی از اهمیت ارتش دست یابد. اگر در این دوران ارتش سرخ و جنگهایش نبودند، بعبارت دیگر اگر حزب کمونیست از مشی انحلال طلبانه چن دوسیو پیروی میکرد، جنگ مقاومت کتونی قابل تصور نبود و نمیتوانست مدت مدیدی دوام یابد.

کمیته مرکزی حزب در جلسه فوق العاده ۷ اوت سال ۱۹۲۷ با اپورتونیسم راست در زمینه سیاسی مبارزه کرد و این امر به حزب امکان داد که قدم بزرگی بجلو بردارد.

چهارمین بلنوم ششمین کمیته مرکزی حزب که در ماه ژانویه ۱۹۳۱ تشکیل شد، ظاهرآ برضد اپورتونیسم “چپ” در زمینه سیاسی موضع گرفت، ولی در واقع خود نیز بهمان اشتباهات گرفتار شد. این دو جلسه از لحاظ مضمون و نقش تاریخی با یکدیگر متفاوتند، ولی هیچک از آنها بطور جدی بمسایل جنگ و استراتژی برخورد نکرد. این حقیقت نشان میدهد که حزب در آتموقع هنوز مسئله جنگ را محور کار خود قرار نداده بود. در سال ۱۹۳۳ پس از آنکه کمیته مرکزی حزب بنواحی سرخ انتقال یافت، وضع کلی عوض شد، معذک! دوباره در مسئله جنگ (و در سایر مسایل مهم) اشتباهات اصولی روی داد و موجب تلفات سنگینی در جنگ انقلابی گردید (۱۷). جلسه ژوئای در سال ۱۹۳۵ بطور عمده با اپورتونیسمی که در امر هدایت جنگ پدید آمده بود، مبارزه کرد و برای مسئله جنگ اهمیت درجه اول قایل شد؛ این بود انعکاسی از وضعیت جنگ. امروز ما میتوانیم با اطمینان بگوئیم که حزب کمونیست چین طی هفده سال مبارزه نه فقط یک مشی استوار سیاسی مارکسیستی، بلکه یک مشی استوار نظامی مارکسیستی نیز ساخته و پرداخته است. ما توانستیم مارکسیسم را نه تنها در حل مسایل سیاسی بلکه در حل مسایل جنگ نیز بکار ببریم. ما نه فقط عده کثیری کادر بوجود آوردیم که میتوانند کارهای حزب و دولت را اداره کنند بلکه همچنین عده کثیری کادر تربیت کردیم که قادرند نیروهای مسلح را رهبری کنند. این گل انقلاب که از خون گرم ییشمار قهرمانان شهید ما سیراب شده، نه فقط مایه افتخار حزب کمونیست چین و خلق چین است بلکه احزاب کمونیست و خلقهای سراسر جهان نیز بدان میبالند. امروز در جهان فقط سه ارتش هست که به پرولتاریا و خلق زحمتکش تعلق دارد: ارتشهای تحت رهبری احزاب کمونیست اتحاد شوروی، چین و اسپانیا. احزاب کمونیست سایر کشورها هنوز تجربه نظامی ندارند؛ از اینجهت ارتش ما و تجربه نظامی ما دارای ارزش خاصی است.

بسط و تقویت ارتش هشتم، ارتش چهارم جدید و کلیه دسته‌های پارتیزانی که تحت رهبری حزب ما هستند، برای ادامه پیروزمندانه جنگ مقاومت کتونی ضد ژاپنی اهمیت خاص دارند. طبق این اصل، حزب باید عدهای کافی از بهترین اعضاء و کادرهای خود را بجهت بفرستد. همه چیز باید برای پیروزی در جبهه بکار رود و وظیفه سازمانی باید تابع وظیفه سیاسی باشد.

۱- چرخش هائی در استراتژی نظامی حزب هنگام جنگ داخلی و جنگ ملی

موضوع چرخش در استراتژی نظامی حزب ما در خور بررسی است. ما این موضوع را جداگانه در مورد دو پروسه، جنگ داخلی و جنگ ملی، بررسی میکنیم. جریان جنگ داخلی را در خطوط کلی میتوان بدو دوره استراتژیک تقسیم کرد. در دوره اول، جنگ پارتیزانی عمده بود و در دوره دوم جنگ منظم. ولی این جنگ منظم از نوع چینی بود؛ خصلت منظم این جنگ فقط در تمرکز قوا در جنگ متحرک، در مرکزیت و نقشه کشی نسبی در فرماندهی و در سازمان تجلی میکرد؛ این جنگ از لحاظ دیگر خصلت یک جنگ پارتیزانی را دارا بود و به ثابته جنگ منظم سطحی نازل داشت و نمیتوان آنرا با جنگهای منظم ارتشهای بیگانه و حتی تا حدودی با جنگهای ارتش گومیندان مقایسه نمود. از اینجهت میتوان گفت که این نوع جنگ منظم در مفهومی فقط مظهر جنگ پارتیزانی در درجه عالی آن بود.

اگر جریان جنگ مقاومت ضد ژاپنی را از لحاظ وظایف نظامی حزب خودمان در نظر بگیریم، میتوانیم آنرا نیز در خطوط کلی بدو دوره استراتژیک تقسیم کنیم. در دوره اول (که مشتمل بر دو مرحله است: دفاع استراتژیک و تعادل استراتژیک) جنگ پارتیزانی است که جای عمده را اشغال میکند، حال آنکه در دوره دوم (مرحله تعرض مقابل استراتژیک) جنگ منظم است که جای عمده را اشغال میکند. ولی عملیات پارتیزانی ما در نخستین مرحله جنگ مقاومت از لحاظ مضمون با عملیات پارتیزانی در نخستین دوره جنگ داخلی تفاوت محسوس دارد زیرا که وظایف پراکنده پارتیزانی از طرف ارتش هشتم منظم (تا اندازه معنی منظم) انجام میشود. عملیات منظم ما در دومین دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی نیز با عملیات منظم ما در دومین دوره جنگ داخلی تفاوت خواهد داشت، زیرا فرض ما در اینجا اینست که چون ارتش با اسلحه نوع جدید مجهز خواهد شد، ارتش و عملیاتش هر دو تغییرات بزرگی خواهند یافت. در آنموقع است که ارتش ما به درجهای عالی از تمرکز و سازماندهی خواهد رسید، عملیاتش بعداعلی خصلت عملیات منظم خواهد یافت، خصلت عملیات پارتیزانی را تا حدود زیادی از دست خواهد داد، از شکلهای دانی به

شکلهای عالی. تغییر خواهد کرد و نوع چینی جنگ منظم به نوع معمولی جنگ بدل خواهد گشت. این امر در مرحله تعرض مقابل استراتژیک روی خواهد داد. بدینسان ملاحظه میشود که در دو پروسه، جنگ داخلی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی که مشتمل بر چهار دوره استراتژیک اند، سه چرخش در استراتژی ما ظهور میرسد. چرخش اول عبارتست از گذار از عملیات پارتیزانی به عملیات منظم در جنگ داخلی. چرخش دوم عبارتست از گذار از عملیات منظم در جنگ داخلی به عملیات پارتیزانی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی. چرخش سوم عبارتست از گذار از عملیات پارتیزانی به عملیات منظم در جنگ مقاومت ضد ژاپنی.

در میان این سه چرخش، ما در چرخش اول به مشکلات عظیمی برخوردیم. در آنموقع وظیفه مضاعفی در برابر ما قرار داشت. از یک سو میبایست با انحراف راست - محلی گری و روحیه پارتیزانی - که مظهر چسبیدن به عادات پارتیزانی و اعراض از گذار به عملیات منظم بود، مبارزه میکردیم. این انحراف از آنجا ناشی میشد که کادرهای ما به تغییرات وضع دشمن و به وظایف جدید ما کم بها میدادند. از اینجهت در ناحیه سرخ مرکزی، غلبه تدریجی بر این انحراف فقط پس از یک کار آموزشی سخت میسر گردید. از سوی دیگر ما میبایست با انحراف "چپ" - تمرکز افراطی و روحیه ماجراجویی که بر نظم زیاده از حد تأکید میکرد - مبارزه میکردیم. این انحراف از آنجا ناشی میشد که بخشی از کادرهای رهبری به تغییراتی که در وضعیت نیروهای دشمن روی داده بود، پرنها میدادند، وظایف عریض و طولی برای خود میتراشیدند، و بدون توجه به وضعیت واقعی، تجربه کشورهای دیگر را بطور مکانیکی منتقل میساختند. این انحراف ملی سه سالی که دوام داشت (تا جلسه ژونای) در ناحیه سرخ مرکزی موجب تلفات عظیم شد و اصلاح آن فقط پس از درسهای خونین میسر گردید. اصلاح این انحراف یکی از موفقیتهای جلسه ژونای محسوب میشود. چرخش دوم در استراتژی میان دو جنگ مختلف در پائیز سال ۱۹۳۷ (بعد از حادثه لوگوچیانو) روی داد. ما دشمن جدیدی در مقابل داشتیم که امپریالیسم ژاپن بود، و متحد ما دشمن سابق ما گومیندان بود (که همچنان با ما خصومت میورزید). صحنه جنگ عبارت بود از سرزمینهای پهناور شمال چین (که موقتاً جبهه ارتش ما بود ولی کمی بعد و برای مدت مدیدی بصورت پشت جبهه دشمن در آمد). چرخشی که در اثر چنین وضعیتی خاصی در استراتژی ما روی داد، چرخشی فوق العاده

جدي بود. در چنين وضعيت خاصي ما مي‌بايستي ارتش منظم پيشين را به ارتش پارتيزاني تغيير دهيم (از نظر عمليات پراکنده، نه اينکه از لحاظ سازماني و انضباطي) و از جنگ متحرک به جنگ پارتيزاني روي آوريم تا آنکه بتوانيم خود را با وضعيت دشمن و وظائف خود تطبيق دهيم. اما چون چرخش مذکور شکل بازگشت يعقب را داشت، انتظار ميرفت با اشکالات فوق‌العاده‌اي روبرو شويم. آنچه که در آن موقع ممکن بود پيش آيد از يکسو گرايش به کم‌پنها دادن دشمن بود و از سوي ديگر بيماري ترس از ژاين؛ و في الواقع نيز اين هر دو گرايش در صفوف گوميندان پيدا شدند. اگر گوميندان در موقع گذار از صحنه جنگ داخلي صحنه جنگ ملي متحمل تلفات يسيوده فراوان شد، عتش بطور عمده کم‌پنها دادن به نيروهاي دشمن بود، ولي در عين حال ترس از ژاين را هم دربر داشت (دو نمونه بارز آن حان فوجيو و ليوحي (۱۸) است). ليکن ما اين چرخش را خوب و با موفقيت انجام داديم و بجاي آنکه شکست بخوريم، «بروزي‌هاي بزرگي بدست آورديم. زيرا توده وسيع کادري‌ها را ماهراندهاي دست کميته مرکزي را بموقع قبول کردند و توانستند وضعيت را با نرمش ارزيايي کنند، اگرچه در باره اين موضوع ميان کميته مرکزي و بخشي از کادري‌ها ارتش بحث جدي در گرفت. اين چرخش براي ادامه پيکير مجموعه مبارزه ما عليه تهاجم ژاين، براي توسعه اين مبارزه و سرانجام پيروزمندي آن، و همچنين براي آينده حزب کمونيست چين داراي اهميت فوق‌العاده است. اگر ما با اهميت تاريخي‌ايکه جنگ پارتيزاني ضد ژايني در تعيين سرنوشت مبارزه آزاديبخش ملي چين دارد، باندپشيم اين مطلب را باساني درک خواهيم کرد. جنگ پارتيزاني ضد ژايني چين از لحاظ دامنه و تمادي استثنائي خود در خاور و شايد هم در تاريخ بشريت يي‌سابقه‌است. اما چرخش سوم يعني گذار از عمليات پارتيزاني به عمليات منظم در جنگ مقاومت ضد ژايني موضوعي است که به تکميل بعدي جنگ بستگي دارد و چون چنين بنظر ميرسد که در آن موقع وضعيت تازه و دشواريهاي جديدي پيدا شود، ما ميتوانيم عجاناً اين موضوع را کنار بگذاريم.

۵ - نقش استراتژيك جنگ پارتيزاني ضد ژايني

در جنگ مقاومت ضد ژايني بمثابه يك كل، عمليات منظم داراي نقش عمده و عمليات پارتيزاني داراي نقش كمكي است، زيرا فقط عمليات منظم است که سرنوشت

جنگ را معين ميكند. اگر در سراسر کشور سه مرحله استراتژيك جنگ مقاومت ضد ژايني (دفاع، تعادل و تعرض متقابل) را بمثابه يك پروسه كامل در نظر بگيريم، در مرحله اول و آخر، عمليات منظم داراي نقش عمده و عمليات پارتيزاني داراي نقش كمكي است. در مرحله دوم چون دشمن به حفظ سرزمين‌هاي اشغالي خواهد پرداخت و چون ما در تدارك تعرض متقابل خواهيم بود بدون آنکه هنوز قادر باجراي آن باشيم، عمليات پارتيزاني شکل عمده و عمليات منظم شکل كمكي خواهند گرفت. اين حالت فقط در يکي از مراحل سه گانه جنگ روي خواهد داد با آنکه ممکن است اين مرحله طولاني‌ترين مرحله باشد. بنا بر اين چنانچه جنگ را در مجموع آن در نظر بگيريم، عمليات منظم نقش عمده خواهد داشت و عمليات پارتيزاني نقش كمكي. اگر اين حقيقت را درک نکنيم، اگر بروشني يي‌نبريم که عمليات منظم تعيين کننده فرجام جنگ خواهد بود، اگر به تاسيس ارتش منظم و همچنين به بررسي عمليات منظم و فن هدايت آنها توجه ننمائيم، ممکن نيست که بتوانيم بر ژاين پيروز شويم. اين يك طرف قضيه است.

ولي عمليات پارتيزاني در تمام طول جنگ جاي استراتژيك مهمي را اشغال خواهد کرد. اگر عمليات پارتيزاني نباشد، اگر ما سازماندهي واحدهاي پارتيزاني، ارتش پارتيزاني و همچنين بررسي عمليات پارتيزاني و فن هدايت آن عمليات را از ديده فرو گذاريم، باز ممکن نيست که بتوانيم بر ژاين پيروز شويم. علت اينستکه چون پيش از نيمی از چين بصورت پشت جيبه دشمن در خواهد آمد، اگر ما به وسيع ترين و پيگيرانه‌ترين جنگ پارتيزاني دست نزنيم و اگر بدشمن اجازه دهيم که در سرزمين‌هاي اشغالي خويش بدون آنکه از پشت جيبه خود در تشويش باشد، بطور استوار مستقر شود، نيروهاي عمده ما که به تبرد جيبه‌اي مشغولند، ناگزير تلفات سنگين خواهند داد، تعرض دشمن ضرورتاً بازم شديدتر خواهد شد، نيل به تعادل استراتژيك دشوار خواهد گرديد و حتي ادامه جنگ مقاومت ممکن است بخطر يافتد. حتي اگر هيچک از اينها هم روي ندهد، باز اوضاع ناساعد ديکري پيش خواهد آمد؛ ممکن است نيروهايي که ما براي تعرض متقابل فراهم آورده‌ايم، کفايت نکنند؛ ممکن است تعرض متقابل ما بوسيله عمليات در پشت جيبه دشمن پشتيباني نشود و دشمن بتواند تلفات خويش را جبران کند. اگر چنين وضعي پيش آيد و آنها را بموقع از طريق توسعه پرداخته و پيکير جنگ پارتيزاني پيشگيري نکنيم، بازم ممکن نيست که

توانیم بر ژان پیروز شویم. از اینجهت عملیات پارتیزانی که در جنگ بمشایه یک کل نقش کمی دارد، در واقع دارای اهمیت استراتژیک عظیمی است. مسلماً خطای بسیار فاحشی خواهد بود اگر در جنگ مقاومت ضد ژاپنی عملیات پارتیزانی از دیده فرو گذاشته شود. این طرف دیگر قضیه است.

برای اینکه جنگ پارتیزانی ممکن گردد، وجود یک شرط به تنهایی کافی است: کشور وسیع. از اینجهت جنگ پارتیزانی حتی در عهد باستان نیز وجود داشته است. ولی جنگ پارتیزانی فقط در صورتی میتواند تا آخر دنبال شود که از طرف حزب کمونیست هدایت شود. باین دلیل است که جنگهای پارتیزانی گذشته عموماً به شکست انجامیدهاند، و باین دلیل است که جنگ پارتیزانی میتواند فقط در عصر ما و فقط در کشورهای بزرگ که دارای حزب کمونیست اند، پیروز شود، مانند اتحاد شوروی در دوران جنگ داخلی و یا چین در لحظه کنونی. با در نظر گرفتن شرایط کنونی و اوضاع عمومی، هنگام جنگ مقاومت ضد ژاپنی تقسیم کار در عملیات نظامی میان گومیندان و حزب کمونیست، باین طریق که گومیندان به جنگ جبهه‌ای منظم و حزب کمونیست به عملیات پارتیزانی در پشت جبهه دشمن بپردازد، امری ضرور و کاملاً میرهن است. این امر پاسخگوی نیازمندیهای طرفین است، کوششهای طرفین را هماهنگ میسازد و موجب کمک متقابل میگردد.

پس میتوان فهمید که مشی استراتژیک نظامی که از طرف حزب ما بمنظور گذار از عملیات منظم دومین دوره جنگ داخلی به عملیات پارتیزانی نخستین دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی اتخاذ شده، چقدر اهمیت و ضرورت دارد. امتیازات این تغییر را میتوان در هجده ماده زیر خلاصه کرد:

۱ - کاهش مناطقی که از طرف قوای دشمن اشغال شده‌اند؛

۲ - توسعه مناطق پایگاهی قوای ما؛

۳ - در مرحله دفاعی، همسوئی با عملیات در جبهه‌های جنگ منظم بمنظور میخکوب کردن دشمن؛

۴ - در مرحله تعادل استراتژیک، نگهداری استوار مناطق پایگاهی در پشت خطوط دشمن بمنظور تسهیل در تحکیم صفوف و تعلیمات نظامی واحدها در جبهه جنگ منظم؛

۵ - در مرحله تعرض متقابل، همسوئی با عملیات در جبهه جنگ منظم بمنظور باز ستاندن سرزمینهای از دست رفته؛

۶ - افزایش نیروهای خودی به سریعترین و مؤثرترین وجه؛

۷ - حداکثر توسعه حزب کمونیست بطوریکه هر ده دارای حوزه حزبی باشد؛

۸ - حداکثر توسعه جنبش توده‌ای تا آنکه همه اهالی پشت جبهه دشمن، باستانی ساکنین تکیه‌گاههای وی، بتوانند متشکل شوند؛

۹ - استقرار ارگانهای قدرت سیاسی دموکراتیک ضد ژاپنی وسیعترین وجه؛

۱۰ - حداکثر توسعه کار فرهنگی و آموزشی که معطوف به وظایف مبارزه برضد مهاجمان ژاپنی باشد؛

۱۱ - بهبود پرداخته شرایط زندگی مردم؛

۱۲ - مؤثرترین وسیله برای از هم پاشیدن واحدهای دشمن؛

۱۳ - برانگیختن احساسات مردم و تقویت روحیه آنها طی مدتی طولانی

و به وسیعترین وجه؛

۱۴ - بزرگترین کمک ممکن به ارتشها و احزاب دوست برای سوق دادن آنها بجلو؛

۱۵ - تطابق با شرایطی که دشمن قوی است و ما ضعیفیم، تا آنکه تلفات خویش را بحد اقل برسانیم و حداکثر پیروزی را بدست آوریم؛

۱۶ - تطابق با این واقعیت که چین کشوری بزرگ و ژاپن کشوری کوچک است، تا آنکه حداکثر تلفات را بر دشمن وارد سازیم و موفقیتهای او را بحد اقل برسانیم؛

۱۷ - تعلیم عده کثیری کادر رهبر به سریعترین و مؤثرترین وجه؛

۱۸ - مناسبترین شرایط برای حل مسائل خواربار.

این نیز مسلم است که در جریان مبارزه طولانی، واحدهای پارتیزانی و جنگ پارتیزانی نباید در شکل بدوی خود منجمد شوند بلکه باید تکامل یابند و بسطی عالی یسند و بتدریج بصورت ارتش منظم و جنگ منظم درآیند. ما در جریان جنگ پارتیزانی، آنچنان نیروهائی گرد خواهیم آورد که یکی از عوامل قطعی امحاء امپریالیسم ژاپن گردند.

۶ - عطف توجه به بررسی مسائل نظامی

کلیه مسائل موجود بین دو ارتش متخاصم در عرصه کارزار حل میشوند، و حتی بود و نبود چین وابسته به فرجام جنگ است. از اینروست که ما باید دید رنگ به بررسی تئوری‌های نظامی، بررسی استراتژی و تاکتیک، بررسی کار سیاسی در ارتش بپردازیم. با وجود اینکه بررسی‌های ما در زمینه تاکتیک هنوز کافی نیست، و رفتاری که یکار نظامی اشتغال دارند، در این ده سال اخیر به پیشرفتهای زیادی نایل آمده‌اند و براساس شرایط خاص چین نوآوری‌های فراوانی نموده‌اند. در اینجا کمبود ما اینست که این فصل را هنوز ترازیندی نکرده‌ایم. تاکنون فقط عده قلی از افراد بمطالعه مسائل استراتژی و تئوری‌های جنگ پرداخته‌اند. ما در مورد مطالعه کار سیاسی به پیشرفتهای درجه اولی نایل آمده‌ایم؛ در این زمینه ما از لحاظ غنای تجربه و کمیت و کیفیت نوآوری‌های خویش بلافاصله پس از اتحاد شوروی قرار داریم؛ ولی در اینجا نیز کمبودهایی داریم که عبارتند از نقص کار تعمیم و جمع‌بندی تجارب. برای آنکه نیازمندی‌های تمام حزب و کشور برآورده شوند، توده‌ای کردن معلومات نظامی یکی از وظایف مبرم است. از این پس ما باید بهمه اینها توجه مداوم معطوف داریم ولی بیشتر از همه باید به تئوری‌های جنگ و استراتژی که اساس هرگونه بررسی نظامی هستند، توجه کنیم. من لازم میدانم که شوق همه اعضای حزب را به مطالعه تئوری‌های نظامی برانگیزیم و از آنها دعوت کنیم که بمطالعه مسائل نظامی توجه بیشتری مبذول دارند.

یادداشتها

- ۱ - مراجعه به و. ای. لنین «جنگ و سوسیال دموکراسی روسیه»، «کنفرانس بخشهای مهاجرت حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه»، «درباره شکست دولت کشور خود در جنگ امپریالیستی»، «شکست روسیه و بحران انقلابی». این مقالات که در سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۵ بقلم آمده است بویژه جنگ امپریالیستی را که در آن سالها جریان داشت بررسی میکند. همچنان مراجعه شود به «تئوری و تاکتیک حزب بلشویک در مسائل جنگ، صلح و انقلاب» از «تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر)» بخش ۳ فصل ۶.
- ۲ - در سال ۱۹۲۴ سون یاتسن باتفاق حزب کمونیست و کارگران و دهقانان انقلابی،

«گارد یازوگانان» را که در آلمان از واحدهای مسلح کمپادورها، مستبدان و متنفذین محلی تشکیل میشد و با زوربت با امپریالیسم انگلستان به فعالیت ضد انقلابی در گوانجو مشغول بودند، در هم شکست. در آغاز سال ۱۹۲۵ ارتش انقلابی که گویندگان و حزب کمونیست در درون آن با یکدیگر همکاری داشتند، از گوانجو بطرف مشرق اردو کشید و بیاری دهقانان، واحدهای دیکتاتور نظامی چن جیون مین را در هم شکست و سپس به گوانجو باز گشت و قوای دیکتاتورهای نظامی یون نان و گوان سی را که در آنجا مستحکم شده بودند، نابود ساخت. در پائیز همان سال، ارتش انقلابی مذکور دومین اردو کشی مشرق را آغاز کرد و تمام ارتش چن جیون مین را از بین برد. در طول این اردو کشی‌ها که نتیجه‌اش وحدت سیاسی استان گوان دون و ایجاد زمینه مناسب برای لشگرکشی به شمال بود، اعضاء حزب کمونیست و سازمان جوانان کمونیست در صفوف نخستین قهرمانانه میجنگیدند.

۳ - ی. و. استالین: «دورهای انقلاب چین».

۴ - سون یاتسن در سال ۱۸۹۴ در خونریزی گروه انقلابی کوچک «سین چون هوی» (انجمن متحد چین) تشکیل داد. پس از شکست حکومت تسین در جنگ چین و ژاپن در سال ۱۸۹۵، سون یاتسن با تکیه بر روی اجتماعات سری که در آن موقع در میان خلق وجود داشت، در گوان دون دو قیام مسلح بر ضد حکومت تسین برپا کرد، یکی در شهر گوانجو در سال ۱۸۹۵ و دیگری در شهر حوی جو در سال ۱۹۰۰.

۵ - در سال ۱۹۰۵ سین چون هوی (انجمن متحد چین) با دو سازمان دیگر - حواسین هوی (انجمن احیاء چین) و گوان فو هوی (انجمن استقرار چین) - که مخالف حکومت تسین بودند، متحد شد و تون مون هوی (اتحاد انقلابی پهنی سازمان جبهه متحد بورژوازی، غرده بورژوازی، و بخشی از اعیان که بر ضد حکومت تسین موضع گرفته بودند) را تشکیل داد. تون مون هوی برنامه سیاسی انقلاب بورژوازی را با مطالبات زیرین تنظیم کرد: «طرد تانارها (منظور تسین)، احیاء چین، تأسیس جمهوری و مالکیت مساوی بر زمین». تا وقتی که تون مون هوی وجود داشت سون یاتسن که اجتماعات سری و بخشی از ارتش جدید تسین را بهواداری خود جلب نموده بود، چنانچه قیام مسلح بر ضد حکومت تسین ترتیب داد. بزرگترین این قیامها عبارت بودند از قیام در پین سیان (استان جیان سی)، لیو یان و لی لینگ (استان حوان) در سال ۱۹۰۶، قیامهای حوان گان (چائو جو)، کین جو (استان گوان دون) و چون نان گوان (یو ای گوان کنونی یا دروازه دوستی، در گوان سی) در سال ۱۹۰۷، قیام حه کو در استان یون نان در سال ۱۹۰۸، قیام گوانجو و قیام اوچان در استان حویه در سال ۱۹۱۱.

۶ - در سال ۱۹۱۲ تون مون هوی (اتحاد انقلابی) تجدید سازمان یافت و بصورت گویندگان در آمد و با یکی از دیکتاتورهای نظامی بنام یوان شی کای که در شمال چین حکومت میکرد، سازش نمود. در سال ۱۹۱۳ هنگامیکه واحدهای یوان شی کای که بمنظور در هم شکستن نیروهایی که در دنبال انقلاب ۱۹۱۱ در استانهای جیان سی، ان هوی و گوان دون دست بقیام زده بودند، بسوی جنوب رفت، سون یاتسن به مقاومت مسلح در برابر واحدهای مذکور پرداخت. وی اندکی بعد شکست خورد. در سال ۱۹۱۴ سون یاتسن که از تجربه دردناک سیاست شوم سازش درس گرفته بود، در توکیو حزب جدید «چون هوا گه مین دان» (حزب انقلابی چین) را تشکیل داد و بدین ترتیب تفاوت این حزب را با گویندگان آن زمان نشان داد. در واقع حزب

جلید عبارت بود از اتحاد نمایندگان سیاسی بخشی از غرده بورژوازی یا قسمتی از بورژوازی بر ضد یوان شی کای. سون یاتسن با تکیه بر روی این اتحاد در سال ۱۹۱۴ قیام مسلح کوچکی در شانگهای ترتیب داد. در سال ۱۹۱۵، هنگامیکه یوان شی کای خود را امپراطور خواند، تسای اه و سایر مخالفین وی در استان یون نان علیه او بهیامانستند؛ و سون یاتسن نیز در آن موقع یکی از فعالیتی بود که مبارزه مسلح بر ضد یوان شی کای را با تمام نیرو تبلیغ میکرد.

۷ - در سال ۱۹۱۷ سون یاتسن در رأس بخشی از نیروهای دریائی که زیر نفوذ وی بودند، از شانگهای به گوانجو رفت و استان گوان دون را تکیهگاه خود ساخته و با اتحاد با دیکتاتورهای نظامی جنوب غربی که با دوان شی ژوی دیکتاتور نظامی شمال، مخالف بودند، حکومت نظامی مخالف با دوان شی ژوی را تشکیل داد.

۸ - در سال ۱۹۲۱ سون یاتسن در گوی لین پتارک حرکت بسوی شمال پرداخت. اما در اثر خیانت یکی از زیردستانش بنام چن جیون مین که با دیکتاتور نظامی شمال همسختی داشت، کوششهایش با ناکامی روپرو گردید.

۹ - در سال ۱۹۲۴ سون یاتسن به کمک حزب کمونیست چین و اتحاد شوروی پس از تجدید سازمان گومیندان در حوان پو نزدیکی گوان جو آکادمی نظامی را بنیاد گذاشت که بنام آکادمی نظامی حوان پو معروف است. پیش از آنکه چانگایشک در ۱۹۲۷ به انقلاب خیانت ورزید، این آکادمی نظامی بر اساس همکاری گومیندان و حزب کمونیست عمل میکرد، و کمونیستهای چین مانند جیون لای، یه جیان بین، یون دای بین، سیالو چو لیو و بسیاری از رفقای دیگر در مواقع مختلف در این آکادمی مسئولیتهائی بر عهده داشتند؛ در میان شاگردان نیز عده کثیری کمونیست و عضو سازمان جوانان کمونیست بودند. آنها همه انقلابی این آکادمی نظامی را تشکیل میدادند.

۱۰ - تن بین کای، اهل حوانان در صید سلسله تسین عضو فرهنگستان امپراطوری بود. وی در آغاز با برقراری سلطنت مشروطه موافقت داشت ولی در سال ۱۹۱۱ بصوف انقلاب خزیه، پیوستن وی به اردوی گومیندان نشانه تضادهائی بود که میان مالکان حوانان و دیکتاتورهای نظامی شمال وجود داشت.

۱۱ - حزب ترقیخواه در نخستین سالهای جمهوری چین بدست گروهی از شخصیتها و از آن جمله لیان چی چائو تشکیل شد که خود را تحت حمایت یوان شی کای قرار داده بودند.

۱۲ - یوان شی کای سرکرده دیکتاتورهای نظامی شمال در سالهای آخر سلطنت سلسله تسین بود. پس از آنکه این سلسله در اثر انقلاب سال ۱۹۱۱ سرنگون شد، یوان شی کای با اتکاء به نیروهای مسلح ضد انقلاب و با پشتیبانی امپریالیستها و استفاده از گرایشهای سازشکارانه بورژوازی که در آن موقع انقلاب را رهبری میکرد، ریاست جمهوری را غصب کرد و نخستین حکومت دیکتاتورهای نظامی شمال را تشکیل داد - حکومتی که نماینده منافع مالکان بزرگ و بورژوازی بزرگ کبرادور بود. یوان شی کای که هوس امپراطوری در سر داشت، در سال ۱۹۱۵ بمنظور تأمین پشتیبانی امپریالیسم ژاپن، بیست و یک شرط ژاپن را دایر بر نظارت پلانتازع ژاپن بر روی چین، پذیرفت. در دسامبر سال ۱۹۱۵ علیه یوان شی کای که خود را امپراطور اعلام کرده بود، قیامی در یون نان بر پا شد، این قیام در سراسر کشور مورد پشتیبانی مردم قرار گرفت. یوان شی کای در پکن در ژوئن سال ۱۹۱۶ مرد.

۱۳ - دوان شی ژوی یکی از زیردستان قدیمی یوان شی کای و در میان دیکتاتورهای نظامی شمال فرمانده گروهان هوی بود. وی پس از مرگ یوان شی کای چنین بار قدرت را در حکومت پکن در دست گرفت.

۱۴ - این گروه سیاسی راست افراطی در سال ۱۹۱۶ یوسیه بخشی از اعضاء حزب ترقیخواه و گومیندان تشکیل شد. اعضاء این گروه که در کمین مناصب دولتی بودند، میان دیکتاتورهای نظامی جنوب و شمال فضا، میکردند، در دوره لشگرکشی بشمال از سال ۱۹۲۶ تا سال ۱۹۲۷ عدهای از اعضاء گروه علوم سیاسی مانند حوان فو، جان جیون، یان یون تائی که هوادار ژاپن بودند، با چانگایشک ساخته و با تجربه‌ای که در فعالیت سیاسی ارتجاعی داشته و وی را در استقرار یک رژیم ضد انقلابی یاری نمودند.

۱۵ - اسم اختصاری "حزب جوانان چین" است که حزب اثنائیت نیز نامیده میشود. این حزب از مشتی سیاستمدار پرشم فاشیست تشکیل میشد که حمله بر حزب کمونیست و اتحاد شوروی را امر خود میدانستند و از این بابت از گروههای مختلف ارتجاعی که در قدرت بودند و همچنین از امپریالیستها دستزدهائی دریافت میداشتند.

۱۶ - در اینجا عل الاصول اشاره به هنگ مستقل است که در دوران لشگرکشی بشمال زیرفرمان ژنرال یه تین، عضو حزب کمونیست قرار داشت. مراجعه شود به یادداشت ۱۵ «مبارزه در گوهستان چین گان» جلد حاضر.

۱۷ - مراجعه شود به «مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین».

۱۸ - حان فوجیو دیکتاتور نظامی گومیندان در استان شان دون بود. لیوچی دیکتاتور نظامی، سپاهیان شخصی چانگایشک را در استان حه نان فرماندهی میکرد و در آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی دفاع از ناحیه پالو دین در استان حه به پوی واگذار شده بود. این هر دو نفر در برابر تعرض مهاجمان ژاپنی بدون آنکه بجنگند پابرجا نماندند.

ترازنامه

در باره دفع دومین حمله خونین ضد کمونیستی

(۸ مه ۱۹۴۱)

همانطور که دستور کمیته مرکزی مورخ ۸ مارس اشاره میکند ، دومین حمله خونین ضد کمونیستی پاهان پذیرفته است و آنچه که در تعاقب آن آمده ، ادامه جنگ مقاومت ضد ژاپنی در شرایط جدید بین‌المللی و داخلی است . عوامل جدیدی که در این شرایط پیش می‌خورند ، عبارتند از : بسط جنگ امپریالیستی ، اعتلاء جنبش انقلابی بین‌المللی ، قرارداد بیطرفی میان اتحاد شوروی و ژاپن (۱) ، شکست دومین حمله خونین ضد کمونیستی گومین‌دان و بالتجبه تضعیف موضع سیاسی گومین‌دان و تقویت موضع سیاسی حزب کمونیست ، مضایق بر اینکه ژاپن در این اواخر دست در کار تدارک تعرض جدید و پرداخته‌ای بر ضد چین است . برای متحد ساختن خلق سراسر کشور تا اینکه در جنگ مقاومت ضد ژاپنی پیگیر و استوار باشد و برای ادامه مؤثر رفع خطر تسلیم طلبی و جریانهای مخالف ضد کمونیستی مالکین بزرگ و بورژوازی بزرگ ، حتماً باید در سپاه مبارزه قهرمانانه و پیروزمندانه حزب مانرا علیه حمله خونین ضد کمونیستی اخیر مطالعه کنیم و فراگیریم .

۱ - از دو تضاد مهم موجود در چین ، تضاد ملی چین و ژاپن کماق السابق تضاد عمده است ، در حالیکه تضاد بین طبقات داخلی چین همچنان تضاد تبعی و درجه دوم باقی میماند . این واقعیت که دشمن ملت با عمیق سرزمین ما رخنه کرده ، تعیین کننده همه چیزهاست . تا زمانی که تضاد میان چین و ژاپن بعدت خود باقی بماند ، همه مالکین بزرگ و بورژوازی بزرگ حتی اگر به خیانت و تسلیم

این دستور درون حزبی توسط رفیق مائو سه دون بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نوشته شده است .

هم دست بزنند ، وضعیت سال ۱۹۴۷ بهیچوجه بوجود نخواهد آمد و حادثه ۱۲ آوریل (۲) ویا حادثه ۲۱ مه (۳) آئسال تکرار نخواهد شد . برخی از رفقا نخستین حمله خونین ضد کمونیستی (۴) را بمثابة حادثه ۲۱ مه دیگری و حمله خونین اخیر ضد کمونیستی را بمنزله تکرار حادثه ۱۲ آوریل ویا حادثه ۲۱ مه تلقی میکردند ؛ ولی واقعیت عینی ثابت کرد که این ارزیابی نادرست است . اشتباه این رفقا در اینستکه فراموش کرده‌اند که تضاد ملی تضاد اصلی است .

۲ - در چنین شرایطی مالکین بزرگ و بورژوازی بزرگ که طرفدار انگلستان و آمریکا هستند و تمام سیاست حکومت گومیندان را هدایت میکنند ، کماقی السابق طبقات دو خصلته‌اند که از یکسو خصم ژاپن‌اند و از سوی دیگر خصم حزب کمونیست و توده‌های وسیعی که این حزب نماینده آنهاست . همین دوگانگی را میتوان در مقاومت آنها علیه ژاپن و در مبارزه ضد کمونیستی آنها مشاهده کرد ، آنها در زمینه مقاومت علیه ژاپن ، اگرچه خصم ژاپن‌اند ولی فعالانه بجنگ نمیردازند و فعالانه به مبارزه با وان جین وی و سایر خائنین بعلمت دست نمیزنند و حتی گاهی با فرستادگان صلح ژاپن مغالزه میکنند ؛ در زمینه مبارزه ضد کمونیستی اگرچه علیه کمونیستها مبارزه میکنند و حتی گاهی تا آنها پیش میروند که حادثه‌ای نظیر حادثه ان هوی جنوبی را برمیانگیرند و فرمان ۱۷ ژانویه (۵) را صادر مینمایند ، معذک خواستار بریدن قطعی از کمونیستها نیستند و همچنین به سیاست "مشت و نوازش" ادامه میدهند . این واقعیات همه در جریان حمله خونین اخیر ضد کمونیستی بار دیگر تأیید شده‌اند . وضعیت سیاسی بسیار بغرنج چین اقتضا میکند که رفقای ما کاملاً مراقب باشند . از آنجا که مالکین بزرگ و بورژوازی بزرگ طرفدار انگلستان و آمریکا هنوز با مهاجمان ژاپنی مبارزه میکنند و نسبت به حزب ما هنوز سیاست "مشت و نوازش" را ادامه میدهند ، سیاست حزب ما باید آنطور باشد که گفته‌اند "با دیگران آن کن که با تو میکنند" (۶) و باید "مشت" را با "مشت" و "نوازش" را با "نوازش" پاسخ گفت . چنین است سیاست انقلابی دوگانه ، تا زمانی که مالکین بزرگ و بورژوازی بزرگ بطور قطع خیانت نورزیده‌اند ، این سیاست ما عوض نخواهد شد .

۳ - در مبارزه علیه سیاست ضد کمونیستی گومیندان ما به سیستم کاملی مرکب از تاکتیکهای گوناگون نیازمندیم و بهیچوجه نباید در این امر اعمال بی‌میلانی

از خود نشان دهیم . کین تیزی و درندگی مالکین بزرگ و بورژوازی بزرگ بنمایندگی چانکاشک نسبت به نیروهای انقلابی خلق نه تنها طی ده سال جنگ ضد کمونیستی باثبات رسیده بلکه در اثر دو حمله خونین ضد کمونیستی که طی جنگ مقاومت رخ داد و یویزه در اثر حادثه ان هوی جنوبی در دومین حمله خونین ضد کمونیستی نیز بطور قطع تأیید شده است . اگر نیروهای انقلابی خلق نمیخواهند بدست چانکاشک نابود شوند و اگر میخواهند او را بقبول موجودیت خود وادارند ، هیچ راه دیگری ندارند جز آنکه سیاست ضد انقلابی گومیندان را با ضربه متقابل پاسخ گویند . شکست اپورتونیسیم رفیق سیان بین (۷) طی دومین حمله خونین ضد کمونیستی برای همه حزب باید بمنزله هشدار باشی جدی تلقی گردد . ولی مبارزه ما باید حقایق ، بسود ما و محدود باشد . فقدان یکی از این سه اصل گران تمام خواهد شد .

۴ - در مبارزه با سرسختان گومیندان باید میان بورژوازی بزرگ کمیرادور و بورژوازی ملی که اصلاً کمیرادور نیست ویا کمی کمیرادور شده است ، فرق بگذاریم . و همچنین باید میان مرتجعترین مالکین از یکسو و متفدین روشن بین در دهات و مالکین بطور اعم از سوی دیگر فرق بگذاریم . اینست پایه تئوریک حزب ما برای جلب گروههای بینایی و ایجاد ارگانهای حکومت بر حسب "سیستم سه ثلث" (۸) ، و این از همان ماه مارس گذشته از طرف کمیته مرکزی چندین بار تأیید شده است . صحت این اصل بار دیگر در دومین حمله خونین ضد کمونیستی تأیید شد . موضعی که ما قبل از حادثه ان هوی جنوبی اتخاذ کردیم ، همانطور که در تلگراف ۹ نوامبر (۹) آمده است ، برای اینکه بتوانیم پس از این حادثه بتعرض متقابل سیاسی بیردازیم کاملاً ضروری بود ، چه در غیر اینصورت ما نمیتوانستیم گروههای بینایی را جلب کنیم . زیرا این گروهها بدون تجربه اندوژی مکرر نمیتوانستند بفهمند که چرا حزب ما باید علیه سرسختان گومیندان با قطعیت مبارزه کند ، چرا تحقق وحدت فقط از راه مبارزه میسر است ، و چرا هیچ وحدتی با اعراض از مبارزه بدست نمیآید . اگر چه سران گروههایی که در محلهای مختلف صاحب قدرتند ، نیز از مالکین بزرگ و عناصر بورژوازی بزرگ هستند ، باید آنها را نیز بطور کلی بمنزله نیروهای بینایی بشمار آورد زیرا میان آنها و مالکین بزرگ و عناصر بورژوازی بزرگ که بر قدرت مرکزی نظارت دارند ، تضاد موجود است . این سی شان که طی نخستین حمله خونین ضد کمونیستی با سرسختی علیه کمونیستها مبارزه

میکرد، این بار موضع بینابینی اختیار کرده است؛ و دارودسته گوان سی که طی نخستین حمله خونین ضد کمونیستی موضع بینابینی داشت، این مرتبه به اردوگاه ضد کمونیستی پیوسته است. معیذاً بین این دارودسته و دارودسته چائکاشیک کماق السابق تضادهائی وجود دارد و نباید آندو را با یک چوب راند. این ملاحظات در مورد سایر گروههایی که در محلهای مختلف صاحب قدرتند، باز هم صدق میکند. ولی هنوز بسیاری از رقای ما گروههای مختلف طبقه مالکین و گروههای مختلف بورژوازی را یکسان میدانند، توگوئی که پس از حادثه ان هوی جنوبی تمام طبقه مالکین و تمام بورژوازی خیانت کرده است. ولی این هیچ چیز دیگری جز ساده کردن وضعیت سیاسی بغرنج چین نیست. اگر ما این نظر را بپذیریم و همه مالکین و بورژوازی را با سرخستان گومیندان همسنگ بدانیم، خودمانرا منفرد خواهیم کرد. باید فهمید که جامعه چین جامعه ای است که "کرانه های کوچک و مرکز گسترده دارد" (۱۰) و اگر حزب کمونیست نتواند توده های طبقات بینابینی را بسوی خود جلب کند و بهمین آنها امکان دهد که برحسب وضعیت خود نقشی ایفا کنند، نخواهد توانست مسایل چین را حل کند.

۵ - از آنجا که برخی از رقبا در باره اینکه تضاد میان چین و ژاپن تضاد اصلی است، بتردید افتاده اند و بالنتیجه در ارزیابی مناسبات طبقاتی کشور دچار اشتباه شده اند، گاهی در باره سیاست حزب نیز دستخوش تزلزل میشوند. این رقبا که حادثه ان هوی جنوبی را بمثابة تکرار حادثه ۲۲ آوریل و حادثه ۲۱ مه ارزیابی میکردند و همه چیز را بر اساس این ارزیابی مورد قضاوت قرار میدادند، گوئی عقیده دارند که دستور اصول کمیته مرکزی مورخ ۲۵ دسامبر سال گذشته دیگر بقوت خود باقی نیست و یا لافل کاملاً بقوت خود باقی نیست. بعقیده آنها آنچه امروز برای ما لازم است، دیگر عبارت از قدرتی که شامل همه هواداران جنگ مقاومت ضد ژاپنی و دموکراسی باشد، نیست بلکه فقط باصطلاح قدرت کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی شهری است. بعقیده آنها آنچه امروز برای ما لازم است، دیگر سیاست جبهه واحد در دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی نیست بلکه سیاست انقلاب ارضی است، شبیه همان سیاستی که طی دوران جنگ داخلی ده ساله عملی میشد. این رقبا لافل موقتاً تصور روشن از سیاست صحیح حزب را از دست داده اند.

۶ - و تکیه کمیته مرکزی حزب ما باین رقبا دستور داد که برای مقابله با قطع

رابطه احتمالی گومیندان از ما، یعنی برای مقابله با تحول احتمالی حوادث بسوی بدترین حالت آماده باشند، آنها هرگونه احتمال دیگر را از دیده فرو گذاشتند. آنها در تمییابند که آمادگی برای بدترین حالت احتمالی کاملاً ضرور است ولی بمعنای نفی حالت احتمالی خوب نیست. برعکس آمادگی برای بدترین حالت احتمالی درست شرط ایجاد حالت احتمالی خوب و تبدیل آن به واقعیت است. این بار در اثر اینکه ما برای مقابله با قطع رابطه گومیندان کاملاً آماده بودیم، گومیندان جرأت نکرد که باسانی بقطع رابطه مبادرت ورزد.

۷ - عده باز هم بیشتری از رقبا وحدت مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی را درک نمیکنند. آنها سیاست جبهه واحد و سیاست طبقاتی را تمییابند و بالنتیجه وحدت میان تربیت منطبق با روح جبهه واحد و تربیت طبقاتی را در تمییابند. این رقبا برآنند که پس از حادثه ان هوی جنوبی باید بویژه بر روی باصطلاح تربیت طبقاتی که از تربیت منطبق با روح جبهه واحد جداست، تکیه کرد. آنها هنوز بی نبرده اند که حزب ما در تمام دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی در مورد عناصر قشرهای فوقانی و متوسط جامعه که هنوز علیه تجاوزکاران ژاپنی مبارزه میکنند، - خواه مالکین بزرگ و بورژوازی بزرگ و خواه عناصر طبقات بینابینی - سیاست واحدی بکار برده است، سیاست جبهه واحد ملی (سیاست دوگانه) که متضمن وحدت و مبارزه است. این سیاست دوگانه را حزب ما حتی در مورد واحدهای ارتش پوشالی، خائنین بملت ویا عناصر هوادار ژاپن نیز عملی ساخت، باستانهای آنکسانیکه با تعاجلی سرسخت از اصلاح خویشتن خودداری میورزند، علیه آنها باید سیاست سرکوب قطعی را بکار برد. کار تربیتی حزب ما در میان صفوف خود و در درون خلق نیز خصلتاً حاوی این دو جنبه است: از یکسو به پرولتاریا، طبقه دهقانان و سایر قشرهای خرده بورژوازی میآموزد که اتحاد با قشرهای مختلف بورژوازی و طبقه مالکین را بمنظور مقاومت ضد ژاپنی بشکلهای مختلف عملی سازند و از سوی دیگر بآنها یاد میدهد که بر ضد این قشرها بنسبت سازشکاری، بی ثباتی و تکاپوی ضد کمونیستی آنها به مبارزه دست بزنند. سیاست جبهه واحد سیاست طبقاتی است. نمیتوان این دو سیاست را از هم جدا کرد. در نظر کسیکه این نکته را بخوبی دریابد، بسیاری از مسایل دیگر تاریک خواهد ماند.

۸ - برخی دیگر از رقبا در تمییابند که خصلت اجتماعی منطقه مرزی شنسی - گانسو - نین سیا و همچنین مناطق پایگاهی مقاومت ضد ژاپنی در چین شمالی و مرکزی

دموکراتیک نوین است. ملالک اینکه رژیم اجتماعی فلان منطقه دموکراتیک نوین است یا نه، بطور عمده اینستکه آیا نمایندگان توده‌های وسیع خلق در ارگانهای قدرت سیاسی شرکت دارند یا نه و آیا رهبری این قدرت در دست حزب کمونیست است یا نه. پس قدرت سیاسی جبهه واحد تحت رهبری حزب کمونیست شاخص اساسی جامعه دموکراتیک نوین است. برخی عقیده دارند که دموکراسی نوین را نمیتوان تحقق یافته دانست مگر در اثر انقلاب ارضی نظیر انقلابی که در دوره ده سال جنگ داخلی صورت گرفت. این خطاست. رژیم سیاسی کنونی در مناطق پایگاهی، رژیم سیاسی جبهه واحد کلیه کسانی است که هوادار مقاومت ضد ژاپنی و خواهان دموکراسی هستند. مشخصه اقتصاد مناطق پایگاهی اینستکه علی‌الصول عوامل تبعه مستعمره و تبعه فئودالی برانداخته‌اند. فرهنگ مناطق پایگاهی فرهنگ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده‌های وسیع خلق است. از اینجهت، چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی و فرهنگی، خواه در مناطق پایگاهی مقاومت ضد ژاپنی که در آنجا فقط به تقلیل بهره مالکانه و ربح اقدام شده و خواه در منطقه مرزی ششی - گان-سو-نین سیاکه در آنجا انقلاب ارضی بنیادی صورت گرفته است، جامعه دموکراتیک نوین وجود دارد. آنگاه که سراسر کشور از روی نمونه مناطق پایگاهی ساخته شود، چین بصورت جمهوری دموکراتیک نوین در خواهد آمد.

یادداشتها

- ۱ - این قرارداد بطریق که در ۱۳ آوریل ۱۹۴۱ از طرف اتحاد شوروی و ژاپن منعقد شد، صلح را در مرز خاوری اتحاد شوروی تحکیم کرد، دسیه آلمان، ایتالیا و ژاپن را که میخواستند مشترکاً بر اتحاد شوروی حمله‌ور شوند، برهم زد. و این نشانه موفقیت بزرگ سیاست خارجی صلحجویانه اتحاد شوروی بود.
- ۲ - منظور کودتای ضدانقلابی چانگ‌ایشک در شانگهای در ۱۲ آوریل ۱۹۲۷ است که طی آن عده کثیری از کمونیستها، کارگران، دهقانان و روشنفکران انقلابی قتل رسیدند.
- ۳ - رجبوع شود به «مبارزه در کوهستان جین گان» یادداشت ۱۸ جلد حاضر.
- ۴ - اشاره است به نخستین حمله غارتگرانه کمونیستی که در زمستان ۱۹۳۹ بوسیله چانگ‌ایشک برپا شد و تا چهار ۱۹۴۰ ادامه یافت.
- ۵ - در اکتبر ۱۹۴۰ چانگ‌ایشک فرمان داد که ارتش چهارم جدید ارتش هشتم که در دو طرف رودخانه یان تسه پیگیرانه به جنگ مقاومت میرداخته، باید در عرض یک ماه،

تماماً به شمال رودخانه زرد انتقال یابند. حزب کمونیست چین این مطالبه نامعقول گویندگان را رد کرد و در ضمن توطئه ضد کمونیستی و تسلیم طلبانه آنرا افشا نمود، ولی بخاطر حفظ جبهه واحد ملی ضد ژاپنی وعده داد که واحدهای ارتش چهارم جدید که در جنوب آن هوی مستقر بودند، بشمال رودخانه یان تسه انتقال یابند. در ۷ ژانویه ۱۹۴۱ هشتاد هزار نفر از سپاهیان گویندگان به ستاد ارتش چهارم جدید و ۹۰۰۰ نفر از واحدهای آن که در راه انتقال بشمال بودند، غفلتاً حمله‌ور گشتند. ارتش چهارم جدید قهرمانانه به مقاومت پرداخت ولی اکثر آن به شهادت رسیدند. به تین فرمانده ارتش چهارم جدید زخمی شد و از طرف دشمن اسیر گردید. معاون فرمانده سیان بین شهبید شد. این حادثه که چین دشمنهای دیگر را بتکان در آورده، به «حادثه آن هوی جنوبی» معروف است. در ۱۷ ژانویه چانگ‌ایشک انهای نمره ارتش چهارم جدید را اعلام داشت و فرمان حمله به واحدهای ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید را که در چین مرکزی و چین شرقی مستقر بودند، صادر کرد.

۶ - از سخنان جوسی در حاشیه ایکه بر فصل سیزدهم کتاب «دکترین میانه‌روی» نگاشته است.

۷ - رفیق سیان بین در آن موقع دبیر بوروی جنوب شرقی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بود. وی در مسئله جبهه واحد ملی ضد ژاپنی دارای نظرات راست جلدی بود و رهنمودهای سیاسی کمیته مرکزی را مصمانه اجرا نمیکرد. وی جرأت نداشت توده‌ها را بی پروا برانگیزد، در سرزمین‌های اشغال ژاپن بتوسعه مناطق آزاد شده و ارتش توده‌ای بپردازد؛ و از طرف دیگر بخاطر جدی تعرض ارتجاعی گویندگان باندازه کافی پس نمیبورد و بالتجربه برای مقابله با این تعرض ارتجاعی ذهن خود را آماده نیساخت و اقدامات سازمانی بعمل نمیآورد. رفیق مائو تسه دون در ۴ مه ۱۹۴۰ دستور کمیته مرکزی را تحت عنوان «نیروهای مقاومت ضد ژاپنی را بی پروا بسط دهیم و حملات سرخستان ضد کمونیست را درهم شکنیم» تنظیم کرد. پس از دریافت این دستور رفیق چن ای، عضو بوروی جنوب شرقی کمیته مرکزی و فرمانده نخستین قسمت ارتش چهارم جدید، بیدرنگ با اجرای آن پرداخت. ولی رفیق سیان بین باز از اجرای آن سر باز زد و همچنین از تهیه تدارک برای مقابله با حمله ارتجاعی احتمالی گویندگان باز ایستاد. بالتجربه و قنیه چانگ‌ایشک در ماه ژانویه ۱۹۴۱ حادثه آن هوی جنوبی را برانگیخت، رفیق سیان بین از اقدام عاجز ماند و ۹۰۰۰ نفر از سپاهیان ما در آن هوی جنوبی از دست رفتند. خود رفیق سیان بین نیز بدست مرتجعین کشته شد.

۸ - «سیسم سه لک» مظهر سیاست حزب کمونیست برای تشکیل ارگانهای قدرت سیاسی جبهه واحد در مناطق آزاد شده طی دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی بود. برحسب سیاست مذکور، ارگانهای قدرت دموکراتیک ضد ژاپنی تشکیل میشد از اعضای حزب کمونیست، از متروقیان چپ و از عناصر رینایتی و غیره، تقریباً بنسبت یک سوم از هر کدام.

۹ - اشاره است به تلگراف ۹ نوامبر ۱۹۴۰ که از طرف فرمانده کل ارتش هجدهم (یعنی ارتش هشتم - مترجم) جو ده و معاونش پونا ده هوی و همچنین فرمانده ارتش چهارم جدید به تین و معاونش سیان بین در جواب تلگراف سه بین کین و بای چون سی مورخ ۱۹ اکتبر مخایره شد. تلگراف ۹ نوامبر از توطئه ضد کمونیستی و تسلیم طلبانه مرتجعین گویندگان پرده برگرفت و پیشنهاد نامعقول سه بین کین و بای چون سی را دایر بر اینکه واحدهای ارتش چهارم جدید و ارتش هشتم از جنوب رودخانه زرد به شمال آن رودخانه بروند، رد کرد. مملکت با توجه بصصلحت

عمومی بخاطر حفظ اتحاد ضد ژاپنی ، سازشکارانه موافقت کرد که واحدهای ارتش چهارم جدید مستقر در جنوب یان تسه به شمال این رودخانه انتقال یابند . به علاوه تلگراف مذکور طلب میکرد که مسائل مهم گوناگون مورد اختلاف گویندگان و حزب کمونیست حل شوند ، این تلگراف موجب برانگیختن همدردی گروههای بینابینی و انفراد چائکاپشک گردید .

۱۰ - رفیق مائو تسه دون میخواهد با این بیان بگوید که از یکطرف پروتاریای صنعتی که انقلاب را رهبری میکند و از طرف دیگر مالکین بزرگ و بورژوازی بزرگ که مرتجعند ، در جامعه چین در اقلیتند .

نقطه عطف در جنگ دوم جهانی

(۱۲ اکتبر ۱۹۴۲)

نبرد استالین گراد را مطبوعات انگلیسی و آمریکائی به "نبرد وردن" تشبیه کرده اند ، و به "وردن سرخ" در سراسر جهان مشهور شده است . اما این تشبیه درستی نیست . نبرد کنونی استالین گراد از لحاظ خصیلت با نبرد وردن در جنگ اول جهانی فرق دارد . معذک آنها در يك نکته مشترکند : امروز نیز مانند آن روزها بسیاری از اشخاص در اثر عملیات تعرضی آلمان گمراه شده و میپندارند که هنوز هم امکان پیروزی آلمان موجود است . جنگ اول جهانی در زمستان سال ۱۹۱۸ پایان یافت . در سال ۱۹۱۶ ارتش آلمان به دژ وردن فرانسه چندین بار حمله کرد . در آنوقت ولیعهد آلمان فرمانده کل ارتش آلمان در جبهه بود و نیروهائی که در این نبرد شرکت داشتند ، زنده نیروی ارتش آلمان بودند . این نبرد تعیین کننده ای بود . پس از آنکه حملات وحشیانه آلمانیها در هم شکست ، سراسر بلوک آلمان - اتریش - ترکیه - بلغار یا بن بست مواجه گشت و از آن پس دشواریهای این بلوک روز بروز رو به افزایش نهاد ، در صفوفش تفرقه افتاد و دچار تلاشی و بالاخره اضمحلال گردید . اما در آنموقع بلوک انگلستان - آمریکا - فرانسه این وضعیت را در نیافت و در این تصور بود که ارتش آلمان هنوز بسیار نیرومند است و گمان نمیکرد که عتقرب به پیروزی دست می یابد . در تاریخ بشریت همواره نیروهای ارتجاعی که در شرف زوال و نابودی اند ، بدون استثناء علیه نیروهای انقلابی به آخرین مبارزه نویسدانه پناه میبرند ، و اغلب عده ای از انقلابیون در اثر قدرت ظاهری این پدیده که در پس آن ضعف باطنی پنهان است ، چند صباحی گمراه میشوند و از درک این واقعیت اساسی عاجز میمانند که دشمن نزدیک به زوال و خود در آستانه پیروزی اند . ورود نیروهای فاشیسم بعصره و جنگهای تجاوزکارانه ای که از چند سال پیش باین

این سرمقاله از طرف رفیق مائو تسه دون برای روزنامه « جیهایان ژیهائو » نوشته شده است .

طرف برپا کرده‌اند، نشانه همین آخرین مبارزه نومیدانه نیروهای ارتجاعی است که در جنگ کثونی ضمن حمله به استالین گراد تجلی مییابد. در این نقطه عطف تاریخ، در جبهه ضد فاشیستی جهانی نیز اشخاص بسیاری هستند که از قیافه درنده فاشیسم دچار گمراهی گشته و از تشخیص واقعیت باطنی او عاجز مانده‌اند. از ۳۰ اوت که سپاهیان آلمان گذار از پیچ رودخانه دن را پایان رساندند و بحمله عمومی علیه استالین گراد پرداختند تا ۹ اکتبر که اداره اطلاعات شوروی اعلام کرد، ارتش سرخ خط محاصره آلمان را در محله صنعتی شمال غربی این شهر که بخشی از سپاهیان آلمان آنرا در ۱۰ سپتامبر به تصرف خود در آورده بودند، درهم شکسته است، چهل و هشت روز نبرد با حدتی که تاریخ بشریت نظیر آنرا بیاد ندارد، جریان داشت و بالاخره با پیروزی نیروهای شوروی تمام شد. در مدت این چهل و هشت روز اخباری که هر روز درباره جریان نبرد از این شهر میرسید، ده‌ها و صدها میلیون نفر را در التهاب نگه‌داشته، باثنا گاهی اندوه و زمانی شادی میبخشید. این نبرد نه تنها در جنگ شوروی و آلمان و یا در جنگ جهانی ضد فاشیستی، بلکه در سراسر تاریخ بشریت بمثابة نقطه عطفی بشمار می‌رود. در عرض این چهل و هشت روز خلقهای سراسر جهان به استالین گراد بیشتر از مسکو اکتبر سال گذشته توجه می‌کردند.

پس از آنکه هیتلر در جبهه غرب پیروزی‌هایی بدست آورد، چنین بنظر می‌رسید که جانب احتیاط را نگه‌می‌دارد. او وقتی که به لهستان، به نروژ، به هلند، بلژیک، فرانسه و به بالکان حمله میکرد، پیوسته تمام نیروهای خویش را بر روی يك هدف واحد متمرکز می‌ساخت و جرات نمیکرد توجه خود را از آن هدف برگیرد. وی سرست از باده پیروزی‌هایی که در جبهه غرب بدست آورده بود، در صدد برآمد اتحاد شوروی را در عرض سه ماه فتح کند. بدینجهت از مورمانسک در شمال تا کریمه در جنوب به تعرض عمومی برضد این کشور عظیم و مقتدر سوسیالیستی دست زد و باین طریق نیروهای خویش را پراکنده ساخت. شکست تعرض او به مسکو در اکتبر سال گذشته، به مرحله اول جنگ شوروی و آلمان پایان بخشید؛ نخستین نقشه استراتژیک هیتلر با شکست مواجه گشت. ارتش سرخ تعرض سال گذشته ارتش آلمان را متوقف ساخت و در زمستان در تمام جبهه به تعرض متقابل پرداخت. این مرحله دوم جنگ شوروی و آلمان بود؛ هیتلر مجبور شد عقب بنشیند و ی دفاع بپردازد. در این زمان وی پس از آنکه فون براونخیش فرمانده کل جبهه را برکنار ساخت و خود فرماندهی را عهده‌دار

شد، تصمیم به قطع نقشه تعرض عمومی گرفت و از تمام اروپا به گردآوری نیرو پرداخت و آماده شد به تعرض نهائی دست بزند که محدود به جبهه جنوب بود ولی بنظر او بر نقاط حیاتی اتحاد شوروی ضربه می‌زد. چون این تعرض جنبه تعیین کننده داشت و سرنوشت فاشیسم نیز بدان وابسته بود، هیتلر نیروهای فوق العاده عظیمی گرد آورد و حتی بخشی از هواپیماها و تانک‌های را که در آفریقای شمالی نبرد میکردند، نیز باین جبهه آورد. جنگ با حمله آلمانها به کرج و سیاستوپل در ماه مه اخیر وارد مرحله سوم شد. هیتلر که ارتشی بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر گرد آورده بود، با پشتیبانی قسمت عمده نیروی هوائی و زرهی خویش با شدت بیمانندی بحمله در جهت استالین گراد و قفقاز پرداخت. وی در صدد برآمد که استالین گراد و قفقاز را با سرعت تسخیر کند و از این کار دو هدف داشت: قطع کردن ولگا و گرفتن باکو بقصد آنکه بعداً بسوی شمال برای حمله به مسکو و بسوی جنوب برای رسیدن به خلیج فارس حرکت کند؛ در عین حال از فاشیستهای ژاپن نیز خواست که قوای خویش را در متجوری متمرکز سازند تا آنکه پس از سقوط استالین گراد به سبیری حمله‌ور شوند. هیتلر بینداشت که میتواند اتحاد شوروی را اقتدر ضعیف کند که بدون تکرانی از پشت جبهه هر دو ارتش، نیروهای عمده ارتش آلمان بتوانند برای مقابله با حمله انگلیس و آمریکا در جبهه غرب از میدان جنگ شوروی آزاد گردند، منابع خاور میانه را تصاحب کنند و اتصال با ارتش ژاپن را عمل نمایند و در عین حال قسمت عمده نیروهای ژاپن نیز امکان پابند از شمال بمنظور حمله به چین بسوی مغرب و بمنظور حمله به انگلستان و آمریکا بسوی جنوب حرکت کنند. این بود نقشه هیتلر بمنظور کسب پیروزی اردوگاه فاشیستی. اما در این مرحله چه گذشت؟ هیتلر به تاکتیک شوروی که برای وی هلاکت‌آور بود، برخورد، این تاکتیک دایر بر آن بود که نخست دشمن با عمق سرزمین شوروی جلب شود و سپس با مقاومتی شدید رویرو گردد. ارتش آلمان در عرض پنج ماه نبرد نتوانست نه به دشت‌های نفت قفقاز رخنه کند و نه استالین گراد را بگیرد و از اینرو بود که هیتلر مجبور شد سپاهیان خود را در دامنه کوه‌های مرتفع و دیوارهای این شهر تسخیرناپذیر متوقف سازد، بدون آنکه بتواند جلو برود و یا عقب بنشیند و در عین حال تلفات سنگینی نیز متحمل شد و درین بست افتاد. ما اینک در ماه اکتبر هشتم و زمستان عنقریب فرا میرسد. سومین مرحله جنگ نزدیک پایان است و مرحله چهارم بزودی شروع میشود. همه طرحهای استراتژیک هیتلر دایر بر حمله به اتحاد شوروی

بدون اشتباه با شکست روبرو شده‌اند. طی این مدت، هیتلر که متوجه شد شکست تابستانی در سال گذشته در نتیجه پراکندگی سپاهیانیش بوده‌است، نیروهای خویش را در جبهه جنوب متمرکز ساخت. اما چون هنوز در خدد بود که با یک تیر دو نشان بزند، یعنی در سمت مشرق ولگا را قطع کند و در سمت جنوب به تسخیر قفقاز بپردازد، باز هم نیروهای خود را تقسیم کرد. هیتلر در حسابهای خود متوجه نشد که چه فاصله‌ای میان نقشه‌های وی و نیروی واقعی وی جدائی افکنده‌است و "مانند باربری که میبیند بارش از دو انتهای شان‌چویش فرو می‌لغزد" درین بست کنونی افتاد. برعکس، اتحاد شوروی هرچه بیشتر می‌چنگد، نیزمستتر می‌شود. استالین در اثر رهبری استراتژیک خردبندانه خویش ابتکار عمل را کاملاً در دست گرفته و هیتلر را از همه جا پسوی مرگ میراند. مرحله چهارم جنگ که در این زمستان آغاز می‌شود، هیتلر را بگور خواهد کشاند.

اگر وضعیت هیتلر را طی مرحله اول و سوم جنگ با یکدیگر مقایسه کنیم، دیده می‌شود که او در آستانه شکست قطعی است. از هم اکنون ارتش سرخ، خواه در استالین گراد و خواه در قفقاز، عملاً تعرض ارتش آلمان را متوقف ساخته‌است. هیتلر از نفس افتاده و در هر دو تعرض خویش بر استالین گراد و قفقاز شکست خورده‌است. نیروهای اندکی که وی طی تمام دوره زمستان از دسامبر سال گذشته تا مه امسال توانست گردآورد، از هم اکنون ته‌کشیده‌اند. اینک که زمستان در فاصله کمتر از یک ماه در جبهه شوروی و آلمان گسترده می‌شود، هیتلر باید با شتاب تمام بحالت دفاعی روی آورد. سراسر منطقه‌ای که در مغرب و جنوب رودخانه دن قرار دارد، خطرناک‌ترین منطقه برای هیتلر خواهد بود، زیرا ارتش سرخ در آنجا به تعرض متقابل خواهد پرداخت. در این زمستان هیتلر در هراسی که از فرجام مرگ‌آور خویش یافته است، بار دیگر به گردآوری قوا متوسل خواهد شد. شاید او هنوز بتواند بقایای قوای خود را بمنظور تشکیل چند لشکر جدید جمع‌آوری کند، به‌علاوه وی از سه متحد فاشیست خویش ایتالیا، رومانی و مجارستان کمک خواهد خواست و بر آنها فشار خواهد آورد که گوشت‌دم توپ تحویل دهند تا او بتواند با وضعیت وخیم جبهه‌های شرق و غرب بمقابله بپردازد. معذک هیتلر باید خود را در نبرد زمستانی برای تلفات عظیم در جبهه شرق و مقابله با جبهه دوم در غرب آماده کند. اما ایتالیا، رومانی و مجارستان که در برابر سقوط حتمی هیتلر دچار یأس و نومیدی شده‌اند، هر روز بیشتر از او دور می‌شوند. بطور

خلاصه، پس از هکتیر نقطه یک راه بروی هیتلر باز است؛ راه نیستی. میان دفاع چپ و هشت روزه ارتش سرخ از استالین گراد و دفاع سال گذشته ارتش سرخ از مسکو وجه مشترک هست: دفاع استالین گراد نقشه امسال هیتلر را برهم زد، همانطور که دفاع مسکو نقشه پارسال وی را برهم زد. تفاوت در اینجاست که ارتش سرخ با آنکه پس از دفاع مسکو پیدزنگ به تعرض متقابل زمستانی پرداخت، باز هم امسال با تعرض تابستانی ارتش آلمان روبرو شد، زیرا اولاً آلمان و متحدین اروپائی‌اش هنوز کمی قدرت داشتند و ثانیاً انگلستان و آمریکا گشایش جبهه دوم را بتأخیر می‌انداختند. اما اکنون پس از نبرد دفاعی استالین گراد وضعیت نسبت بسال قبل کاملاً فرق خواهد کرد. از یک طرف اتحاد شوروی بدومین تعرض پرداخته متقابل زمستانی دست خواهد زد، و انگلستان و آمریکا دیگر نخواهند توانست گشایش جبهه دوم را بتأخیر اندازند (اگرچه نمیتوان تاریخ آنرا بدقت معین کرد) و خلقهای اروپا بنویه خود آماده خواهند بود که حوادث را با قیام پاسخ گویند. و از طرف دیگر چون آلمان و متحدین اروپائی‌اش دیگر قدرت تعرض پرداخته‌ای را ندارند، هیتلر چاره دیگری نخواهد داشت جز آنکه سیاست خود را کاملاً بر مبنای دفاع استراتژیک قرار دهد. و اگر هیتلر مجبور شود که بحالت دفاع استراتژیک درآید، کار فاشیسم تمام‌است، زیرا دولتی فاشیستی چون دولت هیتلر که تمام زندگی سیاسی و نظامی خود را از آغاز ظهور بر پایه تعرض گذاشته است، همی‌تکه تعرضی پایان یابد زندگیش نیز پایان می‌یابد. نبرد استالین گراد تعرض فاشیسم را متوقف خواهد ساخت. این نبردی تعیین کننده‌است و سرنوشت جنگ جهانی را تعیین خواهد نمود.

هیتلر سه دشمن مقتدر در برابر دارد: اتحاد شوروی، انگلستان و آمریکا، خلقهای مناطقی که اشغال کرده‌است. در جبهه خاوری ارتش سرخ چون دژ تزلزل ناپذیری بر پای ایستاده و تعرضهای متقابلش در این زمستان دوم ادامه خواهد یافت. و اینها همه عواملی هستند که فرجام جنگ و سرنوشت بشریت را معین خواهند کرد. در جبهه غرب حتی اگر انگلستان و آمریکا همچنان به سیاست انتظار و دفع الوقت ادامه دهند، دیر یا زود آنکه که مسئله حمله بر بربرده مطرح گردد، جبهه دوم را خواهند گشود. به‌علاوه یک جبهه داخلی هم برضد هیتلر وجود دارد که عبارتست از قیام عظیم توده‌ای که در آلمان، فرانسه و سایر نقاط اروپا تدارک دیده می‌شود. همی‌تکه تعرض متقابل عمومی اتحاد شوروی آغاز شود و همی‌تکه توپهای جبهه دوم

به غرض در آیند ، خفتهای اروپا با گشایش جبهه سوم پاسخ خواهند گفت . تعرض متناوب بر هیتلر در این سه جبهه — چنین است آن جریان عظیم تاریخی که بدنبال نبرد استالین گراد خواهد آمد .

زندگی سیاسی ناپلئون در واترلو پایان یافت . ولی شکست مسکو بود که سرنوشت وی را تعیین کرد (۱) . امروزه هیتلر بر جای ناپلئون گام میگذارد و نبرد استالین گراد سرنوشت وی را تعیین میکند .

این وضعیت در خاور دور تأثیر مستقیم خواهد داشت . سالی که فرا میرسد ، برای فاشیسم ژاپن نیز نویدبخش نیست . روزگار فاشیسم ژاپن از هر زمان سخت تر خواهد شد تا آنکه راه گورستان را در پیش گیرد .

کسانیکه با بدبینی باوضاع جهان مینگرند ، باید نقطه نظر خویش را عوض کنند.

یادداشتها

۱ - در ژوئن سال ۱۸۱۵ ارتش ناپلئون با ارتش مشترک انگلستان و پروس در واترلو (واقع در جنوب بلژیک) شدیداً درگیر شد و شکست غریبه . ناپلئون پس از این شکست به جزیره سنت هلن (واقع در جنوب آتلانتیک) تبعید شد ، و در همان محل در سال ۱۸۲۱ مرد . ناپلئون در طول عمرش بسیاری از کشورهای اروپا را تسخیر کرده ولی در سال ۱۸۱۲ در جنگ تپلوزکارانه علیه روسیه ، در مسکو سخت شکست خورد و واحدهای زبدهاش تقریباً تمام نابود گردیدند و قدرتش در اثر این ضربه یکمرتبه تحلیل رفت . در مورد شکست ناپلئون در مسکو مراجعه شود به یادداشت ۲۳ از مقاله «درباره جنگ طولانی» در جلد سابعبر .

در باره دولت ائتلافی

(قطعات منتخب)

(۲۴ آوریل ۱۹۴۵)

جنگ توده‌ای

طی همین دوره (۱) نیروهای عمده ارتش سرخ چین بر رهبری حزب کمونیست چین که بشمال غربی منتقل شده بودند ، بصورت ارتش هشتم ارتش انقلابی ملی چین ، و واحدهای پارتیزانی ارتش سرخ چین که در نقاط مختلف دو طرف رودخانه یان تسه مانده بودند ، بصورت ارتش چهارم جدید ارتش انقلابی ملی چین تجدید سازمان یافتند . سپس این ارتشها یکی بعد از دیگری برترتیب برای نبرد با دشمن به چین شمالی و چین مرکزی اعزام گردیدند . در دوره جنگ داخلی ، ارتش سرخ چین که سنتهای دموکراتیک آکادمی نظامی حوان پو و ارتش انقلابی ملی زمان لشکرکشی بشمال را حفظ کرده و توسعه داده بود ، تعداد نفراتش زمانی به چند صد هزار نفر رسید . ولی تعداد نفرات این ارتش در آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی در اثر سرکوبی وحشیانه ای که توسط حکومت گومیندان در نواحی پایگاهی جنوب صورت گرفت و در اثر تلفاتی که طی راه پیمائی طولانی بر ارتش سرخ وارد آمد و در اثر علل دیگر ، به کمی بیش از چند ده هزار نفر تقلیل یافت . در نتیجه ، بعضی ها باین ارتش بدیده حقارت مینگریستند و عقیده داشتند که برای مقاومت علیه ژاپن باید بطور عمده به گومیندان تکیه کرد . اما خلق بهترین داور است . خلق میدانست که ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ، اگر چه در اینموقع تعداد نفراتشان قلیل است ، ولی کیفیتی عالی دارند ؛ و فقط آنها قادرند که

متن حاضر دو قطعه از گزارش سیاسی رفیق مائو تسه دون به هفتمین کنگره حزب کمونیست چین است .

جنگ توده‌ای واقعی را از پیش ببرند و همیشه به جبهه مقاومت ضد ژاپنی بروند و با توده‌های وسیع محلی در آمیزند، دورنمای بیکرانی در برابر خویش خواهند داشت. و خلق بر حق بود. زیرا هم اکنون که من این گزارش را تقدیم می‌دارم، ارتش ما به ۹۱۰۰۰ نفر رسیده و دستجات چریک توده‌ای بدون آنکه اشتغالات عادی خویش را رها کنند، متجاوز از ۲۲۰۰۰۰ نفر میشوند. با آنکه ارتش منظم ما از حیث تعداد از ارتش گومیندان (با حساب کردن ارتش مرکزی و نیروهای محلی گومیندان) خیلی ضعیف‌تر است، اگر در نظر بگیریم که ارتش ما با چه تعدادی از سربازان ارتش ژاپن و سربازان پوشالی نبرد میکند و جبهه‌های جنگش دارای چه مساحتی می‌باشند، اگر قدرت رزمی این ارتش بیندیشیم، اگر کم‌کمپائی را که توده‌های وسیع خلق در موقع عملیات نظامی باین ارتش می‌دهند، بحساب آوریم، اگر کیفیت سیاسی و وحدت و یکپارچگی درونی وی را در مد نظر قرار دهیم، خواهیم دید که این ارتش در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چن دیگر بصورت نیروی عمده در آمده‌است.

این ارتش باین دلیل نیرومند است که اعضای آن از انضباطی آگاهانه پیروی میکنند؛ آنان نه بخاطر منافع شخصی مشتی از افراد و یا گروهی اندک، بلکه بخاطر منافع توده‌های وسیع مردم، بخاطر منافع قاطبه ملت بگرد هم جمع گشته و یکپار می‌کنند. بطور استوار در جانب خلق چین ایستادن و از جان و دل بخلق چین خدمت کردن — چنین است بگانه هدف این ارتش.

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد، دارای روحیه‌ای تسلط ناپذیر است و مصمم است بر تمام دشمنان غلبه کند و هرگز بانقیاد تن ندهد. علیرغم تمام سختی‌ها و دشواریها حتی اگر يك فرد هم از این ارتش باقی بماند، مسلماً تا آخرین نفس خواهد جنگید.

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد، هم در داخل صفوف خود و هم در خارج آن، بوحدت قابل ملاحظه‌ای رسیده‌است. در داخل ارتش — میان افسران و سربازان، میان مافوقها و مادونها، میان کار نظامی، کار سیاسی و کار پردازشی وحدت برقرار است؛ در خارج ارتش — میان ارتش و خلق، میان ارتش و ارگانهای دولتی، میان ارتش ما و ارتش‌های دوست وحدت حکمفرماست. هر چیزی را که باین وحدت زیان برساند، باید طرد نمود.

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد، در مورد جلب افسران و سربازان دشمن

و رفتار با امیران جنگی، سیاست صحیحی بکار می‌برد. این ارتش کلیه افراد ارتش دشمن را که داوطلبانه بما می‌پیوندند یا دست بشورشی زده و بما ملحق میشوند یا اسلحه بزمین می‌گذارند و مایلند در مبارزه علیه دشمن مشترك شرکت جویند، می‌پذیرد و آنطور که باید آنها را تربیت میکند. هیچکس مجاز نیست اسرای جنگی را بکشد یا مورد بدرفتاری و توهین قرار دهد.

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد، يك سلسله اصول استراتژیک و تاکتیکی که با مقتضیات جنگ توده‌ای مطابقت دارد، بوجود آورده و قادر است برحسب شرایط مشخص متغیر، جنگ پارتیزانی را با نریش و سهارت از پیش برد و همچنین با سهارت بچنگ متحرك دست بزند.

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد، آتچنان سیستم کار سیاسی بوجود آورده که برای جنگ توده‌ای لازم است و هدفش عبارتست از ترغیب مبارزه بخاطر یکانگی در صفوف خویش، وحدت با سپاهیان دوست، وحدت با خلق، تلاشی دشمن و پیروزی در نبرد.

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد، در شرایط جنگ پارتیزانی قادر است که در فواصل میان عملیات جنگی و تعلیمات نظامی به کشت غلات و تهیه لوازم زندگی روزمره بپردازد و در واقع نیز باین کار پرداخته‌است، بطوریکه خود ارتش اکنون میتواند همه، نصف و یا دست کم قسمتی از نیازمندیهای خویش را بر آورده سازد و از این راه بر دشواریهای اقتصادی فایق آید، شرایط زندگی خود را بهبود بخشد و بار سنگین خلق را سبک گرداند. بعلاوه این ارتش از کلیه امکانات استفاده کرده‌است تا در نواحی پناهگاههای نظامی خویش تعداد کثیری کارخانه کوچک جنگی بنیاد نهد.

این ارتش باین دلیل نیرومند است که در عملیات خویش با همکاری سازمانهای مسلح توده‌ای وسیع مانند نیروهای توده‌ای دفاع از خود و دستجات چریک توده‌ای عمل میکند. در مناطق آزاد شده چین، زنان و مردان — از جوانان تا میانسال — داوطلبانه طبق اصول دموکراتیک و بدون آنکه اشتغالات عادی خویش را رها کنند، بصورت نیروهای توده‌ای دفاع از خود علیه ژاپن مشغول میگرددند. عناصر زنده نیروهای دفاع از خود مزبور، باستانهای کسانی که به ارتش و به واحدهای پارتیزانی می‌پیوندند، در دستجات چریک توده‌ای سازمان می‌یابند. بدون همکاری این نیروهای مسلح توده‌ای غلبه بر دشمن غیرممکن خواهد بود.

بالاخره این ارتش باین دلیل نیرومند است که از دو بخش مجزا تشکیل میشود — واحدهای عمده و واحدهای محلی. واحدهای نخستین را میتوان در هر زمان برای عملیاتی که از حدود یک منطقه خارج است، بکار انداخت؛ وظیفه واحدهای دوم فقط اینست که باتفاق دستجات چریک توده‌ای و نیروهای دفاع از خود بدفاع از منطقه خویش بپردازند و با در آنجا بر دشمن ضربه بزنند. این تقسیم وظایف را مردم از جان و دل میپذیرند. اگر باین تقسیم صحیح وظایف مبادرت نمیشد و مثلاً اگر فقط به نقش واحدهای عمده توجه میکردید و نقش واحدهای محلی از دیده فروگذاشته میشد، بازهم در شرایط موجود در مناطق آزاد شده چین، غلبه بر دشمن غیرممکن بود. تعداد کثیری گروه مسلح کار (۲) از واحدهای محلی تشکیل شده‌اند که بخوبی تعلیم یافته و بدیجهت برای انجام کار نظامی، سیاسی و توده‌ای نسبتاً مناسب‌اند؛ این گروه‌ها در اعماق پشت جبهه دشمن نفوذ میکنند، بر دشمن ضربه میزنند، توده‌های خلق را علیه متجاوزان ژاپنی بر میانگیزند و باین طریق به عملیات جبهه‌ای که در مناطق آزاد شده صورت میگیرد، باری میرسانند. آنها در تمام این موارد بموقعیهای بزرگی نایل آمده‌اند.

تحت رهبری دولت دموکراتیک از تمام مردم ضد ژاپنی در مناطق آزاد شده چین دعوت شده‌است که در سازمانهای کارگری، دهقانی، جوانان، زنان، سازمانهای فرهنگی، حرفه‌ای و سازمانهای اجتماعی دیگر گرد آیند، وظایف گوناگون را که در جهت پشتیبانی از ارتش است، با شور و شوق انجام دهند. وظایف مذکور فقط باین محدود نمیشود که مردم را به ورود در ارتش، به حمل و نقل خواربار واحدها، به عطف توجه خاص نسبت به خانواده‌های رزمندگان ضد ژاپنی، بکمک بارتش بخاطر غلبه بر مشکلات مادی ترغیب کنند، بلکه شامل بسیج واحدهای پارتیزانی، دستجات چریک توده‌ای و نیروهای دفاع از خود نیز میگردد تا آنکه آنها بتوانند دشمن دستبرد زنند، مین گذاری کنند، مأموریتهای اکتشافی انجام دهند، خائن و جاسوسان را براندازند، زخمیان را حمل و نقل و محافظت کنند و به عملیات ارتش کمک مستقیم بفرستند. در عین حال، همه مردم مناطق آزاد شده با شور و شوق بانواع گوناگون کارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بهداشتی میپردازند. در اینجا مهم اینست که تمام مردم برای کشت غلات و تهیه لوازم زندگی روزمره بسیج شوند. بعلاوه باید کاری کرد که کلیه ارگانهای دولتی و مدارس باستانی موارد خاص، در ساعات فراغت

برای رفع نیازمندیهای خود در کار تولیدی شرکت جویند و با جنبشی که بهمین منظور در میان خلق و ارتش بر پا شده‌است، هماهنگ شوند و در کار تولیدی که برای ادامه جنگ طولانی مقاومت ضرور است، اعتلاء بزرگی پدید آورند. ویرانی‌هایی که دشمن در مناطق آزاد شده باعث شده، بسیار سخت‌است. این مناطق غالباً از سیل، خشکسالی و حشرات مضر نیز آسیب می‌بینند. اما کلیه اهالی مناطق آزاد شده، تحت رهبری دولت دموکراتیک بطرز متشکل بر این دشواریها فائق آمده و می‌آیند. جنبش‌های بزرگ توده‌ای برای مبارزه با ملخ و سیل و برای کمک به آسیب‌دگان موقعیتهای پیاپی حاصل کرده‌اند و این امر باین امکان داده‌است که پیگیرانه به جنگ طولانی مقاومت ادامه دهیم. بطور خلاصه، همه چیز بخاطر جبهه، همه چیز بخاطر پیروزی بر متجاوزان ژاپنی و بخاطر رهائی خلق چین — اینست شعار عمومی و رهنمود سیاسی عمومی ارتش و مردم مناطق آزاد شده چین.

چنین است جنگ توده‌ای واقعی. فقط با چنین جنگ توده‌ای است که ما میتوانیم بر دشمن ملت پیروز شویم. گومیندان از اینجبهت دچار شکست شده‌است که با جنگ توده‌ای مذبحخانه بمخالفت برخاسته‌است.

همینکه سپاهیان مناطق آزاد شده چین با سلاحهای مدرن مجهز شوند، نیرومندتر خواهند شد و خواهند توانست متجاوزان ژاپنی را بطور قطع در هم شکنند.

.....

ارتش توده‌ای

خلق چین بدون ارتشی که در موضع خلق ایستاده باشد، نه میتواند به آزادی، وحدت و تشکیل دولت ائتلافی دست یابد و نه میتواند متجاوزان ژاپنی را بطور قطع درهم بشکند و چین نوین را بنیاد نهد. امروز آن نیروهای نظامی ایکه کاملاً در کنار خلق ایستاده‌اند، فقط ارتشهای مناطق آزاد شده یعنی ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید هستند که تعداد نفراتشان قلیل است. ولی این بهیچوجه کافی نیست. معذک در داخل گومیندان دارودسته ضد خلقی دائماً در این فکر است که نیروهای مسلح مناطق آزاد شده را درهم بشکند و نابود سازد. حکومت گومیندان در سال ۱۹۴۴ اصطلاح "توضیه نامه" ای مطرح کرد و از حزب کمونیست خواست که چهار پنجم

نیروهای مسلح مناطق آزاد شده را "در مهلت معین منحل سازد". در سال ۱۹۴۵، یعنی طی مذاکرات اخیر، باز از حزب کمونیست خواست که سپاهیان مناطق آزاد شده را در بست بوی تحویل دهد، و فقط یا چنین شرطی است که میتواند به حزب کمونیست "موضع قانونی" بخشد.

این اشخاص به کمونیستها میگویند: "سپاهیان خود را بما تحویل دهید تا ما شما آزادی بدهیم". از این "تئوری" چنین نتیجه میشود که احزاب سیاسی یکبه نیروی مسلح ندارند، باید از آزادی برخوردار باشند. حزب کمونیست چین از ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۷ سپاهیان بسیار اندکی داشت، اما همینکه حکومت گومیندان اجرای سیاست "تصفیه حزب" و سرکوب خونین پرداخت، کمترین اثری از آزادی بر جا نماند. اکنون "جامعه دموکراتیک چین" و عناصر دموکرات درون گومیندان سپاهی ندارند و آزادی هم ندارند. طی هجده سال اخیر، کارگران، دهقانان، دانشجویان و کلیه عناصر مترقی در محافل فرهنگی، آموزشی و صنعتی که تحت سلطه حکومت گومیندان بسر میبردند - هیچکدام سپاهی نداشتند و از آزادی هم برخوردار نبودند. آیا آزادی را از آنجهت از احزاب دموکراتیک و از این مردم دریغ میدارند که آنها ارتش ترتیب داده‌اند، به ایجاد "تیولهای فتودالی" پرداخته‌اند، "مناطق خیانتکاران" بوجود آورده‌اند و "احکام دولتی و فرمان‌های نظامی" را نقض کرده‌اند؟ بهیچوجه، برعکس، آنها درست بدینجهت از آزادی محرومند که باین نوع کارها نپرداخته‌اند.

"ارتش متعلق به حکومت است". حرفی از این درست‌تر وجود ندارد. در سراسر جهان ارتشی نیست که متعلق به حکومت نباشد. ولی ارتش باید متعلق به کدام حکومت باشد؟ به حکومت دیکتاتوری فتودال - فاشیست مالکین بزرگ، بانکداران بزرگ و کمپرادورهای بزرگ یا به حکومت دموکراتیک نوین توده‌های مردم؟ آنچه که در چین باید ایجاد شود، حکومت دموکراتیک نوین و بر این اساس، دولت ائتلافی دموکراتیک نوین است: کلیه نیروهای مسلح کشور باید متعلق به دولت چنین حکومتی باشد تا بتوانند از آزادی خلق دفاع کنند و بطور مؤثر با متجاوزان خارجی بجنگند. همینکه دولت ائتلافی دموکراتیک نوین در چین بوجود آید، پیدرتگ نیروهای مسلح مناطق آزاد شده باو منتقل خواهند شد. اما در عین حال همه نیروهای مسلح گومیندان نیز باید باو منتقل شوند.

دکتر سون یاتسن در سال ۱۹۴۴ گفت: "از امروز انقلاب ملی باید وارد دوران نویی شود... نخستین گام عبارتست از پیوند دادن نیروهای مسلح با ملت. گام

دوم عبارتست از تبدیل این نیروها به نیروهای مسلح ملی". (۲) ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید درست بعلا آنکه این رهنمود سیاسی را اجرا کرده‌اند و بصورت "نیروهای مسلح ملی" یعنی بصورت ارتش خلق در آمده‌اند، توانستند به پیروزی برسند. سپاهیان گومیندان در مرحله اول لشکرکشی بشمال، این "نخستین گام" را که دکتر سون یاتسن بیان داشته، برداشتند و از اینجهت نیز پیروز شدند. اما از مرحله آخر لشکرکشی بشمال تا لحظه کنونی سپاهیان گومیندان از برداشتن حتی "نخستین گام" نیز امتناع ورزیدند و در موضع ضد خلق قرار گرفتند و از اینجهت گرفتار انحطاط و سقوط روزافزون شده و میشوند. آنها که "استاد جنگ داخلی" هستند، "در جنگ بر ضد دشمن خارجی" بجز "هیچکاره" چیز دیگری نمیتوانند باشند. همه افسران میهن پرست و شرافتمند ارتش گومیندان باید روح رهنمود سیاسی دکتر سون یاتسن را احیا کنند و ارتش خود را نویسازی نمایند.

در ضمن نویسازی ارتش‌های قدیم باید از طریق کار تربیتی مناسب بکلیه افسرانی که مستعد تجدید تربیت‌اند، کمک کرد که از قید نظرات کهنه خویش رهائی یابند و نظرات صحیح را فرا گیرند تا آنکه بتوانند در آینده در ارتش توده‌ای خدمت کنند.

بازره در راه ایجاد ارتش توده‌ای چین وظیفه تمام خلق چین است. خلق بدون یک ارتش توده‌ای هیچ نخواهد داشت. در این مورد نباید به پرچانگی پیبوده پرداخت. ما کمونیستها حاضریم از کار نویسازی ارتش چین پشتیبانی کنیم. ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ما باید کلیه ارتش‌هایی را که هوادار وحدت با خلق‌اند و میخواهند بجای جنگ با مناطق آزاد شده چین، بجنگ با متجاوزان ژاپنی بپردازند، ارتش‌های دوست خود بشمارند و با آنها کمک لازم را برسانند.

یادداشتها

۱ - اشاره است به دوره ای که از ۷ ژوئیه ۱۹۳۷ (شروع جنگ مقاومت ضد ژاپنی) تا اکتبر ۱۹۳۸ (تصرف شهر اوجوان بوسیله دشمن) طول کشید.

۲ - منظور از گروه مسلح کار، گروه کار، کوچکی بود که تحت رهبری حزب کمونیست چین از کادریهای ارتش، رزیدنگان ممتاز و کادریهای محل تشکیل میشد. وظایف آن عبارت بود از: نفوذ به اعماق مناطق اشغال شده دشمن، بسیج و تشکیل توده‌ها، ایجاد و احیای

سازمانهای حزبی، استقرار حکومتهای توده‌ای محلی، برانداختن سازمانها و حکومتهای پوشالی و توسل به شیوه‌های گوناگون مبارزاتی بخاطر ضربه زدن و متلاشی ساختن ارتشهای دشمن و پوشالی.

۳ - این عبارت از «اعلامیه درباره عزیمت پشمال» صادره از طرف دکترسون یاتسن در ۱۰ نوامبر سال ۱۹۲۴ نقل شده است.

درباره کار تولیدی ارتش برای رفع نیازمندیهای خود و درباره اهمیت جنبش‌های عظیم اصلاح سبک کار و کار تولیدی

(۲۷ آوریل ۱۹۴۵)

در شرایط کنونی که ارتش ما با دشواریهای مادی فوق‌العاده‌ای روبروست و نیروهایش در مناطق مختلف بطور جداگانه نبرد میکنند، امر تدارکات مایحتاج وی هرگز نباید فقط بر عهده ارگانهای رهبری باشد. زیرا که این امر از یکسودست و پای بسیاری از افسران جزء و سربازان را می‌بندد و از سوی دیگر رفع نیازمندیهای آنان را از این طریق غیر ممکن میسازد. ما باید بگوئیم: «رقعا، دست بکار شویم تا بر دشواریهای خویش غلبه کنیم!» اگر ارگانهای رهبری وظایف را دقیقاً معین کنند و بدرجات پائین متهورانه آزادی عمل بدهند که با اتکال به نیروی خود بر دشواریها غلبه کنند، مسئله حل خواهد شد و حتی به بهترین وجه حل خواهد شد. ولی بر عکس، اگر ارگانهای رهبری همواره تمام بارهایی را که در واقع نمیتوانند حمل کنند، بر دوش گیرند، اگر از واگذاری آزادی عمل بدرجات پائین ترس داشته باشند و فعالیت توده‌ها را برای اینکه با اتکال به نیروی خود بر دشواریها غلبه کنند، برنیاگیرند، با وجود کوششهایی که بکار میرند، هم خودشان و هم بدرجات پائین ارتش در وضعیت دشواری قرار خواهند گرفت، بدون آنکه بتوانند این مسئله را در شرایط کنونی حل کنند. تجربه سالهای اخیر این امر را کاملاً ثابت کرده‌است. همانطور که تاکنون باثبات رسیده، اصل «رهبری واحد و اداره غیرمتمرکز» برای سازمان دادن تمام زندگی اقتصادی مناطق آزاد شده در شرایط کنونی اصل صحیحی است.

هم اکنون ارتشهای نوامی آزاد شده بیش از ۹۰۰۰۰ نفرند. برای درهم شکستن متجاوزان ژاپنی باید این تعداد را چند برابر کرد. ولی ما تاکنون از خارج این سرمقاله را رفیق مائو سه دون برای روزنامه «چیفان ژیبائو» چاپ این ان نگاشته است.

کمی نگرفته ایم. حتی اگر هم فرض کنیم که در آینده چنین کمی بگیریم، باز خودمان باید وسایل زندگی خویش را تأمین کنیم. در این مورد هیچگونه پندار واهی نباید بخود راه بدهیم. در آینده نزدیک ما باید تعداد لازمی از واحدهایمان را از مناطقی که هم اکنون هر يك بطور جداگانه در آنجا نبرد میکنند، بیرون بکشیم و بمنظور حمله به عقبهای معین دشمن متمرکز گردانیم. این واحدهای بزرگ که بطور متمرکز عمل خواهند کرد، نخواهند توانست نیازمندیهای خود را از طریق فعالیت تولیدی برآورده سازند بلکه حتی مقادیر زیادی مایحتاج نیز از پشت جبهه خواهند خواست. فقط سپاهیان محلی و واحدهای منطقه‌ای که در محل خود باقی مانده‌اند (و هنوز عده آنها زیاد خواهد بود) خواهند توانست مانند گذشته هم به نبرد و هم به فعالیت تولیدی بپردازند. در اینصورت آیا میتوان شکی داشت که کلیه سپاهیان ما بدون استثنا باید با استفاده از فرصت موجود طرز تأمین بخشی از نیازمندیهای خود را از طریق کار تولیدی بیاموزند، بدون آنکه این امر به عملیات و تعلیمات نظامی آنها صدمه برساند؟

اینکه ارتشی در شرایط ما از طریق کار تولیدی تأمین نیازمندیهای خود بپردازد، بظاهر عقب‌مانده یا غیرمترقی بنظر می‌آید، ولی در واقع مترقی است و اهمیت بزرگ تاریخی دارد. ما ظاهراً اصل تقسیم‌کار را نقض میکنیم، ولی در شرایطی که ما داریم - فقر و تجزیه کشور (که معلول فعالیت‌های جنایتکارانه داروخته عده هیئت حاکمه گومیندان است) و جنگ توده‌ای پارتیزانی طولانی و پراکنده - این کاری مترقی است. ببینید سربازان ارتش گومیندان چقدر رنگ پریده و لاغرند و سربازان مناطق آزادشده چقدر سرشار از نیرو و تندرستی اند! ببینید زمانی که ما مواد مورد نیاز خویش را تولید نمیکردیم، با چه دشواریهایی روبرو بودیم و اینکه که آن مواد را تولید میکنیم، کارمان چقدر آسانتر شده است. بگذارید دو واحد، مثلاً دو گروهان را در نظر بگیریم که هر کدام یکی از این دو شیوه را برمیگزیند: با ارگانهای رهبری همه مایحتاج آنها را تأمین میکنند، و با اینکه ارگانهای رهبری مایحتاج آنها را اصلاً تأمین نمیکنند و یا مقدار کمی از آنرا تأمین میکنند و میگذارند که آنها برای رفع تمام یا قسمت اعظم بانیی و یا بخشی از نیازمندیهای خویش بکار تولیدی بپردازند. کدامیک از این دو شیوه نتیجه بهتر بدست میدهد؟ آنها کدامیک از این دو شیوه را ترجیح میدهند؟ پس از یک سال آزمایش جدی در کار تولیدی برای رفع نیازمندیها، شکی نیست که آنها خواهند گفت که

شیوه دوم نتیجه بهتر بدست میدهد و بقبول آن حاضر خواهند شد؛ و هم شکی نیست که آنها خواهند گفت که شیوه اول نتیجه کمتر بدست میدهد و بقبول آن آماده نخواهند گردید. زیرا شیوه دوم بهمه سپاهیان ما امکان میدهد که شرایط زندگی خویش را بهتر سازند، حال آنکه شیوه اول در شرایط بد مادی امروزی نمیتواند نیازمندیهای آنها را تأمین کند، حتی اگر ارگانهای رهبری در این زمینه کوشش فراوانی بکار برند. در اثر اتخاذ این شیوه ظاهراً «عقب‌مانده» و «غیرمترقی» سپاهیان ما توانستند بر دشواریهای ناشی از کمبود وسایل زندگی غلبه کنند و شرایط زندگی خویش را بهبود بخشند، بطوریکه هر يك از سربازان ما سرشار از نیرو و تندرستی است؛ در پرتوی این تدابیر ما میتوانیم از بار مالیاتی مردم که خود گرفتار دشواریهای بزرگ هستند، بکاهیم و باینوسیله پشتیبانی آنها را بدست آوریم؛ و همچنین میتوانیم جنگ طولانی را ادامه دهیم و بر تعداد نفقات خود بفرزاییم، و از این طریق سرزمین مناطق آزاد شده را وسعت بخشیم و سرزمین مناطق اشغالی ژاپن را کاهش دهیم و سرانجام به نابود ساختن مهاجمان و آزاد ساختن سراسر چین نایل آئیم. آیا میتوان اهمیت بزرگ تاریخی این شیوه را منکر شد؟

کار تولیدی ارتش برای رفع نیازمندیهای خود نه تنها شرایط زندگی ارتش را بهتر کرده بلکه بار سنگین خلق را هم سبک‌تر نموده است، و بدینوسیله توسعه ارتش را ممکن گردانیده است. به علاوه این امر تأثیرات جنبی فوری زیادی نیز داشته است که عبارتند از: ۱ - بهبود مناسبات بین افسران و سربازان. افسران و سربازان با توافق هم بکار تولیدی میپردازند و یکدیگر دست برادری میدهند. ۲ - علاقه بیشتر نسبت بکار. امروزه ما نه سیستم کهنه سربازگیری مزدوری را بکار میبریم و نه سیستم نظام وظیفه عمومی را، بلکه سیستم سومی را انتخاب کرده‌ایم که سیستم بسیج داوطلبان است. این سیستم از سیستم سربازگیری مزدوری بهتر است زیرا که موجب پیدایش عده کثیر ولگردان نمیکردد، ولی بخوبی سیستم نظام وظیفه عمومی نیست. شرایط کنونی فقط به ما اجازه میدهد که به بسیج داوطلبان دست بزنیم و هنوز امکان نداریم شیوه نظام وظیفه عمومی را جاری گردانیم. لیکن داوطلبانی که بسیج شده‌اند، از آنجا که مدتی طولانی در ارتش بسر خواهند برد، ممکن است علاقه‌شان نسبت بکار کمتر گردد و در آخر بعضی از آنها ولگرد شوند و عادات زشت سربازان دهکات و روستاهای نظامی را بگیرند، ولی از زمانیکه ارتش برای رفع

نیازمندیهای خود شروع بکار تولیدی کرد، علاقه نسبت بکار بیشتر گردیده و رسوم و عادات ولگرد مآبانه بر طرف شده است. ۳ - تقویت انضباط. انضباط در امور تولیدی نه تنها انضباط در نبرد و زندگی رزمندگان را تضعیف نمیکند بلکه در واقع باعث تقویت آن نیز میگردد. ۴ - بهبود مناسبات بین ارتش و خلق. هر گاه یکی از واحدهای نظامی به اداره "امور خانگی" خود بپردازد، تعرض بمال مردم زیاد و یا هرگز پیش نمیآید. از آنجا که ارتش و خلق در امور تولیدی با تبادل نیروی کار یکدیگر کمک میکنند، دوستی بین آنها تقویت میگردد. ۵ - کاهش شکایات ارتش از دولت و بهبود مناسبات آنها. ۶ - تشویق خلق به شرکت در جنبش عظیم تولیدی. هر گاه ارتش بکار تولیدی بپردازد، ضرورت اقدام بکار تولیدی برای ادارات دولتی و سازمانهای دیگر عیانتر میگردد و آنها با انرژی بیشتری باین کار مشغول خواهند شد، و همچنین ضرورت ایجاد یک جنبش وسیع تمام خلقی برای افزایش تولید طبیعتاً آشکارتر میشود و با انرژی بیشتری برآورده میگردد.

جنبش اصلاح سبک کار و جنبش کار تولیدی که بترتیب در سالهای ۱۹۴۳ و ۱۹۴۲ آغاز شده و خصلت عام یافته اند، یکی در زندگی معنوی و دیگری در زندگی مادی ما نقش قطعی بازی کرده و میکنند. اگر ما موفق نشویم این دو حلقه را بموقع در دست بگیریم، تمام سلسله انقلاب از دست ما در خواهد رفت و نخواهیم توانست مبارزه خویش را به پیش ببریم.

همه میدانند که از آن اعضای که پیش از سال ۱۹۳۷ وارد حزب شده اند، فقط چند ده هزار نفر پیش بانی نمانده اند، حال آنکه اعضای کنونی حزب ما بیش از ۱۲۰۰۰۰ نفر میشود که اکثر آنها از میان دهقانان و سایر قشرهای خرده بورژوازی برخاسته اند. اینان از خود فعالیت انقلابی قابل تحسینی نشان میدهند و مایلند که تربیت مارکسیستی بیابند، ولی ایدئولوژی با خود بجزب آورده اند که با مارکسیسم تطبیق نمیکند و یا کلاً تطبیق نمیکند. این مطلب درباره بخشی از کمونیستهای که پیش از سال ۱۹۳۷ وارد حزب شده اند، نیز صادق است. این یکی از جدی ترین تضادهاست و اشکال بزرگی است. در چنین شرایطی، اگر ما به گسترش جنبش همگانی آموزش مارکسیسم یعنی جنبش اصلاح سبک کار نپردازیم، آیا فکر میکنید که بتوانیم با موفقیت به پیش برویم؟ بدیهی است که نه. اما از آنجا که ما این تضاد را که در نزد بسیاری از کادرها وجود دارد - تضاد درون حزبی میان ایدئولوژی پرولتری و ایدئولوژی غیر پرولتری (منجمله ایدئولوژی بورژوائی و خرده بورژوائی و

حتی ایدئولوژی طبقه مالکین ولی بطور عمده ایدئولوژی خرده بورژوائی) یعنی تضاد میان ایدئولوژی مارکسیستی و ایدئولوژی غیر مارکسیستی - حل کردیم و حل میکنیم، حزب ما میتواند با وحدت یسارهای (وحدتی که گرچه کامل نیست) در زمینه ایدئولوژی، سیاسی و تشکیلاتی، با گامهای بلند و مطمئن به پیش برود. در آینده حزب ما میتواند و باید بازهم بیشتر رشد و توسعه یابد و ما در پرتوی اصول ایدئولوژی مارکسیستی خواهیم توانست رشد آتی آنرا باز هم بهتر هدایت کنیم.

حلقه دیگر عبارتست از جنبش کار تولیدی. اینک هشت سال است که جنگ مقاومت ادامه دارد. ما در آغاز جنگ هنوز مواد خوراکی و پوشاک داشتیم، ولی بعداً وضعیت بتدریج وخیم گشت و حتی دشواریهای عظیمی پیدا شد: کمبود غلات، کمبود روغن خوراکی و نمک، کمبود لعاف و پوشاک، و کسر بودجه. این دشواریها و این تضادهای فوق العاده عظیم از سال ۱۹۴۰ تا سال ۱۹۴۳ یعنی موقعی که تجاوزکاران ژاپنی به تعرض پرداخته و حکومت گومیندان سه مرتبه به حملات بزرگ ضد خلقی (حملات خونین ضد کمونیستی) دست زد، پدید آمدند. اگر ما بر این دشواریها غلبه نمیکردیم، اگر این تضادها را حل نمی نمودیم، اگر این حلقه را بدست نمیکردیم، آیا فکر میکنید که میتوانستیم مبارزه خود را بر ضد ژاپن به پیش ببریم؟ مسلماً نه. ولی ما کار تولیدی را آموخته ایم و بازهم می آموزیم و بدین ترتیب دو باره نیرو گرفته ایم و دو باره سرشار از زندگی هستیم. چند سال دیگر ما از هیچ دشمنی باک نخواهیم داشت و قادر خواهیم بود بر هر دشمنی غلبه کنیم.

پس اهمیت تاریخی خطیر جنبشهای اصلاح سبک کار و کار تولیدی کلاً مفهوم است.

بگذار ایندو جنبش بزرگ را که پایه اجرای سایر وظایف ما در مبارزه اند، بازهم بیشتر تکمیل بخشیم و توسعه دهیم. اگر ما باین کار موفق شویم، آزادی کامل خلق چین تأمین خواهد شد.

ما در دوره کشت بهاره هستیم. امیدواریم که رفتاری رهبری، کادرها و توده های مردم در کلیه مناطق آزاد شده، حلقه تولید را بدون قوت وقت در دست بگیرند و به کامیابیهائی بزرگتر از پارسال نایل آیند. بویژه در آنجا که هنوز اشتغال بتولید آموخته نشده، باید اسامال با کوشش بیشتری باین کار پرداخت.

تمرکز نیروهای برتر برای نابودی یکایک نیروهای دشمن

(۱۶ سپتامبر ۱۹۴۶)

۱ - تمرکز نیروهای برتر برای نابودی یکایک نیروهای دشمن (۱) شیوه نبردی است که نه فقط باید در آرایش قوا طی عملیات اپراتیو بلکه باید در آرایش قوا طی عملیات تاکتیکی نیز بکار رود .

۲ - در آرایش قوا طی عملیات اپراتیو هنگامیکه دشمن تیپهای (۲) (یا هنگهای) بسیاری وارد میدان میکند و در چندین ستون بسوی ارتش ما پیش می‌آید ، ارتش ما باید نیروهای مطلقاً برتر یعنی شش ، پنج ، چهار و یا لااقل سه برابر نیروهای دشمن را متمرکز سازد و در لحظه مناسب نخست یک تیپ (یا یک هنگ) دشمن را محاصره و نابود کند . این تیپ (یا این هنگ) باید یکی از تیپهای نسبتاً ضعیف دشمن باشد ، یا از پشتیبانی کمتری برخوردار باشد و یا اینکه در محلی مستقر باشد که سرزمین و سکنه آن محل برای ما بسیار مساعد و برای دشمن نامساعدند . ارتش ما باید با نیروهای اندک سایر تیپهای (یا هنگهای) دشمن را تثبیت کند و نگذارد که با سرعت یکمک تیپ (یا هنگ) مذکور که مورد محاصره و حمله ما قرار گرفته ، بشتابند و این بارتنش ما امکان خواهد داد که قبل از هر چیز تیپ (یا هنگ) محصور را نابود سازد . پس از آنکه این موفقیت بدست آمد ، بر حسب اوضاع و احوال یا باید یک یا چند تیپ دیگر دشمن را نابود کنیم و یا اینکه باید واحدهای خود را عقب بکشیم ، استراحت بدهیم ، تقویت کنیم و برای نبردهای آینده آماده سازیم (اینک دو مثال برای مورد اول : واحدهای ما فرماندهی سو یو متن حاضر دستور درون حزبی است که از طرف رفیق مانو تبه دن برای کمیسیون نظامی انقلابی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تهیه و تدوین گردیده است .

و تن جن لین در نزدیکی ژوگائو در ۲۲ اوت يك واحد ۵ هزار نفری از پلیس ارتباطات دشمن (۳) و سپس در ۲۴ اوت يك تیپ و باز در ۲۷ اوت يك تیپ و نیم از قوای دشمن را نابود ساختند (۴). واحدهای ما بفرماندهی لیو بوه چن و دن سائو بین از ۳ تا ۶ سپتامبر يك تیپ از واحدهای دشمن را در نزدیکی دین تائو و يك تیپ دیگر را در بعد از ظهر ۶ سپتامبر و باز دو تیپ دیگر را در ۷ و ۸ سپتامبر نابود ساختند (۵). در آرایش نیروها ملی عملیات اپراتیو ما باید این شیوه اشتباه آمیز - یعنی در نتیجه کم بها دادن بدشمن قوای خود را برای مقابله با همه ستونهای دشمن تقسیم کردن - را بدور افکنیم، زیرا با این شیوه نخواهیم توانست حتی يك ستون دشمن را هم نابود کنیم و بالاخره به پاسویته خواهیم افتاد.

۳ - در آرایش قوای ملی عملیات تاکتیکی، هنگامیکه ارتش ما یکی از ستونهای دشمن (يك تیپ یا يك هنگ) را با تمرکز نیروهای مطلقاً برتر محاصره کرد، قسمت‌های (یا واحدهای) حمله ما نباید در صدد برآیند در آن واحد و با يك ضربه کلیه نیروهای محصور را نابود سازند، زیرا در اینصورت ناچار خواهند شد نیروهای خود را تقسیم کنند و بدون قدرت کافی بنیمه طرف حمله نمایند و در نتیجه در نيل به موفقیت دچار اتلاف وقت و دشواری میگردند. آنها باید نیروهائی مطلقاً برتر یعنی شش، پنج، چهار و یا لااقل سه برابر نیروهای دشمن را متمرکز سازند، کلیه واحدهای توپخانه و با قسمت اعظم آنها متمرکز سازند، يك نقطه نسبتاً ضعیف (نه اینکه دو نقطه) از مواضع دشمن را انتخاب کنند و بشدت بدان حمله ور گردند تا آنکه به پیروزی قطعی دست یابند و آنگاه باید از این پیروزی سرعت بهره‌برداری کرده و نیروهای دشمن را يكايك نابود سازند.

۱ - نتیجه این شیوه نبرد عبارت خواهد بود از: اولاً نابودی کامل دشمن و ثانیاً فرجام سریع نبرد. تنها نابودی کامل است که بر دشمن مؤثرترین ضربات را وارد می‌آورد، زیرا وقتی که ما هنگی را نابود سازیم، يك هنگ از دشمن کم میشود و وقتی که تیی را نابود سازیم، يك تیپ از دشمن کم میشود. این شیوه بخصوص آنگاه مؤثر است که در برابر دشمنی که باندازه کافی واحدهای خط دوم ندارد، بکار رود. فقط نابودی کامل است که بما امکان میدهد نیروهای خود را بعداً کمتر ترمیم کنیم. در حال حاضر، نابودی کامل فقط منبع عمده اسلحه و مهمات ما نیست، بلکه منبع مهمی برای نیروی انسانی ارتش ما نیز بشمار میرود. نابودی کامل روحیه سپاهیان دشمن

را تخریب میکند و آنها را خموده میگرداند ولی برعکس روحیه افراد ما را قوی میکند و بآنها اتهام میبخشد. فرجام سریع به واحدهای ما امکان میدهد که با نیروهای امدادی دشمن را يكايك نابود سازند و با اینکه از نبرد یا آنها طفره ببرند. فرجام سریع در عرصه عملیات تاکتیکی و اپراتیو شرط ضرور برای عملیات طولانی در عرصه استراتژیک است.

۵ - در ارتش ما هنوز کادرهای زیادی هستند که اصل تمرکز نیروها برای نابودی يكايك نیروهای دشمن را در مواقع عادی تأیید میکنند، ولی در موقع بیکار غالباً نمیتوانند آنها بکار برند. این امر ناشی از کم‌بها دادن بدشمن و همچنین ناشی از فقدان تربیت جدی و بررسی دقیق این شیوه نبرد است. باید با ارائه مثالهای مشروح از نبردهای گذشته مزایای این شیوه نبرد را مکرراً توضیح داد و ثابت نمود که وسیله عمده در هم شکستن حملات چانگایشک همین شیوه است. بکار بردن این شیوه به پیروزی و بکار بردن آن به شکست منتهی انجامد.

۶ - اصل تمرکز نیروها برای نابودی يكايك نیروهای دشمن، سنت ستوده‌ای است که ارتش ما ملی مدتی بیش از ده سال از آغاز تأسیس خود بآن وفادار بوده است؛ این نخستین بار نیست که این اصل مطرح میشود. درست است که ارتش ما در دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی بطور عمده به پخش نیروها بمنظور اقدام به جنگ پارتیزانی توسل میجست و تمرکز نیروها برای دست زدن به جنگ متحرك شیوه فرعی او بود، اما در جنگ داخلی کنونی که شرایط تغییر یافته است، شیوه نبرد هم باید تغییر یابد؛ تمرکز نیروها بمنظور اقدام به جنگ متحرك باید شیوه عمده و پخش نیروها برای دست زدن به جنگ پارتیزانی شیوه فرعی ارتش ما باشد. اینک در شرایطی که ارتش چانگایشک با سلاحهای نیرومندتری مجهز شده، ارتش ما باید برای شیوه تمرکز نیروهای برتر برای نابودی يكايك نیروهای دشمن اهمیت خاصی قایل شود.

۷ - آنگاه که دشمن در حال تعرض است و ما در حال دفاع هستیم، باید باین شیوه توسل جوئیم. ولی هنگامیکه دشمن در حال دفاع است و ما به تعرض میپردازیم، باید ایندو وضعیت را از هم تشخیص بدهیم و دو شیوه مختلف اتخاذ نماییم. اگر نیروهای ما در نقطه معینی زیاد باشند و دشمن از حیث نفرت نسبتاً ضعیف باشد و یا اگر ارتش ما غافلگیرانه بدشمن حمله کند، در آنصورت میتوان در عین حال چندین واحد وی ضربه زد. مثلاً بین ۵ و ۱۰ ژوئن واحدهای ما در شان‌دون در عین

حال به بیش از ده شهر بر روی خطوط راه آهن کین داتو - جی نان و تیانزین - پو کو حمله کردند و آنها را گرفتند (۶). مثال دیگر، بین ۱۰ و ۲۱ اوت واحدهای ما تحت رهبری لیو یوه چن و دن سیائو بین به بیش از ده شهر در طول منطقه کای فون و سیو جو از خط لون های حمله کردند و آنها را گرفتند (۷). اما در صورتیکه ما نیروی کافی نداشته باشیم، باید شهرهای تحت اشغال دشمن را یکی پس از دیگری بگیریم و نباید باو در عین حال در چندین شهر حمله ور شویم. درست بوسیله همین شیوه بود که نیروهای ما در شانسی شهرهای کنار راه آهن داتون - پو جو را تصرف در آوردند (۸).

۸ - هنگامیکه قوای عمده ما برای نابود ساختن دشمن متمرکز است، عملیات ارتشی ما باید با عملیات فعال قسمتهای محلی، واحدهای پارتیزانی محلی و دستجات چریک توده‌ای همسوئی داشته باشد. هنگامیکه قسمتهای (یا واحدهای) محلی یک هنگ، یک گردان یا یک گروهان دشمن حمله میبرند، نیز باید اصل تمرکز نیروها برای نابود ساختن یکایک نیروهای دشمن را بکار بندند.

۹ - اصل تمرکز نیروها برای نابود ساختن یکایک نیروهای دشمن، هدف عملیاتی نابودی قوای مؤثر دشمن است نه دفاع از سرزمین و با تصرف آن. در بعضی از موارد بمنظور تمرکز نیروها برای نابود ساختن نیروهای دشمن و یا بمنظور اینکه به قوای عمده ما امکان داده شود که از حملات سنگین دشمن بپرهیزند و باین ترتیب برای تیردهای آینده بهتر به استراحت و تقویت خویش بپردازند، میتوان این یا آن سرزمین را ترک گشت. در صورتیکه ارتش ما قادر باشد نیروی مؤثر دشمن را بقتباس و وسیعی نابود سازد، خواهد توانست سرزمینهای از دست رفته را دوباره پس بگیرد و علاوه بر این سرزمینهای جدیدی را تسخیر کند. از اینرو باید کلیه کسانی را که به نابود ساختن نیروی مؤثر دشمن موفق میشوند، تشویق کرد. ما نه فقط باید کسانی را که واحدهای منظم دشمن را نابود میسازند بلکه هرکسی را که واحدهای امنیت عمومی، گروههای بازگشت به موطن (۹) و سایر نیروهای محلی ارتجاع را نابود میسازد، نیز تشویق کنیم. ولی هر بار که تناسب قوا بین دشمن و ما اجازه میدهد و هر بار که سرزمین از لحاظ عملیات ابراتیو و تاکتیکی اهمیت می‌یابد، باید به حفظ و یا تسخیر آن بپردازیم و گرفته اشتباه کرده‌ایم. از اینجهت باید کسانی را هم که به حفظ و تسخیر چنین سرزمین‌هایی موفق میشوند، تشویق کرد.

یادداشتها

۱ - اصطلاحات "نابودی دشمن" و "از بین بردن دشمن" در این اثر بصورت مترادف بکار رفته‌اند، و هر دو آنها بمعنای کشتن، زخمی کردن و اسیر گرفتن سپاهیان دشمن‌انته.

۲ - ساختمان نیروهای منظم گومیندان در اصل بدینقرار بود که یک سپاه از سه یا فقط دو لشکر تشکیل میشد که هر یک شامل سه هنگ میگردد. پس از سه سال ۱۹۴۶ واحدهای منظم گومیندان که در جنوب رودخانه ژرد مستقر بودند، در چند مرحله تجدید سازمان یافتند. آنچه سپاه بود بصورت لشکر تجدید سازمان یافته درآمد و لشکریهای سابق بصورت تیپ و هر تیپ شامل سه و یا فقط دو هنگ میشد. بخشی از واحدهای گومیندان که در شمال رودخانه ژرد مستقر بودند، تجدید سازمان نیافتند و اسامی خویش را حفظ کردند. بعداً بعضی از لشکریهای که تجدید سازمان یافته بودند، همان نام سابق سپاه را گرفتند.

۳ - واحدهای پلیس ارتباطات گومیندان در مارس ۱۹۴۵ تشکیل شدند. واحدهای مذکور پس از تسلیم شدن ژاپن بیهانه نگهبانی خطوط راه آهن در طول راهیهای ارتباطی برای "خدمات پادگانی" گماشته شدند، و یک در واقع به فعالیت‌های مخفی پلیس میپرداختند. این یکی از نیروهای بود که گومیندان در جنگ داخل بکار میبرد.

۴ - در ژوئیه سال ۱۹۴۶ واحدهای گومیندان علیه منطقه آزاد شده جیان سو، ان هوی به تعرض پرداخته‌ای پرداختند و نیروهای ما دلیرانه از خود دفاع نمودند. نیروهای دشمن که به منطقه آزاد شده جیان سو مرکزی حمله میکردند، مرکب بودند از ۱۵ تیپ، یعنی تقریباً ۱۲۰۰۰۰ تن، تحت فرماندهی تان ژن یوه. از ۱۳ ژوئیه تا ۲۷ اوت، ۱۸ هنگ از ارتش آزادپیش توده‌ای چین شرقی، بفرماندهی سو یو، آن جن لین و رفقای دیگر نیروهای متشوقی متمرکز ساختند و متوالیاً به هفت نبرد در مناطق تای سین، ژوگائو، حای آن و شائو یوه واقع در جیان سو مرکزی دست زدند، ۶ تیپ دشمن و ۵ واحد از پلیس ارتباطات دشمن را نابود ساختند. نتیجه دو نبرد از این نبردهاست که در اینجا ذکر شده است.

۵ - در اوت ۱۹۴۶ نیروهای گومیندان از شهرهای سوجو و جن جو حرکت کردند تا در دوسون به منطقه آزاد شده شانسی - سه به - شاندون - سه نان حمله کنند. ارتش آزادپیش توده‌ای این منطقه، تحت فرماندهی لیو یوه چن، دن سیائو بین و رفقای دیگر، بمنظور نبرد با ستونی از دشمن که از جن جو حرکت کرده بود، نیروهای برتر را متمرکز ساخت و از ۳ تا ۸ سپتامبر چهار تیپ دشمن را متوالیاً در ناحیه سه زه، دین تائو و تائو سیان از شاندون نابود نمود.

۶ - در اوایل ژوئن ۱۹۴۶، ارتش آزادپیش توده‌ای شاندون به لشکرکشی کیفری علیه واحدهای پوشالی که در طول خطوط راه آهن کین داتو - جی نان و تیانزین - پو کو پیش بودند، دست زد و متوالیاً بیش از ده شهر کوچک را و از آنجمله جیائو سیان، جان دیان، جو تسون، ده جو، تای آن، ژائو جوان را آزاد ساخت.

۷ - از ۱۰ تا ۲۱ اوت ۱۹۴۶، ارتش آزادپیش توده‌ای شانسی - سه به - شاندون - سه نان بمنظور همسوئی عملیات خویش با ارتش آزادپیش توده‌ای دشتیهای مرکزی و چین شرقی در چندین ستون بر واحدهای دشمن که در طول منطقه کای فون - سیو جو از خط لون های مستقر

شده بودند ، حمله و رگشت و متوالیاً پیش از ده شهر کوچک و از آنجمله تان شان ، لان فون ، سوآن گو ، لی جوان ویان جی را متصرف شد .

۸ - در ژوئیه ۱۹۴۶ نیروهای گومیندان بفرماندهی جوشون تان و نیروهای تحت فرماندهی یی سی شان متفقاً به منطقه آزاد شده جنوب شانسی حمله کردند . واحدهای ارتش آزادیبخش توده‌ای شانسی - حه به - شان دون - حه نان که در تای یوه مستقر بودند ، باتفاق بخشی از ارتش آزادیبخش توده‌ای شانسی - سوی یوان به حمله متقابل پرداختند و دشمن را از جنوب شانسی عقب راندند . در ماه اوت واحدهای مذکور بر ضد دشمن که در طول منطقه لین فن - لین شی از خط داتون - پوجو مستقر بود ، به تعرض پرداختند و متوالیاً شهرهای جون دون ، جاتو چن ، حوه سیان ، لین شی و فن سی را آزاد ساختند .

۹ - در جریان جنگ آزادیبخش توده‌ای ، عده‌ای از مالکین و مستعین محلی نواحی آزاد شده پسوی مناطق گومیندان میگریختند . گومیندان آنها را بصورت داروستانهای ارتجاعی مسلح از قبیل " گروههای بازگشت به موطن " ، " واحدهای بازگشت به موطن " و غیره سازمان میداد که در حمله به نواحی آزاد شده همراه سپاهیان گومیندان بودند . این داروستانها در همه جا دست به غارت و چپاول میزدند ، میکشتند و از هیچگونه جنایتی رونیگردانده .

ترازناسه سه ماهه

(۱ اکتبر ۱۹۴۶)

۱ - رهنمود کمیته مرکزی مورخ ۲ ژوئیه در باره اوضاع کنونی (۱) تصریح میکند : " ما میتوانیم بر چانگشک پیروز شویم . تمام حزب باید نسبت باین موضوع اطمینان کامل داشته باشد . " نبردهای ژوئیه ، اوت و سپتامبر صحت این حکم را ثابت کرده‌اند .

۲ - صرفنظر از تضادهای اساسی سیاسی و اقتصادی که چانگشک قادر بحل آنها نیست و علت اصلی پیروزی حتمی ما و شکست ناگزیر چانگشک محسوب میشوند ، در عرصه نظامی بین خط جبهه چانگشک که بیش از اندازه گسترش یافته و کمبود سپاهیان وی ، تضاد حادی بروز کرده است . این تضاد مسلماً علت مستقیم پیروزی ما و شکست چانگشک خواهد شد .

۳ - مجموعه سپاهیان منظم چانگشک که به مناطق آزاد شده حمله میکنند ، بدون در نظر گرفتن واحدهای پوشالی ، واحدهای امنیت عمومی و واحدهای پلیس ارتباطات ، به صد و چند تیپ بالغ میگردد . بغیر از این عده ، دشمن میتواند حداکثر بخشی از سپاهیان خود را بعنوان نیروهای امدادی از جنوب بشمال انتقال دهد ، ولی پس از آن اعزام هرگونه نیروی امدادی دیگری برای او دشوار خواهد بود . از این صد و چند تیپ ، ۲۵ تیپ آن در ظرف سه ماه اخیر از طرف ما نابود شده‌اند . این عدد شامل آن نیروهایی نیست که ما از فوریه تا ژوئن در

متن حاضر رهنمودی است برای حزب که از طرف رفیق مآلو سه دون برای کمیته مرکزی حزب کمیونسیت چین تهیه و تدوین شده است . این رهنمود تجارب سه ماه نبرد را که پس از آغاز جنگ داخل در مقیاس مل در ژوئیه ۱۹۴۶ روی داد ، بتفصیل ترازبندی میکند ، اصول عملیاتی و وظائف آتی نظامی ارتش آزادیبخش توده‌ای را مطرح می نماید و خاطر نشان می سازد که ما

شمال شرقی ناپود ساخته ایم .

۴ - تقریباً نیمی از این صد و نود و چند تیپ چانکیشک باید وظایف پادگانی انجام بدهند ؛ فقط کمی بیش از نصف آنها میتوانند به عملیات صحرایی بپردازند . وقتی که نیروهای صحرایی باین یا آن منطقه برسند ، ناگزیر قسمتی از آنها و یا اکثرشان به وظایف پادگانی گماشته خواهند شد . پس تعداد نیروهای صحرایی دشمن در حالیکه جنگ ادامه منیابد ، آهیماراً بتدریج کاهش منیابد زیرا از یکطرف ما پیوسته آنها را ناپود منسازیم و از طرف دیگر بسیاری از آنها باید به انجام وظایف پادگانی بپردازند .

۵ - از ۲۰۰ تیپی که ما در عرض سه ماه اخیر ناپود ساختیم ، ۷۰ تیپ فرماندهی تانک یوه (سابقاً فرماندهی لی موان) بود ، ۲۰ تیپ فرماندهی سیوه یوه ، ۷۰ تیپ فرماندهی گوجو تون (سابقاً فرماندهی لیو جی) ، ۲۰ تیپ فرماندهی حوزون تانک ، ۱۰ تیپ فرماندهی یین سی شان ، ۲۰ تیپ فرماندهی وان پائو او و یک تیپ فرماندهی دو یو مین . فقط چهار گروه تحت فرمان لی زون فن ، قوزوه ای ، ما هون گوی و چین چیان هنوز از ارتش ما ضربات کاری نخورده اند . بر بقیه ۷۰ گروه ضربات نسبتاً سنگین و یا منبک وارد آمده است . گروههایی که ضربات سنگین دیده اند ، عبارتند از گروههای دو یو مین (با در نظر گرفتن تیردهایی که از فوریه تا ژوئن سال جاری در شمال شرقی روی داده) ، تانک یوه ، گوجو تون و یین سی شان . آنهائی که ضربات نسبتاً سبک خورده اند ، عبارتند از گروههای سیوه یوه ، حوزون تان و وان پائو او . همه اینها ثابت میکنند که ارتش ما میتواند بر چانکیشک پیروز شود .

۶ - وظیفه ما در دوره آینده عبارت از اینست که ۲۰ تیپ دیگر از دشمن را ناپود کنیم . انجام این وظیفه بما امکان خواهد داد که تعرض چانکیشک را متوقف سازیم و بخشی از سرزمینهای از دست رفته را بازستانیم . میتوان پیش بینی کرد که ارتش ما پس از ناپود ساختن ۲۰ تیپ دیگر از دشمن بطور قطعی بتواند ابتکار استراتژیک را بدست آورد و از دفاع به تعرض بپردازد . در آتموقع وظیفه ما ناپود ساختن سومین ۲۰۰ تیپ

پس از گذشتن از دوره دشواریها در جنگ آزادیبخش توده ای حتماً پیروزی را بدست خواهیم آورد . این صد همچنین مسأله را که برای پشتیبانی و همسویی با جنگ آزادیبخش توده ای ضرورتاً منیابستی حل کند ، مانند اصلاحات ارضی ، بسط تولید در مناطق آزاد شده ، تقویت رهبری در مبارزات توده ای در مناطق تحت حکومت گوییندان و سایر مسأله مربوطه ، بطور اصولی تشریح میکند .

دشمن خواهد بود . اگر ما در این کار موفق شویم ، خواهیم توانست بخش بزرگی از سرزمینهای از دست رفته و حتی تمام آنها را دو باره باز ستانیم و مناطق آزاد شده را توسعه بخشیم . و آنگاه مسلماً تغییری شگرف در تناسب قوای نظامی بین گوییندان و حزب کمونیست روی خواهد داد . برای ثیل باین هدف باید موفقیتهای برجسته سه ماه اخیر ، یعنی ناپودی ۲۰۰ تیپ دشمن را ادامه دهیم و در حدود ۲۰۰ تیپ دیگر از دشمن را در عرض سه ماه آینده ناپود کنیم . کلید تغییر تناسب قوا بین دشمن و ما در اینجا است . (۲)

۷ - در عرض این سه ماه اخیر ما چند ده شهر کوچک و متوسط مانند حوای بین ، جه ژو ، چن ده و جی تین را از دست دادیم . ترك اغلب این شهرها ناگزیر بود و ترك موقتی آنها با تکرار خودمان نیز صحیح بود . بازوای از این شهرها را ما مجبور شدیم که ترك بگوئیم زیرا خوب نچنگیده بودند . بهر حال ما خواهیم توانست سرزمینهای از دست رفته را باز ستانیم ، مشروط بر اینکه خوب بچنگیم . ممکن است که در آینده نیز نتوانیم از اشغال بعضی سرزمینها بوسیله دشمن جلوگیری کنیم ولی بعداً خواهیم توانست همه آنها را باز ستانیم . کلیه مناطق باید به بررسی انتقادی تجارب نبردهای خویش بپردازند تا از آن درس گیرند و از تکرار اشتباهات بپرهیزند .

۸ - در عرض این سه ماه اخیر ، ارتش آزادیبخش دشتهای مرکزی در غلبه بر دشواریها و سختیها استقامت بیسابقه ای از خود نشان داده است . بغیر از بخشی از این ارتش که به مناطق آزاد شده قدیم وارد شده ، نیروهای عمده اش دو پایگاه پارتیزانی در جنوب شنسی و مغرب حویه ایجاد کرده اند (۲) . بعلاوه واحدهای ما در مشرق و مرکز حویه بگيراث جنگ پارتیزانی ادامه میدهند . همه اینها به عملیات در مناطق آزاد شده قدیم کمک فراوان کرده و میکنند و نقش باز هم مهمتری در جنگ طولانی آینده ایفا خواهند کرد .

۹ - عملیات سه ماه اخیر ، چند دسته از واحدهای زنده ایراکه چانکیشک ابتدا در نظر داشت به شمال شرقی اعزام دارد ، در جنوب دیوار بزرگ میخکوب کرد و بالتبعیه ما در شمال شرقی فرصت یافتیم که به استراحت و تقویت واحدهای خویش و بسیج توده ها بپردازیم . این نیز برای مبارزات آتی ما دارای اهمیت بزرگی است .

۱۰ - تمرکز نیروهای برتر برای ناپود ساختن یکایک نیروهای دشمن ، یگانه شیوه صحیح نبرد است . این همان شیوه ایست که ما در عرض سه ماه اخیر برای

تا بود ساختن ۲۰ تب دشمن بکار بردیم. فقط با تمرکز نیروهائی که شش، پنج، چهار و یا لااقل سه برابر نیروهای دشمن باشند، میتوانیم دشمن را بطور مؤثر نابود سازیم. این شیوه هم در عملیات اپراتیو و هم در عملیات تاکتیکی صادق است. فرماندهان ارشد و همچنین کادرهای متوسط و پائین باید این شیوه نبرد را عمیقاً فراگیرند.

۱۱ - ارتش ما در عرض سه ماه اخیر علاوه بر ۲۰ تب منظم دشمن، تعداد قابل توجهی از نیروهای ارتجاعی مانند واحدهای پوشالی، واحدهای امنیت عمومی و واحدهای پلیس ارتباطات را نیز نابود ساخته است. این نیز موفقیت بزرگی است. ما باید همچنان به نابود ساختن تعداد کثیری از اینگونه نیروهای ارتجاعی ادامه دهیم.

۱۲ - تجربه این سه ماه اخیر ثابت کرده است که نابود ساختن ۱۰۰۰ سرباز دشمن بهیت از دست دادن ۲۰۰ یا ۳۰۰ نفر از سربازان خودی تمام میشود. و این امری اجتناب ناپذیر است. برای از پیش بردن جنگ طولانی (در کلیه مناطق باید همه چیز را با محاسبه چنین جنگی مورد نظر قرار داد) باید ارتش را در آینده منظملاً توسعه داد، نیروهای عمده را پیوسته تکمیل کرد و تعداد کثیری کادرهای نظامی تربیت نمود. ما باید طبق نقشه معین امور تولیدی را رونق بخشیم و امور مالی را منظم گردانیم و برای این کار باید اصول زیرین را با قطعیت بکار ببریم: توسعه اقتصاد و تأمین نیازمندیها، رهبری واحد و اداره غیرمتمرکز، ملحوظ داشتن نیازمندیهای ارتش و همچنین نیازمندیهای اهالی، ملحوظ داشتن منافع عمومی و همچنین منافع خصوصی (۴).

۱۳ - تجربه این سه ماه اخیر ثابت کرده است که واحدهائی که هنگام وقفه عملیات از ژانویه تا ژوئن، طبق رهنمودهای کمیته مرکزی (که بارها بمنطق مختلف سفارش میکرد تعلیمات نظامی، کار تولیدی و اصلاحات ارضی را سه وظیفه مرکزی خود بشمارند) مساعی خویش را جهت تعلیمات نظامی افزایش داده‌اند، در نبرد به نتیجه برتر از واحدهائی که باین کار نپرداخته‌اند، رسیده‌اند. از این پس در همه مناطق باید از فواصل بین نبردها برای افزایش تعلیمات نظامی استفاده شود. کار سیاسی باید در کلیه واحدهای ارتش تقویت یابد.

۱۴ - تجربه این سه ماه اخیر ثابت کرده است که در هر جا که «رهنمود سه» (۵)

کمیته مرکزی با قطعیت و با سرعت بکار برده شده و مسئله ارضی بطور ریشه‌ای و کامل حل گشته است، دهقانان در کنار حزب و ارتش ما قرار گرفته‌اند و در برابر حملات سپاهیان چانکایشک بمقاومت پرداخته‌اند، اما در هر جا که «رهنمود سه» با قطعیت بکار برده نشده، در هر جا که اقدامات لازم در اجرای آن با تأخیر زیاد صورت گرفته، و یا در هر جا که کار در این زمینه بطور مکانیکی به مراحل مختلف تقسیم شده و یا اصلاحات ارضی بیهانه گرفتاریهای نظامی از دیده فرو گذاشته شده است، دهقانان در حالت انتظار مانده‌اند. در ماههای آینده کلیه مناطق هر قدر هم که گرفتار جنگ باشند، باید توده‌های دهقانان را در حل مسئله ارضی با قطعیت رهبری کنند و بر اساس اصلاحات ارضی دست با اقداماتی بزنند که تولید را در سال آینده بمقیاس وسیع توسعه بخشد.

۱۵ - تجربه این سه ماه اخیر ثابت کرده است که در هر جا که نیروهای مسلح محلی مشتمل بر دستجات چریک توده‌ای، واحدهای پارتیزانی و گروه‌های مسلح کار بخوبی سازمان یافته‌اند، ما توانسته‌ایم بر مناطق روستائی وسیعی نظارت داشته باشیم، اگر چه بسیاری از نقاط و خطوط آن سرزمین‌ها موقتاً در تصرف دشمن بودند. اما در هر جا که نیروهای مسلح محلی ضعیف بودند و رهبری آنها تعریفی نداشت، شرایط مساعدی برای دشمن فراهم گردید. از این بعد ما باید رهبری حزب را تقویت کنیم، در کلیه مناطق که موقتاً بوسیله دشمن اشغال شده‌اند، نیروهای مسلح محلی را توسعه بخشیم، جنگ پارتیزانی را پیگیرانه تعقیب کنیم، از منافع توده‌ها دفاع نمائیم و فعالیت مرتجعین را خنثی سازیم.

۱۶ - سه ماه جنگ، نیروهای ذخیره گومیندان را تقریباً تحلیل برده و از قدرت نظامی او در مناطق تحت حکومتش بسیار کاسته است. در عین حال گومیندان دو باره به سربازگیری و وصول مالیات جنسی (۶) پرداخته و این امر موجب ناخشنودی اهالی گردیده‌است و باین طریق زمینه بسط و توسعه مبارزه توده‌ای را مساعد ساخته‌است. تمام حزب باید رهبری مبارزات توده‌ای را در مناطق تحت حکومت گومیندان تقویت کند و بر مساعی خویش برای از هم پاشیدن ارتش گومیندان بیفزاید.

۱۷ - مرتجعین گومیندان پاشاوه آمریکا موافقت‌نامه متارکه و قطعنامه‌های کنفرانس مشورتی سیاسی ژانویه را نقض کرده‌اند و قصد نابود ساختن نیروهای دموکراتیک توده‌ای تصمیم به برانگیختن جنگ داخلی گرفته‌اند. همه سخنان زیبای آنان چیزی

جز فريب و ټړنگ نېست. ما بايد کليه دسايس آمريکا و چانکايشک را افشاکنيم .

۱۸ - در عرض اين سه ماه ، در مناطق گوميندان ، وسيعترين قشرهای خلق و از آنجمله بورژوازی ملی بسرعت و بهتر دريافتند که گوميندان و دولت آمريکا با همداستی يکديگر عمل ميکنند و جنگ داخلي را برانگيخته و خلق را مورد ظلم و ستم قرار دادهاند . تعداد کسانیکه بي ميرند ميانجیگری مارشال ، ټړنگ است و گوميندان جنايتکار شماره يک جنگ داخلي است ، روزپروز افزايش ميبايد . تودههای وسيع که تصورات واهی خود را نسبت به آمريکا و گوميندان يدور افکندهاند ، اينک به پروزی حزب ما اميدوار گشتهاند . اين وضعيت سياسي داخلي وضعيت بسيار مساعدی است . سياست ارتجاعی امپرياليسم آمريکا روزپروز بيشتر موجب ناخشنودی تودههای وسيع خلقهای کشورهای جهان ميگردد . سطح آگاهی سياسي خلقها بطور روزافزون بالا ميروند . ميازوات دموکراتيک خلقها در کليه کشورهای سرمايه داری چنان بسط و توسعه ميبايد و احزاب کمونيست کشورهای مختلف چنان نيروهای خود را افزايش داده اند که مرتجعين ديگر قادر به مهار کردن آنها نخواهند بود . قدرت اتحاد شوروی و حيثيت او در ميان خلقها روزپروز بيشتر ميشود . مرتجعين آمريکائی و مرتجعين تحت الحمايه آنها در کشورهای ديگر ناگزير روزپروز منقرضتر خواهند گشت . اين وضعيت بين المللی وضعيت بسيار مساعدی است . اوضاع داخلي و بين المللی با اوضاع پس از جنگ جهانی اول بسيار فرق ميکند . از جنگ جهانی دوم بايتطرف ، نيروهای انقلابی شدت افزايش يافته اند . ما قادريم بر مرتجعين چيني و ييگانه جر قدر هم که شرور باشند (اين شرارت از لحاظ تاريخی ، اجتناب ناپذيراست و بهيچوجه تعجبي ندارد) يروز شويم . رفقای رهبر در کليه مناطق بايد بان عده از رفقای حزبی که در اثر عدم درک کافی وضعيت مساعد داخلي و بين المللی ، آينده مبارزه را تارک می بينند ، اين مسئله را عميقاً توضيح دهند . بايد بخوبی درمذ نظر داشت که دشمن هنوز قدرت دارد و ما هنوز دارای نقاط ضعيف و مبارزه همچنان ديرپای و رنجبار است . ولی بيگمان ما ميتوانيم يروز شويم . اين درک مسايل و اين ايمان بايد در سراسر حزب ما عميقاً جا بکير شود .

۱۹ - چند ماه آينده دوره مهم و دشواری خواهد بود . ما بايد فعالانه به بسپج سراسر حزب و به عمليات نظامی که دقيقاً تدارک ديده شده اند ، بيردازيم تا آنکه تغيير بنيادی در وضعيت نظامی بوجود آوريم . همه مناطق بايد رهنمودهای

قوq را با قطعيت بموقع اجرا بگذارند و برای اينکه چنين تغييری در وضعيت نظامی ايجاد کنند ، مبارزه نمايند .

يادداشتها

- ۱ - اشاره است به « تعرض چانکايشک را با جنگ دفاع از خود درهم شکنيد » ، آثار مصطب ماتو ته دوت ، جلد ۴ .
- ۲ - تکوين حوادث پعلی نشان داد که تناسب قوا بين دشمن و ما در ژوليه ۱۹۴۷ رو تغيير نپاد ، يعنی از موقعيکه ارتش آزاديبخش توده ای شانسی - خديه - شان دون - سحنان از رودخانه ژرد گذشت و بسوی کوه داييه پيش رفت . ارتش آزاديبخش توده ای در اين تاريخ مدت دوازده ماه تيرد کرد ، و قريب ۱۰۰ تپ دشمن را نابود ساخت که بطور متوسط ماهيانه ۸ تپ ميشود . رقم مذکور بيش از پيشي بيی است که در اين تراژنامه آمده زیرا که چانکايشک يکملک امپرياليسم آمريکا همه نيروهای را که در اختيار داشت ، برای تعرض بکار برده بود .
- ۳ - در اواخر ژوئن سال ۱۹۴۶ ارتش آزاديبخش توده ای دشتبای مرکزی ، بقمراندهی ئ سيان نيان ، چين وی سان و ساير رلقا که در محاصره ۳۰۰۰۰۰ سرباز گوميندان افتاده بود ، بايتکار خود به انتقال استراتژيک دست زد و محاصره را پيروزتانه درهم شکست . واحدهائی که رفیق ماتو ته دوت نام برده و ميگويد که بمناطق آزاد شده قديم وارد شده اند ، واحدهای تحت فرماندهی وان چين و ساير رلقا بودند که پس از در هم شکستن محاصره دشمن به تاحيه مرزی شانسی - گانسو - نين سيا وارد شده بودند . منظور از پاينگاه پارتيزانی جنوب شنسی پاينگاهی است که بوسيله بخشی از نيروهای عده ارتش آزاديبخش توده ای دشتبای مرکزی برپا شد . پاينگاه مذکور شامل ميشد برلوشی ، سی چوان در غرب حوئان ، و لوه نان و شان پان در جنوب شنسی . منظور از پاينگاه پارتيزانی در مغرب حويه پاينگاهی است که بوسيله بخشی ديگر از همین ارتش برپا شد و مرکزش کوه اودان در شمال غربي حويه بود .
- ۴ - در اینجا منظور از « صومي و خصوصي » در جمله « ملحوظ داشتن منافع صومي و همچنين منافع خصوصي » ، منافع دولتی و منافع فردی است ، نه منافع مؤسسات دولتی و مؤسسات خصوصي .
- ۵ - اشاره است به « رهنمود درباره مسئله ارضی » که در ۴ مه ۱۹۴۶ از طرف کمیته مرکزی حزب کمونيست چين صادر شد . کمیته مرکزی پس از تسليم ژاين يا تونه به خواست ميرم دهقانان در بدست آوردن زمين ، تصميم گرفت که آن سياست ارضی را که در زمان جنگ مقاومت تدوين کرده بود ، عوض کنه يعنی يجای سياست تقليل بيره مالکاله و تقليل ربع ، سياست مصادره ارضی مالککان ارضی و تقسيم آنها را بين دهقانان درپيش گيرد . « رهنمود ۴ مه » نشانه اين تغيير بود .
- ۶ - اشاره است به ماليات ارضی که بصورت غلات وصول ميشد .

رهنمودهائی

برای عملیات در صحنه جنگ شمال غربی

(۱۰ آوریل ۱۹۴۷)

۱ - اینک دشمن بسیار خسته شده ولی هنوز کاملاً از تاب و توان نیاftاده است . دشمن در تأمین خواربار با مشکلات قابل ملاحظه‌ای روبروست ولی مشکلاتش فوق‌العاده زیاد نیست . اگر چه ارتش ما پس از نابود ساختن تیپ سی و یکم دشمن (۱) نیروی مهمی از دشمن را نابود نساخته است ، اما طی بیست روز اخیر توانسته است به‌هدف خویش یعنی فرسودن شدید دشمن و کشتن شدید خواربار او نایل آید و باین طریق شرایط مساعدی برای ناتوان کردن دشمن ، قطع خواربار و نابودی نهائی او فراهم آورد .

۲ - در حال حاضر ، دشمن علیرغم خستگی و کمبود خواربار اصل عملیاتی اش عبارت از اینست که نیروهای عمده ما را به گذار بمشرق رودخانه زرد مجبور سازد و سپس منطقه سوی ده ، می‌جی را به محاصره در آورد و نیروهای خود را برای "هالك کردن" سرزمین چند ستون تقسیم کند . دشمن در ۳ مارس به کین جیان رسید ولی فوراً پسوی شمال پیش ترفت ؛ مقصود دشمن این بود که گذرگاهی برای ما بگذارد ، دشمن که پسوی مغرب یعنی وایائو بائو پیش میرفت ، میخواست که ما را پسوی سوی ده و می‌جی براند . اینک که واحدهای ما را کشف کرده است ، پسوی جنوب و

این متن تلگرافی است که از طرف رفیق مائو تنه دون به ارتش صحرائی شمال غربی مخابره شده‌است . این ارتش در آنوقت مرکب بود از ارتش آزادیبخش توده‌ای مناطق آزاد شده ششی - گان سو - تین سیا و شانسی - سوی یوان تحت فرماندهی یون ده هوای ، سه لون ، سی جون سیون و سایر رفقا .

مغرب وایائو یائو میچرخد و سپس دوباره بسوی این شهر کوچک باز خواهد گشت تا ما را بسوی شمال براند .

۲ - اصل عملیات ما عبارتست از ادامه اجرای شیوه‌ای که تاکنون بکار برده‌ایم ، باین معنی که دشمن را باز تا مدتی (قریب يك ماه) در همان منطقه‌ای که هست ، به حرکت واداریم تا او را از خستگی خورد کنیم ، تأمین خواربار او را مختل نمائیم و سپس منتظر فرصت باشیم تا او را نابود کنیم . لازم نیست که نیروهای عمده ما برای حمله به پولین بسوی شمال و یا برای قطع مسیر عقب نشینی دشمن بسوی جنوب بشتابند . باید برای فرماندهان و رزمندگان و همچنین برای توده‌های مردم روشن ساخت که شیوه‌ای که ارتش ما برگزیده ، یگانه راهی است که بشکست نهائی دشمن میاتجامد . بدون آنکه دشمن را از خستگی خورد کنیم و بدون آنکه او را کاملاً گرسنه گردانیم ، نمیتوانیم به پیروزی نهائی نایل آئیم . این شیوه را میتوان تاکتیک "فرسودن" نامید یعنی دشمن را چنان خسته میکنیم که از رمق نیافتد و آنکه او را نابود میکنیم .

۳ - چون شما اینک در مناطق شرقی و شمالی وایائو یائو مستقرید ، بهتر اینستکه دشمن را بسوی ناحیه شمال این شهر کوچک جلب کنید زیرا آنکه میتواند بر قسمت ضعیف نیروهای لیاؤ آن (۲) حمله ور شوید و دشمن را بسوی مشرق جلب کنید و سپس خود بسمت آن سای بپیچید و دشمن را دوباره بسوی مغرب جلب کنید .

۴ - ولی شما باید در عرض چند روز به تیپ ۳۰۹ (به تمام تیپ) دستور دهید که آمادگی خود را برای تعرض غافلگیرانه بجنوب بیابان برساند تا در عرض يك هفته از تاریخ امروز بتواند بجنوب برود و به منطقه‌ای که در جنوب خط ین چان - ین آن و در شمال خط ای چوان - لوه چوان قرار دارد ، بطور ناگهانی حمله کند و خط انتقال خواربار دشمن را قطع نماید .

۵ - خواهشمندم عقیده خود را درباره نظریات فوق اعلام دارید .

یادداشتها

۱ - ارتش آزادیبخش توده‌ای شمال غربی ، پس از آنکه ین آن را پایتکار خود تخلیه کرد ، تعداد کمی از نیروهای خود را برای جلب توجه نیروهای عمده دشمن و کشاندن آنها تا آن

سای واقع در شمال غربی ین آن گماشت و نیروهای عمده خویش را در منطقه کین هوا بیان واقع در شمال شرقی ین آن در کمین گذاشت تا دشمن را در لحظه مقتضی نابود سازند . در ۲۵ مارس ۱۹۴۷ يك هنگ گوییندان از تیپ سی و یکم لشکر بیست و هفتم از لشکریهای تجدید سازمان یافته حوزون نان برهبری ستاد تیپ در این دام افتاد و در تیردی که کمی بیش از يك ساعت طول کشید ، بکلی نابود شد .

۲ - لیاؤ آن ، فرمانده هفتاد و ششمین لشکر تجدید سازمان یافته نیروهای مسلح گوییندان بود که تحت فرماندهی حوزون نان قرار داشت . او بعد ها در تیردی در کین جیان در ۱۱ اکتبر ۱۹۴۷ بدست نیروهای مسلح ما اسیر شد .

استراتژی سال دوم جنگ آزادیبخش

(۱ سپتامبر ۱۹۴۷)

۱ - ما طی سال اول جنگ (از ژوئیه سال گذشته تا ژوئن امسال) ۹۷ تیپ و نیم از واحدهای منظم دشمن بالغ بر ۷۸۰۰۰ نفر ، واحدهای پوشالی و واحدهای امنیت عمومی و سایر واحدها بالغ بر ۳۴۰۰۰ نفر یعنی مجموعاً ۱۱۲۰۰۰ نفر را نابود ساختیم . این پیروزی بزرگی بود . این پیروزی ضربه ای سنگین بر دشمن وارد ساخت ، باعث شیوع وسیع روحیه شکست‌طلبی در اردوگاه دشمن گردید ، خلق را در سراسر کشور بشور و شوق در آورد و پایه و اساس نابودی کامل ارتش دشمن بوسیله ارتش ما و تیل به پیروزی نهائی را بنا نهاد .

۲ - دشمن طی سال اول جنگ با ۲۱۸ تیپ از ۲۴۸ تیپ منظم خود ، یعنی با بیش از ۶۰۰۰۰ نفر و تقریباً با یک میلیون نفر از واحدهای ویژه (نیروی دریائی ، هوائی ، توپخانه ، واحدهای مهندسی و زره پوش) و واحدهای پوشالی ، واحدهای پلیس ارتباطات و واحدهای امنیت عمومی به تعرض پرداخته‌ای به مناطق آزاد شده دست زد . ارتش ما استراتژی مبتنی بر عملیات در خطوط داخلی را بدرستی بکار برد ، و برای بستن آوردن ابتکار عمل در هر زمان و هر مکان ، از اینکه بیش از ۳۰۰۰۰

این دستور درون حزبی از طرف رفیق مائو تسه دون که در آلموچ با کمیته مرکزی حزب در جوگوان جای از شهرستان چیاپیان واقع در شمال شنی مستقر بود ، بنام کمیته مرکزی تنظیم شده است . این دستور وظیفه اساسی سال دوم جنگ آزادیبخش را معین کرد ؛ وظیفه مذکور عبارت بود از کشاندن جنگ بوسیله نیروهای عده ما بمنطقه گویندان و گذار از عملیات در خطوط داخلی به عملیات در خطوط خارجی ، یعنی گذار از مرحله دفاع استراتژیک به مرحله تعرض استراتژیک . ارتش آزادیبخش توده‌ای طبق نقشه استراتژیک رفیق مائو تسه دون از ژوئیه تا سپتامبر ۱۹۴۷ در سراسر کشور به تعرض دست زد . ارتش صحرائی شانسی - حه به - شان دون - حه نان در ۳۰ ژوئن در ناحیه جنوب غربی شان دون از رودخانه زرد پیروزگلشت و در دهه اول

نفر تلفات دهد و سرزمین‌های وسیعی باشغال دشمن در آیند ، دریغ نوزید ، نتیجه این شد که ما موفق به نابود کردن ۱۲۰۰۰۰ تن از افراد دشمن شدیم ، دشمن را مجبور کردیم که قوای خویش را پراکنده سازد ، ارتش خودمان را آبدیده و تقویت نمودیم ، در شمال شرقی ، ژه هه ، مشرق حه به ، جنوب‌شانی و شمال حه نان به تعرض متقابل استراتژیک پرداختیم و در آنجا سرزمینهای پهناوری را پس گرفتیم و نواحی وسیع جدیدی را آزاد ساختیم (۱) .

۳ - در دومین سال جنگ وظیفه اساسی ارتش ما عبارتست از اقدام به تعرض متقابل در سراسر کشور ، یعنی بکار انداختن نیروهای عمده برای نبرد یسوی خطوط خارجی ، کشاندن جنگ بمناطق گومیندیان ، نابود ساختن تعداد کثیری از افراد دشمن در خطوط خارجی و بر هم زدن کامل استراتژی ضد انقلابی گومیندیان که عبارتست از ادامه کشاندن جنگ بنواحی آزاد شده ، صدمه زدن و فرسودن بازهم بیشتر منابع انسانی و مادی ما تا آنکه ما نتوانیم مدت طولانی پایداری کنیم . در دومین سال جنگ وظیفه فرعی ارتش ما عبارت از اینست که قسمتی از نیروهای عمده و تعداد کثیری از واحدهای محل را برای تعقیب عملیات در خطوط داخلی بکار اندازد ، دشمن را در آنجا نابود سازد و زمینهای از دست رفته را بازستاند .

۴ - در بکار بردن این اصل یعنی عملیات در خطوط خارجی ، کشاندن جنگ بمناطق گومیندیان ، ارتش ما ییگمان با دشواریهای فراوانی روبرو خواهد شد . زیرا که برای استقرار پایگاههای جدید در مناطق گومیندیان وقت لازم است و ما نمیتوانیم پایگاههای محکمی برقرار کنیم مگر آنکه تعداد کثیری از افراد دشمن را طی عملیات متحرک متعددی که گاهی پیشروی و گاهی عقب‌نشینی دارد ، نابود سازیم ، توده‌ها را بسیج نمائیم ، زمینها را تقسیم کنیم ، ارگانهای قدرت سیاسی خود را مستقر گردانیم و نیروهای مسلح خلق را سازمان دهیم . تا آن هنگام ، دشواریها

ماه اوت از خط راه آهن لونه های عبور کرد و وارد کوهستان دایه شد . واحدهای تائی یوه از ارتش صحرایی شانسی - حه به - شان دون - حه نان در دهه آخر ماه اوت در جنوب شان سی از رودخانه زرد بزور گذشته و وارد ناحیه غربی حه نان شدند . ارتش صحرایی چین شرقی در آغاز سپتامبر پس از آنکه حمله مشترک دشمن را عقب زد ، وارد جنوب غربی شان دون شد . در همین ماه واحدهای شان دون ارتش صحرایی چین شرقی بر غبه دشمن در شان دون شرقی به تعرض دست زفت . ارتش صحرایی شمال غربی در دهه آخر اوت به تعرض متقابل پرداخت . ارتش صحرایی شان سی - چاهار - حه به در آغاز سپتامبر در طول ناحیه شمال خط آهن پی پی - شان کو

زباد خواهند بود . اما میتوان و باید بر آنها غلبه کرد . زیرا که دشمن مجبور خواهد شد باز هم بیشتر پراکنده شود ، و سرزمینهای پهناوری برای تشکیل عرصه عملیات متحرک ارتش ما فراهم خواهند آمد و باین ترتیب ما خواهیم توانست بیجنگ متحرک دست بزنیم ؛ در این سرزمینها توده‌های وسیع خلقی از گومیندیان نفرت دارند و از ارتش ما پشتیبانی میکنند ؛ و اگر چه بخشی از نیروهای دشمن هنوز قدرت رزمی نسبتاً زیاد دارد ، ولی بطور کلی روحیه دشمن و قدرت رزمی‌اش نسبت بسال گذشته بهراتب پائین‌تر و ضعیف‌تر گشته است .

۵ - کلید پیروزی عملیات ما در مناطق گومیندیان ، اینست که اولاً موقع مناسب برای نبرد را بخوبی بشناسیم ، بپاک و مصمم باشیم و هر چه بیشتر پیروزی بدست آوریم ؛ ثانیاً سیاست جلب توده‌ها را با قطعیت بکار بریم ، به توده‌های وسیع امکان بدهیم که منافع بدست آورند تا جانب ارتش ما را بگیرند . اگر این دو نکته تحقق پذیرد ، پیروزی ما حتمی خواهد بود .

۶ - تا پایان اوت اسباب وضع نیروهای دشمن و از آنجمله نیروهایی که نابود شده و یا ضرات شکسته خورده‌اند ، باین ترتیب بود : ۱۵۷ تپ در جبهه جنوب ، ۷۰ تپ در جبهه شمال و ۲۱ تپ در پشت جبهه گومیندیان . مجموعه نیروهای دشمن در سراسر کشور کمای السابق ۲۴۸ تپ و تعداد واقعی نفراتشان تقریباً ۱۵۰۰۰۰ بود ؛ تعداد افراد واحدهای ویژه ، سیاهیان پوشالی ، واحدهای پلیس ارتباطات و واحدهای امنیت عمومی و غیره تقریباً ۱۲۰۰۰۰ نفر بود ؛ تعداد افراد غیرنظامی در ارگانهای نظامی پشت جبهه تقریباً ۱۰۰۰۰۰ نفر و باین ترتیب نیروهای دشمن مجموعاً بالغ بر ۳۷۰۰۰۰ نفر میشد . در میان واحدهای جبهه جنوب ، ۱۱۷ تپ متعلق است به گروه گوجو تون ، ۷ تپ به گروه چن چیان و دیکران ، و ۳۳ تپ به گروه جو ژون نان . از ۱۱۷ تپ گروه گوجو تون

تعرض بر ضد دشمن را آغاز کرد . ارتش صحرایی شمال شرقی بلافاصله پس از تعرض تابستانی خویش در سراسر شمال شرقی ، از حدان سپتامبر به تعرض پائیزی بمقیاس وسیع در ناحیه چان چون - جی لین - سی پی و در منطقه جین سی - ای میان واقع در روی خط آهن پی پی - لیائو نین دست زد . تعرضاتی که در کلیه این صحنه‌های عملیات صورت میگرفت ؛ تعرض عمومی ارتش آزادیبخش توده‌ای را تشکیل میداد . این تعرض به مقیاس وسیع ، جنگ آزادیبخش را به نقطه عطف رسانید و تعبیری ریشه‌ای در وضعیت جنگ بوجود آورد . رجوع شود به « اوضاع کنونی و وظایف ما » « آثار منتخب ماتو سه دون » جلد ۱ .

۴۴ تپ نابود شده و یا ضربات شکننده خورده است. از تپ‌هائی که ضربات شکننده خورده‌اند، بعضی‌ها هنوز به تکمیل نفرات خویش نپرداخته‌اند؛ بعضی دیگر اگر چه باین کار اقدام کرده‌اند، ولی از لحاظ نفرات کم و از لحاظ قدرت رزمی ضعیفند؛ و بعضی دیگر اگر چه از لحاظ نفرات و اسلحه نسبتاً خوب تأمین شده‌اند و تا حدودی قدرت رزمی خویش را باز یافته‌اند، ولی از گذشته به‌راتب ضعیف‌ترند. فقط ۵۰ تپ باقی مانده است که تاکنون نابود نشده و یا ضربات شکننده نخورده است. از مجموع نیروهای گوجوتون ۸۲ تا ۸۰ تپ به خدمات پادگانی مشغولند و یا فقط می‌توانند برای مانورهای محلی مورد استفاده قرار گیرند. فقط ۲۲ تا ۳۰ تپ می‌توانند در مانورهای استراتژیک بکار روند. ۷ تپ گروه چن چان و دیگران بطور کلی می‌توانند فقط در خدمات پادگانی مورد استفاده قرار گیرند و یکی از آنها دیگر ضربه شکننده خورده است. از ۲۲ تپ گروه جو زون نان (و از آنجمله تپ‌هائی که در مشرق لان جو و در جنوب نین سیا و یولیو و در مغرب لین فین و لوه یان مستقرند) ۲۲ تپ نابوده شده و یا ضربات شکننده خورده‌اند. فقط ۷ تپ می‌توانند در مانورهای استراتژیک مورد استفاده قرار گیرند، بقیه به خدمات پادگانی گماشته می‌شوند. در جبهه شمال، دشمن مجموعاً ۷ تپ دارد که از آنها گروه شمال شرقی شامل ۲۶ تپ است که ۱۶ تپ آنها نابود شده و یا ضربات شکننده خورده‌اند؛ گروه سون لیان جون ۱۹ تپ دارد که ۸ تپ آنها نابود شده و یا ضربات شکننده خورده‌اند؛ فو زوه ای ۱۰ تپ در اختیار دارد که ۲ تپ آنها ضربات شکننده خورده‌اند؛ عین سی شان ۱۰ تپ تحت فرماندهی دارد که ۹ تپ آنها نابود شده و یا ضربات شکننده خورده‌اند. اکنون این واحدهای دشمن بطور عمده در حالت دفاعی هستند و فقط بخش کوچکی از آنها می‌توانند به عملیات متحرک دست بزنند. گومیندان در پشت جبهه خود فقط ۲۱ تپ برای خدمات پادگانی در اختیار دارد. از آنها ۸ تپ در سین جیان و در غرب گلن سو، ۷ تپ در سی چوان و سی کان، ۲ تپ در یون نان، ۲ تپ در گوان دون (اشاره است به لشکر ۹۶ که نابود شد) و ۱۰ تپ در تایوان مستقر است. در ۶ استان هوتان، گوان سی، گوی جو، فوجیان، چه جیان و جیان سی واحدهای منظم وجود ندارند. گومیندان در نظر دارد که امسال با کمک آمریکا یک میلیون نفر سرباز بگیرد تا نیروهای مسلح جبهه را تکمیل کند و تعدادی از تپ‌های جدید و هنگ‌های تکمیلی را تعلیم و تربیت دهد. اما اگر ارتش ما بتواند

همانطور که در سال اول جنگ عمل کرد، ماهیانه بطور متوسط ۸ تپ دشمن را نابود سازد، یعنی در سال دوم ۹۶ تا ۱۰۰ تپ دیگر را از بین ببرد (هم اکنون در ژوئیه و اوت ۱۶ تپ و نیم نابود شده‌اند)، در آنصورت ارتش دشمن باز هم ضعیف‌تر خواهد شد، نیروهای ذخیره استراتژیک وی بعد اقل خواهند رسید و بدون شک مجبور خواهند شد که در سراسر کشور حالت دفاعی بخود بگیرند و از هر سو مورد حمله ما قرار خواهند گرفت. گومیندان در نظر دارد که یک میلیون سرباز بگیرد و تپ‌های جدید و هنگ‌های تکمیلی را تعلیم و تربیت دهد، ولی این هیچ کمکی با ما نخواهد کرد. از آنجا که گومیندان بزور و از طریق استخدام مزدور سرباز می‌گیرد، مسلماً جمع‌آوری یک میلیون سرباز برایش مشکل خواهد بود و بعلاوه تعداد زیادی از آنها قرار خواهند کرد. از طرف دیگر ارتش ما که اصل عملیات در خطوط خارجی را بکار می‌برد، خواهد توانست از منابع انسانی و مادی دشمن بکاهد.

۷ - اصول عملیات نظامی ارتش ما همان است که قبلاً معین شده است؛ باید نخست به نیروهای پراکنده و منفرد دشمن حمله کرد (این اصل در مورد عملیات بزرگ نابودکننده که در عین حال علیه چندین تپ صورت می‌گیرد، نیز صادق است، مانند عملیات لای او در فوریه (۲) و عملیات جنوب غربی شان دون در ژوئیه امسال (۳) و سپس به نیروهای متمرکز و نیرومند دشمن. باید نخست شهرهای کوچک و متوسط و مناطق وسیع روستائی را تصرف کرد و سپس شهرهای بزرگ را. باید نابودی نیروی مؤثر دشمن را هدف عمده خود قرارداد، نه حفظ یا تصرف شهرها و سرزمینها را. حفظ یا تصرف شهرها و سرزمینها نتیجه نابودی نیروی مؤثر دشمن است، و غالباً یک شهر یا یک منطقه زمانی می‌تواند یخویی حفظ و یا بطور نهائی تصرف شود که چند بار دست بدست گشته باشد. باید در هر نبرد نیروهای نظامی مطلقاً برتر را متمرکز ساخت، باید قوای دشمن را از چهار طرف بحلقه محاصره انداخت، سعی در نابودی کامل آن نمود و تکذابت حتی یک نفر هم قرار نگیرد. در شرایط خاص باید از شیوه فرود آوردن ضربات خردکننده بر دشمن استفاده کرد؛ بدین معنی که ما باید با تمرکز تمام نیرو از رویرو بدشمن حمله کنیم و در عین حال بیک یا دو جناح آن نیز حمله ببریم، البته با این هدف که بخشی از نیروهای دشمن را نابود ساخته و بخش دیگر را تارومار کنیم تا ارتش ما بتواند بسرعت واحدهای خود را برای در هم کوبیدن سایر نیروهای دشمن بکار اندازد. از یکطرف، باید توجه داشت که بدون آمادگی قبلی و بدون اطمینان به پیروزی هیچ نبردی دست نزد؛ قبل از هر نبرد

باید تمام مساعی را برای تهیه تدارکات لازم و تضمین پیروزی در شرایط موجود بین خود و دشمن بکار برد. از طرف دیگر باید شیوه پسندیده رزمی خود - یعنی تهور داشتن در نبرد، نترسیدن از قربانی، بی‌اعتنا بودن بختگی و استقامت در پیکارهای مداوم (بمقیوم نبردهای متوالی در مدت کوتاه و بدون استراحت) را کاملاً بکار بست. باید کوشید که دشمن به جنگ متحرک کشیده شود. ولی در عین حال باید به آموختن تاکتیک‌های حمله موضعی و تقویت توبخانه و واحدهای مهندسی اهمیت خاص داد تا به تصرف تعداد کثیری از نقاط استحکامی و شهرهای دشمن نایل آمد. باید تمام آن نقاط استحکامی و شهرهای دشمن را که نیروی دفاعی ضعیف دارند، بدون لحظه‌ای تأمل تصرف نمود. در فرصت مناسب باید تمام نقاط استحکامی و شهرهای دشمن را که دارای نیروی دفاعی متوسطاند، در صورتیکه شرایط اجازه دهد، تصرف کرد، در مورد تمام آن نقاط استحکامی و شهرهای دشمن که قدرت دفاعی نیرومندی در اختیار دارند، باید منتظر ماند تا شرایط برای تصرف آنان آماده گردد. باید قدرت خود را با تمام سلاحها و تجهیزاتاتی که از دشمن به غنیمت گرفته‌شده و همچنین با قسمت اعظم اسرای جنگی (۸۰ تا ۹۰ درصد سربازان و عده قلیلی از افسران جزء) تکمیل کرد. باید بکوشیم نیروهای خود را بطور عمده از قبل دشمن و از نواحی گومیندان تکمیل کنیم و فقط قسمتی از آنها را از نواحی آزاد شده قدیم بدست آوریم. این مطلب بخصوص در مورد ارتشهای جبهه جنوب صادق است. در کلیه مناطقی آزاد شده، خواه جدید و خواه قدیم، باید اصلاحات ارضی را مصممانه عملی گردانیم (این اساسی‌ترین شرط برای از پیش بردن جنگ طولانی و بدست آوردن پیروزی در سراسر کشور است)، تولید را بسط دهیم، جداً صرفه‌جویی کنیم و صنایع جنگی را تقویت کنیم - همه چیز برای پیروزی در جبهه، تنها از این طریق است که ما خواهیم توانست جنگ طولانی را از پیش ببریم و در سراسر کشور پیروز شویم. اگر واقعاً چنین عمل کنیم، مسلماً خواهیم توانست جنگ طولانی را از پیش ببریم و در سراسر کشور پیروز شویم.

۸ - آنچه که در بالا تشریح شد، ترانزنامه نبردهای سال اول و اصول نبردهای آینده است. از رفقای رهبری در مناطقی مختلف خواستاریم که مضمون آنرا در ارتش باطلاح کلیه کادرها از مرتبه هنگ بالا، در محل از مرتبه کمیته نواحی ویژه حزب بالا و همچنین از مرتبه کمیساریای نواحی ویژه بالا برسانند، تا آنکه هرکس بخوبی بداند وظیفه‌اش چیست و آنرا با استواری تزلزل ناپذیر بانجام برساند.

یادداشتها

۱ - این تعرض متقابل استراتژیک ارتش در شمال شرقی، ژوهه، شرق حه به، تعرض تابستانی ۱۹۴۷ بود که بوسیله ارتش آزادیبخش توده‌ای شمال شرقی صورت گرفت. این ارتش از ۱۳ ماه مه در این جبهه‌ها همزمان به تعرض دست زد و تا اول ژوئیه پیش از ۸۰۰۰۰ تن از سپاهیان دشمن را نابود ساخت و بیش از ۴۰ مرکز شهرستان را دو باره تصرف درآورد. باین طریق نقشه دشمن که در نظر داشت مناطق آزاد شده شمال شرقی چین را از هم مجزا گرداند، نقش بر آب گشت. نیروهای دشمن که به‌درون دو دالان تنگ در طول راه آهن چان چون چینی و راه آهن بی‌پین - لیاو لینگ رانده شده بودند، مجبور شده باصطلاح به "دفاع از نقاط کلیدی" بپردازند. بالنتیجه وضعیت شمال شرقی چین یکبارگی تغییر یافت. تعرض متقابل استراتژیک در جنوب شانسی و شمال حه نان شامل است بر تعرضهایی که از مارس تا مه ۱۹۴۷ بوسیله ارتش آزادیبخش توده‌ای شانسی - حه به - شان دون - حه نان در شمال حه نان و در دو طرف خط راه آهن تودهای شانسی - حه به - شان دون - حه نان در شمال حه نان و در دو طرف خط راه آهن دانون - پوجو در جنوب شانسی صورت گرفت. سپاهیان ما در شمال حه نان در ۲۳ مارس شروع بحمله کردند و پس از آنکه یین جین، یان او، پویان و فون جیو را یکی پس از دیگری تصرف در آورند، بسوی شمال تاختند تا از این کامیابیها بهره‌برداری کنند. آنها تا ۲۸ مه سرازیر شهرستانهای چسی میان، جیون سیان، سواسیان و نان یین را نیز تصرف درآورند و بیش از ۵۰۰۰۰ تن از سپاهیان دشمن را نابود ساختند. سپاهیان ما در جنوب شانسی در ۴ آوریل به تعرض دست زدند و تا ۴ مه ۲۲ مرکز شهرستان و از آنجمله جیوایوه، سین جیان و سین جی و همچنین دو لنگرگاه مهم رودخانه زرد یعنی یومن کو و فون لینگ دو را تصرف در آورند و بیش از ۱۸۰۰۰ تن از سپاهیان دشمن را نابود ساختند.

۲ - عملیات لای او نیروی است که در آن ارتش آزادیبخش توده‌ای چین شرقی در منطقه لای او، در جنوب شرقی جی نان، از استان شان دون به جنگ متحرک پرداخت. در اواخر ژانویه ۱۹۴۷ سپاهیان گومیندان همزمان از جنوب و شمال به تعرض به مناطقی آزاد شده شان دون دست زدند. از جنوب، ۸ لشکر تجدید سازمان یافته گومیندان در سه ستون در طول رودخانه‌های ای و شو بسوی لین ای روان شدند. از شمال، ۳ سپاه گومیندان از گروه لی سیان جو، در هماغگی یا ۸ لشکر مذکور از مین شوی، زی چوان و بوه شان بسط جنوب بسوی لای او و سین تایی حرکت کردند. این واحدها در صدد بودند که با نیروهای عده ارتش آزادیبخش توده‌ای چین شرقی در منطقه کوهستانی ای - مین به نبرد قلعی بپردازند. ارتش ما بخشی از سپاهیان خود را برای سد کردن راه دشمنی که از جنوب میآمد، فرستاد، ولی نیروهای عده خویش را بسوی شمال بطرف لای او برای نابود ساختن گروه لی سیان جو اعزام داشت. واحدهای دشمن که بیش از ۹۰۰۰۰ تن بودند، در نبردی که ۲۰ فوریه آغاز شد و در بعد از ظهر ۲۳ فوریه پایان یافت، رسیده، یکبارگی نابود گشتند. لی سیان جو، معاون فرماندهی دومین منطقه استقرار آرامش وابسته به اداره استقرار نظم و آرامش در سو جو از استان جیان سو اسیر شد و ۱۳ شهر مسترد گردید. ۳ - عملیات جنوب غربی شان دون نبردی است که در ژوئیه ۱۹۴۷ بوسیله ارتش آزادیبخش توده‌ای شانسی - حه به - شان دون - حه نان در منطقه حه زه، یون چن، جیویه، دین تائو، جین سیان و تسائو سیان واقع در جنوب غربی استان شان دون صورت گرفت. در این نبرد ۴ ستاد لشکر و ۹ تیپ و نیم از نیروهای گومیندان و مجموعاً ۵۶۰۰۰ نفر نابود شدند.

مانیفست ارتش آزاد پیکش توده‌ای چین

(اکتبر ۱۹۴۷)

ارتش آزاد پیکش توده‌ای چین پس از در هم شکستن تعرض چانگ‌کای‌شک، اینک به تعرض متقابل پرداخته‌ای دست زده‌است. ارتش‌های جبهه جنوب با بسوی حوضه رودخانه یان تسه و ارتش‌های جبهه شمال بسوی راه آهن چان چون چینی و راه آهن بی پین - لیاو تین یورش کنان پیش می‌روند. هرچاکه سپاهیان ما قدم می‌گذارند، دشمن با هرج و مرج پا فرار می‌نهد و خلق با کف زدنهای پرشور از ما استقبال میکند. وضعیت دشمن و ما نسبت یک سال پیش تغییر اساسی یافته‌است.

هدف جنگی که ارتش ما دنبال میکند، همانطور که بارها در برابر خلق و جهان اعلام گردیده، عبارتست از آزاد ساختن خلق چین و ملت چین. و امروز، هدف ما عبارتست از برآورده ساختن خواست میرم خلق سراسر کشور یعنی سرنگون ساختن چانگ‌کای‌شک این آتش افروز عمده جنگ داخلی، تشکیل دولت دموکراتیک ائتلافی برای نیل به هدف عمومی خویش که آزادی خلق و ملت است.

خلق چین برای کسب آزادی و استقلال ملی مدت هشت سال متمادی علیه امپریالیسم ژاپن قهرمانانه نیکار کرده است. خلق پس از تسلیم ژاپن تشنه صلح بود، اما چانگ‌کای‌شک کلیه مساعی خلق را در راه صلح بر باد داد و مصیبت جنگ داخلی

این مانیفست سیاسی بوسیله رفیق مائو تسه دون برای فرماندهی کل ارتش آزاد پیکش توده‌ای چین تهیه و تدوین گردیده‌است. رفیق مائو تسه دون در این مانیفست وضع سیاسی چین را در آن دوره تحلیل کرد، شعار "سرنگون ساختن چانگ‌کای‌شک و آزاد ساختن سراسر کشور چین" را مطرح نمود و سیاست اساسی هشت ماده‌ای ارتش آزاد پیکش توده‌ای چین را که در عین حال سیاست حزب کمونیست چین نیز بود، اعلام داشت. این مانیفست که در ۱۰ اکتبر ۱۹۴۷ انتشار یافت، به «مانیفست ۱۰ اکتبر» معروف گردیده است. این مانیفست در شن چیوان پائو، شهرستان جیبا سیان در شمال ششی تهیه و تدوین شده‌است.

ییمانندی را بوی تحمیل نمود. از اینجبهت در برابر قشرهای خلق کشور ما جز آنکه برای سرنگون ساختن چانکاپشک باهم متحد شوند، راه دیگری باقی نمی ماند.

سیاست جنگ داخلی کنونی چانکاپشک بهیچوجه تصادق نیست بلکه نتیجه ناگزیر آن سیاست ضد خلقی است که خود او و دارودسته ارتجاعیش همواره دنبال کرده اند. در سال ۱۹۲۷، نیز چانکاپشک با حق ناشناسی تمام باتحاد انقلابی گومیندان و حزب کمونیست (۱) و همچنین به اصل انقلابی خلق و به اصل اساسی سیاسی سون یاتسن (۲) خیانت ورزید و از آن پس دیکتاتوری را بر پا نمود، در برابر امپریالیسم تسلیم شد و مدت ده سال تمام بجنگ داخلی پرداخت که به تجاوز واهزنان ژاپنی انجامید. حزب کمونیست چین در حادثه سی ان در سال ۱۹۳۶، بدی را با نیک پاسخ داد و ژنرال جان سیولیان و ژنرال یان هو چن را بر آن داشت که چانکاپشک را رها کنند، باین امید که وی تادم شود، خود را اصلاح کند و بمبارزه بر ضد تجاوزکاران ژاپنی پیوندد. ولی او بار دیگر تمک ناشناسی کرد، در مبارزه بر ضد تجاوزکاران ژاپنی همچنان غیرفعال باقی ماند، و در عوض فعالیت به سرکوب خلق پرداخت و نسبت به حزب کمونیست شدیداً کینه ورزی نمود. دو سال پیش (در سال ۱۹۴۵) ژاپن تسلیم شد و خلق چین بار دیگر چانکاپشک را بخشید و از وی خواست که بجنگ داخلی ایکه بر پا ساخته پایان دهد، سیاست دموکراسی را اجرا کند و برای ساختمان کشور با کلیه احزاب در صلح و صفا متحد گردد. اما پس از آنکه موافقت نامه متار که با مضاع رسید، قطعنامه های کنفرانس مشورتی سیاسی تصویب شد و تعهدات چهارگانه (۳) اعلام گردید، چانکاپشک این اعجوبه عهد شکن فوراً زیر همه اینها زد. خلق بخاطر مصلحت عمومی چندین بار از خود شکبائی و مماشات نشان داد، ولی چانکاپشک که از امپریالیسم آمریکاکمک میگرفت، مصمم بود که بدون توجه به سرنوشت کشور و ملت بر ضد خلق به تعرض عمومی پرداخته ییمانندی دست بزند. از ژانویه سال گذشته (۱۹۴۶) که موافقت نامه متار که اعلام شد، تا امروز چانکاپشک بیش از ۲۲۰ تیپ از واحدهای منظم و قریب یک میلیون نفر از سربازان واحدهای مختلط را تجهیز کرده و به حملات پرداخته ای بر مناطق آزاد شده که خلق چین بهیمت نبردهای خونین از امپریالیسم ژاپن ستانده است، دست زده و یکی پس از دیگری شهرهای شن یان، فوشون، بن سی، سی یین، چان چون، یون جی، چن ده، جی تین، جان جیاکو، حوای بین، حه زه، لین ای، بن ان، بن تای و مناطق وسیع روستائی را بتصرف در آورده است. سپاهیان

چانکاپشک هر جا که میروند، میکشند، آتش میزنند، هتک ناموس میکنند، غارت میکنند، سیاست تمام سوزاندن، تمام کشتن و تمام غارت کردن را عملی میسازند و رفتارشان عیناً مانند رفتار واهزنان ژاپنی است. در نوامبر سال گذشته چانکاپشک باصلاح مجلس ملی را دعوت کرد و باصلاح قانون اساسی را اعلام داشت و در مارس سال جاری نمایندگان حزب کمونیست را از مناطق گومیندان راند. در ژوئیه سال جاری چانکاپشک فرمان بسیج همگانی (۴) بر ضد خلق را صادر کرد، در مورد جنبش عادلانه توده ای که در نقاط مختلف کشور بر ضد جنگ داخلی، گرسنگی و تجاوز امپریالیسم آمریکا گسترش می یابد و همچنین در مورد مبارزه ای که کارگران، دهقانان، دانشجویان، اهالی شهرها، کارمندان و معلمان بخاطر زندگی خود در پیش گرفته اند، سیاست چانکاپشک سیاست سرکوب، توقیف و کشتار است. او در مورد اقلیتهای ملی سیاست شوینسم عظمت طلبانه ملت حان را عملی میسازد و با تمام وسایل ممکن به تعذیب و سرکوب متوسل میشود. در تمام مناطق تحت سلطه چانکاپشک لساد حکومت میکند، مأمورین خفیه قدرت مطلق دارند، مالیات طاقت فرسا و بنامین مختلف وصول میشود، قیمت ها قوس صعودی طی میکنند، اقتصاد دچار ورشکستگی است، کلیه معاملات را کد است، سرباز گیری اجباری و مصادره غلات معمول است، فریاد شکایت از همه جا بلند است. اکثریت عظیم خلق کشور باین طریق در ورطه رنج و بدبختی فرو افتاده است. ولی الیکارشی مالی، مأمورین فاسد و مختلس، مستبدین محلی و متفذین شربر و در رأس همه آنها چانکاپشک ثروتهای کلانی اندوخته اند، چانکاپشک و همالکی هایش این ثروتها را از طریق استفاده از قدرت دیکتاتوری خویش برای وصول جبری مالیات و خدمت بمنافع خصوصی خویش در زیر پرده خدمت بمنافع عمومی گرد آورده اند. چانکاپشک بمنظور حفظ دیکتاتوری خویش و ادامه جنگ داخلی دریغ نورزید از اینکه حق حاکمیت کشور ما را به امپریالیسم بیگانه بفروشد، با نیروهای آمریکائی قبائی نماید تا آنکه آنها در کین دائو و نقاط دیگر باقی بمانند، از آمریکا مستشارانی بیآورد تا آنکه در هدایت جنگ داخلی و تعلیم واحدهای ارتش برای کشتار هممیتانش شرکت کنند. مقادیر عظیمی هواپیما، تانک، توپ و مهمات برای جنگ داخلی از آمریکا وارد میشود. از آمریکا بمالغ هنگفنی برای جنگ داخلی وام گرفته میشود. چانکاپشک پیاس الطائی که از امپریالیسم آمریکا دیده، به امپریالیسم آمریکا پایگاههای نظامی و حق پرواز و بحرییمائی تعویض کرده و با آن قرارداد

تجاری اسارت آور (۵) متعقد ساخته است ؛ این خیانت‌هایی که او مرتکب شده همگی به مراتب شدیدتر از خیانت‌های پوان شی کای هستند . خلاصه آنکه این بیست سال سلفه چانکایشك چیز دیگری جز خیانت به کشور ، دیکتاتوری و مبارزه بر ضد خلق نبوده است . اینک اکثریت عظیم خلق چین خواه در شمال و خواه در جنوب، خواه جوان و خواه پیر بر جنایات فجیع چانکایشك وقوف یافته‌اند و امیدوارند که ارتش ما برای واژگون ساختن چانکایشك و آزاد کردن سراسر چین بتواند سریعاً به تعرض متقابل بپردازد .

ما ارتش خلق چین هستیم و در اقدام بهرکاری از اراده خلق چین پیروی می‌کنیم . سیاسی که ارتش ما دنبال میکند ، بازتاب خواستهای مردم خلق چین است . این سیاست بطور عمده شامل مواد زیرین میباشد :

۱ - متحد ساختن کلیه طبقات ستمکش - کارگران ، دهقانان ، سربازان ، روشنفکران و بازرگانان ، کلیه سازمانهای توده‌ای ، کلیه احزاب دموکراتیک ، کلیه اقلیت‌های ملی ، کلیه مهاجرین چینی و سایر میهن پرستان ؛ تشکیل جبهه واحد ملی ؛ سرنگون ساختن حکومت دیکتاتوری چانکایشك و تشکیل دولت دموکراتیک انتلافی .

۲ - دستگیری و محاکمه و مجازات جنایتکاران جنگ داخلی و در رأس آنها چانکایشك .

۳ - برانداختن رژیم دیکتاتوری چانکایشك ، تحقق بخشیدن به سیستم دموکراسی توده‌ای و تضمین آزادی بیان ، مطبوعات ، اجتماعات و اتحادیه‌ها برای خلق .

۴ - برانداختن سیستم پوسیده رژیم چانکایشك ، برکنار کردن مأمورین فاسد و مختلس و برقراری حکومتی پاک و صدیق .

۵ - مصادره اموال چهار خانواده بزرگ - چانکایشك ، سون زی ون ، کون ، میان سی و برادران چن لی فو و همچنین مصادره اموال سایر جنایتکاران عمده جنگ ؛ مصادره سرمایه بوروکراتیک ، توسعه صنعت و تجارت بورژوازی ملی، بهبود بخشیدن به زندگی کارگران و کارمندان و کمک کردن به آسیب دیدگان و نیازمندان .

۶ - برانداختن سیستم استثمار فئودالی و برقراری این سیستم که زمین مال کسی است که روی آن می‌کارد .

۷ - برسمیت شناختن تساوی حقوق و حق خودمختاری برای اقلیت‌های ملی در سراسر خالك چین .

۸ - طرد سیاست خارجی خائنانه حکومت استبدادی چانکایشك ، لغو قراردادهای خیانت ملی و اعراض از برسمیت شناختن هر وامی که چانکایشك در دوران جنگ داخلی از کشورهای خارجی گرفته است ؛ طلبیدن از حکومت آمریکا که واحدهای ارتش خویش را که در چین مستقرند و استقلال چین را تهدید میکنند ، بیرون برد ؛ مخالفت با هر کشور خارجی که به چانکایشك در ادامه جنگ داخلی یاری برساند و یا سعی کند نیروهای تجاوزکار ژاپنی را احیا نماید ؛ انعقاد قراردادهای یازرگانی و دوستی با کشورهای خارجی بر اساس تساوی حقوق و منافع مشترک ؛ اتحاد با کلیه مللی که با ما رفتاری برابری دارند ، برای شرکت در مبارزه .

اینست سیاست اساسی ارتش ما . این سیاست در هر جا که ارتش ما قدم بگذارد ، بیدارنگ بوقع اجرا گذاشته خواهد شد . این سیاست با خواست پیش از . ۹ در صد اهالی کشور ما مطابقت دارد .

ارتش ما تمام کسانی را که در جانب چانکایشك ایستاده‌اند ، طرد نمیکند بلکه سیاستش عبارتست از رفتار مختلف بر حسب موارد مختلف . به عبارت دیگر : جنایتکاران عمده قطعاً مجازات خواهند شد ، کسانی که از روی اجبار در جرمی شریک بوده‌اند ، تعقیب نخواهند شد و کسانی که خدمات شایسته انجام دهند ، پاداش خواهند دید . اما در مورد چانکایشك این آتش فروز عمده جنگ داخلی که شنیع‌ترین جنایات را مرتکب شده‌است و در مورد همدستان استوار وی که خلق را زیر سم ستوران خود لگدمال کرده و توده‌های وسیع بر پیشانی آنها داغ جنایتکار جنگ زده‌اند - ارتش ما همه آنها را دنبال خواهد کرد ، حتی اگر آن سر دنیا باشند ، تا آنکه طبق قانون محاکمه و مجازات شوند . ارتش ما بکلیه افسران و سربازان ارتش چانکایشك ، بهمه کارمندان حکومت چانکایشك و بهمه اعضای حزب چانکایشك اخطار میکند : کسانی که هنوز دشتان از خون بیگناهان رنگین نیست ، باید از پیوستن باین جنایتکاران خودداری ورزند . کسانی که کارید کرده‌اند ، باید بیدارنگ از آن دست بردارند ، نادم شوند ، خود را اصلاح کنند و از چانکایشك بپروند . ما بآنها امکان خواهیم داد که جنایات خویش را با انجام خدمات شایسته تلافی کنند . ارتش ما هیچک از افسران و سربازان ارتش چانکایشك را که اسلحه بر زمین بگذارند ، نخواهد کشت و با هیچک از آنها بد رفتاری نخواهد کرد بلکه

آنها را در صورتیکه مایل باشند ، در صفوف خود خواهد پذیرفت و اگر مایل باشند یخانه‌هایشان خواهد فرستاد . آن واحدهای چانکایشک که بشورش برخیزند و بارتش ما پیوندند و کسانیکه آشکار یا مخفی برای ارتش ماکارکنند، پاداش خواهند یافت . برای آنکه امر سرنگون ساختن چانکایشک و تشکیل حکومت دموکراتیک ائتلاف در آینده نزدیک صورت گیرد ، ما از همه هموطنان خود در هر محیطی که هستند ، دعوت میکنیم که در آنجا که ارتش ما حضور دارد ، یا وی بمنظور ریشه کن کردن نیروهای ارتجاعی و استقرار نظم دموکراتیک فعالانه همکاری کنند ، و در آنجا که هنوز ارتش ما حضور ندارد ، خودشان اسلحه بدست بگیرند ، در برابر سربازگیری اجباری و مصادره غلات مقاومت نشان دهند ، به تقسیم اراضی بپردازند ، از پرداخت کلیه وام‌هایی که گرفته اند شانه خالی کنند و از نقاط ضعف متناهی که تحت نظارت دشمن است ، استفاده نمایند و جنگ پارتیزانی را توسعه بخشند .

برای آنکه امر سرنگون ساختن چانکایشک و تشکیل حکومت دموکراتیک ائتلاف در آینده نزدیک صورت گیرد ، ما از مردم نواحی آزاد شده دعوت میکنیم که اصلاحات ارضی را بخوبی انجام بفرمایند ، پایه‌های دموکراسی را استوار سازند ، تولید را توسعه بخشند ، جداً صرفه‌جویی کنند ، قدرت نیروهای مسلح توده‌ای را افزایش دهند ، آخرین تکیه‌گاههای دشمن را بر اندازند و بجنگ در جبهه کمک بفرستند .

همه رفقای فرمانده و جنگجوی ارتش ما ! مهمترین و پرافتخارترین وظیفه تاریخ انقلاب کشور بر دوش ماست . ما برای انجام این وظیفه باید مساعی خویش را دو چندان کنیم . فراموش نکنیم که روزی که میهن کبیر ما از تاریکی بدر آید و هم میهنان عزیز ما زندگی شایسته انسانی داشته باشند و بتوانند حکومتی بدلخواه خویش برگزینند ، وابسته بمساعی ماست . همه افسران و سربازان ارتش ما باید مهارت نظامی خویش را کامل سازند ، در این جنگ که پیروزی ما در آن حتمی است متهورانه به پیش روند ، و کلیه دشمنان را با قطعیت ، از بیخ و بن و بطور تمام وکمال نابود سازند . همه آنها باید سطح آگاهی خویش را بالا ببرند و در دو زمینه یعنی نابود ساختن نیروهای دشمن و بیدار کردن توده‌ها ماهر گردند ، با جان و دل به توده‌ها پیوندند و مناطق تازه آزاد شده را سریعاً تکمیل بخشند تا از آنها مناطق کاملاً مستحکم بوجود آید . آنها باید روحیه انضباطی خود را تقویت بخشند ، فرمان‌ها را با قطعیت اجرا کنند ، سیاست ما را بکار برند ، سه اصل بزرگ انضباطی و هشت ماده مقرراتی

را عملی گردانند ، وحدت ارتش و خلق ، وحدت ارتش و دوات ، وحدت افسران و سربازان و وحدت تمام ارتش را تحقق بخشند و به هیچگونه نقض انضباطی راه ندهند . همه افسران و سربازان ما باید پیوسته در خاطر داشته باشند که ما ارتش کبیر آزادیبخش توده‌ای هستیم ، سپاهانی هستیم که حزب کبیر کمونیست چین ما را رهبری میکند . اگر ما رهنمودهای حزب را همواره مراعات کنیم ، بیگمان پیروز خواهیم شد .

مرده باد چانکایشک !

زنده باد چین نوین !

یادداشتها

۱ - در ۱۹۲۴ سون یاتسن ، کمک حزب کمونیست چین ، گویندگان را تجدید سازمان داد و همکاری گویندگان و حزب کمونیست را بمرحله عمل درآورد . جنگ انقلابی ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ بر اساس این همکاری بر پا گردید . این نخستین همکاری گویندگان و حزب کمونیست در اثر خیانت چانکایشک و وان چین وی در سال ۱۹۲۷ بهم خورد .

۲ - سه اصل خلق عبارتست از اصول و برنامه ای که سون یاتسن در پاره مسایل ناسیونالیسم ، دموکراسی و رفاه خلق در انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین مطرح ساخت . در ۱۹۲۴ در مانیفست نخستین کنگره گویندگان ، کنگره ای که همکاری گویندگان و حزب کمونیست در آن شهود بود ، سون یاتسن دو پاره این سه اصل خلق را مطرح ساخت و سه اصل قدیم خلق را به سه اصل جدید خلق تکامل داد که متضمن سه اصل اساسی سیاسی بود : اتحاد با روسیه ، همکاری با حزب کمونیست و کمک بدهقانان و کارگران .

۳ - اشاره است به "تصمیمات چهارگانه" که چانکایشک در جلسه گشایش کنفرانس مشورتی سیاسی در سال ۱۹۲۶ پذیرفت و عبارت بوده از : تضمین آزادیهای خلق ، تضمین وضع قانونی احزاب سیاسی ، اجرای انتخابات عمومی و آزادی زندانیان سیاسی .

۴ - در ۴ ژوئیه سال ۱۹۴۷ حکومت ارتجاعی گویندگان "طرح بسیج همگانی" را که چانکایشک پیش کشیده بود ، تصویب و بدلرنگ بااصطلاح "فرمان بسیج همگانی برای سرکوب شورش راهزنان کمونیست" را صادر کرد . در واقع چانکایشک از مدت‌ها پیش به بسیج همگانی برای جنگ داخلی ضد انقلابی دست زده بود . از همان زمان ارتش آزادیبخش توده ای چین تعرض متقابل را در سراسر کشور شروع کرده بود . خود چانکایشک اعتراف کرد که رژیمش دستخوش "بحران وخیم" گردیده است ، فرمان بسیج همگانی ، فقط نشانه واپسین تلاشهای مذبحخانه وی بود .

۵ - اشاره است به بااصطلاح "قرارداد دوستی ، تجارت و بصریمائی بین چین و آمریکا" که در ۴ نوامبر ۱۹۴۶ در نانکن بین دولت چانکایشک و دولت آمریکا منعقد گردید . این قرار داد که قسمت بزرگی از حاکمیت چین را به آمریکا میفروخت ، مشتمل بر سی ماده است که مقصود عمده آن بقرار زیراست :

(۱) اتباع آمریکا در "سراسر سرزمین" چین از حق اقامت، مسافرت، اشتغال بفعالیت در زمینه تجارت، صنایع تولیدی و صنایع تغییر شکل دهنده، علوم، تعلیم و تربیت، مذهب و امور غیره و همچنین از حق اکتشاف و بهره برداری منابع معدنی، حق اجاره و تملک اراضی و حق اشتغال بسایر مشاغل و حرفه‌ها برخوردار خواهند بود. اتباع آمریکا در امور اقتصادی از همان حقوقی استفاده خواهند کرد که چینی‌ها دارند.

(۲) محصولات آمریکائی در چین از لحاظ مالیات گمرکی، از لحاظ فروش، توزیع و مصرف از شرایطی برخوردار خواهند بود که لااقل پائین‌تر از شرایطی که درباره محصولات کشور دیگر و یا درباره محصولات چینی مقرر گردیده است، مساعد باشد. چین برای وارداتی که در آمریکا کاشته، تولید و ساخته میشوند، همچنین برای صادرات چین که بآمریکا فرستاده میشوند، هیچگونه ممنوعیت و یا محدودیت قابل نخواهد شد.

(۳) کشتی‌های آمریکائی در کلیه بنادر، نقاط و آبهای مرزی چین که بروی بحر پیمائی خارجی و یا تجارت خارجی باز است، حق ورود آزاد خواهند داشت. سرشناسان و محصولات این کشتی‌ها از آزادی ترانزیت در خاک چین "از مناسب‌ترین راه‌ها" برخوردار خواهند بود. کشتی‌های آمریکائی و از آنجمله ناوگان جنگی، بی‌بانه "اعلام خطر" میتوانند به "تمام بنادر، نقاط و آبهای مرزی" چین که "بر روی بحر پیمائی خارجی و یا تجارت خارجی باز نیست" وارد شوند. گوی چین، سفیر حکومت چانگ‌کایشک در آمریکا، با پیش‌روی علناً اظهار داشت که این قرارداد بمعنای "گشودن سراسر سرزمین چین بروی بازوگانان آمریکائی" است.

درباره انتشار مجدد

سه اصل بزرگ انضباطی و هشت ماده مقرراتی - دستور ستاد کل ارتش آزادیبخش توده‌ای چین

(۱۰ اکتبر ۱۹۴۷)

۱ - ارتش ما طی چند ده سال "سه اصل بزرگ انضباطی" و "هشت ماده مقرراتی" را بکار برده است (۱)، اما مضمون آنها برحسب واحدهای مناطق مختلف کمی تغییر یافته است. اکنون باین اصول شکل واحد میبخشیم و آنرا مجدداً منتشر میکنیم. انتظار میرود که این نسخه برای آموزش عمیق و اجرای اکید بعنوان نسخه معتبر تلقی گردد. در مورد مسایل دیگری که باید مورد توجه قرار گیرند، فرماندهان عالی‌رتبه نیروهای مسلح در مناطق مختلف برحسب اوضاع و احوال مشخص آن مناطق میتوانند موادی وضع کنند و با اجرای آنها فرمان دهند.

۲ - سه اصل بزرگ انضباطی عبارتند از:

- (۱) - از قرامین در کلیه عملیات خود اطاعت کنید؛
- (۲) - از توده‌ها حتی یک سوزن و یا یک رشته نخ هم نگیرید؛
- (۳) - همه شایم را تحویل دهید.

۳ - هشت ماده مقرراتی عبارتند از:

- (۱) - مؤدبانه صحبت کنید؛
- (۲) - هر چه میخريد بهایش را متصفانه بپردازید؛
- (۳) - هر چه وامانت میگیرید، پس دهید؛
- (۴) - هر خسارتی که وارد میاورید، جبران کنید؛
- (۵) - مردم را کتک نزنید، بآنها دشنام ندهید؛

- (۲) - په محصول زيان نرسائيد ؛
 (۷) - په زنان جبارت وېي احترامې نكيد ؛
 (۸) - يا اسراء بدرفتاري نكيد .

بادداشتها

۱ - په اصل بزرگ انضباطي و هشت ماده مقرراتي عبارتند از اصول انضباطي ايکه توسط رفیق مائلو ته دڼ در دوران دومين جنگ انقلابي داخل برای ارتش سرخ کارگری - دهقاني چين تدوين گرديده است . اجراء اين اصول بخش مهمي از کار سياسي ارتش سرخ را تشكيل ميداد و در ساختمان ارتش توده‌اي ، نعل صحيح مسئله روابط داخل ارتش ، تحقق رسدت با توده‌هاي مردم و تعيين سياست صحيح ارتش توده‌اي نسبت به اسراء جنگي نقش بزرگي ايفا ميکرد . از همان ابتداي زندگي ارتش سرخ ، رفیق مائلو ته دڼ طلب کرد که سربازان با توده‌ها مؤدبانه صحبت کنند ، هرچه ميخردت بهپايش را منصفانه بپردازند ، هيچوقت مردم را به بيگاري نگمارند ، کتک نزنند و پائنها دشنام ندهند . در بهار سال ۱۹۲۸ زمانیکه ارتش سرخ کارگری - دهقاني در کوهستان جين گان مستقر بود ، رفیق مائلو ته دڼ اين سه اصل انضباطي را معين کرد : (۱) - از فرامين در عمليات خود اطاعت نكيد ؛ (۲) - از کارگران و دهقانان چيزي نگريرد ؛ (۳) - هر چيزي که از مستبدين محل گرفته‌ايد ، تحويل دهيد . در تابستان سال ۱۹۲۸ رفیق مائلو ته دڼ شش ماده مقرراتي مطرح کرد که عبارت بودند از (۱) - درهائي را که بر داشته و بجاي تخت خواب مورد استفاده قرار داده‌ايد ، مجدداً بجاي خود بگذاريد ؛ (۲) - کاهي را که بعنوان تشک مورد استفاده قرار داده‌ايد ، مجدداً بجاي خود باز گردايد ؛ (۳) - مؤدبانه صحبت نكيد ؛ (۴) - هرچه ميخريد ، بهپايش را منصفانه بپردازيد ؛ (۵) - هرچه پامانت ميگريرد ، پس دهيد ؛ (۶) - هرصنارتي که وارد ميآوريد ، جيران نكيد . بعد از سال ۱۹۲۹ رفیق مائلو ته دڼ در اين اصول تغييراتي چنه بوجود آورد . اصل انضباطي دوم بدین شکل در آمد : "از توده‌ها حتي يك سوزن و يا يك رشته نخ هم نگريرد" و اصل انضباطي سوم بدین شکل در آمد : "تمام پولبائي را که گرفته‌ايد ، تحويل دهيد" . اين اصل بعداً بدین شکل تغيير يافت : "همه غنايم را تحويل دهيد" ؛ به شش ماده مقرراتي اين دوماده افزوده شد : "در مقابل چشم زنان آب تني نكيد" و "جيب اسراء جنگي را نگرديد" . چنين بود منشاه سه اصل بزرگ انضباطي و هشت ماده مقرراتي .

اوضاع کنونی و وظايف ما

(قطعات منتخب)

(۲۵ دسامبر ۱۹۴۷)

جنگ انقلابي خلق چين اکنون به نقطه چرخشي رسيده است ؛ بدین معنی که ارتش آزاديبخش توده‌اي چين با دفع حملات قواي نظامي ارتجاعی چندین ميليوني چانکايشک - اين سگ‌تجيري ايالات متحده آمريکا - به تعرض رونهاده است . ارتش آزاديبخش توده‌اي در نخستين سال اين جنگ ، يعني از ژوئيه سال ۱۹۴۶ تا ژوئن سال ۱۹۴۷ ، حملات چانکايشک را در چند جبهه درهم شکست و او را مجبور به اتخاذ موضع دفاعي نمود . ارتش آزاديبخش توده‌اي در سه ماه اول سال دوم جنگ ، يعني از ژوئيه تا سپتامبر سال ۱۹۴۷ در مقياس تمام کشوري به تعرض روی آورد و نقشه‌هاي ضد انقلابي چانکايشک را دايبر بر ادامه گسترش دامنه جنگ به مناطق آزادشده برای تابودي کامل اين مناطق نقش بر آب ساخت . ديگر اکنون عرصه عمده جنگ مناطق آزادشده نيست ، بلکه مناطق تحت حکومت گوميندان است ؛ نيروهاي عمده ارتش

اثر حاضر متن گزارشي است که رفیق مائلو ته دڼ به جلسه کميته مرکزي حزب کمونيست چين که از تاريخ ۲۵ تا ۲۸ دسامبر ۱۹۴۷ در يان جياگو از شهرستان مي جي واقع در شمال استان ششي تشكيل يافته بود ، تقديم نموده است . علاوه بر اعضا و کانديداهاي کميته مرکزي که ميتوانستند شرکت کنند ، رفقای مسئول نواحی مرزي ششي - گانسو - نينجيا و شانسي - سوي يوان نیز در جلسه حضور داشتند . جلسه اين گزارش را همراه با اثر ديگري از رفیق مائلو ته دڼ تحت عنوان « نکاتي چنه درباره ارزيايي اوضاع بين‌المللي » (رجوع کنيد بجله چهارم از « آثار منتخب مائلو ته دڼ ») مورد بحث قرارداد و تصويب رسانيده . در قراريهاي جلسه در مورد گزارش رفیق مائلو ته دڼ تصريح شده است : " اين گزارش در تمام دوره واژگوني

آسمان را پوششی از ابرهای سیاه فرا گرفته بود، ما یادآور شدیم که این نقطه پدیده‌ای موقتی است، ظلمت و تاریکی بزودی وداع خواهد گفت و سپیده میبگاهی مژده ورود خواهد داد. ژوئیه سال ۱۹۴۶، هنگامیکه دسته راهزنان چانگایشک جنگ ضد انقلابی را در سراسر کشور برپا ساختند، تصور میکردند که میتوانند ارتش آزادیبخش توده‌ای را در ظرف سه تا شش ماه در هم بشکنند. آنها حساب میکردند که نیروئی بالغ بر چهار میلیون نفر در اختیار دارند که عبارتست از دو میلیون نفر ارتش منظم، بیش از یک میلیون نفر ارتش غیرمنظم و متجاوز از یک میلیون نفر کارمند در مؤسسات نظامی و واحدهای مسلح در پشت جبهه؛ علاوه آنها حساب میکردند برای تکمیل تدارکات تعرض از فرصت استفاده کرده‌اند، شهرهای بزرگ را دو باره تحت کنترل خود در آورده‌اند، جمعیتی بالغ بر ۳۰۰ میلیون نفر در اختیار دارند، تمام تجهیزات ارتش یک میلیون نفری تجاوزی ژاپن را تصاحب نموده‌اند و از دولت ایالات متحده آمریکا کمکهای نظامی و مالی هنگفتی اخذ کرده‌اند. آنها باز چنین مینداشتند که ارتش آزادیبخش توده‌ای چین پس از هشت سال جنگ مقاومت ضد ژاپنی سخت فرسوده گشته و از نظر تعداد نفرت و تجهیزات بهیچوجه یای ارتش گومیندان نمی‌رسد، و علاوه بر این مناطق آزادشده چین فقط کمی بیش از صد میلیون نفر جمعیت دارد و بخش وسیعی از آن هنوز از وجود نیروهای ارتجاعی و فئودالی پاک نشده است و اصلاحات ارضی هم در آنجا هنوز بطور عموم و تمام و کمال انجام نیافته است، در یک کلام ارتش آزادیبخش توده‌ای فاقد پشتگاه مستحکمی میباشد. درست در نتیجه یک چنین ارزیابی بود که دسته راهزنان چانگایشک علیرغم آرزوی خلق چین به صلح، سرانجام قرارداد آنتشی پس ژانویه سال ۱۹۴۶، بین گومیندان و حزب کمونیست را نقض کرد و تصمیمات متخذه کنفرانس مشورتی سیاسی همه احزاب را زیر پا نهاد و جنگ ماجراجویانه را برپا ساخت. ما در همان موقع گفتیم که برتری قوای نظامی چانگایشک گذرا و عابلی است که فقط میتواند نقشی موقتی داشته باشد؛ کمک امپریالیسم آمریکا نیز بهمین ترتیب عاملی است که فقط میتواند نقشی موقتی داشته باشد، حال آنکه خصلت ضد خلقی جنگ چانگایشک و احساسات مردم غواملی هستند که نقش دائمی دارند. در این زمینه ارتش آزادیبخش توده‌ای در موضع برتر قرار گرفته است. ارتش آزادیبخش توده‌ای بجنگی میهن پرستانه و عادلانه و انقلابی برخاسته است که مسلماً از پشتیبانی مردم سراسر کشور برخوردار

خواهد بود. چنین است اساس سیاسی پیروزی ما بر چانگایشک. تجربیات ۱۸ ماه اخیر جنگ صحت این قضاوت ما را ثابت کرده‌اند.

۳

در نتیجه پیکارهای ۱۷ ماه اخیر (از ژوئیه ۱۹۴۶ تا نوامبر ۱۹۴۷، آمار دسامبر هنوز در دست نیست) یک میلیون و ششصد و نود هزار نفر از ارتش منظم و غیرمنظم چانگایشک کشته، مجروح یا اسیر شده‌اند که از میان آنها ۶۴ هزار نفر کشته یا مجروح و یک میلیون و ۵۰ هزار نفر اسیر گردیده‌اند. بدینسان ارتش ما توانست حملات چانگایشک را دفع کند و قسمت عمده مناطق آزادشده را حفظ نماید و خود به تعرض رو آورد. اگر مسئله را از نظر نظامی بررسی کنیم، ما باین علت توانستیم موفق شویم که استراتژی صحیحی را اجرا کرده بودیم. اصول نظامی ما بدینقرارند:

۱ — باید نخست به نیروهای پراکنده و منفرد دشمن حمله برد و سپس

به نیروهای متمرکز و نیرومند دشمن.

۲ — باید نخست شهرهای کوچک و متوسط و مناطق وسیع روستائی را تصرف کرد و سپس شهرهای بزرگ را.

۳ — باید نابودی نیروی مؤثر دشمن را هدف عمده خود قرار داد، نه حفظ یا تصرف شهرها و سرزمینها را. حفظ یا تصرف شهرها و سرزمینها نتیجه نابودی نیروی مؤثر دشمن است، و معمولاً یک شهر یا یک منطقه زمانی میتواند بخوبی نگهداری یا بطور نهائی تصرف شود که چند بار دست بدست گشته باشد.

۴ — باید در هر نبرد نیروهای نظامی مطلقاً برتر را متمرکز ساخت (دو سه یا چهار گاهی حتی پنج یا شش برابر نیروهای دشمن)، قوای دشمن را باید از چهار طرف محفقه محاصره در آورد و سعی در نابودی کامل آن نمود، بطوریکه حتی یک نفر هم فرصت فرار نیابد. در شرایط خاص باید از شیوه قیود آوردن ضربات خردکننده بر دشمن استفاده کرد، بدین معنی که ما باید با تمرکز تمام نیرو از رویرو بدشمن حمله کنیم و در عین حال یک یا دو جناح آن نیز حمله بریم، البته با این هدف که بخشی از نیروهای دشمن را نابود ساخته و بخش دیگر را تارومار کنیم تا ارتش ما بتواند سرعت واحدهای خود را برای درهم

کوبیدن سایر نیروهای دشمن بکار اندازد. ما باید از پیکارهای فرساینده‌ای که در آن برد ما از باخت ما کمتر و پا برد و باخت ما با یکدیگر مساوی هستند، اجتناب ورزیم. بدین ترتیب با وجود اینکه ما در مجموع (از نظر تعداد) ضعیف هستیم، در جزء و در هر عملیات اهراتیو مشخص برتری مطلق داریم و این خود ضامن پیروزی ما در عملیات اهراتیو است. ما با گذشت زمان، در مجموع برتری خواهیم یافت و سرانجام کلیه نیروهای دشمن را نابود خواهیم ساخت.

۵ — نباید بدون آمادگی قبلی و بدون اطمینان به پیروزی به هیچ نبردی دست زد؛ قبل از هر نبرد باید تمام مساعی را برای تهیه تدارکات لازم و تضمین پیروزی در شرایط موجود بین خود و دشمن بکار برد.

۶ — باید شیوه رزمی خود — یعنی تهیور داشتن در نبرد، ترسیدن از قربانی، بی‌اعتنابودن به شکستی و اسقاط داشتن در پیکارهای مداوم (بمفهوم نبردهای متوالی در مدت کوتاه و بدون استراحت) را تماماً بکار برد.

۷ — باید کوشید تا دشمن را در حین حرکت نابود کرد. در عین حال باید به تاکتیک حمله موضعی و تصرف نقاط استحکامی و شهرهای دشمن نیز توجه داشت.

۸ — در مورد حمله به شهرها، باید تمام آن نقاط استحکامی و شهرهای دشمن را که نیروی دفاعی ضعیفی دارند، مصممانه تصرف نمود. در فرصت مناسب باید تمام نقاط استحکامی و شهرهای دشمن را که دارای قدرت دفاعی متوسط اند، در صورتیکه شرایط اجازه دهد، تصرف کرد؛ در مورد تمام آن نقاط استحکامی و شهرهای دشمن که قدرت دفاعی نیرومندی در اختیار دارند، باید منتظر ماند تا شرایط برای تصرف آنان آماده گردد.

۹ — باید قدرت خود را با تمام سلاحها و تجهیزاتی که از دشمن به غنیمت گرفته شده و همچنین با قسمت اعظم اسرای جنگی تکمیل کرد. منیع عمده ذخایر نیروی انسانی و مادی ارتش ما جیب‌های جنگ است.

۱۰ — باید از فاصله بین دو عملیات جنگی برای استراحت، تعلیم و تقویت واحدهای نظامی بخوبی استفاده کرد. مدت استراحت، تعلیم و تقویت واحدها برای اینکه بدشمن امکان نفس کشیدن داده نشود، معمولاً نباید زیاد طولانی باشد.

اینها همه منتهای عمده‌ای هستند که ارتش آزادیبخش توده‌ای جهت در هم کوبیدن چانکایسک بکار برده است. این منتهای در نتیجه آبدیدگی ارتش آزادیبخش توده‌ای در جریان مبارزه طولانی علیه دشمنان داخلی و خارجی بدست آمده است و با شرایط کنونی ما کاملاً مطابقت دارند. دسته راهزان چانکایسک و پرسنل نظامی امپریالیستهای آمریکا در چین این منتهای را بخوبی می‌شناسند. چانکایسک برای یافتن طرقی جهت مقابله با این منتهای، بارها به تعلیم نظامی ژنرالها و افسران خود پرداخته و تشریفات نظامی و اسنادیکه در جریان جنگ از ما به غنیمت گرفته بود، برای مطالعه بین آنها توزیع کرده است. پرسنل نظامی آمریکا برای نابودی ارتش آزادیبخش توده‌ای استراتژی و تاکتیکهای گوناگونی به چانکایسک پیشنهاد میکردند و قوای نظامی او را تعلیم میدادند و بآنها تجهیزات نظامی میرسانیدند. ولی هیچیک از این تلاشها نتوانست دسته راهزان چانکایسک را از شکست نجات دهد. زیرا استراتژی و تاکتیک ما براساس جنگ توده‌ای مبتنی است؛ هیچ ارتش ضد خلقی قادر به استفاده از استراتژی و تاکتیک ما نیست. ارتش آزادیبخش توده‌ای کار سیاسی انقلابی پرتوان خود را براساس جنگ توده‌ای و بر اساس اصل وحدت ارتش و مردم، وحدت فرماندهان و رزمندگان و همچنین تلاشی ارتش دشمن رشد و تکامل داده است؛ و این خود یکی از عوامل مهم تأمین پیروزی ما بر دشمن است. زمانیکه ما بخاطر مصون ماندن از ضربات مرگبار نیروی برتر دشمن و تغییر مکان قوای نظامی خود جهت نابودی دشمن در حین حرکت، بسیاری از شهرها را بمیل خود رها کردیم، دشمنان ما از فرط شادی سر از پا نمی‌شناختند. آنها این عمل را پیروزی خود و شکست ما به حساب می‌آوردند و از باده این «پیروزی» موقتی سخت سرمست شده بودند. چانکایسک بعد از ظهر همان روزیکه شهر جان جیاکو را با شغال در آورد، فرمان تشکیل مجلس ملی ارتجاعی را صادر کرد؛ گوئی از این پس حکومت ارتجاعی وی چون کوه تایی دیگر مستحکم گردیده است. امپریالیستهای آمریکا نیز از شدت خوشحالی در پوست خود نمی‌کنجیدند، مثل اینکه توطئه شوم آنها در تبدیل چین به یک مستعمره آمریکا دیگر بدون هیچ مانع و رادعی میتواند تحقق یابد. ولی با گذشت زمان، لحن چانکایسک و اربابان آمریکائی او رو به تغییر نهاد. اکنون بدینی مغرپی بردشمنان داخلی و خارجی مستولی است. آنها با آه و ناله از بحران موجود شکوه و شکایت میکنند و دیگر اثری از وجد و شمع در سیمایشان خوانده نمیشود. طی ۱۸ ماه اخیر اکثر فرماندهان غالب‌رتبه چانکایسک در جیب‌های

مختلف بعثت شکست از کار معزول گردیده‌اند. در میان آنها لیوجی (در جن جو) سیوهیوه (در سیوجو)، اوچی وی (در شمال جیان سو)، تان تن یوه (در جنوب شان دون)، وان جون لیان (در شمال سه نان)، دو یو مین و سیون شی هوی (در شن یان) و سون لیان جون (در بی بین) هستند. جن جن رئیس ستاد کل چانگایشک که فرماندهی کل عملیات را برعهده داشت، نیز از کار برکنار شد و به فرماندهی جبهه شمال شرقی تنزل مقام یافت (۲). ولی درست در همان وقتی که چانگایشک بجای جن جن شخصاً فرماندهی کل را بدست گرفت، اوضاع رو به تغییر نهاد و ارتش چانگایشک مجبور شد از حالت تعرضی به حالت دفاعی برود در صورتیکه ارتش آزادیبخش توده‌ای از دفاع به تعرض روی آورد. اکنون دیگر داوردسته مرتجع چانگایشک و اربابان آمریکائی آنها حتماً باید به اشتباهات خود پی برده باشند. آنها تمام کوشش‌های را که حزب کمونیست چین، به‌مثابه بیان‌کننده آرزوها و آمال خلق چین، مدت مدیدی پس از تسلیم ژانین به‌خاطر صلح و علیه جنگ داخلی بخرج می‌داد، نشانه ترس و ضعف وی میدانستند و یدین ترتیب به نیروی خود پربها و به نیروی انقلاب کم‌بها می‌دادند و سرانجام با برافروختن آتش جنگ ماجراجویانه در دامی که خود گسترده بودند، سرنگون گردیدند. محاسبات استراتژیک دشمنان ما کاملاً غلط از آب درآمد.

یادداشتها

- ۱- درباره اینکه ارتش آزادیبخش توده‌ای چین چگونه در جبهه‌های مختلف متوالیاً به تعرض روی آورد و دامنه نبرد را به مناطق تحت حکومت گومیندان کشاند، رجوع کنید به «درباره پیروزی بزرگ در شمال غربی و جنبش طراز نوین برای تربیت ایندلولوژیک در ارتش آزادیبخش»، یادداشت ۲، جلد حاضر.
- ۲- لیو جی رئیس اداره استقرار نظم و آرامش در جن جو (از استان سه نان) بعثت شکستی که در سپتامبر ۱۹۴۶ در نبرد دین تائو (جنوب غربی سه نان) متحمل شد، در نوامبر ۱۹۴۶ از کار برکنار گردید. سیوه یوه رئیس اداره استقرار نظم و آرامش در سیو جو (از استان جیان سو) نیز بعثت شکست‌های سفلی که قوای نظامی تحت فرماندهی وی در نبرد شمال سوسیان (از استان جیان سو) در دسامبر ۱۹۴۶ و در نبرد جنوب شان دون در ژانویه ۱۹۴۷ و در نبرد لای او (شان دون مرکزی) در فوریه ۱۹۴۷ متحمل شده بود، در مارس ۱۹۴۷ از مقام خود معزول گردید. او چی وی معاون آن اداره هم بعثت شکست در نبرد شمال سوسیان (بناربخش دسامبر ۱۹۴۶)، در مارس ۱۹۴۷ از شغل خود متفصل شد. تان تن یوه فرمانده ارتش اول

گومیندان بعثت نابود شدن لشکر ۷۴ جدید گومیندان (در ماه مه سال ۱۹۴۷) در نبردمون لیان گو واقع در جنوب شان دون، در ژوئن ۱۹۴۷ تغییر مقام یافت. وان جون لیان فرمانده ارتش چهارم گومیندان در ماه اوت ۱۹۴۷ بعثت شکست در نبرد جنوب غربی شان دون (در ماه ژوئیه) از خدمت معزول گردید. در پوین فرمانده ستاد کل امنیت در شمال شرقی و سین شی هوی رئیس ستاد کل ژنرالسم در شمال شرقی بعثت اینکه ارتش آزادیبخش توده‌ای طی تعرض تابستانی خود در ماه ژوئن ۱۹۴۷ در شمال شرقی بعثت اینکه ارتش آزادیبخش توده‌ای به آنها وارد آورده بود، از کار برکنار گشتند. سون لیان جون فرمانده منطقه جنگی شماره ۱۱ گومیندان پریاست اداره استقرار نظم و آرامش در پائو دین (از استان سه به) تنزل مقام یافت، زیرا در نبرد شهرستانهای کین و تسان و نبرد سیو شوی واقع در شمال پائو دین در ماه ژوئن ۱۹۴۷ شکست خورده بود. جن جن رئیس ستاد کل چانگایشک نیز در اوت ۱۹۴۷ به حکمرانی استانهای شمال شرقی تنزل رتبه یافت، زیرا در تمام نبردهائیکه تحت فرماندهی او در استان شان دون انجام یافته، دچار شکست گردیده بود.

جنبش دموکراتیک در ارتش

(۳ ژانویه ۱۹۴۸)

سیاستی که برای کار سیاسی واحدهای ارتش ما در نظر گرفته شده ، عبارتست از بسیج بی‌پروای توده سربازان و فرماندهان و کلیه کارمندان تا آنکه بتوان از طریق جنبش دموکراتیک تحت رهبری متمرکز به هدف عمده دست یافت ، یعنی بیک درجه عالی از وحدت سیاسی ، به بهبود شرایط زندگی و به تکنیک و تاکتیک نظامی بهتر . جنبش "به رسیدگی" و "به اصلاح" (۱) که هم اکنون در واحدهای ارتش ما با شور و حرارت فراوان جریان دارد ، درست باین منظور بر پا گردیده که از طریق پیکار بستن اسلوه‌های دموکراتیک سیاسی و اقتصادی بدو هدف اول از سه هدف فوق‌الذکر دست یافته شود .

دموکراسی اقتصادی عبارت از اینست که باید به نمایندگان منتخب سربازان حق داده شود در اداره امور مربوط به خواربار و تغذیه گروهان ، فرمانده گروهان را دستکاری کنند (البته نباید از حدود دستکاری تجاوز کنند) .

دموکراسی نظامی عبارت از اینست که باید افسران و سربازان و همچنین خود سربازان هنگام تعلیمات نظامی یکدیگر تعلیم دهند ، هنگام نبرد گروهانهای که در جبهه هستند ، باید جلسات کوتاگون بزرگ و کوچک تشکیل دهند . سربازان باید تحت رهبری فرمانده گروهان درباره طرق حمله بموانع دشمن و راه تصرف آنها و طرز انجام مأموریت‌های جنگی به بحث برانگیخته شوند و چنانچه پیکار چند روز متوالی بطول انجامد ، این جلسات نیز باید چندین بار تشکیل شوند . این نوع دموکراسی نظامی در نبرد پن لون (۲) در شمال شنسی و در نبرد شی جیا جوان (۳) در ناحیه

این رهنمود توسط رفیق مائو به دین بنام کمیسیون نظامی انقلابی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تنظیم شده است .

شانسی - چاهار - حه به به با موقییت زیاد عملی شد . این نشان میده که دموکراسی نظامی سودمند است نه زیان بخش .

سربازان باید حق داشته باشند خطاها و جرایم عناصر زیانکار کادرها را قاش سازند . باید اطمینان داشته باشیم که سربازان همه کادرهای خوب و یا نسبتاً خوب را دوست دارند . بعلاوه سربازان باید در موقع لازم حق داشته باشند از میان خود افراد مورد اعتماد خویش را بعنوان کادر درجات پائین نامزد کنند و بمقام بالاتر برای تصویب پیشنهاد نمایند . این رسم در موقعیکه از حیث کادرهای درجات پائین کمبود زیاد موجود است ، بسیار مفید میباشد . معذک نباید آنرا بصورت قاعده درآورد بلکه باید آنرا فقط در موقع ضرور بکار برد .

یادداشتها

- ۱ - "سه رسیدگی" و "سه اصلاح" جنبش مهبی را برای تحکیم حزب و تربیت ایدئولوژیک در ارتش تشکیل میداد که در رابطه با اصلاحات ارضی طی جنگ آزادیبخش توده‌ای از طرف حزب ما برانگیخته شده بود . "سه رسیدگی" در محله‌ها بمعنای کنترل در منشاء طبقاتی ، ایدئولوژی و سبک کار ، در واحدهای مسلح کنترل در منشاء طبقاتی ، حس وظیفه شناسی و اراده به مبارزه است . "سه اصلاح" یعنی استحکام تشکیلاتی ، تربیت ایدئولوژیک و اصلاح سبک کار .
- ۲ - پن لئون شهر کوچکی است در شمال شرقی ین آن . در ماه مه ۱۹۴۷ ارتش آزادیبخش توده‌ای شمال غربی بیش از ۶۷۰۰ تن از سپاهیان حو زون نان را در آنجا محاصره و نابود کرد .
- ۳ - شی جیا جوان در ۱۲ نوامبر ۱۹۴۷ بدست واحدهای ارتش آزادیبخش توده‌ای ناحیه مرزی شانسی - چاهار - سه به آزاد شد . پادگان دشمن که بیش از ۲۱۰۰۰ تن بود ، یکل نابود شد . این نخستین شهر مهبی بود که در شمال چین بوسیله ارتش ما آزاد گردید .

درباره پیروزی بزرگ در شمال غربی و جنبش طراز نوین برای تربیت ایدئولوژیک در ارتش آزادیبخش

(۷ مارس ۱۹۴۸)

سختگویی ستاد کل ارتش آزادیبخش توده‌ای در تفسیر پیروزی بزرگی که اخیراً ارتش آزادیبخش توده‌ای شمال غربی بدست آورده ، چنین اظهار داشت : این پیروزی وضعیت شمال غربی را عوض کرده است و در وضعیت دشتهای مرکزی تأثیر خواهد گذاشت . این پیروزی ثابت کرده است که ارتش آزادیبخش توده‌ای با برانگیختن جنبش طراز نوین تربیت ایدئولوژیک که از طریق "بیان درد و رنج" و "سه رسیدگی" عملی میگردد ، میتواند بصورت ارتشی غلبه ناپذیر درآید .

سختگوگفت : این بار ارتش آزادیبخش توده‌ای شمال غربی یک تیپ از واحدهای دشمن را در ای جوان ناگهان محاصره کرد و حو زون نان به لیو کان فرمانده سپاه ۴ خود دستور داد از خط لوه جوان - ای جیون با ۴ تیپ از ۲ لشکر تجدید سازمان یافته ، یعنی با تیپ ۳۱ و ۴۷ از لشکر تجدید سازمان یافته ۲۷ و تیپ ۵۳ و ۶۱ از لشکر

متن حاضر تفسیری است که از طرف رفیق مائلو ته دود بنام سختگویی ستاد کل ارتش آزادیبخش توده‌ای چین تنظیم گردیده است . در آن هنگام تعرض دشمن در صحنه عملیات شمال غربی در هم شکسته شده و ارتش ما به تعرض پرداخته بود . این تفسیر وضعیت شمال غربی را تحلیل میکند و وضعیت سایر عرصه‌های عملیات نظامی کشور ما را در خطوط کلی نشان میدهد . مهمترین عنصر این تفسیر آنستکه اهمیت بزرگ جنبش طراز نوین برای تربیت ایدئولوژیک در ارتش را که از طریق "بیان درد و رنج" و "سه رسیدگی" عمل میگردد ، نمایان میسازد . این جنبش طراز نوین نشانه رشد و تکامل پراهمیت کار سیاسی و جنبش دموکراتیک در درون ارتش آزادیبخش توده‌ای و انعکاسی بود در ارتش از جنبش اصلاحات ارضی و جنبش تحکیم حزب که در آن زمان در

تجدید سازمان یافته . که مجموعاً بیش از ۲۴۰۰ نفر بودند ، برای کمک به ای‌چوان بشناید ؛ این تیپها روز ۲۸ فوریه به جنوب غربی ای‌چوان رسیدند . ارتش آزادپخش توده‌های شمال غربی به تیرد نابودکننده دست زد و در عرض سی ساعت یعنی از روز ۴ فوریه تا اول مارس این نیروهای ابدادی را بکلی نابود ساخت ، بدون آنکه بگذارد پکنفر بگیرد . در این تیرد بیش از ۱۸۰۰ تن اسیر ، ۵۰۰ تن کشته و با زخمی شدند . خود لیو کان و بن مین فرمانده لشکر ۹ و برخی دیگر از افسران نیز کشته شدند . و سپس روز ۲۸ مارس ای‌چوان را گرفتیم و بیش از ۵۰۰ تن از تیپ ۲۴ از لشکر ۷۶ تجدید سازمان یافته را که از آن شهر دفاع میکردند ، نابود ساختیم . دشمن در جریان این عملیات یک ستاد سیاه ، ۲ ستاد لشکر و ۵ تیپ و مجموعاً ۳۰۰۰ نفر را از دست داد . این نخستین پیروزی بزرگ ما در صحنه عملیات شمال غربی است . سخنگو در تحلیل وضعیت صحنه عملیات شمال غربی اظهار داشت : از ۲۸ تیپ باصلاح "ارتش مرکزی" تحت فرماندهی مستقیم حو زون نان ، ۸ تیپ به ۳ لشکر زنده یعنی به لشکرهای تجدید سازمان یافته ۱ و ۳ و ۹۰ تعلق داشتند . از میان آنها ، تیپ یکم از لشکر یکم تجدید سازمان یافته قبلاً یک مرتبه در سپتامبر ۱۹۴۶ در فوشان واقع در جنوب شان سی نابود شده بود . در ماه مه سال گذشته نیروهای عمده تیپ ۱۶۷ همین لشکر در بن لون جن واقع در شمال شنسی ، نیز گرفتار همین سرنوشت گردیدند . در ماه اوت همین سال تیپ ۱۳ و ۱۹۵ از لشکر تجدید سازمان یافته ۳۶ یکبار در شا جیا دیان از شهرستان می جی واقع در شمال شنسی نابود شده بود . این مرتبه لشکر تجدید سازمان یافته ۹ کاملاً نابود شد . از میان نیروهای عمده باقیمانده حو زون نان فقط تیپ ۷۸ از لشکر یکم تجدید سازمان یافته و تیپ ۲۸ از لشکر ۳۶ تجدید سازمان یافته هنوز نابود نشده‌اند . پس میتوان گفت که

کلیه مناطق آزاد شده با جنب و جوش جریان مییافت . جنبش مذکور آگاهی سیاسی ، انضباط و قدرت رزمی کلیه افسران و سربازان را بوجه قابل ملاحظه‌ای بالا برد و در عین حال به مؤثرترین وجهی این پروسه را تسریع کرد . که عده کثیری از سربازان گومیندان که اسیر شده بودند ، از نو تربیت شدند و بصورت سربازان ارتش آزادپخش در آیند ، و علاوه بر این در تحکیم و توسعه ارتش آزادپخش توده‌ای و در پیروزیهای وی در عرصه تیرد نقش مهمی ایفا نمود . درباره اهمیت این جنبش رجوع شود به « جنبش دموکراتیک در ارتش » جلد حاضر و « سخنرانی در کنفرانس کادرهای منطقه آزاد شده شان سی - سوری یوان » و « پمشنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره جلسه سپتامبر » آثار منتخب ، جلد ۴ .

ارتش حو زون نان عملاً از واحدهای زنده محروم شده‌است . بعد از تیرد نابودکننده یکم در ای‌چوان روی داد ، از ۲۸ تیپ از واحدهای منظم تحت فرماندهی مستقیم حو زون نان ، فقط ۲۳ تیپ باقی ماندند که در نواحی زیرین تقسیم شده‌اند : یک تیپ در لین فن واقع در جنوب شانسی در تنگنا افتاده است ؛ ۹ تیپ در مرز شنسی - حه نان و در طول خط لوه یان - تون گوان بمقابله با ارتش صحرائی ماکه تحت فرماندهی چن گن و سیه فوجی است ، مشغولند ؛ یک تیپ در جنوب شنسی از ناحیه جان جون محافظت میکند ؛ و بغیر از آن ۱۲ تیپ دیگر در طول راههای ارتباطی بشکل "T" از تون گوان تا بانو جی و از سیان یان تا بن ان پخش شده‌اند . از میان آنها ۳ "تیپ بازگشته از جبهه" (۱) هستند که تماماً از سربازان جدید تشکیل شده‌اند ؛ دو تیپ از آنها قبلاً از طرف ارتش ما بکلی نابود گشته بودند و اخیراً تکمیل یافته‌اند ؛ دو تیپ دیگر از دست ما ضرایب شکسته خورده‌اند و ۵ تیپ نسبتاً کم ضربه خورده‌اند . از اینجا میتوان نتیجه گرفت که این واحدها نه فقط خیلی ضعیفند بلکه اکثر آنها بخدمات پادگانی مشغولند . علاوه بر ارتش حو زون نان ، ۲ تیپ تحت فرماندهی دن بانو شان از یولین دفاع میکند و ۵ تیپ دیگر تحت فرماندهی ما هون کوی از استان نین سیا و مایوفان از استان کین‌های در مناطق سان بیان و لون دون پخش شده‌اند . همه واحدهای منظم فوق‌الذکر که برترتیب تحت فرماندهی حو زون نان ، دن بانو شان ، ما هون کوی و مایوفان قرار دارند و از آنجمله واحدهائی که یکی دو بار نابود شده و از نو تکمیل یافته‌اند ، مجموعاً ۱۳ تیپ را تشکیل میدهند . اینست وضعیت دشمن در شمال غربی . حال برگردیم به تیپهایی که در راههای ارتباطی بصورت "T" گسترده شده‌اند . از این تیپها ۵ تیپ نسبتاً کم ضربه خورده‌اند ، دو تیپ در بن ان برای دفاع از آن شهر میخکوب شده‌اند و سه تیپ در منطقه داگوان جون مستقرند ؛ بقیه اکثر تیپهائی هستند که بتازگی تکمیل شده‌اند و بعضی‌ها واحدهائی هستند که ضرایب شکسته خورده‌اند . عبارت دیگر نیروهای دشمن در سراسر منطقه داگوان جون و بویژه در استان گان سو سخت ضعیف گشته و نمیتوانند جلوی تعرض ارتش آزادپخش توده‌ای را بگیرند . این وضعیت مسلماً در آرایش قسمتی از نیروهای چانگ‌پشک در جبهه جنوب و در درجه اول در آرایش نیروهای وی در مرز حه نان - شنسی برای مقابله با ارتش صحرائی ما بفرماندهی چن گن و سیه فو جی تأثیر خواهد گذاشت . ارتش آزادپخش توده‌ای شمال غربی در پورش

کنونی خویش بسوی جنوب همینکه درفش خود را باهتزاز در آورد، به پیروزی رسید، شهرت فراوان یافت و در شمال غربی تناسب قوا میان دشمن و ما را تغییر داد. وی از این پس در هماهنگی با واحدهای ارتش آزادیبخش توده‌ای که در صحنه‌های جنگ جبهه جنوب عمل میکنند، با اتریشی باز هم بیشتری خواهد جنگید.

سخنگو اظهار داشت: از تابستان و پائیز گذشته سه ارتش صحرانی ما بترتیب تحت فرماندهی لیو بوه چن و دن سیائو بین، چن ای و سو یو، چن گن و سیه فوجی پس از عبور از رودخانه زرد بسوی جنوب پیشرفتند و در سرزمین‌های بین رودخانه‌های یان تسه، حوای، زرد و حان بتاخت و تاز پرداختند و تعداد زیادی از واحدهای دشمن را نابود ساختند، تقریباً ۴ تیپ از صد و شصت و چند تیپی را که چانگ‌ایشک در جبهه جنوب در اختیار داشت، به حرکت در آورده و آنها را بدور خویش جلب کردند، ارتشهای چانگ‌ایشک را بموضع غیرفعال انداختند و باین طریق نقش استراتژیک قاطعی بازی نمودند و مورد تحسین و تشویق خلق سراسر کشور قرار گرفتند (۲). ارتش صحرانی شمال شرقی ما در تعرض زمستانی خود از سرمای شدید ۳۰ درجه زیر صفر پروا نکرد، قسمت بزرگی از سپاهیان دشمن را نابود ساخت، شهرهای مهم را یک پس از دیگری گرفت و در سراسر کشور شهرت یافت (۳). ارتشهای صحرانی ما در منطقه شانسی - چاهار - حه به، در شان دون، شمال جیان سو و در منطقه شانسی - حه به - شان دون - حه نان پس از آنکه در سال گذشته عده کثیری از سپاهیان دشمن را طی نبردهای قهرمانانه نابود ساختند (۴)، در زمستان سال گذشته وظیفه خویش را در کار تعلیمات و تقویت صفوف خود بنیایان رساندند و بزرودی به تعرض بهاره دست خواهند زد (۵). بررسی مجموعه اوضاع ثابت میکند که: تا زمانیکه ما علیه محافظه‌کاری، علیه ترس از دشمن و دشواریها مصممانه مبارزه میکنیم، تا زمانیکه از مشی عمومی استراتژیک کمیته مرکزی حزب و دستور آن دریاره ده اصل مهم عملیات نظامی (۶) پیروی میکنیم، میتوانیم دامنه تعرضهای خود را گسترش دهیم، سپاهیان دشمن را بتعداد زیاد نابود سازیم و به نیروهای دارودسته چانگ‌ایشک چنان ضرباتی وارد آوریم که آنها یا اگر زیر این ضربات موقتاً مقاومت کنند، نتوانند دست به ضربه متقابل زنند و یا اگر اصلاً نتوانند مقاومت کنند، از طرف ما یکایک نابود شوند.

سخنگو تأکید کرد: قدرت رزمی ارتش صحرانی شمال غربی ما خیلی از سال

گذشته بیشتر شده است (۷). ارتش صحرانی شمال غربی در نبردهای سال گذشته فقط ميتوانست در عین حال حد اکثر ۲ تیپ دشمن را نابود سازد، حال آنکه اینک طی نبرد ای چوان توانسته است در آن واحد ۳ تیپ دشمن را از پای در آورد. کسب این پیروزی درخشان دارای علل مختلف است که آنچه باید ذکر شود، بقرار زیر است: فرماندهی متین و با نرمش رفتاری رهبری در جبهه، پشتیبانی فعال رفقای رهبری و توده‌های وسیع در پشت جبهه، انفراد نسبی سپاهیان دشمن و موقعیت مساعد زمین. ولی علتی که بیش از همه شایان توجه است، عبارتست از جنبش طراز نوین تربیت ایدئولوژیک در ارتش که در زمستان گذشته طی مدتی بیش از دو ماه از طریق "بیان درد و رنج" و "سه رسیدگی" عملی گردید. رشد صحیح جنبش برای "بیان درد و رنج" (جور و ستمی که از طرف جامعه کهن و مرتجعین نسبت به مردم زحمتکش اعمال شده) و "سه رسیدگی" (منشاء طبقاتی، حس وظیفه شناسی و اراده بپارو) آگاهی سیاسی فرماندهان و رزمندگان سراسر ارتش را در مبارزه بخاطر آزادی توده‌های زحمتکش اشتعار شده، بخاطر اصلاحات ارضی در سراسر کشور و نابودی دشمن مشترک خلق یعنی دارودسته چانگ‌ایشک بهیچان قابل ملاحظه‌ای بالا برده است. در ضمن، جنبش مذکور همبستگی استوار کلیه فرماندهان و رزمندگان را تحت رهبری حزب کمونیست بشدت تحکیم نموده است. ارتش بر این اساس در صفوف خود یکپارچگی بیشتری رسیده، انضباط خود را تقویت نموده، جنبش توده‌ای برای تعلیمات نظامی برپا کرده و دموکراسی را در عرصه سیاسی، اقتصادی و نظامی تحت رهبری دقیق و بطور منظم رشد و قوام داده است. از اینرو ارتش ما چون تنی واحد بهم پیوسته است، بطوریکه همه کس فکر و نیروی خود را بکار میاندازد. ارتش ما از قربانی نمیرسد، قادر به غلبه بر مشکلات مادی است و سرشار از روحیه قهرمانی توده‌ای و جرأت به نابود ساختن دشمن است؛ چنین ارتشی شکست ناپذیر است.

سخنگو اظهار داشت: فقط در شمال غربی نیست که جنبش طراز نوین تربیت ایدئولوژیک در ارتش برپا شده است، این جنبش در سراسر ارتش آزادیبخش توده‌ای نیز جریان یافته و یا جریان دارد. این جنبش که در فاصله میان نبردها عملی میشود، عملیات نظامی را دچار وقفه نمیسازد. این جنبش با جنبش تحکیم حزب و جنبش اصلاحات ارضی که در لحظه کنونی از طرف حزب ما بوجه صحیحی توسعه داده شده‌اند، در پیوند است؛ این جنبش با سیاست درست حزب ما مبنی بر اینکه دامنه حمله

باید محدود شود - یعنی مبارزه فقط علیه امپریالیسم ، فئودالیسم و سرمایه‌داری بوروکراتیک ، منع زدن و کشتن بدون تشخیص (هرچه کمتر بکشند ، بهتر است) و همچنین پیوند محکم با توده‌های وسیع خلق که بیش از ۹۰ درصد اهالی کشورند - هماهنگ است ؛ این جنبش با اجرای سیاست صحیح حزب ما در شهرها و با سیاست قاطع ما مبتنی بر حمایت و بسط صنایع و تجارت ملی هماهنگی دارد . باین طریق جنبش مذکور بیگمان ارتش آزادیبخش توده‌ای ما را غلبه‌ناپذیر خواهد ساخت . دارودسته چانگ‌پشک و اربابش ، امپریالیسم آمریکا هر چه بر ضد مبارزه عظیم خلق چین در راه انقلاب دموکراتیک نومیدانه بکوشند ، باز مسلماً پیروزی از آن‌ها خواهد بود .

یادداشت‌ها

۱ - منظور از تپه‌های بازگشته از جبهه ، آن تپه‌های گویندان است که پیش اعظم آنها در میدان جنگ از طرف ارتش آزادیبخش توده‌ای چین نابود شده و برای تکمیل به پشت جبهه انتقال بیابانه ، ولی نمره‌های آنها عوض نمیگرددند .

۲ - از ۳۰ ژوئن ۱۹۴۷ هفت ستون از ارتش صحرایی شان سی - سه به - شان دون - سه نان بفرماندهی لیو یو چن ، دن سیائو پین و یوقای دیگر از رودخانه ژرد بزور گذشتند و بسوی کوه دایبه پیش رانفتند و بدین ترتیب تعرض استراتژیک ارتش آزادیبخش توده‌ای را آغاز کردند . تا آخر مارس ۱۹۴۸ بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر از واحدهای دشمن نابود شدند و در مرز حویه - سه نان ، در مغرب آن هوی ، در منطقه کوهستانی تون یای و در دشت‌های بین رودخانه‌های یان تسه و حان پایگاه‌هایی برپا گردیدند . در اوت ۱۹۴۷ هشت ستون از ارتش صحرایی چین شرقی بفرماندهی چن یی ، سوپو و یوقای دیگر حمله مشترک دشمن بر استان شان دون را درهم شکستند و سپس به جنوب غربی شان دون و منطقه مرزی سه نان - آن هوی - جیان سو سرازیر شدند ، مجموعاً بیش از ۱۰۰۰۰۰ تن از سپاهیان دشمن را نابود ساختند ، منطقه آزاد شده سه نان - آن هوی - جیان سو را توسعه دادند و مراکز استراتژیک دشمن یعنی کای فون و جن جو را منقرض گردانند . در اوت ۱۹۴۷ دو ستون و یک سپاه از ارتش تای یوه از منطقه شان سی - سه به - شان دون - سه نان بفرماندهی چن گن ، سیه فو جی و یوقای دیگر در جنوب شان سی از رودخانه ژرد بزور گذشتند ، وارد مغرب سه نان شدند ، بیش از ۴۰۰۰۰ تن از سپاهیان دشمن را نابود ساختند و در مرز سه نان - ششی - حویه و در جنوب ششی پایگاه‌هایی بر پا کردند ، لوه یان را که مرکز استراتژیک دشمن در مغرب سه نان بود ، یکل منقرض گردانند و تون گوان را مورد تهدید قرار دادند .

۳ - از ۱۵ دسامبر ۱۹۴۷ تا ۱۵ مارس ۱۹۴۸ ۱۰ ستون و ۱۲ لشکر مستقل ارتش صحرایی شمال شرقی بفرماندهی لین ییائو ، لوه ژون هوان و یوقای دیگر طی نود روز نبرد مداوم در طول منطقه سی پین جیه - دای چیان از راه آن چان چون چینی و در طول منطقه

شان های گوان - شن یان از راه آن پسیپین - لیاوئین به تعرض زمستانی پرداخته و بیسابقه‌ای دست‌زدند ، بیش از ۱۵۶۰۰۰ تن از سپاهیان دشمن را نابود ساختند و مرکز استراتژیک سی پین جیه را که استحکاماتی نیرومند داشت و محده شهر دیگر را به تصرف درآوردند . یک لشکر دشمن که پادگان یین کو را تشکیل میداد ، بقیام برخاست و بسفوف ما پیوست . نیروهای دشمن که از شهر جی لین دفاع میکردند ، شهر را ترک کرده و بسوی چان چون گریختند . بدین ترتیب منطقه تحت اشغال دشمن در شمال شرقی به یک صدم این منطقه تقلیل یافت و پناهگاه‌هایش در شهرهای طول خط چان چون - شن یان - جین جو منقرض گردیدند .

۴ - از آغاز سپتامبر تا نیمه نوامبر ۱۹۴۷ پنج ستون از ارتش صحرایی شان سی - چاهار - سه به - بفرماندهی لیه ژون جن و یوقای دیگر متوالیاً به نبردهایی در شمال رودخانه داکین و منطقه کین فون دیان و همچنین به نبرد برای آزاد ساختن شیا جیان دست‌زدند ، قریب ۵۰۰۰۰ نفر از سپاهیان دشمن را نابود ساختند و مناطق آزاد شده شان سی - چاهار - سه به - شان سی - سه به - شان دون - سه نان را بهم متصل گردانند و بصورت سرزمین واحد درآوردند . از سپتامبر تا دسامبر ۱۹۴۷ سه ستون از ارتش شان دون متعلق به ارتش صحرایی چین شرقی و نیروهای مسلح محل تحت فرماندهی سو شی یو ، تن جن لین و یوقای دیگر به نبرد مشرق شان دون دست‌زدند ، بیش از ۶۳۰۰۰ تن از سپاهیان دشمن را نابود ساختند ، بیش از ۱۰ مرکز شهرستان را دوباره تصرف درآوردند که در نتیجه وضعیت استان شان دون یکل تغییر یافت . از اوت تا دسامبر ۱۹۴۷ واحدهایی از ارتش صحرایی چین شرقی در شمال جیان سو متوالیاً به نبردهایی در بین چن ، لی یائو و غیره دست‌زدند که پشمن ۲۴۰۰۰ تن تلفات وارد ساخت . آنها تیراجی وسیعی را در شمال جیان سو دوباره تصرف درآوردند . در دسامبر ۱۹۴۷ واحدهایی از ارتش صحرایی شان سی - سه به - شان دون - سه نان بفرماندهی سیو میان جیان و سایر رفا درهماهنگی با واحدهای ارتش صحرایی شمال غربی به یون چن حمله‌ور گشتند و آنرا بتصرف درآوردند . دشمن بیش از ۱۳۰۰۰ تن تلفات داد . تمام نیروهایش در جنوب غربی شان سی نابود شدند و واحدهای او که در لین فن مسفر بودند ، منقرض گردیدند .

۵ - در بهار ۱۹۴۸ ارتشهای صحرایی ارتش آزادیبخش توده‌ای پس از طی دوران تعلیمات و تقویت واحدها در زمستان سال گذشته یکی بعد از دیگری به تعرض بهاره دست‌زدند . از مارس تا مه ارتش صحرایی شان سی - چاهار - سه به و واحدهایی از ارتش صحرایی شان سی - سه به - شان دون - سه نان و ارتش صحرایی شان سی - سوی یوان به نبردهایی در جنوب چاهار ، مشرق سوی یوان و در منطقه لین فن پرداختند که بیش از ۴۳۰۰۰ تن بر دشمن تلفات وارد ساخت و منجر به بازستاندن سرزمینهای وسیعی گردید . از ۸ مارس تا ۲۹ مه واحدهایی از ارتش صحرایی دشت‌های مرکزی و ارتش صحرایی چین شرقی متوالیاً به نبردهایی در لوه یان ، سون هه ، در غرب و شرق نان ون دست‌زدند . دشمن بیش از ۵۶۰۰۰ تن تلفات داد و سیستم دفاعی‌اش در دشت‌های مرکزی درهم شکسته شد و منطقه آزاد شده آنجا توسعه و تحکیم یافت . از ۱۱ مارس تا ۸ مه ارتش شان دون از ارتش صحرایی چین شرقی نخست در بخش غربی راه آهن کین داتو - جی نان ، سپس در وی سیان به نبردهایی پرداخت که پشمن بیش از ۸۴۰۰۰ تن تلفات وارد ساخت . باین طریق استان شان دون نیز چند تکیه‌گاه از قبیل جی نان ، کین داتو ، لین ای و یین جو که در دست گویندان باقی ماندند ، آزاد گردید . در ماه مارس ارتش شمال جیان سو به نبردی موفقیت‌آمیز در ای لین دست زد .

۶ - درباره ده اصل عملیات نظامی زیجوع شود به «اوضاع کنونی و وظایف ماه پخش ۳ جلد حاضر».

۷ - نیروهای عمده‌ایکه در تابستان ۱۹۴۷ از طرف ارتش صحرایی شمال غربی یفرماندهی پون ده هوای «سه لاین» سی چون سین ورفقای دیگر در نبردهای شمال ششی یکبار افتادند ، مرکب بودند از ۲ ستون و ۲ تیپ مجموعاً بیش از ۲۵۰۰۰ تن . این نیروها در بهار ۱۹۴۸ به پنج ستون با تعدادی متجاوز از ۷۵۰۰۰ تن رسیدند . توده‌های وسیع افسران و سربازان در اثر یک سال مبارزه و در اثر جنبش طرازنوین تربیت ایدئولوژیک که در زمستان ۱۹۴۷ جریان یافت ، آبدیده‌تر شدند و سطح آگاهی سیاسی و قدرت رزمی واحدهای خویش را بطور پیاپی بالا بردند . باین طریق شرایط لازمی بوجود آمد که پارتش صحرایی شمال غربی اجازه داد در مارس ۱۹۴۸ عملیات در خطوط خارجی روی آورد . این ارتش پس از پیروزی بزرگ‌ای چون در ۱۲ آوریل به نبردهائی در سی نو (واقع در مغرب سی ان و بین رودخانه‌های چین و روی) و شرق گانسو دست زد ، به ناحیه وسیعی بین رودخانه‌های چین و وی وارد شد ، جاده شوسه سی انده لان جو را قطع کرد و در ۲۲ آوریل پل ان را باز ستاند .

رهنمودهائی

برای عملیات اپراتیو لیائوسی - شن یان (۱)

(سپتامبر و اکتبر ۱۹۴۸)

۱ - تلگراف ۷ سپتامبر

ما در نظر داریم تقریباً تا ۵ سال دیگر (از تاریخ ژوئیه ۱۹۴۹) (۴) گومیندان را بطور قطعی از پا در آوریم . این ممکن است . اگر ما هر سال تقریباً ۱۰۰ تیپ از سپاهیان منظم گومیندان ، یعنی در عرض ۵ سال تقریباً ۵۰۰ تیپ را نابود سازیم ، بهینف خود خواهیم رسید . طی دو سال اخیر ارتش ما مجموعاً ۱۹۱ تیپ از سپاهیان منظم دشمن ، یعنی بطور متوسط سالیانه ۹۵ تیپ و نیم ماهانه تقریباً ۸ تیپ دشمن را نابود ساخته‌است . در عرض سه سال آینده از ارتش ما خواسته میشود بیش از ۳۰۰ تیپ از سپاهیان منظم دشمن را نابود سازد . امیدواریم که از ژوئیه امسال تا ژوئن سال آینده بتوانیم تقریباً ۱۱۵ تیپ از سپاهیان منظم دشمن را نابود سازیم . این مجموعه بین ارتشهای صحرایی و ارتشهای دیگر تقسیم میشود (۳) . از ارتش

این تلگرافها خطاب به این بیاتو ، لوه ژون هوان و سایر رفقا از طرف رفیق ماتر سه دون بنام کمیسیون نظامی انقلابی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تنظیم شده‌است . رهنمودهائی که در اینجا برای عملیات اپراتیو لیائو سی - شن یان از طرف رفیق ماتر سه دون داده شده‌است ، بعدها با موفقیت کامل اجرا گردید . نتایج عملیات اپراتیو نامبرده از اینقرار است : ۱ - نابود ساختن ۴۷۰۰۰ تن از افراد ارتش دشمن همراه با پیروزی‌های ارتش آزادیبخش توده‌ای که در همین دوره در سایر صحنه‌های عملیات بدست آمد ، باین ارتش نسبت به ارتش گومیندان برتری عده‌ای بخشید . ۲ - تمام سرزمین شمال شرقی چین آزاد شد و شرایط آزادی بسی پهن ، تیانزین ، و سراسر شمال چین فراهم آمد . ۳ - ارتش ما در این فن که جنگ نابود کننده را بمقیاس وسیع چگونگی اجرا کند ، تجربه بدست آورد . ۴ - آزادی شمال شرقی چین پشت جبهه استراتژیک

صحرائی چین شرقی خواسته میشود که تقریباً ۱۰ تیپ (و از آنجمله ۷ تیپی که قبلاً در ماه ژوئیه نابود ساخته است) را نابود سازد و جی تان و تعدادی از شهرهای بزرگ، متوسط و کوچک شمال جیان سو، مشرق حه تان و شمال ان هوی را بگیرد. از ارتش صحرائی دشتیهای مرکزی خواسته میشود که تقریباً ۱۰ تیپ (و از آنجمله ۷ تیپی که قبلاً در ماه ژوئیه نابود ساخته است) را نابود سازد و تعدادی از شهرهای استان حویه، حه تان و ان هوی را بگیرد. از ارتش صحرائی شمال غربی خواسته میشود که تقریباً ۱۰ تیپ (و از آنجمله ۶ تیپ و تیم که قبلاً در ماه اوت نابود ساخته است) را نابود سازد. از ارتش شمال چین فرماندهی سیو سیان چان و جوشی دی خواسته میشود که تقریباً ۱۰ تیپ از سپاهیان بی سی شان (و از آنجمله ۸ تیپی که قبلاً در ماه ژوئیه نابود ساخته است) را نابود سازد و تای یوان را بگیرد. از شما خواسته میشود که در هماهنگی با دوارتش تحت فرماندهی لوه ژوی کین و یان چن او تقریباً ۳۰ تیپ از سپاهیان وی لی هوان و سپاهیان فو زوه ای (و از آنجمله تیپی که بوسیله یان چن او در ماه ژوئیه نابود شد) را نابود سازید و کلیه شهرهای واقع در طول خطوط راه آهن بی بی - لیائو نین، بی بی - سوی یوان، بی بی - چن ده و بی بی - یانودین، باستانای بی بی، تیائوزین و شن یان را بگیرید. عوامل تعیین کننده برای رسیدن باین هدف عبارتند از آرایش صحیح و فرماندهی صحیح نیروها در عملیات اپراتیو و تناسب صحیح میان دوره نبرد و دوره استراحت. اگر در عرض دو ماه سپتامبر و اکتبر و یا کمی دیرتر بتوانید دشمن را در طول راه آهن جین جو - تان شان نابود سازید و جین جو، شان های گوان و تان شان را بگیرید، خواهید توانست تقریباً ۱۸ تیپ دشمن را نابود سازید. باین منظور باید از هم اکنون آماده باشید که نیروهای عمده خود را بر روی این خط بکار اندازید، بدون آنکه به سپاهیان دشمن در چان چون و شن یان بپردازید. ولی در عین حال باید آماده شوید که نیروهای دشمن را که ممکن

محکم با پایگاه نسبتاً صنعتی برای جنگ آزادیبخش تأمین کرد و شرایط مساعدی برای حزب و خلق برسد آورد که بتواند اقتصادیات کشور را بتدریج احیا کنند. عملیات اپراتیو لیاو سی - شن یان نخستین عملیات اپراتیو از سه عملیات اپراتیو قطعی و بزرگ جنگ آزادیبخش توده ای چین بود. دو عملیات اپراتیو دیگر عبارت بودند از عملیات اپراتیو حوای های ویسی پی - تیائوزین. در این سه عملیات اپراتیو بزرگ که چهار ماه و نوزده روز طول کشید، ۱۴۴ لشکر (یا تیپ) از سپاهیان منظم دشمن و ۲۹ لشکر از سپاهیان غیرمنظم وی یعنی مجموعاً ۱۵۴۰۰۰ تن نابود شدند. در همین دوره ارتش آزادیبخش توده ای در سایر جبهه ها نیز به تعرضاتی دست زد

است در موقع حمله شما بر جین جو از شن یان و چان چون یکمک این شهر بیایند، نابود سازید. از آنجا که نیروهای دشمن در جین جو، شان های گوان و تان شان و در اطراف این شهرها از یکدیگر جدا هستند، کامیابی حملات شما برای نابود ساختن آنها تقریباً مسلم است و امید زیاد هست که با در هم کوبیدن نیروهای امدادی دشمن، در تسخیر جین جو موفق شوید. اگر نیروهای عمده خود را برای حمله به نیروهای دشمن که ممکن است از چان چون و شن یان یکمک بیایند در سین مین و در شمال این شهر بگمارد، این نیروها چون مورد تهدید شدید شما قرار میگیرند، شاید هرگز جرأت بیرون آمدن نکنند. پس از یکطرف دشمن در چان چون و شن یان ممکن است بیرون نیاید و از طرف دیگر چون تعداد نیروهائی که شما بسوی جین جو، شان های گوان و تان شان اعزام میدارید، کم است، ممکن است دشمن از این سه شهر و از حوالی آنها (با ۱۸ تیپ) خود را به جین جو و تان شان بکشد و حمله باو دشوار گردد، حال آنکه شما مجبور خواهید شد باو حمله کنید و وقت و انرژی زیادی تلف کنید و باین ترتیب شاید خود را یک موضع پاسو بیندازید. از اینجهت بهتر است که به سپاهیان دشمن در چان چون و شن یان بپردازید بلکه توجه خویش را روی سپاهانی که در جین جو، شان های گوان و تان شان مستقرند، متمرکز سازید. نکته دیگر: طی ده ماه، از سپتامبر امسال تا ژوئن آینده، باید خود را برای سه عملیات اپراتیو بزرگ آماده سازید و برای هر عملیات تقریباً دو ماه و برای هر سه مجموعاً شش ماه وقت بگذارید و بقیه چهار ماه را به استراحت اختصاص دهید. اگر طی عملیات اپراتیو جین جو - شان های گوان - تان شان (نخستین عملیات اپراتیو بزرگ) دشمن در چان چون و شن یان همه نیروهای خود را برای رهائی جین جو از لانه بیرون بیاورد (اینکه نیروهای عمده شما نه در سین مین بلکه در حوالی جین جو قرار خواهند گرفت، وی لی هوان را برای کمک بآمدن باین شهر تحریض خواهد کرد)، شما

وعدہ کثیری از سپاهیان دشمن را نابود ساخت. ارتش آزادیبخش توده ای چین در دو سال اول جنگ بطور متوسط هر ماه ۸ تیپ دشمن را نابود کرد. ولی در این دوره متوسط مذکور نه ۸ تیپ بلکه ۳۸ تیپ در ماه بود. این سه عملیات اپراتیو بزرگ واحدهای زنده ای را که گویندنان بوسیله آنها جنگ داخل شد انقلابی را برانگیخته بود، بطور عمده نابود ساخت و پیروزی جنگ آزادیبخش را در سراسر کشور تسریع کرد. در مورد عملیات اپراتیو حوای های و عملیات اپراتیو بی پی - تیائوزین رجوع شود به « رهنمودهائی برای عملیات اپراتیو حوای های » و « رهنمودهائی برای عملیات اپراتیو بی پی - تیائوزین » جلد حاضر.

خواهید توانست بدون آنکه خط جین جو - شان های گوان - تان شان را ترك گوئید نیروهای امدادی دشمن را بتعداد زیاد یکی بعد از دیگری نابود سازید و باید کوشید که کلیه سپاهیان وی لی هوان را در محل استقرار خود نابود سازید . البته این وضعیت ایده آل خواهد بود . از اینجهت باید بنگات زیرین توجه کنید :

۱ - اراده کنید که به جین جو ، شان های گوان و تان شان حمله و آنها را تسخیر کنید و بر سراسر این خط نظارت نمائید .

۲ - اراده کنید که به نبرد نابود کننده بمقانی وسیعتر از نبردهای پیشین دست بزنید ، یعنی و تیکه تمام ارتش وی لی هوان بكمك جین جو آمد ، جرأت کنید با آن در گیر شوید .

۳ - با توجه باین دو اراده ، نقشه عملیاتی خود را دو باره از نظر بگذرانید ، تأمین نیازمندیهای نظامی کلیه واحدها (خواربار ، مهمات ، سربازان جدید) را تدارك ببینید و مسئله اسرای جنگی را حل کنید . خواهشمندیم مطالب فوق را بررسی و نظریات خود را تلگراف نمائید .

۲ - تلگراف ۱۰ اکتبر

۱ - از روزی که شما حمله به جین جو را آغاز کنید ، زمانی فرا خواهد رسید که وضعیت جبهه خیلی متشنج گردد . انتظار داریم که هر دو یا هر سه روز یکبار از وضعیت دشمن (قدرت مقاومت نیروهای او که از جین جو دفاع میکنند ، پیشروی نیروهای امدادی که از حولو دائو و جین سی و یا از شن یان میآیند و حرکت احتمالی و تیات سپاهیان چان چون) و همچنین از وضعیت خود ما (پیشرفت ما در حمله به شهر ، تلفات در این حمله و در متوقف ساختن نیروهای امدادی دشمن) را با رادپوما اطلاع دهید .

۲ - همانطور که اظهار داشته اید ، احتمال زیاد می رود که وضعیت جبهه در این دوران برای شما بسیار مساعد گردد ، یعنی امکان پاید که نه فقط نیروهای دشمن را که از جین جو دفاع میکنند ، بلکه بخشی از نیروهای امدادی وی را نیز که از حولو دائو و جین سی میرسند و همچنین قسمتی و یا اکثریت نیروهایش را که از چان چون میگریزند ، نابود سازید . اگر نیروهای امدادی دشمن که از شن یان میآیند ، درست بعد از سقوط جین جو تا منطقه شمال رودخانه دالین پیش روند و شما هم

بتوانید نیروهای خود را برای محاصره آنها قتل و انتقال دهید ، در آنصورت امکان نابودی این نیروهای امدادی وجود خواهد داشت . کلید همه اینها در اینست که شما بکوشید جین جو را تقریباً در ظرف يك هفته تسخیر کنید .

۳ - بر حسب اینکه پیشرفت ارتش ما در حمله به جین جو و همچنین پیشرفت نیروهای امدادی دشمن از شرق و از غرب چگونه باشد ، باید در باره طرز آرایش سپاهیان خود برای متوقف ساختن آنها تصمیم بگیرید . اگر نیروهای امدادی دشمن از شن یان بکندی پیشرفت کنند (هر گاه طی حمله شما به جین جو ، دشمن که در چان چون محاصره شده است ، از محاصره بیرون بزنند ولی بوسیله ستون ۱۲ و سایر نیروهای ما به نبرد کشیده شود و درهم کوبیده گردد ، نیروهای امدادی دشمن که از شن یان میآیند ، ممکن است چنان بیخود بشوند که بکندی پیشروی کنند و یا متوقف شوند و یا برای كمك به نیروهای چان چون بعقب برگردند) ، حال آنکه نیروهای امدادی دشمن که از حولو دائو و جین سی میآیند ، بسرعت پیشروی کنند ، شما باید آماده باشید که نیروهای ذخیره عمومی خود را بکار اندازید تا آنها باتفاق ستونهای ۱ و ۱۱ بخشی از نیروهای امدادی را نابود سازند و قبل از هر چیز پیشرفت آنها را متوقف کنند . اگر نیروهای امدادی دشمن که از حولو دائو و جین سی میآیند ، بوسیله ستونهای ۴ و ۱۱ و سایر نیروهای ما میخکوب شوند و یا نتیجه خیلی کند پیشروی کنند و یا اصلاً متوقف گردند ، چنانچه نیروهای دشمن در چان چون خط محاصره را نشکنند ، اگر نیروهای امدادی که از شن یان میآیند ، بسرعت پیشروی کنند ، و اگر اکثر نیروهای دشمن در جین جو نابود شده باشند و تصرف شهر مسلم شود ، در آنصورت باید بگذارید نیروهای دشمن که از شن یان میآیند باعماق منطقه شمال رودخانه دالین نفوذ کنند تا بتوانید بموقع با انتقال نیروهای خویش آنها را محاصره و در فرصت مناسب نابود سازید .

۴ - برای اینکه جین جو را هر چه زودتر تصرف کنید ، باید توجه خویش را بر روی عملیات این شهر متمرکز سازید . حتی اگر هیچك از هدفهای دیگر بدست نیاید و فقط جین جو تسخیر شود ، ابتکار عمل باز بدست شما خواهد افتاد ؛ و این پیروزی بزرگی خواهد بود . امید است که شما بنگات فوق الذکر توجه کنید . پروژه در نخستین روزهای نبرد جین جو که نیروهای امدادی دشمن که از شرق و غرب میآیند ، بهحرکات سهمی دست نخواهند زد ، باید تمام قوه خود را در عملیات جبهه جین جو بکار اندازید .

یادداشتها

۱ - عملیات اپراتیو لیاو سی - شن یان ، عملیات اپراتیو بزرگی بود که از ۱۲ سپتامبر تا ۲ نوامبر سال ۱۹۴۸ یوسیه ارتش آزادیبخش توده‌ای شمال شرقی در مغرب استان لیاو لین و در ناحیه شن یان - چان چون صورت گرفت . در آستانه این عملیات اپراتیو نیروهای گومیندان در شمال شرقی مجموعاً شامل ۴ ارتش مرکب از ۱۴ سپاه یا ۴۴ لشکر میشد . این نیروها به سه ناحیه مجزا از یکدیگر عقب کشیده بودند : چان چون ، شن یان و جین جو . ارتش آزادیبخش توده‌ای شمال شرقی برای نابود کردن کامل سپاهیان دشمن در همان شمال شرقی و آزاد ساختن سریع تمام این سرزمین پس از آنکه نیروهای عمده خود را که مرکب از ۱۲ ستون و یک ستون توپخانه بودند ، متمرکز ساخت و نیز سپاهیان محل را جمع کرد (یعنی در مجموع ۵۴ لشکر یا بیش از ۷۰۰۰۰۰ سپاهی) ، با پشتیبانی توده‌های وسیع مردم محل در سپتامبر سال ۱۹۴۸ عملیات اپراتیو لیاو سی - شن یان را آغاز کرد . جین جو واقع در کنار خط آهن بی پین - لیاو لین گره استراتژیکی بود که شمال شرقی و شمال چین را بهم متصل میساخت . نیروهای دشمن در پادگان جین جو مشتمل میشد بر ۸ لشکر یا بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر تحت فرماندهی فان هان چیه ، معاون رئیس ستاد کل شمال شرقی گومیندان برای " سرکوب راهزنان " . تسخیر جین جو کلیه پیروزی در عملیات اپراتیو لیاو سی - شن یان بود . طبق دستورات دقیق مائو تسه دون ، ارتش آزادیبخش توده‌ای شمال شرقی بایدک ستون ۷ و لشکر مستقل به محاصره چان چون ادامه داد ، ۶ ستون و یک ستون توپخانه و یک گردان تانک برای محاصره جین جو و حمله یان بکار برد و ۲ ستون در ناحیه تاشان - گائو چیانو در جنوب غربی جین جو و ۳ ستون در ناحیه سی شان ، داهوشان و جان او گذاشت تا از کلیه کمک‌هایی که ممکن بود دشمن از طرف جین سی و حولو دالو و یا از طرف شن یان به جین جو بفرستد ، جلوگیری . نبرد در ناحیه جین جو در تاریخ ۱۲ سپتامبر آغاز شد . در هنگامیکه ارتش ما پس از تسخیر ای سیان ، حوالی جین جو را از وجود دشمن پاک میکرد ، چانکاپشک با عجله بشمال شرقی پرواز کرد تا شخصاً رهبری عملیات را بعهده بگیرد و بغوریت ه لشکر از ابواب جمع ستاد کل شمال چین گومیندان برای " سرکوب راهزنان " که در خط بی پین - لیاو لین مستقر شده بود و نیز دو لشکر از شاندون بکمک آورد و این لشکرها با ۴ لشکر جین سی یعنی مجموعاً ۱۱ لشکر از دهم اکسیر بحملات شدیدی علیه مواضع ما در تاشان پسرادختند و نتوانستند در خطوط ما شکافی ایجاد کنند . در این اثنا از نهمین ارتش گومیندان بفرماندهی لیاو یائو سیان با ۱۱ لشکر و ۳ تیپ سواره نظام که از شن یان بکمک جین جو شتافته بود ، در شمال شرقی سی شان و داهوشان یوسیه قوای ما جلوگیری گردید . ارتش ما در ۱۴ اکتبر به هجوم بر جین جو پرداخت و پس از سی و یک ساعت نبرد شدید ، نیروهای دشمن را بکلی نابود ساخت ، فان هان سپه معاون ستاد کل شمال شرقی گومیندان برای " سرکوب راهزنان " ، لو جیون چیسوان ، فرمانده ششمین ارتش و همچنین بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر از نیروهای آنها را باسارت گرفت . آزادی جین جو قسمتی از سپاهیان دشمن در چان چون را واداشت که قیام کنند و بیا بیبوندند و بقیه تسلیم شوند . از آنوقت دیگر نابودی کامل نیروهای گومیندان در شمال شرقی قطعی شد . اما چانکاپشک که هنوز خیال پس گرفتن جین جو و برقراری ارتباطات میان شمال شرقی و شمال چین را در سر می‌پروراند ،

به ارتش لیاو یائو سیان اکیداً فرمان داد که بهرکت بسوی جین جو ادامه دهد ، ارتش آزادیبخش توده‌ای شمال شرقی پس از تسخیر جین جو بیدرنگ بسوی شمال شرقی باز گشت و ارتش لیاو یائو سیان را در جناح شمال و جنوبی در سی شان و داهوشان بمحاصره انداخت . ارتش آزادیبخش توده‌ای در ۲۶ اکتبر موفق شد که دشمن را در منطقه سی شان - داهوشان - سین مین محاصره کند و قوای دشمن را پس از دو روز و یک شب نبردهای سخت بکلی نابود سازد و لیاو یائو سیان فرمانده ارتش دشمن ، لی تائو ، پای فون او و جن تین جی فرماندهان سپاه و بیش از ۱۰۰۰۰۰ تن را اسیر نماید ، ارتش ما با استفاده از این پیروزی بسرعت به تعقیب دشمن پرداخت و شن یان و بین کو را در دوم نوامبر آزاد ساخت ، بیش از ۱۴۹۰۰۰ تن از نیروهای دشمن را از میان برد . و باین طریق تمام شمال شرقی آزاد شد . طی این عملیات اپراتیو مجموعاً بیش از ۱۷۰۰۰۰ نفر از نیروهای دشمن نابود شدند .

۲ - در آنوقت زمان لازم برای نابود ساختن کلیه نیروهای گومیندان ۵ سال تخمین زده میشد که بعداً به تقریباً سه سال و نیم تقلیل یافت . رجوع شود به "تغییر عظیم در وضعیت نظامی چین" ، جلد حاضر .

۳ - در اول نوامبر ۱۹۴۸ کمیسیون نظامی انقلابی کمیته مرکزی طبق تصمیمات متخذه در جلسه سپتامبر بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ، نیروهای مسلح مناطق بزرگ استراتژیک را بواحدهای صحرائی ، واحدهای محل و واحدهای پارایزائی تقسیم بندی کرد . واحدهای صحرائی بصورت ارتشهای صحرائی سازمان یافتند . یک ارتش صحرائی مرکب بود از چند ارتش . هر ارتش مرکب بود از چند سپاه (که در اصل ستون نامیده میشد) ، هر سپاه از چند لشکر ، هر لشکر از چند هنگ . ارتشهای صحرائی برحسب منطقه اقامت خویش بنام‌های زیرین خوانده میشدند : ارتش صحرائی شمال غربی ، ارتش صحرائی دشتبای مرکزی ، ارتش صحرائی چین شرقی ، ارتش صحرائی شمال شرقی و ارتش صحرائی چین شمالی ارتش آزادیبخش توده‌ای چین . تعداد ارتشها ، سپاهها و لشکرها هر ارتش صحرائی برحسب شرایط خاص هر منطقه بزرگ استراتژیک تغییر میکرد . بعدها ارتش صحرائی شمال غربی به ارتش صحرائی یکم موسوم شد و مشتمل بر ۲ ارتش بود . ارتش صحرائی دشتبای مرکزی بنام ارتش صحرائی دوم خوانده شد و مشتمل بر ۳ ارتش بود . ارتش صحرائی چین شرقی نام ارتش صحرائی سوم را گرفت و مشتمل بر ۴ ارتش بود . ارتش صحرائی شمال شرقی به ارتش صحرائی چهارم موسوم گردید و مشتمل بر ۵ ارتش بود . سه ارتشی که ارتش صحرائی چین شمالی را تشکیل میدادند ، تحت فرماندهی مستقیم ستاد کل ارتش آزادیبخش توده‌ای قرار داشتند .

رهنمودهائی برای عملیات اپراتیو حوای‌های

(۱۱ اکتبر ۱۹۴۸)

راجع به آرایش قوا در عملیات اپراتیو حوای‌های (۱) ، چند نکته زیرین را بتوجه شما میرسانیم :

۱ - وظیفه مرکزی مرحله اول این عملیات عبارتست از تمرکز قوا بخاطر نابود ساختن ارتش حوان بوه تائو ، ایجاد شکاف در مرکز و تسخیر سین ان چن ، ایستگاه راه آهن یون هه ، تسائو باچی ، ای سیان ، زائوجوان ، لین چن ، حان جوان ، شو یان ، پی سیان ، تن چن ، تایلیجوان و لین ای . بمنظور نیل باین هدف باید برای نابود ساختن هر لشکر دشمن ۳ ستون بکار انداخت ، یعنی مجموعاً باید از ۳ تا ۷ ستون برای تجزیه و نابود ساختن لشگرهای ۴۰ ، ۳۰ و ۴۰ دشمن استفاده کرد . باید ۵ یا ۶ ستون برای متوقف کردن و درهم کوبیدن نیروهای امدادی دشمن بکار انداخت . باید ۱ تا ۳ ستون برای نابود ساختن یک تیپ لی می در منطقه لین چن - حان جوان بکار انداخت و برای اشغال این دوشهر کوشید و سیوجو را از سمت شمال مورد تهدید قرار داد ، تا آنکه ارتشهای چو کین چوان و لی می جرأت نکنند با تمام نفرات خود بعنوان نیروی امدادی بطرف شرق حرکت کنند . باید با یک ستون با اضافه واحدهای محلی در جنوب غربی شان دون به پختن راه آهن سیوجو - شان چو ، از دو جناح حمله

این تلگراف خطاب به ارتشهای صحرائی چین شرقی ودشت‌های مرکزی وهچنین خطاب به یوروهای کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در این دومنطقه از طرف ولای مائو سه دون بنام کمیسیون نظامی انقلابی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تنظیم شده است . عملیات اپراتیو حوای‌های یکی از سه بزرگترین عملیات قلعی در جنگ آزادیبخش توده‌ای چین بود . این عملیات بوسیله ارتشهای صحرائی چین شرقی ودشت‌های مرکزی وواحدهای محلی این دو منطقه متفقاً صورت گرفت . گویندگان ملی این عملیات مجموعاً بیش از ۵۵۵۰۰۰ نفر تلفات داد . رهنمودهائی

نمود تا قسمتی از ارتش چوکین چوان را میخکوب کرد (از آنجا که م لشکر تحت فرماندهی سون یوان لیان آماده حرکت بسوی مشرق اند، امید است که لیو بوه چن، چن ای و دن سیائو بین بیدرنگ واحدهای خویش را آرایش داده و به خط جن جو - سیوجو حمله ور گردند تا ارتش سون یوان لیان را در آنجا میخکوب کنند). باید م تا م ستون برای عملیات در منطقه سو چیان - سوی نین - لین بی بکار انداخت تا ارتش لی می را میخکوب نمایند. این آرایش قوا یان معنی است که پیش از رسیدن به هدف خویش یعنی نابود ساختن م لشکر از ارتش حوان بوه تائو باید پیش از تیمی از نفرات خود را برای میخکوب کردن م متوقف کردن و نابود ساختن قسمتی از ارتشهای تحت فرماندهی چوکین چوان و لی می بکار اندازیم. این آرایش قوا در خطوط کلی همانند آرایشی است که هدفش تسخیر چی نان و درهم کوبیدن نیروهای امدادی دشمن بود (۲) و در ماه سپتامبر صورت گرفت. در غیر اینصورت نمیتوان م لشکر از ارتش حوان بوه تائو را نابود ساخت. باید کوشید که این مرحله اول دوسه هفته بعد از آغاز عملیات پایان یابد.

۲ - طی مرحله دوم باید تقریباً م ستون برای حمله کردن و نابود ساختن دشمن از نواحی حای جو، سین یو، لیان یون گان و گوان یون، و گرفتن این شهرها بکار انداخت. میتوان پیش بینی کرد که در این مرحله لشگرهای ۴ و ۵ م دشمن مستقر در کین دائو، با احتمال قوی از راه دریا بمنطقه حای جو - سین یو - لیان یون گان آورده شوند (۳). باین طریق در این منطقه مجموعاً م لشکر دشمن وجود خواهد داشت که یکی از آنها هم اکنون در آنجا مستقر است. از اینجهت ما باید م ستون برای حمله بر آنها بکار اندازیم و بقیه نیروهای خویش (نیروهای عمده خویش) را برای میخکوب کردن ارتشهای تحت فرماندهی چوکین چوان و لی می مورد استفاده قرار دهیم و در این حال نیز برحسب همان اصل آرایش قوا که ماه سپتامبر برای تسخیر چی نان و درهم کوبیدن نیروهای امدادی دشمن بکار رفت، عمل کنیم. باید کوشید

که بوسیله رفیق ماتو تبه دون در این تلگراف مطرح شده است، بموقعیت کامل انجامید. عملیات مذکور در شرایطی مساعدتر از آنچه پیش بینی میشد، جریان یافت و بالنتیجه پیروزی از آنچه پیش بینی شده بود، بزرگتر گردید و سریعتر بدست آمد. بعد از این عملیات، نانکن، پایتخت دولت ارتجاعی گویندیان در معرض تهدید مستقیم ارتش آزادیبخش توده ای قرار گرفت. عملیات اپراتیو حوای های روز ۱۰ ژانویه ۱۹۴۹ پایان پذیرفت و ۲۱ ژانویه چانگ کایشک اعلام داشت که "از کار کنار میگرد". از این بعد داروستان ارتجاعی گویندیان در نانکن گرفتار تلاشی کامل گردید.

که این مرحله نیز در عرض دوسه هفته پایان یابد. ۳ - طی مرحله سوم میتوان پیش بینی کرد که نبرد در اطراف حوای بین و حوای ان صورت گیرد. تا آنموقع به نفرات دشمن تقریباً يك لشکر (لشکر ۸ تجدید سازمان یافته از این تایی بسوی جنوب رهسپار است) اضافه خواهد شد. پس ما نیز باید آماده باشیم که تقریباً م ستون بمقابل نیروی تعرضی بکار اندازیم و بقیه نیروهای عمده خود را برای درهم کوبیدن و میخکوب کردن نیروهای امدادی دشمن مورد استفاده قرار دهیم. این مرحله نیز تقریباً دوسه هفته وقت خواهد گرفت.

هر سه مرحله مجموعاً قریب يك ماه و نیم تا دو ماه طول خواهد کشید. ۴ - شما باید عملیات اپراتیو حوای های را در عرض دو ماه یعنی در ماههای نوامبر و دسامبر پایان برسانید، سپاهیان خود را در ژانویه آینده استراحت بدهید و تقویت کنید. از ماه مارس تا ژوئیه باید باتفاق لیو بوه چن و دن سیائو بین به نبرد پردازید تا آنکه دشمن را بنقاط ساحلی رودخانه یان تسه برانید، به نقطه ای که دشمن در آنجا برای دفاع موضع خواهد گرفت. احتمال نیروی که در پائیز آینده نیروهای عمده شما برای عبور از رودخانه یان تسه به جنگ پردازند.

یادداشتها

۱ - عملیات اپراتیو حوای های یکی از عملیات قطعی ارتش آزادیبخش توده ای بود. این عملیات در سرزمینهای پهنای صورت گرفت که مرکز آن در سیوجو بوده و از حای جو در مشرق تا شان چو در مغرب و از این چن (که نام کنونی اش سیوجن است) در شمال تا رودخانه حوای در جنوب گسترش شده است. نیروهای گویندیان که در این صحنه عملیات متمرکز شده بودند، شامل میشد بر م ارتش و واحدهای سه منطقه استقرار آرایش، یعنی ۴ ارتش و واحدهای سه منطقه استقرار آرایش تحت فرماندهی لیوینی و دوییین که برتیب رئیس و معاون رئیس ستاد کل گویندیان برای "سرکوب راهزنان" در سینجو بودند، و ارتش حوان وی که بعداً از چین مرکزی بکسل آنها آمد. ارتش آزادیبخش توده ای که بیش از ۶۰۰۰۰۰ تن در این عملیات بکار انداخت، شامل واحدهای زیر بود: ۱۶ ستون از ارتش صحرایی چین شرقی، ۷ ستون از ارتش صحرایی دشتیای مرکزی و واحدهای محل منطقه نظامی چین شرقی، منطقه نظامی دشتیای مرکزی و منطقه نظامی سه یه - شان دون - سه نان (در آنموقع جزو منطقه نظامی چین شمال بود). این عملیات شصت و پنج روز یعنی از ۶ نوامبر ۱۹۴۸ تا ۱۰ ژانویه ۱۹۴۹ بطول انجامید. ۲۲ سپاه یعنی ۵۶ لشکر از سپاهیان زبده گویندیان (که چهار لشکر و نیم آنها قیام کرده و بصوف ما پیوسته) یا ۵۵۰۰۰۰ تن کاملاً نابود شدند. ب علاوه ارتشهای تحت

فرماندهي ليو ژو مين وې پښ لپان که از نانکن پکملک میآئدند ، نیز دفع شده . در نتیجه این عملیات سرزمینهای چین شرقی و دشتبهای مرکزی که در شمال رودخانه یان ته قرار دارد ، آزاد شدند . عملیات در سه مرحله بوقوع پیوست . طی مرحله نخستین ، از ۶ تا ۲۲ نوامبر ، ارتش صحرایی چین شرقی که در ارتباط با ارتش صحرایی دشتبهای مرکزی عمل میکرد ، ارتش حوان بوه تائو را در بخش سین آن پن - لپان جوان واقع در مشرق سیوجو بمحاصره انداخت و نایود ساخت . حوان بوه تائو کشته شد . سرزمینهای پهنای در دو طرف خط راه آهن لون های واقع در مشرق لپان جوان ، در دو طرف بخشی از خط راه آهن تیانژین - پوکو که بین سیوجو و یان فو قرار دارد ، همچنین در شمال و مغرب سیوجو آزاد شدند . در بخش تایلجوان - زائوجوان ۳ لشکر و تیم گومیندان از منطقه سوم استقرار آرامش با عدهای بیش از ۲۳۰۰۰ نفر قیام کردند و بصفوف ما پیوستند . طی مرحله دوم یعنی از ۲۳ نوامبر تا ۱۵ دسامبر ارتش صحرایی دشتبهای مرکزی که در ارتباط با نیروهای عده ارتش صحرایی چین شرقی عمل میکرد ، ارتش حوان وی را در بخش شوان دوی جی واقع در جنوب غربی سویان بمحاصره انداخت و نایود ساخت و حوان وی و اوشتائوجو را که پرتیب فرمانده و معاون فرمانده این ارتش بودند ، باسارت درآورد . یک لشکر از این ارتش قیام کرد و بصفوف ما پیوست . در این اثنا سپاهیان ما ارتش سون یوان لپان را که از سیوجو بسوی مغرب میگریخت ، نایود ساخت . فقط سون یوان لپان توانست بگریزد . طی مرحله سوم ، یعنی از ۶ تا ۱۰ ژانویه ۱۹۴۹ ارتش صحرایی چین شرقی که در ارتباط با ارتش صحرایی دشتبهای مرکزی عمل میکرد ، ارتشهای چپوکن چوان و لی می را که مستقیماً بوسیله شخص دو یو سین رهبری میشدند و از سیوجو بسوی مغرب میگریختند ، در بخش کین لون جی - چن گوان جوان واقع در شمال شرقی یون چن بمحاصره درآورد و نایود ساخت . دویوین اسیر شد . چپوکن چوان بقتل رسید . فقط لی می توانست بگریزد . باین طریق عملیات اپراتیو وسیع حوالی های با پیروزی بیابان رسید .

۲ - "تسخیر جی نان و در هم کوبیدن نیروهای امدادی دشمن" اشاره است بآن شیوه نبردی که ارتش آزادیبخش توده های هنگام نبرد جی نان در اواسط سپتامبر ۱۹۴۸ بکار برد . جی نان نقطه استراتژیک گومیندان واقع در ناحیه شاندون بود که بوسیله پادگانی بیش از ۱۱۰۰۰۰ نفر از سربازان منطقه دوم استقرار آرامش نگهداری میشد . بهلایه ۲۳ تپه از نیروهای عده گومیندان شامل ۱۷۰۰۰۰ نفر که در ناحیه سیوجو جا داشتند ، هر لحظه آماده بودند که پکملک جی نان بیایند . ارتش صحرایی چین شرقی گروهی مرکب از ۷ ستون ترتیب داد تا بشهر حمله کنند و گروه دیگری مرکب از ۸ ستون را برای درهم کوبیدن نیروهای امدادی گماشت . شب ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۸ هجوم عمومی به پادگان دشمن در جی نان صورت گرفت . ۲۴ سپتامبر پس از هشت روز و هشت شب نبرد مداوم ، پادگان دشمن بکل نابود شد (یک سپاه قیام کرد و بصفوف ما پیوست) ، وان یائو او فرمانده منطقه دوم استقرار آرامش باسارت درآید . نیروهای ما با چنان سرعتی جی نان را گرفتند که سپاهیان دشمن در سیوجو جرأت نکردند بسوی شمال برای کمک به جی نان بیایند .

۳ - در واقع این ۲ لشکر دشمن جرأت نکردند برای کمک بآن منطقه بروند .

تغییر عظیم در وضعیت نظامی چین

(۱۴ نوامبر ۱۹۴۸)

وضعیت نظامی در چین به نقطه عطف جدیدی رسیده است ، یعنی در تناسب قوا میان طرفین جنگ تغییر ریشه ای بوقوع پیوسته است . ارتش آزادیبخش توده های که از مدت ها پیش برتری کیفی داشت ، اینک برتری عددی نیز پیدا کرده است . این نشانه آنستکه پیروزی انقلاب چن و تحقق صلح در چین بزودی صورت خواهد گرفت .

در پایان سال دوم جنگ ، یعنی در پایان ماه ژوئن امسال ، تعداد نفقات ارتش گومیندان هنوز رویه پرفته بر ۳۶۰۰۰۰ نفر بالغ میشد . این تعداد از ۴۳۰۰۰۰ نفری که گومیندان در ژوئیه سال ۱۹۴۶ یعنی در لحظه بر پا کردن جنگ داخلی سراسری در اختیار داشت ، ۶۵۰۰۰۰ نفر کمتر بود . ارتش گومیندان طی این دو سال جنگ قریب ۲۴۴۰۰۰۰ سرباز گرفت . از اینجهت اگرچه در همین دوره قریب ۳۰۹۰۰۰۰ نفر نایود و اسیر شده و یا فرار کرده اند (که ۲۶۴۰۰۰۰ نفر از آنها کشته و زخمی و یا اسیر بودند) تقلیل نفقاتش فقط به ۶۵۰۰۰۰ رسید . اما اخیراً تغییری ناگهانی بوقوع پیوسته است . ارتش گومیندان در همان چهار ماه اول سال سوم جنگ ، یعنی از اول ژوئیه تا ۲ نوامبر که روز آزادی شن یان است ، ۱۰۰۰۰۰۰ نفر تلفات داد . هنوز آمار دقیقی در دست نیست که گومیندان نفقات خود را در عرض این چهار ماه تا چه اندازه تکمیل کرده ، ولی اگر فرض کنیم که توانسته باشد ۳۰۰۰۰۰ سرباز بگیرد ، در آنصورت تقلیل خالص تعداد نفقات او بیش از ۷۰۰۰۰۰ نفر نخواهد

این تفسیر از طرف رفیق ماتو ته دون برای خبرگذاری سین خوا تهیه شده است . رفیق ماتو ته دون در این تفسیر بر اساس وضعیت جدید که در اثر تغییر تناسب قوا بین ما و دشمن پس از عملیات اپراتیو لیاوتسی - شن یان پدید آمده بود ، در باره زمانیکه برای پیروزی جنگ

بود. باین ترتیب مجموعه نیروهای نظامی گومیندان - نیروهای زمینی، دریائی و هوائی، سپاهیان منظم، غیرمنظم، واحدهای جنگنده و ادارات کار پردازى - اکنون به قریب ۴۹۰۰۰۰ نفر تقلیل یافته‌است. بر عکس تعداد نفرات ارتش آزادپخش توده‌ای که در ژوئن ۱۹۴۶ ۱۳۰۰۰۰ نفر بود، در ژوئن ۱۹۴۸ به ۴۸۰۰۰۰ تن رسید و امروز به بیش از ۳۰۰۰۰۰ تن افزایش یافته‌است. پس ملاحظه میشود که برتری عددی که ارتش گومیندان مدت‌ها از آن برخوردار بود، به سرعت به فروتری مبدل شده‌است. این نتیجه پیکارهای قهرمانانه‌ای است که ارتش آزادپخش توده‌ای در چهارماه اخیر در کلیه صحنه‌های عملیات انجام داده و بویژه نتیجه نبردهای سوی - چی (۱) و جی نان (۲) در جبهه جنوب و نبردهای جین جو، چان چون، لیائوس و شن پان (۳) در جبهه شمال است. از آنجا که ارتش گومیندان با تلاش زیاد واحدهای منظم خود را با واحدهای غیرمنظم ترمیم میکرد، در اواخر ماه ژوئن اسال هنوز ۲۸۰ لشکر نمره‌دار در اختیار داشت. در چهارماه اخیر مجموعه گردانها و واحدهای بزرگتر از گردان که بدست ارتش آزادپخش توده‌ای نابود شده‌اند، ۸۳ لشکر بالغ میشود که شامل ۶۳ لشکر کامل بودند.

بدین ترتیب پروسه جنگ از آنچه بدو پیش‌بینی کرده بودیم، خیلی کوتاه‌تر خواهد بود. طبق پیش‌بینی سابق، ما میتوانستیم دولت ارتجاعی گومیندان را در حدود پنج سال - از ژوئیه سال ۱۹۴۶ بعد - بطور قطع از پای در آوریم. اما اینک چنین بنظر میرسد که ما از حال حاضر تا تقریباً یک سال دیگر میتوانیم آنها را بطور قطع از پای در آوریم. معذک برای ناپودی نیروهای ارتجاعی در کلیه اکناف کشور و تحقق آزادی خلق مدت نسبتاً طولانی‌تری لازم خواهد بود.

دشمن به سرعت در حال تلاشی است. ولی باز کمونیستها، ارتش آزادپخش توده‌ای و قشرهای مختلف خلق سراسر کشور باید چون تنی واحد بهم بیوندند و مساعی خویش را دو چندان کنند تا بتوان نیروهای ارتجاع را بطور قطع و تماماً نابود ساخت و جمهوری توده‌ای واحد و دموکراتیک در سراسر کشور بنا نهاد.

آزادپخش توده‌ای لازم است، تخمین جدیدی زد و خاطر نشان ساخت که برای بر انداختن سلطه ارتجاعی گومیندان قریب یک سال از تاریخ نوامبر ۱۹۴۸ کافی است. تکوین یعنی اوضاع نظامی چین پیش‌بینی دقیق مائو تسه دون را کاملاً تأیید کرد.

یادداشتها

۱ - نبرد سوی - چی که نبرد مشرق به نان نیز نامیده میشود، بوسیله ارتش آزادپخش توده‌ای در منطقه کای فن، سوی سیان و چی سیان در گرفت. نبرد مذکور در ۱۷ ژوئن ۱۹۴۸ آغاز شد. در ۲۲ ژوئن ارتش ما کای فن را تسخیر کرد. چانگایشک برای آنکه وضعیت بحران نظامی خود را بهبود بخشد، جبهه رفت و شخصاً فرماندهی را بدست گرفت، ارتشهای تحت فرماندهی چپوکیچ چیان، اوشو نیان و حوان یوه تائو را گرد آورد و از جهات مختلف بحمله بر کای فن پرداخت. شش ستون از ارتش صحرائی چین شرقی و دو ستون از ارتش صحرائی دشتبای مرکزی و ستون گوان دون - گوان سی ارتشهای او شو نیان و حوان یوه تائو را در منطقه سوی سیان - چی سیان بمحاصره انداختند و پس از ۹ روز و ۹ شب نبرد سخت (۲۷ ژوئن تا ۶ ژوئیه) دو لشکر شامل برشش تیپ از ارتش اوشو نیان و همچنین بخشی از ارتش حوان یوه تائو، مجموعاً بیش از ۹۰۰۰۰ تن را نابود ساختند. اوشوتیان فرمانده ارتش و همچنین شش چن لیان فرمانده عقدا و پنجمین لشکر تجدید سازمان یافته گومیندان پسارت در آمده‌اند.

۲ - رجوع شود به «رهنمودهائی برای عملیات اپراتیو حوای های»، یادداشت ۲، جلد حاضر. ۳ - نبردهای جین جو، چان چون، لیائوس و شن پان در شمال شرقی مجموعاً عملیات لیائوس - شن پان نامیده میشوند. رجوع شود به «رهنمودهائی برای عملیات اپراتیو لیائوس - شن پان»، یادداشت ۱، جلد حاضر.

رهنمودهائی

برای عملیات اپراتیو بی بین - تیائزین (۱)

(۱۱ دسامبر ۱۹۴۸)

۱ - نیروهای دشمن در جان چیاکو ، سین بائو ان ، خوای لای و همچنین در سراسر منطقه بی بین ، تیائزین ، تان گو و تان شان - باستانهای واحدهائی از قبیل بعضی از لشکرهای سپاه ۳۵ ، ۶۲ و ۹۴ که قدرت رزمی شان در دفاع از مواضع استعکامی هنوز قابل توجه است - روحیه تعرضی خیلی ضعیفی دارند و چون پرندهای هستند که تا زه کمان میارزد ، بهراس میافتند . بویژه از هنگاییکه شما بجنوب دیوار بزرگ رسیدید ، چنین شده است . شما هیچگاه نباید بقدرت رزمی دشمن پربها دهید . بعضی از رقبای ما سابقاً از پربها دادن بقدرت رزمی دشمن صدمه دیدند ، ولی پس از آنکه مورد انتقاد قرار گرفتند ، به اشتباه خود پی بردند . اینک دشمن ، خواه در جان چیاکو و خواه در سین بائو ان ، عملاً در محاصره افتاده است و با احتمال قوی مشکل بتواند خط محاصره را بشکند و فرار کند . تقریباً نیمی از نفرات سپاه ۱۶ بسرعت نابود شده است . سپاه ۱ ، ۴ دشمن در خوای لای سراسیمه بسوی جنوب میگریزد و احتمالاً امروز یا فردا نابود خواهد شد . پس از آنکه چنین شد ، شما باید آماده شوید که شتون ۴ را از جنوب غربی (۲) بشمال شرقی اعزام دارید تا بتواند رابطه میان نان کو و بی بین را قطع کند . بنظر ما این کار آسانی نخواهد بود زیرا که یا سپاه ۹۴ و بقایای سپاه ۱۶ بسرعت به بی بین عقب خواهند نشست و یا سپاههای ۹۴ ، ۱۶ و ۹۲ بمنظور دفاع مشترک در منطقه تان کو - چان بین - شاهه جن متمرکز خواهند شد .

این متن تلگرافی است که از طرف رفیق مائو سه دن بنام کمیون نظامی انقلابی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین خطاب به لین بیائو ، لوه ژون هوان و سایر رقبای تنظیم شده است . عملیات اپراتیو بی بین - تیائزین آخرین عملیات از سه عملیات اپراتیو قلمی جنگ آزادیبخش بوده ای

معدك ستون ۱ با این مانور حومه شمال غربی و شمال بی بین را مستقیماً تهدید خواهد کرد و این نیروهای دشمن را میخکوب خواهد نمود و بدین ترتیب آنها دیگر جرأت جنیدن نخواهند داشت. ولی اگر جرأت کنند و بحرکت خویش بسوی غرب بنظور کمک به سپاه ۳ ادامه دهند، شما میتوانید یا راه عقب نشینی آنها را مستقیماً قطع کنید و یا بحمله مستقیم به بی بین پردازید. از اینجهت آنها احتمالاً جرأت نخواهند کرد بحرکت خویش بسوی غرب ادامه دهند. ارتش شمال چین ما بفرماندهی یان ده جی، لوه ژوی کین و گن یائو که هم اکنون ۹ لشکر برای محاصره ۳ لشکر از سپاه ۳ دشمن بکار برده است، برتری مطلق دارد. آنها پیشنهاد کرده اند که این لشکرهاى دشمن را هر چه زودتر نابود سازند. ولی ما از آنها میخواهیم عجائاً حمله نکنند تا آنکه سپاهیان دشمن در بی بین و تیانزین بمانند و در تصمیم خود درباره فرار از راه دریا دچار تردید شوند. آنها دو ستون را برای محاصره سپاه ۳ بکار انداخته اند و یک ستون دیگر را برای جلوگیری از سپاه ۴، گمارده اند، و این هر دو سپاه دشمن دفع شده اند.

۲ - ما با شما موافقیم که ستون پنجم را بیدرتنگ بحوالی نان کو بفرستید تا دشمن را در بی بین، نان کو و حوای ژو از شمال شرقی تهدید کند. ستون مذکور در این منطقه باقی خواهد ماند تا آنکه بعداً (پس از ۱۰ تا ۱۵ روز که سپاه ۳ بوسیله ارتش شمال چین بفرماندهی یان ده جی، لوه ژوی کین و گن یائو نابود شود) ستون ۴ شما آزاد گردد و در مشرق مورد استفاده قرار گیرد. از اینجهت فرمان بدهید که ستون پنجم از همین امروز حرکت خود را بسوی مغرب ادامه دهد.

۳ - ستون سوم در هیچ حالی نباید به نان کو برود بلکه باید طبق تلگرافی مورخ نهم ما بسوی منطقه مشرق بی بین و جنوب تون سیان حرکت نماید تا آنکه بی بین را از مشرق مورد تهدید قرار دهد، همراه ستون های ۱، ۲ و ۳ بی بین را بمحاصره در آورد.

۴ - معدك هدف واقعی ما اول محاصره بی بین نیست بلکه محاصره تیانزین،

چین بود. ما طی این عملیات بیش از ۲۰۰۰۰ تن از سپاهیان گومیندان را نابود ساختیم و با تجدید سازمان دادیم ۴ شهرهای مهمی مانند بی بین، تیانزین، جان جیا کو و غیره را آزاد کردیم و نبرد برای آزادی شمال چین را عل الاصول بنیایان رساندیم. رهنمودهایی که در اینجا بوسیله رفیق ماتو ته دون تنظیم شده است، با موفقیت کامل بکار بسته شده.

تان گو، لوتای و تان شان است.

۵ - طبق پیش بینی های ما، ستونهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و همچنین ستون توپخانه و ستون ۷ شما در حوالی ۱۵ دسامبر در منطقه ای که یوتیان مرکز آنست، جمع خواهند شد. ما پیشنهاد میکنیم که با یک حرکت برق آسا در فاصله ۲۰ تا ۳۰ دسامبر شش ستون - ستون ۳ (که باید از حومه شرقی بی بین بسوی مشرق) و ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ را بکار اندازید تا دشمن را در تیانزین، تان گو، لوتای و تان شان محاصره کنند، البته مشروط بر اینکه در آن موقع وضعیت دشمن در این شهرها تقریباً مانند امروز باشد. شیوه عمل باید این باشد که ۳ ستون در منطقه لان فان - حه سی او - یان تسون که مرکز آن او کین است، گماشته شوند و ۵ ستون بصورت گوه در شکلهای بین تیانزین، تان گو، لوتای، تان شان و گویه فرو روند، تا آنکه رابطه میان نیروهای دشمن قطع گردد. برای جلوگیری از فرار نیروهای دشمن باید هر یک از این ستونها در دو جناح خویش موضع معالمتی بگیرند، و آنکه باسراحت و تقویت پردازند و پس از آنکه خستگی در کردند، بر چند گروه کوچک دشمن حمله برند و آنها را نابود سازند. در این اثنا ستون چهارم باید از شمال غربی بمشرق بی بین برود. بیش از آنکه ستون چهارم جابجا شود، ارتش شمال چین بفرماندهی یان ده جی، لوه ژوی کین و گن یائو باید دشمن در سین بائو ان را نابود کنند. در مشرق، برحسب اوضاع و احوال باید کوشید در درجه اول دشمن در تان گو را نابود ساخت و این بندر را تحت نظارت در آورد. اگر این دو نقطه یعنی تان گو (مهمترین نقطه) و سین بائو ان را بگیرد، بر تمام عرصه جنگ مسلط خواهید شد. آرایش قوا بطرز فوق الذکر در واقع محاصره عمومی دشمن در جان جیا کو، سین بائو ان، نان کو، بی بین، حوای ژو، شون ای، تون سیان، ون بین (جوه سیان، لیان سیان از هم اکنون در دست ما هستند) فون تای، تیانزین، تان گو، لوتای، تان شان و کای بین است.

۶ - این شیوه در خطوط کلی مثل همان شیوه ای است که شما در موقع عملیات در طول خط ای سیان، جین جو، جین سی، سین چن، سوی جون، شان های گوان و لوان سیان بکار بردید (۲).

۷ - از امروز تا ۲ هفته دیگر (۲۵ - ۱۱ دسامبر) اصل عمده عبارتست از محاصره پدون در هم کوبیدن (در مورد جان جیا کو و سین بائو ان) و در بعضی موارد

قطع رابطه بدون محاصره (در مورد بی بین، تیانزین و تون جو باید محاصره استراتژیک را عملی ساخت و رابطه بین نیروهای دشمن را قطع کرد، ولی به محاصره تاکتیکی دست نزد) تا آنکه بتوان پس از تکمیل آرایش قوا نیروهای دشمن را بکایک نابود ساخت. بویژه نباید نیروهای دشمن در جان جیاکو، سین بائووان و نان کو را نابود سازید زیرا که این امر دشمن در مشرق نان کو را مجبور خواهد ساخت، بیدرتک تصمیم به گریز بگیرد. باین نکته باید بی برید.

۸ - برای اینکه چانگایشک در انتقال سپاهیان خویش از راه دریا از منطقه بی بین - تیانزین بسوی جنوب باتخاذ تصمیم سریع مجبور نشود، به لیو بوه چن، دن سیائو بین، چن ای و سوییو دستور خواهیم داد که پس از آنکه ارتش حوان وی را نابود ساختند، به بقایای ارتشهای چو کین چیان و لی می و سون یوان لیان تحت فرماندهی دویومین دست نزنند (تقریباً نیمی از آنها هم اکنون نابود شده اند) و تا مدت دو هفته برای آرایش قوا بمنظور نابودی نهائی آنها اقدام نکنند.

۹ - برای اینکه از فرار دشمن بسوی کین دائو ممانعت کنیم، به نیروهای خویش در شان دون دستور خواهیم داد که تعدادی از واحدهای خود را برای نظارت بر بخشی از رودخانه زرد واقع در نزدیکی جی نان متمرکز سازند و در طول خط راه آهن کین دائو - جی نان تدارک ببینند.

۱۰ - امکان اینکه دشمن بسوی سیوجو، جن جو، سی ان یا سوی یوان بگریزد، منتفی است و یا تقریباً منتفی است.

۱۱ - یگانه ترس ما و یا ترس عمده ما اینست که دشمن از راه دریا بگریزد. از اینجهت در دو هفته آینده بطور کلی باید به شیوه محاصره بدون دردم کوبیدن و یا قطع رابطه بدون محاصره دست زد.

۱۲ - این نقشه خارج از انتظار دشمن است و تا زمانیکه آرایش قوای شما بطور قطع صورت نگیرد، برای او خطی دشوار است که بتواند حسی بزند. اکنون دشمن احتمالاً حساب میکند که شما به بی بین حمله خواهید کرد.

۱۳ - با آنکه دشمن چون پرنده ای است که تا زه کمان میلرزد، بهرامی می افتد باز بفعالت و تحرک ارتش ما کم بها میدهد و به نیروی خود بیش از آنچه که هست، ارزش میگذارد. دشمن در بی بین و تیانزین هرگز گمان نخواهد کرد که شما میتوانید آرایش قوا را بطرز بالا پیش از ۲۰ دسامبر عملی سازید.

۱۴ - برای آنکه این آرایش قوا پیش از ۲۰ دسامبر عملی گردد، باید در عرض دو هفته آینده سپاهیان خود را تشویق کنید که خستگی را فراموش کنند، از کم شدن نفرت نهراسند، از سرما و گرسنگی یالک نداشته باشند. و آنکه که این آرایش قوا عملی گردد، میتوانند باسراحت و تقویت واحدها بپردازند و وقت کافی برای حمله داشته باشند.

۱۵ - حمله تقریباً باین ترتیب صورت خواهد گرفت: اول منطقه تان گو - لوتای، دوم سین بائووان، سوم منطقه تان شان، چهارم مناطق تیانزین و جان جیاکو و مرحله آخر منطقه بی بین.

۱۶ - نظر شما درباره نقشه ای که در بالا مطرح شد چیست؟ کمبودهای آن کدام است؟ چه اشکالاتی در اجرای این نقشه موجود است؟ همه اینها را بررسی نمایند و جواب خود را تلگراف کنید.

داداشتها

۱ - عملیات ابراتیو بی بین - تیانزین تحت فرماندهی لین بیائو، لوه ژون حوان، تیه ژون جن و رفقای دیگر بوسیله ارتش صحرائی شمال شرقی و دو ارتش چین شمالی ارتش آزادیبخش توده ای که متفقاً عمل نمیکردند، صورت گرفت. این عملیات بلافاصله پس از آنکه عملیات ابراتیو لیائوسی - شن یان در شمال شرقی با پیروزی پایان یافت، در دهه اول ماه دسامبر ۱۹۴۸ آغاز گردید. طبق دستورات رفیق مائوتسه دون ارتش صحرائی شمال شرقی پس از آنکه مأموریت خویش را در رهایی شمال شرقی پیروزمندانه پایان رسانیده، سرعت بجنوب دیوار بزرگ رفت و بارشهای چین شمالی ارتش آزادیبخش توده ای چین پیوست تا سپاهیان گویندیان را در شمال چین بمحاصره در آورد و آنها را نابود سازد. سپاهیان گویندیان که بیش از ۶۰۰۰۰۰ تن و تحت فرماندهی فو ژوه ای، فرمانده کل ستاد گویندیان در چین شمالی برای "سرکوب راعزنان" قرار داشته و از پیروزی ارتش آزادیبخش توده ای در شمال شرقی سرانگیزه شده بودند، شتابزده بکوتاه کردن خطوط دفاعی پرداختند، باین خیال که از طریق دریا بسوی جنوب و یا از سمت مغرب بسوی استان سوی یوان بگریزند. ارتش ما با سرعت صاعقه آما قوای دشمن را از هم تجزیه کرد و آنها را جدا جدا در ۵ نقطه انکاه - بی بین، تیانزین، جان جیاکو، سین بائووان و تان گو - بمحاصره در آورد و باین طریق راه فرار دشمن را بسوی جنوب و مغرب مسدود ساخت. ۲۲ دسامبر ستاد کل و ۲ لشکر از سپاه ۳۵ که نیروهای عمده دشمن بودند، در سین بائووان بمحاصره درآمدند و نابود شدند. ۲۴ دسامبر جان جیاکو تصرف شد. ستاد کل یک سپاه ۷ و لشکر از ارتش ۱۱ دشمن یعنی مجموعاً ۴۰۰۰ نفر که پادگان شهر را تشکیل میدادند، بکلی نابود گشتند. ۱۴ ژانویه ۱۹۴۹ پس از آنکه چن چان جیه فرمانده پادگان

تسایزین از تسلیم اسلحه خودداری کرد ، سپاهیان ما که آن شهر را در محاصره داشتند ، به تعرض عمومی پرداختند . شهر پس از بیست و نه ساعت نبرد شدید آزاد شد ، تمام پادگان دشمن که بالغ بر ۱۳۰۰۰۰ تن میشد ، نابود و چن چان جیه اسیر گشت . در نتیجه تمام پادگان دشمن در پی بین که متجاوز از ۲۰۰۰۰۰ تن و سخت در محاصره سپاهیان ما بود ، به بن بست افتاد . پادگان دشمن در پی بین بفرماندهی ژنرال فو زوه ای در اثر کوششهایی که در جلب او بکار بردیم ، حاضر شد بوجه مسالمت آمیز تجدید سازمان یابد . ۳۱ ژانویه سپاهیان ما وارد پی بین شدند و آزادی مسالمت آمیز آن شهر اعلام گردید . باین طریق عملیات اپراتیو پی بین - تسایزین پیروزمندانه پایان یافت . طی این عملیات که فقط پادگان دشمن در تان گو تعداد کمی بیش از ۱۰۰۰۰ تن توانست از راه دریا بگریزد ، ارتش آزادیبخش توده‌ای بیش از ۵۲۰۰۰۰ نفر از سپاهیان گومیندان را نابود ساخت و با تجدید سازمان داد . در سپتامبر ۱۹۴۹ سپاهیان گومیندان در استان سوی یوان تلگرافی اطلاع دادند که قیام کرده و مصفوف ما می‌پیوندند و حاضرند که تجدید سازمان یابند .

۲ - اشاره است به منطقه جنوب غربی نان کو .

۳ - در سپتامبر ۱۹۴۸ بنظور جلوگیری از اینکه نیروهای دشمن در ای سیان ، جین جو ، جین سی ، سین چن ، سوی جون ، شان های گوان ، لوان سیان و چان ل یکتاه کردن خطوط و متمرکز شدن دست بزنند ، ارتش صحرایی شمال شرقی که در آننوع در طول راه آهن پی بین - لیاو نین که همه این شهرها بر روی آن قرار دارند ، عمل میکرد ، شیوای را اتحاد کرد که عبارت بود از یکارانداختن قسمتی از سپاهیان خود برای محاصره واحدهای دشمن و قطع رابطه آنها با یکدیگر در شهرهای نامبرده و سپس نابود ساختن یکایک آنها .

انقلاب را بسرانجام برسانیم

(۳۰ دسامبر ۱۹۴۸)

اکنون حتی دشمنان ما هم در اینکه خلق چین در جنگ کبیر آزادیبخش به پیروزی نهایی خواهد رسید ، شک و تردیدی ندارند .

جنگ جریان پر فراز و نشیبی را پیموده است . هنگامیکه دولت مرتجع گومیندان جنگ ضد انقلابی را بر پا کرد ، ارتشی تقریباً سه برابر و نیم ارتش آزادیبخش توده‌ای تحت فرمان داشت ؛ تجهیزات نظامی و نیروی انسانی و ذخایر مادی ارتش آن بر ارتش آزادیبخش توده‌ای برتراتب می‌چربید و صنایع و وسایل حمل و نقل مدرنی در اختیار داشت که ارتش آزادیبخش توده‌ای فاقد همه آنها بود و علاوه بر این ، کمکیهای نظامی و اقتصادی هنگفتی از امپریالیسم آمریکا دریافت میکرد و از مدتها پیش خود را برای جنگ آماده کرده بود . بدینجهت در اولین سال جنگ (از ژوئیه سال ۱۹۴۶ تا ژوئن سال ۱۹۴۷) گومیندان در حال تعرض و ارتش آزادیبخش توده‌ای در حال دفاع بود . گومیندان در سال ۱۹۴۶ مناطق زیر را بنصرف خود در آورد : در شمال شرقی شهرهای شن یان ، سی بین ، چان چون ، جی لین ، ان دون و شهرهای دیگر و بخش اعظم استانهای لیاو نین ، لیاو به و ان دون (۱) ؛ در جنوب رودخانه زرد شهرهای هوای بین و حد زه و غیره و بخش اعظم مناطق آزاد شده حو به - حه نان - ان هوی ، چیان سو - ان هوی ، حه نان - ان هوی - چیان سو و جنوب غربی شان دون ؛ در شمال دیوار بزرگ شهرهای چن ده ، جی نین ، چان چیاکو و شهرهای دیگر و بخش اعظم استانهای ژه ده ،

اثر حاضر پیامی است که رفیق مائو تسه دون بناتمامت فرا رسیدن سال نو ۱۹۴۹ برای غیرگزاری سین خوا نوشته است .

سوی یوان، چاهار. گومیندان سرست از باده پیروزی پایکویان چون قهرمانی فاتح بخود میباید. در چنین وضعی ارتش آزادیبخش توده‌ای با اتخاذ استراتژی صحیحی که هدف عمده‌اش هموش حفظ و نگهداری مناطق تصرفی نابودی قوای مؤثر گومیندان بود، همه ماهه بطور متوسط تقریباً هشت تیپ (برابر با هشت لشکر کنونی) از ارتش منظم گومیندان را نابود ساخت. در نتیجه، گومیندان مجبور گردید که از نقشه حمله عمومی خود صرف نظر کند، و در نیمه اول سال ۱۹۴۷، ناگزیرگشت هدف اصلی حمله خود را بدو جناح جبهه جنوبی یعنی شان دون و شمال ششی محدود سازد. در سال دوم (از ژوئیه ۱۹۴۷ تا ژوئن ۱۹۴۸) تغییر ریشه‌ای در جریان جنگ پدید آمد. ارتش آزادیبخش توده‌ای پس از نابود ساختن تعداد کثیری از افراد ارتش منظم گومیندان، در جبهه‌های جنوبی و شمالی از دفاع به تعرض پرداخت، در صورتیکه گومیندان مجبور شد از حمله بدفاع روی آورد. ارتش آزادیبخش توده‌ای نه فقط موفق شد اکثر مناطقی را که در شمال شرقی و شان دون و شمال ششی از دست داده بود، باز ستاند، بلکه امکان یافت جبهه جنگ را به مناطق گومیندان یعنی بشمال رودخانه یان تse و رودخانه وی بسط دهد. بعلاوه ارتش ما در جریان حمله و تصرف شهرهای شی جیا جوان، یون چن، سی پین، لوه یان، ای چوان، پائو جی، وی سیان، لین فن و کئی فون و شهرهای دیگر تاکتیک هجوم به استحکامات را اجرا گرفت (۲). ارتش آزادیبخش توده‌ای در این موقع واحدهای توپخانه و مهندسی خود را تشکیل داد. وی فراموش نشود که ارتش آزادیبخش توده‌ای نه هواپیمائی در اختیار داشت و نه تانک، معیناً پس از تشکیل واحدهای توپخانه و مهندسی خود که بر واحدهای توپخانه و مهندسی گومیندان برتری داشتند، سیستم دفاعی گومیندان با تمام هواپیماها و تانکهایش ارزش خود را از دست داد. ارتش آزادیبخش توده‌ای علاوه بر جنگهای متحرک، اکنون قادر است به جنگهای موضعی نیز پردازد. در نیمه اول سومین سال جنگ (از ژوئیه تا دسامبر سال ۱۹۴۸) تغییر ریشه‌ای دیگری بوقوع پیوست. ارتش آزادیبخش توده‌ای که مدت‌ها از نظر کمی ضعیف بود، در این زمینه نیز تفوق پیدا نمود و نه فقط موفق به تصرف شهرهای مستحکم گومیندان گردید، بلکه توانست واحدهای بزرگ صد هزار نفری و حتی چند صد هزار نفری نیروهای نظامی زنده گومیندان را یکجا محاصره و نابود سازد. جریان قلع و قمع نیروهای نظامی گومیندان بوسیله ارتش

آزادیبخش توده‌ای براتب سریعتر انجام میگرفت. نظری به آمار واحدهای منظم گومیندان - از گردان بیلا - که بوسیله ما از پا در آمده‌اند (منجمه نیروهای نظامی دشمن که قیام کرده و بیا ملحق گشته‌اند) نشان میدهد که در سال اول از ۹۷ تیپ ۴۶ و در سال دوم از ۴۴ تیپ ۵۰ و نیمه اول سال سوم طبق آمار تقریبی از ۱۴۷ لشکر ۱۱۱ لشکر بطور کامل منهدم گردیده‌اند (۳). در ظرف این شش ماه ۱۵ لشکر دشمن بیش از مجموعه تلفات دو سال اخیرش نابود شده‌اند. جبهه دشمن از نظر استراتژیک دیگر کاملاً در هم شکسته شده است. نیروهای نظامی دشمن در شمال شرقی بکلی نابود گردیده‌اند و در شمال چین نیز بزودی در هم کوبیده خواهند شد و فقط تعداد کمی از آنها در مشرق و در دشت‌های مرکزی چین هنوز باقی مانده‌اند. نابودی نیروهای عمده ارتش گومیندان در شمال رودخانه یان تse، عبور ارتش آزادیبخش توده‌ای را از آن رودخانه و پیشروی آنرا بطرف جنوب برای آزادی سراسر چین خیلی تسهیل کرده است. در عین حال خلق چین همانطور که در زمینه نظامی پیروز گردیده، در جبهه‌های سیاسی و اقتصادی نیز موفقیت‌های شایان توجهی کسب نموده است. باین دلیل افکار عمومی سراسر جهان و حتی مطبوعات امپریالیستی هم دیگر هیچ شک و تردیدی در پیروزی سرتاسری جنگ آزادیبخش خلق چین ندارند. دشمن خود بخود از بین نمیرود. نه مرتجعین چینی و نه نیروهای متجاوز امپریالیسم آمریکا در چین هیچکدام بدخواه خود از صحنه تاریخ خارج نخواهند شد. آنها درست باین علت که بی برده‌اند از طریق مبارزه صرفاً نظامی قادر بجلوگیری از پیروزی سرتاسری جنگ آزادیبخش خلق چین نیستند، روز بروز وزنه عمده مبارزه خود را بیشتر بر مبارزه سیاسی مینهند. مرتجعین چینی و متجاوزین آمریکائی از یکسو دولت فعلی گومیندان را برای اجرای توطئه‌های "صلح" خود مورد استفاده قرار میدهند و از سوی دیگر سعی میکنند از بعضی‌ها که هم با آنها و هم با اردوگاه انقلاب مربوطند، سوء استفاده نمایند، این اشخاص را به فعالیت‌های حيله گرانه تحريك و تشويق کنند تا بتوانند بداخل صفوف اردوگاه انقلاب رخنه کرده و در آنجا يك باصلاح فراکسیون مخالف تشکیل دهند؛ منظور از این عمل حفظ نیروهای ارتجاع و نابودی نیروهای انقلاب است. طبق اخبار موفق دولت آمریکا تصمیم به انجام چنین توطئه‌ای گرفته و هم اکنون در چین مشغول اجرای آنست. دولت آمریکا سیاست پشتیبانی بعضی از جنگ ضد انقلابی گومیندان را با دوشکل جدید

مبارزاتی عوض کرده است که عبارتند از: ۱ - تشکیل بقایای نیروهای نظامی گومیندان و باصلاح نیروهای محلی برای ادامه مقاومت در برابر ارتش آزادیبخش توده‌ای در جنوب رودخانه یان تبه و در استانه‌های مرزی دور افتاده؛ ۲ - تشکیل یک فراکسیون مخالف در داخل اردوگاه انقلاب بخاطر متوقف ساختن انقلاب در چارچوب کنونی با تمام وسایل ممکن و یا در صورت پیشرفت انقلاب تعدیل آن و جلوگیری از تجاوز بیش از حد بهمنافع امپریالیستها و سگهای زنجیری آنان. امپریالیستهای انگلیس و فرانسه هم از این سیاست آمریکا پشتیبانی میکنند. عده زیادی هنوز بروشنی این وضع را درک نمیکند، اما طولی نخواهد کشید که آنها هم متوجه شوند.

مسئله‌ایکه اکنون در برابر خلق چین، کلیه احزاب دموکراتیک و تمام سازمانهای توده‌ای قرار گرفته، اینستکه آیا باید انقلاب را بسرانجام رسانید، یا اینکه باید در نیمه راه از آن دست کشید؟ اگر بایستی انقلاب بآخر رسانده شود، آنوقت باید با استفاده از طرق گوناگون انقلابی کلیه نیروهای ارتجاع را با قطعیت، از بیخ و بن و بطور تمام و کمال نابود سازیم و با پیگیری و استواری تمام در جهت اضمحلال امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه‌داری بوروکراتیک کوشش کنیم، سلطه ارتجاعی گومیندان را در سراسر کشور بر افکنیم و جمهوری دیکتاتوری دموکراتیک خلق را تحت رهبری پرولتاریا و بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان بنا نهیم. فقط از این طریق است که ملت چین میتواند آزادی کامل دست یابد، کشور از یک نیمه مستعمره به کشوری کاملاً مستقل بدل گردد، خلق چین آزادی واقعی یابد و ظلم فئودالی و ستم سرمایه بوروکراتیک (سرمایه انحصاری چینی) را برای همیشه ریشه کن کند و بدین ترتیب به صلحی براساس وحدت و دموکراسی دست یابد و شرایط لازم را بوجود آورد تا چین از یک کشور فلاحی به کشوری صنعتی تبدیل شود و بدینسان امکان‌گذار جامعه مبتنی بر بهره‌کشی انسان از انسان به جامعه سوسیالیستی فراهم گردد. ولی قطع انقلاب در نیمه راه بمعنای سربچی از اراده مردم و تسلیم شدن در برابر خواست تجاوزکاران خارجی و مرتجعین چینی و فرصت دادن به گومیندان برای التیام زخمهایش خواهد بود تا بتواند روزی با هجوم ناگهانی خود انقلاب را خفه کند و سرتاسر کشور را مجدداً بمعاق تاریکی و خفقان افکند. پس اکنون مسئله کاملاً روشن و جدی بدینصورت مطرح میگردد:

کدامیک از ایندو راه را باید برگزید؟ هر حزب دموکراتیک و هر سازمان توده‌ای چین باید در این مسئله تعمق کند و با انتخاب یکی از این دو راه موضع خود را روشن نماید. همکاری صادقانه احزاب دموکراتیک و سازمانهای توده‌ای چین بدون اینکه در نیمه راه از هم جدا شوند، بستگی دارد بنظر موافق آنان در این مسئله و آمادگی آنها برای وحدت عمل جهت در هم کوبیدن دشمن مشترک خلق چین. در اینجا نیاز به وحدت و همکاری است، نه ایجاد یک فراکسیون مخالف و یا برگزیدن یک "راه میانه" (۱).

آیا در طول مدتی بیش از بیست سال یعنی از کودتای ضد انقلابی ۱۲ آوریل سال ۱۹۲۷ تاکنون هنوز باندازه کافی ثابت نشده است که مرتجعین چینی بسرکردگی چانگ‌کیشک جلادانی هستند که دشمنان تماماً بیخون انسانها آغشته و در آدمکشی از هیچ عملی ابا ندارند؟ آیا باندازه کافی ثابت نشده است که آنها سگهای زنجیری امپریالیسم و میهن‌فروشان حرفه‌ای هستند؟ خودتان قضاوت کنید، خلق چین چه پس از حادثه دسامبر سال ۱۹۳۶ بی آن و چه پس از مذاکرات چون کین در اکتبر سال ۱۹۴۵ و چه پس از کنفرانس مشورتی سیاسی در ژانویه سال ۱۹۴۹، بامید استعزاز صلح داخلی، بقدر بزرگواری در حق این راهزنان بخرج داده‌است. ولی آنها این همه خوش‌فیتی و صداقت حتی باندازه سرموئی در خصلت طبقاتی آنها تغییری داده‌است؟ اصولاً تاریخ زندگی هیچیک از این راهزنان از امپریالیسم آمریکا جدا شدنی نیست. آنها با انکاء بامپریالیسم آمریکا ۷۵ میلیون از هموطنان ما را به جنگ داخلی پرداخته و سخت یسابقه‌ای کشته‌اند و میلیونها مرد و زن، پیر و جوان را با بمب افکن‌ها و هواپیماهای جنگنده، توپ و تانک، بازوگا و تکنیکهای خودکار، بمبهای آتش‌زا و گازهای سمی و سایر سلاحهای کشته‌ساخت آمریکا بقتل رسانده‌اند. امپریالیسم آمریکا با انکاء باین جانیان، برای خود حقوق ویژه‌ای نسبت به خاک چین، آبهای ساحلی و فضای کشور ما محسوب کرده و کشتیرانی داخلی را با زور تحت کنترل خود در آورده، امتیازات فوق‌العاده‌ای در مورد امور تجارتی و در سیاست داخلی و خارجی چین تحصیل نموده و حتی حق یافته‌است در صورت ضرب و شتم مردم تا حد مرگ و قتل در نتیجه تصادف با اتوبوس و تجاوز بناموس زنان مصونیت قضائی داشته باشد. آیا در چنین وضعی میتوان از خلق چین که مجبور به جنگی طولانی و خونین گردیده، انتظار داشت که باز هم نسبت باین دشمنان شریر و منفور از خود

محبت و دوستی نشان دهد و همه آنها را منهدم و نابود سازد و با از کشور بیرون نراند؟ خلق چین فقط در صورتی میتواند با استقلال، دموکراسی و صلح دست یابد که مرتجعین چینی را کاملاً نابود کرده و نیروی متجاوز امپریالیسم آمریکا را از کشور بیرون رانده باشد. آیا این حقیقت هنوز بقدر کافی روشن و واضح نیست؟

جالب توجه اینجاست که اکنون همه دشمنان خلق چین ناگهان بتکپو افتاده اند تا خود را بی آزار و حتی قابل ترحم جلوه دهند (خوانندگان باید توجه کنند که آنها در آینده هم چنین وانمود خواهند کرد). سون کوکه تازگی برپاست هیئت اجراییه حکومت گومیندان منصوب شده، مگر در ژوئن سال گذشته اظهار نداشت: "اگر ما با نیروی نظامی خود تا آخر بجنگیم، بالاخره راه حلی پیدا خواهد شد؟" ولی همین شخص اکنون بعضی اینکه روی کار آمد، دم از يك "صلح شرافتمندانه" زد و اعلام کرد: "دولت تمام هم و کوشش خود را در راه صلح بکار بسته است و فقط باین علت که صلح هنوز نتوانسته برقرار شود، اجباراً میجنگد، ولی هدف نهائی از جنگ استقرار مجدد صلح است." بلافاصله خبرگزاری «یونایتد پرس» در تاریخ بیست و یکم دسامبر از شانگهای پیش بینی کرد که اعلامیه سون کو "در محافل رسمی ایالات متحده آمریکا و درین لیرالهای گومیندان شدیداً مورد استقبال قرار خواهد گرفت". در حال حاضر مقامات رسمی آمریکا نه فقط راغب "صلح" در چین میباشند، بلکه بارها ادعا کرده اند که ایالات متحده آمریکا پس از کنفرانس وزیران امور خارجه اتحاد شوروی، آمریکا و بریتانیا در دسامبر سال ۱۹۴۰ در مسکو "از سیاست عدم مداخله در امور داخلی چین"، پیروی میکند. حال تکلیف ما با این آقایان "سرزمین جنتلمن ها" چیست؟ در اینجا این افسانه باستانی یونان کاملاً مصداق می یابد: "روستازاده ای در یکی از روزهای زمستان، ماری را که از قوط سرما پخ زده بود، پیدا کرد و از روی ترحم و دلسوزی روی سینه خود جای داد. مار در اثر گرما، دوباره جان گرفت و بنا بر طبیعت ذاتی اش تیش کشنده ای در سینه ناجی خود فرو کرد. دهقان در حال احتضار زیر لب چنین گفت: ترحم کردن يك موجود شریر، پاداشی به از این ندارد." (۵) مارهای سمی خارجی و چینی نیز برای خلق چین مرگی چون برگ آن دهقان را آرزو میکنند و امیدوارند که حزب کمونیست چین و تمام انقلابیون دموکرات مانند آن دهقان در مقابل آنان بر سر رحم و شفقت آیند؛ ولی خلق چین، حزب کمونیست چین و تمام انقلابیون دموکرات واقعی آخرین سخنان آن زحمتکش را شنیده و برای همیشه در خاطر نگه خواهند داشت. علاوه

بر این، مارها یک در قسمت اعظم خاک چین چمباتمه زده اند—چه بزرگ و چه کوچک، چه سیاه و چه سفید و چه دندان زهرآلود خود را نشان دهند و چه بصورت دخترکان زیبارو در آیند—با وجود آنکه سرمای زمستان را حس کرده اند، هنوز از شدت سرما خشک نشده اند.

خلق چین نسبت باین بی سیرتان مار صفت هرگز ترحمی بدل راه نخواهد داد و عمیقاً معتقد است که کسانیکه مزورانه ادعا میکنند باید نسبت باین اراذل دلسوزی و شفقت نشان داد و گرنه خلاف سنن چین و بزرگواری عمل شده است، نمیتوانند دوست صدیق خلق چین باشند. بکدام مجوزی باید باین مار صفتان رذل ترحم و اوراق کرد؟ کدام کارگر و کدام دهقان و سربازی است که برای این اراذل درخواست رحم و شفقت بکند؟ بی شک بعضی "لیرالهای گومیندان" و یا "لیرالهای" خارج از گومیندان هستند که بخلق چین پند و اندرز میدهند که پیشنهاد "صلح" آمریکا و گومیندان را بپذیرد، بعبارت دیگر باید از بقایای امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک همچون اشیاء مقدس نگاهداری شود و مراقب بود تا مبدا این گنجینه نایاب از صحنه گیتی ناپدید گردد. ولی اینان قطعاً نه کارگران و دهقانان و سربازان اند و نه دوستان کارگران و دهقانان و سربازان.

ما معتقدیم که اردوگاه انقلابی خلق چین باید همچنان توسعه یابد و تمام آنکسانی را که در حال حاضر مایل بشرکت در امر انقلابند، دربرگیرد. انقلاب خلق چین نیازمند يك ارتش اصلی است ولی به متحدینی نیز احتیاج دارد، زیرا يك ارتش بدون متحد قادر به در هم شکستن دشمن نخواهد بود. خلق چین که اکنون در قله انقلاب ایستاده، نیازمند دوست است و باید همیشه یاد دوستان خود را در خاطر زنده نگاهدارد و هرگز خاطره آنانرا فراموش نکند. شکی نیست که در چین دوستان زیادی هستند که با سر انقلاب خلق وفادارند و با کوشش تمام از منافع خلق دفاع میکنند و از دفاع از منافع دشمن سرباز میزنند. فراموش کردن حتی یکی از این دوستان و یا بی اعتنائی نسبت به یکی از آنان هرگز روا نیست. ما همچنین برآنیم که اردوگاه انقلابی خلق چین باید همچنان مستحکم گردد و بهیچوجه نباید به عناصر خرابکار راه داده شود که بتوانند بداخل این اردوگاه نفوذ کنند و یا نظرات نادرست موضع مسلط یابند. خلق چین در این مرحله از اوج انقلاب نه فقط باید خاطره دوستان خود را در سینه محفوظ دارد، بلکه باید دشمنان خود و دوستان آنانرا نیز هیچگاه از یاد دور ندارد. همانطور که در

بالا گرفتیم، از آنجا که دشمن مکارانه متد "صلح" و رخته کردن به صفوف انقلابیون را بکار میبرد و سعی در حفظ و تحکیم موقعیت خویش دارد و از آنجا که منافع اساسی خلق ایجاب میکند که کلیه مرتجعین را کاملاً نابود کنیم و نیروهای تجاوزکار امپریالیسم آمریکا را از چین بیرون رانیم، لذا آنانکه بغض پند و اندرز میدهند بدشمن رحم و شفقت کنند و از نیروی ارتجاع حفاظت نمایند، دوستان خلق نیستند، بلکه دوستان دشمن میباشند.

امواج توفنده انقلاب چین کلیه قشرهای اجتماعی را مجبور به موضع گیری میکند. تناسب نیروهای طبقاتی در چین مجدداً تغییر می یابد. هر روز توده های بیشتری از مردم قید و بند تأثیر و کنترل گومیندان را میگسلند و بار دوکله انقلاب میپوشند؛ ولی در مقابل، مرتجعین چینی که درین پست سبختی دست و پا میزنند، هم اکنون دیگر تنها و منفرد گشته اند. هرچه جنگ آزادیبخش توده ای به پیروزی نهائی نزدیکتر میشود، همه خلق انقلابی و دوستان خلق پیوند اتحاد خود را محکمتر میسازند و تحت رهبری حزب کمونیست چین نابودی نهائی نیروهای ارتجاعی و گسترش قاطع نیروهای انقلاب را طلب میکنند. تا در سراسر کشور یک جمهوری دموکراتیک خلق بنا شود و صلح بر اساس اتحاد و دموکراسی بدست آید. بالعکس امپریالیستهای آمریکا و مرتجعین چینی و دوستان آنان با وجود اینکه قادر به اتحاد استوار با یکدیگر نیستند، با وجود اینکه درگیر مبارزهای بی پایان علیه یکدیگرند و متقابلاً یکدیگر را بیاد ناسزا و دشنام میگیرند، بهم تهمت و افترا میزنند و یکدیگر خیانت میکنند، معذک همه آنها در یک نکته متفق القولند: آنها با توسل به هر وسیله ای در راه نابودی نیروهای انقلاب و حفظ نیروهای ارتجاع خواهند کوشید و بدین خاطر از هر وسیله آشکار و پنهان، مستقیم و غیر مستقیم استفاده خواهند کرد. ولی ما با اطمینان تمام میتوانیم بگوئیم که دسیسه های سیاسی آنها با همان شکستی که حملات نظامی شان دچار شد، روبرو خواهد گشت. خلق چین و ستاد کل فرماندهی آن، حزب کمونیست چین که تجربیات کافی در اختیار دارند، مسلماً دسایس سیاسی دشمن را خنثی خواهند کرد — کما اینکه حملات نظامی دشمن را درهم کوبیدند — و جنگ کبیر آزادیبخش توده ای را برانجام خواهند رساند.

در سال ۱۹۴۹، ارتش آزادیبخش توده ای چین به جنوب رودخانه یان تسه پیشروی خواهد کرد و از سال گذشته پیروزیهای باز هم عظیمتری بدست خواهد آورد.

در سال ۱۹۴۹، موقعیتهای ما در جبهه اقتصادی باز هم بیشتر از سال ۱۹۴۸

خواهند شد. میزان تولیدات کشاورزی و صنعتی ما از میزان کنونی بالاتر خواهد رفت. کلیه خطوط راه آهن و جاده های شوسه ترمیم خواهند شد. واحدهای عمده ارتش آزادیبخش توده ای در عملیات جنگی خود بقایای روحیه پارتیزانی را بر طرف خواهند ساخت و به شکل عالیتر ارتش منظم خواهند رسید.

در سال ۱۹۴۹، کنفرانس مشورتی سیاسی بدون شرکت مرتجعین و بغاظر انجام وظایف انقلاب توده ای تشکیل خواهد شد و جمهوری توده ای چین اعلام و دولت مرکزی جمهوری تأسیس خواهد گردید. این دولت یک دولت ائتلافی دموکراتیک تحت رهبری حزب کمونیست چین خواهد بود و افراد صالح که نمایندگان احزاب دموکراتیک و سازمانهای توده ای میباشند، در آن شرکت خواهند داشت.

اینها وظایف مهم و مشخصی هستند که خلق چین و حزب کمونیست چین و تمام احزاب دموکراتیک و سازمانهای توده ای چین در سال ۱۹۴۹ برای انجام آنها باید از هیچ سعی و کوششی فروگذار نکنند. ما از هیچ مشکلی نمیبهراسیم و همه دوشادوش یکدیگر چون پیکری واحد در انجام این وظایف خواهیم کوشید.

ما در مبارزه خود ظلم چند هزار ساله فئودالی و ستم صد ساله امپریالیسم را برای همیشه از میان بر خواهیم داشت. سال ۱۹۴۹ سال پراهمیتی خواهد بود و ما بایستی سعی و کوشش خود را چندین برابر کنیم.

یادداشتها

- ۱ - پس از تسلیم ژاپن در سال ۱۹۴۵، دولت گومیندان سه استان شمال شرقی (یعنی لیاونینگ، جی لین، جی لون جیان) را به سه استان تقسیم کرد که عبارت بودند از لیاو نین، لیاو یو، اندون، جی لین، سه جیان، سون جیان، جی لون جیان، فن جیان، سین ان و ول در سال ۱۹۴۹ کمیسیون اداری شمال شرقی ما این مناطق را به سه استان تقسیم کرد که عبارت بودند از لیاو دون، لیاو تسی، جی لین، جی لون جیان، سون جیان و از آن پس این سه استان بانضمام استان ژو هم بنام سه استان شمال شرقی معروف شدند. سال ۱۹۵۴ شورای دولت مرکزی توده ای از دو استان لیاو دون و لیاو تسی، استان لیاو نین و از دو استان سون جیان و جی لون جیان استان جی لون جیان را تشکیل داد؛ استان جی لون همچنان باقی ماند. سال ۱۹۵۵ استان ژو هم منحل شد و به استانهای سه یو و لیاو نین و منطقه خودمختار مغولستان داخل تقسیم شد.
- ۲ - این مواضع کلیدی بقرار ذیل تحت اشغال در آمده؛ شی جیا جوآن در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۴۷، یون چن در تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۴۷، سی پین در تاریخ ۱۳ مارس ۱۹۴۸،

لوه يان ابتدا در تاريخ ۱۴ مارس ۱۹۴۸ و سپس مجدداً در تاريخ ۵ آوريل ۱۹۴۸ ، اي چوان در تاريخ ۳ مارس ۱۹۴۸ ، باتو جي در تاريخ ۲۶ آوريل ۱۹۴۸ ، وي ميان در تاريخ ۲۷ آوريل ۱۹۴۸ ، لين فن در تاريخ ۱۷ مه ۱۹۴۸ ، کاي فون در تاريخ ۲۲ ژوئن ۱۹۴۸ . کليه اين شهرها بوسيله قلاع متعدد و بعضی از آنها بوسيله ديوارهای مستحکم محافظت ميشدند . علاوه اين شهرها دارای استحکامات دفاعی و شبکه‌های سنگر بندی و سيمهای خاردار و موانع چوبي نيز بودند . ارتش ما در آن زمان نه هواپیمائی داشت و نه تانکی ، توپخانه هم اصلاً نداشت يا عيل کم داشت . از اينرو ارتش ما در حمله و تصرف اين شهرها برای اشغال اين استحکامات يك سلسله تاکتيکهای فرا گرفت که مهمترين آنها عبارت بودند از :

(۱) عمليات تخريبی متوالی - استفاده از مواد منفجره برای تخريب متوالی استحکامات دفاعی دشمن .

(۲) نقب زنی - تونلهای مخفی تا زیر قلاع و يا ديوارهای شهر دشمن که سپس از آنرا بوسيله مواد منفجره منهدم ميشدند و در تعقيب آن عمليات شديده شبيخونی انجام میگرفت ؛

(۳) سنگرهای طولی - سفر سنگرهای مخفی تا نزديکی مواضع مستحکم دشمن و سپس شبيخون زدن ؛

(۴) پرتاب مواد منفجره - پرتاب مواد منفجره بوسيله راکت يا خمپاره انداز برای انهدام استحکامات دفاعی دشمن ؛

(۵) تاکتيک "چاقوی نوک تيز" - تمرکز قوای نظامی و نيروی آتش در يك نقطه برای نفوذ در خطوط دشمن و متفرق ساختن نيروهای دشمن .

۳ - منظور آن تهييا و لشگرهای گوميندان است که ديگر بطور کامل تاييد شده‌اند . مقصود از تيب در اینجا تهييائي است که پس از تجديد سازمان ارتش گوميندان تشکيل شده ، حال آنکه منظور از لشگردر اینجا لشگرهای قبل از تجديد سازمان ارتش گوميندان ميشد که در واقع برابر با تهييائي همين زمان است .

۴ - راه ميانه همان باصطلاح راه سوم بود . بعضی از دموکراتها در مرحله ابتدايی جنگ آزاديبخش توده‌ای بيشت در پی جستجوی باصطلاح راه سومی بودند که هم با ديکتاتوری گوميندان ، يعنی ديکتاتوری مالکين و بورژوازی بزرگ و هم با ديکتاتوری دموکراتيک خلق تحت رهبری حزب کمونيست چين مغاير باشد ؛ ولی در واقع اين راه غير از راه ديکتاتوری بورژوازی از نوع امريکائی و انگلیسی چيز ديگری نبود .

۵ - وایکی را با پدي جواب دادن از افسانه ايسوپ .

ارتش را به واحد کار مبدل کنید

(۸ فوریه ۱۹۴۹)

تلگراف مورخ چهارم فوریه شما را دريافت کردیم . اينکه در تعليم و تقويت ارتش سرعت بخرج داده و آماده ميشويد که يك ماه قبل از موعد مقرر وارد کارزار گرديد ، شايدان تقدير است (۱) . اميدواريم باينکار ادامه دهيد و از کوشش خود تکايد . ولی شما عملاً بايد در ماه مارس هم به تعليم و تقويت ارتش بپردازيد ، معيذاً بايد تکیه آموزش را روی مشی‌های سياسی بگذاريد و خود را برای تسخير شهرهای بزرگ و اداره امور آنها آماده کنيد . از اين بعد فرمولی راکه طی بيست سال آخر بکار ميبردید ، يعنی "اول دهات سپس شهرها" ، معکوس ميشود و باينصورت درميآيد : "اول شهرها سپس دهات" . ارتش فقط واحد نيبرد نيست بلکه بطور عمده واحد کار است . کليه کادرهای ارتش بايد چگونگی تسخير شهرها و اداره امور آنها را فراگيرند ؛ بايد بخوبی بدانند که رفتارشان در شهرها با اسيريايستها و مرتجعين گوميندان و نحوه برخوردشان با بورژوازی چگونه بايد باشد . آنها بايد در رهبری کارگران و سازماندهی سديکاها ، بسج و سازماندهی جوانان ، در آميختن با کادرهای مناطق تازه آزاد شده و آموزش آنان ، اداره صنايع و تجارت ، رهبری مدارس ، روزنامه‌ها ، خبرگزاری‌ها و ايستگاههای راديو ، پرداختن بامور خارجی ، فيصله دادن بمسايل مربوط به احزاب دموکراتيک و سازمانهای توده‌ای ، تنظيم مناسبات بين شهر و ده ،

اين متن تلگرافي است که از طرف رفیق ماتو تسمه دون برای کميسيون نظامی کمیته مرکزی حزب کمونيست چين در جواب به ارتشهای صحرائی دوم و سوم تنظيم شده است . اين تلگراف در عين حال به ساير ارتشهای صحرائی و به بوروهای کمیته مرکزی مربوطه نيز فرستاده شد . رفیق ماتو تسمه دون پا در نظر گرفتن اينکه پس از سه عمليات بزرگ لياو سی - شين يان ، سوای های وبی يين - تيانزين دوره نبردهای بزرگ پسر رسیده‌است ، بوقع در اين تلگراف خاطر نشان ساعت ارتش آزاديبخش توده‌ای فقط واحد نيبرد نيست بلکه در عين حال واحد کار هم

حل مسایل خواربار و ذغال و سایر مایحتاج و بالاخره حل مسایل پولی و مالی وارد و قادر باشند. خلاصه از این بعد کادرهای ارتش و زمینداران باید کلیه مسایل مربوط به شهر را که در گذشته با آنها آشنائی نداشتند، به عهده بگیرند. شما در پیشروی خود چهار یا پنج ایستان را تسخیر خواهید کرد، علاوه بر کار در شهرها باید در مناطق روستائی پهناور نیز کار کنید. از آنجا که مناطق روستائی در جنوب همگی بتازگی آزاد شده‌اند، کار در این مناطق با کار در مناطق آزاد شده قدیم در شمال اساساً تفاوت دارد. در این مناطق در سال اول هنوز نمیتوان سیاست تقلیل بهره مالکانه و ربح را عملی ساخت. بهره مالکانه و ربح باید تقریباً مثل سابق پرداخته شود. شما تحت چنین شرایطی است که در دهات کار خواهید کرد. از اینجهت کار در روستائیز احتیاج به کارآموزی جدید دارد. ولی کار در ده را از کار در شهر آسانتر میتوان فراگرفت. کار در شهر دشوارتر است و در حال حاضر باید موضوع عمده مطالعه شما قرار گیرد. اگر کادرهای ما نتوانند طرز اداره امور شهرها را سرعت بیاموزند، ما با مشکلات فوق العاده زیادی روبرو خواهیم شد. بنابراین شما باید کلیه مسایل دیگر را در ماه فوریه حل کنید و تمام ماه مارس را بآموختن کار در شهرها و در نواحی تازه آزاد شده اختصاص دهید. گومیندان دیگر جز یک ارتش یک میلیون و چند صد هزار نفری چیز دیگری در اختیار ندارد که آنها در سرزمین خیلی پهناوری پخش شده‌است. البته ما هنوز نبردهای متعددی در پیش داریم. ولی احتمال وقوع نبردهای بزرگ مانند عملیات اپراتیو حوای‌های کم و حتی میتوان گفت که اساساً وجود ندارد و دوران نبردهای سخت و بزرگ سپری گشته‌است. ارتش مانند گذشته واحد نبرد است و در این مورد هیچگونه اعمالی از جانب ما نباید صورت گیرد. اگر اعمال کنیم، دچار اشتباه خواهیم شد. معذرت و تظیفه‌ای که از هم اکنون در برابر ما قرار دارد اینست که ارتش را بواحد کار بدل سازیم. چنانچه از هم اکنون چنین وظیفه‌ای را در برابر خود قرار ندهیم و با اجرای آن همت نگذاریم، مرتکب اشتباه بزرگی خواهیم شد. ما آماده میشویم که قریب

باید باشد وظیفه عمده آن در شرایط معینی وظیفه واحد کار است. این روش در آن دوره در حل مسئله کادریا در مناطق تازه آزاد شده و در توسعه بنی وقفه انقلاب توده‌ای دارای اهمیت بزرگی بود. در باره اینکه ارتش آزادیبخش توده‌ای از نظر ماهیت در عین حال هم واحد نبرد و هم واحد کار است، رجوع شود به «گزارش به دبین پلنوم کمیته مرکزی هفتمین کنگره حزب کمونیست چین» بخش ۲، جلد ۴، «آثار منتخب ماتو شه دون».

۳۰۰ کادر همراه ارتش بجنوب اعزام داریم، ولی این تعداد خیلی کم است. هشت یا نه استان و ده‌ها شهر بزرگ که ما باید اشغال کنیم، نیازمند عده کثیری کادر کارند، و ارتش برای حل این مسئله باید بطور عمده بخود تکیه کند. ارتش یک مدرسه است؛ ارتشهای صحرائی ما که شامل ۲۱۰۰۰۰ نفرند، بمنزله چندین هزار دانشگاه و دبیرستان‌اند. ما برای تهیه کادرهای کار باید بطور عمده به ارتش تکیه کنیم. این نکته باید برای شما کاملاً روشن باشد. چون دوران نبردهای سخت و بزرگ بطور عمده دیگر بسر رسیده‌است، باید تکمیل نفرات ارتش و تأمین ساز و برگ آن در حد مناسب عملی گردد. نباید در مورد کمیت و کیفیت و تمامیت آتقدر پرتوقع بود که موجب بحران مالی شود. این نکته دیگری است که شما باید مورد توجه جدی قرار دهید. اصول فوق‌الذکر در باره ارتش صحرائی چهارم نیز کاملاً صدق میکند و از رفقا این بپائو و لوه ژون هوان هم خواهش میشود که به آنها توجه نمایند. ما با رفیق کان شن مفصل گفتگو کردیم و از او خواستیم که حد اکثر تا دوازدهم این ماه به شما ملحق شود و درباره این مسایل با شما مذاکره کند. تقاضا میکنیم پس از مذاکره بیدرنگ نظر خود و همچنین چگونگی اقداماتی را که در پیش دارید، تلگرافی بما اطلاع دهید. بوروی چین شرقی و ستاد کل منطقه نظامی چین شرقی باید فوراً به سیوجو منتقل شوند تا با کمیته جبهه کل (۲) و کمیته جبهه ارتش صحرائی سوم تشریک مساعی کنند و تمام هم خود را برای تدارک حرکت بسوی جنوب متمرکز سازند. تمام امور پشت جبهه خود را به شعبه بوروی شان‌دون محول کنید.

یادداشتها

- ۱ - ارتشهای صحرائی دوم و سوم در نظر داشتند که تاریخ گذار از رودخانه یان تبه را که قبلاً برای آوریل ۱۹۴۹ پیش‌بینی شده بود، یک ماه جلو بپوشانند. این امر در اثر مذاکرات صلح با دولت ارتجاعی گومیندان به دهه آخر آوریل موکول گردید.
- ۲ - کمیسیون نظامی انقلابی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین برای اینکه به نیازمندیهای عملیات اپراتیو حوای‌های پاسخ دهد، در ۱۶ نوامبر ۱۹۴۸ تصمیم گرفت کمیته جبهه کل را مرکب از رفقا لیو یو چن، چن ای، دن سیائو پین، سو یو و تن جن این، برهبری رفیق دن سیائو پین تشکیل دهد تا آنکه کمیته مذکور فرماندهی واحد ارتش صحرائی دشنهای مرکزی و ارتش صحرائی چین شرقی را بعهده گیرد و همچنین رهبری امور نظامی و عملیات را در جبهه حوای‌های عمل گرداند.

فرمان به ارتش برای پیشروی عمومی در سراسر کشور

(۲۱ آوریل ۱۹۴۹)

رقای فرمانده و رزمنده کلیه ارتشهای صحرایی ! رقای ارتش آزادیبخش توده‌ای در مناطق پارتیزانی جنوب !

موافقتنامه صلح داخلی که پس از مذاکرات متعددی بین هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئت نمایندگی دولت گومیندان نانکن تنظیم گردیده بود، از طرف دولت مذکور رد شد (۱). اعضای مسئول دولت گومیندان در نانکن موافقتنامه مذکور را از آن جهت رد کردند که آنها همچنان گوش به فرمان امپریالیسم آمریکا و جاتکاشک، این سردهسته راهزنان گومیندان دارند و میکوشند جلو پیشرفت امر آزادی خلق چین را بگیرند و مانع حل مسئله داخلی از طریق مسالمت آمیز گردند. موافقتنامه صلح داخلی که بوسیله دو هیئت نمایندگی طی مذاکرات

این فرمان توسط رفیق مائو تهیه و تنظیم شده است. پس از آنکه دولت ارتجاعی گومیندان از امضاء موافقتنامه صلح داخلی سر باز زد، ارتش آزادیبخش توده‌ای به پیروی از این فرمان صدر مائو تهیه و فرمانده کل جوده با مقیاس بیسابقه‌ای به پیشروی عمومی پرحامه‌ای بسوی مناطق وسیع آزاد نشده کشور پرداخت. صبح ۲۱ آوریل ۱۹۴۹ ارتش صحرایی دوم برهبری لیو بو چن، دن سیائو پین و سایر رفا و ارتش صحرایی سوم برهبری چنای، سو یو، تن جن لین و سایر رفا در جبهه‌ای بر عرض بیش از ۵۰۰ کیلومتر که از خو کو (در شمال شرقی جیو جیان) در مغرب تا جیان پین در مشرق گسترده میشد، بزور از رودخانه یان تسه گذشتند، غط دفاعی دشمن را که با زحمت بسیاری طی سه ماه و نیم در طول رودخانه کشیده بود، یکبار درهم شکستند. این نیروها نانکن را که مدت بیست و دو سال مرکز حلقه ضد انقلابی گومیندان بود، در ۲۳ آوریل آزاد ساختند و سقوط رژیم ارتجاعی گومیندان را اعلام داشتند. این نیروها سپس در چنه تسون به پیشروی بسوی جنوب ادامه داده، حان جو را در ۳ مه و نان چان را در ۲۲ مه آزاد ساختند، بزرگترین شهر چین شانگهای را در ۲۷ مه تصرف در آوردند. در ماه ژوئن به تقو در استان فوجیان پرداختند. فو جو را در ۱۷ اوت و سیامان را در ۱۷ اکتبر آزاد ساختند. در ۱۴ مه ارتش صحرایی چهارم، برهبری لین بیائو، لو ژون هوان و سایر رفا در جبهه‌ای بر عرض بیش از ۱۰۰ کیلومتر در منطقه توان فون - او سیه در مشرق او هان

تنظیم گردیده و شامل ۸ ماده و ۲۴ بند است، در فیصله دادن به مسئله جنایتکاران جنگ راه گذشت در پیش گرفته و نسبت به افسران و سربازان ارتش گومیندان و کارمندان دولت گومیندان اغماض روا داشته و برای سایر مسایل با توجه بمناقص ملت و خلق راه حل‌های مناسبی یافته است. رد این موافقتنامه بدین معنی است که مرتجعین گومیندان مصممند جنگ ضد انقلابی را که خود آنها برافروخته اند، تا آخر ادامه دهند. رد این موافقتنامه بدین معنی است که مرتجعین گومیندان یا طرح پیشنهاد مذاکره صلح در یکم ژانویه سال جاری فقط میخواهند از پیشرفت ارتش آزادبخش توده‌ای جلوگیری کنند و باین طریق فرصت برای نفس کشیدن بدست آورند تا دوباره بمنظور خرد کردن نیروهای انقلابی بحمله پردازند. رد این موافقتنامه بدین معنی است که دولت لی ژونگ در ناآنگن که ظاهراً هشت شرط صلح را از حزب کمونیست چین بمنزله پایه مذاکرات پذیرفت، فقط از روی تزویر و ریا عمل کرده است. از آنجا که دولت مذکور قبلاً به مجازات جنایتکاران جنگ، به تجدید سازمان کلیه واحدهای ارتجاعی گومیندان بر حسب اصول دموکراتیک، بانقال کلیه اختیارات دولت ناآنگن و دولتهای تابع او در مراتب مختلف، و به سایر شرایط اساسی رضا داده است، هیچ دلیلی وجود ندارد که اقدامات مشخصی را که بر زمینه این شرایط اساسی طرح شده و مقرر به اغماض فراوان است، رد کند. در چنین شرایطی بشما فرمان میدهم:

۱ - مشهورانه به پیش بروید و در سراسر خاک چین کلیه مرتجعین را که جرأت

بزور از رودخانه یان تسه گذشت و در ۱۶ و ۱۷ مه تعدادی از شهرهای چین مرکزی را که اهمیت استراتژیک دارند یعنی اوچان، حان یان و حان کورا آزاد ساخت و سپس به پیشروی بسوی جنوب ادامه داد و وارید استان حویان شد. چن جیان، استاندار گومیندان در حویان و چن سین ژن فرمانده ارتش یکم در ۴ اوت قیام کرده و بصوف و ما پیوسته و این استان یومه مسالمت آمیز آزاد گردید. ارتش صحرایی چهارم از سپتامبر تا اکتبر به عملیات ابرائیو حن یان، بائو کین دست زد و پس از آنکه نیروهای عمده سپاهیان گومیندان بفرماندهی پای چوئ سی را نابود ساخت، به پیشروی بسوی استانهای گوان دون و گوان سی ادامه داد. گوان جو را در ۱۴ اکتبر، گوی لین را در ۲۲ نوامبر و نان لین را در ۴ دسامبر آزاد گرداند. هنگامیکه ارتشهای صحرایی دوم و سوم بزور از رودخانه یان تسه میگذشتند، ارتشهای چین شمالی برهبری نیه ژونگ چن، سیو سیان چیان و سایر رفقاً در ۲۴ آوریل تائی یوان را تصرف در آوردند. ارتش صحرایی یکم برهبری یون ده هوئی، حه لون و سایر رفقاً که در ۲۰ مه سی آن را آزاد ساخته بود، باتفاق ۲ گروه از ارتشهای چین شمالی به حرکت بسوی مناطق تحت حکومت گومیندان در شمال غربی ادامه داد. این نیروها لان جو را در ۲۶ اوت گرفتند، سی لین را در ۵ سپتامبر، بین چوان را در ۲۲ سپتامبر آزاد کردند، سپاهیان گومیندان بفرماندهی ما یوفان

بقاومت کنند، با قطعیت، از بیخ و بن و بطور تمام و کمال نابود سازید، همه خلق را رهائی بخشید، استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی چین را پاسداری کنید.

۲ - مشهورانه به پیش بروید و کلیه جنایتکاران اصلاح ناپذیر جنگ را دستگیر کنید. آنها بنهر جا که پناه برند، باید دستگیر و بدادگاه تسلیم شوند و طبق قانون بکیفر برسند. بویژه به توقف سردسته این راهزنان یعنی چانگپشک توجه کنید.

۳ - طرح اصلاح شده و قطعی موافقتنامه صلح داخلی را برای اطلاع کلیه دولتهای محلی، گروههای نظامی محلی گومیندان منتشر سازید. شما میتوانید در کادر محلی طبق روح این موافقتنامه یا کلیه کسانی که خواستار پایان بخشیدن به جنگ و حل مسایل از طریق مسالمت آمیز هستند، موافقتنامه امضا کنید.

۴ - هر که پس از آنکه ناآنگن بوسیله ارتش آزادبخش توده‌ای محاصره شد، دولت لی ژونگ در ناآنگن هنوز نگرینخته یا پراکنده نشده باشد و حاضر باشد اعضای خود را در زیر موافقتنامه صلح داخلی بگذارد، ما حاضریم بار دیگر باین دولت فرصت دهیم که آنرا امضا کند.

مائو تسه دون

صدر کمسیون نظامی انقلابی خلق چین

جووه

فرمانده کل ارتش آزادبخش توده‌ای چین

وما هون کوی را تماماً نابود ساخته. در دهه آخر ماه سپتامبر تائو جی یوه، فرمانده کل پادگان گومیندان در استان سین جیان و بیرهان استاندار قیام کرده و به صفوف ما پیوستند و سین جیان از راه مسالمت آمیز آزاد شد. در آغاز ماه نوامبر ارتش صحرایی دوم برهبری لیه یوه چن، دن سیائو بین و سایر رفقاً، باتفاق ارتش، شاره هجدهم از ارتش صحرایی چین شمالی و همچنین بخشی از ارتش صحرایی یکم که تحت رهبری حه لون، لی جین چیان و سایر رفقاً قرار داشتند، به پیشروی بسوی جنوب غربی چین مبادرت جستند. گوی یان را در ۱۵ نوامبر و چون کین را در ۳۰ نوامبر آزاد ساخته. در ۹ دسامبر لووان، استاندار گومیندان در یون نان، لیرون هوی استاندار گومیندان در سی کان، و همچنین دن سی هو و یون ون هوا معاونین رئیس یوروی امور نظامی واداری گومیندان در جنوب غربی قیام کرده و به صفوف ما پیوستند و باین طریق دو استان یون نان و سی کان از راه مسالمت آمیز آزاد شدند. در دهه آخر ماه دسامبر ارتش آزادبخش توده‌ای که وارد جنوب غربی شده بود، به نبرد چن دو دست زد، سپاهیان گومیندان تحت فرماندهی جو ژون نان را بکل نابود ساخت و آن شهر را در ۲۷ دسامبر آزاد کرد. در پایان دسامبر ۱۹۴۹ ارتش آزادبخش توده‌ای کلیه سپاهیان گومیندان را در خاک اصل چین نابود ساخته و تمام سرزمین اصل چین را باستانه ثبت آزاد کرد.

پادداشتها

۱ - در اول آوریل ۱۹۴۹ هیئت نمایندگان دولت گومیندان برهبری جان جی جون بمنظور مذاکرات صلح با هیئت نمایندگان حزب کمونیست چین وارد بی پین شد. پس از هائزده روز مذاکره موافقتنامه صلح داخل تنظیم گردید. هیئت نمایندگان حزب کمونیست چین در ۱۵ آوریل این موافقتنامه (طرح اصلاح شده قطعی) را به هیئت نمایندگان دولت نانکن تسلیم داشت و این دولت در ۲۰ آوریل آنرا رد کرد. متن کامل موافقتنامه (طرح اصلاح شده و قطعی) بقرار زیر است:

در سی و پنجمین سال جمهوری چین دولت ملی نانکن بکملک دولت آمریکا و علیرغم اراده خلق موافقتنامه ستارکه و قطعنامه های کنفرانس مشورتی سیاسی را زیر پا نهاد و به بیانه مبارزه یا حزب کمونیست چین به جنگ داخل علیه خلق چین و ارتش آزادیبخش تودهای چین در مقیاس سراسر کشور دست زد. این جنگ در سال و نه ماه و نیم است که ادامه دارد، مردم سراسر کشور دچار مصایب فراوان گردیده اند. منابع مالی و مادی عظیم این کشور بر باد رفته و خدمات تازه ای بر حاکمیت ملی وارد آمده است. قاطبه مردم از اینکه دولت ملی نانکن به "سه اصل انقلابی خلق" سوئ پاتسن و به سیاست صحیح او که مبتنی بر اتحاد با روسیه، همکاری با حزب کمونیست و کسک به کارگران و دهقانان میباشد و همچنین به وصالای انقلابی او غیانت ورزیده است و همواره تاختنودی خود را ابراز داشته اند. قاطبه مردم بویژه با جنگ داخل کنونی که بوسیله دولت ملی نانکن برافراشته شده و بمقیاس بیسابقه ای دنبال میشود و همچنین با سیاست و اقدامات اشتباه آمیزی که این دولت بملت در پیش گرفتن جنگ داخل، در زمینه سیاسی، نظامی، مالی، اقتصادی، فرهنگی و امور خارجی اتخاذ کرده است، مخالفت میورزند. دولت ملی نانکن دیگر بسیجیجه از اعتماد خلق برخوردار نیست. سپاهیان دولت ملی نانکن در این جنگ داخل از ارتش آزادیبخش توده ای که تحت رهبری حزب کمونیست چین و بفرماندهی کمیسیون نظامی انقلابی خلق چین قرار دارد، شکست بخورده اند. در چنین شرایطی دولت ملی نانکن در روز اول ژانویه سی و هشتمین سال جمهوری چین به حزب کمونیست چین پیشنهاد کرد که بمنظور متوقف ساختن جنگ داخل و برقرار کردن صلح مذاکره بعمل آید. حزب کمونیست چین در ۱۴ ژانویه همین سال بیانیهای مبشر بر قبول این پیشنهاد انتشار داد و ۸ شرط را بعنوان پایه مذاکرات صلح بین دو طرف مطرح ساخت. این هشت شرط از این قرار است: مجازات جنایتکاران جنگ، لغاء بااصطلاح قانون اساسی، لغاء بااصطلاح سیستم قضائی، تجدید سازمان کلیه واحدهای ارتش ارتجاعی برحسب اصول دموکراتیک، مصادره سرمایه بوروکراتیک، اجرای اصلاحات ارضی، لغاء قراردادهای غیانت ملی، دعوت کنفرانس مشورتی سیاسی جدید بدون شرکت عناصر ارتجاعی و تشکیل دولت دموکراتیک ائتلافی که کلیه اختیارات دولت ارتجاعی گومیندان در نانکن و دولتهای محل را که در مراتب مختلف تابع آن هستند، در دست گیرد. این هشت شرط اساسی از طرف دولت ملی نانکن پذیرفته شد. بالتنبیه حزب کمونیست چین و دولت ملی نانکن هیئتهای نمایندگان گوی خویی را با اختیارات تام برای مذاکره و عقد موافقتنامه معین کردند. نمایندگان طرفین در بی پین ملاقات کردند و قبل از هر چیز تأیید نمودند که دولت ملی نانکن باید مسئولیت کامل جنگ داخل کنونی و سیاست اشتباه آمیزی را که در زمینه های مختلف اعمال شده است، برعهده گیرد.

آنان در انعقاد این موافقتنامه یا یکدیگر توافق نمودند:

ماده ۱

بند ۱ - هیئت نمایندگان حزب کمونیست چین و هیئت نمایندگان دولت ملی نانکن (که از این بعد طرفین نامیده میشوند) بمنظور تشخیص درست از نادرست و تعیین مسئولیتها تأیید میکنند که علی الاصول کلیه جنایتکاران جنگ در دولت ملی نانکن که مشول برافروختن و تعقیب جنگ داخل کنونی هستند، باید بکیفر برسند و بقرار با آنها برحسب موارد زیرین مختلف خواهد بود:

۱ - هر جنایتکار جنگ، هر کسیکه باشد، مشروط بر اینکه درست را از نادرست تشخیص دهد و مصمم باشد که از گذشته خود ببرد و مصمیمیت کامل خود را در عمل نشان دهد و از این طریق به پیشرفت امر آزادی خلق چین و حل مسالمت آمیز مسئله داخل مساعدت نماید، ممکن است دیگر جزو جنایتکاران جنگ بشمار نیاید و نسبت باو اخصاص شود.

۲ - هر جنایتکار جنگ، هر کسیکه باشد اگر جلوی پیشرفت امر آزادی خلق را بگیرد و به حل مسالمت آمیز مسئله داخل لطمه بزند و یا اینکه حتی بشورش متوسل گردد و باین طریق نشان دهد که علاج ناپذیر است، باید شدیداً بکیفر برسد. کمیسیون نظامی انقلابی خلق چین مشول سرکوب جنایتکاران جنگ که در رأس شورش قرار گیرند، خواهد بود.

بند ۲ - طرفین تأیید میکنند که دولت ملی نانکن که در ۲۶ ژانویه سی و هشتمین سال جمهوری چین ژنرال یاسوژی اکامورا، جنایتکار جنگ تجاوری ژاپن علیه چین را تبرئه و آزاد ساخت و در ۳۱ ژانویه همان سال به ۲۶۰ ژاپنی دیگر از جنایتکاران جنگ اجازه بازگشت بژاپن را داد، مرکب خطا گردیده است. همینکه دولت دموکراتیک ائتلافی، یعنی دولت مرکزی جدیدی که نماینده قاطبه مردم چین باشد، تشکیل گردد، مجدداً باید به وضعیت کلیه این جنایتکاران جنگ رسیدگی نماید.

ماده ۲

بند ۳ - طرفین تأیید میکنند که «قانون اساسی جمهوری چین»، مصوب «مجلس ملی» که در نوامبر سی و پنجمین سال جمهوری چین از طرف دولت گومیندان در نانکن دعوت شد، باید ملغی گردد.

بند ۴ - پس از آنکه «قانون اساسی جمهوری چین» ملغی گردید، آن قانون اساسی که حکومت و خلق باید از آن پیروی کنند، بر طبق تصمیمات کنفرانس مشورتی سیاسی جدید و تصمیمات دولت دموکراتیک ائتلافی تنظیم خواهد شد.

ماده ۳

بند ۵ - طرفین تأیید میکنند که تمام سیستم قضائی دولت ملی نانکن باید ملغی شود.

بند ۶ - در مناطقی که ارتش آزادیبخش توده ای وارد شود و اداره امور آن مناطق را در دست

گیرد ، و پس از تشکیل دولت دموکراتیک ائتلافی ، باید سیستم قضائی توده‌ای و دموکراتیک برپا گردد و کلیه قوانین و فرمانهای ارتجاعی ملغی شود .

ماده ۴

بند ۷ - طرفین تأیید میکنند که کلیه نیروهای مسلح که تابع دولت ملی نانکن میباشد (نیروهای زمینی ، دریائی و هوائی ، واحدهای ژاندارم ، واحدهای پلیس ارتباطات ، واحدهای محل ، مؤسسات و آکادمیها و کارخانه‌های نظامی ، ادارات کارپردازی در پشت جبهه و غیره) باید برحسب اصول دموکراتیک تجدید سازمان یافته و بصورت واحدهای ارتش آزادیبخش توده‌ای درآیند . پس از اضمای موافقتنامه صلح داخل باید دیدرنگ یک کمیته ملی تجدید سازمان تشکیل شود که کار تجدید سازمان را بر عهده گیرد . کمیته تجدید سازمان مرکب از ۷ تا ۹ نفر خواهد بود که ۵ یا ۶ نفر آنها از طرف کمیسیون نظامی انقلابی خلق و ۳ یا ۴ نفرشان از طرف دولت ملی نانکن تعیین خواهند شد . صدارت کمیته بر عهده یکی از اعضای که از طرف کمیسیون نظامی انقلابی خلق تعیین میشود و معاونت کمیته بر عهده یکی از اعضای که از طرف دولت ملی نانکن تعیین میشود ، خواهد بود . در منطقه‌ای که ارتش آزادیبخش توده‌ای وارد شود و اداره امور آنها را در دست گیرد ، در صورت احتیاج ممکن است شعبه محلی کمیته تجدید سازمان تشکیل گردد . تناسب تعداد اعضاء طرفین در شعب مذکور و طرز عهده داری صدارت و معاونت آنها همان است که در مورد کمیته ملی تجدید سازمان ذکر شد . یک کمیته تجدید سازمان برای نیروهای دریائی و یک کمیته دیگر برای نیروهای هوائی باید وجود یابد . کلیه امور مربوط باینکه ارتش آزادیبخش توده‌ای به مناطقی که هنوز تحت اداره دولت ملی نانکن میباشد ، وارد شود و اداره امور آنها را در دست گیرد ، طبق فرمانهای کمیسیون نظامی انقلابی خلق چین صورت خواهد گرفت ، سپاهیان دولت ملی نانکن در برابر ارتش آزادیبخش توده‌ای نباید هیچگونه مقاومتی نشان دهند .

بند ۸ - طرفین موافقت میکنند که برنامه تجدید سازمان را در هر منطقه در دو مرحله بموقع اجرا در آورند :

- ۱ - مرحله اول - تجمع و گروه‌بندی .
- الف - کلیه واحدهای تابع دولت ملی نانکن (نیروهای زمینی ، دریائی و هوائی ، واحدهای ژاندارم ، واحدهای پلیس ارتباطات ، واحدهای محل و غیره) باید جمع‌آوری و گروه‌بندی شوند . تجمع باید بر طبق اصل زیرین بعمل بیاید : کمیته تجدید سازمان با توجه به شرایط مناطق مختلف بشیروهای مناطقی که ارتش آزادیبخش توده‌ای پانجا وارد شده و اداره امور آنها را در دست گرفته ، فرمان خواهد داد که منطقه بمسئله و مرحله بمرحله به نقاط معین بروند تا برحسب نمرات واحدهای خویش ، ساختمان خویش و تعداد نفرات اولیه خویش جمع‌آوری و گروه‌بندی شوند .
- ب - کلیه سپاهیان تابع دولت ملی نانکن مسئولیت دارند که در محل استقرار خویش - در شهرهای بزرگ و کوچک ، در طول خطوط عده ارتباطی و رودخانه‌ها ، در بنادر و در دهات - تا موقعیکه ارتش آزادیبخش توده‌ای نرسیده و اداره امور آنها را در دست نگرفته ، نظم عمومی را حفظ کنند و از هر عمل تخریبی جلوگیری نمایند .
- ج - موقعیکه ارتش آزادیبخش توده‌ای به محلهای مذکور میرسد و امور آنها را اداره

میکند ، سپاهیان تابع دولت ملی نانکن باید طبق دستورهای کمیته تجدید سازمان و شعب آن کمیته بشیوه مسالمت آمیز نقل و انتقال یابند و به محلهای معین شده بروند . آنها وقتیکه پانجا میروند وقتیکه پانجا میرسد باید انضباط را اکیداً مراعات کنند و نباید نظم عمومی آن محل را مختل سازند .

د - موقعیکه سپاهیان تابع دولت ملی نانکن نقاط اولیه استقرار خود را طبق فرمان کمیته تجدید سازمان و شعب آن ترک میگویند پلیس محلی و یا واحدهای امنیت عمومی که در این نقاط مستقر شده‌اند ، نباید آنها را تخلیه کنند بلکه باید در آنها عهده دار حفظ امنیت عمومی شوند و از فرماندهی و از دستور ارتش آزادیبخش توده‌ای تبعیت کنند .

ه - کمیته تجدید سازمان و شعب آن و دولت‌های محل مسئولیت تأمین نیازمندیهای نظامی مانند غلات ، علیق ، وسایل خواب و پوشاک کلیه سپاهیان تابع دولت ملی نانکن را در هنگام نقل و انتقال و تجمع آنان برعهده خواهند داشت .

و - کمیته تجدید سازمان و شعب آن باید با توجه به شرایط مناطق مختلف به مقامات دولت ملی نانکن دستور دهند که کلیه ادارات و مؤسسات نظامی (دوایر ، مدارس ، کارخانه‌ها و انبارهای متعلق به وزارت دفاع ملی تا اداره کل کارپردازی عمومی در پشت جبهه) ، کلیه تأسیسات نظامی (بنادر نظامی ، دها ، پایگاههای هوائی و غیره) و همچنین کلیه مصالح جنگی خود را منطقه بمسئله و مرحله بمرحله بازرس آزادیبخش توده‌ای و کمیسیون‌های کنترل نظامی آن در نقاط مختلف تحویل دهند .

۲ - مرحله دوم - تجدید سازمان منطقه بمسئله .

الف - پس از آنکه نیروهای زمینی تابع دولت ملی نانکن (پیاده نظام ، سوار نظام ، واحدهای ویژه ، واحدهای ژاندارم ، واحدهای پلیس ارتباطات و واحدهای محل) منطقه بمسئله و مرحله بمرحله بمناطق معین شده رسیده و جمع‌آوری و گروه‌بندی شده ، کمیته تجدید سازمان باید با توجه به شرایط مناطق مختلف ، منطقه بمسئله برنامهداری جهت تجدید سازماندهی تنظیم کند و تا موده معین بموقع اجرا گذارد . اصل تجدید سازمان مشعر بر اینستکه کلیه نیروهای زمینی مذکور که جمع‌آوری و گروه‌بندی شده‌اند بر طبق سیستم دموکراتیک و ساختمان منظم ارتش آزادیبخش توده‌ای تجدید سازمان یابند تا بصورت واحدهای منظم ارتش آزادیبخش توده‌ای درآیند . کمیته تجدید سازمان و شعب آن مسئولیت خواهند داشت که بوضع مربازانی که بخواه بملت کمرین بخواه بملت معلول واقعاً قادر به خدمت نباشند و بخواهان ترک خدمت‌اند و همچنین بوضع افسران و درجه‌دارانی که مایل بترک خدمت و یا تغییر شغل‌اند رسیدگی کنند ، تسلیات لازم را برای بازگشت آنان بزرخانه و زندگی خود فراهم آورند . و بآنان امکان تأمین معاش بدهند ، بطوریکه هرکس در وضعیت مناسبی قرار گیرد و هیچکس در اثر فقدان وسایل معیشت بارتکاب اعمال ناشایسته دست نزند .

ب - نیروهای دریائی و هوائی تابع دولت ملی نانکن پس از آنکه منطقه بمسئله و مرحله بمرحله بمناطق معین شده رفته و جمع‌آوری و گروه‌بندی شده ، طبق سیستم دموکراتیک ارتش آزادیبخش توده‌ای و برحسب نمرات اولیه واحدهای خود ، ساختمان و نفرات اولیه خود ، بوسیله کمیته‌های تجدید سازمان نیروهای دریائی و هوائی تجدید سازمان خواهند یافت .

ج - کلیه نیروهای مسلح تابع دولت ملی نانکن همینکه تجدید سازمان یافته و بصورت واحدهای ارتش آزادیبخش توده‌ای درآیند ، موظف‌اند که به اصل بزرگ انضباطی و هشت ماده مقرراتی ارتش آزادیبخش توده‌ای را اکیداً مراعات کنند و خود را با سیستم نظامی و سیاسی ارتش آزادیبخش

توده‌ای صادقانه تطبیق دهند و بتخلف از آنها مبادرت نورزند .

د - افسران و سربازانی که پس از تجدید سازمان باز نشسته میشوند ، باید دولتهای توده‌ای محل را محترم بدارند و از قوانین و فرمانهای دولت توده‌ای پیروی کنند . دولتهای توده‌ای محل و اهالی باید باین افسران و سربازان باز نشسته توجه کنند و هیچ گونه تبعیض نسبت بآنان روا ندارند .

ه - بعد از امضای موافقتنامه صلح داخل ، کلیه نیروهای مسلح تابع دولت ملی نانکن باید از سربازگیری خودداری کنند . آنان مسئولیت خواهند داشت که کلیه اسلحه و مهمات خود ، کلیه ساز و برگ خود ، کلیه تأسیسات ادارات نظامی و کلیه مصالح جنگ را سالم نگهدارند و در هیچ حالی نباید آنها را از بین ببرند ، پنهان کنند ، منتقل سازند و یا بفروشند .

بند ۱۰ - بعد از امضای موافقتنامه صلح داخل ، اگر هریک از نیروهای مسلح تابع دولت ملی نانکن از اجرای برنامه تجدید سازمان سرپیچد ، دولت ملی نانکن باید پارتیش آزادیبخش توده‌ای کمک کند تا بزور به برنامه مذکور تحقق بخشیده و اجرای تمام و کمال آنرا تأمین نماید .

ماده ۵

بند ۱۱ - طرفین موافقت میکنند که کلیه بنگاهها (از آنجمله بانکها ، کارخانهها ، معادن ، کشتیها ، شرکتها و مغازهها) و اموال سرمایه بوروکراتیک که تملک و یا غصب آنها در دوران سلطه دولت ملی نانکن در اثر امتیازات سیاسی و قدرت خانوادههای بزرگ حاصل شده است ، مصادره شوند و به تملک دولت درآیند .

بند ۱۲ - در مناطقی که هنوز ارتش آزادیبخش توده‌ای نرسیده و اداره امور آنها را در دست نگرفته است ، دولت ملی نانکن مسئولیت دارد که مراقب بنگاهها و اموال سرمایه بوروکراتیک قید شده در ماده ۱۱ باشد تا از هر گونه فرار دادن ، پنهان ساختن ، آسیب رساندن بآنها ، انتقال و یا فروش نهایی آنها جلوگیری شود . اموال که هم اکنون نقل مکان یافته‌اند ، باید در همان محل که هست ، را که بمانند . هیچگونه انتقال جدید ، هیچگونه فرار دادن آن اموال بخارج یا از بین بردن آنها مجاز نیست . بنگاهها و اموال سرمایه بوروکراتیک که در خارج است ، باید ملک دولت اعلام شود .

بند ۱۳ - در مناطقی که ارتش آزادیبخش توده‌ای رسیده و اداره امور آنها را در دست گرفته است ، بنگاهها و اموال سرمایه بوروکراتیک قید شده در ماده ۱۱ ، بوسیله کمیسیونهای کنترل نظامی محل و یا بوسیله ارگانهای که دولت دموکراتیک ائتلافی بآنها مأموریت داده است ، مصادره خواهند شد . اگر سهام خصوصی در این بنگاهها وجود داشته باشد ، باید درباره آنها تحقیق بعمل آید و هرگاه بثبوت برسد که واقعاً سهام خصوصی هستند و سهام سرمایه بوروکراتیک که محرمات انتقال یافته باشد ، نیستند ، باید بعنوان سهام خصوصی شناخته شوند و صاحبان آنها مجاز خواهند بود که سهامدار باقی بمانند یا سهم خود را بیرون بکشند .

بند ۱۴ - بنگاههای سرمایه بوروکراتیک که پیش از سلطه دولت ملی نانکن تأسیس شده‌اند و همچنین بنگاههایی از این قبیل که در زمان سلطه مذکور تأسیس شده ولی بزرگ نیستند و باقتصاد ملی و زنده گی خلق زیان نمی‌رسانند ، مصادره نخواهند شد . ولی بنگاهها و اموال که صاحبان آنها مرتکب اعمال جنایتکارانه گردیده‌اند ، از قبیل مرتجعین که جنایات فجیعشان بوسیله مردم افشا شده و رسماً باثبات رسیده است ، باید مصادره شوند .

بند ۱۵ - در شهرهایی که هنوز ارتش آزادیبخش توده‌ای نرسیده و هنوز اداره امور آنها را در دست نگرفته است ، مقامات دولتی استان ، شهر و شهرستان که تابع دولت ملی نانکن میباشد ، موظفند که از نیروهای دموکراتیک توده‌ای و از فعالیت آنها در این نقاط حمایت کنند . مقامات دولتی مذکور نباید این نیروها را تحت فشار قرار دهند و یا بآنها آسیب برسانند .

ماده ۶

بند ۱۶ - طرفین تأیید میکنند که سیستم فتوای مالکیت ارضی در کلیه مناطق روستایی چین باید بتدریج تغییر یابد . بطور کل پس از رسیدن ارتش آزادیبخش توده‌ای در مرحله اول به تقلیل بهره مالکانه و ربح و سپس به تقسیم زمین اقدام خواهد شد .

بند ۱۷ - در مناطقی که هنوز ارتش آزادیبخش توده‌ای نرسیده و هنوز اداره امور آنها را در دست نگرفته است ، دولتهای محل تابع دولت ملی نانکن موظفند که از سازمانها و از فعالیتهای توده‌های دهقان حمایت کنند . دولتهای مذکور نباید آنها را تحت فشار قرار دهند و یا بآنها آسیب برسانند .

ماده ۷

بند ۱۸ - طرفین موافقت میکنند که کلیه قراردادهای و موافقتنامه‌هایی که در دوران سلطه دولت ملی نانکن با دول خارجی انعقاد یافته و سایر اسناد و بایگانیهای دیپلماتیک ، خواه ملئی و خواه سری باید بوسیله دولت ملی نانکن به دولت دموکراتیک ائتلافی تسلیم شود و از طرف دولت اخیر مورد رسیدگی قرار گیرد . کلیه قراردادهای و موافقتنامه‌هایی که متضمن لطمه‌ای بر خلق چین و حکومت او است و بویژه آنهایی که ماهیتاً حقوق حکومت را از وی سلب مینماید ، برحسب موارد مختلف ، یا ملغی میشود یا مورد تجدید نظر قرار میگیرد و یا جای خود را به قراردادهای و موافقتنامه‌های تازه میدهد .

ماده ۸

بند ۱۹ - طرفین موافقت میکنند که پس از امضاء موافقتنامه صلح داخل و پیش از تشکیل دولت دموکراتیک ائتلافی ، دولت ملی نانکن و همچنین " یوانها " ، وزارتخانهها ، کمیسیونها و سایر ارگانهای وی باید همچنان مؤقتاً به ایفاء وظایف خود مشغول باشند . ولی موظفند که در اداره امور با کمیسیون نظامی انقلابی خلق چین مشورت کنند و به ارتش آزادیبخش توده‌ای در تحویل گرفتن کارها و نقل و انتقال در مناطق مختلف کمک برسانند . پس از آنکه دولت دموکراتیک ائتلافی تشکیل شد دولت ملی نانکن بیدرنگ اختیارات خویش را بوی خواهد سپرد و انحلال خود را اعلام خواهد داشت .

بند ۲۰ - در موقعیکه دولت ملی نانکن و دولتهای محل مختلف و همچنین ارگانهای تأییم آنها اختیارات خویش را تحویل میدهند ، ارتش آزادیبخش توده‌ای ، دولتهای توده‌ای محل و دولت دموکراتیک ائتلافی چین باید مراقب باشند که از میان کارمندان سابق کلیه کسانی را که

میهن پرستانه و کلیه اشخاص مقید را در خدمت نگاه داشته و آموزش دموکراتیک بدهند و کارهای مناسب بآنها بسپارند بطوری که یککار و بیخانمان نمانند .

بند ۲۱ - پیش از آنکه ارتش آزادیبخش توده‌ای بزرگ و اداره امور را در دست گیرد ، دولت مل نانکن و مقامات دولتی تابع آن در هر استان ، هر شهر و هر شهرستان وظیفه دارند که در محیط خویش پاسدار امنیت عمومی باشند ، کلیه ارگانهای دولتی و دستگاههای دولتی (از آنجمله بانکها ، کارخانهها ، معادن ، راه آهن ، دواختر پست و تلگراف و تلفن ، هواپیمای ، کشتیها ، شرکتها ، انبارها و وسایل ارتباطات) و سایر اموال منقول و غیرمنقول متعلق به دولت را حفظ و حمایت کنند . از بین بردن ، غارت و زار آوردن ، انتقال دادن ، پنهان کردن و فروختن بپیچیده مجاز نخواهد بود . کتابها ، پایگانیها ، عتیقهها ، اشیاء قیمتی ، طلا و نقره و سایر مسکوکات ، ارز خارجی و کلیه اموال و اشیائی که هم اکنون مستقل شده و یا مخفی گردیده‌اند باید بیدنگ در همانجا که هست را که بمانند تا آنکه بمقامات صلاحیت‌دار تحویل داده شوند . دولت مل نانکن مسئولیت دارد که آن اشیائی را که بخارج فرستاده شده و یا قیلاً در خارجه پودمانه ، باز ستاند و تا موقع تحویل نگه‌دارد .

بند ۲۲ - در مناطقی که ارتش آزادیبخش توده‌ای رسیده و اداره امور آنها را بدست گرفته است ، کمیسیتهای کنترل نظامی محلی ، دولتهای توده‌ای محلی و یا ارگانهای که از طرف دولت دموکراتیک انتخابی معین شده‌اند ، باید کلیه اختیارات و همچنین کلیه اموال و دارائی دولت را بتصرف در آورده .

بند ۲۳ - پس از آنکه موافقتنامه صلح داخل بوسیله هیئت نمایندگی دولت مل نانکن امضاء شد و بوسیله آن دولت بموقع اجرا در آمد ، هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین برعهده میگیرد که به کمیته تدارک کنفرانس مشورتی سیاسی جدید پیشنهاد نماید که دولت مل نانکن مجاز باشد عده‌ای از میهن پرستان را بعنوان نماینده به کنفرانس مذکور اعزام دارد . در آنصورت نمایندگان دولت مل نانکن خواهند توانست پس از دریافت موافقت کمیته تدارک کنفرانس مشورتی سیاسی جدید در آن کنفرانس شرکت جویند .

بند ۲۴ - پس از آنکه دولت مل نانکن نمایندگان خود را به کنفرانس مشورتی سیاسی جدید اعزام داشت ، حزب کمونیست چین برعهده میگیرد به کنفرانس پیشنهاد نماید که دولت دموکراتیک انتخابی عده‌ای از میهن پرستان دولت مل نانکن را نیز بمقابل مراعات همکاری در ترکیب خود وارد کند .

هیئتهای نمایندگی طرفین اعلام میدارند : ما بخاطر رفائی خلق چین و استقلال و آزادی ملت چین ، بخاطر آنکه جنگ در آینده نزدیک متوقف گردد و صلح برقرار شود تا شرایط مساعد برای پرداختن بکارهای بزرگ تولیدی و ساختمان در سراسر کشور فراهم آید و به کشور ما و به خلق ما امکان دهد که با گامهای مطمئن به شکوفائی اقتصادی ، نیرومندی و آسایش برسد ، مسئولیت امضاء این موافقتنامه را برعهده میگیریم . امیدواریم که همه خلق در مبارزه برای اجرای کامل این موافقتنامه چون تنی واحد با یکدیگر متحد شوند . موافقتنامه حاضر بلافاصله پس از امضاء بموقع اجرا در خواهد آمد .

اعلان ارتش آزادیبخش توده‌ای چین

(۲۰ آوریل ۱۹۴۹)

مرتجعین گومیندان شرایط صلح را رد کرده و روی موضع ادامه جنگ جنایتکارانه برخاسته ملت و خلق لجاج میورزند . قاطبه مردم امیدوارند که ارتش آزادیبخش توده‌ای ، مرتجعین گومیندان را بسرعت براندازد . ما بارتش آزادیبخش توده‌ای فرمان داده‌ایم که متهورانه به پیش رود ، کلیه سپاهیان ارتجاعی گومیندان را که جرأت مقاومت نکنند نابود سازد ، کلیه جنایتکاران اصلاح‌ناپذیر جنگ را دستگیر نماید ، خلق سراسر کشور را آزاد کند ، بدفاع از تمامیت ارضی ، حاکمیت و استقلال چین بپردازد و بوجدت حقیقی کشور که همه خلق مشتاقانه خواستار آنست ، تحقق بخشد . ما امید فراوان داریم که بهر جا که ارتش آزادیبخش توده‌ای روی آورد ، از پشتیبانی کلیه قشرهای مردم برخوردار شود . ما در اینجا قرائنامه‌ای را در هشت ماده اعلام میداریم و حاضریم آنرا بمعیت عموم خلق مراعات کنیم .

۱ - حراست از جان و اموال قاطبه مردم . امیدواریم که کلیه قشرهای مختلف مردم ، صوفظراً از تعلق طبقاتی ، معتقدات یا مشاغل خویش مراعات نظم عمومی را محترم بشمارند و با ارتش آزادیبخش توده‌ای همکاری کنند . ارتش آزادیبخش توده‌ای نیز همین روش را با کلیه قشرهای مختلف مردم در پیش خواهد گرفت . ضداتقلاسیون و یا سایر خرابکاری که با استفاده از فرصت به ایجاد اغتشاشات ، به غارتگری و یا به خرابکاری دست بزنند ، شدیداً کیفر خواهند دید .

۲ - حراست از بنگاههای صنعتی ، تجاری ، کشاورزی و دامداری که متعلق به بورژوازی ملی است . از همه کارخانه‌ها ، مغازه‌ها ، بانکها ، انبارها ، کشتی‌ها ، لنگرگاه‌ها ، فرسهای کشاورزی ، فرسهای دامداری و غیره که در تملک خصوصی هستند ، بدون استثناء در برابر هر گونه تعدی محافظت بعمل خواهد آمد .

ما امیدواریم که کارگران و کارمندان کلیه مشاغل بکار تولیدی کماکان ادامه دهند و کلیه مغازه‌ها باز بمانند.

۳ - مصادره سرمایه بوروکراتیک. کارخانه‌ها، مغازه‌ها، بانکها، انبارها، کشتی‌ها، لنگرگاهها، راه آهنها، دفاتر پست و تلگراف و تلفن، پنگاههای برق و آب، فرمای کشاورزی، فرمای دآمداری و غیره که بوسیله حکومت ارتجاعی گومیندان و بوروکرات‌های بزرگ اداره و مورد بهره‌برداری قرار میگیرند، بتصرف دولت توده‌ای در خواهند آمد. سرمایه‌داران ملی که در رشته‌های صنعت، تجارت، کشاورزی و دآمداری اشتغال دارند، چنانچه در این بنگاهها سهامی داشته باشند، حق مالکیت آنها بر سهام مذکور، پس از رسیدگی و اثبات برسمیت شناخته خواهد شد. کلیه کارکنان بنگاههای سرمایه بوروکراتیک باید تا موقعیکه بنگاههای مذکور بتصرف دولت توده‌ای در نیامده‌اند، برسرکار خویش باقی بمانند و باید مسئولیت حفظ اموال، ماشینها، تابلوها و گرافیک‌ها، دفاتر حسابداری، بایگانی‌ها و غیره را بعهده گیرند و صبر کنند تا آنکه دولت به سیاهه این بنگاهها رسیدگی نماید و آنها را بتصرف خود درآورد. هر کس که خدمت شایسته‌ای در این زمینه انجام دهد، پاداش خواهد گرفت. افرادی که کارشکنی یا خرابکاری کنند، کفر خواهند یافت. به کسانی که مایلند پس از آنکه بنگاههای مذکور بتصرف دولت توده‌ای در آمد، بکار خود ادامه دهند مشاغل برحسب استعدادشان واگذار خواهد شد تا بیکار و بیخانمان نمانند.

۴ - حراست از کلیه مؤسسات عمومی و خصوصی مانند مدارس، بیمارستان‌ها، مؤسسات فرهنگی و آموزشی، اماکن ورزشی و سایر مؤسسات عام المنفعه. امیدواریم که کلیه کارکنان این مؤسسات بر سرکار خویش باقی بمانند. ارتش آزادیبخش توده‌ای از آنها در برابر هرگونه آسیبی محافظت خواهد کرد.

۵ - جز جنبایتکاران اصلاح‌ناپذیر جنگ و ضد انقلابیونی که به جنایات فجیع دست زده‌اند، هیچک از کارمندان گومیندان از صدر تا ذیل که در دولت‌های مرکزی، استانی، شهری و شهرستانی کار میکنند، هیچک از نمایندگان "مجلس ملی"، هیچک از اعضای "یوانهای" قانونگزاری و بازرسی، هیچک از اعضای شوراهای مشورتی، هیچک از کارمندان پلیس، هیچک از کارمندان دولتی بخش‌ها، مراکز بخش‌ها، و قصبه‌ها و هیچک از مأمورین "پائو-جیا" (۱) تا وقتی که به مقاومت مسلحانه دست نزنند و در صدد خرابکاری برنیایند، از طرف ارتش آزادیبخش توده‌ای و دولت

توده‌ای زندانی نخواهند شد، توقیف نخواهند گردید، مورد اذیت قرار نخواهند گرفت. کلیه این اشخاص موظفند که تا زمانیکه این ارگانها بتصرف دولت در نیامده‌اند، بر سرکار خود باقی بمانند، تابع فرمانها و دستورات ارتش آزادیبخش توده‌ای و دولت توده‌ای باشند، مسئولیت محافظت از کلیه اموال و بایگانی‌های ارگانهای خویش را برعهده گیرند. از میان این اشخاص آنهایی که لیاقت و مهارت در کار دارند و عمل ارتجاعی جدی و یا بدکرداری فاحش دیگری مرتکب نشده‌اند، از طرف دولت توده‌ای اجازه خواهند یافت مصدر شغل گردند. کلیه کسانی که از فرصت استفاده کرده به خرابکاری، دزدی و اختلاس بپردازند و یا قرار اختیار کرده وجوه و اموال عمومی و بایگانی‌ها را همراه خود ببرند و با اینکه از اعتراف کردن خودداری ورزند، کفر خواهند دید.

۶ - بمنظور استقرار امنیت در شهرها و دهات و بمنظور حفظ نظم عمومی، کلیه سربازانی که پراکنده شده‌اند، باید خود را به ارتش آزادیبخش توده‌ای و یا دولت توده‌ای محل خویش معرفی کرده و ثبت نام کنند. کسانی که چنین عمل کنند و تمام اسلحه خویش را تسلیم دارند، مورد هیچگونه تعقیبی قرار نخواهند گرفت. آنهایی که از ثبت نام خودداری ورزند و یا اسلحه خویش را پنهان دارند، توقیف و بازجویی خواهند شد. هر کس که سربازان پراکنده را مخفی سازد و بمقامات دولتی اطلاع ندهد، بوجه شایسته تنبیه خواهد شد.

۷ - سیستم فئودالی مالکیت ارضی در نواحی روستائی غیرعادلانه است و باید ملغی گردد. اما برای الغای آن باید مقدماتی فراهم آید و مرحله بمرحله اقدام شود. بطور کلی باید از تقلیل بهره مالکانه و ربح شروع کرد و سپس به تقسیم اراضی پرداخت. فقط پس از آنکه ارتش آزادیبخش توده‌ای بحلی رسیده و مدت نسبتاً مدیدی در آنجا بکار پرداخته باشد، میتوان از حل جدی مسئله ارضی سخن راند. توده‌های دهقان باید مشکل شوند و ارتش آزادیبخش توده‌ای را در اجرای رفرم‌های پدوی مختلف یاری رسانند. توده‌های مذکور در عین حال باید مجدانه بکار در مزرعه مشغول باشند تا آنکه سطح کنونی تولید کشاورزی پائین نیاید بلکه بتدریج بالا رود و باین طریق زندگی خویش را بهبود بخشند و غله کالائی اهالی شهرها را تأمین کنند. حل مسئله زمین و خانه در شهرها مانند حل مسئله ارضی در نواحی روستائی نیست.

۸ - حراست از جان و اموال اتباع خارجی. امیدواریم که همه اتباع خارجی با اشتغالات عادی خود بپردازند و نظم عمومی را مراعات کنند. آنها موظفند که طبق

فرمانها و دستورهای ارتش آزادیبخش توده‌ای و دولت توده‌ای رفتار نمایند. آنها نباید به عملیات جاسوسی و یا به فعالیت علیه استقلال ملی چین و آزادی خلق بپردازند و یا جنایتکاران جنگ، ضد انقلابیون و سایر جنایتکاران چینی را تحت حمایت خود قرار دهند، آنها هر گاه تخلف کنند، از طرف ارتش آزادیبخش توده‌ای و دولت توده‌ای طبق قانون مجازات خواهند شد.

ارتش آزادیبخش توده‌ای از انضباطی اکید برخوردار است. ارتش آزادیبخش توده‌ای هر چه میخرد، بهایش را متصفانه میپردازد و مجاز نیست حتی یک سوزن و یا یک رشته نخ از اعالی بگیرد. امیدواریم عموم خلق با آرامش به زندگی و کار خود بپردازند و به شایعات توجه نکنند و یا ینبوده دچار وحشت نشوند. اعلان حاضر باید اکیداً مراعات شود.

مائو تسه دون

صدر کمیسیون نظامی انقلابی خلق چین

جوده

فرمانده کل ارتش آزادیبخش توده‌ای چین

یادداشتها

۱ - اشاره است به سیستم اداری‌ایکه دارودسته ارتجاعی چانگایشک بآئوسله سلطه فاشیستی غود را در درجات پائین اصال میکرد. در یکم اوت ۱۹۳۲ چانگایشک و فرمان دریاره سائیمان بائو وجیا و دریاره بائو زسی اعالی در شهرستانها را صادر کرد که در استانهای سه تائ، جو به وان هوی بموقع اجرا گذاشته شد. "فرمان" مذکور مقرر میداشت که "بائو وجیا باید بر پایه خانواده سازمان یابد. در رأس هر خانواده و در رأس هر جیا که از ده خانواده تشکیل میشود و در رأس هر بائو که از ده جیا تشکیل میشود، باید یک نفر رئیس باشد". باین طریق یک سیستم ضمانت متقابل بوجود آمد که همسایگان را یکدیگر وابسته میساخت. آنها میبایست مراقب همدیگر باشند و از یکدیگر گزارش دهند. تصمیمات گوناگون ضد انقلابی دیگری نیز بمنظور تحمیل پیگیری اتخاذ شد. در ۷ نوامبر ۱۹۳۴ دولت گومیندان رسماً اعلام داشت که این سیستم فاشیستی باید بکلیه استانها و شهرهای تحت اختیار وی توسعه یابد.

毛泽东军事文选

★
外文出版社出版(北京)

1968年 第一版

编号:《波斯》1050-880

00200

1-Pe-550P



انتشارات کتابخانه عقاب — Oqab Library Publications



انتشارات عقاب
Oqab Publications

انتشارات کتابخانه عقاب — Oqab Library Publications

